شرح من لا یحضره الفقیه

قیمت
بچهار تومان نقد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی افضل العابدین واشرف المصلین محمد وعترته الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا من العالمین ابواب الصلوة وخواص آن قال الرضا صلوات الله علیه للصلوة اربعة آلاف باب وقال الصادق علیه السلام للصلوة اربعة آلاف حد باسانید متکثره منقولست از زکریا بن آدم باسانید صدوق نیز با سند صحیح است که گفت که حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که نماز را چهار هزار درست والسند حسن کالصحیح از حماد بن عیسی روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله واسانید صدوق بجا از کلی سند متجاوز است بلکه از هزار زیاد اعتبار که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز را چهار هزار حد است حضرت شیخ شهید ثانی در شان او گفته است که محقق حقایق اولین و آخرین بود چنانچه یافته است که هر دو یک معنی دارد و مراد از آن واجبات ومندوبات نماز است و کتاب الفیه را در واجبات تألیف نموده است و فرموده است که هزار و یک مسئله است واجبات نماز و نفلیه را تألیف نموده است و سه هزار سنت در اینجا مذکور ساخته است و لیکن تکلف بسیار نموده اند رحمه الله تعالی و این ضعیف را بخاطر رسیده است آنست که چهار هزار حد عبارتست از مسایل نماز و آن اعم است از واجبات و مندوبات و احکامی که بران مترتب میشود و بنا بر این چهار هزار صحیح میشود بی تکلف و اما ابواب پس ممکنست که همان مسایل باشد و ممکنست که مراد از آن ابواب فیضهای الهی باشد که بسبب آن منقولست که نماز معراج مؤمنست که بآن عروج می نماید بمراتب عالیه معنویه

و حجابهای معنویه که بمانند درهای بسته است بسبب نمازی که بشرایط باشد مفتوح میگردد و نامحرم را گشوده میشود و در تشهد که مقام شهود است آن میرسد و در سلام که مقام حضور است فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر فایز میگردد و قریب باین معنی از پادشاه اولیا الله قطب المحققین و رئیس الواصلین والعارفین والعاشقین شیخ صفی الملة والحقیقة والحق والدین انار الله تعالی برهانه ورفع الله بنا ترکه و نفعنا فی اعلی درجات الجنان مقام منقولست که در باب صبح مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و مؤید این معنی است آنکه منقولست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه وآله که خداوند عالمیان را هفتاد هزار حجابست از نور و ظلمت و در روایتی هفتاد هزار حجابست که اگر حجب برخیزد هر چیز جناب اقدس اوست شود واثری از آن نماند و طلبه علوم دینیه را اختلاف عظیم میباشد در افراط و تفریط و راه وسط همراه حق است که عمل بر الحمد که آنچه خداوند عالمیان جل جلاله فرموده و آنچه انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم فرموده اند حق است مثلا در همین دو حدیث که از معدن وحی صادر شده است جمعی را ظن بهم رسیده است که هیچ براکی نمی فهمند رد میکنند و میگویند که حدیث خبر واحد است و اعتباری ندارد و جمعی برای خود چیزها میگویند و جمعی که طالب علوم یقینیه اند میگویند که سید انبیا که حق فرموده حضرت است حق است ما را ضرور است که عمل نمودن ایشان عمل کنیم تا آنکه ابواب مفتوح گردد و این مطلوب حقیقی است و همچنین احادیث حجب را جمعی باعتبار آنکه تحمیل مرکب میکنند اند میگویند که حق سبحانه و تعالی مکانی ندارد که حجاب داشته باشد و لیکن غافلند که حجابهای بندگان از ایشانست و جمعی که ارباب یقینند مجاهدات میکنند تا حجابها را بر دارند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین و همین آیه کافیست از جهت هدایت عالمیان چون یقینست که مراد از این مجاهده جهاد با اعدا بیرونی نیست بلکه مجاهده است با نفس و شیطان در جمیع شهوات نفسانی ولذات جسمانی و آن بسبب هدایت راههای قرب معنویست و بیقین که حق سبحانه و تعالی با محسنانست و منقولست که از حضرت سید المرسلین پرسیدند که احسان چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است در این آیه و آیات دیگر تنزیل

آیه کریمه اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوا وَالَّذِینَ هُم مُحسِنُونَ یعنی بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی با متقیان
و پرهیزکاران است و با آنهایی است که ایشان نیکوکارانند حضرت صلوات الله علیه فرمود که احسان این
معنی دارد که بنده در عبادت الهی چنان باشد که گویا حق سبحانه و تعالی را می بیند یعنی اصلا خاطرش
متوجه غیر او نباشد و فرمودند که اگر تو خدا را نمی بینی خداوند تعالی ترا می بیند حاصل کلام آنکه هرگاه عبادت
باین نحو واقع شود که بنده اول ترک نماید هر چه مخالفت حق سبحانه و تعالی است و بعد از آن هر کمالاتی که
طلب کرده اند از نماز و غیره در حالت آن عبادت الهی چنان باشد که خود را منظور خداوند داند و چنین داند که
حق سبحانه و تعالی حاضر و ناظر است و آن با خداوند گفتگو میکند و عظمت و جلال خداوند را ملاحظه نماید آن
عبادت اقوم مراتب [تجلی] خواهد بود و بالاتر ازین آنست که دل او با نوار الهی منور شده باشد و صفات رذیله
از نفس بیرون کرده باشد و مرتبه اعلی تقوی داشته باشد که مطلقا متوجه مباحات نشود چه جای مکروهات
و چون عبادت کند خداوند خود را به بیند بقلب و در اصطلاح علما این دو مرتبه را حیای نامند و در اصطلاح صوفیه مراقبه
و مرتبه اولی بمرتبه ثانیه میکشاند و چون درین مرتبه داخل شد از وقتی که داخل بیت الخلا میشود و دعاهای مخصوص
که اشاره بآن شده میخواند و همچنین در وضو و غسل و دعاهای هر دو و اشاراتی که در شستن هر عضوی است
دیگر در اذان و اقامه و دعاهای مابین هر دو و بعد از هر دو و تکبیرات توجه و دعاهای آن و خواندن حمد باندیشه در
معانی و اشارات آن و همچنین سوره و رکوع و سجود و دعاهای هر دو و تسبیحات هر دو و همچنین در قنوت
و دعاها و اشارات آن و همچنین تشهد و سلام و تعقیب آن که انشاء الله تعالی اشاره بانها خواهد شد
در هر فصلی و دعائی و اشاره و تنبیهی دری از درهای فیوض الهی و رحمتهای خاصه آن بر دل نمازگذار مفتوح
میشود و ظاهر احادیث بر ارباب از صحبت توسعات و از صحبت تقربان حمد او باب آن نمی توان کرده الله تعالی یعلم

باب در فرض الصلوة بدانکه در بیان آیات و اخباری که وارد شده است که دلالت میکند بر واجب
بودن نماز خصوصا نماز پنجگانه که در شبانروز معمول شده است بلکه وجوب آن از ضروریات دین مبین است که اگر
کسی شک کند در وجوب آن کافر است اگرچه نماز کند چون یقینی است که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم فرموده اند که نماز بکنید و واجبست کردن آن بجهتی که هر که مسلمانست علم دارد که ایشان
گفته اند و کسی که شک کند یا اعتقاد شک کند در نبوت آنحضرت کرده است و شک در آن کفر است پس و در مثل
سایر ضروریات دین کفر اگر شخصی تازه مسلمان شده باشد و نشنیده باشد که آنحضرت واجب کرده اند
در ضروریات سبب کفر نمیشود و این معنی در نماز پنجگانه نیست و خوف است اما باقی نمازها مثل نماز جمعه و عیدین
و کسوف و خسوف و زلزله و بادهای سرخ و زرد و سیاه و خوفهای آسمانی و نماز طواف و نماز میت
و نمازی که بر خود لازم ساخته باشند بنذر یا عهد یا یمین و نماز قضا و نمازی که از جهت پدر کند که پدر نکرده باشد
و نماز اجاره که بر خود لازم گرده باشد و نماز احتیاط که جمیع اینها واجبست و کیفیت همه خواهد آمد انشاء الله
تعالی اگر کسی شک کند در وجوب اینها جزم بکفر آنشخص مشکلست کردن چون از ضروریات دین نیست هر چند
اجماعیست وجوب آن و بعضی را اعتقاد اینست که تارک نماز کافر است هر چند حلال نداند و خواهد آمد قال
زرارة بن اعین قلت لابی جعفر صلوات الله علیه اخبرنی عما فرض الله عز وجل من الصلوة
فقال خمس صلوات فی اللیل والنهار فقلت هل سماهن الله وبینهن فی کتابه قال نعم قال الله عز
وجل لنبیه صلی الله علیه وآله اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل ودلوکها زوالها ففیما بین
دلوک الشمس الی غسق اللیل اربع صلوات سماهن الله وبینهن ووقتهن وغسق اللیل انتصافه
ثم قال وقرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا فهذه الخامسة وقال فی ذلک اقم الصلوة طرفی
النهار وطرفاه المغرب والغداة وزلفا من اللیل وهی صلوة العشاء الآخرة وقال حافظوا علی الصلوات
والصلوة الوسطی وهی صلوة الظهر وهی اول صلوة صلاها رسول الله صلی الله علیه وآله وهی وسط
الصلوتین بالنهار صلوة الغداة وصلوة العصر وقال فی بعض القرائة حافظوا علی الصلوات
والصلوة الوسطی وصلوة العصر وقوموا لله قانتین فی صلوة الوسطی قال ونزلت هذه الآیة یوم

نعم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول وقت لهما وقرّ لهما الی حالتان فی السفر و الحضر و اضعاف للمغرب
رکعتین و ایضاً و صنعت الرکعتان الاولتان اضافهما النبی صلی الله علیه و آله و یوم الجمعة للمقیم لمکان
الخطبتین مع الامام فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها اربعاً کصلوة الظهر فی سایر الایام
باسانید صحیحه منقولست از زراره ابن اعین که از جمله ارکان دین بوده در وقت خود که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بیان فرمایید نمازهایی راکه حق سبحانه و تعالی بر عالمیان
واجب گردانیده است در قرآن مجید چنانکه لفظ فرض را برین اطلاق میکنند و نمازهای غیر فریضه را که حضرت
سید المرسلین بیان فرموده اند یا فرض نمازهای شبانروزی باشد پس حضرت فرمودند که پنج نماز است
که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است در شبانروز زراره گفت عرض نمودم که آیا حق سبحانه و
تعالی در قرآن مجید نام برده است و بیان فرموده است آن پنج نماز را حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی خداوند بزرگوار
عظیم الشان بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطاب فرموده است و امت بتبعیت آنحضرت داخلند در خطاب
الهی که اقامت کن و بپای دار و بجا آور از ابتدای دلوک آفتاب تا منتهای تاریکی شب و دلوک آفتاب
زوال آنست از دایره نصف النهار که میان حقیقی مشرق و مغرب اعتدالست یا وسط مشرق و مغرب
هر روز عرفی نیست و وسط هر روز کیست پس وقت چهار نماز ظاهر شد چون حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله درین وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را واقع ساختند پس گویا که حق سبحانه و تعالی بیان فرموده
و نام برده وقت این چهار نماز را و ساخته چون فعل حضرت صلی الله علیه و آله بمنزله بیان آیه است و غسق شب نصف شبست پس ظاهر
شد که وقت ظهر مابین از زوالست تا غروب و وقت عشا مابین از غروبست تا نصف شب پس حق سبحانه
و تعالی فرموده که بپای دار قرآن صبح را یعنی نماز صبح را و ازین نماز تعبیر فرموده بلفظ قرآن تا دلالت کند بر آنکه در نماز
صبح خواندن قرآن بیشتر از نمازهای دیگر در کار است لهذا سنت است که سورهای دراز در او بخوانند و این
از قبیل مجاز تسمیه کلست باسم بعضی از اجزا تا اشعار بآن باشد که گویا این جزو عین کلست و کل بدون این جزو

منفعه

منفعه نمیبود و چنانکه تسمیه نماز برکوع و سجود و قنوت و تسبیح نیز شده است چنانکه خواهد آمد بلکه اکثر نماز را
صلوة میگویند باعتبار دعا که در نماز مطلوبست در ضمن حمد و قنوت علی المشهور میان علما و لغویین و
حق سبحانه و تعالی فرموده که نماز صبح را اعلام میشود از جهت نوشتن آن در نامه عمل بنده فرشتگان شب
و فرشتگان روز هر گاه در اول وقت او را واقع سازد زیرا که ملائکه شب توقف میکنند تا او نماز را بجا آورد و در آخر
نامه عمل شب علاوه بنویسند و ملائکه روز در وقتی که آمده اند در اول نامه عمل روز او مینویسند چنانکه خواهد آمد احادیث
بسیار درین معنی انشاء الله تعالی پس این نماز پنج شد که از قرآن ظاهر است بعضی قول و فعل آنحضرت صلعم و محتملست که
از قرآن مجید بتجوز ظاهر باشد که ما تفهیم آن بسیاری از آیات بحضرات ائمه معصومین معنی آنرا بیان نموده اند
که قبل از بیان ایشان بخاطر نمیرسد و بعد از بیان ایشان خلاف آن معنی بخاطر نمیرسد چنانکه در وقت بیان کرده ام انشاء الله
در تفسیر قرآن نیز بفضل الله سبحانه بیان خواهد شد اما توجیه اول اظهر است چون غرض زراره اینست که تا او با علمای
عامه بحث کند پس میبایست تا الحال حجت قوی باشد که ایشان بفهمند دیگر حق سبحانه و تعالی در نماز و اوقات آن
فرموده است که اقامت کن و بپای دار و بجا آور نماز را در دو طرف روز و آن دو طرف مغربست و صبح و اقامت کن نماز
الهی را که نزدیک است به شب یعنی نماز خفتن در قرب الهی و ظلمت شب از سایر نمازهاست یا باین معنی اقامت کن نماز را
در ساعات شب که نزدیک باشند بروز تا نصف شب یا نیم شب اقربست و چون اهل البیت معنی واقع قرآنرا میدانند معنی
ظاهر است درین و تعبیر کنند از خاصه و عامه که مراد ازین آیه که مراد از اقامت صلوة در دو طرف روز نماز صبح است و ظهر و عصر
زیرا که نماز صبح در طرف اول روز واقع میشود و ظهر و عصر در طرف آخر روز واقع میشود و مراد از زلف شب نماز شام و
خفتن است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده حافظوا الآیه یعنی محافظت نمایید با جماعت در اوقات فضیلت باشرایط و ارکان
و آداب بجا آورید نمازها را خصوصا نماز وسطی آنها را و حضرت فرموده اند که نماز وسطی نماز ظهر است و سبب
اهتمام بآن بیشتر از سایر نمازهاست آنست که آن اول نمازیست که حق سبحانه و تعالی بر خلایق واجب گردانیده

نزد ایشان هم
[illegible] هم

وممکنست که در اول بعثت همین نماز ظهر واجب بوده باشد چون مدار بر تخفیف بود در اوایل بعثت تا مرتبه مرتبه
بر ایشان تکالیف زیاده شد یا آنکه جبرئیل که نمازها را آورد اول ظهر را آورد و بعد از آن در وقت عصر آمد و عصر را آورد
چنانکه خواهد آمد و آنکه مسمی شد بوسطی از آنجهتست که در وسط دو نماز واقع است در روز و آن نماز صبح است
و نماز عصر و حصر نشده نموده‌اند که بعضی از قرا چنین خوانده‌اند والصلوة الوسطی وصلوة العصر چنانکه عامه نیز از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که حضرت چنین میخوانده‌اند و این قرائت مؤید اینست
که صلوة وسطی نماز عصر نیست چنانکه اکثر عامه برینند و ظاهر مشکل است که نماز ظهر باشد چون ظهر و عصر را با یکدیگر ذکر
میکنند و این حمل بنابر نحو آنست که واو در آن باشد چنانکه در تهذیب هست و در علل الشرایع نیز موجود است
و موافق است با اکثر عامه روایت کرده‌اند و در بسیاری از نسخ این کتاب و کلینی واو نبوده و بنا بر آن ذکر حضرت این قرائت را
از جهت آنست که نماز وسطی مبهم نماند چون حکمت الهی در بسیار جاها مبهم مانده است مثل شب قدر و ساعت استجابت
و عدد اصحاب کهف و اولیاء الله و اسم اعظم و قوموا لله قانتین نه در صلوة الوسطی [illegible] باید برانکه مراد از نماز
وسطی نماز ظهر است یا آنکه حق سبحانه و تعالی عقیب آن فرموده است که بایستید در حالتی که قنوت کنید خالصا
لوجه الله و مراد ازین قنوت قیام و اخلاص همه در نماز وسطی است یا آنکه چون در مصحف ائمه واقع شده آن مراد است
یا آنکه در قرائت اهل البیت [illegible] صلوة الوسطی است یا از آنجهت که حضرت فرموده‌اند که این آیه در روز جمعه نازل شد
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفر بود و [illegible] قنوت خوانده‌اند و چون در سفر بود دو رکعت کردند
و امام الکی را سید یا بتفویض [illegible] چنانکه ظاهر حدیث آن دو رکعت با قنوت را بجای خود گذاشتند در سفر و حضر
یا آنکه حضرت در سفر نماز جمعه کردند چنانکه احادیث معتبره وارد است که سنتست نماز جمعه در سفر و یا از آنجهت
که نماز ظهر سفر دو رکعت بود و در حضر بعنوان جمعه قرار دادند با خطبه و در سفر بجای خود گذاشتند بی خطبه و چون نمازها همه
دو رکعت بود و اما حضرت دو رکعت افزودند در ظهر و عصر و عشا و یک رکعت در شام و در ظهر جمعه نیفزودند چون خطبتین

جمعه گاهی

جمعه گاهی دو رکعت بوده که نماز جمعه را با امام بجماعت کنند و کسانی را که شرایط جمعه بهم نرسد چهار رکعت کنند مثل ظهر
سایر ایام پس ظاهر شد که مراد از نماز وسطی ظهر است بلکه ظهر جمعه که آن نماز جمعه است و بنا بر یک از جهتی وسطی است
که در میان دو نماز روز واقع است و از جهتی دیگر وسطی است یعنی افضل نمازهاست و بنا بر یک از جهتی از نماز پنجگانه
چون در ظهر جمعه واقع میشود و جهتی که شرایط متحقق نباشد در ایشان نماز ظهر میکنند و از جهتی دیگر غیر نماز یومیه است چون
شرایط ابدیه بعیده دارد و کیفیت مخالفت دارد با کیفیت یومیه و وجهست که قنوت بجا آورند همه را حضر صاحبه را
و همچنین وجهست که ایستاده بجای آورند بلکه واجبست یا سنت مؤکد که قنوت در آن واقع میسازند بلکه در
قنوت چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی بلکه خطبه نیز ایستاده بجا آورند چون بدل دو رکعتست که قیام آن واجبست
و بنا برانکه این حکم که قیام و قنوت و اخلاص در همه نمازها واجبست یا اکثر واجبست تخصیص قنوت بجمعه شاید
که از آنجهت باشد که اهتمام بشان آن بیشتر است یا آنکه اول این احکام در آن واقع شد و بعد از آن در سایر نمازها
یا آنکه مراد این باشد که این همه را در همه نمازها واقع سازید خصوصا نماز جمعه نیز بنا بر اول کلام که عطف خاص بر عام
بلکه خصوصا بر نماز وسطی و این معنی اظهر است والله تعالی یعلم و از عبارت آخر احتمالی ظاهر میشود که نماز جمعه واجب تخییری
باشد چنانکه اکثر متاخرین بر آنند و همچنین از لفظ امام بعضی فهمیده‌اند که مراد امام زمانست الکن معنی اول اظهر است
اول و همچنین در ثانی نیز بنا بر غیر جماعت اظهر آنست که مراد از امام امام جماعت باشد والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله
علیه فی قول الله عز و جل ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا قال مفروضا یا ثابتة محدودة
و در بعضی منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر چنانکه در کافیست و ممکنست که از حضرت صادق صلوات الله علیه
نیز وارد شده باشد که آنحضرت فرموده‌اند در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که نماز بر مؤمنان
فریضه ایست موقت با اوقات معینه چنانکه ظاهر آیه است حضرت فرموده‌اند که یعنی واجبست یعنی کتابا بمعنی مفروضا باشد
چون در آیات و اخبار مقرر است کتاب بمعنی واجب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است کتب علیکم الصیام یعنی فرض
و ممکنست که مراد از موقوتا ثابتا باشد و این معنی انسبست بحدیث دیگر که از زراره و فضیل منقولست در آیه همچنین

حدیث صحیح داود بن فرقد که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر این
آیه حضرت فرموده اند که مراد ازین کتابا موقوتا ثابت است و نه چنین است که اگر اندکی پیش یا پس شود ضرر رساند مادام که
تضییع نکنی بلکه وقت بیرون رود زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید در شان جمعی که نماز را ضایع نموده اند و متابعت شهوات
نفسانی کرده اند فسوف یلقون غیا داخل خواهند شد در جهنم در چاه غی و آن چاهیست که سنگی هزار سال از بالای آن چاه بته آن
چاه رسد چنانکه در حدیثی وارد است و اضاعه که حق سبحانه و تعالی فرموده است آنست که از وقت بیرون رود انچه ازین
احادیث ظاهر میشود اینست که چون جمعی از عامه در ان زمان میگفتند که نماز وقتی خاص دارد که از ان وقت که گذشت
قضا میشود چنانکه امام ابو حنیفه اول وقت را وقت میدانند و بسیار بوده ام بر کوه ابو قبیس و دیده ام که ایشان
نماز پیشین از وقت میگیرده اند و حنفیه بر عکس ایشان نماز را در آخر وقت میکنند و ایشان دانسته اند
باین آیه حضرات صلوات الله علیهم اعلی الکلالة تعیین چنین فرموده اند و بیان فرموده اند که وقت موسع است و
شنیده که ایشان نزاع شده بود و خود در کتب اصولیه خود ذکر کرده اند اینست که خود تعریف کرده اند واجب را که آن
حکمیست که بترک آن مستحق عقوبت الهی شوند و در واجب موسع از تاخیر از اول وقت استحقاق عقوبت نیست
پس موسع معنی ندارد بلکه هر واجبی مضیق است و تخییری و واجب مخیر و واجب کفایی تا انکه جمعی از متاخرین ایشان
بر تعریف واجب افزوده اند لا الی بدل را و این شبهه بر سه فرد زایل شد ولیکن چون اجماع کرده بودند که این
چهار کس افضل فضلا اند با این همه حماقت و مخالفت اجماع جایز نبود با انکه اجماع بر اجماع نیز از ایشان شده بود
با وجود رفع شبهه عمل ایشان بر تضییق است چنانکه گذشت و چون ائمه معصومین صلوات الله علیهم مبتلا
بودند در زمان این سگان و امثال ایشان از فضلای ایشان علاجی نداشتند که این نوع سخنی گویند چون
نمی فهمیدند واجب موسع را و ظاهر اجمال نیز در تفضیل از تخییف واقع شده است که درین اخبار تعبیر کتابا فرموده
بشنیدند موقوتا او ایشان چنین معنی فهمیده اند که تغییر بوده است چون وقت بمعنی حد و ثابت و مقرر نیز
آمده است در لغت و اگر چه ظاهر نیست میان آنست که نماز را همه وقت دارند و حضرات استدلال بآیات

تمسک نموده اند

تمسک نموده اند در بیان اوقات و ملکت که حجب [illegible] آیه بحث و وقت از آیات اکثر ظاهر شد و نیز
و قال صلوات الله علیه إنّ رسول الله صلى الله علیه و آله لمّا أُسری به أمره ربّه بخمسین صلاة فمرّ
على النبیین نبیّ نبیّ لا یسألونه عن شیء حتى انتهى إلى موسى بن عمران علیه السلام فقال بأیّ شیء أمرک
ربّک فقال بخمسین صلاة فقال سل ربّک التخفیف فإنّ أمّتک لا تطیق ذلک فقال ربّه عزّ وجلّ
فحطّ عنه عشرا ثم مرّ بالنبیین نبیّ نبیّ لا یسألونه عن شیء حتى مرّ بموسى ع فقال بأیّ شیء أمرک
ربّک فقال بأربعین صلاة فقال سل ربّک التخفیف فإنّ أمّتک لا تطیق ذلک فسأل ربّه عزّ وجلّ فحطّ عنه
عشرا ثم مرّ بالنبیین نبیّ نبیّ لا یسألونه عن شیء حتى مرّ بموسى ع فقال بأیّ شیء أمرک ربّک فقال
بثلاثین صلاة فقال سل ربّک التخفیف فإنّ أمّتک لا تطیق ذلک فسأل ربّه فحطّ عنه عشرا ثم مرّ
بالنبیین نبیّ نبیّ لا یسألونه عن شیء حتى مرّ بموسى ع فقال بأیّ شیء أمرک ربّک فقال بعشر صلوات
فقال سل ربّک التخفیف فإنّ أمّتک لا تطیق ذلک فإنّی جئت إلى بنی إسرائیل بما افترض الله عزّ
وجلّ علیهم فلم یأخذوا به ولم یقرّوا علیه فسأل النبی صلى الله علیه ربّه عزّ وجلّ فخفّف عنه فجعلها خمسا
ثم مرّ بالنبیین نبیّ نبیّ لا یسألونه عن شیء حتى مرّ بموسى علیه السلام فقال له بأیّ شیء أمرک ربّک فقال
بخمس صلوات فقال سل ربّک التخفیف عن أمّتک فإنّ أمّتک لا تطیق ذلک فقال إنّی لأستحیی أن أعود إلى ربّی
فکان رسول الله صلى الله علیه و آله یجزی بخمس صلوات و قال رسول الله صلى الله علیه و آله جزى الله موسى بن عمران
عن أمّتی خیرا و قال الصادق صلوات الله علیه جزى الله موسى بن عمران عنّا خیرا یعلم منه که از حضرت
سید المرسلین و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت فرموده اند که چون حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله را در شبی که بآسمانها برده واجب گردانیده بود بر آنحضرت پنجاه نماز را اقامه کنند امت و حضرت
برگشتند و حضرات پیغمبران در آسمانها صف کشیده بودند از جهت دیدن آنحضرت آن حضرت بر همگی گذشتند و هیچ
یک از ایشان از آنحضرت سوالی نمی پرسیدند تا آنحضرت بموسی بن عمران رسیدند پس موسی گفت که یا رسول الله چه امر کرد

بن عمران ع
فقال بأربعین صلاة فقال
سل ربّک التخفیف فإنّ أمّتک
لا تطیق ذلک فقال ربّه
عزّ وجلّ فحطّ عنه عشرا
ثم مرّ بالنبیین نبیّ نبیّ لا
یسألونه عن شیء
حتى مرّ بموسى ع فقال بأیّ
شیء أمرک ربّک فقال ع
فإنّ أمّتک ع

و آله

پروردگار تو حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر به پنجاه نماز فرمودند حضرت موسی گفتند برگرد و از حق
سبحانه و تعالی طلب کن که تخفیف فرماید که امت تو طاقت پنجاه نماز ندارند و بر ایشان مشکل خواهد بود و از
جهت اشکال ترک کنند و مستحق عقوبت الهی شوند پس حضرت بجای مناجات خود مراجعت نمودند و از حق
سبحانه و تعالی استدعا کردند تخفیف را حق سبحانه و تعالی ده نماز را تخفیف دادند پس چون برگشتند بر
پیغمبران گذشتند یک یک و ایشان چیزی از آنحضرت سوال نکردند تا بحضرت موسی علیه السلام رسیدند
موسی گفت بچه چیز مامور شدید از جانب حق سبحانه و تعالی حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مامور شدم بچهل
نماز موسی ع گفت الحال برگرد و از پروردگار سوال کن که سبک سازد که امت طاقت این مقدار نماز ندارند پس باز رجوع
کردند و حق سبحانه و تعالی ده نماز دیگر کم کرد باز به پیغمبران یک یک گذشتند و هیچ یک سوال نکردند تا بحضرت
موسی ع رسیدند باز موسی ع پرسیدند که چند نماز شد حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که سی نماز شد باز
حضرت موسی ع استدعای رجوع و تخفیف کردند و گفتند که امت طاقت سی نماز نیز ندارند باز حضرت مراجعت
نمودند و سوال تخفیف کردند ده دیگر سبک شد باز در وقت رجوع بیک یک از پیغمبران میگذشتند و ایشان
سوالی نمیکردند تا بحضرت موسی ع رسیدند باز پرسیدند که حق سبحانه و تعالی بچه مقدار امر فرمود حضرت ص
گفتند به بیست نماز باز حضرت موسی ع استدعا نمودند که برگرد و سوال کن تخفیف را که امت طاقت ندارند باز
حضرت مراجعت نمودند و سوال تخفیف کردند حق سبحانه و تعالی ده را [illegible] پس چون مراجعت نمودند بیک یک
از پیغمبران رسیدند و ایشان چیزی نپرسیدند تا بحضرت موسی ع رسیدند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله
پرسیدند که بچند نماز مامور شدی حضرت فرمودند که به ده نماز باز موسی ع استدعا نمودند رجوع حضرت
و تخفیف را و گفتند که امت تو طاقت ده نماز نیز ندارند زیرا که من از جهت بنی اسرائیل واجبات آوردم و ایشان
بآن عمل نکردند و اقرار ننمودند یا بالفرض و قرار ندادند که بآن عمل نمایند تا آنکه حق سبحانه و تعالی کوه طور را بر سر
ایشان برد و در بالای سر ایشان نگاه داشت و پس ایشان ناچار علاج سجده رفتند بنصف رو و بزبان میگفتند سمعنا

و بدل میگفتند عصینا چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است پس دیگر باره آنحضرت مراجعت نمودند
و سوال تخفیف کردند و حق سبحانه و تعالی پنج نماز دیگر را انداخت و به پنج امر فرمود باز آنحضرت در مراجعت
بیک یک از پیغمبران میگذشتند و ایشان چیزی نمی پرسیدند تا بحضرت موسی ع رسیدند موسی ع پرسیدند که
بچند نماز مامور شدی حضرت فرمودند که به پنج نماز باز موسی ع گفت که از خدا درخواست سوال کن که تخفیف دهد که امت
طاقت این مقدار نیز ندارند پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مرا شرم می آید که دیگر برگردم پس حضرت
از آسمانها بزیر آمدند و پنج نماز از جهت امت آوردند بحکم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق
سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دهاد بسبب این تخفیفی که بامت من رسانید و سبب شد و حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از جانب امت فرمودند که حق سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دهاد بسبب تخفیفی که بما رسانید
و اخبار در این باب بسیار است قریب بتواتر و بعضی از فضلا ذکر کرده اند که نسخ قبل از فعل جایز نیست زیرا که دلالت
بر این میکند که حق سبحانه و تعالی نمیدانسته است تا حضرت موسی گفت و دانست و دیگر اگر مصلحت است در پنجاه پس چرا که
حق سبحانه و تعالی مصلحت ایشان را در آن [illegible] بوده باشد [illegible] خلاف آنرا از حق سبحانه و تعالی طلب نمایند
و از این باب گفتگو کرده اند و فی الحقیقه در هیچ یک از این گفتگوها [illegible] آید و جواب [illegible] که قبل از فعل
دو فایده اول مصلح بخشد و بعد از آن ثانی اصلح بخشد و در واقع چنین است چون فرض الهی [illegible]
از دعا [illegible] ایشان [illegible] و بعد از دعا بسبب [illegible] حق سبحانه و تعالی آن ثواب [illegible] فایده دیگر
[illegible] تخفیف [illegible] بسبب شفاعت [illegible] پنج نماز
ایشان ثواب پنجاه نماز [illegible] بسبب امثال این
[illegible] و روی عن زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما انه قال سألت ابی سید العابدین
صلوات الله علیه فقلت له یا ابة اخبرنا عن جدنا رسول الله صلی الله علیه و آله لما عرج به الی السماء و امره
ربه عز و جل بخمسین صلوة کیف لم یسأله التخفیف عن امته حتی قال له موسی بن عمران ارجع الی ربک

فاسأله التخفيف فإن أمتك لا تطيق ذلك فقال يا بني إن رسول الله صلى الله عليه وآله لا يقترح على ربه عز
وجل ولا يراجعه في شيء يأمره به فلما سأله موسى عليه السلام ذلك وصار شفيعا لأمته إليه لم يجز له رد
شفاعة أخيه موسى فرجع إلى ربه عز وجل فسأله التخفيف إلى أن ردها إلى خمس صلوات قال فقلت له
يا أبه فلم لم يرجع إلى ربه عز وجل ولم يسأله التخفيف بعد خمس صلوات وقد سأله موسى عليه السلام
أن يرجع إلى ربه عز وجل ويسأله التخفيف فقال يا بني أراد صلى الله عليه وآله أن يحصل لأمته
التخفيف مع أجر خمسين صلاة لقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ألا ترى أنه
صلى الله عليه وآله لما هبط إلى الأرض نزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد إن ربك يقرئك
السلام ويقول إنها خمس بخمسين ما يبدل القول لدي وما أنا بظلام للعبيد قال فقلت له يا أبه
أليس الله تعالى ذكره لا يوصف بمكان فقال بلى تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا قلت فما معنى قول
موسى عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله ارجع إلى ربك فقال معناه معنى قول إبراهيم عليه السلام
إني ذاهب إلى ربي سيهدين ومعنى قول موسى عليه السلام وعجلت إليك رب لترضى ومعنى
قوله عز وجل ففروا إلى الله يعني حجوا إلى بيت الله يا بني إن الكعبة بيت الله فمن حج بيت الله
فقد قصد إلى الله والمساجد بيوت الله فمن سعى إليها فقد سعى إلى الله وقصد إليه والمصلي ما دام في صلاته
فهو واقف بين يدي الله عز وجل وإن لله تبارك وتعالى بقاعا في سماواته فمن عرج به إليها
فقد عرج به إليه ألا تسمع الله عز وجل يقول تعرج الملائكة والروح إليه ويقول عز وجل في قصة عيسى
بن مريم عليه السلام بل رفعه الله إليه ويقول الله عز وجل إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح
يرفعه وقد أخرجت هذا الحديث مسندا في كتاب المعاني و با سانید قوی روایت کرده اند از زید پسر
سید الساجدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما که گفت سؤال کردم از پدرم بهترین عبادت کنندگان
الهی در زمان خود که صلوات الهی بر او باد و گفتم که ای پدر بزرگوار خبر ده مرا از جد ما حضرت سید المرسلین ص

البقاع المقدسة

که چون

که چون حق سبحانه و تعالی او را باسمان برد در شب معراج و حق سبحانه و تعالی او را امر فرمود به پنجاه نماز چرا
التماس ننمود از جهت امت خود سؤال تخفیف نکردند تا آنکه حضرت موسی او را گفت برو و سؤال کن تخفیف را که
امت تو طاقت ندارند این مقدار نماز را پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای فرزند به درستی که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله تحکم نمیکردند بر خداوند تعالی و مراجعه دیگر سخن نمیگفتند چیزی که حق سبحانه و تعالی
با ایشان بود و چون در اینجا حضرت موسی علیه السلام التماس نمودند و شفاعت امت آنحضرت با آنحضرت کردند جایز نبود
که آنحضرت رد کنند شفاعت برادر پس حضرت موسی را اجابت کردند و سؤال تخفیف کردند تا پنج نماز رسانیدند
زید میگوید که پس من گفتم که پس چرا در مرتبه آخر برنگشت که سؤال تخفیف کند با آنکه حضرت موسی شفاعت کردند
که برگردند و سؤال تخفیف کنند از پنج نماز نیز پس حضرت فرمودند که ای فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
خواستند که تخفیف حاصل شود از جهت امت و ثواب ایشان ثواب پنجاه نماز داشته باشد چون حق سبحانه
و تعالی میفرماید که هر که حسنه بجا آورد ده برابر داده در نامه عمل او مینویسیم نمی بینی که چون آنحضرت بزمین آمدند جبرئیل علیه
السلام آمد و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند که من این پنج نماز را به پنجاه نماز قبول میکنم [illegible] که تخفیف
ثواب پنجاه نماز باشد خلاف آن نخواهم کرد و من خداوندی نیستم که بسیار ظلم کننده بر بندگان خود که اگر آن
ثواب را با ایشان نمیدادم بسیار ظلم کرده بودم بر ایشان که از ایشان کم میکردم ثواب چهل و پنج نماز را که از
جهت ایشان مقرر ساخته بودم و ظلام صیغه مبالغه است و نفی ظلامیت نفی مطلق ظلم نیست با آنکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که و ما ربک بظلام للعبید [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] هیچ ظلمی [illegible] بر بندگان خود [illegible]
بسیار با آنکه [illegible] است که حق سبحانه و تعالی با علامات عظمت و علم و حکمت و [illegible] و عدم احتیاج اگر اندک
ظلمی [illegible] مثل ظلم کثیر الظلم خواهد بود زید گفت که پس من عرض نمودم که ای پدر بزرگوار آیا چنین نیست
که حق سبحانه و تعالی را مکان نیست حضرت فرمودند که بلی چنین است که مکانی نیست و ذات مقدس او ارفع و اعلی است
از آنکه او را مکان باشد چون هر چه مکانی است جسم است و محتاج و ممکن است و او تعالی شانه واجب الوجود بالذات است [illegible]

و اعتبارات را اینست مقدس و در او نیست دیده میگوید چون حق گفتم پس چه معنی دارد که حضرت موسی با حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء گفت که برو نزد پروردگارت پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که این
عبارت مجاز است شایع که حق سبحانه و تعالی همیشه این طور اسلوب میباید چون فقرات از ابتدای تو آنحضرت صلوات الله
علیه فرستاده است از آنجا حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است که حضرت ابراهیم علیه السلام گفت که من بسوی پروردگار
خود میروم که او مرا هدایت میکند برود و بسوی و مقصد اجانب صوری مراد نیست بلکه جانب معنوی مراد است یعنی همگی
قطع نظر و طمع از غیر او میکنم و همگی دل را بجانب او میکنم و از او امید دارم یا آنکه مراد حضرت ابراهیم رفتن بموضع مناجات
بشکند تا با شتاب تمام نزد ما بشتابد چنانچه حضرت موسی گفت که تعجیل کردم و از قوم خود پیش افتادم و الی عجلت بسوی
تو آمدم از جهت رضای تو و حال آنکه رفتن حضرت موسی بکوه طور بود که محل مناجات آنحضرت بود با خداوند عالمیان
و چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بگریزید از گناهان خود بسوی حق سبحانه و تعالی و مراد آنست که لا
لازم است که هر کس بگریزد و حق سبحانه و تعالی بجانب ملزم موده خود از گناهان او میکند رو بسوی حق سبحانه و تعالی
رفتن بجانب کعبه را بسوی خود فرموده است مجازا ای فرزند کعبه خانه خداست یعنی خانه ایست که خدا از جهت
عبادت خود مقرر فرموده است و هر که بخانه خدا میآید گویا بنزد خدا رفته است چون از جهت او رفته است
دیگر مساجد خانه‌های خداست چنانکه خداوند عالمیان میفرماید که خانه‌های من در زمین مسجدها است و هر کس سعی میکند
بمساجد چنانست که بسوی من آمده است بسوی خدا چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است و خواهد آمد و دیگر از حضرت سید
المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که نماز گذارنده در حالت نماز برابر خدا ایستاده است
مجازا یا باعتبار آنکه رو بخانه خدا کرده است یا مرضیات الهی گویا در برابر اوست یا چون مراد عبادت میکند پس گویا
که در برابر او ایستاده است یا روح و قلب چون متوجه جناب اقدس الهی شده است پس گویا در برابر او ایستاده حضرت
و چون حضرت این مجاز است شایع را فرموده شروع در مطلب فرموده که چنانکه حق سبحانه و تعالی در زمین بقعه‌ها
از جهت آدمیان مقرر ساخته است که او را در آن بقعه‌ها عبادت کنند مثل کعبه و مسجد اقصی و مسجد کوفه و سایر مساجد

و همچنین

همچنین در آسمانها مقرر ساخته است مثل بیت المعمور و ضراح و عرش نسبت به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله
پس کسی را که باسمان برند بمکانی از این بقعه‌ها برند مثل ادریس و عیسی پس گویا که بنزد خدا رفته است چنانچه
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تَعْرُجُ الْمَلَائِکَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ یعنی فرشتگان و روح که از همه فرشتگان
عظیم‌تر است بالا میروند نزد خدا یعنی بجاهائی که حق سبحانه و تعالی از جهت عبادات ایشان در آسمانها مقرر
ساخته است و نمی‌شنوی که حق سبحانه و تعالی در حکایت عیسی ع فرموده است که حق سبحانه و تعالی او را
باسمان برد بنزد خود یعنی بنزد خانه‌های عبادت او و دیگر فرموده است که صعود میکنند و بالا میرود بسوی
خدا سخنان خوب و عمل صالح بالا میبرد او را یعنی کلمات طیبه را بالا میبرد که ثبت نمایند و اعمال صالح بسبب
آنست که چون بمیرد روح او را با علی علیین برند چنانکه گذشت و معانی دیگر گفته‌اند اما این اظهر است پس
ظاهر شد که این تجوزات شایع است در کلام الهی و در زبان عرب و عجم و ... میگویم که من ذکر
کرده‌ام این حدیث را با سند دیگر در کتاب معارج که در آنجا احادیث معراج را ذکر کرده‌ام و همچنین حدیث را
باسند ذکر کرده است در علل الشرایع و امالی بسند ... در کتاب معارج بسند های
قوی در دست بسند با آنکه متن حدیث بسند صحیح حدیث وَ الصَّلٰوةُ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَةِ اِحْدیٰ وَ خَمْسُونَ رَکْعَةً
مِنْهَا الْفَرِیضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَکْعَةً اَلظُّهْرُ اَرْبَعُ رَکَعَاتٍ وَ هِیَ اَوَّلُ صَلٰوةٍ ... وَ الْعَصْرُ اَرْبَعُ رَکَعَاتٍ
وَ الْمَغْرِبُ ثَلٰثُ رَکَعَاتٍ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ اَرْبَعُ رَکَعَاتٍ وَ الْغَدَاةُ رَکْعَتَانِ فَهٰذِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَکْعَةً فَرِیضَةً
وَ مَا سِوٰی ذٰلِکَ سُنَّةٌ وَ نَافِلَةٌ وَ لَا تَتِمُّ الْفَرَائِضُ اِلَّا بِهَا و نماز واجب و سنت در شبانروز پنجاه و یک رکعت از جمله
نماز واجب هفده رکعت نماز پیشین چهار رکعت و آن اول نمازیست که حق سبحانه و تعالی واجب کرده است
چنانکه گذشت و نماز پسین چهار رکعت و نماز شام سه رکعت و نماز خفتن دیگر که خفتن است چهار رکعت
و نماز صبح دو رکعت پس جمیعا هفده رکعت واجب در شبانروز و آنچه در شبانروز واقع است غیر این پنج نماز
نماز سنت و نماز نافله است و تمام نمیشود فرایض مگر بنوافل و سنت عبارتست از نمازهائی که حضرت سید المرسلین

به آن مداومت نموده مثل نمازهای نافله یومیه که آن سی و چهار رکعت و نافله عبارتست از نمازهائی که میگذارند
آنحضرت ولیکن مداومت بر آن نمی‌نموده‌اند مثل نماز جعفر طیار و گاه است که نافله را بر سنت اطلاق میکنند
و گاهی بر اعم از سنت و تطوع و معنی اول در اینجا انسب است چون بر سنت اطلاق کرده است و تمام نمیشود در بعضی
کلام بنوافل به آنکه این عبارت علی ما قاله شیخنا رضی الله عنه نیست و عبارت آخر را مصنف اختصار کرده است و عبارت فقه اینست
که نوافل در حضر دو برابر فریضه است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که حق سبحانه و تعالی
بر من واجب گردانید هفده رکعت نماز را و من لازم گردانیدم و منظور ساختم بر خود و بر اهل بیتم و بر شیعیانم
دو برابر هر رکعتی دو رکعت تا بر تقصیری و نقصانی که در فریضه شده باشد نافله آنرا تمام کند و بر مضمون این احادیث
متواتره وارد شده است و ظاهر مراد مصنف نیز همین است اگرچه عبارتش قاصر است از معنی اما النافلة فهی

فست عشرة ركعة و نافلة المغرب اربع ركعات بعدها بتسليمتين و اما الركعتان بعد العشاء الآخرة
من جلوس فانما تعدان بركعة فان اصاب الرجل حدث قبل ان يدرك آخر الليل و يصلي الوتر يكون
قد بات على الوتر و اذا ادرك آخر الليل صلى الوتر بعد صلاة الليل و قال النبي صلى الله عليه و آله من كان
يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يبيتن الا بوتر و صلاة الليل ثماني ركعات و الشفع ركعتان و الوتر ركعة و
ركعتا الفجر فهذه احدى و خمسون ركعة و من ادرك آخر الليل و اربع صلاة الليل لم يعد الركعتين من
جلوس بعد العشاء الآخرة شيئا و كانت الصلوة في اليوم و الليلة خمسين ركعة و انما صارت خمسين
ركعة لان ساعات الليل اثنتا عشرة ساعة و ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة و فيما بين طلوع الفجر الى
طلوع الشمس ساعة فجعل الله عز و جل لكل ساعة ركعتين و اما نافله ظهر و عصر شانزده رکعت هشت
رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر و نافله شام چهار رکعت بعد از شام بدو سلام و اما دو رکعتی
که بعد از خفتن نشسته میکنند آن دو رکعت را یک رکعت حساب میکنند و از جهت آن بجا می‌آورند که اگر کسی را مانعی
بهم رسد از مرگ یا غیر آن پیش از آنکه بآخر شب برسد و نماز وتر را بجا آورد شب او با وتر بسر آمده باشد و اگر آخر شب

قدام

صلی

دریابد

دریابد بعد از نماز شب که هشت رکعت است وتر را بجای آورد و حال آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرموده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که شب او بروز نشود مگر با وتر پس چون
چنین مبالغه واقع شده است پس نافله خفتن از جهت آن واقع شده است که اگر خواب بر او غالب شود پیش
آید و نکند نماز وتر را و فوت شود همان نماز وتر را کرده باشد بعد از خفتن و شب او بی وتر نیامده باشد و لهذا
آنرا وتیره نامیده‌اند یعنی وتر کوچک و نماز شب هشت رکعت است و شفع دو رکعت و وتر یک رکعت
و هر سه رکعت را نیز وتر می‌نامند چون به طاقت پس مجموع فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت باشند و کسی که
دریابد آخر شب را و نماز وتر را که سه رکعت است با نماز شب که هشت رکعت است بجا آورد آن دو رکعتی که بعد از
خفتن کرده است بدل از وتر او را حساب نخواهد کرد از جمله سنتیها بلکه تطوعی خواهد بود و نماز او در شبانروز
پنجاه رکعت خواهد بود و چرا مجموع پنجاه رکعت زیرا که ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز
دوازده ساعت و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت پس مجموع بیست و پنج ساعت باشد و حق سبحانه
و تعالی از جهت هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر فرموده است اینست ترجمه کلام او و اما مطلب او از این عبارت چنانچه
پی الراجح کننده میان اخباری که وارد شده است که نماز شبانروزی از فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت است بر جمعی
مجملا و مفصلا احادیث متواتره وارد شده است از احادیث مجموع چنین و نویه که جای شک نمانده است در آنکه حضرات
ائمه هدی صلوات الله علیهم چنین فرموده‌اند لیکن اما در تفصیلش خبری وارد شده است که ان شاء الله بیان خواهد شد
و چند حدیث وارد شده است که پنجاه رکعت است اگرچه ممکن است که یک رکعت را بنابر ظهور نفی نموده باشند و لیکن
باین عنوانی که صدوق ذکر کرده است حدیثی وارد شده است پس جمع چنین میشود که آن دو رکعت که بیک رکعت
محسوب است داخل نیست بلکه داخل است بنیابة عن الوتر و منظوری دیگر دارد که چنان کند که بعوض هر ساعتی دو رکعت
نماز مقرر شود و آن باین عنوان میشود که یک رکعت را بیندازند و احادیثی که در این باب وارد شده است چون موافق
رای صدوق نیست بعضی از آنها را نقل نموده است و بعضی از آنها را نقل ننموده است و آن چنانست که رای صدوق اینست که چون

در اکثر اوقات دگاه است که
یازده رکعت را وتر میگویند دگاه
هست که سیزده رکعت را وتر
گفته‌اند منه رحمه الله

آفتاب فرو رفتن فرموده شام است و نماز شام می‌توان کرد و افطار می‌توان کرد چنانکه در کتب خود ذکر کرده است
و در تحت اوقات صلوة نیز خواهد آمد پس بنابرین رای فاصله نمی‌ماند میان غروب و شام اما احادیثی که درین
باب بهم رسیده وارد شده است یکی از انها صحیحی است که صدوق در علل روایت کرده است بسند ضعیف از ابو هاشم
خادم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چرا نماز شبانه روزی پنجاه و یک رکعت
کم زیاد و کم نیست حضرت فرمودند که چون ساعات شب دوازده ساعتست و ساعات روز دوازده ساعتست
و از صبح تا طلوع آفتاب یک ساعتست پس از برای هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر شد و از فرو رفتن آفتاب
تا سقوط شفق غسق است دیگر گفت از جهت آن مقرر شد و درین حدیث اگرچه راوی پنجاه رکعت گفت اما
حضرت پنجاه و یک رکعت فرمودند و آن رکعت را از جهت نیم ساعت غرص تا زوال الشفق فرمودند و دیگر کلینی فرموده اما
بسند ضعیف مرفوعا از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت سوال کردند از علت
پنجاه و یک رکعت نماز حضرت فرمودند که ساعات روز دوازده است و ساعات شب دوازده است و از
طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعتست و از غروب شمس تا غروب شفق غسق است پس از جهت هر ساعتی
دو رکعت مقرر شد و از جهت غسق یک رکعت و احادیث معتبره وارد شده است که چون حق سبحانه و تعالی
هفده رکعت را واجب گردانید حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در مثل آن نماز نافله مقرر ساختند و نافله خفتن را مقرر
ساختند که نشسته بجا آورند و بیک رکعت حساب کنند تا در برابر فریضه شود و کلینی و صدوق بسند صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس
می‌باید که شب را بی وتر بسر نیاید و صدوق بسند صحیح از حمران روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که زنهار که کسی شب بروز نیاید که بی وتر بوده باشد یعنی نگاه
بشد که اگر اتفاقا باید کرد و ظاهر این دو حدیث انست که البته مومن می‌باید که نماز شب بکند اراده و اقلا سه رکعت
و صدوق گفته است که مراد ازین دو حدیث نافله خفتن است چون بسند قوی منقولست از حضرت امام جعفر صادق

که مفضل

که مفضل عرض نمود با آنحضرت که چون نماز خفتن بگزارم دو رکعت نشسته میکنم حضرت فرمودند که آن بیک رکعت محسوب
و اگر دست بهم بدهد که نماز شب بکنی شب را بوتر بسر آورده و این حدیث دلالت میکند برانکه قایم مقام وتر میشود
نه آنکه مراد حضرت اینست و لیکن روایتی نقل کرده است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که حضرت فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس می‌باید که شب اول وتر بروز نیاورد ابو بصیر
گفت که عرض نمودم که مراد ازین دو رکعت بعد از خفتن است حضرت فرمودند که بلی او را بیک رکعت حساب
میکنند و کسی که این دو رکعت را کرده باشد و چیزی واقع شود که نماز شب را نکند پس شب را بوتر بسر آمده است
و اگر چیزی واقع نشود و زنده باشد وتر را در آخر شب خواهد کرد پس عرض نمودم که آیا حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله این دو رکعت را کرده اند حضرت فرمودند که نه گفتم چرا حضرت فرمودند زیرا که وحی بآنحضرت
می‌آمد میدانست که در آن شب خواهد رفت یا نه و غیر آنحضرت این را نمیدانند پس بنابرین دیگران می‌باید
کرد و ظاهر این خبر با صدوق است و لیکن بعد از تامل ظاهر میشود که مراد حضرت اینست که عبارت آنحضرت
شامل وتیره است نه نفس وتیره و علی ای حال ظاهر شد مطلب صدوق و مستمسک او پس ظاهر شد
که بحثهایی که درین عبارت برو کرده اند فضلا بی وجه است و فایده بحثها انست که ساعات شبانه روز بیست و
چهار است و صدوق بیست و پنج ساعت گفته است وجه اول انست که هر کسی اصطلاحی دارد و در ساعت
مخفی نیست که آن ساعات حقیقیه و معوجه دارند و ائمه اهل بیت باصطلاح خود سخن میفرمایند نه باصطلاح منجمین
و باقی بحثها تر ازین باب و چون حق ظاهر شد کاری بیا طائل نداریم و تمام کسی را نمی‌بینیم در غذه غیبت میشود
بلکه حالا امکان می‌باید که متعرض ... نشود چون ایشان ارباب نصوص اند و ظاهر شد که هر چه صدوق میگوید
بی مستندی نیست و مستند نزد او صحیح بوده است و ایشان معذورند و اگر عمل نیز کنند ایشان کنیم بنابر آنکه
که مستندی باعتقاد ما که صحیح نیز است و بما رسیده است عمل بکنی می‌نمائیم و ایشان نیز اجمالا خود میکنند
بهر کس لازم است که چنین کنیم زیرا که ایشان سعی خود کرده اند و چنان یافته اند اگر در واقع غلط کرده باشند

بعد از سعی مواخذه نخواهند بود و اعتقاد اکثر علما آنست که مثاب خواهند بود و کم آنکه در سعی تقصیر کرده باشند
و آن نیز بر ما نیست که متعرض ایشان شویم زیرا که ممکنست که باعتقاد ایشان بهمان قدر از سعی که کرده اند کافی
باشد چون حسن ظنی نسبت بایشان داشته اند و اعتقاد بر ایشان نکرده اند در تتبعات و در فقه رضوی مذکورست
که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است نوافل را که متمم فرائض بوده باشد از سهو و تقصیری که در فرائض بوده
باشد و هشت رکعت قبل از ظهر سنت نماز اوابین و هشت رکعت بعد از ظهر نماز خاشعانست و چهار
رکعت بعد از شام نماز ذاکرانست و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که یک رکعت ایستاده محسوبست
نماز شاکرانست و هشت رکعت نماز شب نماز خائفانست و سه رکعت وتر نماز راغبانست و دو رکعت فجر
نماز حامدانست و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که در شب
معراج گفتم خداوندا احوال مؤمن نزد تو چگونه است خداوند عالمیان فرمود که یا محمد هر که دوست مرا خوار کند چنانست
که بمن محاربه کرده است و من بزودی داد او را از آن ظالم میگیرم و من در هیچ امری که اراده کنم تردد ندارم مثل
ترددی که در قبض روح بنده مؤمن دارم چون او از مرگ کراهت دارد و من نمیخواهم که دل او آزرده شود
و بدرستی که بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر گردانم
هلاک خواهند شد و بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را غنی گردانم
هلاک خواهند شد و هیچ بنده اراده قرب بمن حاصل نمیکند بچیزی که نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر ایشان واجب
گردانیده ام و بدرستی که بندگان تقرب میجویند بمن و محبت و بجا آوردن نوافل تا مرتبه که محبوب من میشوند و چون
بمرتبه محبوبیت من رسیدند من گوش ایشان میشوم که بمن میشنوند و من چشم ایشان میشوم که بمن میبینند
و من زبان ایشان میشوم که بمن میگویند و من دست ایشان میشوم که بمن کارها میکنند اگر مرا بخوانند اجابت
میکنم و اگر سوال کنند عطا میکنم و در حدیث صحیح واقع شده است که این رتبه مخصوص شیعیانست مگر متواترا
از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که این رتبه بغیر اثنی عشری را حاصل نمیشود و چون این مرتبه

نمیتوانیم یافت مگر در بهشت که تحقیق او بر نحوی که مناسب فهم هر کس باشد کرده شود و اما چون اول که سؤال از مؤمن
واقع شد و حق سبحانه و تعالی حال ولی را فرمود اشاره است بآنکه مؤمن حقیقی کسی است که بمرتبه دوستی الهی
فائز شده باشد چون اعتقاد یقینی خواه علم الیقین باشد و خواه عین الیقین و خواه حق الیقین البته
لازم دارد محبت الهی را اگر چه محبت افعالی باشد زیرا که تا دیده بصیرت بانوار الهی مکحل نشود صاحب یقین
نمیشود و چون بزرگواری و عظمت الهی را دانست و می بیند که آناً فآناً الطاف صوری و معنوی الهی بر او فائض است
لازمه انسانست که محبت بر او فائز شود و چون پیشتر میرود محبت زیاده میشود تا بمحبت ذاتی میرسد و اما آنکه فرمود
که خوار کردن دوستان او محاربه است با او این معنی در احادیث صحیحه متواتره بالمعنی وارد شده است
بعضی بعنوان اذلال و ذلیل شمردن یا ذلیل کردن و بعضی بعنوان ایذا و بعضی بعنوان تحقیر و ازین مرتبه بالاتر
اهانت و بعضی بعنوان
نمی باشد که حق سبحانه و تعالی ایذای ایشان را حرب خود شمرده باشد و اشاره است بآنکه چون دل مؤمن
عرش حق سبحانه و تعالی است و محل محبت و معرفت اوست پس ایذا بمؤمن ایذای او کرده است و در مقامات
تحقیقی آنست که اگر کسی استعلام کسی کند اهانت آنرا کرده است و چه جای آنکه محبوب او باشد یا معشوق او
دیگر این مکالمه که من تردد ندارم حق سبحانه و تعالی بر سبیل مجاز شایع میفرماید که من بمنزله کسی ام که تردد داشته
باشد و آنکه مؤمنی که دوست باشد نمیخواهد مردن را از آن جهت که چون بمرتبه دوستی رسید و درین نشأه یافته است
میخواهد که چند روزی دیگر باشد تا دوستی او زیاده شود و اگر اراده الهی در بردن است از آن جهت که میداند که
بعد از دوستی می افتد یا بنهایت مرتبه خود رسیده است لهذا مرتبه تعالیه او را با او میگویند که یا ایتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة چنانکه گذشت دیگر قرار فرمی ماند او را او بپرواز کرده فی مقعد صدق عند ملیک
مقتدر که آشیان او است قرار میگیرد دیگر آن شفقت که از غنا و فقر هر یک اصلحست نسبت باو چنان میفرماید احادیث
متواتره وارد است که نسبت بآنکه دوستان فقر و بلا انسبست ایشان را بعضی مبتلا میسازد تا همیشه در حالی متوجه جناب
اقدس او باشند و جمعی از دوستان هستند که مستغنیان اند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد است از صادقین

صلوات الله علیها که فرموده که حق سبحانه و تعالی را دوستانی چند هستند که بلا را از ایشان صحت میفرماید
و نازل نموده است ایشان را در عافیت دارد و روزی میدهد ایشان را در عافیت و می میراند ایشان را در عافیت
و محشور میکند ایشان را در عافیت و داخل بهشت میکند ایشان را در عافیت و لیکن این جماعت بسیار
نادرانند و علی ای حال شفقت الهی مربی ایشانست بهر نحو که صلاح حال ایشان در آنست چنانچه میفرماید
و به این مضمون نیز احادیث قدسیه مجموعه وارد است از آنجمله در حدیث قدسی صحیح وارد است از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که حضرت عزت عالمیان میفرماید که بعضی از بندگان من بندگانی اند که صلاح امر
دین ایشان نیست مگر در توانگری و رفاهیت عیش و صحت بدنهای ایشان ایشان را توانگر میکنم و
و روزی ایشان را [illegible] فراخ میکنم و بدنهای ایشان را صحیح میدارم تا ایشان بجمعیت خاطر متوجه عبادت
و طاعت و محبت و [illegible] باشند و بعضی از بندگان مومن من هستند که دین ایشان و قرب ایشان را
بر نمی گردد مگر در فقر و مسکنت و بیماری بدنهای ایشان پس ایشان را مبتلا میکنم تا بدنهای ایشان مشغول
دعا و تضرع باشند و قرب ایشان بمن در آن محنت حاصل گردد و متوسطان ایشان در مقام صابران
در آیند و بصبر بر بلاها و محن ایشان را بقرب خود فایز گردانم و منتهیان همگی ایشان را از فضل من دانند و در
مقام رضا در آیند و در هر بلائی ایشان را از نعما باشد فوق آنچه تصور توان نمود و من داناترم بانچه صلاح حال
بندگان من مومن و دوستان من در آنست چنان میکنم و بدرستی که بعضی بندگان من باشند که سعیها و
منتهیها میکنند در بندگی من گاه هست که یکشب و دو شب خواب را بر ایشان مستولی میکنم و انزم تا بخواب
روند از نهایت شفقتی که با ایشان دارم و چون صبح میشود ایشان با خود در مقام جنگ در می آیند و در غضب
و سخط اند با نفس خود که آن عبادت را از کم نمایند که هر شب میکردند و اگر ایشان را بحال خود میگذاشتم هر آینه
بعجب مبتلا میشدند و از خود راضی می بودند و بسبب عجب و خود بینی فریفته اعمال خود میشدند و کار ایشان
این بود که از مراتب عابدان در پیش اند و در بندگی من تقصیر ندارند و بسبب عجب از من دور شده بودند و کار ایشان

ابن بابوی

این بجا و در جمیع نزدیک شده اند بمید اند که نهایت بندگی آنست که خود را و اعمال خود را لاشی دانند و نهایت
که عبادت کرده کان اعتماد بر عبادت خود نکنند آن عباد نهایی را که از جهت ثواب سعی میکنند و دیگر بیان
وارد که اگر آن عبادات را محض رضای الهی کنند روز بروز فنای ایشان بیشتر میشود با آنکه هر چند عبادت
کامل کنند میباید که بران تکیه نکنند چون محالست که از ناقص کامل بهم رسد و هر چند بر کمال نسبت با ایشان کامل است
هرگاه نظر بکمال و عظمت او کنند ما سوی الله همه لاشی میشود چه جای او و عبادت او چنانکه میفرماید تعالی شانه
که اگر بندگان من اجتهادات و سعیها کنند در بندگی من و مدت عمر خود را بتعب اندازند در عبادت من هر آینه
مقصر بوده خواهند بود و آنچه حق بندگی من است بجا نیاورده خواهند بود چون در برابر کرامتهای من و نعمتهای
بهشتهای من و درجات عالیه که جوار انبیا و اوصیا با ایشان خواهم داد عبادت ایشان در جنب آن
چه نماید با آنکه چون منظور ایشان در عبادت امثال این عبادت ایشان را البته مرتبه میکند چون شرط
عبادت آنست که رضای حق سبحانه و تعالی منظور ایشان باشد بهر دو معنی و لیکن می باید که اعتماد بر رحمت من
باشند نه بر عبادت خود و شان وی باید که امید و فرح و خوشحالی ایشان بتفضلات من باشد که هر چند عبادت
کنند عبادت را سبب رحمت ندانند بلکه منظور ایشان این باشد که تا غایت حق سبحانه و تعالی با ما تفضل
کرده است کجا بود استحقاق از ابتدای خلق در رحم مادر تا حال بلکه اگر استحقاق عملی می بود در سلسله تمام
می بودیم بلکه در سلاسل و اغلال و می باید که قرار قلوب بندگان من بکلها خوب شده نمی که خواه عبادت کنند
و خواه معصیت امیدواری بجنت داشته باشند مضمون صاد در بهر او و چهار که هر گاه بنده نظر از خود و
از اعمال خود بر دارد رحمت من در شعور ایشان را در می یابد و تدارک نقصهای ایشان میکند و در شعور
که ایشان از خود و از اعمال خود فانی شده اند رحمتهای خاصه الهی ایشان را می بیند رضا تفضل و خشنودی حق
سبحانه و تعالی میرساند و مغفرت من لباس عفو را بر ایشان می پوشاند که باقی با من میشوند و حکایت ایشان
می آید و آنچه مذکور شد ترجمه بود با اشاره به بعضی حقایق و دقایق کلام الهی را الی بابنیه که دوستان او کرا زین

چنانکه احوال اکثر عابدان است که از جهت ثواب عبادت میکنند

ته

بلکه مقامات جزئی داشته باشند دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی قرب فرایض را مقدم داشته است ظاهر میشود که تا
کسی مشغول الذمه بواجب باشد مستحبات را نباید کرد اما آنکه حرام باشد ظاهر نمیشود از این حدیث و شک نیست
در آنکه فرایض را مقدم داشتن بهتر است و ظاهر میشود از امثال این احادیث که حق سبحانه و تعالی بر وجه
اصلح است بجهت بندگان آنچه بر ایشان واجب گردانیده چنانکه غذاها از برای قوام بدن ضرور است و مستحبات
از جهت طراوت روح در کار است چنانکه میوه‌ها از جهت طراوت بدن در کار است و جمعی که سعیها نمانیده تقرب
و نمی‌رسند بمطلوب از این جهت است ولیکن بعد از قرب فرایض تقرب بنوافل مطلوبست و آن افراد مثل
بی نهایت است و چون بنده از اسباب قرب جزئی ندارد و ملاحظه باید نمود که شارع که امر بجمیع از نوافل را خود
بیشتر بجا می آورده‌اند و امت را بآن مبالغه بیشتر میکرده‌اند و در این شکی نیست که مداومت و امر بمداومت
در نوافل یومیه بیشتر از سایر نوافل می نموده‌اند چنانکه مذکور خواهد شد و از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که بنده تقرب میجوید بسوی من بنوافل یعنی از جهت قرب من بجا می آورد چنانکه در فرایض فرموده است ظاهر میشود
که در عبادات تقرب در کار است خصوصا هرگاه خواهد باین مرتبه عالیه فایز گردد و بعضی از علما ذکر کرده‌اند
در افراد تقرب که اگر از جهت خلاصی از جهنم باشد یا از جهت رسیدن به بهشت چون قرب الهی بی مکان احتمال
ندارد پس مطلوب قرب برحمت و اعظم رحمتهای الهی خلاصی از جهنم است یا دخول بهشت ولیکن اکثر علما
تفصیل داده‌اند که اگر منظورش اصلا اطاعت و فرمان برداری نباشد بلکه محض دخول بهشت باشد یا خلاصی از عذاب
باطلست بلکه شهید رحمه الله نقل اجماع اصحاب کرده است بر بطلان این عبادت و اگر منظورش فرمان برداری و خلاصی
از نار هر دو باشد صحیح است و بعضی گفته‌اند که اگر مقصود بالذات خلاصی از نار باشد و اطاعت بالتبع باطلست و عکس
صحیح است و اگر هر دو مقصود باشد بی ترجیح احدی نیز باطلست و ظاهر آنست که احادیث صحیح صریح و قرآن که حضرات ائمه
هدی صلوات الله علیهم فرموده‌اند در نیت احرام و غیره اَبْتَغِی بِذَلِکَ وَجْهَ اللهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ یعنی مقصود من از این عمل
رضای الهیست یا ثواب بهشت و این حدیث و امثال این که قریب بتواتر است دلالت میکند بر آنکه هر دو مراد باشد

ضرر ندارد

بیان اقسام عبادت

ضرر ندارد و اگر نه اخبار دیگر بود ظاهرش دلالت میکند بر آنکه این قصد هم باید وجوبا یا استحبابا ولیکن
در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عبادت کنندگان با عبادت
بر سه قسم است طایفه عبادت الهی میکنند از ترس عذاب و این عبادت بندگانست که از ترس آقا خدمت میکنند
و طایفه عبادت الهی میکنند بواسطه ثواب الهی و این عبادت مزدورانست که از جهت مزد در کارند و جمعی عبادت الهی
میکنند از جهت محبت الهی این عبادت آزادانست و این عبادت بهترین عبادتهاست و بطریق معتبر از یونس بن ظبیان
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مردمان عبادت الهی را بر سه وجه میکنند طایفه از
جهت رغبت در ثواب او میکنند و این عبادت حریصانست و طمع کنندگانست و جماعتی عبادت میکنند از ترس و این
عبادت غلامان و کنیزانست ولیکن من عبادت او میکنم محض دوستی او و این عبادت بزرگانست و این راه
ایمنی است چنانکه حق سبحانه و تعالی در شأن ایشان فرموده است که ایشان از فزع روز قیامت ایمنانند و دیگر
فرموده است که اگر شما حق سبحانه و تعالی را دوست میدارید متابعت من کنید یعنی از جهت دوستی او تا حق سبحانه و تعالی
شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد پس کسی که خدا را دوست دارد خدا او را و طالبان او را دوست میدارد
و هر که را خدا او دوست دارد او از جمله ایمنانست از عذاب او و در اخبار بسیار از حضرت امیرالمومنین صلوات الله
علیه وارد شده که در مناجات خود چنین مناجات میکرد که خداوندا ترا از جهت بهشت عبادت نکرده‌ام و از ترس
جهنم نکرده‌ام بلکه از جهت محبت عبادت کرده‌ام و در اخبار بسیار چنین است که آنحضرت میفرمودند که چون
ترا اهل عبادت دیدم عبادت کردم و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و دلالت ندارد بر بطلان عبادت
بلکه ظاهرش آنست که عبادت صحیح باشد ولیکن کامل نباشد و هیچ شکی نیست در آنکه چنین عبادات سبب قرب
نمیشود و قرب الهی عبارتست از ارتباط بنده بجناب اقدس او و این نیز چند معنی دارد یکی آنکه بنده را از ارتباط
مطالب دنیوی یا اخروی باشد و این نیز … میکرده و دیگر آنکه چون … بالاتر از این نمی باشد که بنده انیس و جلیس
خداوند باشد از جهت عبادت کند و این نیز معقول است چون مراد نفس مطلوبست و همچنین اگر عبادت الهی را از جهت

دوستی حق سبحانه و تعالی کند که اصل محبت آن لذتی است که فوق آن نمی باشد یا چون محبت الهی سبب محبوبیت
الهیست و این نیز لذتش باضعاف مضاعفه از آن بالاتر است اما اگر عبادت از جهت حصول محبت یا محبوبیت
نیست از آن جهت که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد این معنی را این کمالست یا اگر چون محبت الهی که عشق او نیست
حاصل شده است عشق او را بر عبادت میدارد این اعظم کمالاتست و ظاهر العبادت معصومین صلوات الله
علیهم چنین بوده و مرتبه دیگر آنست که عظمت الهی را دانسته است و میداند که چنین خداوند را بندگی کردن
سزاوار است چنانکه در کلمات حضرت امیر المؤمنین و دعاهای آنحضرت صلوات الله علیه بسیار واقع شده
که من عبادت تو میکنم چون تو سزاوار عبادتی و دیگر بسیار میفرماید که الهی از بهشت و دوزخ نمیخواهد اشتیاق تو العباد
نمی باید کردن و امثال این کلمات ولیکن هیچ اراده اعلا مرتبه نیست که هر کس تواند چنین عبادت کردن
بلکه تا عاشق نشود یا عارف نشود چنانچه گذشت که من عرف الله عظم منع فاه من الکلام الا مرتبه اخلاص
فایز میگردد و ترجمه این حدیث آنست که هر که خدا را شناخت و عظمت الهی در دل او جلوه گر شد منع میکند زبان
خود را از ما لا یعنی چون میبیند خداوند با عظمت حاضر و ناظر است در حضور چنین خداوندی کجا روا است که بغیر او در خاطر
گذرد یا بر زبان جاری شود و همچنین شکم خود را باز میدارد از خوردن بسیار و خود را در تعب می اندازد به روزه
روز و عبادت شب بلکه از غلبه محبت در آن مرتبه بلکه مناجات لذت دارد و نه از جهت لذت نفس میکند بلکه
محبت الهی همه لذات جسمانی و روحانی او را محو کرده است و سوخته است و فانی فی الله شده است و چون
مبتدی را ممتنع است این نیت کردن بلکه نیت اختیاری نیست مطلقا و مقدمات آن اختیاری است زیرا که
نیت معنی است که داعی بر فعلست و بر حالتی که دارد آن حالت او را بر فعل میدارد پس اگر خوف عذاب بر او غالب شده
نمی تواند نیت ثواب کردن و بالعکس و همچنین اگر قبول خلایق منظور نفس او است و در برابر ایشان عبادت میکند اگر هزار
سعی کند که نیت از جهت خوف الهی بجا آورد نمی تواند بلی بر زبان میتوان گذرانیدن و در خاطر هم میتوان آوردن
اما اینها نیت نیست پس اگر مبتدی خواهد که نیتش صحیح شود می باید که ترک تعلقات و مستلذات جسمانی بکند و بعضی خود را

بعبادت

بعبادات و طاعات و اوراد و اذکار بدارد و با مراقبه که همیشه خود را منظور خداوند داند و جمعی از ارباب قلوب
نقلی نموده اند [illegible] این ذکر را که الله حاضری و ناظری و این عبارات بعربی و فارسی هر دو درست
معنی غرضش اینست که حق سبحانه و تعالی حاضر است مرا یعنی علم او احاطه کرده است مرا و همیشه نظر رحمت بسوی
من دارد و چون رب العالمین است و فارسی آن خطابست با حق سبحانه و تعالی یعنی خداوندا تو حاضری و ناظری
و ذکر هم — و بر مبتدی حضور چنین [illegible] بسیار مشکلست که ایشان تصور نکنند خدا را الا صورتی و مکانی بلکه همین که متوجه ذکر میشود
فوت و [illegible] خدایی بهمان انگشت میاندازد [illegible] صورتی از جهت او قرار میدهد و مکانی از جهت او مقرر میسازد و یا در عرش
تصور میکنند که از قبیل هوا احاطه کرده است یا و هر چه تصور کنند حق سبحانه و تعالی نه چنانست حتی آنکه اگر تصور
لا مکان کنند یا چنین تصور میکنند که جائی خاص ندارد که گاهی در آسمانست و گاهی در زمین است یا مکانی را تصور
کرده لا مکان اسمش می نامند بلکه هر چند واهمه این نحو تصورات کند می باید بتضرع و زاری در آید و پناه بخداوند برده با
خود چنین متصور سازد که او تصور نفس ناطقه که نفس اوست نمی تواند کرد چگونه تصور خداوند خود می تواند کردن
و با این حال همیشه بذکر الهی مشغول باشد و از اهل دنیا عزلتی اختیار کند که نفس او با ایشان الفت نگیرد چنانکه
محققان گفته اند که صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام تا تمامان حجابها بکنند کار تمام و هر گاه مبتدی مداومت
بر اینها بقانون شرع مبین کند بموجب فرموده الهی حاصل خواهد شد چنانکه ترجمه اش اینست که آنجا حق که
مجاهده میکنند با نفس و هوا و شیاطین هر آینه البته ما هدایت خواهیم کرد ایشان را براههای قرب خود و این معنی از قبیل
سهل ممتنع است که بسهولت حاصل میتوان کرد اما ترک مألوفات مشکلست پس هر جمعی را که حق سبحانه و تعالی اراده
یحبهم — کند بلکه خود ایشان را براه خود بر دلیس چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده من تقرب بمن میجوید تا آنکه محبت
بنوافل تا مرتبه که محبوب من شود و آیه یحبهم و یحبونه و احادیث بسیار دلالت میکند که چون محبوب الهی شد
خاصیت محبت اقتضا میکند که ایشان را عاشق کند و کسی که بعشق الهی رسید کاملست زیرا که عشق نفسانی بصورت خوب
میگیرد و حق سبحانه و تعالی را صورتی نیست پس چگونه عشق ممکن باشد جواب اینست که اکثر مردمان عاشق دنیا اند

دونیا صورتی ندارد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ الایه یعنی شیطان
زینت میدهد از جهت آدمیان دوستی مشتهیات را از زنان و فرزندان ذکور و قنطارهای مقنطره یعنی
کیسهای پر از زر و نقره بسیاری است و بمعنی قنطار و مقنطره باین بر میگردد که زر بسیار و بهشت میدارد و دیگر
اسبان با زینت و چهار پایان و مزارع و امثال اینها از زینتهای زندگانی دنیا و هیچ شک نیست که اکثر مردمان
عاشق زر بسیار اند و عاشق صورت زر نیستند و عاشق اند که در زیر زمین بشد که هرگز نخورند و همچنین جمعی
از شیعیان عاشق حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میشوند و عکس عاشق صورت آنحضرت نمیشوند و بلکه
جمعی فی نفسه محبت دارند و بعضی باعتبار کمالات آنحضرت و بعضی از جهت افعال آنحضرت که نسبت باو خواهد
فرمود از شفاعت و حضور در وقت مردن و حشر و نشر و خلاص کردانیدن از آتش و رسانیدن به بهشت
واما انچه حق سبحانه وتعالی فرموده است که اِذَا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ الایه وجوه بسیار گفته اند محققان
یک وجه آنست که چون سالک بریاضات و مجاهدات نفس خود را که بمنزله آینه حق نما است و زنگهای تعلقات
بران آینه نشسته آنرا سیاه کرده بود در ریاضات و آب دو اسب و از آن آن زنگها را زدوده آینه روشن
میشود و بسبب ذکر بسیار و توجه بجناب اقدس الهی بعضی بمرتبه میرسد که منعکس میشود در آن آینه انوار الهی و بسبب
آن روح او شنوا میشود و بینا میشود و بآن شنوائی میشنود مخاطبات الهی را که در قرآن و احادیث مذکور است
و بآن بینائی مطالعه میکند در کتاب الهی که عوالم آفاق و انفس است و میرسد ببرد الطاف و حقایق و معارف الهی
و زبانش باو گویا میشود و بقوت الهی میکند هرچه را میکند و این معنی نه حلول و اتحاد است بلکه محض ارتباط
واین ربانیست که حق سبحانه وتعالی بر انسان افاده است و بنابرین معنی است که چون فرشتگان گفتند
که الهی چه حکمت که ما همه مشغول تقدیس و تسبیح و تمجید تو ایم ما را از جهت خلافت خود ممتاز نمیسازی و آدمیان را ممتاز
میسازی از جهت خلافت که کار ایشان فساد و خونریزیست خطاب رسید او انی اعلم ما لا تعلمون یعنی من چیزی چند میدانم
که شما نمیدانید و اشعار فرموده که بعضی کارها همین بس است که بدانند که خداوند حکیم علیم میکند و هرچه میکند صلاح است

میکند

میکند و بعد از آن بر وجه تفصیل بر ایشان ظاهر ساخت که نشأه انسانی قابل این معانی هست که مظهر اسرار الهی
و منبع علوم و حکم غیر متناهی بشد و شود و او را ترقیات عظیمه حاصل شود که علم او علم الهی بشد و قدرتش قدرت
الهی و همچنین صفات غیر متناهی الهی درو جلوه گر شود و حق سبحانه وتعالی بیک القا که بر آدم و سایر ملائکه کرد
ملائکه از آن القا متحیر شدند و آدم همه را یافت و بعد از آنکه دولت بسیصد سال در مقام تعلیم از آدم در
آمدند هزار یک علوم حضرت آدم را نه آموختند و این همه از جهت تجرد روح حضرت آدم بود که تعلق بیدن بهم نرسانیده
بود و با خاصیت او را این حالت حاصل شد و ملائکه مقربین را فشد پس در حضرت نبوت الهی می شنود و می بیند
و میگوید و میکند و این نشأه چنین نشأه ایست که احادیث متواتره وارد شده است که در وقت وفات
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس عائشه و حفصه کس بطلب ابوبکر و عمر فرستادند
و چون ایشان آمدند حضرت رو از ایشان گردانید و دیگر فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها
کس بطلب حضرت امیرالمؤمنین فرستادند و چون آنحضرت آمدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را نزد خود خواندند و جامه در سر ایشان کشیدند و چون حضرت سر بیرون آوردند وعلما
از آنحضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار باب علم که از هر بابی مفتوح
میشود هزار باب و ایضا در احادیث بسیار منقولست که مرا تعلیم کرد هزار حدیث که از هر حدیثی مفتوح میشود هزار
حدیث و ایضا در احادیث صحیحه بسیار فرمودند که تعلیم نمودند مرا هزار کلمه که از هر کلمه مفتوح میشود هزار کلمه و
ایضا در احادیث صحیحه بسیار فرموده که تعلیم فرمودند مرا هزار حرف که مفتوح میشود از هر حرفی هزار حرف و از ائمه
هدی صلوات الله علیهم منقولست در احادیث بسیار که هنوز یک یا دو حرف مفتوح نشده است با این همه علوم
که ما بخلق رسانیده ایم و تا کسی بمرتبه کشف علوم نرسد تصدیق این اخبار بر وجهی که باید نمی تواند کرد و از اینجاست
که باب مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار میفرمودند که در سینه علوم بسیار هست کاش می یافتم کسی را
که قابلیت اینها میداشت و از اینجاست که فرمودند که در خیبر را بقوت جسمانی نکندم بلکه بقوت ربانی کندم مجملا آیات

واحادیث درین باب زیاده از حد حصر است و در بعضی اشعاری ببعضی از انها میشود و آنکه در احادیث صحیحه
منکثره وارد شده است که حق سبحانه وتعالی تمام میکند فرایض را بنوافل همانا این سخن را بخاطر میرسد
والله یعلم اینست که چون ظاهر است که غرض الهی از جمیع تکالیف قرب بندگانست بجناب اقدس او و سبب
آنکه جمعی کثیر همیشه عبادت میکنند و اصلا ایشانرا قرب حاصل نمیشود آنست که طبیعت بشری بهانه جوست
همین که شنیده اند که در نماز حضور قلب ضرور نیست چون فقها گفته اند آنرا از جمله واجبات بلکه اگر
در تحت مستحبات نیز ذکر کرده اند ایشان اعتنا نمیکنند و آیات و احادیث متواتره را نظر نکرده اند که حق
سبحانه وتعالی فرموده است که قد أفلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون که ترجمه اش اینست
که رستگاری یافتند آن مؤمنانی که در نماز خود خاشعند و خضوع و خشوع بدون حضور قلب محالست و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرموده اند که نمازی نیست بی حضور قلب و در احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح وارد
شده است که از نماز آنقدر مقبولست که دل با خدا باشد اگر ثلث نماز با خداست همان ثلث را حساب
میکنند و اگر عشر است و چون اکثر بنی آدم باشتغال دنیوی گرفتارانند و بسیار مشکلست که از اول نماز تا آخر نماز
بیاد حق سبحانه وتعالی اقبال بوده باشند بلکه تجربه کرده ایم که اگر در مقام مراقبه باشد و این عزم داشته باشد شاید ثلثی
از نماز با یاد الهی تواند بود بنابرین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در برابر فرایض نوافل مؤکد فرموده اند که در اینها
نیز اگر سعی نماید ثلثی با یاد خدا باشند که آن مقدار دو ثلثی است که از نماز بی حضور قلب بوده است تا بفضل الهی نمازی
تمام شود ولیکن اکثر عالمیان در فریضه مشغول متوجه حق سبحانه وتعالی نمیشوند در نوافل هم احتمال دارد که متوجه
شوند بنابرین در مرتبه اول مانده اند و اصلاح خود نمیدهند که اگر در سابق تقصیری شده باشد بعد ازین نکنند
شاید که تلافی مافات بشود ولیکن با خود قرار داده اند که نماز همین است و قراءات را درست می باید کرد و اگر
والضالین بانشد قراءت درست کرده باشند همگی در اظهار آن وقتی ماسوی میکوشند و بسیار باشد که جمعی در آن
نکوشیده باشند و در حضور قلب کوشیده باشند و در مقام محبت و معرفت در آمده باشند و بر نفیری که تقصیر در آن

کرده باشند

کرده باشند و دست خود را از عذاب نخواهند کرد بلکه هر دو می باید بر هم که جمیع شرایط ظاهری باشد
با شرایط باطنی وان شاء الله تعالی در مقام خود بعینه مذکور خواهد شد و قال زرارة بن أعین قال
أبو جعفر صلوات الله علیه کان الذی فرض الله عزّ وجلّ علی العباد عشر رکعات وفیهن
القراءة ولیس فیهن وهم یعنی سهوا فزاد رسول الله صلی الله علیه وآله سبعا وفیهن السهو ولیس
فیهن قراءة و باسانید صحیحه و حسنه منقولست که زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که آنچه حق سبحانه وتعالی بر بندگان واجب گردانید ده رکعت نماز بود که در ان ده رکعت قراءت حمد
واجبست البته و در سوره خلافست و خواهد آمد و درین ده رکعت وهم نیست یعنی شک نباید و هرگاه که اگر
کسی شک کند در نماز دو رکعتی یا در دو رکعت اول فرض آن نمازش باطل میشود و در شک و سهو غیر رکعت
خلافست که خواهد آمد و ظاهر اینست که کلام زراره باشد و احتمالست که کلام راوی دیگر باشد و بنا بر کلام
صدوق نیست چون همین عبارت در کافی هست و ظاهرش اینست که زراره میگوید که مقصود حضرت
ازین وهم سهو است و در اصطلاح حدیث سهو را اطلاق میکنند بر فراموشی بلکه بر شک نیز و بحسب لغت سهو
آنست که یقین داند که فراموش کرده است و شک آنست که هر دو طرف مساوی باشد و اگر یک طرف و شک هم
راجح باشد طرف راجح را ظن می نامند و مرجوح را وهم و در اصطلاح حدیث بسیار است که وهم میگویند و ظن
میخواهند و بعد خواهد آمد پس حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله هفت رکعت زیاد کردند و درین هفت
رکعت شک و سهو و ظن ضرر ندارد و درین هفت رکعت قراءت نیست یعنی بعنوان وجوب معین بلکه مخیر است
میان حمد و تسبیح و آنکه فرموده اند که در هفت رکعت سهو هست مراد ازان شش رکعت آنست چون خواهد
آمد که در سه رکعت شام اگر شک کنند در رکعات نمازش باطلست و آنکه واقع است درین خبر که حضرت هفت را
زیاد کرده اند یعنی بعنوان تفویض و ظاهر صدوق اعتقاد به تفویض داشته چنانکه در علل تصریح بان کرده است و اگر
درین کتاب ازان اعتقاد برگشته باشد چنانکه در محبت و وضو فی تفویض کرده ممکنست که مراد نفی تفویض مطلق

لفعل خود میکند چون وهم بعضی ظن آمده است و این عبارت ممکنست که اصل حدیث زراره باشد یا بعض
صدوق باشد ولیکن مظنون آنست که در احادیث زراره و غیره بیشتر ملاحظ است در طرفین و کلینی این جمله را ذکر نکرده است و از حدیث
زراره ظاهر آنست که سخن صدوق باشد ولیکن مظنون آنست که از احادیث زراره و غیره باشد و احکام سهو در باب
خود خواهد آمد در بنجا بتبعیت جزو اول مذکور شد و قال زرارة و الفضیل قلنا لابی جعفر صلوات الله علیه أ رأیت
قول الله عز و جل ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا قال یعنی کتابا مفروضا و لیس یعنی وقت
فوتها ان جاز ذلک الوقت ثم صلّاها لم تکن صلوة مؤداة و لو کان ذلک کذلک لهلک سلیمان بن
داود علیهما السلام حین صلّاها لغیر وقتها و لکنه متی ذکرها صلّاها و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از فضیل بن یسار
منقولست که ایشان گفتند که ما بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردیم که بیان فرمائید قول خداوند عالمیان
که نماز است بر مؤمنان کتابیست موقوت چه معنی دارد حضرت فرمودند که نوشته شده است و واجب و ظاهر آنست که
حضرت تفسیر موقوتا کرده باشند و ممکنست که تفسیر کتابا کرده باشند و بعد از آن بیان موقوتا کرده باشند که مراد
از موقوت نه آنست که اگر از این وقت بگذرد فوت شود و نماز را که نتوان کردن و اگر از اجا آورند بعوض فائته شود
و اگر چنین می بود می بایست که حضرت سلیمن بن داود هلاک شده باشد چون نماز را در غیر وقت فضیلت یا اختیار
بجا آورد و لیکن نمازی که فوت شود هرگاه بخاطرش رسد قضا میکند آنرا و این عبارت دو احتمال دارد یکی
آنکه سایل چون از حضرات شنیده است که ایشان مبالغه در نماز در وقت اختیار یا فضیلت مینموده اند
و گمانش این بوده است که نماز که از وقت فضیلت یا اختیار بگذرد قضا میشود حضرت صلوات الله علیه فرموده باشند که
نه چنین است که تو توهم کرده بلکه بتقدیری که این اوقات وقت مختار باشد اگر از این وقت بگذرد آنرا قضا نمیشود
بلکه تا وقت اضطرار اداست و هرچند مؤاخذ نیز باشند بعضی مؤاخذ نیست بلکه خود را از ثواب عظیم اول وقت
و وقت فضیلت محروم ساخته است و اگر چنین می بود که اگر از وقت فضیلت بگذرد قضا باشد یا مؤاخذ باشد لازم آید
می بایست که حضرت سلیمان هم هلاک شود که نماز ایشان از وقت فضیلت گذشت و احتمالست که سابقا چنین توهم

باشد بادر بنجا تاویل کند حدیث را و لیکن احادیث تفویض متواتر است از آنجمله روایت کرده است کلینی در حسن
کالصحیح که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم و برادرم حمران نیز آنجا بود پس حمران
بحضرت عرض نمود که چه میفرمائید در قول زراره که مخالف قول شماست حضرت فرمودند که در چه چیز حمران گفت
زراره میگوید که اوقات را حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین تفویض فرموده بود و حضرت خود مقرر
ساختند پس حضرت بحمران فرمودند که تو چه میگوئی حمران گفت من میگویم که جبرئیل در روز اول اول اوقات را
آورد و در روز دیگر آخر اوقات را آورد پس جبرئیل گفت که میان این دو وقت همه وقت است پس
حضرت فرمودند که ای حمران زراره میگوید که جبرئیل گفت و رسول خدا اقرار او و سخن هر دو یکیست و قائلست
نه میگوید زراره مجملا احادیث تفویض متواتر است و ظاهرا با وجود تفویض آنحضرت بی امر الهی کاری
نمیکرده است اگرچه جبرئیل نیز واسطه نباشد چون همیشه روح القدس با آنحضرت میبوده است و قطع نظر از آن هرگاه
بحسب احادیث و قرآن سابقا نظر بمؤمنان ممکن باشد یعنی بی یسمع و بی یبصر و بی ینطق چون تا بحضرت چه انفراد بآنحضرت
ممکن نباشد با آن دلیل که آنحضرت را با جناب اقدس الهی بود بلکه مستبعد نیست که اگر احکام چنین نازل
شده باشد چنانکه ظاهر آیات و اخبار بر آن دلالت دارد و این معنی در غیر انبیا و اوصیا اگر باشد تحت نی تواند
شد چون شیاطین بر ایشان مسلط اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین وحی میکنند
بدوستان خود و تمیز میان واردات رحمانی و شیطانی در نهایت صعوبتست و در انبیا و اوصیا صلوات الله
علیهم چون علم یقینی داریم که شیاطین بر ایشان تسلط ندارند خاطر جمع است و کرده ایشان کرده خداست
و گفته ایشان گفته خداست جل جلاله و من شک فی الاولتین اعاد حتی یحفظ و یکون علی یقین و من
شک فی الاخیرتین عمل بالوهم پس کسی که شک کند در دو رکعت اول نماز اعاده میکند نماز را تا دیگر
خود را ضبط کند و صاحب یقین باشد یا نماز را که اعاده میکند حفظ کند و یقین در دو رکعت داشته باشد
و کسی که شک کند در دو رکعت آخر عمل بوهم کند یعنی نمازش باطل نیست و رجوع بقاعده میکند که خواهد آمد بجمل

گردد باشد که هر گاه وقت بر او فوت شود قضا نمی توان کرد و عقوبت بتقصیر او آنست که نمی تواند کرد و حضرت فرموده باشند
که در چنین وقت که قضا نتوان کرد اگر قضا نتوان کرد هر آینه حضرت سلیمان هلاک گردیده است شد و ظاهرا احادیث
سلیمان بر فرض خلاف واقع مراد باشد یعنی اگر فرض کنیم که در وقت حق سبحانه و تعالی آفتاب را برنگرداند
هر آینه هلاک گردیده است شد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی آفتاب را از جهت او برگردانید و او نماز را در
وقت خود بجا آورد و قال مصنف هذا الكتاب إن الجهال من أهل الكتاب يزعمون أن سليمان عليه السلام
اشتغل ذات يوم بعرض الخيل حتى توارت الشمس بالحجاب ثم أمر برد الخيل وأمر بضرب
سوقها وأعناقها وقتلها وقال إنها شغلتني عن ذكر ربي عز وجل وليس كما يقولون جل نبي الله
سليمان عليه السلام عن مثل هذا الفعل لأنه لم يكن للخيل ذنب فيضرب سوقها وأعناقها لأنها لم
تعرض نفسها عليه ولم تشغله وإنما عرضت عليه وهي بهائم غير مكلفة والصحيح في ذلك ما روي عن الصادق
صلوات الله عليه أنه قال إن سليمان بن داود عليه السلام عرض عليه ذات يوم بالعشي الخيل فاشتغل
بالنظر إليها حتى توارت الشمس بالحجاب فقال للملائكة ردوا الشمس علي حتى أصلي صلاتي في وقتها
فردوها فقام فطفق مسح ساقيه وعنقه وأمر أصحابه الذين فاتتهم الصلاة معه بمثل ذلك وكان ذلك
وضوءهم للصلاة ثم قام فصلى فلما فرغ غابت الشمس وطلعت النجوم وذلك قول الله عز وجل ووهبنا
لداود سليمان نعم العبد إنه أواب إذ عرض عليه بالعشي الصافنات الجياد فقال إني أحببت
حب الخير عن ذكر ربي حتى توارت بالحجاب ردوها علي فطفق مسحا بالسوق والأعناق وقد أخرجت
هذا الحديث مسندا في كتاب الفوائد چون مذکور شد در حدیث صحیح که نماز حضرت سلیمان فوت شد و
حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و علماء تفسیر ای باطل کرده اند سخنان خود را میگویم موافق قانون
محدثین چون هر چه نقل میکنند بحث معصومین است هر گاه خواهند که سخنی از خود گویند باین عنوان میگویند که
مصنف این کتاب من لا یحضره الفقیه که محمد بن علی بن بابویه است میگوید که جاهلان از اهل کتاب که یهود و نصاری

باشند

و نصاری باشند این حکایت را چنین نقل کرده اند و جاهلان اهل سنت متابعت ایشان کرده اند و چون مصنف
ملاحظه از سنیان فی الجمله میکند ایشان را نسبت بیهود و نصاری داده است بعنوانی که سنیان بیرون از جمله
بلکه از تفاسیر اهل البیت ظاهر میشود در بسیاری که حق سبحانه و تعالی هر جا خطاب و عتاب با یهود و نصاری
دو وارد کرده با منافقان دارد و همین سنیان در زمان حضرت سید المرسلین از جمله منافقان بودند و بعد از آن
حضرت داخل دور از اسلام خود است شدند و در ظاهر کلمه میگفتند و در باطن در تضییع دین آنحضرت میکوشیدند
تا هفتاد و دو ملت بهم رسید و یک ملت بر حق ماندند و آنها قلیلی از صحابه بودند که ایمان حقیقی داشتند و
منافقان در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله نهایت خوف داشتند و هر روز مترقب بودند که مامور نشوند که مبادا کشته شوند
یا رسوا شوند بنزول آیه در تفضیح یا بسمای ایشان و بعد از آن حضرت آن خوف بر طرف شد و علانیه کافر
شدند چنانکه بر متتبع مطلع ظاهر است در صحاح سته مثل این مطلب بیکمر رفته است بلکه الحمد لله بمرتبه تواتر رسیده است در صحاح
سته و جمیع کتب معتبره دیگر و یکی از جمله کفر ایشان آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مکرر میفرمودند
که منم شهرستان علوم و حکم الهی و علی در آن شهرستانست و اظهر من الشمس است که علی در بود و پیغمبر
صلی الله علیه و آله دیوار بلکه مراد حضرت این بود که علوم من بهمه نزد علی است صلوات الله علیه و از جهت عنادی که
با دین اسلام داشتند دلالت میکردند منافقان مدینه بشر و که یهودان بودند منافقان قریش را بتورات
و این تورانی که یهودان دارند چیست و این سفر هست پنج سفر در زمان حضرت موسی نازل شد باعتقاد ایشان چهار
سفر احکامی نیست نزد ایشان و یک سفر که مشتمل بر احکام شاقه بسیار است جمعی از ایشان آن سفر را از جهت
سهولت از تورات نمی دانند و دوازده سفر دیگر تاریخ یهود است که در هر زمانی جمعی از کذابان نوشته اند و دروغ چند بر
هر بافته اند مثل تواریخ مسلمانان بلکه اکثر حکایات موافقند چون منافقان مسلمانان از اینجا برده بودند
و این بنده تتبع بسیار کردم این تورات متعارف را ظاهر شد از وجوه تحریفات پنج سفر و وجوه اکاذیب باقی
از افعال یهودان با حضرت نبی داود و سلیمان ایشان ظاهر شد ذکر داود و بر ایشان خراج مقرر ساخت و عده و قصاص و اجرا

احکام توراة بر ایشان کرد بعد از آنکه بنی اسرائیل بسر خود بودند هر قسمی که خود خواستند میکردند و بسیاری
پیغمبر از پیغمبران را کشتند حق سبحانه و تعالی از هر طرف دشمنان را بر ایشان گماشت از یک طرف فرعون مصر را
بر ایشان مسلط گردانید و از طرفی دیگر پادشاهان عجم را که در بابل میبودند که همیشه قتل و اسیر و غارت
در میان ایشان بود تا حق سبحانه و تعالی اشموئیل پیغمبر را بر ایشان فرستاد و او بنی اسرائیل را جمع
کرد و مشورت نمود که بگوید که اگر حق سبحانه و تعالی از میان شما پادشاهی مقرر سازد شما اطاعت
او بکنید و با کفار جهاد کنید و حق سبحانه و تعالی شاؤل را منصوب کرد و ایشان قبول کردند چنانکه حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و طالوت را حق سبحانه و تعالی پادشاه ایشان کرد و با جالوت
جنگ کردند و جالوت بر دست حضرت داود کشته شد تا آنکه داود پادشاه ایشان شد و ایشان دشمنی
داود را در دل گرفته مثل دشمنی سنیان با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حال نظر کنید که این سگان
یهود چها در شان داود و سلیمان درین تاریخ یاد کرده اند بلکه داود را بت پرست کرده اند با سلیمان
و هر دو را از پادشاهان جابر میدانند و پیغمبر نمیدانند و با اولاد لوط بد شدند و میان بنی اسرائیل و ایشان
محاربات واقع شد در اصل توراة تحریف نقل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی شهرهای قوم لوط را خراب
کرد لوط در میان جمعی دیگر رفت که آنها نیز کافر بودند و آنجا عقب اراده خواستگاری دختران او کردند حضرت
لوط قبول نکرد دختران با خود فکر کردند که آخر ما عزب میمانیم و بهم رسانی نسل یک دختر شرابی بخورد لوط داد چون
لوط مست شد با او جماع کرد و شبی دیگر دختری دیگر چنین کرد و هر فرزندی که از لوط بهم رسید همه ولد الزنا اند
و همچنین اولاد هرون بر ایشان بحکم موسی امام شدند و چون انبیا را تکذیب میکردند در اصل توراة
حکایات سامری را نسبت بهرون داده اند که هرون خود گوساله را ساخت و پرستید و همه بتبعیت هرون
پرستیدند با آنکه میتوان گفت که ثلث توراة در شان هرون و خوبیهای اوست و لباسهایی که حضرت موسی
از جهت پادشاهی او مقرر ساخت دیگر در اصل این توراة است که حضرت نوح زیر جامه در پا نداشت و بخواب رفته

بود و باد

بود و باد جامه او را بر داشته بود حام و یافث هر دو با پدر خود لواطه کردند و حضرت بیدار شد تا آخر که بیدار شد
و سام او را خبر داد که اینها با تو چنین کردند حضرت نوح نفرین کرد بر ایشان و بر اولاد ایشان که همیشه در تیغ
بندگی بر جمیع اولاد ایشان باشد بنا بر این است که اولاد یافث که در طرف شمال اند از گرجستان و اروس
و داغستان و سایر طوایف آنجانب و اولاد حام که هند و سندیانند همیشه بنده اولاد سام اند که اهل ایران
باشند مجملا هر که مطالعه توراة و انجیل میکند جزم میکند که تحریف شده و هنوز توراة که در آنجا حق و باطل در هم است
و انجیل که چهار روایت مختلف ذکر کرده اند و هر یک را انجیلی نامیده اند و این چهار کتاب انجیل یکی تالیف
یوحنا است و یکی لوقا و یکی مرقس و یکی متی و یک حکایت چهار روایت در آن حکایت ولادت حضرت عیسی
تا وقتی که باعتقاد ایشان حضرت را صلب کشیدند و آخر ایشان در بین اناجیل نقل کرده اند اگرچه آن بود که پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله از نبوت آنحضرت خبر داده بود هر آینه هر که نظر کند در آن جزم میکند که احتمال ندارد که آنحضرت نبی باشد
از اینجا در چهار انجیل نسبت حضرت عیسی را درست کرده اند که بیوسف نجار است که چون یوسف حضرت
مریم را خواست دید که آبستن است گفت از کجا آبستن شدی گفت نمیدانم پس ظاهر شد که البته جبرئیل
جماع کرده تو آن پسر خداست و لیکن یوسف نجار است و ازین باب خرافات که هر که اندک عقلی داشته باشد میداند که این
انجیل سماوی نیست و آن نزد ائمه معصومین است که از انجیل انبیا خبر داده اند از نصاری و نیز اغلاط
از هر دو نقل خواهد شد مجملا مصنف میگوید که جهال اهل کتاب گمان باطل خود چنین کرده اند که حضرت سلیمان
در روزی از روزها مشغول شد با آنکه اسبها را او عرض میکردند تا آفتاب فرو رفت و نماز آنحضرت فوت شد
پس حضرت سلیمان بخاطرش آمد که نماز گم کرده است بشومی اسبان امر کرد تا اسبها را برگردانیدند همه را کشت
با آنکه بعضی الهی کرده اند و بعضی را کشتند و آن هم از سبب بود که از حضرت داود بآنحضرت رسیده بود بمیراث یا از غنایم
شام یافته بود و بعضی گفته اند که اسبان دریایی پر بودند که چنان برسم هدیه بجهت آنحضرت آورده بودند و حضرت
سلیمان گفت که چون این اسبان مرا از یاد خدا باز داشت اینها را بکشم و گوشتهای آنها را تصدق نمودند و قریب بهمین نیز ذکر کرده اند

بسیاری از سنیان واقع گفته‌اند خلاف واقع است و حاشا که حضرت سلیمان که پیغمبر خدا باشد چنین کند
که اسبان بی‌گناه را بکشد زیرا که اسبان خود را بر آنحضرت عرض نکردند بلکه اسبابان و دیگران بر آنحضرت
عرض نمودند با آنکه اگر اسبان خود را عرض مینمودند نیز گناه نداشتند چون مکلف نیستند بلکه حق آنست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه فرموده‌اند که در روزی در وقت عصر حضرت سلیمان ع
مشغول عرض اسبان شدند تا آفتاب فرو رفت پس حضرت امر فرمودند فرشتگان را که آفتاب را بر
گردانید تا من نماز را در وقت فضیلت یا اختیار بجا آورم پس فرشتگان موکل بر آفتاب آفتاب را بر گردانیدند
پس آنحضرت بر خواستند و اول وضو ساختند با آنکه آب بر ساق پاها و گردن مالیدند و جمعی که با آنحضرت نشسته
بودند و نماز ایشان نیز فوت شده بود امر کردند ایشان را تا وضو ساختند بهمین عنوان چون وضوی ایشان
چنان بود که مسح کنند ساق و گردن خود را و بعد از آن نماز را بجا آوردند و چون از نماز فارغ شدند آفتاب
فرو رفت و ستارگان ظاهر شدند و اینست مراد از قول الهی فطفق نشانه که فرموده است که ما سلیمان را به داود
عطا کردیم نیکو بنده بود سلیمان بسیار او بسیار توبه کننده بود با آنکه چون اندکی از مقام قرب مع الله بمرتبه پست تر
از آن مبتلا میشد باز متوجه قرب میشد چنانکه بر آن حضرت وارد شد که در وقت عصری بر او عرض نمودند
اسبانی را که بر سه پای ایستاده بودند و سم پای چهارم را بر زمین میگذاشتند و این نوع اسب نفیس
می باشد و آن اسبان تند رو بودند بسیار نفیس پس چون حضرت ملاحظه نمودند که آفتاب فرو رفته است
با خود گفتند که دوستی اسبان مرا از ذکر الهی باز داشت تا آنکه وقت فضیلت نماز من گذشت ای فرشتگان آفتاب را
برگردانید تا نماز را در وقت فضیلت بجا آورم پس شروع در وضو کردند و نماز را بجا آوردند و تحقیق که این حدیث را
باسناد آن در کتاب بحار ذکر کرده‌ام چون حکم بصحت آن کرده است ظاهر میشود که سند او صحیح است باصطلاح قدما
و ممکنست که مراد مصنف از صحت این باشد که آنچه اهل کتاب نقل کرده‌اند بخلاف عقل است پس می باید که این خبر که موافق
عقلست صحیح باشد و اظهر آنست که هر دو معنی مراد است و قریب باین خبر عامه و خاصه روایت کرده‌اند از حضرت امیرالمؤمنین

صلوات الله

صلوات الله علیه بطرق متعدده و چون تاخیر صلوة از وقت خود معصیتست و آن بر انبیا جایز نیست و روایات
بسیار از عامه و خاصه وارد شده است یکی آنکه نماز نافله بود یا ورد و ذکری از اوراد مستحبه بود یا تاخیر از وقت فضیلت
بود یا بسبب آن آنحضرت را غافل ساختند تا رتبه آنحضرت ظاهر شود و برد شمس یا آنکه کسی که قدرت برد
شمس دارد تاخیر او جایز است چون البته نماز را در وقت بجا خواهد آورد و الله تعالی یعلم و قد روی ان الله
تبارک و تعالی رد الشمس علی یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام حتی صلی الصلوة التی فاتته فی وقتها
و تحقیق که منقولست از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی آفتاب را بر
گردانید از جهت یوشع بن نون که وصی حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام بود بسبب جنگی که با کفار میکردند تا وقت
فضیلت نماز بدر رفت و یوشع دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی رد شمس نمود نماز را در وقت خود بجا آوردند و قال
النبی صلی الله علیه و آله یکون فی هذه الامة کلما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة
و قال عز و جل سنة الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا و قال عز و جل و لا تجد
لسنتنا تحویلا و منقولست بطرق متکثره از عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده که
در این امت واقع خواهد شد هر چه در بنی اسرائیل واقع شده مانند مساوی بودن هر تای کفش با تای دیگر و مانند
مساوی بودن پرهای هر تیری با پر دیگر و حق سبحانه و تعالی فرموده است که این سنت الهیست که پیش از این جاری
واقع شده است و نخواهی یافت مر سنت الهی را تبدیلی و دیگر فرموده است که نمی یابی سنت ما را تغییری و استشهاد
بآیه ممکنست که از حضرت باشد و ممکنست که از صدوق باشد با آنکه در اخبار دیگر وارد شده باشد که حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم در امثال اینجا استشهاد بامثال این آیات فرموده‌اند و علی ای حال غرض از ذکر حدیث
و آیه آنست که می باید که رد شمس در این امت دو مرتبه بشود چنانچه در بنی اسرائیل دو مرتبه شد قطع نظر از اخبار
وقوع رد شمس دو مرتبه و معهذا خاصه و عامه روایت کرده‌اند خبر رد شمس را در این امت دو مرتبه [illegible]
السنة علیه رد الشمس علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فی هذه الامة رد الله علیه الشمس

مرتین مرة فی ایام حیوة رسول الله صلی الله علیه و آله و مرة بعد وفاته صلی الله علیه و آله اما فی ایام
صلی الله علیه و آله فروی عن اسماء بنت عمیس انها قالت بینما رسول الله صلی الله علیه و آله نائم
ذات یوم و رأسه فی حجر علی صلوات الله علیه ففاتته العصر حتی غابت الشمس فقال اللهم ان علیا
کان فی طاعتک و طاعة رسولک فاردد علیه الشمس قالت اسماء فرأیتها والله غربت ثم طلعت
بعد ما غربت و لم یبق جبل و لا ارض الا طلعت علیه حتی قام علی صلوات الله علیه فتوضأ و صلی ثم غربت
پس جاری شد این سنت در برگشتن آفتاب بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در این امت و چون
در بنی اسرائیل دو مرتبه رد شمس شد در این امت نیز دو مرتبه شد و بود از جهت آنحضرت یکمرتبه در حیات
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شد و یکمرتبه بعد از وفات آنحضرت صم واقع شد اما آنچه در ایام حیات
آنحضرت صم واقع شد پس روایت باسانید قویه از طرق عامه و خاصه و قاضی عیاض از علمای عامه حکم بصحت
این حدیث و از جمله معجزات آنحضرت شمرده است و همچنین طحاوی از علمای عامه و از طرق خاصه نیز باسانید
معتبره منقولست که اسما گفت که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخواب رفته و سر آنحضرت در
کنار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود تا آنکه نماز عصر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فوت شد
تا آنکه آفتاب فرو رفت و چون حضرت سید المرسلین صم بیدار شد دید که حضرت امیر المؤمنین صم گریست
و چون سبب گریه را پرسیدند حضرت عرض نمودند که نماز عصر را نکرده بودم و بیدار کردن شما را جایز ندیدم و
الحال آفتاب فرو رفته است پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفت که خداوندا چون علی در فرمان برداری
تو و فرمان برداری رسول تو بود تا نماز از او فوت شد آفتاب را از جهت او برگردان اسما گفت که والله که آفتاب را
دیدم که فرو رفته بود و بسبب دعای حضرت طالع شد بعد از غروب و نماند کوهی و نه زمینی مگر آنکه آفتاب بر او تابید
تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخواستند و وضو ساختند و نماز گذاردند پس آفتاب فرو رفت و ممکنست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز را بجا کرده باشند یا آنکه چون نماز را باشاره خوانده وقت مختار الست نماز

آنحضرت

آنحضرت فوت شده باشد و از وقت فضیلت گذشته باشد و در روایت معتبره وارد شده است که رد شمس
در مدینه شد و در مسجد فضیخ شد و خواهد آمد در فضل مساجد و طحاوی ذکر کرده است به سند صحیح که در صهبا
واقع شد قرب خیبر و صدوق نیز بسند معتبر روایت کرده است که در صهبا واقع شد و در حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که علت تاخیر حضرت نماز عصر را این بود که چون آنحضرت
از نماز ظهر فارغ شدند کلب آدمی بآنحضرت صم بمجلس آمد و گفت که من پادشاهی بودم و احوال بسیار
از حالات خود بآنحضرت عرض نمود تا آنکه چون حکایت او تمام شد حضرت نماز عصر را نکرده بودند و چون
آنحضرت بخدمت حضرت آمدند حضرت را آثار وحی ظاهر شد که خود او در کنار آنحضرت گذاشتند بلا و ممکنست
که در حیات حضرت صلوات الله علیه دو مرتبه واقع شده باشد و آنچه در صهبا واقع شده باشد اسما در آنجا حاضر
بوده باشد و آنچه در مسجد فضیخ واقع شده است اسما از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده است که آنجا
رد شمس شد از جهت من چنانکه در حدیث معتبر وارد است و اما خواب حضرت سید المرسلین صم پس احادیث
بسیار وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت مساوی بود و در خواب علم آنحضرت بآنچه واقع میشد مثل
بیداری بود و لیکن ممکنست که حضرت با آنکه علم داشته باشند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما نماز نکرده و فوت
بر نخواستند چون میدانستند که دعای تو اثر خواهد کرد و حضرت نماز را در وقت خواهد
کرد و در چنین صورتی تاخیر ضرر نداشته بلکه مطلوب باشد تا فضیلت آنحضرت ظاهر شود و ممکنست که خواب
نباشد و اسما خیال کرده باشد که حضرت بخواب رفته است حالت غشیه بوده باشد که آنحضرت را میگرفت در مقام قرب
لی مع الله دست میداد و چون آنحضرت را در آن اختیاری نبود و متوجه عالم قدس بودند جز از این عالم خبر نداشتند
بخشند اما ظاهرا آنحضرت همیشه در مقام جمع الجمع بودند و توجه بآفاق مانع از توجه بانفس نبود اما ظاهرا چنین بوده
باشد که از جهت عدم مانعیت توجه این عالم اغشیه بوده از چنانکه در خبر مستفیض وارد شده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که مرا با جناب اقدس الهی وقتی است که در آن حالت گنجایش ندارد در آن ملک مقرب و نه نبی مرسل

واین مقام اعلی مقام نبوتست وحق اینست که مقامات حضرت سید المرسلین را عقول ضعیفه ادراک نمی‌توانند نمود
چنانکه هیچ شک نیست که عوام مراتب فضلا را ادراک نمی‌توانند کرد و همچنین فضلای علوم ظاهر به علوم و کمالات
فضلای علوم باطنیه را ادراک نمی‌توانند کرد مگر علی سبیل الاجمال چنانکه سابقا در حدیث قدسی گذشت و محقق
طوسی رضی الله عنه و ابو علی نیز اشاره به آن کرده‌اند و بدین قیاس به مراتب بالا رو تا اعلی مقامات حضرت سید الوصیین
والمرسلین و اما السابع و هو باب رد الشمس له صلوات الله علیه و آله فقد روی عن جویریة بن مسهر انه قال اقبلنا من قتل الخوارج
مع امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه حتی اذا قطعنا فی ارض بابل حضرت صلوة العصر
فنزل امیر المؤمنین صلوات الله علیه و نزل الناس فقال علی صلوات الله علیه ایها الناس ان هذه
ارض ملعونة قد عذبت فی الدهر ثلث مرات و فی خبر آخر مرتین و هی تتوقع الثالثة و هی احدی المؤتفکات
و هی اول ارض عبد فیها وثن و انه لا یحل لنبی و لا لوصی نبی ان یصلی فیها فمن اراد منکم ان یصلی
فلیصل فمال الناس عن جنبی الطریق یصلون و رکب هو صلوات الله علیه بغلة رسول الله صلی الله
علیه و آله و مضی قال جویریة فقلت والله لاتبعن امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لاقلدنه صلاتی الیوم
فمضیت خلفه فوالله ما جزنا جسر سوراء حتی غابت الشمس فشککت فالتفت الی و قال یا جویریة اشککت
فقلت نعم یا امیر المؤمنین فنزل صلوات الله علیه عن ناحیة فتوضأ ثم قام فنطق بکلام لا احسنه الا
کانه بالعبرانی ثم نادی الصلوة فنظرت والله الی الشمس قد خرجت من بین جبلین لها صریر فصلی
العصر و صلیت معه فلما فرغنا من صلوتنا عاد اللیل کما کان فالتفت الی فقال یا جویریة بن مسهر
ان الله عز و جل یقول فسبح باسم ربک العظیم و انی سألت الله عز و جل باسمه العظیم فرد علی الشمس
و روی ان جویریة لما رای ذلک قال وصی نبی و رب الکعبة و اما بعد از وفات حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله واقع شد پس چنین رسیده که منقولست باسانید قویه که بسیاری از جویریة بن مسهر که از خواص حضرت
امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و منقولست که آنحضرت او را بمرتبه شهادت بهشت داده‌اند که جویریه گفت که

من قتل الخوارج

فقال

که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم تا آنکه بزمین بابل رسیدیم و آن در حوالی حله است
و حله را از آجرهای شهر خراب بابل ساخته‌اند چنانکه نجف اشرف را از آلات کوفه و بغداد را از آلات مداین
ساخته‌اند وقت نماز عصر شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرود آمدند و لشکر حضرت فرود آمدند پس حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که ای مردمان این زمین ملعونست و محل سخط الهی و سه مرتبه اهل آن بعذاب الهی
معذب شده‌اند و در حدیث دیگر وارد شده است که دو مرتبه معذب شده‌اند و انتظار مرتبه سیم میکشد و زمین
بابل یکی از زمینهائیست که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف فرموده است بمؤتفکه یعنی سرنگون شده یا حقیقة
مثل شهرهای حضرت لوط یا مجاز چون خراب شده است بسبب اعمال قبیحه ایشان و شهری که خراب شد در عرف
آنرا میگویند که سرنگون شده است مجاز او ظاهر امر به سیم خراب شدن کوفه بود بسبب اعمال قبیحه ایشان
ظاهر گردد و همچنین نیز از زمین بابل باشد و این اول زمینیست که در آنجا بت پرستیده‌اند و هیچ پیغمبری را جایز
نیست هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری اگر در این زمین یا در امثال این زمین نماز کند اما شما را جایز است پس هر که از شما
خواهد که نماز کند نماز کند پس مردمان میل بجانبهای راه کردند و مشغول نماز شدند چون دو راه که و است چنانکه
خواهد آمد سیاه در امثال این زمینها و حضرت صلوات الله علیه بر استر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سوار
شدند و روانه شدند جویریه گفت که من با خود گفتم که والله که من متابعت آنحضرت میکنم و هر جا که آنحضرت نماز میکنند
من نیز در آنجا نماز میکنم پس من از عقب آنحضرت روانه شدم پس والله که از جسر سورا که آب فرات است نگذشتیم
که آفتاب غروب کرد پس من بشک افتادم که حضرت نماز نکردند و این منافات با امامت دارد و ظاهر اخص خطوره بخاطر
باشد که از لوازم بشریت است پس حضرت رو بمن کردند که ای جویریه شک کردی پس گفتم بلی یا امیر المؤمنین و حضرت جویریه
شک او نمودند با اعتبار از غیب و ... پس حضرت از استر بزیر آمدند از کنار راه وضو ساختند پس برخواستند
و سخنی گویا بسیار خفی بود که بلغت عبری بود پس بانگ نماز فرمودند یا امر کردند مرا باذان چنانکه در روایتی دیگر وارد است
پس والله که نظر کردم بسوی آفتاب که از میان دو کوه بیرون آمد و صدای عظیم داشت پس آنحضرت نماز عصر را بجا آوردند

در رجوع از قتال خوارج

و من اقتدا بآن حضرت کردم پس چون از نماز فارغ شدند نشستند بنحو سابق پس حضرت رو بجانب من کردند و فرمودند
که ای جویریه این سخن به بسی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و خطاب برسول کرده است که تسبیح
کن اسم عظیم پروردگار خود را و من سوال کردم حق او را عالمیا نزد باسم عظیم او که آفتاب را برگردانید از جهت نماز من
حق سبحانه و تعالی دعای مرا مستجاب کرد و غرض از ذکر این معنی این بود که مبادا جویریه حمل بر سحر کند یا غالی شود و
مرویست که چون جویریه این معجزه را دید گفت که بحق پروردگار کعبه که علی وصی پیغمبر است باز و وصی پیغمبری و امامت
حق است که صاحب معجزاتی و صدوق این خبر را در علل بهمین مضمون بغیر این عبارت ذکر کرده است و بعد از آن
گفته است که اخباری که درین معنی وارد شده است در کتاب معرفت ذکر کرده ام و غرض من اظهار این نوع
خبر است و مسجد شمس در حله از آفتاب مشهور تر است و مردمان از انجا بزیارت میروند و حاجات از حق
سبحانه و تعالی طلب میکنند و مستجاب میشود و جمعی که در انجا بودند چیزهای غریب ذکر میکردند و هرچه از معجزات
آنحضرت و سایر حضرات ائمه معصومین ذکر کنند عجیب نیست و صدوق باسانید این سه خبر را در فهرست ذکر
کرده است و جواهر آمد اگر چه اسانید بسیار غریب اسناد است اشتهار است که در کتب متعدده ذکر کرده است و قال سلیمن
بن خالد للصادق صلوات الله علیه جعلت فداک اخبرنی عن الفرائض التی فرض الله عز و جل علی
العباد ما هی فقال شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و اقام الصلوة الخمس و ایتاء
الزکوة و حج البیت و صیام شهر رمضان و الولایة فمن اقامهن و سدد و قارب و اجتنب کل
مسکر دخل الجنة و بسند حسن کالصحیح مرویست که سلیمان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض
نمود که فدای تو گردم خبر ده مرا از واجباتی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان خود واجب گردانیده است که کدامست
پس حضرت فرمودند که آن گواهی دادنست بوحدانیت الهی و برسالت حضرت سید المرسلین و اقامت
نمازهای پنجگانه و دادن زکوة و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
پس کسی که بجا آورد این واجبات را و صحیح بجا آورد و از جهت رضای الهی بجا آورد و با آنکه اعمال خود را نزدیک بخوب کند

و از جهت رضای الهی کند و اجتناب کند از هر مست کننده داخل بهشت میشود الخ و در بعضی از نسخ این حدیث
کل منکر است یعنی اجتناب کند از جمیع معاصی کبیره یا کبیره و صغیره بدانکه اخبار متواتره بمضمون وارد شده از
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اصول دین و فروع آن را با یکدیگر ذکر فرموده اند و از هر دو اهم است بیان
فرموده اند و چون اکثر اوقات علمای اهل سنت در خدمت ایشان می بوده اند و نقل احادیث از ایشان
میکرده اند و امامت را با این واجبات ذکر میکرده اند و سنیان و امامت را بمعنی خلافت میفهمیده اند و شیعیان
امامت و جمعی از سنیان امامت می فهمیده اند ولیکن مضایقه نداشته اند و مذهبی را خوب میدانسته اند
چنانکه میر سید شریف در شرح مواقف و مولانا سعد الدین در شرح مقاصد و غیر ایشان در کتب خود ذکر
کرده اند که این اختلاف نا مستقیم و ضعیف و مستند شان احتمالات است هرچند حفظ کرده باشند مثل نبیذ و امثال او و فقیه که
فقیر بوده است لقیح بکنم غیر امامی میفرموده اند و این معنی از ضروریات مذهب است و احادیث بیعنی فوق تواتر است
و مراتب سنی از انجمله باسانید صحیحه منقول است که عرض نمودم خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که یا حضرت بیان فرمایید که ستونهای اسلام کدام است که هرگاه آنرا بجا آرم اعمال من صحیح است و اگر چه
چیزی دیگر را ندانم ضرر نرساند جهل آن پس حضرت فرمودند که آن شهادتین است یعنی گواهی دادن با اعتقاد
جازم بوحدانیت الهی و با اعتقاد جازم بنبوت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و اقرار کردن بجمیع انچه حضرت
فرموده است از احوال مبدأ و معاد و غیر آن و اگر زکوتی بر تو واجب شده باشد با اعتقاد بوجوب آن دادن است
دیگر ولایتیست که حق سبحانه و تعالی بآن امر کرده است و آن محبت و اقرار امامت ائمه معصومین است زیرا که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و خداوند عالمیان
فرموده است که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول او را و اولو الامر او را و اولو صاحبان امر که وجوب اطاعت
امر ایشان کردن حضرت امیر المؤمنین است پس بعد از آنحضرت حضرت امام حسن است و بعد از او حضرت امام
حسین و بعد از او حضرت علی بن الحسین است و بعد از او حضرت محمد بن علی تا باین بقیه ائمه معصومین زیرا که زمین

از ابو الصباح

بانی نمی ماند بدون امام و محالست که زمین بی امام باشد و هر که امام خود را نشناسد کافر میرود و
محتاج ترین وقتی باین معرفت وقتیست که جان بسینه رسد و هنگام جای خود را در بهشت بسبب اعتقاد
بائمه معصومین ببیند و ائمه معصومین را نیز مشاهده کند و ایشان در مقام نجات دادن او باشند و در آن
وقت خواهد دانست خوبی مذهب خود را بحق الیقین و شکر الهی بجا خواهد آورد و باسانید معتبره از
فضیل بن یسار و ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت که بنای اسلام بر پنج چیز است
و آن نماز است و زکات و حج ~~وصوم و ولایت ائمه معصومین~~ و روزه ماه رمضان و حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بهیچ و احدی آنقدر مبالغه نفرموده اند که مبالغه در امر ولایت فرموده اند که باواز بلند در غدیر خم
فرموده که من کنت مولاه فعلی مولاه که هفتاد هزار کس که با آنحضرت بودند همه شنیدند با مبالغات دیگر
که فرموده و امر بمتابعت بقیه ائمه معصومین فرموده چنانکه خواهد آمد و بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز است و زکات
و حج و صوم و ولایت ائمه معصومین زراره گفت که عرض نمودم بخدمت آنحضرت که ازین پنج چیز کدام یک
افضلست حضرت فرمودند که ولایت افضلست زیرا که ولایت کلید باقی فرایضست و امام بیان میکند
کیفیت فرایض را گفتم بعد از ولایت کدام افضلست حضرت فرمودند که نماز افضلست زیرا که حضرت سید
الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز ستون دین شماست چنانکه خیمه و خانه بی ستون منهدم میشود و
همچنین دین بدون نماز دین نیست و از دست میرود گفتم بعد از نماز کدام فاضلتر است حضرت فرمودند که زکات
چون حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مقرون گردانیده است نماز را بازکات و اکثر جاها که امر بنماز فرموده است بعد از آن
امر بزکات فرموده است و ابتدا بنماز فرموده است چون آن افضلست و فرموده است که اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة
و خواهد آمد که نماز بدون زکات مقبول نیست و حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که دادن زکات گناهان را محو
میکند گفتم بعد از آن در فضل کدام است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حج است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است

آن مبالغه

که مرحله ایست بعید و مردمان حج خانه کعبه هرگز زاد و راحله داشته باشند و کسی که کافر شود بترک حج پس به بستی که
حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و شهید بدانکه در این آیه است در ابواب حج خواهد آمد و حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه و آله فرمودند که یک حج مقبول بهتر از بیست نماز نافله و هر که هفت شوط طواف کند و حساب او را نگاه
دارد و با حضور قلب باشد و دو رکعت نماز طواف را با حضور قلب بجا آورد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد
و حضرت سید المرسلین در روز عرفه و در روز مزدلفه فرمودند آنچه فرمودند از فضایل بسیار که خواهد آمد گفتم که
دیگر کدام افضلست حضرت فرمودند که روزه پس گفتم که چرا روزه در عقب همه است در فضل و حال آنکه حضرت
سید الانبیا صلعم فرمودند که روزه سپر آتش جهنم است پس حضرت صلعم فرمودند که افضل عبادات عبادتیست که بدل
نداشته باشد و البته از آنجا باید آورد و در همه احوال چنانکه نماز در هر حالی که باشد از آنجا می باید آورد اگر در حال جان کندن
باشد یا در حرب و شمشیر زدن و خوردن باشد البته می باید کرد و همچنین حج و زکات و ولایت بدل ندارد بخلاف
صوم که در بسیاری از احوال بدل آن کفاره میدهد و اگر بیمار باشد یا مسافر افطار میکنند و قضا میکنند پس حضرت
فرمودند که بلندی و رفعت دین و کلید آن و باب نعمت و رضای حق سبحانه و تعالی در اطاعت امام است بعد از
معرفت او حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت خدا نموده است و کسی که پشت
کند و اطاعت نکند ما ترا نفرستاده ایم که حافظ ایشان باشی بلکه برتست که رسالت ما را برسانی هر که قبول کند به بهشت
رود و هر که نکند بجهنم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بکرات و مرات امر باطاعت ایشان فرموده و بیان
آیاتی که در وجوب متابعت ایشان آمده بود کرده اند به بستی و درستی که اگر شخصی شبها بعبادت الهی باشد و روزها
روزه باشد و جمیع اموال خود را در راه خدا صرف کند و تا زنده باشد هر سال حج کند و نداند امامت ائمه خود را و همه اعمال خود را بگفته
ایشان بجا نیاورد او را حقی بر حق سبحانه و تعالی نیست که لازم باشد که او را ثواب دهد و از اهل ایمان نیست و لیکن
اگر مستضعف باشد و عداوت اهل بیت نداشته باشد امید هست که خود کار را حج کرده باشد حق سبحانه و تعالی بر سبیل تفضل

ممکنست که ایشانرا ببهشت برند نه بسبیل استحقاق چون امامت ائمه از اصول دینست و شرط جمیع عبادات
مثلا اگر کسی مدت عمر نماز بجا و صحیح کرده باشد بقیاس بران نماز ها ثوابی ندارد و بلکه مستحق عقوبت الهیست و ممکنست که
حق سبحانه بفضل و رحمت خود او را بیامرزد و با سایر محبوبه و کما صح از ابو حمزه و غیر او از فضلای اصحاب حضرت
امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهم منقولست که فرموده‌اند که بهترین بقعهای زمین
مساجد و مواضع حطیم است و آن از رکن حجر است تا مقام حضرت ابراهیم و اگر کسی هزار سال کم پنجاه سال
مدت رسالت حضرت نوح یا مدت عمر دنیا باصح قول الروایات المختلفه روزها روزه باشد و شبها بپا ایستاده
تا صبح عبادت کند و چون از دنیا برود یکی از ائمه خود را نشناسد و او را امام خود نداند از آن عبادت بهره نخواهد داشت

وكان امير المؤمنين صلوات الله عليه يقول ان افضل ما يتوسل به المتوسلون الايمان بالله ورسوله والجهاد
في سبيل الله وكلمة الاخلاص فانها الفطرة واقام الصلوة فانها الملة وايتاء الزكوة فانها من
فرايض الله عز وجل والصوم فانه جنة من عذابه وحج البيت فانه منفاة للفقر ومدحضة للذنب وصلة
الرحم فانها مثراة في المال ومنساة في الاجل وصدقة السر فانها تطفئ الخطيئة وتطفئ غضب الرب عز
وجل وصنائع المعروف فانها تدفع ميتة السوء وتقي مصارع الهوان الا فاصدقوا فان الله مع الصادقين
وجانبوا الكذب فانه يجانب الايمان الا ان الصادق على شفا منجاة وكرامة الا ان الكاذب على شفا
مخزاة وهلكة الا وقولوا خيرا تعرفوا به واعملوا به تكونوا من اهله وادوا الامانة الى من ائتمنكم وصلوا ارحام
من قطعكم وعودوا بالفضل على من حرمكم و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرموده‌اند
که افضل عبادتی که متوسلان بآن توسل جویند و آنرا سبب نجات خود گردانند ایمانست بخدا و رسول یعنی اعتقاد
کنند وجود واجب الوجود و وحدت او را و او را عالم و قادر دانند بعلم و قدرتی که عین ذات اوست و یقین
بدانند رسالت حضرت سید المرسلین و عصمت او را صلی الله علیه و آله و اعتقاد کنند بحقیقت آنچه فرموده است از امامت

[illegible]

ائمه

ائمه اثنی عشر و ثواب و عقاب و غیر آن از چیزهائی که در قرآن و اخبار متواتره وارد شده است که آنحضرت
اشاره فرموده‌اند دیگر جهاد فی سبیل الله است هرگاه شرایط آن متحقق باشد دیگر کلمهٔ اخلاص است و آن کلمهٔ لا اله
الا الله است با سایر الفاظ و از آنجمله شهادت برسالت و امامت است یعنی کسی که باین کلمه ظاهر میشود که بر
فطرت اسلامست و جمعی اطبا کلمه این را جزو ایمان میدانند و بعضی و جمعی بشرط خود میدانند و ظاهرا این حدیث
و امثال این حجت و حقیقت دیگر بپای داشتن نماز است یعنی نمازهای پنجگانه یا مطلق نمازهای واجب برکسی که
نماز ملت اسلام است یعنی دال است بران دیگر دادن زکاتست اگر واجب بوده باشد برکسی که زکات مال از جمله فرایض
عظیمه الهیست و نشانه دیگر روزه است که آن سپریست و حافظ است از عذاب الهی دیگر حج خانه کعبه است برکسی
که آن سبب دفع فقر است و ازاله گناهان دیگر صله رحم است که با خویشان خود نیکی کند بهرچه مقدور کسی باشد
چه کسی که آن سبب زیادتی مال و درازی عمر است دیگر تصدقات مستور و مخفی دادنست زیرا که گناهان او را و آتش انکار افروخته شده
و فرو می نشاند غضب الهی را اگر مستحق غضب او شده باشد دیگر نیکیها کردن است زیرا که دفع میکند مرگ بد را و حفظ
میکند از بلاهائی که سبب خواری است در دنیا و عقبی هرکسی که البته است بگوئید که حق سبحانه و تعالی با صادقانست
و از دروغ اجتناب کنید که دروغ با ایمان انگیس راه میبرد و دروغ گو ایمان ندارد بخدا و هرکسی که راست گو نزدیکست
نجات و کرامت الهی و هرکسی که دروغ گو نزدیکست بخواری دنیا و هلاک آخرت و زنهار که تا توانید بغیر از خیر مگوئید تا معروف
شوید بخوبی و عمل کنید بخیر است تا از اهل خیر باشید و ادا کنید امانت را بهرکه شما را امین کند و صله رحم کنید خویشانی را
که از شما قطع کنند و تفضل کنید برکسانی که شما را از خیرات خود محروم ساخته باشند و بهرچه درین حدیث وارد شده است
بر بهر فهم و از بعضی از آن احادیث صحیح بسیار وارد شده است و اکثر خواهد آمد انشاء الله تعالی و روی عمر بن
یحیى قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول اذا جئت بالخمس الصلوات لم تسأل عن صلوة واذا جئت
بصوم شهر رمضان لم تسأل عن صوم و بسند صحیح روایتست از عمر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرگاه نمازهای پنجگانه را تمام بجا آورده باشی حق سبحانه و تعالی از تو سوال نخواهد کرد از نمازی دیگر

وهرگاه روزه های ماههای رمضان را گرفته باشی ترا سؤال نخواهند کرد از روزه دیگر و ظاهر این حدیث آنست
که از هیچ نماز و از هیچ روزه دیگر سؤال نخواهند کرد خواه واجب و خواه سنت و این از تفضل الهی است هرچند
بسبب ترک واجبات مستحق عقوبات الهی شده باشد تفضلا از او سؤال نخواهند کرد و محتمل است که مراد عدم سؤال
از نوافل باشد در صلوة و صوم چون در واجبات دیگر نادر است و گاه گاهی واجب میشود و هرچند احادیث بسیار وارد است
در تارک سنن وارد شده است و خواهد آمد و لیکن بسبب ترک آن از ثوابهای عظیمه خود را باز داشته مستحق عقوبات
الهی شده است مگر آنکه استخفاف کند بنوافل و ترک آنها را سهل داند که در آن صورت بسبب استخفاف مستحق
عقوبت میشود و روی عن عائذ الاحمسی انه قال دخلت علی ابی عبد الله صلوات الله علیه و انا ارید ان
اسأله عن الصلوة فبدأنی فقال اذا لقیت الله عز و جل بالصلوة الخمس لم یسألک عما سواهن
و بروایت بسند صحیح از عائذ و او صاحب کتاب معتمد است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق
و میخواستم که سؤال کنم از آنحضرت از نمازها یعنی نمازهای سنت که بسیار بود که بخواب میرفتم و نماز شب نمیکردم
و میترسیدم که مستحق عقوبات الهی باشم و در راه نیز بار قضا میکنم که مسئله میخواستم از حضرت بپرسم که شاید بسبب
[illegible] چنانکه در اخبار کالصحیح دیگر از او وارد شده است پس حضرت از روی اعجاز فرمودند پیش از آنکه من از آنحضرت
سؤال کنم که هرگاه نمازهای پنجگانه را ادا کرده باشی با شرایط در روز قیامت که حق سبحانه و تعالی حساب خلایق
خواهد فرمود ترا سؤال نخواهند کرد از نمازهای دیگر یعنی مستحبات با اعزاز و واجبات دیگر و مستحبات نماز صلوات
یا اعم از سایر عبادات تفضلا چنانکه ظاهر خبر است هرچند سؤال از مستحبات فقط بود و ظاهر خبر از مبهم
بودن آنست که آدمی در میان خوف و رجا باشد و اعتماد نکند بر عبادات خود چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی
و روی عن مسعدة بن صدقة انه قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه ما بال الزانی لا تسمیه کافرا و
تارک الصلوة تسمیه کافرا و ما الحجة فی ذلک فقال لان الزانی و ما اشبهه انما یفعل ذلک لمکان الشهوة
لانها تغلبه و تارک الصلوة لا یترکها الا استخفافا بها و ذلک لانک لا تجد الزانی یأتی المرأة الا و هو

مستلذ لا

مستلذ لاتیانه ایاها قاصدا الیها و کل من ترک الصلوة قاصدا الیها فلیس یکون قصده لترکها
اللذة فاذا نفیت اللذة وقع الاستخفاف و اذا وقع الاستخفاف وقع الکفر و بسند صحیح منقولست
از مسعده العبدی ذکر کرده اند که بر مذهب [illegible] است اما ارباب حدیث کتاب او را اعتبار کرده اند او گفت که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چرا زناکار را کافر نمی نامی و تارک نماز را کافر می نامی و چه سبب
چه چیز است حضرت فرمودند زیرا که شخصی که زنا میکند یا لواطه یا امثال اینها میکند و امثال این اعمال قبیحه را مگر از جهت
غلبه شهوت و کسی که ترک نماز میکند ترک نمیکند آنرا مگر از روی استخفاف بآن زیرا که شخصی که زنا میکند شهوت
عظیم بر او غلبه میکند بمرتبه که گرفتار میشود و آن عمل قبیح را بجا می آورد و بمرتبه که اختیار نمی شده باشد و اگر نه
معاقب نمی بود و کسی که ترک نماز میکند شهوتی بر او غلبه نمیکند بلکه محض استخفاف نماز آنرا نمیکند و هرگاه استخفاف
واقع شود کفر واقع میشود بدانکه ظاهر حدیث مخالفت با احادیث بسیار بلکه با اجماع مسلمین که تارک الصلوة
کافر نیست بلکه فاسق است پس حمل کرده اند این خبر را بر صورتی که نماز در نظر او سهل باشد و ترک آنرا حلال
داند چنانکه از آخر خبر ظاهر میشود یا حمل میکنند آنرا بر مبالغه که گویا کافر است و این اظهر است چنانکه در بعضی اخبار
وارد شده است که کفر نیست الکفر را ابوحنیفه معنی اطلاق میکند بر کفر فعل کبایر و هر دو وجه خوبست پس
اگر تارک نماز حلال داند ترک آنرا کافر است چنانکه روایت کرده است کلینی بسند صحیح از عبد الله بن سنان — واگر حلال نداند کافر نیست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مرتکب شود گناهی کبیره از کبایر را و بمیرد
آیا او را از اسلام بیرون می برد و اگر او را عذاب کنند مانند عذاب مشرکان ابد الآباد معذب خواهد بود یا عذاب
او را مدتی و انقطاعی خواهد بود پس حضرت فرمودند که هر که گناهی کبیره کند از جمله کبایر و آنرا حلال داند از اسلام
بدر میرود و معذب خواهد شد بسخت ترین عذابها ابد الآباد و اگر معترف باشد که گناه کرده است و توبه نکرده بمیرد
از ایمان بدر رفته است و از اسلام بدر نرفته است و عذاب این سبکتر است از عذاب سابق و بهمین
مضمون روایت کرده است مسعدة بن صدقه که راوی حدیث سابق است و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از

[illegible]

از عبید بن زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از گناهان کبیره پس
حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین است که گناهان کبیره هفت است اول کفر بخداوند عالمیان
دویم قتل نفس سیم عقوق پدر و مادر چهارم ربا خوردن بعد از آنکه دانسته باشد
که حرام است پنجم مال یتیم را بظلم خوردن ششم از حرب گریختن هفتم اعرابی شدن بعد از هجرت پس گفتم
با امام صلوات الله علیه عبید میگوید که عرض نمودم که این اعظم گناهان است حضرت فرمودند که
بلی گفتم که یک درم از مال یتیم خوردن بظلم بزرگتر است یا ترک نماز حضرت فرمودند که ترک نماز اعظم است
عرض نمودم که شما ترک نماز را از کبایر نشمردید حضرت فرمودند که اول چه گفتم عرض کردم که کفر را فرمودید حضرت
فرمودند که تارک نماز کافر است و راوی میگوید که مراد حضرت آنست که بی علتی ترک نماز کردن کفر است و امثال
این خبر بسیار وارد است و بعضی مأول است بانچه گذشت و در حدیث صحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه کبایر را بیان فرمودند و فرمودند که یکی از آنها ترک نماز است یا ترک واجبی از واجبات نماز زیرا که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که عمدا ترک کند نماز را پس او بریست از ذمت و عهد حق سبحانه
و تعالی و از ذمت رسول صلی الله علیه و آله یعنی بمنزله کفار اهل ذمت است چون ایشان در ذمت خدا و رسول
داخلند و ممکنست که مراد این باشد که حق سبحانه و تعالی بر او رحم نخواهد کرد و حضرت رسول او را شفاعت نخواهد
فرمود چنانکه خواهد آمد و از این حدیث ظاهر میشود که هر که نماز صحیح نکند تارک الصلوة است اگر عمدا ترک کند و اما اگر
جاهل مسئله باشد مانند عوام که دیده اند که مردمان نماز میکنند ایشان نیز نمازی میکنند و گمان ایشان اینست
که نماز ایشان نماز است ظاهرا چنین کسی داخل تارک الصلوة نباشد که بمنزله کافر باشد اگر چه تارک الصلوة
بحسب واقع هست زیرا که هرگاه مسایل نماز را بداند و ظاهر شود که رکنی از ارکان یا شرطی از شرایط یا
واجبی از واجبات را نکرده باشد یا حرامی را کرده باشد واجبست که نمازها را همه قضا کند اما اگر عامی نماز عالمی را
ببیند و بنحو او نماز کند اگر چه نداند که کدام فعل واجبست و کدام سنت و همه افعال را بقصد وجوب کند ظاهرا

صحیح

صحیح باشد چنانکه از اخبار و آثار ظاهر میشود که در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
مدار بر این بوده است و واجب و سنت را از هم فرق نمیکردند و همه را به نیت وجوب میکردند بلکه اکثر میکنند
فرد اکمل نماز باشد چنانکه ان شاء الله در افعال صلوة مذکور خواهد شد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لیس منی من استخف بصلوته لا یرد علی الحوض لا والله لیس منی من شرب مسکرا لا یرد علی الحوض لا
والله و در فقیه مروی و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که از من نیست و از امت من نیست کسی که سبک
داند یا سبک بفعل آورد نماز خود را یا آنکه ترک نماز کند یا ترک واجبی از واجبات او کند و ممکنست که شامل
مستحبات نیز باشد بر سبیل مبالغه و در حوض کوثر بمن وارد نخواهد شد والله و از من یا امت من نیست کسی
که مست کننده را بخورد خواه شراب انگور باشد یا شراب عسل و خرما و مویز یا بوزه و دور نیست که شامل هر مایع بالاصاله
نیز باشد مانند بنگ و حشیش و غیر آن هرچه عقل را زایل گرداند چنانکه ظاهر عبارت حدیث است و حدیثی نیز وارد است
که مراد از مسکر مایع بالاصاله است هرچند جمعی گفته اند و در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد والله و ممکنست
که مراد قبل از شفاعت یا رحمت الهی باشد و مراد این باشد که تارک الصلوة و شارب الخمر هرچند اعمال خیر بسیار
کرده باشند مستحق دخول جنت نیستند تا عذاب جهنم را نکشند و عدم استحقاق منافات ندارد که بتفضل یا
بشفاعت مستحق دخول جنت شوند و ثقة الاسلام و قریب باین حدیث من حیث اللفظ و المعنی روایت
کرده است کلینی در حسن کالصحیح از آنحضرت و قال الصادق صلوات الله علیه ان شفاعتنا لا تنال مستخفا
بالصلوة و بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون پدرم نزدیک بشهادت
برفتن از دار دنیا بمن گفت که ای فرزند شفاعت ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک داند یا سبک کند و این نیز
محمولست بر آنکه قطع نظر از رحمت الهی مستحق شفاعت ما نیست پس ممکنست که حق سبحانه و تعالی بر او رحم کند
و بعد از آن یا رحمت کند حضرت و همه ائمه معصومین صلوات الله علیهم او را شفاعت و این تاویلات بنابر آنست

کنموانزهست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که فرمودند که شفاعت خود را ذخیره کرده ام از جهت
اصحاب کبایر از امتم واگرچه ممکنست که آن عام مخصص شده باین اخبار ولیکن بسعت رحمت الهی تعالی شانه
انسبست تاویل اول والله تعالی یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه وآله الامین اتقی علی امتی فی صلواتها تلبس
الکفی ومنقولست که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که ملاحظه نفیس جامه کند در نماز پس باکم در خاک
نماز نکند مثلا که مبادا گرد آلوده شود پس آن جامه را از جهت حق سبحانه و تعالی نپوشیده است که اگر از جهت
رضای او پوشیده می بود نماز را بهتر از جامه رعایت میشود چون شکستگی و خاکساری در نماز مطلوبست
ودلالت میکند بر آنکه می باید مؤمنان جامه را از جهت رضای الهی بپوشند که در آن جامه عبادت کنند و
نفع خود را از آن ملحوظ نداشته باشند بلکه اگر از جهت دفع سرما و گرما نیز بپوشند می باید که قصد کنند که چون حق سبحانه
و تعالی امر فرموده است بحفظ بدن تا عبادت تواند کرد بنابرین جامه می پوشم بلکه اگر جامهای نفیس پوشد
وقصد عزت ایمان وعلم کند چون در نظر مردم زمان کسی که جامه کهنه پوشد بی اعتبارست واین معنی سبب بی اعتباری
علم میشود خوبست پس جامهای زینت را به قصد رضای الهی بپوشد چنانکه گذشت که حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم زینت میفرموده اند باین قصد اما نهایت اشکال دارد این قصد و وقتی ظاهر میشود که درین قصدها
صادقست که جامهای زبون و خوب همه نزد او یکسان باشد بلکه از زبون محظوظ تر باشد واین معنی بعد از
مجاهدات و ریاضات بسیار حاصل میشود و نفس و شیطان در امثال این امور مکرهای بسیار دارند
می باید که زود بر زود فریب ایشانرا نخورند و اعمال خود را معلول و معیوب دانند چنانکه غالبا چنین است و کمتر
کسی از این امور ایمن است از امور دیگر است اعظم از اینها که از آنجا نیز بغیر از حول و قوت الهی چیزی دیگر نجات دهد
ایشان نمیرسد و مینماید در سایر اخبار در جامهای نماز مختلفست در بعضی از اخبار امر کرده بخشن
وزبون شده است و در بعضی امر بجامهای نفیس شده است و وجه آنست که نسبت با فراد مردمان
مختلف میشود و همچنین بحسب احوال هر شخص نیز مختلف میشود والانسان علی نفسه بصیرة خود حال خود را بهتر میداند

وراه شکستگی اسلم است غالبا والله تعالی یعلم و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال
فرض الله عز وجل الصلوة وسن رسول الله صلی الله علیه وآله عشرة اوجه صلوة السفر وصلوة الحضر
وصلوة الخوف علی ثلثة اوجه وصلوة کسوف الشمس والقمر وصلوة العیدین وصلوة الاستسقاء والصلوة علی المیت
و بسند صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز را واجب
گردانید بر سبیل اجمال و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ده وجه مقرر ساختند بعنوان تفصیل
بآنکه در قرآن مجید مجمل بود و جبرئیل تفصیل آنرا از جهت حضرت بیان کرد چنانکه اکثر واجبات در قرآن مجمل
و در سنت مفصلست از آنجمله نماز سفر و نماز حضر را مقرر ساختند چنانکه سابقا گذشت که حق سبحانه و تعالی
ده رکعت مقرر ساخته بودند و حضرت هفت رکعت زیاد فرمودند یک رکعت شام را بحال خود گذاشتند و در سفر
و حضر و شش رکعت دیگر را در حضر مقرر ساختند و در سفر انداختند و دیگر نماز خوف را بسه وجه مقرر ساختند
ممکنست که مراد این باشد که آیه که نازل شد از جهت نماز خوف مجمل بود و حضرت بسه عنوان نماز کرده اند در
ذات الرقاع و بطن النخل و عسفان به یکی را بعنوانی که آیه بر آن منطبق میشود چنانکه در نماز خوف خواهد آمد که
و ممکنست که مراد حضرت از سه نماز باشد و آن نیز بر سه وجه است یکی آنکه در برابر یکدیگر ایستاده باشند و یکدیگر
بر فرو پس زمین کنند و دویم آنکه بایما کنند و سیم آنکه تکبیر و تسبیح کنند و ممکنست که مراد همه باشد بآنکه نماز ذات الرقاع
و خوف الشدید را یکی حساب کنند و نماز با رکوع و سجود را یکی و نماز تسبیح را یکی و بنابرین محتاج می باید کرد که مراد از ده
وجه که آنحضرت مقرر ساختند اکثر آن مراد باشد چون نماز سفر و ذات الرقاع در قرآن واقع شده است بآنکه
یکم می کرد که هر چند در قرآن واقع شده بود اما کیفیتش مجمل بود از بیان آنحضرت ظاهر شد دیگر نماز کسوف آفتاب
و خسوف ماهست دیگر نماز عید ماه رمضان و عید قربانست دیگر نماز طلب بارانست و دیگر نماز بر میت چنانکه گذشت
و باقی خواهد آمد در محال خود ان شاء الله تعالی مصالح السالک و در بیان علما در تقسیم مشهورست آنست که نمازهای
واجب بر هفت قسم است که بحسب کیفیات مختلفند نماز یومیه و جمعه و عیدین و آیات که شامل کسوف و خسوف

و زلزله و سایر اخافتهای سماوی است دیگر نماز طواف است و نماز میت و نمازی که مکلف بر خود لازم سازد
بنذر و عهد و یمین یا بر او لازم شود مثل نماز قضا و نماز احتیاط و نماز قضای پدر و نماز استیجاری رو خواهد
آمد ان شاء الله تعالی مفصلا وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى غَيْرِ الْأَرْضِ سُنَّةٌ
و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده کردن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین سنت بعضی
گفته اند که مراد ازین خبر آنست که سجده کردن بر زمین ثواب واجب دارد و بر غیر زمین ثواب سنت
دارد و اظهر آنست که چون حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته بود سجده بر زمین فقط بود و حضرت سید المرسلین
بسبب نفع بعض برامت موسع ساخت که سجده توانند ساخت کرد بر چیزی که از زمین رویده باشد که خوردنی و پوشیدنی نباشد
و قرینه این معنی آنکه چون صدوق در حدیث سابق تفویض نمازها را ذکر کرد تفویض محل سجده را نیز بیان کرد و اگر نه
مناسبت نداشت این حدیث را در اینجا ذکر کردن بلکه می بایست که در باب ما یسجد علیه ذکر کند و صدوق این
حدیث را مرسلا در علل ذکر کرده است و در آخر چنین گفته است که و علی غیر ذلک سنة و کلینی از محمد بن یحیی
روایت کرده است مرسلا و بجای عبارت مذکوره و علی الخمرة سنة ذکر کرده است و خمره سجاده صغیری بوده است
که حصیر می بافته اند از جهت موضع سجده و با خود میداشته اند مثل مهر الحال چون شد حضرت سید الشهداء کربلا را
مشرف کرد و انیده بودند و بنا برین عبارت احتمال معنی ثانی دارد و چون در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً یعنی حق سبحانه و تعالی زمین را
از برای من چنین مقرر ساخت که بر او سجده کنم اگرچه محتملست که مراد این باشد که از جهت من موسع شد که هر جا
از زمین که خواهم نماز کنم نه مثل یهود و نصاری که نماز ایشان در غیر بیع و کنایس ایشان صحیح نیست و لیکن
تعمیم انسب است و احتمال دیگر هست که حق سبحانه و تعالی واجب کرده باشد که بر زمین که از دیر هر جا باشد حضرت هم
مقرر ساخته که بر زمین و سجاده پاک باشد سنت که پاکیزه باشد و اول اظهر است ازین دو معنی والله تعالی
یعلم

باب فضل الصلوة

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةُ مِيزَانٌ فَمَنْ وَفَى اسْتَوْفَى

یعنی بذلک

يَعْنِي بِذَلِكَ أَنْ يَكُونَ رُكُوعُهُ مِثْلَ سُجُودِهِ وَلُبْثُهُ فِي الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ سَوَاءً وَمَنْ وَفَى بِذَلِكَ اسْتَوْفَى الْأَجْرَ
بابیست در فضیلت نماز اعم از واجب و سنت و منقولست بروایت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که نماز بمنزله ترازو است پس کسی که تمام بجا آورد تمام میستاند گویا در یک پله ترازوست و در یک
پله متاع هر چند زر بیشتر متاع بیشتر میگیرد یا در آنکه یک کفه سنگ است که آن اعمال ما شایسته ماست و در کفه
دیگر ثواب است پس هر چند که نماز سنگینتر است ثواب بیشتر است و بنا برین حمل و فی داده شده تمام میتواند بود است
و صدوق چنین تفسیر کرده است که رکوع و سجود و قرائت بمنزله کفه های ترازوست پس ترازوی که کفه های او
مساوی است درست است میگیرد و اگر کوتاه و دراز است در ان خلل میرود و محتملست که نماز میزان ایمانست
پس هر که ایمانش صحیح تر است نمازش طولانی تر است و هر که نمازش کوتاه تر است ایمانش ناقص تر است و
این معنی اظهر است بحسب معنی و اول بحسب لفظ و اختیار اینکه صدوق کرده است ظاهرا بسبب این باشد
که روایتی وارد شده است در نماز شب که باید که رکوع و سجود و قرائت آن مساوی باشد و این معنی در نماز
نافله خوبست اما در نماز فریضه که در ان جماعت و تخفیف مطلوبست صحیح نیست مگر آنکه حمل بر منفرد و نافله کنند و آن نیز
خلاف ظاهر لفظست از وجوه شتی والله تعالی یعلم با آنکه مناسب معنی او نبود در اول باب فضل صلوة نقل کردن بلکه
می بایست در باب سابق ذکر کند یا در اواخر این باب وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ طَاعَةَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ فَمِنْ ثَمَّ نَادَتِ الْمَلَائِكَةُ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ
و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فرمان برداری الهی بمنزله خدمت است که بندگان آقایان خود را کنند
در زمین و هیچ خدمتی از خدمات برابری نمیکند با نماز چون قربی که از نماز حاصل میشود و بنده را بجناب اقدس الهی
از هیچ عبادتی آن قرب حاصل نمیشود و لهذا ملائکه در درگاه الهی هر شب هزار رکعت نماز میکرده اند و ازین جهت که ملائکه
حضرت زکریا را بشارت دادند نیز در وقتی که در محل عبادت خود نماز میکرد و نماز سبب مستجاب دعای او شد
وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَى

[illegible]

بِرَبِّكُم الَّتِي أَوْثَقْتُمُوهَا فَحُلُّوا ظُهُورَكُم فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُم و باسانید قویه منقولست از عبدالله بن سنان از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و طریق صدوق بعبدالله صحیح است و ظاهر آنست که صدوق از کتاب او نقل
کرده باشد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هیچ نمازی نیست که وقت آن داخل شود مگر آنکه ملکی منادی
کری آید در میان مردمان و فریاد میکند که ای گروه آدمیان برخیزید و متوجه آتشها شوید که بر پشتهای خود بسبب
معاصی افروخته اید آن آتشها را بنور نماز فرو نشانید که مراد است از آنکه نماز سبب محو سیئات میشود چنانکه احادیث
متواتره برین معنی وارد شده است با ظاهر آیه إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ که حسنات مطلقا یا خصوص
نمازها محو میکند گناهان را وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ وَفِيهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ تَدْرُونَ مَا
قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ إِنَّ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ الْمَفْرُوضَاتِ مَنْ صَلَّاهُنَّ
لِوَقْتِهِنَّ وَحَافَظَ عَلَيْهِنَّ لَقِيَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عِنْدِي عَهْدٌ أُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَمْ يُصَلِّهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَلَمْ
يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ وَإِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ و بسند صحیح منقولست از فضیل
بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند
در مسجد و در آنجا جماعتی از اصحاب آنحضرت بودند پس حضرت فرمودند که میدانید که حق سبحانه و تعالی چه فرموده
صحابه گفتند خدا و رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که پروردگار شما میفرماید که این نمازهای پنجگانه واجب را هرکه در اوقات
خود بجا آورد و محافظت نماید بر حدود آن بآنکه باشرائط واجبه یا اعم از واجبه و مستحبات مؤکده بجا آورد چون بنده
مرا در روز قیامت یا بعد از مرگ ملاقات کند یعنی ملاقات جزای عمل کند نزد من بآن بنده را نزد من عهدی
هست که او را داخل بهشت کنم البته چون من این وعده را کرده ام وفا بوعده بر من واجبست و مخالفت
آن بر من محالست و کسی که این نمازها را در اوقات فضیلت یا اعم از آن بجا نیاورده باشد بر حسب قضا کرده باشد
علی الظاهر و یا محافظت بر آن ننموده باشد پس کار آن بنده با منست اگر خواهم او را بعدل خود عذاب میکنم
و اگر خواهم بفضل خود او را می آمرزم و همین مضمون در دو حدیث صحیح دیگر مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه

وقال

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ
وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ سَائِرُ عَمَلِهِ وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا وَحَافَظَ
عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللهُ وَإِذَا لَمْ يُصَلِّهَا لِوَقْتِهَا وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ
سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللهُ و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اول چیزی که حساب میکنند
بنده را در روز قیامت حساب نماز است پس اگر نمازش مقبول شد باقی اعمالش بتفضل قبول میکنند و اگر
نمازش مردود شد جمیع سایر اعمالش مردود میشود و پس حضرت فرمودند که هرگاه بنده نماز را در وقت خود بجا آورد و
محافظت کند بر و بر آنکه با آداب و شرائط بجا آورد یا در وقت فضیلت بجا آورد نماز را باسمان می برند روشن
و پاکیزه و نماز بزبان حال یا بمقال میگوید که مرا حفظ کردی خدا او را حفظ کند و اگر در وقت فضیلت یا
با اتم بجا نیاورده باشد یعنی مردی آن نماز را بالا میبرند و در بعضی از نسخ بجای ارتفعت رجعت وارد شده است یعنی
بر میگردد سیاه و تاریک و میگوید مرا ضایع کردی حق سبحانه و تعالی ترا ضایع گرداند و مضمون این حدیث را
شیخان از ابی بصیر روایت کرده اند بسند موثق و قریب باین صدوق روایت کرده است بسند قوی از هشام
و چون سند صدوق بهشام صحیح است حکم بصحت آن میتوان کرد و مضمونش در فقه رضوی واقع است و صدوق
و کلینی بسند صحیح روایت کرده اند از ابی بصیر و هرون بن خارجه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که ملکی موکلست بر نماز بنده که کار دیگر ندارد و چون بنده از نماز فارغ میشود آن ملک نماز را گرفته بالا میبرد پس اگر قابلیت
قبول می بود او را مقبول میشود و اگر قابلیت قبول نداشته باشد بآن ملک خطاب میرسد که این نماز را برگردان بر بنده من پس
آن ملک می آورد و بر روی او میزند و میگوید وای بر احوال تو همیشه من تعب میکشم از صحبت تو و ظاهر این اخبار تجسم اعمالست
و استبعادی ندارد که چیزی در این نشأه از قبیل اعراض باشد و در آن نشأه از قبیل جواهر باشد چنانکه جوهریت زیاده
از این مرتبه را اگر در روز علوم حقیقیه منکشف شده است یا در بطن کتاب اقدس الهی بهم رسیده در رشته سابق

آن روز در واقعه دیده ام که در میان آب صافی ام و امثال این وقایع فوق حد حصر بر بنده واقع شده است و محتملست
که در آن نشأه همگی اعمال بصورت حوران و غلمان شوند و در قبر که عالم برزخست با اینکه نشوند و محتملست که حق
سبحانه و تعالی بسبب اعمال صالحه حور چند بیافریند ولیکن بحسب از حیثیت ظاهر اخبار و عالم خواب و در واقع
لازم نیست که حقیقت این را بدانند بلکه لازمست اعتقاد کردن که چنین میشود و چون اخبار متواتره بر آن واقع
شده است والله تعالی یعلم و اما بالا بردن ممکنست که مراد بالا بردن نامه عمل باشد یا کنایه از قبول باشد و پیچیدن
کنایه از عدم قبول و ظاهر امر به قبول غیر مرتبه اجزا باشد با آنکه اگر نماز را بشرایط ظاهریه مستجمعه از اخلاص تام و حضور
قلب تام و سایر مستحبات بجا آورده باشد مقبول شود و بسبب آن سایر اعمال مقبول شود و محتملست که مراد از قبول در اینجا
اجزا باشد با آنکه مشتمل باشد بر واجبات و لیس و این معنی نیز بسیار مشکلست چنانکه مشاهده است از اکثر فضلا و در مسایل
احتیاط و مسایل و غیر آن از قرائت و سایر شرایط که مذکور شد ابدا مشتبه جاهل [illegible] علما و قال الصادق صلوات الله
علیه اقرب ما یکون العبد الی الله عز و جل و هو ساجد قال الله تعالی و اسجد و اقترب بسند صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که نزدیکترین احوال بنده بحق سبحانه و تعالی حالتی است که او در سجده باشد و صدوق تا اینجا
از حدیث نقل کرده است و ظاهر [illegible] آنست که استشهاد بآیه از صدوق باشد یا آنکه جزو دیگر باشد و این حدیث را
بابویه کلینی رحمه الله [illegible] کالصحیح و صدوق در صحیح [illegible] روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و دور
نیست که سهو از نساخ شده باشد یا صدوق آیه را بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه منضم کرده باشد و ظاهر آیه
آنست که سجده کن و قرب بهم رسان یعنی از سجده و ممکنست که مراد از سجده نماز باشد یا سجده نماز باشد یا اعم از سجده نماز
و سجده شکر باشد و این اظهر است و محتملست که مراد این باشد که سجده یا نماز را بکن و خالص ساز آن را از جهت حق سبحانه
و تعالی ولیکن اول اظهر است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عبد من شیعتنا یقوم الی الصلوة الا اکتنفته
بعدد من خالفه ملائکة یصلون خلفه یدعون الله عز و جل له حتی یفرغ من صلاته و بسند قوی کالصحیح از حضرت

امام محمد

امام محمد باقر منقولست که هر بنده از شیعیان ما که برخیزد بنماز البته فرو گیرند او را بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعیان
اثنا عشری از جمیع عالمیان فرشتگان نیز ایستند که در عقب او نماز کنند و از جهت او دعا کنند تا او از نماز فارغ
شود و روی عن الصادق صلوات الله علیه قال صلوة فریضة خیر من عشرین حجة و حجة خیر من بیت مملو ذهبا یتصدق
به فی سبیل الله تعالی و بسند قوی کالصحیح و بسند صحیح و موثق کالصحیح و قوی نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمود هر یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که همه را تصدق نمایند در
راه رضای الهی تا آخر شود و در روایات اخیره حتی لا یبقی منه شیء و از روایت یعنی تا چیزی از آن نماند و چون این
خبر بحسب ظاهر منافات دارد با خبر مشهور افضل الاعمال احمزها و شک نیست در آنکه حج بسیار پر مشقت تر از نماز است
علما تاویلها کرده اند این خبر را بآنکه [illegible] مراد آنست که افضل بر عملی که مشتمل بر آن عمل است مثل صوم تابستان
بهتر از صوم زمستانست و در نماز بر عکس و حج پیاده بهتر است از سواره و امثال این تاویلات و فی الحقیقه
این شبهه غریب الطالبست که حق تعالی خیر العمل را از اذان انداخت که چون نماز بهتر است از جهاد و حج باشد و
مطاعین اهل سنت که اهل بدعتند متابعت آن ملعون نموده و ظاهر ساخته که اعتقاد ایشان اینست که عمر اعلم است
از خدا و رسول و منع السنة کرده ایشان چه چیز دارند از نماز بجهت آن چنانکه معلوم نیست که از صحابه آنحضرت صلی الله علیه و آله
یک کس یک نماز با شرایط بجا آورده باشد بغیر از حضرت امیر المؤمنین و سایر معصومین صلوات الله علیهم چنانکه در اخبار
متواتر آمده پس نماز صحیح جهاد اکبر است با نفس و شیطان و بر همه شق از جهاد اصغر مشکلتر است شبهه دیگر آنکه هر گاه
نماز فریضه بهتر از بیست حج باشد و حج مشتملست بر نماز فریضه تفضیل شیء بر نفس آن شیء و غیر آن لازم می آید و جواب گفته اند
اول آنکه مراد از نماز نماز یومیه است استبعادی نیست در آنکه نماز یومیه بهتر از نمازهای دیگر باشد چنانکه از اخبار
نیز ظاهر میشود و خواهد آمد و ثانیا آنکه مراد از حج حج قطع نظر از نماز باشد چون نزد حق سبحانه و تعالی از
جهت هر فعلی از افعال حج ثوابی مقرر ساخته است ثوابی که از جهت نماز مقرر ساخته است بهتر است از ثواب برابر
ثوابهایی که از جهت سایر افعال حج مقرر ساخته است چنانکه در بسیاری از اخبار چنین تاویل کرده اند مثل خبر نیة المؤمن

جز من عمله و غیر آن که ان شاء الله تعالی خواهد آمد و جمعی حمل کرده اند هیچ را بر سنتی و ظاهر امر او هیچ واجب باشد چون
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که یک حج بهتر است از دنیا و آنچه در آنست و یک نماز
فریضه بهتر است از هزار حج و در حدیث هم او حج سنت است اگر چه ممکنست که حمل کنند بر حج واجب و نسبت
باشخاص مختلف باشد چون ظاهر آنست که شخصی که نماز کند بهتر از هزار حج باشد هیچ او نیز بهتر از دنیا و مافیها
باشد که در راه خدا صرف نماید بار تا دنیا در اینجا باشند به اینجا چنانکه ایشان بهتر از بهشت هیچ است و هیچ بهتر از
خانه پر از زر که در راه خدا بدهند و این دادن را در هر دو صورت حمل کرده اند بر صدقات واجبه مثل زکات
و خمس و ظاهر اد رکار نباشد چه استبعادی نیست در آنکه بعضی از سنتها بهتر از بعضی از واجبات باشد چنانکه
ابتدا بسلام کردن بهتر و بیشتر از ثواب جواب دادنست بنود و هفت مرتبه با آنکه جواب واجبست و چنانکه مهلت
دادن قرض دار پریشان واجبست و بخشیدن مال را باو سنتست این سنت بهتر از آن واجبست چنانکه حق
سبحانه و تعالی فرموده است که وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ و قال صلوات
الله علیه إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ فَإِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهِمَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى
فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَإِنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بِالدِّرْهَمِ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَإِنَّهُ
لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زنهار که دور باشید از کسل و تنبلی در امور آخرت و دنیوی چه پروردگار
شما مهربانست و اندک عملی را اجرهای عظیم میدهد بدرستی و راستی که بسیار است یا چنین است که بنده دو رکعت
نماز میکند بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی بسبب این دو رکعت نماز او را داخل میکند در بهشت
و بدرستی که بنده یک درم تصدق میکند بتصدق سنت و غرضش محض رضای الهیست و حق سبحانه و تعالی او را داخل
میکند در بهشت بسبب آن شاهی و بدرستی که هر که یک روز روزه میگیرد و غرضش محض رضای حق سبحانه و
تعالی است حق سبحانه و تعالی او را بهشت میدهد و از این حدیث ظاهر میشود که آنچه مطلوب الهیست اخلاص است با کم

اصلاح نفس

اصلاح نفس و ثواب و خلاصی از عقاب باشد و آنکه در بسیاری از اخبار بلفظ وجه واقع شده است بنابر
مجاز شایع است میان عرب و عجم که میگویند فلانی برای فلانی این کار کرد یعنی محض خاطر او یا شرم از روی او
کرد و این معنی جایست که در اخبار بسیار وارد شده از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم که فرموده اند که عبادت را چنان کنید که گویا خداوند خود را حاضر داند و از حجب او کاری کند البته با حضور
قلب خواهد بود و حضور نماز که اگر شخص مناجات با حق سبحانه و تعالی و هر گاه شخصی با دیگری سخن کند
البته متوجه او میشود و هر گاه سخن با جناب اعظم الاعظمین و اجل الاجلین کند و داند که با او مناجات میکند
البته باید که متوجه او باشد و در مناجات با او کاذب نباشد در امثال وَجَّهْتُ وَجْهِيَ و إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ چنانکه مفصلا خواهد آمد در مواضع خود ان شاء الله تعالی و احادیث در مذمت کسل در امور آخرت
و دنیا بسیار وارد شده است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که هر که تنبلی کند از وضو و غسل پس او در چیزی نیست از جهة امر آخرتش و کسی که کسل
ورزد از چیزی که معاش دنیوی آن بآن اصلاح آید پس او در چیزی نیست از جهت امر دنیای او پس کسی
که در هر دو کسل ورزد خسر الدنیا والآخرة است و بعد از این در باب تجارت احادیث در مذمت کسل خواهد
آمد و فی آن بر میست و وارد شده بسیار وارد است الحمد لله که بنا بخدا بی نسبی از تعالی برده اند از کسل و قال الصادق
صلوات الله علیه لَا يَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ
عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَدُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ
وَجَلَّ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَأَيَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست
که جمع نمیشود رغبت برحمت الهی و خوف از بدیهای خود و از غضب الهی در دل احدی مگر آنکه بهشت از جهت
او واجب میشود پس چون نماز کنی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی کن تا رغبت و رهبت تا آیات الله و
وعید حاصل شود یا با خاصیت حاصل میشود و هر چند فهمد معنی آیات را و این معنی مجربست پس هر کسی که نیت بنده

[illegible]

مؤمنی که دل خود را در نماز متوجه حق سبحانه و تعالی کند مگر آنکه حق سبحانه و تعالی البته دلهای مؤمنانرا مایل بمحبت او
میکند و محبت مؤمنان سبب دعای ایشانست در دنیا و شفاعت ایشانست در آخرت و با آنکه فایده
دنیویست و با این محبت حق سبحانه و تعالی بهشت نیز عطا میفرماید و صدوق در ثواب الاعمال بسند کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که فرموده که حق سبحانه و تعالی بهر بنده را که عطا کند یا دوری و
بهر کاری بازگرد محبت دنیا البته بهشت عطا میکند پس حضرت سلام نموده که من دوست میدارم که هر یک از
شما که متوجه نماز شوید دل خود را متوجه خدا او خود و سازید و دل را مشغول امور دنیوی مکنید و بدانید که هر مؤمنی که
دل خود را در نماز متوجه خداوند سازد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بجانب او میکند و دوستی
خود را در دل او در می آورد و با دوستی خود دلهای مؤمنانرا مایل باو میکند که او را دوست دارند و مظنون
اینست که هر دو یک حدیث باشند و تغییرات از نساخ شده باشد و الله تعالی یعلم و علی ای حال ظاهر میشود که
روح عبادت حضور قلبست و شکی نیست که عبادت بی حضور قلب مقبول نیست و سبب قرب نمیشود و مقصود
اعظم از عبادات قرب بنده است بجناب اقدس او و اگر نماز با حضور قلب باشد البته نماز سبب آن میشود که
شیاطین از بنده دور شوند و از معاصی و مخالفت الهی واقع نشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ان
الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر یعنی بدرستی که نماز باز میدارد و منع میکند بنده را از جمیع قبایح و هرآینه
ذکر حق سبحانه و تعالی از هر چیزی اعظم است پس اگر در نماز بذکر الهی و با حضور قلب باشد مطالب دنیوی و اخروی و قرب
الهی که اعظم مطالبست حاصل میشود و ظاهر آیه کریمه فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون یعنی وای بر نماز
کنندگانی که دل ایشان متوجه جناب اقدس او نباشد و همچنین ظاهر آیه قد افلح المؤمنون فی صلاتهم خاشعون (الذین هم)
والذین هم عن اللغو معرضون نیز دلالت دارد یعنی بتحقیق که رستگاری یافتند مؤمنانی که در نماز خود با خضوع اند و آنجماعتی (باخشوع اند)
که از لغو اعراض کننده اند مطلقا خصوصا در نماز و آیات و اخبار در این معنی زیاده از حد حصر است و لیکن چون این معنی
در نهایت صعوبتست نفس اماره و شیطان نمیگذارند که این معنی حاصل شود و معهذا ادله بر عدم لزوم میگویند حق سبحانه

وتعالی

وتعالی بعد ازینها و شنوا گشتنها قریب این دشمنان غلط نکنند بحق محمد و آله الطاهرین وقال رسول الله صلی الله علیه
وآله اذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و استجیب الدعاء فطوبی لمن رفع له عند
ذلک عمل صالح و بسند صحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند که هرگاه زوال الشمس شود که آفتاب
از دایره نصف النهار بگذرد درهای آسمان گشوده میشود و درهای بهشت مفتوح میشود و دعاها مستجاب میشود پس خوشا
حال بنده که درین وقت عمل صالحی از او بالا برند و ظاهر امر او از گشودن درهای آسمان و درهای بهشت این باشد که
درین وقت حق سبحانه و تعالی بندگان را فرموده بود دعوا نموده و از جهت ایشان عبادات که سبب دخول بهشت
مقرر ساخته است و همچنین دعاها او را دیده شده بهشت و دعاها مستجاب میشود پس چون راه بندگان بعبادات و
دعاها داده اند گویا که درهای آسمانرا از جهت صعود اعمال ایشان و قبول دعوات ایشان گشوده اند و محتملست
که چون وقت نماز شود درهای آسمانها را کشاده میبینند و در غیر وقت نماز بسته میبینند چنانکه احادیث بسیار وارد شده است
که دلالت میکند بر آنکه آسمانها درها دارند و ممکنست که مراد از سموات آسمانهای معنوی چون آسمانهای صوری محل
رحمتهای ظاهره اند آسمانهای معنوی محل رحمتهای معنوی باشند و این معنی نزد این شکسته ظاهر تر است کما قال
الحکیم الغزنوی آسمانهاست در ولایت جان کارفرمای آسمان جهان و اگر در امثال این عبارات غور نکند ظاهر
بهتر باشد و الله تعالی یعلم و سأل معویة بن وهب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن افضل ما یتقرب به
العباد الی ربهم و احب ذلک الی الله عز و جل ما هو فقال ما اعلم شیئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة
الا تری ان العبد الصالح عیسی بن مریم علیه السلام قال و اوصانی بالصلوة و بسند صحیح منقولست از ابن
وهب که گفت که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بهترین چیزی که بندگان بآن تقرب
جویند بپروردگار خود و محبوبترین آن نزد حق سبحانه و تعالی که چیست پس حضرت فرمود که نمیدانم بعد از معرفت عملی را که
بهتر ازین نماز باشد آیا نمی بینی که بنده صالح الهی عیسی بن مریم گفت که حق سبحانه و تعالی مرا وصیت فرموده است و امر کرده بنماز
و زکات تا زنده باشم و این حدیث در کافی هست و در تهذیب نیز مرویست و بعضی الی آخر باست و در نقل آیات که شیخ استشهاد آورده

ذکر کرده است و این حدیث دلالت میکند بر آنکه بهترین اعمال بعد از معرفت همراه از آن معرفت واجبست از اعتقاد
بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه و معرفت نبی و ائمه صلوات الله علیهم و اعتقاد بجمیع آنچه پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده است و ممکنست که شامل فروع دین نیز باشد و هیچ شک نیست که معرفت واجبات بلکه مندوبات
و مکروهات و محرمات افضل عبادات است و اگرچه معرفت اصول دین واجب باشد و اشاره بآن شده در حدیث دیگر و
دلالت میکند بر آنکه بعد از معرفت نماز بهترین عبادات است و هیچ شک نیست که قربی که بنده را از نماز حاصل میشود
از هیچ عبادتی حاصل نمیگردد و آیات و اخبار متواتره بر همین معنی وارد است و دلالت دارد بر آنکه میباید که همه عبادات را
از برای تقرب بجا آورد خصوصا نماز را و لهذا علما در نیات قربة الی الله را اختیار کرده اند و معانی قرب قبل
ازین مذکور شد و هیچ شک نیست که هرچند اخلاص بیشتر باشد قرب بیشتر حاصل میشود و اعلی مراتب اخلاص
فنائی است که بنده را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و محبت او و مراد هر دو شان منظور نباشد حتی لذت قرب
و بعضی منع عبادتی بدون رتبه محبت که عشق باشد کرده اند که بعنوان تفصیل آن می باید کرد و اما استشهاد
بآیه ازین حیثیت است که حضرت عیسی که از پیغمبران اولو العزم است میفرماید که حق سبحانه و تعالی مرا امر کرده است بنماز
و زکات تا زنده باشم پس اگر چیزی در نفس بیشتر از اینها موثرتر بود هر آینه حق سبحانه و تعالی بآن امر میفرمود
و آنکه اول نماز را امر فرموده دلالت دارد بر آنکه اهتمام بشان آن بیشتر است و اما لفظ هذه الصلوة ظاهرا اشاره
بنمازهای یومیه باشد و ممکنست که اشاره بجمیع نمازها باشد که حضرت سید المرسلین فرموده است یا اعم از آنچه آنحضرت و سایر
انبیا صلوات الله علیهم فرموده باشند و لفظ هذه از جهت تعظیم باشد و لفظ هذه در تهذیب نیست و ان رجلا
اتی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال ادع الله ان یدخلنی الجنة فقال له اعنی بکثرة السجود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله از خدا طلب کن که مرا داخل بهشت کند حضرت فرمود که
اعانت کن مرا به بسیاری سجود یعنی نماز یا مطلق سجود و یا طول سجود و اول ظاهر است که مراد نماز باشد و این حدیث را شیخ
نیز بهمین عنوان ذکر کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روزی بخدمت حضرت سید المرسلین آمد مرد حبشی از مجرا میبود و میخواست خدمت سید
و گفت یا رسول الله این خدمت را من میخواهم بجا آورم حضرت باو گذاشتند تا چون فارغ شد حضرت فرمودند که
مطلبی داری که من برآورم گفت این خدمت آن بود و گفت بهشت حضرت سر بزیر انداختند و ظاهرا متوجه وحی
شدند پس حضرت سر بالا کردند و فرمودند که بلی ضامن شدم بهشت را از جهت تو و آن مرد روانه شد که برود حضرت
فرمودند که ای بنده خدا ما را مدد کن بطول سجود یعنی نماز یا سجود دراز گردانی کن تا شفاعت ما تو را آسان باشد چون
گفتن که شفاعت ما بتارک الصلوة نمیرسد و هرچند نماز بیشتر و طولانی تر است قابلیت شفاعت بیشتر میرسد و ظاهرا
هر دو حدیث یک واقعه باشد و اختلاف باجمال و تفصیلست و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
علیه انه قال للمصلی ثلث خصال اذا هو قام فی صلوته حفت به الملائکة من قدمیه الی اعنان السماء و یتناثر
البر علیه من اعنان السماء الی مفرق رأسه و ملک موکل به ینادی لو یعلم المصلی من یناجی ما انفتل و بسند
کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون نماز گذارنده بنماز می ایستد سه خصلت
او را احاطه میکنند از محل پاهای او تا اطراف آسمان و رحمت الهی بر او فایض میشود از اطراف آسمان تا فرق سر او و فرشته
موکل میشود بر او و ندا میکند که اگر نماز گذارنده میدانست که با کی مناجات میکند هرگز از نماز منقطع نمیشود و باید که نماز را طول بدهد
یا همیشه مشغول نماز باشد و مضمون این حدیث را صدوق نیز روایت کرده است ابن حمزه بسند حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و قریب باین روایت کرده است کلینی بسند کالصحیح از ابن خلیفه و بسند کالصحیح و غیره فی الصحیح
از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون بنده مومن مشغول
نماز میشود حق سبحانه و تعالی نظر رحمت بسوی او میکند یا متوجه او میشود و رحمت تا از نماز فارغ شود و رحمت بر او سایه می اندازد
از فرق سر او تا بآسمان و ملائکه از دور او را احاطه میکنند تا باطراف آسمان و ملکی را بر سر او موکل میسازند که او را خطاب
میکند که ای نماز گذارنده اگر میدانستی که کی نظر بسوی تو دارد و با که مناجات میکنی التفات بجانب غیر او نمیکنی و همیشه متوجه
او باشی و از جای نماز بجای دیگر نروی و این اخبار نیز و السنه دلالت میکند بر آنکه میباید در نماز با حضور قلب باشد و قال ابو الحسن

الرضا صلوات الله عليه الصلوة قربان كل تقي و بسند كالصحيح از آنحضرت صلوات الله عليه باسانيد قويه از
حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و ائمه طاهرين منقولست كه نماز سبب قرب هر متقى و پرهيزكار است
و اكثر علما حمل كرده اند نماز را بر نافله چون در حديث كالصحيح از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه وارد است كه
فرموده كه نمازهاى نوافل اسباب قرب مؤمنانست و چنانكه در حديث قدسى گذشت كه و ما يتقرب الي بالنوافل
و چنانكه از طرق عامه و خاصه از حضرت سيد المرسلين و ائمه طاهرين سلام الله عليهم وارد است كه نماز ترازوست
كه حق سبحانه و تعالى از جهت بندگان خود مقرر ساخته است هر كه تمام ادا كند و هر كه خواهد كم ادا كند يعنى اگر كم كند
نقصان بخود رسانيده است و حق آنست كه عبارت اعم است از واجب و سنت و اشعارى دارد بر آنكه شرط قبول
آن تقوى است چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه انما يتقبل الله من المتقين يعنى حق سبحانه و تعالى قبول
نميكند عبادات را مگر از پرهيزكاران مگر ظاهر اين معنى است چنانكه در حديث معاذ خواهد آمد و على اى حال
شكى نيست در آنكه هر چند بيشتر كنند قرب بيشتر حاصل ميشود هرگاه با حضور قلب و اخلاص باشد چه ظاهر است و مشاهد است
از جمعى كه هميشه نماز ميكنند و در مرتبه تنها و مسال ... و احوال ايشان از قرب حاصل نميشود و بواسطه فقدان
اين دو شرط اخلاص و حضور قلبست و قال الصادق صلوات الله عليه احب الاعمال الى الله عز و جل
الصلوة و هى آخر وصايا الانبياء صلوات الله عليهم فما احسن من الرجل ان يغتسل او يتوضأ فيسبغ
الوضوء ثم يتنحى حيث لا يراه انيس فيشرف الله عليه و هو راكع او ساجد ان العبد اذا سجد
فاطال السجود نادى ابليس يا ويلاه اطاعوا و عصيت و سجدوا و ابيت و بسند صحيح از آنحضرت صلوات الله عليه
منقولست كه محبوبترين اعمال بسوى خدا بعد از معرفت نماز است و اين نماز آخر وصيتهاى پيغمبرانست يعنى وقتى كه از
دنيا رفتند وصيت بنماز ميكردند و ميرفتند پس چه نيكوست كه شخصى غسل كند اگر جنب باشد يا وضو بسازد اگر محدث باشد
يا تجديد اگر وضو داشته باشد و كامل سازد وضو را بآنكه هر عضوى را دو مرتبه آب بريزد و آب بجميع اعضاى وضو برساند و
يا آنكه با اخلاص واقع سازد و اول اظهر است چنانكه گذشت پس بگوشه رود و هيچكس از انسان او را نه بيند كه مبادا

خاطرش

خاطرش متوجه ايشان شود و از حضور قلب بيفتد يا آنكه رياى در خاطرش خطور كند و حق سبحانه و تعالى او را
ببيند گاهى در ركوع و گاهى در سجود و الطاف خود را شامل حال او كند بمرتبه كه چون بنده سجده بجا آورد يا بنماز مشغول
شود و آنرا طول دهد ابليس شيطان فرياد ميكند كه واويلاه اين دشمنان من اطاعت الهى كردند و من عصيان
او كردم و ايشان سجده كردند و من ابا كردم و در كافى بلفظ خود وارد شده است در اطلاع و ... و آن اظهر است
و در حديث صحيح وارد شده است كه حضرت سيد المرسلين فرمودند كه هر كه اسباغ وضو كند نيكوئى كند و رشد كامل
و نماز خود را نيكو كند بجميع آنچه ... از اخلاص و حضور قلب و طول آن و زكات مال خود را بدهد و غضب خود را نگاه دارد
و از مخالفت سنتى ... نكند و زبان خود را در زندان كند كه سخن بى فايده نگويد و از گناهان خود استغفار كند
و ... طاهر خود ادا كند نسبت باهل بيت رسول خدا صلوات الله عليهم بجا آورد كه با دوستان ايشان دوست
باشد و با دشمنان ايشان دشمن و سخن ايشان را بشنود در هر باب پس بتحقيق كه كامل گردانيده است حقايق ايمان را
و درهاى بهشت از جهت او گشوده است از هر درى كه خواهد داخل بهشت شود يا آنكه اينها اسباب دخول جنان نعيم است
و تفصيل آن گذشت و اخبار در اين باب وارد شده است كه گذشت و ممكنست كه مراد از آن نوافل باشد چون سنت كه
نوافل را در خانه خود واقع سازد و تعميم اظهر است زيرا كه حضرت منع نموده كه جائى رود كه كسى نباشد بلكه فرموده كه بگوشه
رود كه انيس او را مشغول نسازد پس منافات ندارد با جمعى در جماعت بتحقيق با آنكه از آشنايان كه بسبب شغل قلب
او باشند دورى كند چون ظاهر است كه هرگاه نزديك ايشان است خاطر او متوجه ايشان خواهد بود و از حضور قلب افتد
و قال رسول الله صلى الله عليه و آله مثل الصلوة مثل عمود الفسطاط اذا ثبت العمود نفعت الاطناب و الاوتاد
و الغشاء و اذا انكسر العمود لم ينفع وتد و لا طنب و لا غشاء و بسند كالصحيح منقولست كه آنحضرت فرمود كه مثل و شبيه
نماز مثل ستون خيمه است هرگاه ستون بر پا است بر پا است طنابها و در كافى و تهذيب ميخها است و آن اظهر است
و طنابها از نساخ شده باشد يعنى نافع است طنابها و ميخها و پرده خيمه و اگر ستون خيمه شكست نفع نميدهد نه ميخ و نه
ريسمان و نه خيمه يعنى قبول ساير عبادات موقوفست بر قبول نماز و خيمه ايمانست كه بناى آن بر عبادات است و اشعارى دارد

بانکه اگر نماز کند و صحیح نباشد نیز فایده ندارد و اعمال دیگر بلکه اگر مقبول نباشد اعمال دیگر مقبول نمیشود چنانکه گذشت
و چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرموده که ستون دین نمازست
و اول چیزی که فردای قیامت از اعمال بنی آدم در آن نظر میکنند نمازست پس اگر نماز او صحیح است نظر میکنند
در باقی اعمال او و اگر صحیح نباشد در بقیه اعمال او نظر نمیکنند و قال صلوات الله علیه انما مثل الصلوة فیکم
کمثل السری و هو النهر علی باب احدکم یخرج الیه فی الیوم و اللیلة یغتسل منه خمس مرات فلم یبق
الدرن مع الغسل خمس مرات و لم یبق الذنوب مع الصلوة خمس مرات و از حضرت سید المرسلین
منقولست که فرمودند که بدرستی و تحقیق که مثل نماز در میان شما مانند نهریست که در در خانه شما باشد و هر روزی
پنج مرتبه در آن نهر غسل کند و بدن خود را بشوید پس چنانکه با غسل پنج مرتبه چرک در بدن نمی ماند با پنج مرتبه نماز
گناهان نمی ماند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ان الحسنات یذهبن السیئات یعنی اعمال حسنه گناهان را
محو میکند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز کنید در دو طرف روز و عبادات شب را بجا آورید بدرستی که حسنات
سیئات را محو میکنند و ظاهر آیه آنست که هر حسنه سیئه را محو میکند و اگر قرینه ما قبل و ما بعد نماز نیز دو احتمال بهم
میرسد یکی آنکه هر نمازی سیئات را محو میکند و بمضمون احادیث بسیار از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله
علیهم وارد شده است و شیخ طبرسی بسیاری از این اخبار را در ضمن این آیه و آیات دیگر نقل کرده است و احتمال
دیگر آنکه متعلق بجمیع اجزاء باشد که آن عبادات شب است و بمضمون نیز اخبار وارد شده است که خواه اهل آمده اما
این حال منافات با عموم ندارد زیرا که ممکنست که عبادات شب و مطلق عبادات که افراد حسنات اند بر سبیل
مثال واقع شده باشد و مضمون حدیث متن را شیخ طوسی بسند موثق کالصحیح نقل کرده است از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بعبارتی اوضح و افصح از عبارت متن و قال الصادق صلوات الله علیه من قبل الله
منه صلوة واحدة لم یعذبه و من قبل الله منه حسنة لم یعذبه و بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که هرگاه حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول کند او را عذاب نمیکند و یک حسنه او را قبول کند او را عذاب

میکند

نمیکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که اگر شخصی یک نماز تمام بجا آورده
حق سبحانه و تعالی بجهة آن نمازهای او را قبول میکند هر چند باقی ناتمام باشد و اگر یک نماز تمام نکرده باشد و همه را ناقص
کرده باشد حق سبحانه و تعالی هیچ عبادت او را قبول نمیکند و حساب نمیکند و در حساب در نمی آورد و نه
فرایض او را و نه نوافل او را زیرا که نافله را بعد از فریضه قبول میکنند بلکه نوافل از جهت اتمام فرایض مقرر
شده است و هر گاه فرایض را ادا نکرده باشد نافله چگونه مقبول شود و از جمله شرایط قبول حضور
قلبست چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از
نماز بنده گاه هست که نصف آنرا بالا میبرند یا ثلث آنرا یا ربع آنرا یا خمس آنرا و بالا نمیبرند مگر آن قدری را که دل
بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و ما مأمور شده ایم بنوافل مگر از جهت اتمام فرایض و منقولست در حدیث
صحیح از محمد بن مسلم که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که عمار ساباطی روایتی
از شما میکند حضرت فرمودند که کدام است عرض نمودم که میگوید سنت نافله فریضه است حضرت فرمودند که چگونه میگوید
و چه میگوید من چنین نگفته ام بلکه گفتم که هرگاه بنده نماز کند و دلش متوجه نماز باشد و چیزی در خاطر خود نگذراند
و سهو نکند فقیه را الخ بنده متوجه است بجنب حق سبحانه و تعالی حق تعالی با اوست و فیض او بر بنده فایض است
لیکن باشد که نصف را بالا برند یا ربع یا ثلث یا خمس آنرا و ما مأمور شده ایم بنوافل مگر از جهت اتمام
فرایض و در حدیث صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما فرمودند که ترا نیست از نماز مگر آنچه دلت متوجه حق سبحانه و تعالی باشد پس اگر در تمام نماز
دل مشغول بغیر حق سبحانه و تعالی باشد یا غافل شود در وقت نمکذاردی بهنجه بر روی صاحبش می زنند و در
حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که دو رکعت نماز
کند که بداند که چه میگوید یعنی از اول نماز تا آخر دلش با حق سبحانه و تعالی باشد چون فارغ شود هر گناهی
کرده باشد همه محو شود و در حدیث موثق از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند

که دو رکعت نماز سبک با حضور قلب بهتر است از عبادت یک شب تا صباح که بی حضور قلب باشد
و احادیث بسیار از ابی بصیر و ابی حمزه و غیر ایشان منقولست از ائمه معصومین صلوات الله
علیهم که از نماز آن مقدار مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و حق سبحانه و تعالی تمام میکند فرایض
به نوافل و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون بنده بنماز
برمیخیزد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بسوی او میکند و نظر بسوی او دارد تا سه مرتبه ملتفت
نشود یعنی بانکه چشم را بغیر موضع سجود اندازد یا دل را متوجه چیزی کند پس چون سه مرتبه التفات میکند حق
سبحانه و تعالی نظر از او بر میدارد و در بحث سهو خواهد آمد احادیث درین باب و در فقه رضوی نیز
بهمین عنوان مذکور است محل این مضمون متواتر است و شکی درین نیست دیگر از شرایط قبول آنست
که نماز را سبک بجا نیاورند چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که والله بسیار است که بنده پنجاه سال نماز میکند و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول نمیکند
پس چه چیز ازین بدتر است والله که اگر این قسم نمازی از همسایگان خود بکنید قبول نخواهید کرد باعتبار
سبک کردن آن نماز چه رسد که حق سبحانه و تعالی خوبست و قبول نمیکند مگر خوب را و چون قبول کند چیزی را
که آن استخفاف کنند و سبک بجا آورند و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که چون
بنده بنماز برخیزد و نماز را سبک میکند حق سبحانه و تعالی میفرماید بفرشتگان که نظر نمیکنید باین بنده من
که با اعتقاد وی این است که غیر کار او را میتواند ساخت نمیداند که بر آوردن حاجات او بدست منست و از طرق
عامه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که همیشه شیطان خایف است از مومن تا
محافظت می نماید نماز را که با آداب و شرایط در اوقات فضیلت آن بجای آورد و چون ضایع میکند
نماز را جرات می یابد و برو مسلط میشود و او را بگناهان عظیمه می اندازد و در حدیث صحیح وارد شده است
از فضیل که گفت از حضرت امام محمد باقر سوال کردم از تفسیر آیه الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ که

حق سبحا

حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را با آنکه ایشان محافظت می نمایند بر نماز خود چه نماز است حضرت
فرمودند که مراد از آن نمازهای واجبست که با شرایط و ارکان در اوقات فضیلت بجای آورند و خضوع و اخلاص
بجای آورند گفتم که قریب بآن مدح کرده است جمعی را که الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ کدامست حضرت فرمودند
که مراد از آن جمعی اند که مداومت می نمایند بر نوافل که نوافل یومیه را ترک نمیکنند یا آنکه چون نوافل را میکنند که طاعتی
همیشه نماز میکنند یا آنکه همیشه تطوعات میکنند چنانکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم در شب و روز
هزار رکعت نماز میکردند و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر مومنی که محافظت
نماید بر نمازها با آنکه با آداب و شرایط بجا آورد و در اوقات فضیلت واقع سازد او از جمله غافلان نیست
و البته مقوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که هر چیزی را رویی است
و روی دین شما نماز است پس باید که روی دین خود را قبیح نکنید بتضییع نماز و هر چیزی را بینی است
و بینی نماز شما تکبیر است پس اگر تخفیف دهید بعضی از تکبیرات نماز را بینی خود را بینی بریده کرده خواهید
بود و اگر منفرد خواهید بود بهتر از تخفیف که بینی او را بریده باشند و برین قیاس هر فعلی از افعال نماز را اگر
خوب بجا نیاورید بمنزله آنست که عضوی از اعضای نماز را مقطوع ساخته اید و بسبب آن دین شما
ناقص میشود و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت و موثق کالصحیح
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نشسته بودند در مسجد که شخصی داخل شد و مشغول نماز شد و رکوع و
سجود آنرا تمام بجا نیاورد پس حضرت فرمودند که منقار می زند مانند منقار زدن زاغ
والله که اگر این شخص بمیرد و نماز مثل چنین باشد هر آینه بغیر دین من مرده خواهد بود و باسانید قوی کالصحیح از
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که نماز خود را ضایع مکنید که هر که نماز خود را
ضایع کرد از حق سبحانه و تعالی او حشر میکند با قارون و هامان و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که او را داخل جهنم کند

بامنافقان پس وای بر کسی که محافظت نکند بر نماز خود و ادای سنت آن و حضرت فرموده‌اند که چون
روز قیامت حساب خلایق کنند اول چیزی که از بندگان سوال میکنند از نماز است اگر تمام بجا آورده
ناجی است والا او را بجهنم می اندازند و در حدیث صحیح از هرون بن خارجه مرویست که من عرض نمودم شخصی
از شیعیان بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بسیار صحیح او که دوم حضرت فرمودند
که نماز او حکم نماز است یعنی خوبی هر شخصی بخوبی نماز او ظاهر میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله وارد است که بدترین دزدان دزد نماز است که تخفیف دهد نماز خود را و
امثال این احادیث بسیار است بهمین اکتفا شد دیگر از شرایط قبول تقوی است چنانکه حق سبحانه
وتعالی فرموده است که إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ و گذشت آیه و بعضی از اخبار و در حدیث قوی از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که هر که چیزی از اشعار بجوید [illegible] از حق سبحانه و تعالی
نماز آن روز او را قبول نمیکند و اگر در شب بخواند نماز آن شب را قبول نمیفرماید و در احادیث صحیحه و حسنه
آمده [illegible] وارد شده است از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
که هر که شراب بخورد آنمقدار که مست شود حق سبحانه و تعالی نماز او را چهل روز قبول نمیفرماید مگر آنکه توبه
کند و روایت کرده است جمال العارفین ابن فهد بسند [illegible] معاذ بن جبل که گفت ردیف حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه حضرت رو بجانب آسمان کردند و فرمودند که سپاس و ستایش خداوندی را
سزاست که حکم میکند در میان خلقش بهرچه میخواهد پس فرمودند که ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله که
بهترین مومنانی از پیغمبران و غیر ایشان دیگر فرمودند که ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله که پیشوای خوبیها و بی
رغبتی [illegible] ترا پس فرمودند که ترا خبر میدهم بچیزی که پیغمبر امت خود را بآن خبر میدهد اگر حفظ نمائی نماز خود را
نفع خواهد کرد اگر بآن عمل نمائی و اگر بشنوی و بآن عمل نکنی حجت بر تو تمام شده خواهد بود و عذری نخواهی

داشت

داشت نزد حق سبحانه و تعالی پس فرمودند که خداوند عالمیان هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها
بیافریند پس در هر آسمانی فرشته معززی ساخته است و او را بعظمت خود بزرگ گردانیده است و بر هر دری
از درهای آسمانها فرشته دربان آن آسمان گردانیده است پس حافظان اعمال عمل بنده را مینویسند
و آن عمل را نوری است مثل نور آفتاب تا آنکه بآسمان اول میرسند و حفظ خوبی آن عمل و بسیاری آن را ذکر میکنند
بنزد ملک دربان پس آن ملک دربان آسمان اول میگوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید
من ملک غیبتم پس کسی که غیبت کرده باشد نمیگذارم که عمل او را از من بگذرانند و پروردگار من چنین فرموده است
پس روز دیگر حافظان عمل عملی را بالا میبرند که صالح باشد و او را [illegible] و بزرگی باشد بسیاری یاد میکنند و از آسمان
اول میگذرانند تا بآسمان دویم میرسند پس ملک آسمان دویم میگوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش
زنید چون غرض این بنده از عمل دنیا بوده است که حق سبحانه و تعالی دنیای او را زیاده کند من صاحب [illegible]
نمیگذارم که عمل چنین کسی از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملی را بالا میبرند که آن مشعوف
و خوشحال باشند بسبب نماز و صدقه که ایشان را خوش آمده باشد از کثرت و خوبی تا بآسمان سیم میرسند
پس ملک میگوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید و بر پشت او زنید من ملک صاحب تکبرم
این مرد [illegible] این اعمال کرده است و لیکن در مجالس مومنان تکبر میکند پروردگار امر کرده است که
نگذارم که عمل چنین کسی از من درگذرد پس فرمودند که حافظان عمل عمل بنده را بالا میبرند که منور باشد مانند
ستارگان درخشنده در آسمان و آن عمل را صدائی باشد به تسبیح و با آن روزه و حج باشد تا بآسمان
چهارم رسند آن ملک گوید که بایستید این عمل را بر روی و شکم صاحبش زنید من ملک عجبم این مرد را اعتقاد
اینست که کاری کرده است و از عمل خود خشنود است پروردگار امر کرده است که نگذارم که عمل او
از من درگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا میبرند مانند عروسی که او را بخانه شوهر برند و از
آسمانها بگذرانند تا بآسمان پنجم رسند و آن عمل مشتمل باشد بر جهاد و صدقه میان دو نماز و آن عمل را روشنی

بشد مانند آفتاب پس ملک گوید که بایستید من ملک حسدم بزنید این عمل را بر روی صاحبش و بنهید
و بر گردنش زیرا که این مرد حسد می برد علما و عباد را که از جهت حق سبحانه و تعالی عمل میکنند
و چون کسی را می دید که در علم یا عمل بر وزیادتی دارد حسد ایشان می برد و میخواهد که ایشان پستتر از و باشند
بزنید این عمل را بر گردنش او آید و آن عمل صاحبش را لعنت کند پس فرموده که حافظان عمل عملی را
بالا برند تا باسمان ششم رسند پس ملک گوید که بایستید منم ملک صاحب رحم این عمل را بر روی
صاحبش زنید و چشمهای دل او را کور کنید چون صاحب این عمل رحم ندارد و اگر بنده از بندگان
الهی را گناهی میکند یا ضرر دنیوی باو میرسید شماتت و خوشحالی میکند پروردگارم امر کرده است
که نگذارم که عمل این از من بگذرد پس حضرت صلی الله علیه و آله فرموده که حافظان عمل عملی را بالا برند
با علم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و آن عمل را صدائی باشد مانند صدای رعد و روشنی داشته باشد مانند
برق و سه هزار فرشته با آن عمل باشند پس ببرند او را تا آسمان هفتم ملک گوید که ببرید این عمل را و بر
روی صاحبش زنید من ملک حجابم و مانعم هر عملی را که خالص از جهت حق سبحانه و تعالی نباشد و غرض
این شخص اینست که بلند مرتبه باشد نزد بزرگان و او را در مجالس بخوبی یاد کنند و آوازه صلاح او در شهرها
فاش شود پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عملی از من بگذرد تا خالص نباشد پس فرموده
که حافظان عمل عملی را بالا برند که از آن خشنود باشند و مشتمل باشد بر حسن خلق و خاموشی از مالا یعنی و بسیار ذکر الهی
و مشایعت کنند او را فرشتگان آسمانها و آن هفت فرشته تا بحجب برسند و از آنها درگذرند تا بجائی برسند
که در آنجا عرض می نمایند اعمال را بر حق سبحانه و تعالی و همگی شهادت میدهند نزد حق سبحانه و تعالی که این بنده
همیشه مشغول عمل و دعاست پس خطاب رسد که شما حافظان عمل بنده اید و من مطلع بر آنچه در ضمیر اوست
غرض این بنده خالص نبود از جهت من لعنت من بر وباد پس ملائکه گویند که بر وباد لعنت تو و لعنت ما بر وی
گوید که معاذ گریان شد و گفت بحضرت صلی الله علیه و آله که من چکنم و چگونه از عهده این شرایط بیرون آیم حضرت

فرموده که اقتدا کن به پیغمبر خود در یقین ای معاذ معاذ گفت که تو رسول خدائی و من معاذم چگونه توانم
مثل تو بودن حضرت فرموده که اگر در عملت تقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را از غیبت برادران
مؤمن و از حاملان قران و باید که بار خود را بر دوش خود گذاری و بر دوش برادرانت
نگذاری یعنی عیب است که در برادران تو کمی بینی چون مؤمن آینه مؤمن است و خود را بخوبی یاد مکن بعیب
کردن برادرانت و خود را بلند مکن به پست کردن ایشان و ریا مکن بعملت و دنیا را داخل آخرت مکن
بآنکه کارهای آخرت را از جهت دنیا کنی و در مجالس فحش مگو که مردمان از زبانت بترسند و ملاحظه از تو
کنند و هر گاه نزد کسی باشند با یکی از ایشان سرگوشی مکن که سبب آزردن آن دیگر شود و بر مردمان بزرگی
مکن که خیرات دنیا از تو قطع میشود و در مقام آزار مؤمنان مباش که سگان جهنم ترا در هم خواهند درید چنانچه
حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد کرده است در قرآن معاذ گفت پس کیست که طاقت این اعمال دارد حضرت
فرموده که هر کرا حق سبحانه و تعالی بر او آسان کند آسان میشود و راوی گوید که همیشه معاذ این حدیث را میخواند
مانند کسانی که تلاوت قرآن کنند و چنانکه این حدیث دلالت میکند بر آنکه میباید که اعمال بر نکنند تا اعمال
خوب ایشان مقبول باشد دلالت بر اخلاص نیز میکند که عمل را بی ریا واقع سازند و این از همه اعجب ترا
ملکه شد تا محققین عباد دانسته اند عدم ریائی که شرط قبولست آنست که آدمی در هیچ عمل ریا نکند تا این عملش
مقبول باشد هر چند این عمل را خالص کرده باشد و عدم ریای این عمل شرط صحت این عملست چنانکه اخبار
متواتره در آن وارد شده است از آنجمله حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که شنیدم از برادرم حضرت امام
موسی کاظم از آبای بزرگوار خود صلوات الله علیهم که حضرت سید الانبیا صلوات الله علیه فرموده که جمعی را
امر کند که باتش جهنم برند پس حق سبحانه و تعالی خطاب کند بمالک جهنم که ای مالک آتش را بگو که پاهای ایشانرا
نسوزاند که با این پاها بمساجد میرفتند و دستهای ایشانرا نسوزاند که بعبادت از جهنم ایشان و گوشت
چون اسباغ وضو میکردند و عضوها در هوای سرد و در بعضی از نسخ بجای فروج وجوه است یعنی رویهای ایشانرا

شنوانند و دشنامهای ایشان را بشنوند چون آن دشنامها بایشان برگشته اند و دشنامهای ایشان را بشنوند چون
بر ایشان تلاوت قرآن میکردند پس خازن جهنم با ایشان گوید که ای اشقیا حال شما چه بود که جهنمی کرده اند شما را
با آنکه اعمال خیر بسیار کرده اید ایشان گویند که ما اعمال را از جهت غیر حق سبحانه و تعالی میکردیم پس خازن
با ایشان گوید که بگیرید ثواب اعمال خود را از کسانی که اعمال را از جهت ایشان کرده اید و در حدیث صحیح
منقولست که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند که فردای قیامت نجات در چه چیز است
حضرت فرمودند که نجات در آنست که با خدا مکر نکنید که اگر بکنید حق سبحانه و تعالی نیز با شما مکر میکند بآنکه
شما را بخود میگذارد که گمان کنید که خوبید و ناجی و بعد از آن شما را بجهنم می برد و در روایتی وارد است
که ایشان را نزدیک بهشت میبرند و ایشان گمان داشته باشند که ببهشت می روند پس ایشان را بجهنم برند
و باعث این آنست که چون ایشان مکر کنند در دنیا روزی بر ایشان بکنایند که ایشان گمان کنند که از خوبان
ایشانند و در واقع بسبب زیادتی عصیان ایشان شود ~~مکر کنند در دنیا روزی بر ایشان بکنایند که~~
ایشان گمان کنند که از خوبان ~~ایشانند و در واقع بسبب زیادتی عصیان ایشان~~ بشود و حضرت
فرمودند که هرکه با خدا خدعه کند حق سبحانه و تعالی با او خدعه میکند و ایمان از او خلع میکند
و فی الحقیقه اگر داند فریب میدهد خود را پس گفتند یا رسول الله خدعه با حق سبحانه و تعالی کدام است
حضرت فرمودند که آنست که آدمی اعمالی که حق سبحانه و تعالی امر بآن کرده است از جهت غیر حق سبحانه
و تعالی بجا آورد پس زنهار که از خدا بترسید و ریا مکنید که ریا شرکست و در روز قیامت ریاکننده را بچهار
نام میخوانند و میگویند که ای کافر ای مکار ای فاسق ای زیانکار عملت باطل شده و اجرت ضایع گشت و در این
روز ترا از رحمت الهی بهره نخواهد بود و مزد خود را از کسی بگیر که این عمل را از جهت او کرده و در حدیث صحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که نیت مؤمن بهتر است از عمل او و مثل این احادیث حسنه و قویه
وارد شده است که هیچ عملی بی نیت نیست و هرکس راست آنچه نیت کرده است و احادیث گذشت و خواهد آمد

عملا انجز

عملا انچه از آیات و اخبار وارد است همین نیت قربت که وجه است و اما نیت وجوب و ندب و اداء و
قضا و قصر و اتمام را دلیلی نیست که دلالت بر وجوب آن کند و اگر بکند بی نیت از جهت حرج و از خلاف
و در حدیث صحیح از یونس بن عبد الرحمن منقولست از یونس بن عمار که گفت نزد حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بودم که حفص از آن حضرت سوال کرد که هرگاه شخصی در خلوت نماز کند و عجبی بخاطرش
رسد چه لازمست حضرت فرمودند که هرگاه در اول نماز قصد او رضای الهی بوده است اینها ضرر ندارد و باید که
نماز را اتمام کند علی رغم شیطان و این وسوسه شیطانست و در حدیث حسن کالصحیح مرویست
از عبد الله بن مغیره که در کتاب حریز دیدم که گفت که بحضرت نوشتم که در نماز واجب تا برکوع رفتم
و از خاطرم رفت و قصد نماز سنت کردم پس حضرت فرمودند که نیت اول معتبر است که بآن قصد نماز
واجب شروع در نماز کرده بودی و بعد از آن شک کنی که آیا آن را واجب میکرده ام یا سنت یا قصد سنت
کرده بودی همان نیت اول را اعتبار کن و اگر بقصد نافله شروع کرده بودی و بعد از آن نیت واجب کرده
بودی نیت نافله صحیح است و در نافله و اگر شروع در نماز فریضه کرده بودی و بخاطرت آمد که نافله کرده ای فریضه
تمام کن و بر نیتی بود که مدار بر اول نماز است و آن نیت معتبر است حدیث موثق کالصحیح وارد شده است
و اصحاب بآن عمل نموده اند و فی الحقیقه این نیت قربت و وجوب و ندب نیست بلکه نیت تعیین است
که چه نماز است و نیت تعیین لازم است و جهت احتیاط نیت وجوبی که در آن خلاف است آنست که چون قصد
نماز ظهر کنی آیا شرط است که قصد نماز ظهر واجب کنی یا نیت نماز ظهر کافیست و حق آنست که کافیست و
همچنین خلاف شده است که هرگاه قصد نماز ظهر واجب کردی آیا شرط است که قصد کنی که این ظهر واجب را
از جهت وجوب واقع میسازم یا لوجوبه و این خلاف از این ناشی شده است که متکلمان گفته اند که میباید عبادات را
واقع سازند از جهت آنکه واجبست یا از جهت وجوب و جهت شدن که آن شکر منعم است یا از آن جهت که عبادات
ظاهری لطفیست در عبادات باطنی یعنی چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که بندگان بیاد او باشند و کمالات معنویه

دانسته باشند از کرم و اخلاص و شفقت علی خلق الله این عبادات ظاهره را مقرر ساخته است که تا چون
این عبادات را بجا آورند آن حالات حاصل شود و مشکل است این معانی را بعوض نیت قربت جاهلان
عقلی مقرر ساخته بحیثی حتی از این معنی غافل شده اند و اخیار را بانیت قربت جمع کرده اند و علی ای حال شبهه
نیست در آنکه بهر کار نیت قربت باید کرد از بهر آن نیست و احتیاج با بیان آن نیست و اگر کسی بکند مجزی خواهد
اما تعقیب بیاورد اجماع است که نیت لفظ نیست و حضور بال نیست بلکه آن معنی است که باعث فعلست و
آن معنی اختیاری نیست مگر باینکه مقدمات آنرا حاصل کند بریاضات و مجاهدات تا آنکه بنده بهم رساند
غرض اطاعت و فرمان برداری الهی چنانکه گذشت و قال صلوات الله علیه کان رسول الله
صلى الله عليه وآله يقول من حبس نفسه على الصلوة فريضة ينتظر وقتها فصلّاها في أوّل وقتها
فاتمّ ركوعها وسجودها وخشوعها ثمّ مجّد الله عزّ وجلّ وعظّمه وحمده حتّى يدخل وقت صلوة
اخرى لم يلغ بينهما كتب الله له كاجر الحاجّ المعتمر وكان من اهل علّيّين و از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که حبس نماید
نفس خود را بر نماز فریضه بانکه انتظار وقت آن بکشد تا نماز را در اول وقتش بجا آورد و رکوع و سجود و
خشوع نماز را تمام بجا آورد و پس تعقیب کند نماز را بانکه تمجید الهی کند بصفاتی که دلالت بر عظمت الهی کند
مثل لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و تعظیم الهی کند بصفات عظمت و حمد الهی کند بر صفات کمالیه یا بگفتن
الحمد لله رب العالمین مثلا تا آنکه وقت نماز دیگر در آید و در میان دو نماز حرفی بی فایده نگوید حق سبحانه
و تعالی از جهت او ثواب کسی که حج و عمره را بجا آورده باشد و از اهل علیین که درجه اعلی مراتب بهشتست
و چون در حدیث سابق مذکور شد که یک نماز بهتر از بیست حج یا بهتر از بیست است و ظاهر این حدیث یک حج و عمره
چند وجه توان گفت یکی آنکه ثواب دو نماز یک حج را ممکنست که بیست حج باشد یا بهتر است و دیگر آنکه ممکنست
که ثواب یک حج و عمره از جهت انتظار وقت باشد و سایر مستحبات باآنکه در این حدیث ضم شده است

الکه از اهل

آنکه از اهل علیین باشد و ممکنست که این معنی زیادتی کند بر بیست حج و احتمال دیگر است که چون در نظر
اکثر مردمان خصوصا سنیان ثواب حج و عمره عظیم است و اگر بیست بابهام میگفتند حمل بر اغراق خواهند
کرد تعلیل فرموده و منافات ندارد که یک حج با بیست حج چون یک درهم هزار است و ممکنست که بحسب اوقات
یک حج بیست باشد و باقی بحسب تفضل باشد و آن نظر باشخاص مختلف شود یا یک حج واجب باشد و از بیست حج
سنت و الله تعالی یعلم و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که هر که
انتظار کشد بعد از نماز تا وقت نماز دیگر داخل شود از جمله زایران حق سبحانه و تعالی است و بر حق تعالی
لازم است که گرامی دارد زایر خود را و بدهد با و هر چه سؤال کند و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که انتظار نماز بعد از نماز گنجی است از گنجهای بهشت و از حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که هر که اهتمام دارد در وقتهای نماز لذت دنیا او را کامل
نمیشود یعنی چندان لذت از این معنی می یابد که لذتهای دنیا کم میشود نزد او یا آنکه می باید که لذات دنیا را
ترک کند تا این سعادت او را حاصل شود و غیر این احادیث در فضیلت اول وقت بسیار وارد شده
وقد اخرجت هذه الاخبار وسائر ما روينا في معناها في كتاب فضائل الصلوة و تحقیق که
اخباری که در اینجا مرسل ذکر کرده ام اکثر را ذکر کرده ام این اخبار را با اسانید آنها و سایر اخباری که در این
باب وارد است در کتاب فضایل نماز ذکر کرده ام و اصطلاح محدثین چنین است که اخبار را جای
دیگر ذکر میکنند چون از کتب بیرون آورده اند و در اینجا مجملا ذکر کرده اند و مذکور شد سابقا که در چنین
جا که روایت مجهولست یعنی مشایخ بین نقل کرده اند و جمعی که معلوم ممیز اند یا روایت بمجهول شده امتیاز اند
از اصطلاح ایشان بی خبر اند و احادیث در فضل طول دادن رکوع و سجود و قنوت وارد شده است و
انسب ذکر آنها در ابواب آینده اگر چه بعضی در اینجا نیز ذکر میکنند **باب** جلیه وجوب
تحصیل صلوات فی تحقیق معرفة باب در علت واجب شدن پنج نماز در پنج وقت و چون جزم بصحت این

اخبار است اکثر علما انبیا را بفضیلت بزرگ که بعد از وقوع میدانند و علتش را حق سبحانه و تعالی میداند و
کسانی که خازنان وحی الهی اند و ممکنست که در واقع اینها صحیح باشد و علت باشد لیکن جزم بعلت نمیتوان
نمی باید کرد و اگر این اخبار صحیح باشد جزم بعلیت نمیتوان کرد و چون اکثر سؤالها اهل کتاب که یهود
و نصاری سؤال کرده اند و ممکنست که حضرات نبی و ائمه صلوات الله علیهم موافق آنچه در کتب ایشانست
جواب فرموده باشند تا سبب اسلام ایشان شود چون اکثر اوقات سبب اسلام ایشان
همین بوده است و بنابرین ماول خواهد بود که آنچه نزد شما است چنین است و اگرچه بعضی اوقات
چنین میفرموده اند که آنچه نزد شما است اینست و آنچه موافق واقع است و نزد ماست اینست مجملا
ایشان حکمای الهی اند و هرجا آنچه موافق حکمت بوده است سخن میفرموده اند و محمد بن یعقوب کلینی و
شیخ طوسی رضی الله عنهما ذکر کرده اند اینها را یا از جهت عدم صحت باعتقاد ایشان یا از جهت عدم
فایده معتدبها بلکه آنچه ضرور است آنست که بدانند که هرچه خدا کرده است وجهی دارد و البته
رُوِیَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا أَنَّهُ قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ
إِلَى النَّبِیِّ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِیمَا سَأَلَهُ أَخْبِرْنِی عَنِ اللهِ
عَزَّ وَجَلَّ لِأَیِّ شَیْءٍ فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْخَمْسَ الصَّلَوَاتِ فِی خَمْسِ مَوَاقِیتَ عَلَى أُمَّتِكَ
فِی سَاعَاتِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ بروایت معتبر منقولست از حضرت امام حسن صلوات الله علیه که فرمودند که جمعی
از یهودان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان چند مسئله از حضرت
پرسید و از جمله آن مسائل این بود که چرا حق سبحانه و تعالی این پنج نماز را در پنج وقت
بر امت تو واجب گردانید در ساعات شب و روز و فی الحقیقه سؤالست از اصل وجوب و از تخصیص
این ساعات و ساعت جزوی است از اجزای شب و روز و اصطلاحات در آن مختلفست اما ساعت
مستقیمه جزویست از بیست و چهار جزو از شبانه روز و هر ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه

شصت

شصت ثانیه است و هر ثانیه شصت ثالثه است و همچنین و گاهی اطلاق میکنند بر جزوی از دوازده جزو
از روز خواه روز بلند و خواه کوتاه و همچنین در شب و گاه است اطلاق میکنند بر قدری که مختلفست
بزیادی و کمی چنانکه وارد شده است در اخبار که از صبح تا طلوع آفتاب یک ساعتست و دعای خاص
در آن مستحبست چنانکه شیخ در مصباح ذکر کرده است و گاه است که اطلاق میکنند بر
جزوی چنانکه متعارفست نزد عرب و عجم که میگویند یک ساعت نزد ما نشستی یا یک ساعت که فلانی
رفت و اگرچه نیم ساعت یا دو ساعت مستقیمه باشد و گاه است که مجموع شب و روز را قسمت
میکنند به بیست و پنج جزو و نیم مستقیم چنانکه اخبار در آن گذشت و اصطلاحات دیگر نیز هست
نزد منجمان فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ إِنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ الزَّوَالِ لَهَا حَلْقَةٌ تَدْخُلُ فِیهَا فَإِذَا
دَخَلَتْ فِیهَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَیُسَبِّحُ كُلُّ شَیْءٍ دُونَ الْعَرْشِ بِحَمْدِ رَبِّی جَلَّ جَلَالُهُ فَرَضَ اللهُ عَلَیَّ
وَعَلَى أُمَّتِی فِیهَا الصَّلَاةَ وَقَالَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّیْلِ وَهِیَ السَّاعَةُ الَّتِی
یُؤْتَى فِیهَا بِجَهَنَّمَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُوَافِقُ تِلْكَ السَّاعَةَ أَنْ یَكُونَ سَاجِداً أَوْ رَاكِعاً
أَوْ قَائِماً إِلَّا حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
آفتاب را حلقه است نزد زوال که در آنجا داخل میشود و این حلقه بنابر مشهور دایره ایست
که در میان حقیقی مشرق و مغرب اعتدالی توهم کرده اند و میان مشرق و مغرب هر روز نیز ممکنست
زیرا که بیک نسبت مشارق و مغارب در قرب و بعد از اعتدال دورند یا مراد دایره ایست بعد از آن
دایره از جانب مغرب زیرا که در دایره وسط حقیقی است زوال نشده است و چون از آن دایره
بیرون میرود زوالست و ممکنست که همان دایره باشد و تا داخل شود زوال شود زیرا که تا داخل شده
بیرون میرود زمانی فاصله نمیشود و لیکن چون ظهورش بر ما محتاج است بزمانی دایره بعد را اعتبار
کرده پس چون داخل میشود در آن دایره زوال میشود و پس هر چیزی که هست در میان عرش تسبیح و تحمید

پروردگار حق جوری آمید و میگویند سبحان الله و بحمده و این تسبیح غیر تسبیحی است که همیشه بآن ناطق اند
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ یعنی هیچ چیزی که هست از
موجودات بزبان حال یا مقال تنزیه پروردگار خود میکنند با تحمید یعنی همه من حیث الامکان او الحدوث
میگویند که البته کسی هست که ما را آفریده است و او را مناسبتی با ما نیست و جسم نیست و در مکان نیست
و در جهت نیست مجملا از جمیع نقایص منزه است و بجمیع کمالات موصوفست پس تسبیح و تنزیه ایشان
مقرونست بتحمید ایشان که بر صفات سلبیه و صفات ثبوتیه هم دلالت میکنند و یا آنکه این عبارت ظاهر حال
این عبارت را میگویند بزبانی که ما نمی فهمیم و جمعی گفته اند که وجه اقتران حمد بتسبیح آنست که چون در
تسبیح تنزیه الهی میکنند متوهم میشود که ایشان بخود نا خود این تسبیح میکنند تدارک این معنی بتحمید میکنند
که تسبیح ما از توفیقات و هدایات اوست و منافاتی نیست که هر دو مراد باشد و انچه واقع است که
حاملان عرش تسبیح میکنند یک احتمالش آنست که عرش و غیر آن مراد باشد و یا آنکه مراد از
عرش علم باشد و مراد از دون عرش معلومات الهی بوده باشد یا مراد از دون نیز و عرش باشد
چون عرش همیشه بتسبیح و تحمید مشغولست ما دون عرش درین اوقات تسبیح میگویند و این ساعتی است
که پروردگار عظیم الشان من صلوات و رحمت و فیوض قدسیه بر من نازل میسازد و بسبب
انزال بر من بر کافه عالمیان نیز می فرستد چنانکه حدیث لولاک لما خلقت الافلاک بران دلالت
میکند و از جمله رحمتها بر عالمیان نماز است که بر من و بر امت من واجب گردانیده است و فرموده است
که اقامت کن نماز را در وقت زوال آفتاب تا نصف شب چنانکه گذشت و این ساعتیست که جهنم را
در روز قیامت در صحرای محشر می آورند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ
و چون دران روز آفتاب حرکت ندارد و بر سمت الراس است گویا که همیشه زوالست و ممکنست که دران
روز نیز زوالی داشته باشد یا چون نصف روز که پنجاه هزار سالست میگذرد جهنم را می آورند چنانکه

خاص

خاص و عام روایت کرده اند از ابوسعید خدری که چون این آیه نازل شد رنگ حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله متغیر شد و حالتی عجیب از روی آنحضرت ظاهر شد که صحابه ترسیدند که مبادا
حضرت هلاک شود و چون هر وقت که چنین حوادث معنویه واقع میشد اطلاع آنرا حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه میکردند شخصی از صحابه خود را بحضرت امیرالمؤمنین رسانید و گفت یا علی دریاب
حضرترا که هرگز چنین حالتی آنحضرت را دست نداده پس حضرت امیرالمؤمنین خود را رسانید و
از پشت سر حضرت را در بر گرفته و میان هر دو دوش حضرت را بوسید پس گفتند یا نبی الله
پدر و مادرم فدای تو باد امروز چه چیز حادث شد حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و این آیه را خواند که
جهنم را در صحرای محشر خواهند آورد ابوسعید گفت که من گفتم چگونه جهنم را می آورند حضرت فرمودند
که هفتاد هزار مهار دارد و هفتاد هزار فرشته هر یک مهاری را میکشند پس چنان نعره زند که
اگر او را بگذارند اهل محشر را بسوزاند پس من متوجه جهنم شوم جهنم گوید که یا محمد مرا با تو چکار است
زیرا که حق سبحانه و تعالی گوشت ترا بر من حرام گردانیده است پس دران حالت هر کس نفسی نفسی
گوید و محمد گوید که امتی امتی و آوردن جهنم ممکنست که شعبه از شعبهای او باشد یا شعله از شعلها
یا زبانه از زبانها باشد و مجموع نیز ممکنست چون زمین را مبدل میسازد بزمین دیگر پس ممکنست
که آنقدر فراخ سازند آنرا که گنجایش جهنم داشته باشد یا آنکه جهنم بسیار تنگ خواهد بود و بر اهل محشر
هم در میان آن در خواهند آورد اعاذنا الله و سایر المؤمنین منها پس هر مؤمنی که در ساعت زوال
در سجود یا رکوع یا قیام باشد یا آنکه مهیای نماز را پیش از پیشین کرده باشد که اول ظهر مشغول نماز
شود یا آنکه تا دو قدم از ساعت هفتم است و دو قدم بعد از ان ساعت هشتم است و این چهار
قدم را نیز ساعت زوال میگویند چون نماز ظهر و در اولش دران واقع میشود البته حق سبحانه و تعالی
آتش دوزخ را بر او حرام گرداند و اما صلوة الظهر فهی الساعة التی اکل آدم فیها من الشجرة فاخرجه

عَزَّ وَجَلَّ بَیْنَ الْجَنَّةِ فَاکْتُمْ اَسْرَارَهُمْ وَجَعَلَ ذُرِّیَّتَهُ بِهِمْ وَالصَّلَوٰةُ إِلَىٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ وَاخْتَارَهَا لِأُمَّتِی
نَبِیٌّ مِنْ اَحَبِّ الصَّلَوٰاتِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاَوْصَانِی اَنْ اَحْفَظَهَا مِنْ بَیْنِ الصَّلَوٰاتِ
و اما نماز عصر پس وقت آن ساعتیست که حضرت آدم از شجره تناول کرد و منهی عنه بود و او را نهی وارد شده
بود و بعد که اگر نخورد بهتر است و مشهور آنست که آن درخت گندم بود و بعضی گفته اند که درخت انگور
بود و بعضی شجره حسد گفته اند و بعضی شجره علم گفته اند و غیر گفته اند و در حدیث صحیح از عبد السلام هروی
منقولست که بحضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودم که یا ابن رسول الله
بیان فرمائید که شجره که حضرت آدم و حوا از آن تناول نمودند چه چیز بود و چون خلافست بعضی میگویند که
گندم بود و بعضی روایت کرده اند که انگور بود و بعضی روایت کرده اند که درخت حسد بود حضرت
فرمودند که همه حق است چون درخت بهشت مثل درختهای دنیا نیست بلکه انواع بارها بر میدارد یا میوه اش
همه مزه دارد و خاصیتش انواع علوم است بدرستی که چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را بزرگ
گردانید و جمیع فرشتگان را امر کرد که سجده او کردند و او را در بهشت در آورد در خاطر حضرت آدم
در آمد که آیا حق سبحانه و تعالی بهتر از من کسی را آفریده باشد پس حق سبحانه و تعالی چون مطلع بود
بر خطور بال او خطاب فرمود که ای آدم سر بالا کن و نظر کن بساق عرش پس دید که در آنجا نوشته است
که لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجه فاطمه سیده نساء العالمین والحسن
والحسین سیدا شباب اهل الجنة پس آدم گفت ای پروردگار من اینها کیستند پس حق سبحانه و تعالی
فرمود که اینها از ذریت تواند و بهتر از جمیع خلایقند و اگر نه ایشان می بودند ترا نمی آفریدم و بهشت و دوزخ وبهتر از انواع
و آسمان و زمین را نمی آفریدم حذر کن از آنکه نظر با ایشان کنی بچشم حسد که اگر نظر کنی هر آینه ترا از بهشت
بیرون خواهم کرد پس حضرت آدم بچشم حسد بایشان نظر کرد و آرزو کرد منزلت ایشانرا پس شیطان
مسلط شد که آنحضرت از شجره منهیه تناول نمودند و بر حوا مسلط شد چون بچشم حسد آرزوی منزلت حضرت

فاطمه

فاطمه زهرا صلوات الله علیها کرد و او نیز از شجره منهیه تناول کرد چنانکه آدم کرد پس حق سبحانه
و تعالی ایشانرا از بهشت بیرون کرد و بزمین فرستاد بجهت آنکه این حسد نسبت بامثال ما نیست
چون نسبی است بغبطه که آرزوی منزلت دیگری میکند و سلب آن نعمت را از محسود نمیخواهد بخلاف حسد
آنست که میخواهد که محسود آن نعمت را نداشته باشد و لیکن نسبت بانبیا غبطه مکروه است و نظر بجلالت
ایشان نامناسب است اگر گناه یا عصیان یا صغیره بر آن اطلاق کنند بر سبیل مجاز است چنانکه وارد است
که حسنات ابرار سیئات مقربانست چنانکه روایت کرده است مجلسی عبد السلام هروی که چون
مأمون جمع کرد علمای یهود و نصاری و مجوس و صابئین را و حضرت ابو الحسن علیه السلام الرضا همه را الزام ساخت
از کتب ایشان علی بن محمد بن جهم برخواست و گفت یا ابن رسول الله آیا قائلی بعصمت پیغمبران حضرت فرمود
که بلی گفت پس چه معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ و سایر آیاتی که در خطاهای
انبیا وارد شده است حضرت فرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترس ای علی و قبایح را نسبت بانبیا راه
مده و قرآن را برای خود تفسیر مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمی دانند تأویل متشابهات قرآن را
مگر خدا و راسخان در علم که نبی و ائمه اند صلوات الله علیهم اما حضرت آدم پس حق سبحانه و تعالی او را
از جهت خلافت زمین آفریده بود و او را نفرموده بود که در بهشت باشد و مخالفتی که از حضرت آدم واقع
شد در بهشت بود نه در زمین و مخالفت بهشت سبب استحقاق دخول نار نمیشد پس ترک
اولی بود که از آن حضرت واقع شد در بهشت پیش از نبوت و خلافت زمین و حکمت الهی
اقتضا کرد که حضرت آدم را امر نکرد که اشتغال نماید بهانه باشد از جهت بیرون آمدن از بهشت و سکنای
زمین و حصول انبیا و اوصیا از صلب آنحضرت پس چون حق سبحانه و تعالی او را بزمین فرستاد
از ترک اولی نیز حفظ فرمود که از آنحضرت در مدت عمر هزار سال که چهل سال کم بوده از آنحضرت صادر
نشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود که إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ

علی بن موسی هم

بلکه و از این خبر بسیاری از مشکلات حل میشود و در توریة مجید ذکر الحال وارد مذکور است که شجره
علم قضا و قدر بود که چون حضرت آدم تناول نمود تا غیر [illegible] کرد و در ذریتش و بسبب تفکر در ان بسیاری ازخلاق بم
بضلالت مبتلا شوند و میشوند و در اخبار صحیح منع وارد شده است از تفکر در ان مجملا چون
حضرت آدم [illegible] از بهشت بیرون آوردند حق سبحانه و تعالی امر کرد ذریت
حضرت آدم را که نماز عصر را بجا آورند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی این نماز را اختیار کرده
از جهت امت من و این نماز از محبوبترین نمازها است نزد حق سبحانه و تعالی و مرا امر کرد بمحافظت
آن از میان نمازها و ظاهر این حدیث آنست که مراد از نماز وسطی نماز عصر است و حدیث زراره که در
اول باب صلوة گذشت ظاهرش آنست که مراد از نماز وسطی نماز جمعه است یا اعم از جمعه و ظهر سایر
ایام و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
این آیه را چنین خوانده اند که حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی صلوة العصر و محتملست که این
حدیث را حمل بر این کنیم که هر دو نماز وسطی اند اگرچه ظهر اهم باشد چون هر دو در میان نمازهای جهریه واقعند
یا در میان روز واقع میشوند حضور صاحبکاه نسخ چنین باشد که والصلوة الوسطی و صلوة العصر چنانکه گذشت
و در این صورت صادق است که حق سبحانه و تعالی امر بمحافظت آن کرده است و اما انکه از احب الصلوات است
دلالت ندارد بر انکه او محبوبتر باشد بلکه دلالتش بر غیر این اظهر است باعتبار لفظ من و اکثر میباید که حضرت
من را نگو نیند و اما بنا بر حدیث آخر که علی بن ابراهیم در تفسیرش ذکر کرده است واو زیاده ممکنست
که واو از قلم نساخ افتاده باشد و بر تقدیر عدم واو از آیه ظاهر میشود که صلوة عصر وسطی باشد و از حدیث
ظاهر میشود که ظهر صلوة وسطی است پس هر دو صلوة وسطی باشند بآیه و حدیث و شکی نیست در انکه حکمتی
است در مخفی بودن آن پس اولی محافظتست بر نماز جمعه و ظهر و عصر تا بی دغدغه عمل بآیه کرده باشند و در
فقه رضوی مذکور است که اول نمازی که حق سبحانه و تعالی بمردم واجب کرد دانسته ظهر روز جمعه بود و مشتم است

بانکه جمعه

بانکه جمعه وسطی است بمعنی افضل و الله تعالی یعلم و اما صلوة المغرب فهی الساعة التی تاب الله عز
وجل فیها علی آدم علیه السلام و کان ما بین ما اکل من الشجرة و بین ما تاب الله عز و جل علیه
ثلثمائة سنة من ایام الدنیا و فی ایام الآخرة یوم کالف سنة ما بین العصر الی العشاء و
صلی آدم علیه السلام ثلث رکعات رکعة لخطیئته و رکعة لخطیئة حوا علیهما السلام و رکعة
لتوبته ففرض الله عز و جل هذه الثلث رکعات علی امتی و هی الساعة التی یستجاب فیها الدعاء
فوعدنی ربی عز و جل ان یستجیب لمن دعاه فیها و هی الصلوة التی امرنی ربی بها فی قوله تبارک
و تعالی فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون و اما نماز شام پس وقت آن ساعتیست که حق سبحانه
و تعالی توبه حضرت آدم را قبول فرمود و از وقتی که از شجره خورده بود تا وقتی که توبه او را قبول کردند سیصد
سال بود و آن از عصر تا شام بود و در ایام آخرت روزی بهزار سالست از ابتدای روز تا چاشت که دو ثلث
سال باشد یا سیصد سال علی اختلاف ملائکه در سجده حضرت آدم بودند و چون سر برداشتند تا میان
روز که سیصد باشد یا دویست سال مشغول تعلیم اسمای بود حضرت آدم و دویست سال دیگر که از ظهر
بود تا عصر مشغول حوا و تنعمات جنت بودند پس چون توبه کرد بتوسل بآل عبا که انوار ایشانرا دیده بود و اسمای
ایشانرا حفظ نموده بود در ساق عرش و گفت الهی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه ام قبول
کن و حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول فرمود در ابتدای شام و حضرت آدم سه رکعت نماز کرد یک رکعت
از جهت کفاره گناه خود و یکی از جهت کفاره گناه حوا و یک رکعت شکر از قبول توبه پس حق سبحانه و تعالی
واجب گردانید این سه رکعت را بر امت من و این ساعتیست که دعا مستجاب میشود پس حق سبحانه و تعالی
وعده کرده مرا که مستجاب گرداند دعای هر که را که حق سبحانه و تعالی را بخواند از جهت هر مطلبی که بخواهد در این ساعت
و این نماز نیست که [illegible] مرا بآن امر فرموده است در آنجا که فرموده است که فسبحان الله حین تمسون و حین
تصبحون یعنی بپاکی یاد کنید خداوند خود را در وقت شام و در وقت صبح در حالت نماز یا انکه اصل نماز تسبیح

سبحانه و تعالی است از هر چیزی لایق بآن نیست چون نماز دلیل بندگیست مر خداوند تعالی را و واجب الوجود
منزه است از هر نقصی یا آنکه مراد از سبحان اسم صلوا استیعنی نماز کنید از جهت خداوند و حق سبحانه و تعالی
نماز را رکوع خوانده و سجود خوانده و قنوت خوانده و در بنی تسبیح خوانده از جهت اشتمال آن بر هر یک و قرآن خوانده هم
از اینها از بابت تسمیه کل باسم جزو و تتمه آیه اینست که وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ
تُظْهِرُونَ و حال آنکه اوست مستحق حمد که ما میدود در آسمانها و در زمین و نماز کنید در وقت خفتن و در حینی که
داخل میشوید در ظهر و بنابرین عشی متعلق است بتظهرون و بعضی گفته اند که مراد از عشی نماز عصر است و مراد از
تمسون شام و خفتن است و اکثر برینند که مراد اینست که در این اوقات تسبیح و تحمید الهی بجا آورید
و همچنین در آیه کریمه وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ
النُّجُومِ جمعی گفته اند که مراد از تسبیح پیش از طلوع آفتاب نماز صبح است و پیش از غروب نماز ظهر و عصر است
و مراد از تسبیح شب نماز شام و خفتن و مراد به پشت کردن ستارها که همه اول شام طالع اند نماز
شب است بعد از نصف شب یا ادبار نجوم میل بغروبست و نماز نافله صبح است و امثال این آیات بسیارست
که دلالت صریح نیست و مدار بر احادیث است و هر دو رشته مبادین در وجوب نمازهای پنجگانه و نوافل آن و در حدیث
حسن کالصحیح وارد است که مراد از ادبار نجوم نافله صبح است و مراد از ادبار سجود دو رکعت نافله بعد از شام است
و اخبار در مواضع آمده در تفاسیر آیات در موضع خود انشاء الله تعالی و اما صلوة العشاء الآخرة فان للقبر ظلمة
و لیوم القیمة ظلمة امرنی ربی عز و جل و امتی بهذه الصلوة لتنور القبر و لیعطینی و امتی النور علی
الصراط و ما من قدم مشت الی صلوة العتمة الا حرم الله عز و جل جسدها علی النار و هی الصلوة التی
اختارها الله عز و جل و تعالی ذکره للمرسلین قبلی و اما نماز خفتن پس بدرستی که قبر را ظلمتی عظیم است
و روز قیامت را ظلمتی عظیم است پروردگار من امر کرده است مرا که تا امت مرا باین نماز تا این نماز قبر را
منور گرداند و تمام او امت مرا نوری کرامت کند از جهت صحرای قیامت و گذشتن بر صراط و بهترین که نماز خفتن

مباح از جهت نماز جماعت یا مطلقا البته حق سبحانه و تعالی آن پیرمرد را بر آتش دوزخ حرام گرداند و این
نماز آنست که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است از جهت پیغمبران مرسل که پیش از من بوده اند و هم احمد گفته
که هر که در نماز پیشین بامداد رود حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت روشنائی کرامت فرماید و هر که در
روزهای گرم روزه دارد و تشنگی کشد در روز قیامت تشنگی نکشد و در اکثر نسخ [illegible] مرفوعست و اما
صلوة الفجر فان الشمس اذا طلعت تطلع علی قرنی شیطان فامرنی ربی عز و جل [illegible]
ان اصلی قبل طلوع الشمس صلوة الغداة و قبل ان یسجد لها الکافر لتسجد امتی لله عز و جل و سرعتها احب
الی الله عز و جل و هی الصلوة التی تشهدها ملائکة اللیل و ملائکة النهار و اما نماز صبح پس بدرستی که چون آفتاب
طالع میشود طالع میشود از میان دو قرن شیطانی یعنی بر سر دو طرف سر او یا آنکه دو پرستار از جن و انس
یا آنکه شیطان تخت خود را در محل طلوع آفتاب میگذارد تا چون آفتاب بیرون آید و آفتاب پرستان
آفتاب را سجده کنند شیطان خیال کند که بنی آدم مرا سجده میکنند یا آنکه چون اطاعت شیطان میکنند در آفتاب پرستیدن
میگویند که من ایشان را از درگاه خود دور کرده ام چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که آیا با شما عهد نکرده ام که شما عبادت شیطان
مکنید که او دشمن هویدای شماست و گفته ام که مرا عبادت کنید مخالفت شیطان بدرستی که راه من راه راست است و شما را
بهشت میبرد و پس پروردگار من مرا امر کرد که پیش از طلوع آفتاب او را عبادت کنم پیش از آنکه کفار سجده آفتاب کنند
تا امت من سجده کنند خداوند عالمیان را و زود کردن نماز صبح نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است تا سبب آن شود که در
در نامه عمل بنده نوشته شود چون ملائکه شب مامورند که دیر بروند و ملائکه صبح زود بیایند و هر دو نماز صبح را در نامه عمل
بنده بنویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا یعنی بدرستی که نماز صبح مشهودست یعنی حاضر
میشوند نزد او فرشتگان شب تا در آخر نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز تا در اول نامه عمل روز بنویسند و علة اخری لذلک
و هی ما رواه الکلینی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لما اهبط آدم علیه السلام من الجنة
ظهرت به شامة سوداء فی وجهه من قرنه الی قدمه فطال حزنه و بکاؤه علی ما ظهر به فاتاه جبرئیل علیه السلام

فقال له ما یبکیک یا آدم فقال من هذه الشامة التی ظهرت بی قال قم یا آدم فصلّ فهذا وقت الصلوة
الاولی فقام فصلّی فانحطّت الشامة الی عنقه فجاءه فی الصلوة الثانیة فقال قم فصلّ یا آدم فهذا وقت
الصلوة الثانیة فقام فصلّی فانحطّت الشامة الی سرّته فجاءه فی الصلوة الثالثة فقال یا آدم قم فصلّ
فهذا وقت الصلوة الرابعة فقام فصلّی فانحطّت الشامة الی قدمیه فجاءه فی الصلوة الخامسة فقال یا آدم قم
فصلّ فهذا وقت الصلوة الخامسة فقام فصلّی فخرج منها فحمد الله واثنی علیه فقال جبرئیل علیه السلام یا آدم
مثل ولدک فی هذه الصلوات کمثلک فی هذه الشامة من صلّی من ولدک فی کل یوم ولیلة خمس صلوات
خرج من ذنوبه کما خرجت من هذه الشامة انتهی و دیگر منقولست از جهت پنج نماز و آنچه روایت کرده است
حسین بن سعید بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که چون حضرت آدم علیه السلام را از بهشت به دنیا فرستادند
خالی سیاه بهم رسید در روی آنحضرت که از سر تا پا را فرو گرفت پس آنحضرت بسیار حزین و گریان شد
از جهت آن سیاهی پس جبرئیل آمد و گفت ای آدم چرا گریه میکنی حضرت فرمود که بسبب این سیاهی که در بدن
من ظاهر شده است جبرئیل گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز اولست آدم برخواست و نماز کرد
آن خال آمد تا گردن پس در وقت نماز دوم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز دوم است
پس برخواست و نماز کرد پس آن خال بزیر آمد تا بناف او پس در وقت نماز سیم آمد و گفت ای آدم
برخیز و نماز کن که این وقت نماز سیم است پس آدم برخواست و نماز کرد پس آن خال آمد تا زانوهای حضرت
آدم علیه السلام پس جبرئیل علیه السلام در وقت نماز چهارم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز چهارم است
پس برخواست و نماز کرد و آن خال آمد تا قدمهایش پس در وقت نماز پنجم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز
کن که این وقت نماز پنجم است پس برخواست و نماز کرد و خال بالکلیه زایل شد پس حضرت آدم حمد و ثنای الهی را
بجا آورد و شکر زوال این خال کرد پس جبرئیل گفت ای آدم مثل فرزندان تو درین نماز مانند مثل تست درین
خال هر که نماز کند از فرزندان تو در هر شبانروزی این پنج نماز را از گناهان بیرون می آید چنانکه تو ازین خال

پاک شدی به آنکه چون ایشان در نهایت صفا اند بیک ترک اولی که از ایشان صادر میشود ارواح ایشان
مکدر میشود و آن کدورت باطنی تاثیر میکند در بدن و چون متوجه الهی میشوند کدورت باطنی زایل میشود و بعد از آن
کدورت ظاهری و غیر ایشان را چون صفای ایشان نیست و بدن ایشان بکثافت خود باقیست در بدن
ایشان ظاهر نمیشود و حکمت الهی نیز چنین اقتضا میکند تا آنکه بمرتبه الجا نرسد و اگر حق سبحانه و تعالی قادر است
که بیک نظر لطف همه عالمیان را چنان کند که از ایشان معصیت صادر نشود و در آن صورت مانند ملک خواهند بود
و مستحق ثواب نخواهند شد و اما معصومان صفای روح تاثیر در ترویح بدن ایشان میکند که بدن ایشان بمنزله
روح ایشان لطیف میشود چنانکه سایه ندارند و پس و پیش ... و خواب و بیداری ایشان یکسانست چنانکه خود امر آمده که اینها از
خصایص حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم لهذا بدن ایشان خاک نمیشود و شیعیانی که
بمرتبه ولایت برسند ایشان نیز ازین حالات بهره ای بیابند و خود از احوال خود کدورت و سیاهی را بعین الیقین
مشاهده نمایند و ازین تفصیل ... و چون این معنی وارد شود فی الحال در مقام تدارک آن در آیند و حقی که از اصحاب
الیمین آنچه ازین سبب صفای ... واقع میشود ... و یا بالملامات ... معلوم میشود
و بزودی بازگشت میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون
یعنی چون شیاطین بر ایشان دستی یابند متذکر و بینا میشوند و در مقام توبه و انابت و استغفار بجناب اقدس
الهی در می آیند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است ... و نقش ایشان راه خوب بر ... استکبار
باشند کسانی که در مقام تدارک و تزکیه نفوس خود در می آیند و درین باب آیات و اخبار بسیار وارد شده است و چون
از اعاده شیخ صحیحه کالام مذکور شده است علة اخری لوجوب الصلوة در کتب الرضا علی بن موسی صلوات الله علیهما
الی محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله ان علّة الصلوة انها اقرار بالربوبیة لله عز و جل و خلع الانداد
و قیام بین یدی الجبار جل جلاله بالذل والمسکنة والخضوع والاعتراف والطلب للاقالة من سالف الذنوب
و وضع الوجه علی الارض کل یوم اعظاما لله جل جلاله و ان یکون ذاکرا غیر ناس ولا بطر و یکون خاشعا

فنقول لما رأینا مطالبنا التی بیاده فی الدین و الدنیا مع ما فیه من الایجاب و المواظبة علی ذکر الله عز و جل باللیل
و النهار لئلا ینسی العبد سیده و مدبره و خالقه فیبطر و یطغی و یکون فی ذکره لربه جل و عز و قیامه
بین یدیه زجراً له عن المعاصی و مانعاً له من انواع الفساد. علتی دیگر از جهت وجوب نماز آنست که حضرت
امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در جواب مسائل محمد بن سنان نوشتند که علت نماز
آنست که نماز اقرار است بآنکه حق سبحانه و تعالی پروردگار عالمیانست و او را شبیهی و نظیری نیست چون
مشتملست بر سوره حمد و تشهد و اذان بآنکه سجده و عبادت نهایت خضوع اند و کسی این خضوع را از جهت غیر خداوند
واجب الوجود بالذات نمیکند و عقلا قبیح است از جهت غیر او پس اصل نماز کردن اقرار است بآنکه معبود او خداوندیست
که پروردگار عالمیانست و چون وجوب وجود دلالت بر نفی شریک میکند پس عبادت واجب عبادت خداوند
بی شریک و نظیر است بآنکه چون خداوند را عبادت میکند و غیر او را عبادت نمیکند پس این عبادت نفی شریک
دیگر آنکه ذات بنده او مستحق عبادتست پس در عبادت خداوند خود را میستاید بامنزلت و مسکنت و خضوع و
اعتراف بگناهان در دعاها و قنوت و طلب مغفرت میکند که حق سبحانه و تعالی از تقصیرات او در گذرد بآنکه
اصل نماز بمنزله آنست که غلام گریخته نزد آقای عظیم الشان السید بجهه نام برد تقصیرات خود را چون آقا میداند
و او با شکستگی و ذلت نزد آقا آمده است بزبان حال او و حالت بآنسیما میکند هرچند ذکر نکند بلکه بعنوان طلب احسن
طلبت دیگر هر روز نزد خداوند رفتن و سجده کردن از روی تعظیم از لوازم بندگیست و نماز مشتملست بر آن دیگر که
نماز سبب آنست که همیشه بیاد خداوند خود باشد در حال نماز و بعد از آن بتعقیبات و پیش از آن بانتظار دخول
وقت دیگر آنکه بنده طاغی و یاغی نباشد چون بنده که بخدمت آقا نرود یاغیست دیگر چون بنده در دنیا و عقبی محتاج
رحمت غیر متناهی الهیست پس چون در نماز داخل میشود از روی خضوع و خشوع و تذلل و استغاثه بر میدارد بدرگاه
او همه چیزی را [illegible] الطلبه این که البتا [illegible] خود را در معرض الطاف و احسان او در آورد و دانست بآنکه بر خود واجب
ساختن که همیشه در مقام بندگی باشد و در شب و روز بیاد او باشد اعلی مراتب کمالات بندگانست بلکه لذتی آنست

بالاثر

بالاثر نمیشود و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله این جواب نبوت و جیم را از معنی خضوع بآنکه نسخ بیا و جیم است و این
قرائت معنی لطیف دارد و خضوع مکرر است و در علل الاثر مجاز است یعنی نماز کردن سبب باز ایستادن
از معاصی و قبایح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز نهی میکند از فحشا و منکر و در حدیث
وارد است که نماز باشد البته منع میکند بالاخره از متابعت ابوبکر و عمر و سایر ائمه ضلال بآنکه نماز
کردن سبب آنست که بنده فراموش نکند خداوند و مدبر و خالق خود را و این فراموشی سبب
طغیان و فساد او میشود یا آنکه مداومت بر نماز سبب اینهاست دیگر از لوازم ایستادن بخدمت خداوند
آنست که بنده معصیت نکند چون بغایت عرف بسیار قبیح است که غلام پیش خدمت مخالفت آقا کند
بلکه عقوبت او را باضعاف مضاعفه زیاده از دوران میکند چنانکه ظاهر است و همین معنی سبب منع او است
از انواع فساد و با بالی صیه نماز مانع است اما مکرر میشود و معنی دیگر که فقیر اولی است و در فواید نماز احادیث
بسیار وارد شده است و حق آنست که اگر کسی نماز بشرایط و تکمیل بجا آورد خواهد دانست که نماز از
اعظم واجباتست و ذات بنده خود دلیل وجوب اوست بآنکه بر بنده لازم نیست که علت
آنرا بداند چون علیم حکیم غنی بالذات بهرچه میفرماید یقین است که آن از جهت بندگان اصلح است و این علل
[illegible] نماز است که سبب آن شود که بنده قدر نماز را بداند و اقبال و درسش بیشتر و اهتمام بافعال
و آداب و شرایط آن خود را معذور نداند و همین بس است در فضایل آن که سید الاصفیاء و العارفین
و المحبین و المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمایند که قرة العین و روشنائی چشم من در نماز است و همین که
آنحضرت صلی الله علیه و آله از جهت الام الکی مشغول خلایق مضطرب میشدند میفرمودند که ارحنا یا بلال یعنی زود بنشین
و بانگ بگو تا از همه ملل راحت یابیم بآنکه بر راحت خود در نماز است مشغول شویم و بمنی که حق سبحانه و تعالی
هیچ عبادتی را آنقدر اهتمام نفرموده است که نماز را فرموده است و در احادیث صحیحه از حضرت سید
المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که فرمودند که نیست چیزی میانه مسلمان و میان

کفر او مگر آنکه ترک کند نماز واجب را یا سهل انگارد و سستی کند یا نماز بی اعتبار بشمرد نزد او و بجا نیاورد و ببعضی
دیگر نیست میان کفر و ایمان مگر ترک نماز و این عبارت یک احتمالش آنست که ترک صلوة کفر است و احتمال
دیگر آنکه ترک نماز واسطه ایست میان ایمان و کفر که از ایمان بیرون رفته و داخل در کفر نشده است اگرچه
نزدیک بکفر شده است و معنی اول اظهر است حضور صاد در حدیث اول باب مواقیت
الصلوات سَأَلَ مَالِكٌ الْجُهَنِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ
فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ سُبْحَتِكَ فَصَلِّ الظُّهْرَ مَتَى مَا بَدَا لَكَ این باب بیست در بیان
وقتهای نمازها از وقت فضیلت یا اختیار و در وقت اجزاء السند کالصحیح منقولست از مالک که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر پس حضرت فرمودند که هرگاه زوال
شمس شد و از دایره نصف النهار پس داخل میشود وقت هر دو نماز ولیکن ظهر مقدم است بر عصر پس چون
از نافله فارغ شوی نماز ظهر را بکن هر وقت که خواهی غرض آنست که احادیث بسیار وارد شده است
که تا دو قدم وقت نافله است و یک قدم و یک قدم و نیم نیز وارد شده است و آن بسبب اختلاف اشخاص است
در طول و اون نافله و مراد از دو قدم آنست که اگر سایه زیادتی که بعد از زوال بهم میرسد تا دو سبع شاخص از آن
نگذرد نافله را پیش از فریضه میتوان کرد و بعد از آنکه دو سبع بگذرد می باید که مشغول فریضه شود مگر آنکه یک
رکعت را پیشتر کرده باشد که در آن صورت میتواند باقی را پیش از فریضه بجا آورد و اینکه وارد شده است که دو
قدم وقت نافله است این معنی ندارد که فریضه را پیشتر از آن نتواند کرد بلکه اگر نخواهد قدم نافله را بجا آورد و بعد از آن
فریضه را میتواند کرد و این خبر را شیخ بسند موثق کالصحیح از مالک روایت کرده است و سَأَلَهُ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ
عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَقَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ جَمِيعاً إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ
ثُمَّ أَنْتَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا جَمِيعاً حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ و باسانید قویه کالصحیح منقولست از عبید و او ثقه و معتمد است
و این مضمون متواتر است و عبید گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر

و عصر

و عصر حضرت فرمودند که چون زوال شمس میشود داخل میشود وقت نماز ظهر و عصر هر دو ولیکن ظهر را پیش از
عصر بجا می باید آورد یا وقت ظهر پیش از وقت عصر داخل میشود پس بوده وقت هر دو نماز تا غایب شود آفتاب
و فروروز بدانکه خلافست در میان علما بعضی و از اکثر علماء وقت قائلند باشتراک هر دو وقت از اول زوال
تا شام و همچنین شام و خفتن تا نصف شب و اکثر قائلند باختصاص بآنکه بعد از زوال بمقدار چهار رکعت
مخصوص ظهر است و همچنین از اول شام سه رکعت مخصوص شام و بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت
خلافی نیست که هر دو در وقت شریکند تا آخر وقت عصر و خفتن بمقدار چهار رکعت بماند آن چهار
رکعت مخصوص عصر است و خفتن است پس اگر کسی نماز نکرده باشد تا آن وقت ظهر و شام قضا میشود و
می باید که نماز عصر و خفتن را بجا آورد اگرچه ظاهر عبارات اکثر آنست که اگر چهار رکعت بماند در آخر
وقت عصر ظهر را باید کرد و اگر در آخر وقت خفتن چهار رکعت بماند شام و خفتن هر دو را باید کرد ولیکن چون
احادیث صحیحه وارد شده است که آن چهار رکعت مخصوص عصر و عشا است هر که قائلست باشتراک قائلست
بآنکه آخر وقت مخصوص عصر و عشا است و همچنین خلافی نیست در آنکه هر وقت که نماز کند تا آخر وقت می باید که اول
ظهر و شام را بجا آورد و ملکه فایده خلاف در صورت نسیان ظاهر میشود که اگر کسی در اول وقت نسیانا نماز
عصر را بجا آورد بر قول باختصاص نماز باطلست و بنا بر قول باشتراک صحیح است و این معنی بسیار نادر
الوقوعست و مع هذا در حدیث صحیح واقع است که حضرت امام محمد باقر میفرمایند که این چهار رکعت را بجهت
ظهر کند و چهار رکعت دیگر را از جهت عصر بجا آورد و عمل باین بهتر است اگرچه اکثر این حدیث را حمل کرده اند بآنکه
در اثنای نماز نقل میکند و مراد از حدیث آنست که اگر نماز را کرده باشد و بجا ظهر پس نقل میکند و احوط
آنست که مرتبه دیگر ظهر و عصر را بترتیب بجا آورد و اسهل ترتیب بعل وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ
و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون زوال آفتاب میشود

وقت نماز ظهر و عصر داخل میشود و چون آفتاب غروب میکند وقت نماز شام و خفتن داخل میشود و این
حدیث نیز مثل دو حدیث سابق و احادیث بسیار دلالت بر اشتراک میکند و در حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرگاه زوال شمس شود پس داخل میشود
وقت ظهر تا قدر چهار رکعت نماز پس چون مقدار چهار رکعت نماز بکنند وقت ظهر و عصر داخل میشود
تا آنکه مقدار چهار رکعت نماز از شام بماند وقت ظهر بیرون میرود و وقت عصر می ماند و می باید که اول عصر را بکنند
و بعد از آن ظهر را قضا کنند و چون آفتاب فرو رود وقت شام داخل میشود تا آنقدر که سه رکعت نماز
توان کرد پس چون این مقدار میگذرد وقت نماز شام و خفتن هر دو داخل میشود تا آنکه نصف شب آنقدر
وقت بماند که چهار رکعت نماز توان کرد پس داخل میشود وقت نماز خفتن و بیرون میرود وقت نماز شام
و اکثر علما عمل باین حدیث کرده اند و احادیث متواتره سابقه را تاویل کرده اند بآنکه بعد از مقدار چهار رکعت
و سه رکعت وقت هر دو داخل میشود و این تاویل بعید است و تاویلی که توان کرد که مراد از دخول وقت هر دو
دخول بتدریج است در اخبار متواتره وارد شده است که وقت هر دو داخل میشود و لیکن اول ظهر و دیگر
عصر و اول شام و دیگر خفتن و هیچ شک نیست که در اول زوال وقت نماز ظهر نیز داخل میشود و چون
محالست که در زمان اول نماز ظهر را بکنند و مکلف بعنوان شروع در نماز و هرچه میکند وقت جزو دیگر بتدریج داخل
میشود پس در عصر نیز چنین باشد که دخولش بعد از زمان فعل ظهر باشد چون در اول وقت وقت غیر رکعت اول بلکه
وقت جزو اول تکبیر احرام داخل نمیشود پس عصر نیز بجز اول سایر رکعات ظهر باشد بقرینه آنکه فرموده که هر دو داخل
میشود و لیکن اول وقت اول و بعد از آن وقت دوم و درین تاویل ارتکاب خلاف ظاهر بسیار نیست
و عبارت الا ان هذه قبل هذه دو احتمال دارد یکی آنکه گذشت و دوم آنکه اول اول را بکنند نه آنکه اول
وقت اول داخل میشود و حدیث اختصاص قرینه معنی اول خواهد بود و الله تعالی یعلم و رَوَی الفُضَیلُ بنُ
یَسارٍ و زُرارةُ بنُ اَعیَنَ و بُکَیرُ بنُ اَعیَنَ و محمّدُ بنُ مُسلِمٍ و بُرَیدُ بنُ مُعاویةَ العِجلی عن اَبی جَعفَرٍ و

یا علیم

ابی عبدالله علیهما السلام انهما قالا وقت الظهر بعد الزوال قدمان و وقت العصر بعد ذلک قدمان
و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از بسی فضلای اصحاب از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما که ایشان فرمودند که وقت ظهر بعد از زوال دو قدمست و وقت عصر بعد از آن
دو قدمست یعنی بعد از دو قدم دو قدمست و وقت عصر بعد از چهار قدم دو قدمست یعنی این دو قدم فضیلت
و بعد از این دو قدم دو قدم دیگر فضیلت دارد چنانکه شیخ در تتمه این خبر ذکر کرده است که این اول وقت
و تا چهار قدم وقت عصر است و بعد از هشت قدم وقت عصر در رفتست تا آخر ایام و احتمال دیگر درین خبر آنست
که این معنی نسبت بکسی است که نافله نکند اداء اول وقت نظر باو بهتر باشد تا دو قدم و عصر را بعد از این دو قدم
در دو قدم بجا آورد و چنانکه احادیث بعد از این نظر بکسی است که نافله بکند ادا و بحسب ظاهر و احتمال اول
اظهر است بحسب معنی چنانکه در صحیح زراره می آید و قال الصادق صلوات الله علیه اول الوقت زوال
الشمس و هو وقت الله الاول و هو افضلهما و بسند کالصحیح از آنحضرت منقولست که اول وقت زوال
شمس است و این وقت اولیست که حضرت جبرئیل از جانب حق سبحانه و تعالی از جهت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آورده بود و وقت دوم را بعد از وقت فضیلت آورد و این وقت افضلست از وقت آخر
اگرچه بعد از دو قدم افضل از هر دو است حاصل آنکه افضلیت اضافیست نه حقیقی و بعضی از علما گفته اند که
مراد از زوال شمس بعد از آنست که دو قدم و بعضی حمل کرده اند بر کسی که مراد ازین وقت نافله باشد یا آنکه
چون بجا آورد فرضیست بجز اول جزء اول است و از بسیاری از اخبار این معنی ظاهر میشود و شکی نیست در آنکه
در اوقات اجمال بسیار شده است و بعد از آنحضرت که چون هر صاحب مذهبی را از وقت می شناختند حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم از جهت شفقت بر شیعیان مختلف میفرمودند که مبادا با ایشان ضرری
رسد و ملاعین اهل سنت و خلفای اشقیا ایشان با هر مذهبی ساخته بودند حتی ملاحده مذاهب خود را
آشکارا میکردند و با ایشان کار نداشتند و در مقام قتل و قمع شیعیان بودند از جهت وجهی آنکه خلفای

ظهر دوم

بنی عباس بلکه بنی امیه نیز میدانستند [خلافت] حق ایشانست میترسیدند که مبادا اتباع ایشان بسیار شوند و
حق امر از خود دور گردد و بسیار آنکه حضر شیعه اگرچه معامله بودند کاری با بی بکر و عمر نداشتند و همیشه شیعیان
تکفیر ایشان میکردند و لعن میکردند سیما آنکه شیطان از کار آنها فارغ شده بود و آنها را براه جهنم انداخته
بود و ملل کرد که اثنی عشری بود حقی بازیچه بود و اثقلیه کاری نداشت و دشمنی که داشت شیعیان اثنی عشری — و غیر ایشان هم
سیما اتباع ائمه معصومین صلوات الله علیهم بودند و در هلاک و دفع ایشان میکوشیدند و ائمه هدی
صلوات الله علیهم شیعیان را بتقیه امر میفرمودند که مبادا از دست بروند چنانکه وارد شده است در خبر موثق کالصحیح
که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که بسیار است که من داخل مسجد میشوم و بعضی
از اصحاب ما نماز عصر میکنند و بعضی نماز ظهر میکنند حضرت فرمودند که من ایشانرا باین امر کرده ام که اگر در
یک وقت نماز کنند همه را گرفته میکشند و قریب باین معنی اخبار بسیار وارد شده است با آنکه احادیث صحیح
وارد شده است از طرق خاصه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
در حضر بی عذری جمع کردند نماز ظهر و عصر را در اول وقت که وقت فضیلت ظهر بود و همچنین جمع کردند نماز شام
و خفتن را در وقت اول که وقت فضیلت شام بود تا وقت بر امت فراخ شود و از طرق عامه نیز بهمین معنی
در صحیحین ایشان احادیث بسیار وارد شده است و قال صلوات الله علیه اول الوقت رضوان الله
و آخره عفو الله و العفو لا یکون الا من ذنب و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که خشنودی الهی در نماز در اول وقتست و اگر در آخر وقت کند حق سبحانه و تعالی عفو میفرماید و عفو نمی‌باشد
مگر از گناه و تا عفو الله در فقه رضوی است و باز هست که روایت از ابا ما جابر رسیده است که هر نمازی را سه وقتست
اول و وسط و آخر پس اول وقت رضوان و خشنودی الهیست و وسط آن عفو الهی است و آخرش غفران
الهیست و نمی باید که کسی آخر وقت را وقت کند بلکه آخر وقت از جهت بیمار و کسیست که مانعی داشته باشد
یا مسافر باشد و معلومست که مبالغه بسیار [است] و بعضی از علما گفته اند که هر جا که اول وقت وارد شده است در ظهر بعد از

نوافلست

نوافلست و در مانعی بکمال خود است در فرایض و همچنین در نوافل مگر نافلهٔ شب که اول وقت آن نصف
شب است و تا آخر آن خصوصا سه رکعت وتر را افضل است و هو الی آخره و قال صلوات الله علیه لفضل
الوقت الاول علی الآخر خیر للمؤمن من ولده و ماله و باسناد صحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هر آینه یاد دارم که فضیلت وقت اول بر وقت آخر بهترست از برای مؤمن از فرزند او
و مال او و چون اکثر اوقات فرزند و مال سبب غفلت از عبادات خصوصا از نماز در اول وقت میشود حق
سبحانه و تعالی از غفلت فرموده است که ای مؤمنان زنهار که غافل نسازد شما را اموال شما و نه اولاد شما از
یاد حق سبحانه و تعالی و هر که بسبب اینها از یاد خدا غافل شود پس ایشانند زیانکاران و مراد از آیه از ذکر
نمازست خصوصا نماز جمعه چون در سورهٔ منافقان وارد شده است و در باب جمعه بآن اشاره خواهد
شد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر نمازی را دو
وقتست و اول آن افضلست از آخر و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
منقولست که فرمودند که بدانکه همیشه اول وقت افضلست و هر خیری را تا توانی تعجیل کن و زود بجا آور
و مداومت بر آن کن که محبوبترین اعمال بنزد حق سبحانه و تعالی آن عملیست که بر آن مداومت کنند اگر
چه اندک باشد و در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
عرض نمودم که نماز در اول وقت یا در وسط یا آخر کدام یک بهترست که بجا آورند حضرت فرمودند که اولش
بهترست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی از خیرات آن عمل صالح
عملی را دوست میدارد که آنرا زودتر بجا آورند و حجت آنست که شیاطین مبالغه در تاخیر آن میکنند
که شاید بغفلتی یا مانعی بهم رسد و نکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است که فرمودند که چون وقت نماز داخل میشود درهای آسمان از جهت بالا بردن اعمال باز میشود
من نخواهم دوست میدارم که عمل مرا پیش تر از همه کس بالا برند و در صحیفهٔ عمل عملی پیشتر از عمل من ننوشته

[illegible] آخر را افضل [illegible] وقت [illegible] از اینحضرت [illegible] دو وقت و اول آن افضل [illegible]

شود و از آنحضرت کالصحیح منقولست که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل فضیلت آخرتست بر دنیا و
در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که نمازهای واجب هرگاه در اول اوقات
باحدود و شرایط و ارکان واقع شود خوشبوتر است از شاخ موردی که در وقت سبزی و طراوت آنرا
بگیرند پس بنماز که در اول وقت بجا آورید و چون نزد عرب گلی خوشبوتر از مورد نیست تشبیه بآن واقع
شده و آیات مسارعت بخیرات و مسابقت بسبب مغفرت با احادیث در غیبی از حد احصا متجاوز است
وقطع نظر از آیات و اخبار عقل شاهد است بر آنکه مسارعت در خیرات خوبست و مسارعت آنست
که آنرا بر همه کاری مقدم دارند مگر کسیکه بفضل آورند چنانکه گذشت و سأل زرارة ابا جعفر صلوات
الله علیه عن وقت الظهر فقال ذراع من زوال الشمس ووقت العصر ذراعان من وقت الظهر فذاك
اربعة اقدام من زوال الشمس ثم قال ان حائط مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله كان قامة وكان
اذا مضى منه ذراع صلى الظهر واذا مضى منه ذراعان صلى العصر ثم قال اتدري لم جعل الذراع
والذراعان قلت لم جعل ذلك قال لمكان النافلة لك ان تتنفل من زوال الشمس الى ان يمضي
ذراع فاذا بلغ فيئك ذراعا بدأت بالفريضة وتركت النافلة واذا بلغ فيئك ذراعين
بدأت بالفريضة وتركت النافلة و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از وقت ظهر پس حضرت فرمودند که یک ذراع که گذشته از زوال شمس
و وقت عصر دو ذراع که گذشته از اول وقت ظهر که چهار قدم گذشته باشد از زوال و محتملست که این نسبت
بکسی باشد که نافله میگذارد و از اول ظهر یک ذراع از جهت ظهر باشد و بعد از آن یک ذراع از برای عصر باشد
و تا بعد از برای نافله گذاردن باشد چنانکه شیخ فهمیده است از این حدیث و محتملست که تا هشت قدم را از زوال
شمس گوئیم و مراد از ذراع اول یک ذراع باشد و بعد از ذراع نافله و مراد از ذراع عصر دو ذراع بعد
از این دو ذراع باشد چنانکه تتمه حدیث بر نفی دلالت دارد و بنابر یک ذراع از زوال شمس این معنی دا

که از جمله ساعات زوال شمس و محتملست که بعد مقرر باشد یعنی بعد از ذراعی از زوال و دو ذراع از
وقت ظهر بعد از وقت ظهر باشد و چهار قدم از جهت نافلهٔ ظهر و نماز ظهر و نافلهٔ عصر باشد پس
حضرت فرمودند که دیوار مسجد رسول صلی الله علیه و آله یک قد آدم بود و چون یک ذراع از سایه
زیادتی یا از سایهٔ او میگذشت نماز ظهر را میگذاردند چون در غالب اوقات در مدینه منوره
سایه محسوس نمی‌شود و در وقت ظهر یک ذراع نمی‌ماند حتی در زمستان ملک شنیده‌ام که در زمستان
نیز اندکی می‌ماند چون نزدیک است بخط استوا و چون سایه دو ذراع میگذشت نماز عصر را میگذاردند
پس حضرت فرمودند که آیا میدانی که چرا ذراع را از جهت ظهر و دو ذراع را از جهت عصر مقرر فرمودند
و نماز ظهر را بعد از ذراع و نماز عصر را بعد از دو ذراع میگذاردند من گفتم که چرا چنین مقرر ساختند
حضرت فرمودند که از جهت نافله و شیخ درین حدیث و احادیث بسیار روایت کرده است که لمکان
الفریضة و اکثر علما حمل بر سهو ناسخ کرده‌اند و لیکن ایشان سهو کرده‌اند و مراد از آن اینست که
حضرت دو قدم را بواسطه ضبط وقت نماز فریضه مقرر ساختند که چون یک ذراع یا دو قدم بگذرد
مشغول فریضه شود و نافله را ترک کند و باین مضمون احادیث معتبره بسیار وارد شده است
وجمعی از فضلا چنین تفسیر کرده‌اند که این اقدام مقرر شده از جهت کامل شدن فریضه بنافله چون
احادیث صحیحه گذشت که حق سبحانه و تعالی نوافل را از جهت اتمام فرایض مقرر ساخته است
و این معنی خوبست لیکن از لفظ بعید است و معنی اول بهتر مخصوص در حدیثی دیده‌ام و مخصوص
معنی سابق اخبار بسیار وارد شده است و گمان اینست که ناسخ این کتاب سهو کرده‌اند
چون قرینه ما بعد هست که حضرت فرمودند که میتوانی نافله کردن از اول زوال تا یک ذراع از
سایه زیادتی بگذرد پس چون از سایه یک ذراع بگذرد ابتدا میکنی بفریضه و ترک میکنی نافله را
کردن از اول زوال ~~تا یک ذراع از سایه زیادتی را~~ و همچنین در عصر هرگاه سایه از دو ذراع

بگذارد و نافله را ترک میکنی و ابتدا میکنی بفریضه و این عبارت اگرچه جزو اولش قریب بنافله است
اما جزو آخرش قریب بانست که المکان الفریضه صحیح باشد که مراد ضبط وقت فریضه باشد
که در آن وقت نافله نکند و بر مضمونها که حمل این حدیث کرده باشد و احادیث بسیار در تهذیب
مذکور است و نقل آنها سبب طول میشود هر که خواهد بآن رجوع کند و این حدیث از جمله
مشکلات احادیث است می باید که تدبر کنی تا آنچه حق است بر تو ظاهر شود بفضل الله تعالی و از
فقه رضوی ظاهر میشود که اختلافات باعتبار اختلاف نافله گذاردن است چنانکه از احادیث
صحیح بسیار نیز ظاهر میشود پس جمعی که ضبط وقت را نیکو کنند بجا آورده هندی و اول وقت متوجه
نماز نافله شوند در دو قدم خصوصا در تابستان نماز نافله ظهر را با ظهر بجا می آورند خصوصا
نماز جماعت که در آنجا تخفیف مطلوب است و در دو قدم دیگر نماز عصر را بجا می آورند و کسانی که خوب
ضبط نتوانند کرد تا یک قدم از ظهر نگذرد ظهر ظاهر نمیشود و تا از جهت نافله اقلا یک قدم می باید
و چون دو قدم گذشت متوجه ظهر میشوند و نافله عصر و اقلا دو قدم وقت این دوازده رکعت
میشود و چون چهار قدم بگذرد متوجه نماز عصر میشوند و آنچنان جمعی که شغلها و موانع دارند
از جهت ایشان تا شش قدم وقت مقرر شده است که کار بر ایشان مشکل نشود و بنا بر این
آنچه در این حدیث محتاج بتاویلات سابقه نیست بلکه یک ذراع و دو ذراع از جهت جمعی خواهد
بود و چهار قدم و هشت قدم یا دو ذراع و چهار ذراع از جهت جمعی دیگر خواهد بود با آنکه
نوافل بجا آورند و باین نحو بسهولت جمع می توان کرد اخبار را بی تکلفی و امری که مشکل تر از همه است
در وقت احادیث یک قامت و دو قامت است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از وقت ظهر و عصر حضرت فرمودند که وقت
ظهر از زوالست تا سایه یک قدم برود و وقت عصر یک قامت و نیم است تا دو قدم و در حدیث

صحیح

صحیح از زراره بلفظی وارد است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از وقت نماز ظهر و عصر
حضرت در جواب نوشتند که یک قامت از برای ظهر و یک قامت از جهت عصر و در حدیث
موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از وقت نماز ظهر در تابستان حضرت جواب نفرمودند و ظاهرا از جهت تقیه بوده است
پس بعد از آن حضرت بعمرو بن سعید بن هلال فرمودند که زراره از من سوال کرده از وقت نماز
ظهر در تابستان و من او را جواب نداده‌ام و آزرده ام که مبادا آزرده شده باشد سلام مرا
باو برسان و بگو هرگاه سایه است مثل تو باشد نماز ظهر را بکن و هرگاه سایه است دو مثل تو باشد
نماز عصر را بکن یعنی در این مقدار وقت و از این باب احادیث قوی نیز وارد شده است و در
جمع بین الاخبار می توان گفت که چون قامتی سه ذراع و نیم است تقریبا که هفت قدم باشد بهتر آنست
که نماز ظهر را از قدم چهارم نگذرانند و اگر بگذرد از قدم هفتم که یک قد شاخص است نگذرانند
و در این صورت اولی آنست که نافله ظهر از دو قدم و نافله عصر از چهار قدم نگذرد و در چند
حدیث موثق واقع شده است که قامت یک ذراع است و دو قامت دو ذراع است و باین اعتبار
ذراع را قامت میگفته اند که چون که رحل آنحضرت در آن مسجد که بود بالای آن شاخص آنحضرت صلی الله
علیه و آله یک ذراع بوده است و مراد از قامت رحل است در حمل بر این دو معنی اطلاق میکنند اگرچه
در معنی ثانی اظهر است چون مدینه ایم در حدیثی که آنحضرت را یک جامه زیاده نباشد و از یک بیت
که عبارت از زیر جامه و پیراهن و ردا باشد زیاده داشته باشند که داخل نحو رکاب کند محتملست
که مراد از قامت سایه قامت باشد و در آن وقتی که حضرت سید المرسلین فرموده اند که هر گاه یک
قامت باشد ظهر را بگذارید که در آن محل سایه قامت ذراع بوده باشد و بر این مضمون نیز اخبار موثق
و قوی وارد شده است و ظاهر چیزی نیست که اخبار مختلف که وارد شده است بقدم و قامت بین دو ذراع

و ذراعین و قامت و قامتین باین اعتبار است که چون وقت ظهر از زوالست تا آنکه ظل
هر چیزی مثل آن شی شود یعنی ظل زاید مثل ظل سابق شود و آن مختلف می باشد گاهی یک قدم مانده
ظاهر میشود و گاهی دو قدم و گاهی قامت و اکثر قدما باین عمل میکرده اند و فقه رضوی نیز اشعاری
باین دارد و علی ای حال عمل بذراع و ذراعین بهتر است لهذا صدوق احادیث قامت را ذکر
نکرده است و بعضی از متاخرین که ذراع را در فریضه ذکر نکرده اند و از جهت نافله ذکر کرده اند و از جهت
فریضه قامت را ذکر کرده اند بنا بر طریقه ایشان نماز نافله عصر را در قدم سیم میکنند و نماز عصر را
در قدم هشتم و این بسیار بعید است مگر آنکه نافله عصر را از ظهر حساب کنند چنانکه بعضی از روایات
دلالت بر آن دارد و محتمل است که اخبار قامت محمول بر تقیه باشد چنانکه از چند حدیث ظاهر میشود
که حضرت میفرمایند که قامت ذراع است در کتاب علی صلوات الله علیه و نسبت بکتاب علی ع
نمیدهند غالبا مگر در جائی که خلاف آن نزد عامه مشهور باشد و در صحاح سته مدار بر احادیث یک
قامت و دو قامت است الله تعالی یعلم و قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لِاَبِی بَصِیرٍ مَا خَدَعُوكَ فِیهِ
مِنْ شَیْءٍ فَلَا یَخْدَعُونَكَ فِی الْعَصْرِ صَلِّهَا وَ الشَّمْسُ بَیْضَاءُ نَقِیَّةٌ فَاِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ
قَالَ الْمَوْتُورُ اَهْلَهُ وَ مَالَهُ مَنْ ضَیَّعَ صَلَاةَ الْعَصْرِ قِیلَ وَ مَا الْمَوْتُورُ اَهْلَهُ وَ مَالَهُ قَالَ لَا یَكُونُ
لَهُ اَهْلٌ وَ لَا مَالٌ فِی الْجَنَّةِ قِیلَ وَ مَا تَضْیِیعُهَا قَالَ یَدَعُهَا وَ اللهِ حَتَّی تَصْفَرَّ اَوْ تَغِیبَ الشَّمْسُ
و باسانید صحیح و موثق و قوی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با ابو بصیر فرمودند که ای
ابا بصیر اگر سنیان ترا فریب دهند در بعضی از مسائل باید که فریب ایشان نخوری در نماز عصر
چون اگر ایشان تاخیر میکرده اند و الحال نیز میکنند بمتابعت ابو حنیفه لعنه الله و ایاهم نماز عصر را بگذار
در وقتی که آفتاب قریب بغروب میشود گاه زردی حاصل میشود میل بزردی میکند و تو بیا تا دو پهر مانده بگذار
چنانچه بوجه فریب نخوردن آنست که سنیان نیز در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین

صلی الله

صلی الله علیه و آله فرمودند که بی اهل و مال کسیست که نماز عصر را ضایع کرده اند از آنحضرت پرسیدند که
بی اهل و مال کدام است حضرت فرمودند که آنست که او را در بهشت اهلی و مالی نباشد پرسیدند
که ضایع گردانیدن عصر کدام است حضرت فرمودند که آنست که نماز را نکنند تا آفتاب زرد شود یا
فرو رود و احادیث بسیار وارد شده است باین مضمون و احادیث معتبره موثقه و قویه وارد شده است
که از هشت قدم که میگذرد تضییع است و همه این اخبار محمول بر کراهت است و بر شدت و
ضعف آن چون احادیث متواتره صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است که وقت
ظهرین تا غروب آفتابست که شام باشد چنانکه خواهد آمد و احوط آنست که اگر قرص
غایب شده باشد و سرخی مشرقی زایل نشده باشد نماز را قصد قربت کند و نیت ادا و قضا نکند
الله تعالی یعلم و قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَقْتُ الْمَغْرِبِ اِذَا غَابَ الْقُرْصُ و بسند حسن
کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت شام وقتیست که
قرص آفتاب فرو رود پس اگر بعد از آن ببینی قرص را و نماز کرده باشی اعاده میکنی نماز را و اگر چیزی
فرو رفته باشی دیگر نمی خواهی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که وقت شام وقتیست که آفتاب فرو رود و قرص آفتاب غایب شود و در حدیث صحیح از زید
منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از وقت شام حضرت فرمودند که جبرئیل از
جهت نماز شام روز دوم نیز آمد بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و از نماز شام که آن یک وقت
دارد و وقت آن وجوب آنست یعنی سقوط آفتاب چنانکه اکثر علما تفسیر کرده اند و احتمال دیگر آنست که
وقت آن بمقدار فضل آنست و در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که ایشان گفتند که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازی دو وقت دارد غیر از نماز شام که یک وقت دارد و آن فرو رفتن آفتابست
یا بقدر نماز مثل حدیث سابق و وقت فوت نماز شام بر طرف شدن سرخیست از جانب مغرب بر آنکه

درین حدیث و احادیث معتبره دیگر وارد شده است که هر نمازی دو وقت دارد الا نماز شام که یک
وقت دارد و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نماز شام نیز دو وقت دارد و اولش سقوط
قرص آفتاب و دویم برطرف شدن سرخیست از جانب مغرب و علما جمع کرده اند میان الاخبار
بآنکه چون هر دو وقت نزدیک یکدیگر اند بنابرین هر دو را یکی فرموده اند مجازا و مراد ازین دو وقت
وقت فضیلتست زیرا که احادیث صحیح وارد شده بر جواز تاخیر نماز شام اختیارا از سقوط حمره
و آنکه درین احادیث و غیر اینها از اخبار دیگر وارد شده است که اول شام فرو رفتن آفتابست
ظاهرا اینها حمل نموده است صدوق و متابعت او کرده اند بعضی از متاخرین و اکثر علما برینند که مراد از
سقوط قرص ذهاب حمره مشرقیست پس چنین میشود معنی اخبار سابقه که آفتاب فرو رود از آن بلد
بلده و حوالی آن بلد و چون سرخی برطرف میشود ظاهر میشود که آفتاب از آن نواحی نیز فرو رفته است و در
فقه رضوی مذکور است که اول وقت شام سقوط قرصست و علامت فرو رفتن آفتاب آنست که سیاه
شود افق مشرق و آخر وقت آن برطرف شدن سرخیست از جانب مغرب و آن اول وقت خفتن است
و آخر آن نصف شبست و آن زوال لیلست و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که نماز شام را تاخیر کنید اندکی تا تاریک شود زیرا که آفتاب از شما فرو میرود پیش از آنکه
از ما فرو رود و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بخدا ما میکوییم بآن
عمل نمیکنید کفتیم که اندکی نماز شام را تاخیر کنید تا سرخی مشرق برطرف شود ایشان تاخیر میکنند تا آنکه همه
ستارها ظاهر میشود و من بسبب همین معنی نماز شام را در استتار قرص بجا می آورم و این حکایت
در اخبار بسیار وارد شده است که ابو الخطاب که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود و بکمال فنون
و دعوی الوهیت از جهت آنحضرت و نبوت از جهت خود کرد و مذهبی چند وضع نمود از آنها کفت وقت شام
اشتباک نجوم است که ستارکان همه ظاهر شوند و باطل در نفوس شیعه تاثیر کرد و شایع است از حق با آنکه چندین هزار

قدرت در کوفه

قدرت در کوفه بودند و اکثر ایشان از اصحاب حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بودند و ایشان موعظه
و نصیحت خلایق می نمودند فایده نداشت و چون حضرت صلوات الله علیه شنید که از و تبرا فرمودند و او را
لعن کردند بکرات و مرات و مبالغات فرمودند در ترک متابعت آن ملعون و فایده نکرد تا آنکه حضرت
او را نفرین فرمودند که خدا او را با اتباعش هلاک کن و دعای آنحضرت چنان شد که آن ملعون را با بسیاری
از اتباع او کشتند و معهذا جمعی ماندند بر مذهب آن ملعون و ایشان را خطابیه میگفتند و حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم از دو طایفه تقیه میفرمودند یکی از عامه و دویم از غالیان که هر چه از ایشان
چیزی می شنیدند که دلالت کند بر بزرگی ایشان آنرا استناد خود می ساختند و چون مذهب خطابیه شیوع
عظیم بهم رسانیده بود که حضرت تقیه از سنیان و از ایشان میفرمودند نماز شام را بعد از غیبوبت
قرص بجا می آوردند و محتمل است که بحسب واقع باستتار قرص وقت داخل شود و تاخیر آن تا ذهاب حمره مشرقیه
سنت بوده باشد مثل ظهر چنانکه کذشت و چون دیدند که این معنی سبب این شد که نماز شام را در وقت
خفتن میکردند دیگر مبالغه در تعجیل میفرمودند چون بعد از غروب شمس بهتر از آن بود که بعد از غروب حمره
و اشتباک نجوم بجا آورند و ظاهر حدیث باین معنی انسبست و معنی اول ظاهرتر است و احادیث بسیار وارد است پس
اولی و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را باین وقت نیندازند و اگر بسبب عذری باین وقت افتد نیت ادا
و قضا نکنند و نماز شام و افطار را پیش از ذهاب حمره مشرقیه بجا نیاورند و ابن بابویه روایت کرده و قال سماعة بن
مهران قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه فی المغرب انا ربما صلینا و نحن نخاف ان یکون الشمس
خلف الجبل او قد سترها منا الجبل فقال لیس علیک صعود الجبل و بسند موثق کالصحیح منقولست
از سماعه که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در وقت شام که بسیار است که نماز
میکنیم و میترسیم که آفتاب نرفته باشد و کوه حایل باشد و در بسیاری از کتب احادیث بلفظ او واقع شده
که راوی شک دارد که عبارت اول را کفته است یا دویم را و مراد از هر دو یکیست پس حضرت فرمودند که بر تو صعود

نیست که بالای کوه رود و ظاهر حدیث آنست که همین که در پایین زمین آفتاب را نبینی نماز شام توانی کرد ولیکن
چون مذهب عامه استتار قرص است ظاهر حدیث آنست که حضرت جواب فرموده باشند بر سبیل تقیه چون
جای تقیه است چون رفتن بر بالا سبب فتنه است که مگر منتظر آفتاب است و نماز شام میکنند و افطار
میکنند معهذا امر بر حمره است و از پایین می توان یافتن که حمره زایل شده است یا نه و اگر مطلوب جواز
نماز باشد آن بود جواب میفرمودند که نماز کن یا صحیح است اکثر کرده و شیخ طوسی احتمال داده است
که سرخی زایل شود و معهذا آفتاب غیبت کرده باشد و این معنی بحسب ظاهر غریب است وَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ لِمَنْ کانَ
فی طَلَبِ الْمَنْزِلِ فِی السَّفَرِ اِلی رُبْعِ اللَّیْلِ و وقت نماز شام از جهت کسی که در طلب منزل باشد در سفر تا ربع شب است
یعنی در سفر کراهت ندارد که تاخیر کنند هرگاه گمان داشته باشند که پیش از ربع شب بمنزل میرسند و بخاطر جمع
با حضور قلب نماز خواهند کرد و به این مضمون احادیث معتبره وارد شده است بلکه در حدیث صحیح و احادیث معتبره
دیگر وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در حضر نیز هرگاه بجایی رفته باشد و تا
خانه رفتن سرخی مغرب زایل شود تاخیر کردن تا خانه اگر چه قریب بربع شب شود بهتر است هرگاه داند که
پیش از ربع شب بخانه میرسد و بخاطر جمع و حضور قلب نماز خواهد کرد وَ لِلْمُفیضِ مِنْ عَرَفاتٍ اِلی جَمْعٍ کَذلِکَ
و کسی که روانه شود از عرفات بجانب مشعر تاخیر میکند نماز شام و خفتن را تا مشعر الحرام و در مشعر بجا می آورد
اگر چه ربع شب بگذرد چنانکه در فقه رضوی و احادیث معتبره وارد شده است و در احادیث صحیحه تا ثلث شب
نیز وارد شده است و خواهد آمد در باب وقوف در مشعر و احادیث بلفظ امر وارد شده است و اقل مراتب آن
استحباب است اگر چه عبارت قاصر است و چون در باب حج بیان خواهد کرد در اینجا مسامحه نموده است ورود مصنف نیز وجوب یا استحباب است
وَ رَوی بَکْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبی عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سَأَلَهُ سائِلٌ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقالَ اِنَّ اللهَ
تَبارَکَ وَ تَعالی یَقُولُ فی کِتابِهِ لِاِبْراهیمَ عَلَیْهِ السَّلامُ فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هذا رَبّی فَهذا
اَوَّلُ اللَّیْلِ وَ آخِرُ ذلِکَ غَیْبُوبَةُ الشَّفَقِ وَ اَوَّلُ وَقْتِ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ ذَهابُ الْحُمْرَةِ وَ آخِرُ وَقْتِها اِلی غَسَقِ

اللیل یعنی

اللَّیْلِ یَعْنی نِصْفَ اللَّیْلِ و بسند صحیح از بکر از دی منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کرد از وقت شام پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود فرموده در حکایت
حضرت ابراهیم علیه السلام که چون شب او را فرا گرفت کوکبی را دید و گفت بر سبیل استفهام یا حکایت
اقوال قوم که این پروردگار منست یعنی چنانچه گفته شما است بعد از آن دلیل فرمودند که چون حادث است
و محل حوادث است محالست که واجب الوجود بالذات باشد و غرض از ذکر آیه استشهاد است بآنکه
حق سبحانه و تعالی فرموده که چون شب در آمد ستاره را دید و مشهور آنست که ستاره زهره بود و چون
غالبا حرکت او با آفتابست پس دیدن ستاره علامت دخول لیلست و غالبا بعد از ذهاب حمره ظاهر میشود
پس این اول وقت شام است و آخر آن غایب شدن سرخی مغربست و اول وقت خفتن برطرف
شدن این سرخیست و آخر وقت نماز خفتن ظلمت شدید شبست و آن نصف شبست و در حدیث حسن
کالصحیح از شهاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای شهاب من دوست
میدارم که چون نماز شام کنم در آسمان کوکبی به بینم و شیخ طوسی حمل کرده است بر آنکه دوست میدارم که
چون از نماز فارغ شوم در آسمان ستاره به بینم یعنی نماز را بتانی کنم ولیکن خبر سابق قرینه آنست که
در ابتدا مراد است و شاید شیخ وجهی را که گمان کرده اند که دیدن ستاره مذهب ابو الخطابست
ولیکن مذهب آن ملعون اشتباک نجوم است و آن بعد از ذهاب بیاض مغرب میشود پس این اخبار موافق
مذهب مشهور است و مخالف مذهب صدوق و ظاهرا صدوق در تحقیق ذکر کرده است که ستاره مثل
زهره بعد از غروب آفتاب ظاهر میشود و لیکن بهر کس ظاهر نمیشود و بجمعی ظاهر میشود که قبل از غروب نیز
می بینند یا بر حدت باصره الشاذ فی رِوایَةِ مُعاوِیَةَ بْنِ عَمّارٍ وَقْتُ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ اِلی ثُلُثِ اللَّیْلِ
وَ کَأَنَّ الثُّلُثَ هُوَ الْاَوْسَطُ وَ النِّصْفَ هُوَ آخِرُ الْوَقْتِ و بسند صحیح از ابن عمار منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وقت نماز خفتن تا ثلث شبست و چون در حدیث سابق وارد شده

که تا نصف شب است صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت از ثلث آنست که افضل آنست که از ثلث نگذرد
و اگر بگذرد تا نصف شب نیز ادا است و محتمل است که مراد صدوق این باشد که ثلث وسط وقت فضیلت
و نصف آخر وقت فضیلت و اول اظهر است بحسب معنی و دوم بحسب لفظ وَرُوِیَ فِیمَنْ نَامَ عَنِ العِشَاءِ
الآخِرَةِ إِلَى نِصْفِ اللَّیْلِ أَنَّهُ یَقْضِی وَیُصْبِحُ صَائِماً عُقُوبَةً وَإِنَّمَا وَجَبَ ذَلِكَ عَلَیْهِ لِنَوْمِهِ عَنْهَا
إِلَى نِصْفِ اللَّیْلِ و در روایتی وارد شده است که هرگاه کسی نماز خفتن نکند و بخواب رود تا نصف
شب شود قضا میکند نماز خفتن را و آن روز را روزه میدارد از جهت کفاره خواب رفتن و چرا
وجهست که آن روز را روزه میدارد از جهت آنکه نماز خفتن نکرده است تا نصف شب و کلینی رحمه الله روایت
کرده است در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی بخواب رود و نماز
خفتن نکرده باشد و تا نصف شب بیدار نشود حضرت فرموده اند که آن نماز را قضا میکند و روز دیگر روزه میگیرد
و این عبارت مضطربست و ممکنست که صدوق از این خبر برداشته باشد یا خبری دیگر باو رسیده باشد
و در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر نه آن بود که امت من در مشقت می افتادند هر آینه نماز خفتن را امر میکردم
که بعد از ثلث شب بجا آورند یا چون بجا آورند ثلث شود و تا نصف شب رخصتی و آن [illegible]
و نقطه متقرر ساخته است پس چون نصف شود و نماز خفتن نکرده باشد و فرشته
ندا میکند که هر که بخواب رود و نماز خفتن نکرده باشد تا نصف شب پس چشمهای او بخواب نرود یعنی
نمیرد و چون خواب از لوازم حیاتست یا بمرض یا بخوابی مبتلا شود و در حدیث موثق کالصحیح وارد
که نماز خفتن را تا ثلث شب می توان کرد یا تا نصف شب و چون از ثلث درگذرد تضییع است چون
در وقت فضیلت بجا نیاورده است و یا چون بنصف شب رسیده و نکرده است ضایع کرده است
نماز را و معاقب خواهد بود و احادیث صحیحه منکثره وارد شده است که نماز شب را که شام و خفتن

باشد تا صبح

باشد تا صبح می توان کرد و جمع میان الاخبار چنانست که نماز شام را از ذهاب حمره مشرقی تا غروب
ذهاب حمره مغربیه وقت فضیلتست و تا ربع شب نیز می توان کرد با آنکه مشقتی و کاری کرده داشته
باشند و بعد از آن تا ثلث شب و بعد از آن تا نصف شب و از نصف گذرد انتهی حرامست و لیکن تا صبح
ادا است و نماز خفتن را اصح اینست که بعد از فراغ از نماز شام می توان کرد و افضل آنست که بعد از سرخی مغربی بجا آورد
و تا ثلث شب وقت فضیلتست و تا نصف وقت جواز و بعد از آن معاقبست اما ادا است تا صبح و
احوط آنست که بعد از نصف شب نیت ادا و قضا نکند بلکه نیت نماز واجب کند والله تعالی یعلم وَرَوَى
مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى الْخَثْعَمِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
یُصَلِّی الْمَغْرِبَ وَیُصَلِّی مَعَهُ حَیٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ یُقَالُ لَهُمْ بَنُو سَلِمَةَ مَنَازِلُهُمْ عَلَى نِصْفِ مِیلٍ فَیُصَلُّونَ
مَعَهُ ثُمَّ یَنْصَرِفُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَهُمْ یَرَوْنَ مَوَاضِعَ سِهَامِهِمْ و در بعضی نسخ نبلهم و سند ضعیف
از محمد بن یحیی موثق است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله نماز شام را میکردند و قبیله از انصار که ایشانرا بنو سلمه میگفتند و خانهای
ایشان تا مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله نصف میل بود که بحسب حساب قریب بهزار ذرع باشد با آنحضرت
نماز میکردند و بخانهای خود میرسیدند و اگر تیری می انداختند میدیدند که تیر ایشان کجا افتاده غرض اینست
که باید بحسب ظاهر که آنحضرت نماز را در حالت فرو رفتن قرص کرده باشند که نماز کرده باشند و
قریب بهزار قدم راه رفته باشند و تاریک نشده باشد اگرچه ممکنست که بعد از ذهاب حمره نیز آنحضرت
نماز را سبک کرده باشند چون نماز جماعت را مختصر میکردند و هزار قدم اندکست خصوصا
بمذهب صدوق که نصف میل هفتصد و پنجاه ذرع است و اظهر آنست که این حدیث را حضرت از
روی تقیه فرموده باشند اگر فرموده باشند و ممکنست که محمد بن یحیی موافق مذهب خود بر حضرت وضع کرده

باشد و این حدیث را سنیان در کتب خود ذکر کرده اند و محتملست که حضرت از جهة رد بر خطابیه
فرموده باشند با آنکه در کتب دیگر غیر از این خبر را از کتب شیعیان و الله تعالی یعلم و قال الصادق
صلوات الله علیه ملعون ملعون من اخّر المغرب طلبا لفضلها منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه که فرمودند که ملعونست و از رحمت الهی دورست کسی که تاخیر کند نماز شام را تا
وقتی که همه ستاره ها ظاهر شود و مقصد آنکه درین وقت افضل است و دور نیست که دو لعن از آنحضرت
باشد که دو مخالفت الهی کرده است یکی نماز شام را در وقت غیر فضیلت کرده است و دویم با اعتقاد فضیلت
کرده است و افترا بر حق سبحانه و تعالی بسته است و محتملست که هر دو لعن از جهت افترا باشد و لعن خدا و
رسول باشد یا لعن دنیا و آخرت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در افترا لعنهم فی الدنیا و
الآخرة و شیخ نیز این حدیث را مرسلا روایت کرده و لیکن بعنوان صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
روایت کرده است که عرض نمودند که جمعی از اصحاب ابو الخطاب نماز شام را تاخیر میکنند تا اشتباک
نجوم حضرت فرمودند که من نیز و حق سبحانه و تعالی بیزاری میجوییم با شما بیزار باشید نیز و خدا
از کسی که تاخیر کند شاید از جهت فضیلت و بیزاری عبارت از آنست که از شیعیان ما نیست
و از برادران شما نیست پس نمی باید که با ایشان دوستی یا اختلاط کنید چون در دین بدعت میکنند
و از اهل بدعت دوری واجبست اما اگر کسی تاخیر کند بی اعتقاد و شیعی این باشد که کم و بیش گناه ندارد
و قیل له ان اهل العراق یؤخّرون المغرب حتی تشتبک النجوم فقال هذا من عمل عدو الله ابی الخطاب
و بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که اهل عراق که کوفیان باشند تاخیر میکنند نماز
شام را تا ستاره ها همه دست بهم دهند ظاهر شوند حضرت فرمودند که این از عمل و بدعتهای دشمن
خدا ابو الخطابست و بسند قوی از زید شحّام منقولست که بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه عرض

نمود که

نمود که من تاخیر میکنم نماز شام را تا ستاره ها ظاهر شود حضرت فرمودند که این بدعت ابو الخطابست
بدرستی که جبرئیل نماز شام را وقتی آورد که قرص پنهان شد و از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ابو الخطاب مذهب اکثر اهل کوفه را فاسد کرد و نماز نمیکنند
اکثر ایشان تا اشتباک نجوم نشود و سرخی مغرب زایل نشود و بلکه سفیدی نیز [illegible] که تاخیر شام از
جهة مسافر و خایف و صاحب حاجت و این جماعت را جایز است بی کراهت تاخیر نمودن نه مطلقا و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله هرگاه شب تاری بود و باد و باران بود نماز شام را میگذاردند و اندک زمانی مکث میفرمودند
تا مردمان نافلهٔ شام را میکردند پس مؤذن آنحضرت اقامه میگفت بعد از آنکه وقت خفتن داخل نشده — اذان چون صبح
بود و نماز خفتن را میکردند و بخانهای خود میرفتند و احادیث صحیحه وارد شده است که جمعی که عذری
داشته باشند نماز شام را تا خفتن تاخیر کنند و نماز خفتن را تعجیل یا که پیش از ذهاب حمره بجا آورند و قال
ابو اسامة زید الشحام صعدت مرة جبل ابی قبیس و الناس یصلّون المغرب فرأیت الشمس لم تغب
انما توارت خلف الجبل عن الناس فلقیت ابا عبد الله صلوات الله علیه فاخبرته بذلک فقال لی
و لم فعلت ذلک بئس ما صنعت انما تصلّیها اذا لم ترها خلف جبل غابت او غارت ما لم یتجلّلها
سحاب او ظلمة تظلّها فانما علیک مشرقک و مغربک و لیس علی الناس ان یبحثوا و بسند ضعیف
از زید منقولست و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از زید و همچنین مصنف در امالی و بنابرین
مرسل است که گفت که بر بالای کوه ابو قبیس رفتم در مکه معظمه و سنیان نماز شام میکردند پس
دیدم که آفتاب است و فرو نرفته است و پشت کوه از مردمان پنهان شده است پس بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و آنچه دیده بودم عرض نمودم بآنحضرت پس حضرت فرمودند
که چرا چنین میکردی بد کردی هرگاه آفتاب را ندیدی نماز میکنی هرگاه فرو رفته باشد یا پشت کوه باشد

مادام که آنرا انبوه مشاهده نباشد ابری یا ظلمتی که فرا گرفته باشد آفتاب را که مکسوف یا بخارات بر رسی که به
نست که ملاحظه مشرق و مغرب خود بکنید و بر مردم نیست که تفحص کنند یعنی واجب نیست که بر بالای
کوه روند و به بینند که آفتاب فرو رفته است یا نه و ظاهر حدیث غیبوبت قرص است و اظهر آنست که منع حضرت
از اینجهت بود که غرض از بیان وقت سنیان بوده و این معنی سبب فساد بود و بلکه ظاهر پرسش آن بوده
که چون حضرت در مکه بوده و غالب اوقات جمع کثیر از سنیان در خدمت آنحضرت علیه السلام بوده اند پس ممکنست که در وقت
سؤال نیز بعضی از ایشان حاضر بوده باشند و حضرت از جهت او را آزار داده باشند و اگر حاضر نبوده باشند
نیز ممکنست که اگر منع او نمیفرمودند از که کرده بجای دیگر میگفت بلکه با ایشان می نمود که مذهب شما چنین
باطلست که آفتاب بنشست و نماز میکنید و لهذا فرمودند که بر شما نیست که تجسس احوال سنیان بکنید
تا سبب فساد شود و محتملست که درین صورت غرض حضرت این باشد که شما را در کار رفتن بالا
رفتن بکوه نیست زیرا که کار شما با ذهاب حمره است و آن در پایین نیز ظاهر است و بالا ممکنست که چون کوه قریب
بسیار بلند است آفتاب را توان دید و حمره از جانب مشرق زایل شده باشد و لیکن مستبعدات است
و محل بر تقیه منافات با این احتمالات ندارد و چون حضرات در تقیه چنان سخن میفرموده اند که شیعیان
حق را بیابند و سنیان موافق مذهب خود فهمند با آنکه مذهب ابو الخطاب نیز شایع شده بود و چون تمام آن
آنحضرت صلوات الله علیه مبالغه درین طرف میفرمودند چنانکه گذشت و درین باب ابو اسامه احادیث
بسیار روایت کرده است از آنحضرت بعضی از آنها گذشت و بعضی از علما ذکر کرده اند که این حدیث موافق
مذهب سنیان نیز نیست زیرا که ایشان قایل نیستند بآنکه هرگاه آفتاب پشت کوه رود شام میشود بلکه
قول سفها و جهال ایشانست نه علمای ایشان و ظاهر آنست که هرگاه طلوع قرص و غروب قرص را اعتبار کنند
افق مصلی را اعتبار میکنند هرگاه حایلی نباشد در زمین مسطح پس اگر مصلی در ارض مسطح باشد و در طرف
مغرب کوهی نباشد و آفتاب پنهان شود نماز میتوان کرد هرچند شعاع آفتاب بر کوه جانب مشرق باشد اما اگر

شام

کسی بر بالای

کسی بر بالای کوه باشد نماز نمیتواند کرد و بر عکس در طرف صبح در طلوع آفتاب بلکه در طلوع صبح نیز پس
اگر کسی بر بالای کوه باشد و صبح نسبت با او طالع باشد و نسبت بجمعی که در پایین کوه باشند ظاهر نباشد کسی
که بر کوه هست نماز صبح را میتواند کرد و آنکه در پایین است نمیتواند کرد و مؤید اینست آنکه حضرت
فرموده اند که مشرق و مغرب تو معتبر است در هرجا که باشی و بر این مضمون نیز احادیث معتبره وارد شده است
از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که بر ماست که نماز کنیم وقتی که آفتاب از ما غایب شود و همچنین در صبح و بجمعی دیگر که از ما دورترند بر ایشانست
که افق خود را ملاحظه نمایند و اکثر علما بیان کرده اند این مضمون را و اگرچه احوط آنست که در چنین صورتی
اگر نماز شام باشد نکنند و اگر صبح باشد نماز نکنند و اگر آفتاب بر کوه طالع شده باشد و بر وی نیز دیده باشند
نیت ادا و قضا نکنند و قال الصادق صلوات الله علیه اذا غابت الشمس فقد حل الافطار و وجبت الصلوة
و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه آفتاب پنهان شود جایز است افطار و واجبست نماز شام و این
حدیث را مسند نیافته ام و لیکن قریب باین احادیث معتبره وارد شده است و بعضی گذشت و در فقه خواهیم
در اکثر حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم تواتر نموده اند و همچنین احادیث متواتره وارد شده است که غیبوبت
آفتاب با ستره مشرقیست از آنجمله در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که وقت
مغرب وقتیست که سرخی جانب مشرق زایل شود و میدانی که چرا چنین است راوی گفت نه حضرت فرمودند که زیرا که
مشرق مشرف است بر مغرب و حضرت دست مبارک را بر بالای دست چپ داشتند و فرمودند که هرگاه افق آفتاب از
طرف مغرب غایب میشود سرخی از جانب مشرق زایل میشود یعنی سرخی مشرق عکس آفتابست که بر بخارات جو افق دوست
بعد از آفتاب که بر کوه باشد و در حدیث موثق کالصحیح از یونس بن یعقوب منقولست که عرض نمودم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در چه وقت از عرفات روانه شویم حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که وقتی که سرخی زایل شود یعنی از جانب مشرق بآنکه در آنجا نیز احادیث وارد شده است که در وقت غروب شمس

اذان میگفته و خلافی نیست میان علما که هر دو یک حکم دارد و دیگر بطرق متعدده کالصحیح از برید منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه غایب شود سرخی ازین جانب یعنی از مشرق پس
غایب شده است آفتاب از مشرق و از مغرب یعنی بسبب فرو رفتن قرص آفتاب از مغرب پنهان میشود و
علامت آن در مشرق همینست پس چون سرخی زایل شد از مشرق نیز غروب کرده است و در مرسله ابن ابی
عمیر کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت فرو رفتن قرص
آفتاب و واجب شدن افطار آنست که در برابر قبله بایستی و ملاحظه نمایی سرخی را که از مشرق بالا می‌آید
پس چون از کلهٔ سر درگذرد و بجانب مغرب رود افطار واجب شود و قرص فرو رفته است و در حدیث
موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز شام را اندکی تاخیر کنید تا تاریک
شود چون آفتاب نزد شما فرو میرود و هنوز نزد ما فرو نرفته است و در حدیث کالصحیح از عبدالله بن وضاح
منقولست که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و عرض نمودم که بسیار است که
قرص فرو میرود و شب بهم می‌آید مرتبه مرتبه و سرخی بر بالای کوه بلند میشود و موذنان نزد ما اذان
میگویند آیا نماز بکنیم و افطار روزه بکنیم اگر صایم باشیم یا انتظار بکشیم تا آنکه سرخی که بر بالای کوه است زایل
شود پس حضرت در جواب نوشته بودند که می‌باید که انتظار بکشی تا سرخی زایل شود و رعایت احتیاط
کنی از جهت دین خود یعنی چون خبر غیبت قرص بتو رسیده است و خبر ذهاب حمره نیز رسیده است
اگر باین خبر عمل کنی بی دغدغه بری الذمه میشوی و اگر بخبر اول عمل کنی جزم نداری ببرائت ذمت پس کسی
که از دین خود داری البته رعایت احتیاط میکنی در هر جایی که ضروری باشد و غرض ازین مکالمه آنست که تعلیم
فرمایند قاعدهٔ کلیه در جمیع مسایلی که در آنجا شکی که فیه باشد و احادیث عمل باحتیاط بسیار وارد
شده است قریب بتواتر با آنکه عقل نیز حکم بلزوم آن میکند و مولانا احمد رحمه الله بتفصیل قایل بودند و
میگفتند که اگر مثل نماز باشد که اصل آن بی دغدغه واجبست و اگر سوره و قنوت و سلام را مثلا بجا آورده‌ایم

بی دغد

بی دغدغه بری الذمه میشویم و اگر نماز را بی اینها واقع سازیم جزم ببرائت ذمت نداریم پس واجبست
یا لازم که البته اینها را بجا آوریم اما مثل غسل جمعه که وجوب اصل آن معلوم نیست احوط اتیانست
اما جزم بوجوب نمیرسد و آنچه گفته است از جهت زیادتی استحباب و لزوم حرمت اما جزم بوجوب هم
نمیرسد چون نمیتوان گفت که اینها از نماز یقینا واجبست و واجبست بجا آوردن و ما نیز اینها را که داخل
حقیقت صلاتست باز داده و غسل جمعه نیز میتوان گفت که یقینا شارع طلب فرموده است و اگر بگوییم ممکنست
که بر ترک آن عقوبت کند چون علم بطلب داریم و عقوبت بر اتیان آن نیز داریم مجملا امثال این دلایل
عقلا را مستند احکام شرعیه ساختن خالی از اشکالی نیست و دیگر بسند قوی از عمار منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که من ابو الخطاب را فرمودم که نماز شام را در وقت ذهاب حمره مشرقیه بکند
او در وقت ذهاب حمره مغربیه میکرد یعنی عمدا یا اشتباها کرده چون سرخی و حمره کم شد و ظاهر نگشت او حمره مغربی
فهمید و بسند صحیح از محمد بن علی منقولست که در سفری در خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم و آنحضرت
نماز شام را وقتی میکردند که جانب مشرق سیاه میشد و سرخی زایل میشد و بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر
منقولست که فرمودند که چون سرخی از جانب مشرق زایل شود آفتاب از مشرق فرو رفته است و احادیث صحیح و دیگر
گذشت در آنکه وقت نماز شام ظهور ستاره است و امثال این اخبار نیز وارد شده است در ذهاب حمره و حمل اخبار ذهاب
حمره قریب بتواتر است با آنکه اشهر است و قول علمای شیعه بلکه متفق بوده است در اعصار و امصار و اگر عمل باین اخبار کنیم
عمل بهمه کرده‌ایم چون منافاتی باستتار قرص نیست و اگر عمل بذهاب قرص کنیم طرح این اخبار کرده‌ایم و علما احتمال داده‌اند
که مجموع را حمل بذهاب قرص کنیم چون منافاتی نیست و در عمل بذهاب حمره کنیم و احتیاط در دین آنست که گوید وقت نماز
ظهرین را باین وقت منتهی سازد و اگر فوت شده باشد به نیت ادا و قضا بکنند و نماز شام را بعد از ذهاب حمره بجا آورد و اذا صلیت
المغرب فقد دخل وقت العشاء الآخرة الی انتصاف اللیل و هرگاه نماز شام را بجا آوردی داخل میشود وقت نماز
خفتن و ممتد است تا نصف شب و این عبارت مصنف عجیب است ظاهر مثل آنست که صدوق قایل است باختصاص

مقدار سه رکعت نماز شام برخلاف ظهر و عصر با آنکه یک جزم سلسلت که دلالت دارد بر اختصاص ولیکن
چون احادیث در ظهرین بسیار است که دلالت بر اشتراک میکند زیاده از عالمین ممکنست که صدوق
در اینجا قایل شده باشد و در آنجا قایل باختصاص نشده و اظهر اختصاص است در هر دو جا چنانکه گذشت
و آنکه مصنف تا نصف شب گفته است ظاهرش آنست که نصف شب فارغ شده باشند نه آنکه از نصف
شب شروع می نماید کرده و اگر نصف شب مقدار چهار رکعت نماز بماند نماز خفتن را میکند چنانکه اخبار
بسیار بر آن وارد شده است و بعضی احتمالی گفته اند که هر دو نماز را اداء کردن بآنکه سه رکعت از
شام باشد و یک رکعت از خفتن و هرگاه یک رکعت نماز را در وقت بجا آورد و همانست که بوقت ادراک یافته است
ولیکن چون اخبار صحیحه وارد است بر آنکه این مقدار وقت خفتن است بعضی علماء حق صدوق بآن عمل کرده اند
و اگر مقدار پنج رکعت بماند یا زیاده هر دو را بجا می آورد و هر دو ادا است بحسب ظاهر روایات و مضمون
متن در فقه رضوی و احادیث بسیار وارد شده است وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَلَكٌ
مُوَكَّلٌ يَقُولُ مَنْ بَاتَ عَنِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا أَنَامَ اللهُ عَيْنَهُ و بسند کالصحیح از زراره از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فرشته موکل است از جانب الله نفرین کند که هر که بخواب
رود از نماز خفتن تا نصف شب خدا او را از عالمیان خشم و او را بخواب نبرد و اگر نسخه من نام باشد
چنانکه در بعضی از نسخ فقیه است و عبارت عقاب الاعمال ظاهر است در خواب اکثر نسخ فقیه من
بات است یعنی شب را آورد و شامل خواب و بیداری هر دو میبود ولیکن در بیداری اظهر است و دو روایت
که از نساخ واقع شده باشد و نفرین ملک ممکنست که کنایه باشد از غضب الله چون خواب لوازم حقیقت
یا مرضیه خوابی باشد که از بدترین امراض است و دلالت میکند بر آنکه حرام است از نصف شب گذرانیدن
و در حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان منقولست که او از کسی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بخواب رود پیش از نماز خفتن و بیدار نشود تا نصف شب بگذرد پس نماز را

بجا آورد

بجا آورد و یا قضا کند و استغفار کند تا حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و عبارت حدیث فلیقض صلوة
ولیستغفر الله است و قضا بهر دو معنی آمده است و ظاهرش حرمت خوابست پیش از کردن نماز خفتن
خصوصا کسی که از عادت خود داند که اگر بخواب رود بیدار نمیشود مگر بعد از نصف شب و حمل بر بهتری باید کرد
یا حمل بر مبالغه و احوط آنست که استغفار بکند و نماز را بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند و در حدیث صحیح از
عبدالله بن سنان منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر شخصی بخواب
رود یا فراموش کند که نماز شام و خفتن را بجا آورد پس اگر پیش از صبح بیدار شود و ممکن باشد که هر دو را
پیش از صبح بکند پس واجبست که هر دو را بکند اول شام دیگر خفتن و اگر ترسد که آن مقدار وقت نباشد
که هر دو را بجا آورد اول خفتن را بجا آورد و اگر بعد از صبح بیدار شود پس باید که اول نماز صبح را بکند
بعد از آن نماز شام را بکند و بعد از آن نماز خفتن را پیش از طلوع آفتاب بجهت بعضی معارضات حدیث صحیح ابو بصیر
از حضرت صلوات الله علیه دلالت میکند بر بقاء وقت تا صبح احادیث صحیحه و موثقه و قوی بسیار است پس
احوط آنست که بعد از نصف شب تا صبح نیت ادا و قضا نکند و ظاهر شد که از نصف شب گذرانیدن
حرام است اما ادا است و اما تعقیب بعد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ عَقَّبَ
وَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ كُتِبَتَا لَهُ فِي عِلِّيِّينَ فَإِنْ صَلَّى أَرْبَعًا كُتِبَتْ لَهُ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ … علما اختلاف
کرده اند … حدیث منقولست بسند موثق کالصحیح که گفت شنیدم که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که
نماز شام را بکند و تعقیب نماز کند بتعقیبات منقوله یا لا اقل تکلم نکند تا دو رکعت نماز بجا آورد این
نماز را در علیین می نویسند در صحیفه اعمال ابرار که حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ
یعنی بتحقیق که نامه عمل خوبان در علیین است وجه تسمیه آنکه علیون که نام است آن کتابیست که
نوشته میشود و حاضر اند آن کتاب را در وقت نوشتن آن یا بجهت ملائکه مقربان آنکه پس اگر دو رکعت
دیگر بکند تا چهار رکعت شود می نویسند از جهت او حج مقبول و ظاهر آنست که این ثواب را از جهت مستحب

آن می نویسند که نماز نافلهٔ شام باشد با تعقیب با عدم تکلم و ظاهر میشود که در دو رکعت نافلهٔ شام اهتمام
بیشتر است از دو رکعت دیگر چنانکه احادیث بسیار بر آن دلالت میکنند هر چند احادیث صحیحه در اهتمام
بچهار رکعت نیز وارد شده است و منافات ندارد که در همه اهتمام باشد و در دو رکعت اهتمام بیشتر باشد چنانکه
در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که
ترک مکن چهار رکعت نافلهٔ شام را بعد از شام در سفر و حضر و اگر چه سواران در طلب تو باشند و از بنان
که بری و در حدیث معتبر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت نهی فرمودند از سخن گفتن در میان
نوافل شام و مشایخ رضی الله عنهم روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که نافله بکنید در ساعت غفلت اگر چه دو رکعت سبک باشد یعنی با حمد تنها که این دو رکعت سبب دخول
خانهٔ کرامت در بهشت میشود پس پرسیدند که یا رسول الله ساعت غفلت کدام است حضرت فرمودند که
میان شام و خفتن است و در حدیثی دیگر وارد است که شیاطین در دو ساعت مؤمنان را از یاد حق سبحانه
و تعالی غافل میکنند که بهترین ساعاتست یکی بعد از صبح تا طلوع آفتاب و یکی از غروب تا ذهاب حمره چون میدانند
مغربیه و وقت الفجر حین یعترض الفجر و یضیئ حسنا و یتجلل الصبح السما و یکون کالقباطی او مثل
نهر سورا و وقت نماز صبح وقتیست که سفیدی صبح در عرض افق ظاهر شود و خوب روشن شود
و روشنائی صبح آسمان را فرا گیرد و بوده باشد سفیدی مانند سفیدی جامهٔ مصری که بسیار سفید می باشد
یا مانند نهر حله باشد و در مکهٔ معظمه مشاهده شد جامه‌های سفید مصری که قریب بسفیدی برفست
و در بین بلاد بآن سفیدی کم می باشد و در سفری بارگرده بودیم از حله و نهر فرات چنان ظاهر بود
از جانب مغرب که گمان کردیم که صبح طالع شده است از طرف مغرب و تا کسی نه بیند وجه تشبیه را
خوب نمی یابد و عبارات صدوق دو احتمال دارد یکی آنکه غرض این باشد که در اول صبح نماز خوب
نباشد تا آسمان روشن نشود چنانکه از عبارت صحیح ظاهر میشود و دوم آنکه در وقت اشتباه

نماز نکند

نماز نکند و این بحسب معنی اظهر است بقرینهٔ تشبیه چون صبح کاذب سفیدی طولانی است
مانند دم گرگ که سفیدی قریب بافق ضعیف است و فوق آن قویست
و در وقت صبح صادق همه جا قریب بافق بسیار سفید میشود و مرتبه مرتبه بلند
میشود تا آسمان را فرا میگیرد و ظاهر آیهٔ حتی یتبین که حق سبحانه و تعالی در صوم فرموده است
که در شب بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح از ریسمان سیاه
شب چون اول صبح خطی باریک بهم میرسد و آیهٔ کریمه و قرآن الفجر ان قرآن الفجر
کان مشهودا دال بر فضیلت است و در اخبار صحیحه و قوی وارد شده است
که نماز صبح را در اول وقت بجا آورید تا ملائکهٔ شب و روز هر دو نامهٔ عمل بنویسند
و همچنین احادیث بسیار در خصوص نماز صبح و عموم صلوات وارد شده است
که نماز صبح را و غیر آن از نمازها را در اول وقت بجا آورید مؤید معنی ثانی است
والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد شده است از ابو بصیر که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که روزه دارد کی حرام میشود
برو طعام حضرت فرمودند که هر گاه صبح مانند جامهٔ سفید مصری شود پس گفتم
که چه وقت نماز صبح حلالست که کند حضرت فرمودند که مثل حالتی که هر گاه سفید
شود مانند جامهٔ سفید مصری عرض نمودم که آیا وقت نماز تا طلوع آفتاب هست
حضرت فرمودند که ما آنرا وقت نماز کودکان حساب میکنیم و در حدیث حسن
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت آنست که عرض افق
سفید شود مانند سفیدی نهر سورا که آن شهری بوده است نزدیک بجای حله یا قریب
بآن و مثل این در احادیث معتبره نیز وارد شده است و در حدیث صحیح از عبدالله بن

ابی …

سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر نمازی را دو وقتست و وقت اولش افضلست و وقت نماز صبح وقتیست
که صبح طالع شود تا وقتی که صبح آسمان را روشن کند و سزاوار نیست که کسی
نماز صبح را از اول وقت تاخیر کند عمدا ولیکن وقت دویم وقتیست نظر بکسی که شغلی
داشته باشد ضروری یا فراموش کند یا تنگ داشته باشد یا انکه شب
ماه باشد و ابر باشد یا خوابش برده و دیر بیدار شود و وقت نماز شام از غروب
آفتابست تا وقتی که ستاره ها ظاهر شود و نیست مر احدی را که اختیار وقت آخر
کند مگر عذری یا علتی داشته باشد و قریب است باین حدیث حسن کالصحیح
حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه پس ظاهر باشد که عبارت صدوق را حمل
بر معنی ثانی می باید کرد و ممکنست که تغییر از نساخ شده باشد و بجای و اولی
ان تعجل باشد و دور نیست که سند صدوق صحیح زراره باشد از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که عرض افق سفید میشد و خوب
روشن میشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز صبح را در
مابین طلوع فجر کند خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر این بود که در اول
وقت خوب نیست حضرت نمیفرمودند که باکی نیست بلکه میفرمودند که آن وقت
خوبست یا مثل این از عبارتی که دلالت بر افضلیت میکرد و جواب گفته اند از
حدیث اول که عرض ظهور صبح است خصوصا در اوقاتی که منتشر باشد خصوصا

محمد باقر ص

درمجموعه

در معموره که تا بر بلندی نمی روند که عرض افق نمایان شود ظاهر نمیشود چون صبح کاذب شبیه
بصبح است و بسیار غلط واقع میشود و اما حدیث دویم را حمل بر آن می توان کرد که
ظن غالب بهم رسد که صبح شده باشد نماز توان کرد و صبر کردن تا یقین حاصل
شود بهتر باشد و اظهر آنست که حمل بر تقیه کنند چون اکثر عامه تاخیر را بهتر میدانند
و در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که وقت نماز صبح از وقت ظهور صبح است تا آنکه روشن شود و احتمال
این خبر محمولست بر وقت فضیلت چون در اخبار بسیار وارد شده است
که وقت صبح ممتد است تا طلوع آفتاب مثل خبر کالصحیح زراره از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که وقت نماز صبح از طلوع صبح است تا طلوع
شمس بلکه اگر یکرکعت را دریابد پیش از طلوع آفتاب صحیح است و ادا است
و چنانکه در خبر کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است
که فرمودند که هر که یک رکعت نماز را دریابد پیش از طلوع آفتاب صبح را تمام
دریافته است و در حدیث موثق کالصحیح عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند اگر یکرکعت نماز صبح را دریابد و آفتاب طالع شود
باید که تمام کند و نمازش صحیح است و خلافی درین مسئله میان خاصه و عامه
نیست ولیکن خلافست در آنکه همه ادا است یا همه قضا است یا یکرکعت ادا است
و باقی قضا و ظاهر این دو خبر خصوصا خبر اول مذهب اولست و احوط آنست که
نیت ادا و قضا نکند وَمَنْ صَلَّی الْغَداةَ فِي أَوَّلِ وَقْتِها أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّتَيْنِ أَثْبَتَها
مَلائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلائِكَةُ النَّهارِ وَمَنْ صَلّاها فِي آخِرِ وَقْتِها أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّةً واحِدَةً

قال الله عز و جل وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً یعنی انه تشهده ملائكة اللیل و ملائكة النهار و كسی كه نماز صبح را در اول وقتش بجا آورد در نامه عملش دو مرتبه می نویسند و كسی كه نماز صبح را در آخر وقت بجا آورد یعنی بعد از روشن شدن بیرون مرتبه مشهود و بنا بر ظاهر كلام صدوق در وقتی كه بسیار روشن شده باشد كه قریب بطلوع شمس شده یكمرتبه می نویسند چنانكه حق سبحانه و تعالی فرموده است كه بجا آر نماز صبح را كه آن مشهود است یعنی حاضر اند در وقت كردن آن ملائكه شب و ملائكه روز چنانكه مفسران خاصه و عامه تفسیر كرده اند و اخبار كالصحیح در آن وارد است چنانكه سیخان در حدیث كالصحیح از اسحق بن عمار روایت كرده اند كه گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم كه بیان فرمائید كه بهترین وقتها در نماز صبح كدام است حضرت فرمودند كه آن اول طلوع صبح است چنانكه حق سبحانه و تعالی فرموده است كه بجا آور نماز صبح را كه آن مشهود است و حاضر اند فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن وقت پس اگر بنده نماز صبح را با طلوع فجر بجا آورد از جهت او دو مرتبه اثبات میكنند ملائكه شب و ملائكه روز و من حیث المفهوم از خبر ظاهر میشود كه اگر در غیر آن وقت بجا آورد یكمرتبه نوشته میشود و قانون صدوق نیست كه از مفهوم استنباط كند حكمی را هر چند مفهوم شرط باشد و دور نیست كه خبری باو رسیده باشد و این مضمون در اخبار بسیار وارد شده از صحیح و كالصحیح كه تفسیر آیه باین عنوان شده است اگر چه ظاهر آیه اعم است از آنكه نماز را در اول وقت كنند یا آخر وقت و لیكن اهل البیت علم قرآن و مراد الهی را

فرشتگان شب در آخر نامه عمل او مینویسند و فرشتگان روز در اول نامه عملش می نویسند ۱۲

میدانند

میدانند و از این كلام نیز ظاهر میشود كه مراد صدوق ظاهر شدن صبح است لیكن بسیار روشن شدن اگر چه احتمال معنی صدوق نیز دارد چنانكه گذشت و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ سَاعَةَ تَزُولُ الشَّمْسُ وَ وَقْتُهَا فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَاحِدٌ وَ هُوَ مِنَ الْمُضَیَّقِ وَ صَلَاةُ الْعَصْرِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي وَقْتِ الْأُولَى فِي سَائِرِ الْأَیَّامِ و منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند كه وقت نماز جمعه در روز جمعه ساعتی است كه زوال میشود یعنی از زوال تا دو قدم كه وقت نافله است و وقت آن در سفر و حضر یك وقت چون در سفر نافله نیست و در حضر نافله جمعه را در اوقات متفرقه بجا می آورند و وقت جمعه مضیق و تنگ است و از جمله چیزهائیست كه حق سبحانه و تعالی آنرا تنگ گردانیده است چنانكه خواهد آمد كه بعضی از امور را حق سبحانه و تعالی وسیع گردانیده است و بعضی را تنگ و نماز را اوسع گردانیده است بحسب وقت و وقت نماز جمعه را تنگ گردانیده است و نماز عصر در روز جمعه در وقت نماز ظهر است در سایر ایام چون ظهر غیر روز جمعه بعد از دو قدم است كه از جهت نافله است عصر روز جمعه در آن وقت و خواهد آمد كه حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است كه نماز جمعه را در اول زوال بكنند تا تواند كه بكارهای خود برسند پیش از شام چون واجبست كه از دو فرسخی بنماز جمعه حاضر شوند و در روزهای كوتاه پیش از این وقت نیست كه بعد از نماز صبح كه روانه شوند قریب بظهر بنماز برسند پس نماز را در اول وقت مقرر ساخت و عصر را در وقت ظهر سایر ایام تا چون نمازها را بكنند روانه شوند پیش از شام بخانه برسند و ظاهر این حدیث صحیح نزد ما است

اوله

که خواهد آمد با احادیث صحیحهٔ بسیار که باین مضمون وارد شده است که متواتر است
یا قریب بتواتر و مخالف این اخبار خبری ندیده ام ولیکن اکثر علما غافل شده اند
و افراط و تفریط بسیار در وقت جمعه کرده اند جمعی از این اخبار چنین فهمیده اند
که چون زوال میشود واجبست که نماز جمعه را واقع سازند و اگر اندکی بگذرد وقت
بیرون میرود با آنکه بسیار مشکلست اول وقت را دانستن نسبت باکثر
علما چه جای غیر ایشان و جمعی افراط کرده اند که چون جمعه بدل از ظهر است تا غروب
آفتاب می توان کرد و اکثر قائلند بآنکه وقت جمعه از زوالست تا وقتی که سایه
زیادتی مثل سایهٔ سابق بر زوال شود و بعضی مثل شخص گفته اند و خود اعتراف
نموده اند که حدیثی بر تخصیص ندیده ایم و متابعت مشایخ کرده اند که البته بایشان
خبری رسیده است که گفته اند و این محض تقلید موهوم است و در مبحث
نماز جمعه بیان اخبار خواهد شد انشاء الله تعالی وَ رَوَی اِسمٰعِیلُ بنُ اَبِی رِبَاحٍ
عَن اَبِی عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا صَلَّیتَ وَ اَنتَ تَرَی اَنَّکَ فِی
وَقتٍ ثُمَّ دَخَلَ الوَقتُ وَ اَنتَ فِی الصَّلوٰةِ فَقَد اَجزَأَت عَنکَ و بسند صحیح فدخل الوقت صح
منقولست از ابن ابی عمیر از اسمعیل بن ابی رباح و ظاهر الفاظ الی در بعضی از نساخ
زیاد شده است چون بعد از این در فهرست ندارد و در کلینی و تهذیب نیست و انجا
مخالفت در رباح بیا و یا بیه و واقع شده است و در رجال شیخ بیاست
و ذکر کرده است که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بوده است
و غیر این خبر حدیثی از او ندیده ام اما از گفتهٔ صدوق ظاهر میشود که کتابش معتمد اصحاب
بوده است با آنکه ابن ابی عمیر که از او روایت کرده است اجماعست بر صحت انچه از و صحیح

شود لهذا اکثر علما عمل بآن نموده اند و از حضرت روایت کرده است که فرمودند که هرگاه
نماز کنی بگمان آنکه وقت داخل شده است و داخل نشده باشد و در اثنای نماز
وقت داخل شود آن نماز صحیح است و اگرچه در حالت تشهد وقت داخل شود و
جمعی گفته اند که اگر یک رکعت مانده وقت داخل شود صحیح است و الا فلا و مشهور
اولست پس اگر باعتقاد دخول وقت سهوا نماز کرده باشد چنانکه بسیار است
که اینکس غافل میشود و اعتقادش آنست که وقت داخل شده است در صورت
ظاهر صحیح باشد اگر قدری در وقت واقع شود خصوصا هرگاه یک رکعت واقع شود
در وقت اما اگر بظن دخول وقت داخل شود در نماز پس اگر این ظن او را از گفتهٔ
دو عادل بهم رسیده باشد یا مؤذن عادلی اگرچه یکی باشد بر مذهب مشهور این
صورت نیز بدینست اما اگر آفتاب یا ستاره را ملاحظه کند و خود ملاحظه کند و او را
ظنی بهم رسیده نماز کند مشهور بطلان نماز است اگرچه همه در وقت واقع شده
باشد چون علم بدخول وقت می باید و در حال نماز ندانسته است و احوط در همه صور
آنست که احتیاطا آن نماز را اعاده کند و احتیاط عظیم در دین آنست که تا علم بهم نرسد
بدخول وقت نماز نکند و ظاهرا عوام را کافی باشد آنکه ببینند که عادلی نماز میکند خصوصا
هرگاه مجتهد باشد و اگر عامی نیز سعی نماید تا عارف شود بوقت احوط است با امکان
و الله تعالی یعلم وَ سَأَلَ سَمَاعَةُ بنُ مِهرَانَ عَنِ الصَّلوٰةِ بِاللَّیلِ وَ النَّهَارِ اِذَا لَم
تُرَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ وَ لَا النُّجُومُ فَقَالَ تَجتَهِدُ رَأیَکَ وَ تَعَمَّدُ القِبلَةَ جُهدَکَ یا جَهدَکَ
چنانکه در بعضی از نسخ است و همچنین یجتهد و یتعمد و در بعضی از نسخ و بسند موثق کالصحیح منقولست
از سماعه که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلی الله علیه از اوقات نماز در شب و روز یا از قبله

یا از مهر و ابر گاه آفتاب و ماه و ستاره کان ظاهر نباشند عمل بچه چیز کنند حضرت
فرموده‌اند که اجتهاد می‌کنی برای و ظن خود و قصد قبله می‌کنی بحسب خود و باین حدیث
عمل کرده‌اند علما در قبله چون مفهوم مؤید است باحادیث دیگر که خواهد آمد و فرمودند
لفظ قبله است و آنکه مشایخ ثلثه این حدیث را در وقت نقل کرده‌اند ظاهر میشود
که ایشان فهمیده‌اند که اعم است از وقت و قبله و در دخول وقت عمل بگمان می‌توان
کرد و اکثر علما قائلند بانکه در وقت یقین می‌باید زیرا که تا یقین بدخول وقت نشود
یقین ندارد در تکلیف نماز و قصد وجوب نمی‌تواند کرد و در حدیث موثق کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند
که اگر نماز ظهر را در وقت عصر بکنم نزد من محبوبتر است از آنکه پیش از زوال بکنم
زیرا که اگر پیش از زوال کنم محسوب نیست و اگر در وقت عصر کنم محسوبست از جهة
من و بهمین مضمون در حسن کالصحیح نیز از آنحضرت وارد است و در احادیث صحیحه و کالصحیحه
وارد است که نمازی که پیش از وقت کرده شود باطلست و قضا می‌باید کرد و اعاده
می‌باید کرد اگر وقت باقی باشد و بعضی عمل بظن کرده‌اند در جواز نماز و اگر ظاهر
شود که پیشتر از وقت کرده است همه قائلند بوجوب اعاده و قضا مگر آنکه بعضی
ازان بانکه یک رکعت ازان در وقت واقع شود و لفظ محبوبتر اشعاری دارد بر آنکه با
ظن نماز می‌توان کرد و لیکن بهتر صبر است و بهمین احادیث آینده در خواندن خروس
و احوط آنست که تا علم بدخول وقت حاصل نشود نماز نکند مگر آنکه خوف فوات وقت
داشته باشد مثل نماز صبح در شب ماه و ابر که درین صورت بظن غالب نماز می‌توان
کرد و رَوَى أَبُو عَبْدِ اللهِ الْفَرَّاءُ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ

مِنْ أَصْحَابِنَا إِنَّهُ رُبَّمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا الْوَقْتُ فِي يَوْمِ غَيْمٍ فَقَالَ تَعْرِفُ هٰذِهِ الطُّيُورَ الَّتِي
تَكُونُ عِنْدَكُمْ بِالْعِرَاقِ يُقَالُ لَهَا الدُّيُوكُ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ إِذَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهَا وَ
تَجَاوَبَتْ فَعِنْدَ ذٰلِكَ فَصَلِّ و بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از ابو عبد الله
پوستین فروش یا پوستین دوز و مظنون این شکسته آنست که سلیم
فراست و او ثقه است و بنا برین حدیث صحیح است با آنکه هرگاه ابن ابی عمیر صحیح است
صحیح است با آنکه کلینی و صدوق حکم بصحت او کرده‌اند و او از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که شخصی از شیعیان از آنحضرت
سوال کرد که بسیار است که وقت نماز مشتبه میشود بر ما در روز ابر پس حضرت
فرمودند که می‌شناسی این مرغانی را که نزد شما می‌باشند در عراق و آنها را خروس
می‌نامند پس آن شخص گفت بلی حضرت فرمودند که هرگاه آوازهای خروسان
بلند شود و جواب یکدیگر گویند یعنی همه بفریاد آیند در آن وقت نماز کن و ظاهر مراد
این باشد که خروس در روز سه مرتبه میخوانند یکی در وقت چاشت و دیگر قریب
بظهر و سیم بعد از ظهر و مراد حضرت خواندن سیم باشد که در آن بی دغدغه ظهر
شده است غالبا و ممکن است که در خصوص صورتی که از ابر عمل بان نتوان کرد و روی
الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي مُؤَذِّنٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ
غَيْمٍ لَمْ أَعْرِفِ الْوَقْتَ فَقَالَ إِذَا صَاحَ الدِّيكُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ وِلَاءً فَقَدْ زَالَتِ
الشَّمْسُ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ و بسند صحیح از حماد بن عیسی از حسین موثق
منقولست و کلینی و شیخ همین روایت را نقل کرده‌اند از حسین از شخصی که او گفت
که من عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر از این کتاب

عن رجل بوده است و از نساخ افتاده است اگرچه محتملست که حسین اولا از آن شخص
شنیده باشد و بعد از آن خود نیز بخدمت آنحضرت رسیده پرسیده باشد
ولیکن بسیار بعید است چون نقل نکرده اند که حسین مؤذن باشد بلکه کلاه فروش
بوده است و علی ای حال عرض نمودم که من مؤذنم و چون روز ابر میشود وقت را
نمیشناسم پس حضرت فرمودند که هرگاه خروس سه مرتبه پی در پی بخواند زوال
شده است و وقت نماز داخل شده است و ظاهر امر اراد از سه مرتبه آنست
که سابقا مذکور شد که مرادم مرتبه سیم باشد و احوط آنست که بگفته خروس
عمل نکند مگر وقتی که تجربه کرده باشد خروس را در غیر روز ابر و ملاحظه کرده باشد
که مرتبه خواندن سیم بعد از ظهر است و در روز ابر بآن عمل کند و اگر صبر کند تا یقین حاصل
شود احوط است تا عمل باخبار و گفته همه اصحاب کرده باشد والله تعالی یعلم و احادیث
خروس بعد از این خواهد آمد در مبحث نماز شب انشاء الله تعالی وَ مَنْ صَلَّی لِغَیْرِ
الْقِبْلَةِ فِی یَوْمِ غَیْمٍ ثُمَّ عَلِمَ فَاِنْ کَانَ فِی وَقْتٍ فَلْیُعِدْ وَ اِنْ کَانَ قَدْ مَضَی الْوَقْتُ
فَلا اِعَادَةَ عَلَیْهِ وَ حَسْبُهُ اجْتِهَادُهُ و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که هرکه نماز کند در روز ابر و بعد از نماز عالم شود که برخلاف قبله نماز
کرده است پس اگر در وقت باشد می باید که نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته
باشد پس اعاده نماز بر او لازم نیست و کافیست او را اجتهادی که کرده است
در دخول وقت و احادیث صحیحه برین مضمون وارد شده است و در باب قبله خواهد
آمد و ذکر این حدیث درین باب مناسب نشود مگر باعتبار لفظ وقت و آن بسبب
ذکر این معنی شده است وَ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لَاَنْ اُصَلِّیَ بَعْدَ مَا یَمْضِی

الْوَقْتُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُصَلِّیَ وَ اَنَا فِی شَکٍّ مِنَ الْوَقْتِ وَ قَبْلَ الْوَقْتِ و منقولست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که البته اگر نماز کنم بعد از وقت محبوبتر است نزد من از آنکه نماز کنم در وقتی که شک داشته
باشم که وقت نماز است یا پیش از وقت و قریب باین خبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست و سابقا مذکور شد این خبر را مسند دیدم و ظاهر التعبیر باحب از روی تقیه واقع شده باشد
و مراد آنست که البته می باید که در وقتی که شک داشته باشد نماز نکند چون تکلیف نماز ظاهر نیست تا جزم
بدخول وقت بهم نرسد و ظاهر امر اراد از گذشتن وقت وقت فضیلت باشد چون وقت فضیلت نگذشت
وزود بیرون می رود و ممکنست که مراد این باشد که بسبیل فرض محال فرموده باشند که اگر کسی نماز را
بعد از خروج وقت کند بهتر است از آنکه قبل از دخول وقت کند زیرا که قضای نماز بجای ادا واقع
میشود و اما پیش از وقت البته باطل است و اعاده می باید کرد چنانکه در حدیث صحیح یا موثق کالصحیح
وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که نماز صبح را در
شب کرده باشد بانکه شب ماه باشد و گمان کرده باشد که صبح شده است و خواب
رفته باشد تا آفتاب طالع شود و او را خبر کنند که نماز را پیش از صبح کرده است حضرت
فرمودند که اعاده میکند نماز را یعنی قضا میکند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرکه نماز کند در غیر وقت
نماز او نماز نیست و باطلست و محتملست که مراد این باشد که هرکه در غیر وقت
فضیلت نماز را واقع سازد نماز او کالعدم است والله تعالی یعلم و اخبار برین مضمون
بسیار است و خلافی نیست میان علما در آنکه نماز پیش از دخول وقت باطلست
هرگاه تمام پیش از وقت واقع شده باشد خواه عمدا و خواه از روی نسیان
و خواه از روی جهالت واقع شده باشد وَ رَوَی مُعَاوِیَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ

صلوات الله علیه انّه قال کان المؤذّن یأتی النبیّ صلّی الله علیه وآله فی الحرّ فی
صلوة الظهر فیقول له رسول الله صلّی الله علیه وآله اَبرِد اَبرِد وقال مصنّف هذا الکتاب
یعنی عجّل عجّل واخذ ذلک من التبرید وبسند صحیح منقولست از ابن وهب از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مؤذّن بخدمت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله می آمد در وقت ظهر که در هوای گرم اذان
بگوید پس حضرت صلوات الله علیه وآله میفرمودند که ابرد ابرد و مصنف این کتاب
که صدوق است چنین تفسیر کرده است که تعجیل کن تعجیل کن یعنی اذان و اقامه را زود
بگو تا ما زودتر نماز بکنیم که مردمان جفا نکشند واکثر علما بغیر این معنی حمل کرده اند
و در بعضی از نسخ این کتاب من البرید است یعنی برید که قاصد است او را برید
میگویند که بتعجیل میرود و پس ابرد بمعنی عجّل باشد و در کتب دیگر صدوق اینچنین ثبت است
و این اظهر است و صاحب نهایه بنا بر این احتمال از برد نهار گرفته است یعنی اول
آن چون هر چند باول روز نزدیکتر است خنک تر است چون سردی شب را
دارد و این مجربست واگرچه این تاویلات مخالف ظاهر است اما ازانجهة کرده اند که
احادیث متواتره وارد شده است در افضلیت اول وقت و این حدیث بنا بر
حل سابق مخالفت دارد با آن احادیث و لهذا شیخان نقل نکرده اند این حدیث را
و ممکنست که بعنوان تقیه وارد شده باشد چون موافق مذهب اکثر عامه است
والله تعالی یعلم

باب معرفة زوال الشمس این بابی است در بیان
شناختن زوال آفتاب از دایرۀ نصف النهار که آن اول وقت ظهر است
و روایاتی که در آن وارد شده است اگرچه اکثر علما ذکر کرده اند که بهر عنوان که علم

و از تبرید نیز گرفته اند یعنی صبر کن تا سردی حرارت هوا بشکند که مردمان جفا نکشند

بدخول وقت حاصل شود عمل می توان نمود خواه باصطرلاب باشد یا دایرۀ هندی یا میزان
آفتاب که اعم است از اصطرلاب و غیر آن و اعمال بسیار کرده اند از جهت معرفت
اوقات روز و شب و غالب این اعمال نسبت بمهندس فایده دارد و اوائل ایشان را
بزودی علم حاصل میشود و دایرۀ هندی باندک مهندسی سبب علم میشود و اکثر
عقلا را و عمل بآن بهتر است چنانکه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی روی
عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انّه قال تزول
الشمس فی النصف من حزیران علی نصف قدم وفی النصف من تموز علی قدم ونصف
وفی النصف من آب علی قدمین ونصف وفی النصف من ایلول علی ثلثة اقدام
ونصف وفی النصف من تشرین الاوّل علی خمسة ونصف وفی النصف من
تشرین الآخر علی سبعة ونصف وفی النصف من کانون الاوّل علی تسعة و
نصف وفی النصف من کانون الآخر علی سبعة ونصف وفی النصف من شباط علی
خمسة ونصف وفی النصف من آذار علی ثلثة ونصف وفی النصف من نیسان علی قدمین
ونصف وفی النصف من ایار علی قدم ونصف وفی النصف من حزیران علی نصف قدم
بسند صحیح منقولست از عبدالله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
زوال آفتاب در نیمه حزیران که از ماههای رومی است و شروعش نوروز است تقریباً که اوایل
سرطانست و اوایل تابستان که دو سه روزی از اول تابستان گذشته است
و نهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی چهار ده یک شخص که از سایه تخلف
میماند در عراق عرب ظهر میشود و در نیمه تموز که اوایل ماه دوم تابستانست و آفتاب
پست شده است یعنی سه چهار درجه زوال میشود و وقتی که سایه یک قدم و نیم مانده باشد

وشروع در زیادتی میکند و قدم هفت یک شاخص است بهر چه باشد چون دو مستوی
الخلقه کف پای او مقدار هفت یک قد اوست و چون سایه زیاد تر میشود از هر چیزی
بنسبت طول اوست و چون ماههای تابستان و ماههای بهار آفتاب بلند است
و روزها نیز دوازده ساعت است تا چهارده ساعت و چهار دقیقه تخمینا در این بلاد هر ماهی
یک قدم زیاد میشود و چون شش ماه پاییز و زمستان آفتاب پست است و روزها
کوتاه میشود تا نه ساعت و پنجاه و شش دقیقه تقریبا هر ماهی سایه دو قدم زیاد میشود
و در نیمه اب که اوایل ماه سیم است از تابستان زوال میشود بر دو قدم و نیم
که می ماند و شروع در زیادتی میکند و در نصف ایلول ماه رومی که اوایل ماه اول
پاییز است زوال میشود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد که نصف قد شاخص باشد
و در نصف تشرین اول که اوایل ماه دویم پاییز است زوال میشود بر پنج قدم و نیم که می ماند
و در نیمه تشرین اخر که اوایل ماه سیم پاییز است زوال میشود وقتی که هفت قدم
و نیم ماند و در نیمه کانون اول که اوایل اول ماههای زمستان است و آفتاب در نهایت
پستیست زوال میشود وقتی که نه قدم و نیم از سایه بماند و چون از اوایل زمستان
آفتاب شروع در بلندی میکند بهمین نسبت بر میگردد و در نیمه کانون اخر که اوایل
ماه دویم است از زمستان زوال میشود بر هفت قدم و نیم و در نیمه اشباط تخمینا
که اوایل ماه سیم است از زمستان زوال میشود وقتی که پنج قدم و نیم مانده باشد
از سایه و در نیمه آزار که اوایل اول ماههای بهار است زوال میشود وقتی که سه قدم و نیم
مانده باشد و در نیمه نیسان که اوایل ماه دویم است از بهار زوال میشود وقتی که دو قدم و نیم
مانده باشد و در نیمه ایار بهمین نسبت که اوایل ماه سیم است از بهار زوال میشود وقتی که

کہ یک

یک قدم و نیم مانده باشد و در نیمه حزیران بر نیم قدم یعنی باز بهمین عنوانست در همه سالها
و این که مذکور شد در اصفهان تقریبی است و از نیم قدم بیشتر می ماند در حزیران قریب بود
ثلث قدم می ماند و همچنین در مابقی و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی میفرمودند که من
در عراق عرب ملاحظه نمودم تقریبی است و لیکن شیخ بهاء الدین رحمه الله در علم
نجومات استاد بود و مجملا تا مکرر ملاحظه این وضع با دایره هندی و مطلع الانوار و اصطرلاب
کرده نشود اعتماد نمیتوان کرد و چون نهایت اختلاف دارد علماء قوم طریقه علمی دارند چنانکه
مذکور خواهد شد یا آنکه عمل باصطرلاب و میزان الشمس و غیر آنها هم کسی نمی تواند
کرد مگر کسی که در علم هیأت نهایت مهارت داشته باشد یا حدیث صحابی که بتأمل
بر او ظاهر میشود و قال الصادق صلوات الله علیه تبیان زوال الشمس ان تأخذ عودا
طوله ذراع و اربع اصابع فتجعل اربع اصابع فی الارض فاذا نقص الظل حتی یبلغ
غایته ثم زاد فقد زالت الشمس و فتح ابواب السماء و هبت الریاح و قضی
الحوائج العظام و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند
که ظاهر گردیدن زوال آفتاب بآنست که چوبی برداری که یک ذرع و چهار انگشت
طول آن باشد پس چهار انگشت او را در زمین فرو بری که حرکت نکند و چون
آفتاب بیرون می آید سایه هر چیزی دراز است و هر چند آفتاب بلند میشود سایه کم
میشود تا چون آفتاب بغایت ارتفاع میرسد سایه بنهایت کمی میرسد بعد از آن شروع
در زیادتی میکند و چون اندکی زیاد میشود ظاهر میشود که آفتاب از وسط آسمان در
گذشته است و میل بمغرب کرده است دیگر سایه زیاد میشود تا در وقت غروب مانند
وقت طلوع میشود و چون زوال آفتاب شد درهای آسمان گشوده میشود از جهت آمدن

صحیح بود و منقولست از مولانا احمد اردبیلی رحمه الله علیه که آن میگفتند که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم

منقولست

رحمت و بالا بردن عبادات و میوزد بادهای رحمت و برآورده میشود حاجتهای عظیم
خلایق و ممکنست که مراد از فتح ابواب سما فتح ابواب آسمان رحمت الهی باشد و واجب
گردانیدن عبادات از جهت فرستادن رحمتها و مراد از وزیدن بادها وزیدن
نسیمهای فیوض قدسیه باشد چنانکه آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
که فرموده‌اند که بدرستی که پروردگار شما را در ایام دهر شما نسیمهای رحمت هست
الا خود را در معرض آن نسیمها در آورید و انواع آن نسیمها بسیار است گاهی
بعنوان نسیم می‌آید و سبب فیوض عظیمه میشود و گاهی در لباس سخنان حکمت جلوه
گر میشود و گاهی درهای دلهای دوستان خود را بر روی دوستان میگشاید بواسطه
و گاهی بواسطه سخنان قدسی و گاهی بنظرهای قدسی و تا کسی نرسیده باشد
این معانی را نمی‌تواند فهمید و خود را در معرض انها در آوردن آنست که مشغول
ریاضات شود و همیشه بذکر و فکر مشغول باشد و ظاهر حدیث آنست که این فیضها
همیشه نمی‌باشد و اگر محققان بر آنند که همیشه این فیوض از مبدا فیاض فایض است
ولیکن قابلیت نادر است پس اگر کسی همیشه خود را در معرض آن فیوض قدسیه
دارد همیشه از آن فیوض بهره‌مند میگردد و ظاهرا دوام امثال این فیوض نادر است
و لهذا حضرت سید الواصلین فرموده‌اند که لی مع الله وقت یعنی مرا با جناب اقدس
الهی وقتی هست که در آن وقت گنجایش ندارد نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و
تقریر نموده‌اند که همیشه هست هر چند مرتبه فیوض لیست آنحضرت اعلی مقامات پیغمبران اولو العزم
و هر کس در خور قابلیت خود از این مقامات بهره‌ور میشود و هر کس را قابلیتی هست که
همیشه محل فیوض قدسی باشند ولیکن فیض اقدس گاه گاه هست و این بدن تاب

دوام

ضابطه دایره هندی که قبله‌ها
شناخته شود

دوام آن ندارد کما هو المجرب والله تعالی یعلم اما آنچه درین حدیث است از معرفت زوال قریب
باین دو حدیث دیگر وارد شده است و شبهه درین نیست که باین عنوان علم
بزوال حاصل میشود ولیکن بنسبت اکثر عالمیان تا قریب بیک ساعت نگذرد معلوم
نمیشود خصوصا در اوایل تابستان که آفتاب در نهایت ارتفاعست و بعنوان دایره
هندی زود تر ظاهر میشود و آن نیز داخلست در معنی این احادیث و ضابطه دایره
هندیه آنست که زمینی را هموار کنند که پست و بلند نداشته باشد و آن بشمس
تابان و بشاقول ایشان دانسته میشود و بعد از آن دایره میکشند و هر چند دایره
فراخ تر باشد زود تر ظاهر میشود و بر مرکز این دایره چوبی نصب میکنند مخروطی
که سر تیز باشد و طول این چوب می‌باید بمقداری باشد که سایه آن داخل دایره
شود و از آنجا بیرون رود و اگر درازتر باشد که فاصله دخول و خروج بیشتر باشد
بهتر ظاهر میشود و هر چند باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد
گفته‌اند بهتر است و می‌باید که میان این چوب بر مرکز دایره راست بایستد که از
سر این چوب بهر طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد و اگر پیشتر دایره را
بچهار قسمت صحیح کنند بپرگال و نظیر آن و ریسمان با چوب را بر چهار طرف با سر
چوب ملاحظه نمایند بهتر ظاهر میشود و چون مقیاس را عمود کردند می‌باید که ملاحظه
نمایند که چون سایه این مقیاس داخل دایره شود نقطه بر آن بگذارند از سیاهی
یا نظیر آن و چون سایه بیرون رود از دایره محل خروج را نیز نقطه بگذارند و میان
حقیقی این دو نقطه را از پرگال یا نظیر آن درست کنند و از آنجا خطی راست بکشند
تا مرکز دایره و اگر ستاره بگذارند و از آن خط کشیده شود بهتر است و این خط

واستقامت این چوب بیز باشد و
میشود و بریسمان و چوبی که بر سر
چوب که دارند و با اطراف دایره
که از همه طرف مساوی باشد

نصف النهار است پس تا سایه باین خط نرسیده است یا رسیده است
و بیرون نرفته است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از این خط بیرون
رود زوال آفتاب از نصف النهار شده است و چون سایه سر چوب در
میان این خط است نصف روز است و در زوال نصف روز منجمان معتبر است
و آن از طلوع شمس است تا غروب شمس و چون روز شرعی از طلوع صبح صادق
است بی دغدغه و انتهای آن بر مذهب مشهور ذهاب حمره مشرقیه است نصف
اول روز قریب بیک ساعت زیاده است و اگر غروب قرص باشد قریب بیک ساعت و
نیم بیشتر است از نصف آخر و در این صورت که دایره هندی کشیده باشند چون
ملاحظه میکنند می یابند که سایه شروع در زیادتی دارد خصوصا هرگاه دایرهای
بسیار قریب بیکدیگر کشیده باشند همین که سایه از میان خط بیرون رفت
و سایه سر چوب بر یک دایره باشد نصف دقیقه نمیکشد که بدایره دیگر میرسد
چون حرکت آفتاب دوریست سایه نیز دوری حرکت میکند در نقصان و زیادتی
و اگر بعنوان دایره هندی نباشد و سایه چوبی که لحظه لحظه کم شود و شروع
در زیادتی کند قریب بیک ساعت که میکشد زیرا چنین میشود که شروع در زیادتی کرده است
چنانکه مجربست و اندک حدسی که بکار برند علم یقینی بهم میرسد از دایره هندی چون
حرکت آفتاب بیک نسبتست از طلوع تا غروب پس چون یک ساعت حقیقی از طلوع
گذشته باشد و بر دایره باشد همین که یک ساعت حقیقی بغروب مانده است
سایه بهمان دایره میرسد و همچنین در ساعات و دقایق و ثوانی و ثوالث و از اینها
ظاهر میشود که در هر فصلی و هر روزی وسط روز این خط نصف النهار است و چون خط

نصف

نصف النهار ظاهر شد قبله هر بلدی نیز ظاهر میشود ولیکن معرفت قبله ظنی است
چون بنای او بر قول اهل رصد است و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان است چنانکه در خصوص
قبله اصفهان در مسجد جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار بجانب مغرب بنا بر زیج قدیم است
و آن سی و سه درجه و چهل دقیقه است و بنا بر استخراج از زیج جدید الغ بیک در مسجد جامع عباسی
بهادر که تعمیر ساختند و انحراف آنرا چهل درجه و بیست و هفت دقیقه و پنج یا شش ثانیه
مقرر فرمودند و در وقت کشیدن دایره هندی اکثر فضلا و منجمین حاضر بودند و چون دایره
قبله اوسع از آنست که در آن ملاحظه این دقایق نمایند بهر طرف چنانکه در مسجد قبله خواهد آمد
و چون در همه بلاد اسلام بنا بر زیج جدید است بنا بر استخراج بطلمیوس عصر خود مولانا محمد باقر
یزدی طاب ثراه کذاشته انحراف بلاد اسلامی تجوی که آن وحید الدهری در رساله مطلع الانوار
بیان فرموده مذکور میشود از انجمله انحراف کاشان سی و چهار درجه و سی و سه دقیقه است و قزوین
هشت و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است و تبریز یازده درجه و چهل دقیقه است و یزد چهل و هفت
درجه و بیست و هفت دقیقه است [illegible] دقیقه است و قم سی و یک درجه و پنجاه و پنج دقیقه است و طوس چهل و
پنج درجه و نه دقیقه است و نخجوان چهل و شش درجه و بیست و شش دقیقه است و استرآباد
چهل و چهار درجه و چهل و شش دقیقه است و بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه است و بحرین
پنجاه و هفت درجه و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست دقیقه است و همدان
بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است و ساوه بیست و نه درجه و سی و ده دقیقه است و لار
پنجاه درجه و بیست و چهار دقیقه است و طبس گیلک پنجاه و سه درجه و دو دقیقه است و شوشتر
سی و پنج درجه و بیست و [illegible] دقیقه است و اردبیل هفده درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه و
سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و قائن پنجاه و چهار درجه و چهار دقیقه است و سمنان سی و چها

و استرآباد سی و هفت درجه و [illegible] چهل و هفت دقیقه است [illegible]

درجه و سی و هشت دقیقه است و ساری سی و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و آمل سی و چهار
درجه و سی و هفت دقیقه است و قندهار هفتاد و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است و کشمیر
هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه است و حلب هجده درجه و بیست
و شش دقیقه است و سایر بلاد را تخمین میکنند ببلاد قریبه بآن اگرچه بنای جمیع اینها بر ظنست
چون از قول اهل رصد است و در میان ایشان نیز اختلاف است و از پنجاست که اقاویل ایشان
بسیار است که در کسوف و خسوف واقع نمیشود و صحیح چنانکه درین چند روز در تقاویم کسوف
نوشته بود در ماه ربیع الاول سنه هزار و شصت و پنج هجری و واقع نشد و دو سال
قبل ازین نیز حکم کرده بودند بکسوف و خسوف و هر دو واقع نشد ولیکن ظنونی که از اقاویل
ایشان در معرفت قبله بهم میرسد بهتر است از علامات دیگر که علما ذکر کرده اند و ان شاء الله
تعالی مذکور خواهد شد در قبله و چون در وقت علمی باید غالبا پس اگر کسی نافله کند اربشند
ناچار است از دایره هندی بنحوی که بیان شد و بسند قوی از حضرت امام زین العابدین
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که اهتمام بوقتهای نمازها دارد که مانع نشود
او را لذت دنیا بلکه در هر کاری که باشد میباید ترک کند و مشغول شناختن اوقات
شود تا نماز را در اوقات فضیلت آنها بجا آورد و این معنی مجربست و از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که ابر باشد و وقت زوال ظاهر نباشد
البته امام زمان صلوات الله علیه امر میفرماید آفتاب را که ظاهر شود تا حجت الهی تمام گردد
بر عالمیان و هر که خواهد نماز نوافل را یا نماز جمعه را در اوقات آنها بجا آورد تواند و هر که نکند
حجت بر او تمام شده باشد و این نیز مجربست هر چند ابر عظیم باشد البته آفتاب خود را
می نماید و فی الحقیقه امر نسبت با ابر است که از مقابل آفتاب دور شود باب

رکود الشمس بالی است در بیان سبب قرار آفتاب در وسط آسمان و این معنی بحسب
حس ظاهر است که در ان وقت گویا حرکت نمیکند چون بطی می نماید که بحسب واقع در زمان — و ممکنست هم
قلیلی مطلقا حرکت نکند سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن رکود الشمس
فقال یا محمد ما اصغر جثتک و اعضل مسألتک و انک لاهل للجواب ان الشمس
اذا طلعت جذبها سبعون الف ملک اخذ بکل شعاع منها خمسة آلاف من
الملائکة من بین جاذب و دافع حتی اذا بلغت الجو و جازت الکو قلبها ملک
النور ظهرا لبطن فصار ما یلی الارض الی السماء و بلغ شعاعها تخوم العرش فعند
ذلک نادت الملائکة سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة
و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا فقال له
جعلت فداک احافظ علی هذا الکلام عند زوال الشمس فقال نعم حافظ
علیه کما تحافظ علی عینیک فاذا زالت الشمس صارت الملائکة من ورائها
یسبحون الله فی فلک الجو الی ان تغیب منقولست بسندی کالصحیح که محمد بن مسلم
سوال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از رکود آفتاب در وقت ظهر که
بچه سبب درنگ میکند و حرکت نمیکند یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند که چه
صغیر است جثه و بدن تو و چه مشکلست مسئله تو پس اگر محمد بن مسلم بحسب ظاهر خورد باشد
محتملست که این سخن از روی مطایبه گفته باشد و اگر جثه او صغیر نباشد ممکنست که مطایبه
باشد و در هر دو صورت ممکنست که از روی تحسین باشد چون تفکر در آلاء الهی و عجایب صنایع
او و وجوه حکمت اوست یا از روی تادیب باشد بانکه آدمی در چیزی چند که بکار او می آید
سوال نمیکند و چیزی چند که او را ضرور نیست سوال میکند و اکثر ایشان قابلیت جواب ندارند

اما تو قابلیت جواب داری بدرستی که چون آفتاب طالع میشود و میکشانند او را بجانب
بالا هفتاد هزار فرشته و گرفته اند هر شعاعی از اشعهٔ آنرا پنج هزار فرشته و در
بعضی از نسخ چنین است که ... اَلْفُ مَلَکٍ اَخَذَ بِکُلِّ شُعاعٍ مِنْها بِکُلِّ شُعْبَةٍ مِنْها یعنی پنجاه
هزار فرشته آفتاب را بجانب مغرب میکشند و پنج هزار فرشته دیگر او را بجانب مشرق
میکشند چون جمیع کواکب و افلاک غیر فلک اطلس دو حرکت دارند یک حرکت بتبعیت
فلک اطلس از مشرق بجانب مغرب در شبانه روزی یک دور و حرکت دیگر از مغرب
بجانب مشرق و آن در شمس در سیصد و شصت و پنج روز و ربع تقریبا یک
دور است پس ممکن است که هفتاد هزار فرشته که حرکت شمس میدهند فرشتگانی
باشند که حرکت فلک نهم میدهند بجانب مغرب و بتبعیت آن افلاک دیگر حرکت میکنند
و شمس و فلک او نیز با آن حرکت متحرک گردد یا آنکه شمس و فلک آنرا هفتاد هزار فرشته
جذب کنند و باقی کواکب و افلاک را فرشتگان دیگر جذب کنند و چهار هزار ملک که دفع
میکنند فرشتگانی باشند که فلک شمس را در سالی یکبار حرکت میدهند و ممکن است
که هفتاد هزار فرشته باشند که بعضی از پیش آنرا کشند و جمعی از پس آنرا حرکت
دهند و هر چهار هزار ایشان یک گوشه از گوشهای آفتاب گرفته که محل شعاع شمس است
یا شعاع آنرا بعنوان روحانی کشند و با این نحو حرکت میدهند تا وقتی که آفتاب بوسط
آسمان رسد و شعاع آفتاب از دریچهای جانب مشرق بیرون رود و چون در غالب
اوقات چنین است پس چون بمیان آسمان میرسد میگرداند آفتاب را که مسمّی است
بملک نور پس طرفی که بجانب زمین است بجانب آسمان فوق آن آسمان می افتد و طرفی
که بجانب آسمانست بجانب زمین می افتد و بحسب ظاهر دلالت میکند برآنکه شمس را فلک

تدویر باشد و علمای هیئت اثبات نکرده اند فلک تدویر برای او از جهت شمس و از جهت
بعضی از کواکب اثبات کرده اند بجهت قرائنی که بر ایشان ظاهر شده است و در فلک
شمس [illegible] نیز نکرده اند چون قانون ایشان اینست که هر چه را یافته اند ذکر کرده اند
و گفته اند که ممکن است که جمیع کواکب را فلک تدویر باشد و منافاتی با نسیم و محتملست که
گردیدن مجازی مراد باشد باآنکه روی معنوی خود را بجانب عرش کند و استفاضه
نور کند از عرش چنانکه در اخبار دیگر وارد شده است و در این حرکت
شعاع آفتاب باطراف عرش میرسد و این وقت تسبیح فرشتگان عرش حاملان عرش
و ساکنان سماواتست پس در این حالت همه فرشتگان مشغول این تسبیح
میشوند که ترجمه اش اینست که منزّه خداوندی که از همه نقایص بری است و بهمه کمالات
موصوفست با تنزیه میکنیم خداوند خود را از جمیع نقصهای ذاتی و صفاتی و افعالی و
خداوندی که بغیر از معبود بر حق و خداوند مطلق و ستایش میکنیم خداوند بزرگ را که منزه است
از آنکه او را زنی یا فرزندی باشد چنانکه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را فرزند او میدانند
یا مراد از صاحبه صفات زایده باشد و از ولد صفات حادثه و نبوده است او را هرگز
شریکی در پادشاهی و نبوده است او را کسی که دفع مذلت و خواری از او کند و نه چنین است
که صد هزاران هزار از ملائکه مقربین و انبیا و مرسلین و غیر ایشان که عبادت او کنند
تأثیری کند در بزرگی او و اگر نکنند نقصی بهم رسد در عظمت و جلالت او و بعد از آن بتکمیل
التفات فرموده است که خداوند خود را بزرگ دان بزرگی عظیم یعنی از آن بزرگتر است
که عقل و وهم بذات مقدس او یا بصفات مقدسهٔ او تواند رسید پس محمد بن مسلم گفت
فدای تو گردم محافظت کنم براین کلام در وقت زوال آفتاب حضرت فرمودند که بلی چنانکه

محافظت میکنی چشمان خود را بچشم خود را چنانکه در بعضی از نسخ علی عینیک است
پس چون زوال شد و آفتاب میل بزیستی کرد فرشتگان از پشت سر مدد میکنند
در حرکت میدهند آفتاب را تا غروب کند و محتملست که فرشتگان دیگر باشند
که جذب کنند و این دو فع کنند یا این هفتاد هزار فرشته جذب و دفع میکنند تا نصف
روز و بعد از آن هفتاد هزار فرشتهٔ دیگر جذب و دفع کنند تا غروب این ترجمهٔ
حدیث است که مذکور شد اما مراد حضرت صلوات الله علیه بر ما ظاهر نیست ممکنست
که چون محمد بن مسلم از علمای ربانیست فهمیده باشد چنانکه حضرت باو فرموده اند که
تو اهلیت جواب داری و امثال این اخبار از حضرت سید المرسلین و ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است و بر ماست که تسلیم کنیم و بسبب
آنکه عقل ما بآن نرسد رد نکنیم چنانکه در فواید مقدمه مذکور شد والله تعالی یعلم و سئل
الصادق صلوات الله علیه عن الشمس کیف ترکد کل یوم و لا یکون لها یوم
الجمعة رکود قال لان الله عز و جل جعل یوم الجمعة اضیق الایام فقیل له و لم
جعله اضیق الایام قال لانه لا یعذب المشرکون فی ذلک الیوم لحرمته عنده
و منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که سبب چیست
که آفتاب هر روز وقت زوال قرار میگیرد و در روز جمعه قرار ندارد حضرت فرمودند که
زیرا که حق سبحانه و تعالی جمعه را از روزهای دیگر کوتاه تر کرده است پرسیدند
که چرا آنرا کوتاه تر کرده است حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه و تعالی درین روز
ارواح مشرکین و کفار را عذاب نمیکند چون روز رحمت الهی است و بسند
کالصحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت ابی الحسن

علی بن

علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که خبری بمن رسیده است که روز جمعه کوتاه ترین
روزهاست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چنین است پس گفتم فدای تو گردم
چرا چنین است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی جمع میفرماید
در هر روز ارواح کفار را در زیر چشمهٔ آفتاب و ایشانرا عذاب میکند با آنکه ایشانرا
در زیر آفتاب باز میدارد دیگرا عذاب و در روز جمعه از جهت فضیلت جمعه ایشانرا
عذاب نمی فرماید بجهت این آفتاب رکود ندارد و آنکه مذکور شد که تنگ ترین
روزهاست یک جهتش عدم رکود شمس است و وجهی دیگر آنست که عبادات
روز جمعه بسیار است و از آنجمله نماز جمعه است که تا دو فرسخ راه می باید حاضر شوند
و نماز جعفر طیار و غیره از نمازها و دعاها که در آن واقع است چنانکه از احادیث دیگر
ظاهر میشود و وجهی دیگر آنکه روز وصالست و آن کوتاه می باشد بخلاف روز و شب
هجران که دراز است والله تعالی یعلم و روی عن حریز بن عبد الله انه قال کنت
عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فسأله رجل فقال له جعلت فداک ان
الشمس تنقض ثم ترکد ساعة من قبل ان تزول فقال انها تؤامر أتزول ام لا
تزول و بسند صحیح منقولست از حریز که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بودم که شخصی از آنحضرت سوال نمود و گفت فدای تو گردم بدرستی که آفتاب حرکت سریع
میکند تا قریب بزوال و بعد از آن قرار میگیرد یا حرکت بطئی میکند که محسوس نمیشود سببش
چیست پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون بامر الهی تا وسط آسمان حرکت
کرد رخصت میگیرد از جناب اقدس الهی که زایل شود و حرکت بجانب مغرب بکند
یا نکند و چون مامور میشود حرکت میکند و این حدیث دلالت میکند که آفتاب شعور

دارد چنانکه ظاهر آیات بسیار و اخبار بی‌شمار است و الله تعالی یعلم **باب**
معرفة زوال اللیل این بابی است در بیان شناختن زوال شب از جهت نماز
تهجد و سایر عبادات چون احادیث صحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میگذاردند دیگر نماز نمیکردند تا نصف شب و بعد از آن
متوجه میشدند بنماز شب و همچنین از جهت معرفت آخر وقت نماز خفتن است شناختن
نصف شب ضرور است و هر گاه در حدیث وارد شده باشد خواهد بود اگر دانستن
اوقات شب بجدی و فرقدان و حرکت آن نیز نیکوست بلکه هر ستاره هر گاه تشخیص
شود کافی است باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما ستاره‌ها را
آفریده‌ایم تا هدایت یابید بآن در تاریکیهای شب و روز و از جمله هدایات آنها
معرفت اوقات شب است قال عمر بن حنظلة سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال
زوال الشمس نعرفه بالنهار فکیف لنا باللیل فقال للیل زوال کزوال الشمس
قال فبای شیء نعرفه قال بالنجوم اذا انحدرت و بسند موثق منقولست که از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که زوال آفتاب را در روز
می‌شناسیم در شب چگونه بشناسیم حضرت فرمودند که شب را نیز زوالی است
مثل زوال آفتاب در روز پرسیدند که بچه چیز آنرا بشناسیم حضرت فرمودند که بستاره‌ها
هرگاه از دایره نصف النهار میل کنند بجانب مغرب و مراد از ستاره‌ها ثوابت
که در اول شب ظاهر میشوند و در آخر شب غروب میکنند و چون آن مختلف میشود
اولی آنست که بهفته بمنزله نشان کنند و ستاره‌های ثوابت اگر چه خود حرکت ندارند
بحسب ظاهر اما باعتبار حرکت آفتاب آنها نیز مختلف میشوند و همین که از ثوابت ستاره‌ها

دریکسال

دریکسال نشان کردند در همه سالها بآن نسبت است چون حرکت ثوابت محسوس نمیشود
و اگر ستاره‌های سیاره را نشان کنند اکثر اوقات ملاحظه آنها می‌باید کرد و چون
حرکت جدی و فرقدان کمتر از همه نسبت محسوس میشود چون در شبانروزی یک دور حرکت
میکنند پس از وقتی که برابر یکدیگر بوده‌اند تا وقتی که یکی از اینها بالا رود و دیگری بزیر شش
ساعت میشود و اگر در میان باشند بآن نسبت که حساب میکنند با حساب ساعات
شب در هر فصلی نصف شب خوب ظاهر میشود و این معنی از تجربیات و تجربه بدیهی
میشود و علم بهم میرسد در غالب اوقات و اگر مشتبه شود اندک زمانی که میگذرد یقین
میشود و الله تعالی یعلم **باب** صلوة رسول الله صلی الله علیه و آله التی قبضه الله
علیها قال ابو جعفر صلوات الله علیه کان رسول الله صلی الله علیه و آله لا یصلی
بالنهار شیئا حتی یزول النهار او الشمس فاذا زال النهار صلی ثمانی رکعات
و هی صلوة الاوابین تفتح فی تلک الساعة ابواب السماء و یستجاب الدعاء و تهب
الریاح و ینظر الله الی خلقه فاذا فاء الفیء ذراعا صلی الظهر اربعا و صلی بعد
الظهر رکعتین اخراوین ثم صلی العصر اربعا اذا فاء الفیء ذراعا ثم لا یصلی بعد — ثم صلی الرکعتین
العصر شیئا حتی تؤوب الشمس فاذا آبت و هو ان تغیب صلی المغرب ثلاثا
و بعد المغرب اربعا ثم لا یصلی شیئا حتی یسقط الشفق فاذا سقط الشفق صلی العشاء
ثم آوی رسول الله صلی الله علیه و آله الی فراشه و لم یصل شیئا حتی یزول نصف
اللیل فاذا زال نصف اللیل صلی ثمانی رکعات و اوتر فی الربع الاخیر من اللیل
بثلث رکعات فقرأ فیهن فاتحة الکتاب و قل هو الله احد و یفصل بین الثلث
بتسلیمة و یتکلم و یأمر بالحاجة و لا یخرج من مصلاه حتی یصلی الثالثة التی یوتر

فیهما ویقنت فیهما قبل الرکوع ثم ثبتا ویصلی رکعتی الفجر قبل الفجر وعنده وبعده
ثم یصلی رکعتی الصبح وهو الفجر اذا اعترض الفجر واضاء حسنا فهذه صلوة
رسول الله صلی الله علیه وآله التی قبضه الله تعالی علیها این باب است در بیان نماز
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که مداومت بران میفرمودند در اواخر
عمر و برین مداومت از دنیا رفتند منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند بیرون
که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز نماز نمیکردند هیچ نماز را تا زوال روزی شد
و در بعضی از نسخ تا زوال آفتاب پس چون زوال می شد هشت رکعت نماز میکردند
وآن هشت رکعت نماز نافلهٔ ظهر است که مسمی است بنماز اوابین یعنی جمعی که همیشه بازگشت
دارند بحق سبحانه وتعالی بتوبه وانابت یا آنکه این نماز بمنزلهٔ توبت وانابت این است
در فواید محو گناهان و درین ساعت درهای آسمان گشوده میشود از جهت بالا بردن
اعمال حسنهٔ خلایق و دعاها مستجاب میشود و بادهای رحمت یا بادهای نافعه از جهت خلایق
خصوصا جمعی که درختها اندمی آید وحق سبحانه وتعالی نظر شفقت ومرحمت بسوی
خلایق میکند واز الجمله است آنکه درین ساعت عبادات اسباب قرب الهی است مقرر
فرموده است پس چون سایه یک ذرع میگردید که دو شبر باشد چهار رکعت نماز ظهر را
بجا می آوردند و بعد از نماز ظهر دو رکعت نماز میکردند پس فاصله کرده می شد دو رکعت نماز
دیگر بجا می آوردند و چهار رکعت نماز عصر را میکردند وقتی که یک ذراع دیگر گذشته بود
بآنکه در شبر هیچ میکردند دیگر بعد از نماز عصر نمازی نمیکردند تا غروب آفتاب پس چون
غروب میشد یعنی اثر آفتاب غایب میشد که حمره مشرقیه باشد یا قرص غایب میشد سه
رکعت نماز شام را میکردند و بعد از آن چهار رکعت نافلهٔ شام را بجا می آوردند دیگر نماز

نمیکردند

نمیکردند تا سرخی جانب مغرب زایل میشد وچون سرخی برطرف میشد نماز خفتن را میکردند
وبعد از آن به بجای خود منتقل میشدند ونمازی نمیکردند تا نصف شب میگذشت پس
چون نصف میگذشت هشت رکعت نماز شب را بجا می آوردند وسه رکعت وتر را در
نصف ربع آخر شب بجا می آوردند و در آن سه رکعت سورهٔ حمد و قل هو الله احد میخواندند
وفاصله میکردند میان نماز شفع ونماز وتر بسلام وسخن میفرمودند واگر کاری داشتند
بآن امر مشغول میشدند واز مصلای خود بیرون نمی رفتند تا رکعت سیم وتر را بجا می آوردند
و در آن رکعت قنوت میخواندند پیش از رکوع پس سلام میدادند و دو رکعت نافلهٔ
صبح را بجا می آوردند اندکی پیشتر از صبح کاذب یا صبح کاذب صادق وگاهی در صبح
کاذب یا اول صبح صادق بجا می آوردند وگاهی اندکی بعد از آن پس دو رکعت نماز
صبح را بجا می آوردند در صبح صادق که سفیدی در عرض افق ظاهر میشد و خوب روشن
میشد که علم بدخول وقت بهم میرسید همه کس را پس این نمازی بود که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله برین مداومت میفرمودند تا از دنیا متوجه اعلی علیین
شدند بدانکه این حدیث را سند ندیده ام ولیکن چون صدوق حکم بصحت آن کرده اند
البته صحیح میدانسته اند و دلالت میکند برآنکه نماز چاشت بدعت است واز اخبار عامه در
صحاح ایشان نیز ظاهر میشود که بدعت باشد و دیگر دلالت میکند برآنکه هشت رکعت نافله
زوال نماز اوابین است نه نماز نافلهٔ ظهر واحادیث بسیار برین معنی دلالت میکند پس اگر در
نیت قصد نماز نافله کند بهتر است و در خاطر چنین باشد که اگر از جهت نماز ظهر مطلوب
باشد چنان باشد واگر فی نفسها مطلوب باشد چنان باشد و دلالت میکند برآنکه نماز
ظهر را بعد از یک ذراع بجا آوردن بهتر باشد خصوصا نسبت بنماز جماعت تا مؤمنان همگی

از قضای حاجت و وضو و نماز اوابین فارغ شده باشند و در حدیثست که اولویت
مخصوص نماز جماعت باشد چون احادیث بسیار وارد شده است ص و در آنکه
اول وقت افضلست الا بمقداری که از نوافل فارغ شود و در حدیثست که دلالت کند
بر آنکه بهتر این باشد که نوافل را طول دهد و دعاها بخواند تا دو قدم بگذرد و در تابستان
دو قدم قریب بیک ساعت نجومی میگذرد و در زمستان قریب به نیم ساعت میشود و
اشعاری دارد بآنکه حق سبحانه و تعالی طول و قصر نوافل را بحسب طول و قصر ایام
مقرر فرموده است و ظاهر میشود که دو رکعت نافله بعد از ظهر متعلق است بظهر و دو رکعت
دیگر متعلق است بعصر چنانکه احادیث بسیار برین معنی دلالت دارد و در بعضی از اخبار
هشت رکعت منقسم میشود بآنکه چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورند و چهار رکعت را
قبل از عصر و از اخبار بسیار ظاهر میشود که اهتمام باین چهار رکعت بیشتر از چهار رکعت
دیگر است و چهار رکعت را ترک نمی باید کرد و چهار رکعت دیگر را اگر شغلی داشته
باشد ترک می تواند کرد و در حدیثست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بسبب جنگ خندق ترک نموده باشند بر تقدیر صحت حدیث بحسب واقع و ظاهر میشود
از اخبار بسیار که اگر چهار رکعت کند دو رکعت را بعد از ظهر بجا آورد و دو رکعت
دیگر را در قدم چهارم بجا آورد که در اول قدم پنجم متوجه نماز عصر شود و همچنین اگر هشت
رکعت کند چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورد و چهار رکعت دیگر در قدم چهارم بجا آورد
و احتیاط در دو رکعت یا چهار رکعت بعد از ظهر مثل سابق است بآنکه قصد نافله کند
اعم از آنکه از جهت ظهر باشد یا از جهت عصر و احوط آنست که بی عذری ترک هشت
رکعت نکند چون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که مجموع نماز فریضه و نافله

پنجاه

پنجاه و یک رکعتست و همچنین احادیث بسیار در نافله شام وارد شده است
که چهار رکعت را ترک نکنند در سفر و حضر و احادیث دو رکعت نیز وارد شده است
و محمولست بر آنکه اهتمام بشان دو رکعت آن بیشتر است و دو رکعت دیگر را از جهت
عذر ترک می توان کرد و همچنین در اخبار بسیار وارد شده است و تیره را ذکر
نکرده اند و ظاهر میشود که اهتمام بشان آن کمتر است یا آنکه اگر اهتمام بشان آن باشد
بسبب بدلیت نماز وتر است نه آنکه نافله خفتن باشد و گذشت که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بجا نمی آوردند بسبب آن بوده که حضرت
بوحی میدانستند که نماز وتر را خواهند کرد چون نماز وتر بر آن حضرت واجب
بود و خواب و بیداری آنحضرت یکسان بود و معصوم بودند ترک آن محال بود از آنحضرت
بنابرین و تیره در بین حدیث نیز وارد نشده است و آنکه وارد شده است در بین خبر
که آنحضرت بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب و در احادیث صحیحه نیز وارد
شده است که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما
بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب ممکنست که مراد نفی نماز سنت باشد
نه تطوع چون احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه حضرات رسول خدا و ائمه هدی
صلوات الله علیهم هر شب با هر شبانروز هزار رکعت نماز میکردند از تطوع و محتملست
که حضرت سید المرسلین بسبب پیری ترک فرموده باشند یا از جهت تأسی
امت که مبادا توهم کنند که واجبست و هیچکس اهتمام بآن داشته باشد و از همه
کاری باز مانند و نظام نوع انسانی برهم خورد بنابرین که حضرت سید المرسلین ص
عسل و گندم و گوشت و امثال اینها تجویز کردند و مشهورست در اخبار که حضرت امیر المؤمنین

بسبب اشتغال بریاضات ترک اینها میکرده‌اند چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی و آنکه
گر واقع است که حضرت بعد از نصف شب هشت رکعت نماز میکردند منافات ندارد با
آنکه خواهد آمد در احادیث صحیحه که حضرت هشت رکعت را متفرق بجا می آوردند چهار را بعد از
نصف بجا می آوردند و چهار دیگر را بعد از زمانی چون در ینجا نیست که مجتمع بجا می آوردند یا متفرق
پس حمل بر تفرق می باید کرد جمعا بین الاخبار و آنکه وارد شده است که فاصله نمیشود
سه رکعت وتر را بسلام از جهة رد بر عامه است که ایشان سه رکعت را مانند نماز شام
متصل میکنند و بعد ازین نیز خواهد آمد بقیه احکام در صحبت نماز شب

باب

فضل المساجد وحرمتها وثواب من صلی فیها روی خالد بن ماد القلانسی عن الصادق
صلوات الله علیه انه قال مکة حرم الله وحرم رسوله وحرم علی بن ابی طالب
صلوات الله علیهما الصلوة فیها بمائة الف صلوة والدرهم فیها بمائة الف درهم
والمدینة حرم الله وحرم رسوله وحرم علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما الصلوة
فیها بعشرة آلاف صلوة والدرهم فیها بعشرة آلاف درهم والکوفة حرم الله
وحرم رسوله وحرم علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما والصلوة فیها بالف
صلوة وسکت عن الدرهم باب است در بیان فضیلت مسجدهای معظمه وغیر آنها وحرمت
مسجدها و ثواب نماز در آنها روایت بسند قوی و در کافی بسند حسن کالصحیح از خالد
کلاه دوز یا کلاه فروش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
مکه معظمه حرم حق سبحانه و تعالی است یعنی محترم کرده است که تعظیم کنند خلایق آنرا چنانچه
که خواهد آمد و بیخ بن حرم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که محل ولادت و نشو
ونمای آنحضرت است و امر بتعظیم آن کرده است وحرم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

بهمین وجوه

بهمین وجوه میگویند که یک نمازی که در مکه بجا آورند یا در مسجد الحرام بر احتمالی قوی چنانکه در احادیث
دیگر وارد شده است برابر است با صد هزار نماز و یک درهم که در شهر مکه تصدق کنند
یا در مسجد الحرام برابر است با ثواب صد هزار درهم که در غیر آن تصدق کنند و مدینه مشرفه
حرم حق سبحانه و تعالی است که امر بتعظیم آن کرده است و حضرت سید المرسلین است حرم م
صلی الله علیه و آله وحرم حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه که هر دو هجرت نموده‌اند
بآن و سالها آنرا بقدوم و توطن مشرف گردانیده‌اند و امر بتعظیم و احترام آن فرموده‌اند چنانکه
خواهد آمد یک نمازی که در شهر مدینه یا در مسجد حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله
بجا آورند برابر است با ده هزار نماز و درهمی که در آنجا تصدق کنند برابر است با ده هزار درهم
و کوفه حرم حق سبحانه و تعالی و حرم رسول اوست صلی الله علیه و آله وحرم حضرت امیر
المؤمنین است صلوات الله علیه که امر بتعظیم مسجد آن فرموده‌اند و شهر آن بنا بر ظاهر
عبارت نمازی که در آنجا بجا آورند برابر است با هزار نماز و سخن در درهم را در کوفه نفرموده‌اند
و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مکه معظمه
حرم الهی است و مدینه مشرفه حرم رسالت پناهی است صلی الله علیه و آله و کوفه حرم منست
هر جباری که خواهد در کوفه ستم کند البته حق سبحانه و تعالی او را ببلاهای عظیم مبتلا کند و احادیث
دیگر ازین باب وارد شده است که خواهد آمد در باب زیارات و روی ابو حمزة
الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من صلی فی المسجد الحرام صلوة مکتوبة
قبل الله منه کل صلوة صلاها منذ یوم وجبت علیه الصلوة وکل صلوة یصلیها الی ان
یموت و باسانید معتبره منقولست از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هر که یک نماز واجب در مسجد الحرام بجا آورد حق سبحانه و تعالی قبول میکند از وی هر نمازی را

کرده باشد از آن روزی که نماز بر او واجب شده و هر نمازی که بعد از آن خواهد کرد
تا روز مردن هر چند شرط قبول در آن نمازها نبوده باشد و قال رسول الله صلی
الله علیه و آله الصلوة فی مسجدی کالف صلوة فی غیره الا المسجد الحرام فان صلوة
فی المسجد الحرام تعدل الف صلوة فی مسجدی و روایت کرده است شیخ طوسی رحمه الله
عنه بسند صحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من
مانند هزار نماز است که در غیر این مسجد بجا آورند مگر در مسجد الحرام که یک نماز در مسجد الحرام
برابر است با هزار نماز که در مسجد من بجا آورند و بحسب ظاهر لفظ غیر شامل جمیع مساجد است
بقرینه استثنای مسجد الحرام پس شامل مسجد کوفه و مسجد اقصی نیز خواهد بود و هر یک
از ایشان نماز در آن برابر با هزار نماز است پس نماز در مسجد آنحضرت برابر باشد
با هزار هزار نماز و نماز در مسجد الحرام برابر باشد با هزار هزار هزار نماز که قریب است بعمر دنیا
چون عمر دنیا هفت هزار سال است و اگر شبانه روزی هزار رکعت نماز بکند سالی
سیصد و شصت هزار رکعت نماز کرده است که یکصد و هشتاد هزار دو رکعت نماز
باشد و هفت هزار سال هزار هزار هزار و دویست و شصت هزار هزار است و
شصت و چهار سال زیادتی را اگر حساب میکنی نه هزار هزار و نهصد هزار میشود که مجموع عمر
دنیا هزار هزار هزار و دویست و شصت و نه هزار هزار و نهصد هزار است با آنکه هیچ احدی
از افراد انسان این عمر نشده است و نخواهد شد و اگر این نماز در مسجد الحرام را
با عالمی بکند مقتدی را هزار مثل این ثواب خواهد بود که هزار هزار هزار هزار باشد و
امام را دو مثل این اگر ده کس باشند و هر چند بیشتر شوند مضاعف میشود چنانکه خواهد
آمد در نماز جماعت و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در
مسجد من برابر است با هزار نماز در غیر آن مگر در مسجد الحرام که آن افضلست از مسجد
من و حدیث صحیح دیگر نیز بهمین مضمون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله وارد شده است و این هر دو حدیث را حمل میکنیم بر آنکه افضلیت بهزار نماز است
تا جمع شود با حدیث سابق و با حدیث صحیح صفوان از اسحق بن عمار که آن نیز مثل حدیث
سابق است و احادیث بسیار وارد شده است که نماز در مسجد حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله برابر است با ده هزار نماز حمل می توان کرد بر آنکه ده هزار
نماز در مساجد جامع مراد باشد غیر جامع کوفه و بیت المقدس و در این صورت هزار
هزار میشود و همه احادیث متفق میشود بی اشکال و جمیع اختلافات را حمل کرده اند بر
اختلاف احوال مصلین مثل نماز جماعت یا نماز عالم یا نماز با حضور قلب و بنابر آنچه
مذکور شد احتیاج بآن تاویل بعید نیست زیرا که مراد ازین اخبار بیان شرف
مکانست و آن شرفهای دیگر بجای خود است در هر مسجدی مضاعف میشود بلکه در غیر
مساجد نیز آن شرفها بجای خود است پس اگر در صحرا این نماز جماعت کنند که عدد آن جماعت
از ده زیاده باشد ثواب هر یک از ایشان زیادتی دارد بر ثواب نماز در مسجد الحرام
چون نماز در مسجد الحرام را احصا میتوان کرد و آن ثواب را احصا نمی توان کرد و الله یعلم
و سأل عبد الاعلی مولی آل سام اباعبدالله صلوات الله علیه کم کان مسجد
رسول الله صلی الله علیه و آله فقال کان ثلثة آلاف و ستمائة ذراع مکسّرة
و منقولست بسند حسن کالصحیح که سوال کرد عبد الاعلی آزاد کرده آل سام یا حلیف
ایشان که داخل قبیله ایشان شده بود و با ایشان قسم یاد کرده بود چنانکه قانون عرب است

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه مقدار است مسجد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که آنحضرت مسجد کرده بودند حضرت فرمودند که سه هزار و ششصد ذرع
مضروب در هم که طول آن را که در عرض ضرب میکنی این مقدار میشود که اگر طول مسجد شصت
ذرع باشد بذراع دست و عرض آن نیز شصت ذرع بوده باشد چون ذرع میشود
و اگر اندکی طول زیاده باشد عرض بآن نسبت کمتر خواهد بود و غرض از این سؤال
آنست که مسجد آنحضرت که ثواب عظیم دارد نماز کردن در آن زیاده است یا فضل ثواب در
سایر مساجد جامعه خواهد بود چنانکه بعضی از علما ذکر کرده اند و محتملست که ثواب مسجد
باشد چون بنی امیه خانهای مردم را بغصب گرفتند و مسجد را بزرگ کردند و همچنین مسجد
الحرام را زیاده بار کردند و بزرگتر کردند تا باین عنوان حال رسیده است و در آنجا نیز چنین
که آنچه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله مسجد بوده است این ثواب عظیم دارد و باقی
با ثواب ندارد و چون مغصوبست یا ثواب مسجد جامع دارد و آنچه ظاهر میشود آنست که
عامه ضبط صحیح کرده اند در هر دو مسجد اما در مسجد الحرام که در زمان آنحضرت بوده است
میلها نصب کرده اند و کوتر است اندکی از زمانی که باقی مسجد که زیاده کرده اند و همچنین
در مسجد نبی صلی الله علیه و آله آنچه از پیش قبله زیاده کرده اند دیواری کشیده اند تخمینا
طولش یک گز که ممتاز باشد و از دست چپ قبر حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و خانه حضرت امیر المؤمنین و حضرات فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم است
و از اخبار ظاهر میشود که اندکی از خانه حضرات را بیرون انداخته اند که الحال خدام
می نشینند نزدیک دری که از آنجا به بقیع میروند و از پشت سر تا صحن داخل مسجد است
و صحن را زیاد کرده اند و از دست راست زیاده کرده اند بسیار ولیکن زمانی آن

آن محلیست که در زمان آنحضرت بود و آنچه بعد از آنحضرت الحاق کرده اند با اصحاب ... و ثواب ... ازدیاد ...

زیادتی را بلند تر کرده اند تا ظاهر باشد مسجد زمان آنحضرت و آنچه ملحق ساخته اند با آن و باسانید
معتبر و حسن بلکه صحیح منقولست که چون حضرت سید المرسلین بمدینه مشرفه نزول
اجلال فرمودند و بزرگان مدینه هر یک میخواستند که آنحضرت بخانه ایشان نزول
فرمایند حضرت فرمودند که در هر جا که شتر مرا جبرئیل میخواباند در آنجا نازل خواهم
شد و همگی در رکاب همایون آنحضرت می آمدند تا آنکه شتر آنحضرت بدر خانه ابو ایوب
انصاری رسید خوابید و منقولست که ابو ایوب اول بخانه رفت و صحیفه بیرون آورد که
از آبای اجداد او در آن صحیفه بود و همگی فرزندان خود را وصیت کرده بودند که ما در کتب
پیغمبران دیده ایم که پیغمبر آخر الزمان مولدش در مکه خواهد بود و هجرتش خواهد فرمود بمدینه
مشرفه و چون مهاجرت فرماید سلام ما را بآنحضرت برسانید که ما ایمان بآنحضرت آورده ایم
پیش از قدوم آنحضرت بطیبه و این معنی سبب ازدیاد ایمان حاضران شد و جمعی کثیر
نیز ایمان آوردند بسبب دیدن این صحیفه پس ابو ایوب اسباب آنحضرت را بخانه
خود بردند با اولاد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم و در در آنجا فضائی بود
حضرت فرمودند که آن فضا را پاکیزه کردند از کثافتها که در آنجا بود و مسجدی بنا کردند بیک
خشت عرض دیوار آن مسجد بود و چون مسلمانان بیشتر شدند و در آن مسجد جای ایشان نبود
صحابه عرض نمودند که یا رسول الله اگر رخصت میدهید مسجد را بزرگ کنیم حضرت صلی الله علیه
و آله رخصت فرمودند و مسجد را بنا کردند بیک خشت و نیم چون بزرگ شد دیوار را ضخیم تر
کردند که نیفتد دیگر مسلمانان زیاده شدند و باز از آنحضرت استدعای زیادتی کردند
حضرت رخصت فرمودند که باز آن دیوار را برداشتند و لیکن گذاشتند و دیوار را
دو خشت و نیم و ماده گذاشتند موافق قانون بنایان تا قفل شود در یکدیگر و دو خشت برابر هم

نشیند و در آنجا نماز میکردند تا آنکه چون هوا بسیار گرم شد و در نماز ظهر و عصر آزار
بسیار میکشیدند استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت فرمائید که بپوشانیم تا سایبان
چنانکه شد حضرت رخصت فرمودند و دار البستی کردند و ستونها از چوب خرما نصب کردند
و شاخهای درخت خرما بر روی آن انداختند تا پوشیده شد تحتی که از گرمای آفتاب
اندکی تقصیر شد و چون باران می آمد از سقف بر سر ایشان میریخت باز استدعا
نمودند که اگر رخصت فرمائید کاه گلی بر سطح مسجد بمالیم و راه آبی از جهة آن قرار دهیم که آب
باران بر سر ما نریزد حضرت رخصت نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی علیه
السلام بهمین نحو مسجدی ساختند و بر این منوال بود تا من نیز چنین میکنم و بهمین عنوان بود
تا آنحضرت بجوار رحمت الهی واصل شدند و در زمان عثمان اکثار کردند و بعد و اکثر خلفا
و پادشاهان بجانب مسجد الحرام و مسجد آنحضرت را مرتبه مرتبه علاوه میکردند تا باین مرتبه رسیده
که الحال است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لابی حمزة الثمالی المسجد الحرام و
مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و مسجد بیت المقدس و مسجد الکوفة یا ابا حمزة
الفریضة فیها تعدل حجة و النافلة تعدل عمرة و بسند حسن کالصحیح منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند بابی حمزه که چهار مسجد است که حق سبحانه
و تعالی آنها را بزرگ گردانیده است و آن مسجد الحرام است و مسجد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله است در مدینه مشرفه و مسجد بیت المقدس است که در قدس خلیلیست و مسجد
بزرگ کوفه است ای ابو حمزه فریضه اگر در مسجد کوفه یا در چهار مسجد بجا آورند برابر است
با حج و نافله برابر است با عمره و در حدیث قوی نیز وارد است بهمین عنوان و در حدیث
موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نافله در این مسجد

بزرگ

المساجد الاربعة

برابر است

برابر است با عمره که در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجا آورند و فریضه
برابر است با حجی که در خدمت آنحضرت بجا آورند و در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فریضه در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و نافله برابر است
با پانصد نماز و در احادیث کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله
علیهم که نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و گذشت که نماز حج بهتر است از بیست حج
با هزار حج پس نمازی در مسجد کوفه اقلا بیست هزار حج است و اکثر بیست هزار هزار حج
یکی بیست حج و یک عمره محمولست بر حج و عمره که با حضرت باشد چنانکه گذشت و محتملست
حج و عمره با آنحضرت برابر باشد در ثواب با بیست هزار یا هزار هزار حجی که در خدمت
آنحضرت باشد و اظهر آنست که حضرات ائمه معصومین با هر کس بمقدار عقل آنکس سخن
میفرموده اند و چون ثواب حج و عمره در نظر اکثر مردم بسیار عظیم بود اکثر توانائی تحمل بیشتر
از این نداشته اند با ایشان چنین میفرموده اند و جمعی که تحمل بیشتر داشته اند بیشتر
میفرموده اند و هیچ شک نیست که هر گاه ثواب بیشتر باشد اقل نیز خواهد بود و محمولست بر این
اخبار مرویست بسند صحیح از وشا که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که آیا نماز در مسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله در فضل مساویند حضرت فرمودند که بلی و نماز
در میان هر دو برابر است با هزار نماز و محتملست که مراد این باشد که هر دو در هزار نماز شریکند
و اگرچه مشتمل بر زیادتی باشند هر یک با مسجد الحرام چنانکه گذشت و یا آنکه مراد ما بین حرمین
باشد و این بحسب لفظ اقربست و معنی اول بحسب معنی اظهر است آنکه در حدیث موثق عمار وارد است
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در مدینه مشرفه
که آیا مثل نماز در مسجد رسولست صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که نه چنین است نماز در مسجد

صلوات ائمه علیهم

برابر است با هزار نماز در غیر آن و نماز در شهر مدینه مثل نماز در سایر شهرهاست و خواهد آمد نظیر این
معنی در زیارات و سئل أبو الحسن الرضا صلوات الله علیه عن قبر فاطمة صلوات الله
علیها فقال دفنت في بيتها فلما زادت بنو أمية في المسجد صارت في المسجد و باسانید صحیحه
منقولست از بزنطی که سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
از قبر حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که در کجاست حضرت فرمودند که آنحضرت را
دفن کردند در خانه خودش که معروفست و متصلست بخانه حضرت سید المرسلین
که الحال خانه را قبر آنحضرت کرده اند پس چون بنی امیه مسجد آنحضرت را زیاده کردند آنخانه
داخل مسجد شد اما جدا است از مسجد و دریچه دارد که مردمان از آن دریچه آنحضرت را زیارت
میکنند و کسی داخل آنخانه نمی شود مگر خواجه سرایان اما در زمان حضرات داخل میشده اند و
احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که نماز کردن در آنخانه افضل
از نماز کردن در روضه که ما بین قبر و منبر است و افضل مواضع مسجد آنحضرتست صلوات الله علیه
و جمعی را اعتقاد آنست که آنحضرت را در روضه دفن کرده اند و جمعی را اعتقاد آنست که در بقیع
و اکثر عامه در بقیع در پیش قبله قبور ائمه بقیع صلوات الله علیهم زیارت میکنند و قول اول
اظهر است و احادیث آن صحیح تر است و وجه مخفی ساختن آن بود که حضرت فاطمه وصیت
فرموده بودند بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما که مرا در شب دفن کن تا آنکه ابوبکر و عمر بر من
نماز نکنند چنانکه در صحاح سته مذکور است بطرق متکثره و آنحضرت از ایشان ناراضی
از دنیا رفتند با آنکه احادیث متکثره روایت کرده اند عامه که ایذای فاطمه ایذای خدا و رسولست
و او را بغضب آوردن غضب آوردن خدا و رسولست و خود نقل کرده اند بطرق متکثره از عایشه
و غیر او که چون حضرت فاطمه صلوات الله علیها در مرض موت آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

بعبادت

بعبادت آنحضرت آمدند بسیار گریستند پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنحضرت
سرگوشی کردند بسیار خوشحال شدند و عایشه گفت که من هرگز ندیدم حزنی را که در پی زودی
مبدل بسرور شود مثل این واقعه تا آنکه بعد از وفات آنحضرت از فاطمه سوال نمودم که
حضرت در آن سرگوشی چه فرمودند حضرت فرمودند که مرا بشارت فرمودند بآنکه اول
کسی که بمن ملحق خواهد شد از اهل بیت من تو خواهی بود بنابرین خوشحال شدم و هر
گاه آنحضرت دانند که بزودی ملحق بآنحضرت خواهد شد و مشتاق لقای الهی باشد بهر حالی ا
گر غضب او از ابی بکر و عمر از جهت دنیا نبود بلکه لله بود چنانکه خود از عایشه و غیر او نقل
کرده اند که آنحضرت از جمله اهل عبا داخل بودند و آیه تطهیر و عصمت در شان آنحضرت نازل
شده و آنحضرت فرمودند که فاطمه سیده زنان عالمیانست و سیده زنان اهل بهشت
جمیعا و غیر از این احادیث که در بخاری و غیر آن از صحاح خمسه و غیر آن خود نقل کرده اند و
تفاسیر ایشان مشحونست از ذکر این اخبار و غیر اینها حتی در تفسیر کبیر و کشاف و بیضاوی
و جای تفسیر واحدی و ثعلبی و امثال آن از تفاسیر معتبره مابین ایشان پس چگونه
تدبر کن تا بر تو ظاهر شود کفر این جماعت و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من أتی
مسجدي مسجد قبا فصلى فيه ركعتين رجع بعمرة و كان صلوات الله عليه يأتيه فيصلي فيه
بأذان و إقامة و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بیاید بمسجد من که آن
مسجد قباست و دو رکعت نماز در آنجا بکند از آن مسجد بر میگردد با ثواب عمره که در نامه
عمل او نوشته میشود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمدند بآن مسجد
و نماز میکردند با اذان و اقامه یعنی نماز واجب را در آنجا بجا می آوردند با آنکه مسجد آنحضرت
در مدینه بود با آنهمه فضیلت و ممکنست که وقتی حضرت در آنجا نماز کرده باشند که اول قیمت

درینجا بوده باشند و نماز خوش بآن مسجد بخوف فوات وقت فضیلت بوده باشد و همچنین
ظاهر آنست که حضرت در اینجا بسیار نماز میکرده اند و در حدیث صحیح از حلبی
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند با او که آیا رفتی در مسجد
قبا یا مسجد فضیخ یا بالاخانه مادر ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین من گفتم بلی حضرت
فرمودند که هیچ چیز نبود از آثار حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه را بنی امیه
تغییر دادند غیر از این سه جا که مانده است یعنی چون اینها مانده است می باید تعهد فضل
اینها بکنند بزیارت و نماز و دعا و یستحب اتیان المساجد بالمدینة مسجد قبا فانه المسجد
الذی اسس علی التقوی من اول یوم و مشربة ام ابراهیم علیه السلام و مسجد
الفضیخ و قبور الشهداء و مسجد الاحزاب و هو مسجد الفتح و سنت است رفتن
بمساجدی که در مدینه مشرفه است و آن مسجد قباست که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که آن مسجدیست که بنای آنرا بر تقوی گذاشته اند از روز اول یعنی به نیت خالصه از جهت
رضای الهی بنا کرده اند متقیان یا بسبب آنکه درانجا نماز کنند با شرائط که آن سبب تقوی است
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز باز میدارد نماز کننده را از اعمال قبیحه و اعتقادات
فاسده اگر نماز با شرائط باشد و درینجا حضرت تعریض بامامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمودند چنانکه عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امام المتقین صلوات الله
علیه که داخل شدم بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنحضرت در مسجد قبا
بودند با جمعی از صحابه چون حضرت مرا دیدند شکفتگی کردند و تبسم فرمودند بمرتبه که سفیدی
دندانهای مبارک آنحضرت ظاهر شد و روشنی مانند برق لامع پس فرمودند که یا علی
نزد من آی یا علی نزد من آی و مکرر فرمودند که و من نزدیک میرفتم تا آنکه متصل شد ران من

بران

بران حضرت صلوات الله علیهما پس حضرت رو بصحابه کردند و فرمودند که ای گروه
اصحاب من رحمت الهی بسوی شما آمد ببرکت آمدن علی بن ابی طالب بسوی شما
ای گروه اصحاب من بدرستی که علی از منست و من از علی ام روح او از روح منست
و طینت او از طینت منست و او برادر من و وصی من و خلیفه منست بر امت من
در حیات من و بعد از وفات من هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است
و هر که با او موافقت کند با من موافقت کرده است و هر که مخالفت کند او را با من مخالفت
کرده است دیگر مشربه که غرفه و بالاخانه ماریه مادر ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که در اینجا نیز حضرت سید المرسلین امامت آنحضرت را صلوات الله
علیهما بیان فرمودند چنانکه روایت بسند صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن قبطی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند در شان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقتی که آنحضرت را
عارضه و سستی داده بود و حضرت در آن غرفه بودند و صحابه بعیادت آنحضرت می آمدند
و جمعی در اینجا بودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و صحابه جائی بآنحضرت
نمودند که بنشینند پس چون حضرت دیدند که بآن حضرت جا نمودند فرمودند که ای مردمان
من در میان شما ام و شما با اهل بیت من چنین بد میکنید و بدرستی که حق سبحانه
و تعالی قسم یاد میکند که اگر من از شما غایب شوم خداوند من از شما غایب نخواهد بود و میداند
افعال شما را و جزا دهد همه شما را بر آن از خوب و بد بدرستی که روح و راحت و خوشی
روشنی و بشارت و رستگاری مخصوص کسی است که متابعت کند علی را و او را پیشوای
خود داند و گردن نهد فرمان او را و فرمان اوصیای مرا که از فرزندان او خواهند بود و بدین

لازم است که ایشانرا در شفاعت خود داخل کنم زیرا که ایشان متابعت من چنانکه باید کرده اند
ومیکنند وچنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام گفت که هرکه متابعت من کند از منست من نیز
میگویم که هرکه متابعت میکند مرا از منست واین سنتی است که جاری شده است در حضرت
ابراهیم را و در من زیرا که من از حضرت ابراهیم و آنحضرت از منست و فضیلت من فضیلت
اوست و فضیلت او فضیلت منست و من افضلم از او وچنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است
که ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ذریتی اند که بعضی از ایشان از بعضی اند وخداوند عالمیان شنوا
اقوال ایشانرا و داناست افعال ایشانرا وحضرت صادق صلوات الله علیه فرموده اند
که چنانکه سنیان غافلند از حدیث غدیر خم که نص است بر امامت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه از حدیث نیز غافلند هرچند روایت میکنند وفهم نمیکنند که هر دو نص اند در امامت
آنحضرت بلا فصل و دیگر آنرا بر آنحضرت مقدم داشته اند وضعف بیت حق سبحانه وتعالی از ایشان
سوال خواهد کرد دیگر مسجد فضیخ است که حق سبحانه وتعالی کرامت حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه را ظاهر ساخت بآنکه آفتاب را برگردانید از جهت آنحضرت تا نماز عصر را بجا آورد چنانکه
گذشت در روایت اسما بنت عمیس از روایات عامه وخاصه واز ائمه اهل البیت صلوات
الله علیهم نیز وارد شده است که حق سبحانه وتعالی آفتاب را از جهت آنحضرت دو مرتبه برگردانید
در اخبار بسیار بقطع لفظ از آنچه عامه روایت کرده اند بطرق خود از اسما وجویریه وغیر آن
وعمده نزد ما شهادت معصومین است بر صحت آن و دیگر سنتست زیارت قبور شهدا
احد خصوصا حمزه سید الشهدا فی عهد سید المرسلین صلی الله علیه وآله و در روایت صحیح زیارت قبور
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیها بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله هفتاد و پنج

تا روز زنده بودند و آنحضرت را کسی خندان ندیده و هفته دو مرتبه روز دوشنبه و پنجشنبه
بزیارت قبور شهدای احد رفتند و میفرمودند که موضع حضرت رسول خدا اینجا بود و کفار در اینجا
بودند وغرض آنحضرت تنبیه دیگران بود که بدانند که در آن واقعه صحابه با آنحضرت چکردند
وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چکردند همگی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله را گذاشتند وگریختند وحضرت امیر المؤمنین جنگ میکردند وکفار را از آنحضرت
دور میکردند تا آنکه هفتاد و کسری زخم از شمشیر و نیزه و تیر بر او رسیدند وجبرئیل نازل
شد و لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ را آورد و گفت که شرط مواساة و
یاری را علی بجا آورد وحضرت فرمودند که علی از منست و من از ویم جبرئیل گفت که من نیز
از شما ام و صدوق ذکر کرده است که جبرئیل آرزو کرد که از ایشان باشد جبرئیل را کی رتبه
آن هست که از ایشان باشد واین تاویل ضرورنیست زیرا که مراتب بودن از ایشان مختلفست
مثل آنکه حضرات سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند که سلمان
از اهل بیت است و امثال بسیاری از صحابه خود را فرموده اند که از ما اند و در روایت صحیح
وارد شده است که جبرئیل در روز احد جبرئیل در رکاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم بود از دست راست
ومیکائیل در رکاب آنحضرت بود از دست چپ و در نیست که بسبب این اعانت از ایشان
باشند و در روایت صحیح وارد شده است که در هر جنگی چنین بود دیگر سنتست رفتن
بمسجد احزاب که مسمی است بمسجد فتح و دعا کردن بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
دشوار تر از جنگ احزاب نبود چون قریش با جمیع اعراب بادیه و یهود جمعیت نموده
متوجه مدینه مشرفه شدند و قبل از ورود ایشان خندق را کندند و در آن کندن معجزات
باهره ظاهر شد تا آنکه چون قریش آمدند نتوانستند داخل مدینه شوند و لشکر حضرت

صلوات الله علیهم

منتصف کس بودند از مهاجر و انصار، و لشکر قریش از ده هزار متجاوز بودند تا آنکه عمرو بن عبدود
اسب خود را جهانید بطرف مسلمانان و مبارز طلبید، و حضرت امیر المؤمنین اسد الله الغالب
وحق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که وَکَفَی اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتَالَ بِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ
یعنی حق سبحانه و تعالی جنگ کردن مسلمانان را با کفار کفایت فرمود بآنحضرت که عمرو را کشت
و رعب در دل ایشان افتاد و گریختند، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که والله که ضربت علی عمرو را بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت
و تفصیل این حکایت در سوره احزاب است و مضمون مقاله صدوق در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که ترک مکن زیارت مشاهد را در
مدینه مشرفه و آن مسجد قباست و مشربه ام ابراهیم است و مسجد فضیخ است و قبور شهدا است
که مراد از آن شهداء البقیع است حضرت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر
و امام جعفر صادق و فاطمه زهرا در خانه خود دفن و شهداء احد و مسجد احزاب را که آن
مسجد فتح است پس حضرت فرمودند که بما رسیده است که چون حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بزیارت قبور شهدا میرفتند میگفتند که السَّلَامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ
یعنی سلام و رحمت الهی بر شما باد بسبب آنکه صبر کردید در جهاد تا شهید شدید پس نیکو
عاقبت رسیدید که آن بهشت است و در مسجد فتح این دعا را بخوانید چون حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله این دعا را خواندند حق سبحانه و تعالی فتح کرامت نمود یا صَرِیخَ
الْمَکْرُوبِینَ وَیَا مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ اکْشِفْ هَمِّی وَغَمِّی وَکَرْبِی کَمَا کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ
هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَکَرْبَهُ وَکَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِی هَذَا الْمَکَانِ و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که ابتدا کن بمسجد قبا و در آنجا بسیار نماز کن که آن اول مسجدیست

که آنحضرت

که آنحضرت در آن فضا نماز کرده‌اند دیگر مشربه ام ابراهیم برو و در آنجا نماز کن که آنجا مسکن
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و مصلای آنحضرت بود دیگر بمسجد فضیخ برو و نماز کن
که حضرت در آنجا نماز گذارده است و چون از این جانب فارغ شوی بجانب احد برو
و در مسجدی که نزدیک سنگستانست نماز کن دیگر بزیارت قبر حمزه برو و بر او سلام کن دیگر
بزیارت قبور شهدا برو و نزدیک ایشان بایست و بگو السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ الدِّیَارِ أَنْتُمْ
لَنَا فَرَطٌ وَإِنَّا بِکُمْ لَاحِقُونَ پس بمکانی فراخ می‌آیی که در جنب کوه است از دست راست
تو در وقتی که داخل مدینه می‌شوی و در آنجا نماز بکن از برای آنکه چون حضرت سید الانبیاء صلی الله
علیه و آله از آنجا متوجه احد شدند در وقتی که ملاقات نمودند کافران را و حرکت نکردند از آنجا
تا وقت نماز شد و نماز کردند و روانه شدند پس میگردی و باز بقبور شهدا می‌آیی
و بمقدار نماز که توانی میکنی از جهت شهدا و چون شهدا هفتاد تن بودند اگر از برای هر یک
دو رکعت ممکن باشد که بکنند بهتر است پس از آنجا روانه مدینه میشوی و بمسجد احزاب می‌آیی
و نماز میکنی و دعا میکنی در آنجا چون آنحضرت این دعا را در روز احزاب خواندند که یا
صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ وَیَا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّینَ وَیَا مُغِیثَ الْمَهْمُومِینَ اکْشِفْ هَمِّی وَغَمِّی فَقَدْ تَرَی وکربی
حَالِی وَحَالَ أَصْحَابِی و در حدیث اول خواندن بهتر است یا حال اصحاب را نخوانند و اگر کسی
باشد که اصحاب داشته باشد اگر بخواند خوبست تأسیاً بالنبی صلی الله علیه و آله و در روایتی
وارد است که از آنحضرت مسجد فضیخ میگویند که در جاهلیت و بعضی خرمایی در آنجا بود که از خرما
آن شراب میگرفتند و یُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ فِی مَسْجِدِ الْغَدِیرِ فِی مَیْسَرَةِ الْمَسْجِدِ فَإِنَّ ذَلِکَ مَوْضِعُ
قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَیْثُ قَالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ
وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَمَّا الْجَانِبُ الْآخَرُ فَذَاکَ مَوْضِعُ فُسْطَاطِ الْمُنَافِقِینَ الَّذِینَ

لَمَّا رَأَوْهُ رَفَعُوا أَيْدِيَهُمْ وَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا إِلَى عَيْنَيْهِ تَدُورَانِ كَأَنَّهُمَا عَيْنَا مَجْنُونٍ
فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ
لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ انْتَهَى الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِذَلِكَ حَسَّانَ الْجَمَّالَ إِذْ حَمَلَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَقَالَ لَهُ يَا حَسَّانُ
لَوْلَا أَنَّكَ جَمَّالِي مَا حَدَّثْتُكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ و سنت است نماز کردن در مسجد غدیر خم چنانکه
در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
باین عبارت و فرمودند که زیرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه را بامامت نصب کردند فرمودند و این موضعیست که حق سبحانه و تعالی
حق را ظاهر ساخت و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در مسجد غدیر خم در روز هرگاه
مسافر باشیم حضرت فرمودند که نماز بکن در آن که در آن فضیلتی عظیم است و در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حسان جمال گفت که من آنحضرت را از مدینه
بمکه بشتران خود بردم و چون بمسجد غدیر خم رسیدیم حضرت نظر فرمودند بدست چپ
مسجد و فرمودند که در اینجا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بودند و از آن
وقتی که فرمودند که هر که من مولا و واجب الاطاعه اویم پس علی مولای اوست در وقتی
که اول فرمودند که آیا من نیستم اولی بنفوس شما از شما بجهت آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ همه گفتند بلی یا رسول الله پس فرمودند که هر که من
اولی بنفس اویم پس علی اولی بنفس اوست و واجب الاطاعه اوست خداوندا دوست
دار هر که علی را دوست دارد و دشمن کن هر که با علی دشمنی کند پس نظر بجانب دیگر کردند و فرمودند

که اینجا موضع خیمه ابوبکر و عمر و سالم مولی ابی حذیفه و ابوعبیده جراح است که از جمله اصحاب
صحیفه بودند و در کعبه عهد کرده بودند که چون حضرت در این سفر نقض اقامت علی بن ابی
طالب بامامت رفته بودند و در عرفات و در مسجد خیف مکرر حدیث ثقلین را فرموده بودند
این جماعت یقینا متواتر و جمعی دیگر علی الخلاف در کعبه با هم بیعت کردند که چون حضرت
از دنیا برود نگذاریم که علی امام شود و صحیفه وضع نمودند در کعبه که چون علی دعوی
کند یکی از جماعت برخیزد و میگوید که من از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم
که فرمودند که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را از جهت ما اختیار کرده است
نبوت را و جمع نمیشود در ما نبوت و خلافت و باقی را بشهادت بطلبید ما شهادت خواهیم
داد و بر خواهیم زد و همه قسم خوردند که این را نزد افشا نکنند و جبرئیل آمد و آیات آورد و این
حکایت طولی دارد و در کلینی و تهذیب تصریح بانیان است و در قضیه گفته اند است که
که موضع خیمه منافقین بود که چون حضرت را دیدند که دست علی بلند کرده است و علی را امیر ساخته است
و این کلمات را میفرمایند بعضی به بعضی گفتند که نظر کنید بچشمهای او که چگونه میگردد گویا چشمهای
دیوانه است و آن جنی بود که میگفتند باین گفتگو و بسیار بود که شتر را نا پیامد اختند باین گفتن
حق سبحانه و تعالی از جهت کشف اسرار ایشان و دفع چشم زخم عالمیان این آیه را فرستاد
که ترجمه اش این است که نزدیک بود که کافران تو را از زخم چشم بلغزانند و از پا در آورند اگر عصمت
ما نبود و میگویند که دیوانه شده است در محبت علی چنانکه در مرتبه دیگر این گفته بودند که مذکور
خواهد شد در صحبت تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و دروغ میگویند و نه چنین است
که تو از پیش خود گویی و نیست این اقامت علی مگر تذکیری مر عالمیان را که بخاطر آورند که در میثاق

عهد بستند با خداوند عالمیان و همه بلی گفتند در وقتی که حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا من خداوند
شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و ائمه یازده از فرزندان او امامان شما
نیستند همه گفتند بلی و صدوق چون مضمون این خبر را یاد کرده با اخبار دیگر که مذکور شد در هم
کرده تتمه خبر را ذکر کرد که جزء این خبر حضرت صادق حسان شتربان تفته را در وقتی که آنحضرت را
از مدینه بمنی و مکه معظمه می برد و حضرت فرمودند که ای حسان اگر نه این بود که جمال من بودی و
اعتماد بر تو داشتم این حدیث را بتو نمیگفتم و ممکنست که حسان این حدیث را بتمام روایت
کرده باشد و کلینی بعضی از آنرا و همه حدیث حسان باشد و لیکن بعید است چنانکه بتتبع یافته ایم
که اکثر اخبار این کتاب را از کلینی نقل کرده است و درین صورت مراد صدوق از آخر بذلک لا تتمه
حدیث باشد نه مجموع و الله تعالی یعلم و اما مسجد الخیف بمنی فانه روی عن جابر عن ابی جعفر
صلوات الله علیه انه قال صلی فی مسجد الخیف سبعمائة نبی و اما مسجد خیف که در منی است پس
بسندی که منقولست از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز
کرده است در مسجد خیف هفتصد پیغمبر و در اکثر مساجد شرف او لشرف نماز کنندگانست و از
جهت شرف آن همین بس است که حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
همه یقینا در ان مسجد نماز کرده اند پس این شرف که هفتصد پیغمبر دیگر با کم یکی در اینجا نماز کرده
باشند نور علی نور خواهد بود و روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه
قال من صلی فی مسجد الخیف بمنی مائة رکعة قبل ان یخرج منه عدلت عبادة سبعین
عاما و من سبح الله فیه مائة تسبیحة کتب الله له کاجر عتق رقبة و من هلل الله فیه
مائة تهلیلة عدلت اجر احیاء نسمة و من حمد الله فیه مائة تحمیدة عدلت اجر خراج العراقین

یتصدق

یُتَصَدَّقُ فی سبیل الله عز و جل و باسانید معتبره منقولست از ابو حمزه ثقه از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که صد رکعت نماز در مسجد منی بکند پیش از آنکه
از مسجد بیرون آید برابر است با عبادت هفتاد ساله و کسی که صد مرتبه سبحان الله در آن
مسجد بگوید حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب یک بنده آزاد کردن و هر که صد
مرتبه لا اله الا الله بگوید برابر است با زنده گردانیدن آدمی که او را از کشتن خلاص کند
یا از کفر بایمان آورده و هر که صد مرتبه الحمد لله در آن مسجد بگوید برابر است با آنکه خراج
کوفه و بصره که بسیار عظیم بوده است که آنرا در جهاد صرف نمایند یا در راه خدای تعالی تصدق
نمایند و قال الصادق صلوات الله علیه کان مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله علی
عهده عند المنارة التی فی وسط المسجد و فوقها الی القبلة نحوا من ثلاثین ذراعا و
عن یمینها و عن یسارها و خلفها نحوا من ذلک فتحر ذلک و ان استطعت ان یکون
مصلاک فیه فافعل فانه صلی فیه الف نبی و انما سمی الخیف لانه مرتفع عن الوادی و
ما ارتفع عنه یسمی خیفا و بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت
با ابن عمار فرمودند که نماز کن در منی در مسجد خیف و در زمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله مسجد آنحضرت در منی از مناره که در میان مسجد است از طرف قبله قریب
بسی ذرع بوده است و از دست راست و دست چپ و پشت سر نیز قریب بسی ذرع دست از مسجد بود
پس تخمینا طول و عرض آن هر یک شصت ذرع زیاده خواهد بود و با دو طال مناره که سی ذرع
نیارند باشد و نیز دیگیست عمقدار از مسجد مدینه منوره پس ظاهر شد که آنچه زیاده کرده اند داخل
مسجد آنحضرت نیست و آیا حکم مسجد داشته باشد ظاهر این خبر آنست که مسجد نباشد اگر چه
ممکنست که مراد این باشد که آن ثواب عظیمی که از جهت نماز وارد شده است مخصوص مسجد زمان

آنحضرت بشده و زیادتی که حادث شده بهمت مسجد بشده و آن ثواب نداشته باشد بنا
برین مشکل میشود و آنکه متعارف عامه شده است که در اندرون آن مسجد قبر بانی بسیار باشد
و چون ازالهٔ نجاست از مسجد واجبست نهایت عسرت بهم میرسد چنانکه این بنده را شده
و لیکن دو چیز سبب خلاصی شد یکی آنکه علما ذکر کرده اند که جایز نیست احیای مشاعر عبادات
مثل عرفات و مشعر و منا و ساختن این قول برین بنده ظاهر نیست عمده آنست که مجرد
دیوار دلالت بر مسجدیت ندارد با آنکه آثار مسجدیت در آن نیست بلکه خلافش ظاهر است
که آن ذبح انعام است و وجه دیگر آنکه بر تقدیر مسجدیت ممکن نیست ازالهٔ نجاست
چنانکه در مسجد الحرام نیز ممکن نیست بلکه اگر کسی متعرض آن شود باو ضرر میرسد خصوصا عجم
که نزد ایشان متهم اند بر فضل پس حضرت فرمودند که ملاحظه کن که نمازت در مسجدی
واقع شود که در زمان آنحضرت مسجد بوده است و اگر توانی چنان کن که تا در منا باشی
همه نمازها را در آنجا بجا آوری و در نماز روز عید فضیلت و الا در شبها بنسبت بیجهان
خوف کشتن است چنانکه دیدیم که کشتند شخصی را پس بدرستی که هزار پیغمبر در آنجا
نماز گذارده اند و چرا آن مسجد را خیف میگویند زیرا که عرب هر کنار وادی که بلند باشد
خیف میگویند و این مسجد چنین است زیرا که در کنار راه واقعست و اگر سیلی در مشعر
بهم رسد یا در منی بهم از شیب رواند الطبع میشود و آنکه درین حدیث وارد شده است که
هزار پیغمبر در آن نماز کرده اند و در حدیث سابق بود که هفتصد پیغمبر نماز کرده اند با آنکه این حدیث
اصح است محمل می توان کرد آن حدیث را برین حدیث چون هر گاه هزار پیغمبر نماز کرده باشند
هفتصد نیز کرده اند و ممکنست که لفظ هزار و هفتصد کنایه از کثرت باشد و خصوص عدد
مراد نباشد و الله یعلم و این اخبار در فضایل حج نیز مذکور خواهد شد و قال الصادق صلوات

علیه

علیه هذا بیتی الکوفة آخر السراجین خطة آدم علیه السلام و انا اکره ان ادخله راکبا قیل
فمن غیره عن خطته قال اما اول ذلک فالطوفان فی زمن نوح علیه السلام ثم غیره
اصحاب کسری و النعمان ثم غیره زیاد بن ابی سفیان و منقولست بسند قوی که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که حد مسجد کوفه آخر بازار سراجانست و آن مقدارست که حضرت
آدم حصار کشیده بود یا نشان کرده بود خطه تا اول و آنحضرت بنا بر آن گذاشتند و مرا
خوش نمی آید که سواره داخل بازار سراجان شوم یا در آن مقداری از مسجد که
بیرون انداخته اند از آن پس عرض نمودند که که تغییر داد از خطه آدم حضرت
فرمودند که اول مرتبه طوفان نوح خراب کرد و فرزندان حضرت نوح که ساختند بنا را
بر بنای حضرت آدم نگذاشتند دیگر بعد از آن اصحاب کسری پادشاه عجم و نعمان بن
منذر که از جانب پادشاه عرب بود تغییر دادند سیم تغییری که شد از زیاد ابن ابیه است
که ولد الزنا بود باجماع مسلمین و معویه او را طلبید و ملحق بخود ساخت در اخوت و در آن
وقت معلوم بود که چون هر دو اولاد زنا بودند و هند مادر هر دو از فواحش صاحب علم
بود و در آن زمان فواحش مشهوره علمی بر در خانه خود میزدند و زمخشری در ربیع الابرار
نقل کرده است که چون معویه متولد شد زانیانی که با هند والده او زنا میکردند نزاع نمودند
و شش کس از آنها بر دعوی بودند که یکی از ایشان ابو سفیان بود و عاقبت آن ملعون بجبر
گرفت که از منست اما چون زیاد متولد شد از او و آن ملعون بسیار کریه منظر بود
کسی دعوی او نکرد و او را زیاد بن ابیه میگفتند تا آنکه معویه چون او را بخود ملحق ساخت در زمان
امارت خود بسیاری از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این معنی را برو
انکار کردند و گفتند که آنحضرت فرمودند که الولد للفراش و للعاهر الحجر و از آنجا که ابو بکره

دغا بازی و مکر و با هر یک روباه بازی میکرد و او را از خود راضی میکرد و لیکن آنکه حضرت
فرموده اند زیاد بن ابی سفیان محمول بر تقیه است که در اوایل امامت فرموده باشند
چون آنحضرت دریافتند زمان بنی امیه و ایشان مجالس را ... و قال صلوات الله علیه
کانی انظر الی دیرانی فی مسجد الکوفة فی دیر له فیما بین الزاویة و المنبر فیه سبع
نخلات و هو مشرف من دیره علی نوح علیه السلام و حضرت صادق صلوات الله علیه
فرمودند که چنان معلوم منست که گویا الحال می بینم که متعبدی در دیری بود در مسجد کوفه
در کنج مسجد و منبر که قریب به درست که بجانب علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه میرود از
جانب قبله و در دیر او هفت درخت خرما بود و از دیر سر بیرون کرده بود و با حضرت
نوح سخن میگفت و غرض از ذکر این حدیث آنست که مسجد کوفه در زمان حضرت نوح نیز
مسجد بود که دیرانی راهب در آنجا مشغول عبادت بود و قال ابو بصیر سمعت ابا عبد الله
صلوات الله علیه یقول نعم المسجد مسجد الکوفة صلی فیه الف نبی و الف وصی و منه
فار التنور و فیه نجرت السفینة میمنته رضوان الله و وسطه روضة من ریاض الجنة
و میسرته مکر یعنی منازل الشیطان او الشیاطین و در کافی همین جزء را نقل کرده
و بجای الشیطان السلطان است و بسند موثق از ابی بصیر منقولست که گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که نیکو مسجدیست مسجد کوفه در
آنجا نماز کرده اند هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر و از آنجا جوشید تنوری که حق سبحانه و تعالی
فرمودند که چون وقت رسید که هلاک کنیم قوم نوح را و تنور بجوشش آمد حضرت نوح
دانست که مقدمهٔ عذاب است داخل کشتی شدند و در این مسجد تراشید حضرت نوح
کشتی را و دست راست آن مسجد رضای الهی است که خانهٔ حضرت امیر المؤمنین و اولاد

آنحضرت است صلوات الله علیهم یا نجف اشرف یا کربلای معلا یا همه و وسط آن که اصل
مسجد است روضه ایست از روضهای بهشت و دست چپ آن مکر است یعنی خانهای شیاطین است
که سلاطین بنی امیه لعنهم الله بوده اند و ظاهر التصحیف نساخ است و در کافی مذکور است بعد از
مکر که راوی ابی بصیر از وی پرسید که مراد حضرت از مکر چیست ابی بصیر گفت که یعنی آن جا
انست که منازل سلاطین است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر در مسجد می ایستادند
و تیر می انداختند و آن تیر در بازار خرما فروشان می افتاد و میفرمودند که اینجا داخل
مسجد است و میفرمودند که مسجد مربع صحیح بود آنچه کم کرده اند مقداریست که مثل زیاد بر طول
مسجد است الحال و لیکن ظاهر نیست که از طرف دست راست کم کرده اند یا دست چپ چون
ظاهر نیست که بازارها و دکان و عمارات در کدام طرف بوده است و قال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه لا تشد الرحال الا الی ثلثة مساجد المسجد الحرام و مسجد رسول الله
صلی الله علیه و آله و مسجد الکوفة و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بار
نمی توان بست از جهت مسافرت بسوی مساجد مگر سه مسجد آن مسجد الحرام است و مسجد حضرت
رسول است صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه است یعنی اگر مطلوب همین نماز در مسجد باشد باین
سه مسجد از راههای دور می توان آمد چه جای آنکه در مسجد الحرام [illegible] او را حج یا عمره با نماز
هست و در مسجد آنحضرت هم زیارت آنحضرت هست با زیارت حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام
حسن و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهم با زیارت سایر مساجد معظمه که در مدینه مشرفه است و در مسجد کوفه زیارت
حضرت امیر المؤمنین هم هست با مساجد دیگر و دور نیست که در هر یک اسباب دیگر نیز منضم باشد
که از جهت همه مراد باشد و شک نیست در آنکه بهتر آنست که همه مطالب مراد باشد بلکه چون از خانه

بیرون رود بجانب عتبات عالیات می باید که قصد زیارت بیت الله مطلوب باشد با نماز در
مسجد کوفه و سایر مشاهد و مساجد تا بر همه مثاب باشد در هر قدمی ملکه قصد زیارت مؤمنانی
که در انجا ساکنند نیز داشته باشد و قصد اکرام و احسان بایشان نیز مقصود داشته باشد و
در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی
بخدمت حضرت امام جعفر امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و آنحضرت در مسجد کوفه
تشریف داشتند پس گفت السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمیرَ الْمُؤمِنینَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ پس
حضرت جواب سلام او فرمودند پس آن شخص گفت که فدای تو گردم اراده زیارت مسجد
بیت المقدس دارم آمده ام که شما را سلام کنم و وداع کنم حضرت فرمودند که چه مطلب
داری از رفتن بانجا آن شخص گفت که فدای تو گردم غرضم تحصیل ثواب است حضرت فرمودند
که اگر ثواب میخواهی راحله ات را بفروش و توشه ات را بخور و درین مسجد نماز گذار که
نماز واجب درین مسجد ثواب حج مقبول دارد و نماز سنت ثواب عمره مقبول دارد و
تا سه فرسخ راه برکت دارد این زمین دست راست آن یمن و برکت است و دست چپ
آن مکر است و در وسط این مسجد چشمه ایست از روغن و چشمه ایست از شیر و چشمه ایست
از آبی که شراب مؤمنانست و چشمه از آبیست که مطهر مؤمنانست و کشتی نوح از انجا
روانه شد و در زمان جاهلیت نیز تعظیم این مسجد میکردند و نسر و یغوث و یعوق را
در ینجا گذاشته بودند از جهت تعظیم این مسجد و بعد از اسلام حرمتش زیاده شده و درین
مسجد نماز کرده اند هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی پیغمبر که من یکی از ایشانم و دست مبارک را بر سینه
مبارک گذاشتند و فرمودند که هر مکروبی که بکربی و غمی مبتلا شود و درین مسجد حاجت خود را
از حق سبحانه و تعالی طلب کند حق سبحانه و تعالی آن حاجت او را برآورد و غم او را زایل گرداند

و چشمها

و چشمها که مذکور شد ممکنست که در زمان حضرت صاحب الامر ظاهر شود و ممکنست که مراد
چشمهای معنوی از فیوض قدسیه الهی باشد چنانکه روغن و شیر و آب غذای جسمند آن چشمها
غذای روح باشند و این معانی در مسجد کوفه تجربه است که هر کس بیاید از اخلاص درو و وقتی که داخل
انجا شدم جمعی همراه بودند که معنی فیض را منکر بودند از صحبت هر که و هر چه باشد و چون داخل
شدند گفتند این حالی فیض این مسجد تجربه ای ظاهر است که انکار آن از قبیل انکار بدیهیات است

حیران شده‌اند

و بعضی از فضلا پرسیدند که ما داخل مسجد بین مفطمین شده ایم و در حرم این فیض را
نیافته ایم گفتم دور نیست که از انجهت باشد که ما کنار آنجا مانعند از فیض بخلاف اینجا
وَ قالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لَمّا اُسْرِیَ بی مَرَرْتُ بِمَوْضِعِ مَسْجِدِ الْکوفَةِ وَ اَنَا عَلَی الْبُراقِ وَ
مَعی جَبْرَئیلُ عَلَیْهِ السَّلامُ فَقالَ یا مُحَمَّدُ اِنْزِلْ فَصَلِّ فی هذَا الْمَکانِ قالَ فَنَزَلْتُ فَصَلَّیْتُ فَقُلْتُ
یا جَبْرَئیلُ اَیُّ شَیْءٍ هذَا الْمَوْضِعُ قالَ یا مُحَمَّدُ هذِهِ کوفانُ وَ هذا مَسْجِدُها اَما اِنّی قَدْ رَأَیْتُها
عِشْرینَ مَرَّةً خَراباً وَ عِشْرینَ مَرَّةً عُمْراناً بَیْنَ کُلِّ مَرَّتَیْنِ خَمْسُمِائَةِ سَنَةٍ
و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در شب معراج که مرا بآسمانها
می بردند گذشتم بجای مسجد کوفه و من بر براق سوار بودم و جبرئیل با من بود پس گفت یا محمد
بزیر آ و درین مکان نماز بکن حضرت فرمودند که بزیر آمدم و نماز کردم پس گفتم یا جبرئیل این
چه موضع است جبرئیل گفت یا محمد این کوفانست و این مسجد آنست بدرستی که من این مسجد را
بیست مرتبه خراب دیده ام و بیست مرتبه معمور دیده ام و میان هر دو مرتبه پانصد سال بود
که مجموع بیست هزار سال باشد و مشهور آنست که عمر دنیا از وقتی که حق سبحانه و تعالی حضرت
آدم را بزمین فرستاد و تا زمان حضرت شش هزار سال گذشته بود و منقولست
که هر یک از ملایکه بعض خلقت هزار سال در دنیا بودند پس چهار ده هزار سال در زمان ایشان

خواهد بود هر نفر که بحسب حدیث ومعروفی مکلفست که بعبادت باشد یاد رنبایا اعظم چون در زمان
ملائکه اضطراب از عبادت حصول نیست مگر آنکه بامر الهی در مکان دیگر عبادت کرده باشند
وکلینی کالصحیح وبرقی فی الصحیح روایت کرده اند از هرون بن خارجه ثقه که گفت که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای هرون بن خارجه میان شما و مسجد
کوفه چه مقدارراهست آیا یک میل هست که سه هزار و پانصد ذرع باشد گفتم نه حضرت فرمودند
که نمازها را همه در مسجد میکنی گفتم نه حضرت فرمودند که اگر من در آنجا می بودم یک نماز هم فوت
نمیشد که در آن مسجد نکنم آیا میدانی که چه فضیلت دارد نبوده است بنده صالحی و نه پیغمبری
مگر آنکه در مسجد کوفه نماز کرده است حتی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در آن شبی
که حق سبحانه وتعالی آنحضرت را بآسمان بردند جبرئیل بآنحضرت عرض نمود که یا رسول الله
میدانی که الحال در کجایی در برابر مسجد کوفائی حضرت فرمودند که یا جبرئیل از جناب اقدس
الهی رخصت بگیر تا دو رکعت نماز در آنجا بکنم پس جبرئیل رخصت گرفت و حق سبحانه
وتعالی رخصت داد پس حضرت فرود آمدند و نماز گذاردند و بدرستی که دست راست
آن روضه ایست از روضهای بهشت و وسط آن روضه ایست از باغهای بهشت
وعقب آن روضه ایست از روضهای بهشت و نماز واجب در آن برابر هست با هزار
نماز و نماز سنت در آن برابر هست با پانصد نماز ونشستن در آن بدون آنکه تلاوت
قرآن یا ذکر کند عبادتست واگر مردمان بدانند که چه ثواب و چه فضل دارد هر آینه از
اطراف عالم بآنجا آیند اگرچه بعنوان اطفال بر زمین بسینه یا بشکم آیند و روی
عَنِ الْاَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ اَنَّهُ قَالَ بَيْنَا نَحْنُ ذَاتَ يَوْمٍ حَوْلَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ اِذْ قَالَ يَا اَهْلَ الْكُوفَةِ لَقَدْ حَبَاكُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا لَمْ يَحْبُ بِهِ اَحَدًا مِنْ فَضْلِ

مصلاکم

مُصَلَّاكُمْ بَيْتُ آدَمَ وَبَيْتُ نُوحٍ وَبَيْتُ اِدْرِيسَ وَمُصَلَّى اِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَمُصَلَّى اَخِي الْخِضْرِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُصَلَّايَ وَاِنَّ مَسْجِدَكُمْ هٰذَا لَاَحَدُ الْاَرْبَعَةِ الْمَسَاجِدِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللّٰهُ
عَزَّ وَجَلَّ لِاَهْلِهَا وَكَاَنِّي قَدْ اُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِي ثَوْبَيْنِ اَبْيَضَيْنِ يَتَشَبَّهُ بِالْمُحْرِمِ وَيَشْفَعُ لِاَهْلِهِ
وَلِمَنْ صَلّٰى فِيهِ فَلَا تُرَدُّ شَفَاعَتُهُ وَلَا تَذْهَبُ الْاَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتّٰى يُنْصَبَ الْحَجَرُ الْاَسْوَدُ
فِيهِ وَلَيَاْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصَلَّى الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي وَمُصَلّٰى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَلَا يَبْقٰى
عَلَى الْاَرْضِ مُؤْمِنٌ اِلَّا كَانَ بِهِ اَوْ حَنَّ قَلْبُهُ اِلَيْهِ فَلَا تَهْجُرُوهُ وَتَقَرَّبُوا اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ
بِالصَّلٰوةِ فِيهِ وَارْغَبُوا اِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَةِ لَاَتَوْهُ
مِنْ اَقْطَارِ الْاَرْضِ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ و بسند موثق منقولست از اصبغ بن نباته که گفت
روزی از روزها در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم در مسجد کوفه که آنحضرت
فرمودند ای اهل کوفه بتحقیق که حق سبحانه وتعالی بشما عطائی فرموده است که بهیچکس را
آن عطا نفرموده و آن فضیلت نمازگاه شماست مسجد کوفه که خانه حضرت آدم و خانه
حضرت نوح و خانه حضرت ادریس بوده است و مسجد حضرت ابراهیم خلیل و نمازگاه برادرم
حضرت خضر است و نمازگاه منست و بدرستی که این مسجد یکی از چهار مسجد است که
حق سبحانه وتعالی اختیار کرده است و برگزیده است از جهت اهل آنها و گویا در برابر من است
و می بینم که او را در روز قیامت در دو جامه سفید خواهند آورد و در جامه سفید پوشیده مانند
کسانی که احرام پوشند و شفاعت میکند اهل خود را و کسانی را که در آنجا نماز گذارده اند
و شفاعت او را قبول خواهند کرد و رد نخواهند کرد و نمی گذرد روزها و شبها تا آنکه نصب
خواهند کرد در آن حجر الاسود را والبته چنین خواهد شد که نمازگاه مهدی باشد صلوات الله
علیه از فرزندان من و نمازگاه هر مؤمنی باشد و نماند بر روی زمین کسی که مؤمن باشد مگر آنکه

در نجف باشند یا دل مشتاق آنجا باشد پس نزدیک این مسجد بکشند و تقرب جویند بحق سبحانه و تعالی
بنماز کردن دران و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنند درین مسجد که برمی آورد
پس اگر مردمان بدانند برکت این مسجد را هر آینه از اطراف عالم باینجا آیند و اگر چه سینه
بالش سینه‌گاه خود را بر زمین کشند و آیند و اگر چه در برف باشد و آنچه مذکور شد از
نصب حجر الاسود ممکنست که محض اخباری باشد از مغیب که بنا شروع باشد چنانکه
در بعضی از کتب دیده ام که در زمان ملاحده حجر الاسود را آورده بودند و چند سال در مسجد
کوفه منصوب بود و بعد از انقضای ایشان باز بجای خود بردند و محتملست که در زمان
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه واقع شود و این از جملهٔ خصایص زمان
آنحضرت باشد بامر الهی بر تقدیری که این حدیث از حضرت باشد و راویان سهو
نکرده باشند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که مسجد کوفه باغیست از باغهای بهشت دران نماز کرده اند هزار و هفتاد
پیغمبر و دست راست آن رحمتست و دست چپ آن مکر است و در آنجاست چوب
عصای حضرت موسی و شجرهٔ یقطین که درخت کدوئیست که از جبهٔ حضرت یونس
حق سبحانه و تعالی رویانید و ممکنست که در مسجد کوفه رویانیده باشند چون قبر یونس
نزدیکست بمسجد و در آنجاست خاتم حضرت سلیمان چون جمیع اینها با حضرت صاحب
الامر هست ممکنست که حضرت در آنجا گذاشته باشند که هر وقت که خواهند بردارند و ممکنست
که در مسجد باشد و کسی آنها را نه بیند چون نزد قدرت الهی مستبعد نیست و از آنجا جوشید
تنور در زمان حضرت نوح و در آنجا تراشید حضرت نوح کشتی را و آن ناف بابل زمین است
و محل اجتماع پیغمبران بوده است یا الحال خضر و الیاس در آنجا بهم میرسند یا در زمان حضرت

صاحب الامر حضرت عیسی و ادریس نیز اجتماع می نمایند با خضر و الیاس و الله تعالی یعلم
و آنکه در اخبار مستفیضه وارد شده است که روضه ایست از ریاض جنت ممکنست
که مکان مسجد را در بهشت برند و در آنجا باغ شود و اگر چنین گفته اند که چون عبادت
در آنجا سبب دخول روضهٔ بهشتست پس گویا آن روضه هست و ممکنست که مراد بهشت
معنوی باشد و اختلافی که در اخبار وارد است که همه پیغمبران در آنجا نماز کرده اند یا هزار
پیغمبر یا هفتاد یا هزار و هفتاد ممکنست که همه نماز کرده باشند و هزار پیغمبر از ایشان عظیم
الشان باشند و هفتاد اعظم و در هر مرتبه یک جمعی مراد باشد و در هر جا بحسب حوصلهٔ مردمان
کم و زیاد کرده گفته شده باشد چنانکه گذشت و در حدیث صحیح وارد است از ابو
اسمعیل سراج که گفت خبر داد مرا ابن وهب و دستم را گرفت و گفت خبر داد مرا ابو حمزه
و دستم را گرفت و او گفت خبر داد مرا اصبغ و دستم را گرفت و نمود ستون هفتم را و
گفت این مقام حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و گفت که حضرت امام حسن
صلوات الله علیه نزد ستون پنجم نماز میکردند در زمان حضرت امیر المؤمنین و چون
آنحضرت غایب شدند حضرت امام حسن بجای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما
می ایستادند و آن از در کنده است و باب الکنده چنانکه در نجف اشرف مشهور است
درست که بجانب حضرت میروند از جانب قبله و مقام حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که سابقا بوده هفت ستون نمیشد از آن در و مذکور شد که چند سال قبل از این که
میخواستند عمارت کنند جای آنحضرت ظاهر شد و آنجا موافق است با حدیث که قوی
که شنیده ام و درین اوقات ندیده ام و الله تعالی یعلم و این نحو حدیث را مسلسل نامند
و منقولست بسند قوی از ابو حمزهٔ ثمالی که گفت که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه

بقصد نماز در مسجد کوفه از مدینهٔ مشرفه آمدند و چهار رکعت نماز گذاردند و برگشتند
و مظنون آنست که بقصد زیارت جد و پدر آمده باشند و شاید که نماز در مسجد نیز مقصود
باشد و لیکن عمده زیارت بوده است و آنحضرت اخفا فرمودند چون در زمان بنی امیه
تقیه شدید بود و هنوز قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بکسی نشان نداده بودند
تا در زمان امارت بنی عباس حضرت صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند بخواص خود
و در زمان هرون آشکارا شده و اَمّا مَسْجِدُ السَّهْلَةِ فَقَدْ قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ
لَوِ اسْتَجارَ عَمّی زَیْدٌ بِهِ لَأَجارَهُ اللهُ سَنَةً ذاکَ مَوْضِعُ بَیْتِ اِدْرِیسَ الَّذی
کانَ یَخیطُ فیهِ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذی خَرَجَ مِنْهُ اِبْراهیمُ عَلَیْهِ السَّلامُ اِلَی الْعَمالِقَةِ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ
الَّذی خَرَجَ مِنْهُ داوُدُ اِلی جالوتَ وَ تَحْتَهُ صَخْرَةٌ خَضْراءُ فیها صُورَةُ وَجْهِ کُلِّ نَبِیٍّ خَلَقَهُ اللهُ
عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ تَحْتِهِ اُخِذَتْ طینَةُ کُلِّ نَبِیٍّ وَ هُوَ مَوْضِعُ الرّاکِبِ فَقیلَ لَهُ وَ مَا الرّاکِبُ
قالَ الْخِضْرُ عَلَیْهِ السَّلامُ و اما مسجد سهله که در کوفه قریبست بمسجد اعظم پس تحقیق که حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر عمم زید پناه بآن مسجد می برد در وقت خروج باینکه
داخل آن مسجد میشد و استغاثه میکرد بجناب اقدس الهی حق سبحانه و تعالی اقلا او را یکسال
در پناه خود در می آورد و در این یکسال بسیاری از کفار را بجهنم میفرستاد و آن مسجد
جائیست که خانهٔ ادریس در آنجا بوده است و در آنجا خیاطی میکرده چون خیاطی را ادریس
بعمل آورده و آن موضعیست که حضرت ابراهیم از آنجا روانه شد بسوی عمالقه و ظاهرا
مراد از ایشان اتباع نمرود باشد که رفت و فتح کرد در لشکر کشی که نمرود کرد و حق سبحانه
و تعالی پشه را بر ایشان گماشت تا همه را هلاک کرد و ممکنست که مراد از عمالقه فراعنهٔ مصر
باشند و مسجد سهله موضعیست که داود از آنجا متوجه جالوت شد و فتح عظیم واقع شد و زیر

مسجد

مسجد سنگ سبزیست که در آنجا منقوش است صورت هر پیغمبری که حق سبحانه و تعالی آفریده است
و از زیر این مسجد برداشته اند طینت هر پیغمبری را و این مسجد جای سواره است پرسیدند
از آنحضرت که سواره کیست حضرت فرمودند که خضر است که همیشه در اطراف عالم میگردد
بطی الارض و محل قرارش این مسجد است و بمضمون احادیث بسیار وارد شده است
و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که در کوفه مسجدیست که آنرا مسجد سهله میگویند اگر عمم زید بآنجا میرفت و نماز میکرد و پناه
بخدا میبرد حق سبحانه و تعالی بیست سال امان میداد او را و سواره هست خود در آنجا
نمی خواند که خضر باشد یا می باید که هر که آنجا رود اول آنجا برود و بعد از آن بمساجد دیگر و خانهٔ
ادریس علیه السلام در آنجا بوده است و هر غمگینی که در آنجا بیاید و میان شام و خفتن نماز
بگذارد و بخدا و نذر در آنجا بخواند حق سبحانه و تعالی البته غم او را بردارد و از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که چون قایم آل محمد ظهور کند منزلش در آنجا خواهد بود و در حدیث کالصحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت که بعد از
حرم خدا و حرم رسول او کجا افضلست حضرت فرمودند که کوفه افضلست و آن زمین مطهر
مبارکست و در آنجا قبور پیغمبران هست مثل ذی الکفل و صالح و یونس و هود و نوح صلوات الله
علیهم و غیر ایشان از پیغمبران مرسل و غیر مرسل و اوصیا پیغمبران صادقان و در آنجاست
مسجد سهیل که هر پیغمبری در آنجا نماز کرده است و در آنجا ظاهر خواهد شد عدل الهی و قایم
آل محمد در آنجا خواهد بود در وقت ظهور آنحضرت صلوات الله علیهم و قائمان بعد از آن
حضرت یعنی بعد از آنکه قایم بجهاد روند خلفای آنحضرت در آنجا خواهند بود یا بعضی حضرات
ائمهٔ معصومین که نزد ظهور آنحضرت زنده خواهند شد صلوات الله علیهم چنانکه وارد است

که غسل آنحضرت را حضرت امام حسین خواهد داد و آنجا منازل پیغمبران و اوصیاء پیغمبران
و صالحان خواهد بود و در حدیث معتبر از مفضل بن عمر منقول است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که دوست میدارم که هر مؤمنی پنج انگشتری در دست
کند یکی یاقوت و آن فاخرترین همه است و در اوقاتی که لباس فاخر مطلوبست پوشیدن
مثل روز جمعه و عیدین و عید غدیر مستحب است که انگشتری یاقوت نیز در دست کند دیگر
عقیق است و خالص بودن از برای حق سبحانه و تعالی در آن انگشتر میسر است چون
زینت بسیار در آن نیست و هر که دوستی او با ما بیشتر است از جهت رضای الهی
مداومت بر انگشتری عقیق میکند دیگر فیروزه است و آن سبب خوشحالی مردان
مؤمن و زنان مؤمنه است که خود خوشحال شوند یا دیگران مسرور شوند چون ببینند
که مؤمن فیروزه در دست دارد و سبب قوت روشنائی چشم است و سبب
وسعت قلب است که غم نمی خورد و صبر کردن در حادثات بر او آسان میشود و دل را قوی
میگرداند پنجم عتیق یا بانواع معرفت دیگر حدید صینی است و من دوست میدارم که همیشه
بپوشند اما در وقتی که خواهد ظالمان را ببیند پوشیدن آن به نیت از جهت دفع شر
ایشان و با خود داشتن محبوب است از جهت دور گردانیدن جنیان و شیاطین
متمرد کردن کس دیگر در نجف سفید است که در غریین که اصل نجف است بهم میرسد مفضل
گفت که گفتم ای مولای من در نجف چه ثواب دارد حضرت فرمودند که هر که انگشتری در
نجف داشته باشد در انگشت و بآن نظر کند حق سبحانه و تعالی بعدد هر نظری زیارتی
در نامه عمل او می نویسد که ثواب آن زیارت مانند ثواب پیغمبران و صالحان باشد و
اگر نه آنست که حق سبحانه و تعالی بر فقرای شیعه رحم کرده است که اغنیا را مایل باین

نگین

نگین انگشتر نمیده است هر آینه نگین آن بها نمیرسید از کثرت قیمت بسبب کثرت رغبت
طالبان بآن چنانکه اغنیا را مایل بلباس فاخر گردانیده است ولیکن حق سبحانه و تعالی
قیمت او را ارزان کرده است تا اغنیا و فقرا همه منتفع شوند از آن و فضایل زیارات و آب
فرات و غیر اینها در باب زیارات خواهد آمد و اکثر محدثین این احادیث را همه در آن باب
نیاورده اند و لیکن چون مقصود صدوق فضایل نماز بود و بیشتر اخبار را در این باب ذکر کرده و اما
مسجد براثا فبعد از فضیلة فیه امیر المؤمنین صلوات الله علیه لما رجع من قتال اهل النهروان
وروی عن جابر بن عبد الله الانصاری انه قال صلی بنا علی صلوات الله علیه ببراثا
بعد رجوعه من قتال الشراة و نحن زهاء مائة الف رجل فنزل نصرانی من صومعته
فقال من عمید هذا الجیش فقلنا هذا فاقبل علیه فسلم علیه فقال یا سیدی
انت نبی فقال لا النبی صلی الله علیه و آله سیدی قد مات قال فانت وصی نبی
قال نعم ثم قال له اجلس کیف سألت عن هذا قال انما بنیت هذه الصومعة من اجل
هذا الموضع و هو براثا و قرأت فی الکتب المنزلة انه لا یصلی فی هذا الموضع
بهذا الجمع الا نبی او وصی نبی و قد جئت اسلم فاسلم و خرج معنا الی الکوفة فقال له
علی صلوات الله علیه فمن صلی ههنا قال صلی عیسی بن مریم و امه علیهما السلام
فقال له علی صلوات الله علیه افاخبرک من صلی ههنا قال نعم قال الخلیل علیه السلام
و اما مسجد براثا که مشهور است بجامع براثا که ما بین مشهد کاظمین صلوات الله علیهما و بغداد است
و مندرس شده بود و در این اوقات تجدید کرده اند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه در آنجا نماز کرده است وقتی که از جهاد خوارج اهل نهروان بر گشتند و مرویست بسند
کالصحیح از جابر انصاری که اکثر غزوات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را در فتح

بوده و در غزوات حضرت امیر المؤمنین همراه بوده و بخدمت حضرات حسنین و علی بن الحسین
و باقر علوم النبیین رسیده و از همه حدیث شنیده و سلام حضرت سید المرسلین
بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رسانیده و احادیث بسیار روایت کرده است در امامت
ائمه اثنی عشر و بسیاری از آن اخبار است که چون حضرت اسامی ائمه اثنی عشر را
میفرمودند و بحضرت امام محمد باقر رسیدند میفرمودند که عنقریب او را در خواهی یافت
و چون او را دریابی سلام مرا باو برسان پس چون بخدمت آنحضرت رسید و نمیشناخت
آنحضرت را جابر گفت شمایلت مثل شمایل رسول خدا است پس چون از نسب پرسید
و شناخت جابر گفت که حضرت رسول خدا فرمودند که سلام او را بشما برسانم حضرت
فرمودند که بر جد من باد سلام و بعد از آن بسیار بخدمت حضرت تردد میکرده و عرض
مینموده اخبار بسیار که از حضرت شنیده بود و حضرت تصحیح آن میفرمودند هر چه را صحیح [illegible]
و هر چه را سهو کرده بود حضرت تذکیر میفرمودند حاصل آنکه جابر ذکر کرده است که در عقب
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز گذارده‌ایم در براثا بعد از رجوع آنحضرت از
کشتن خوارج که دین خود را بهیچ فروختند و باعتقاد خودشان آنحضرت را خریده‌اند بینهما
لعنهم الله نتیجه آنکه این ملاعین اگرچه اعتقاد باصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله دارند آنقدر احادیث در کفر ایشان خصوصا از جهة این قتال نقل کرده‌اند که
در هیچ چیز نقل نکرده‌اند و جمعی استبعاد کرده‌اند که چه وجه داشته باشد که حق سبحانه و تعالی
سلب توفیق از این جماعت کرده است با آنکه همیشه ملازم آنحضرت بوده‌اند و همیشه عبادات
شاقه میکرده‌اند رفع استبعاد بآنست که خوارج همه سنی بوده‌اند و اعتقاد بامامت ابوبکر
و عمر داشتند و اعتقاد بعثمان نداشتند چون قبایح او را دیده بودند و باعتقاد این

ملاعین

ملاعین حضرت امیر المؤمنین یک صغیره کرده که سخن اشعث را در صلح معویه و رضا بحکمین
شنیده بود و باعتقاد این طایفه لعنهم الله هر صغیره فاعل خود را از ایمان بیرون میبرد بنا
بر آنکه کفر بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که مخالفت الهی با کفر است
یا چون که اگر کسی اعتقاد داشته باشد بزرگی الهی و بزرگی معاصی و عقوبات آن چگونه
جرأت میکند بمخالفت او و لیکن مراد از کفر عدم ایمان کامل است زیرا که منافات ندارد
که این اعتقادات داشته باشد و اعتقاد بسعت رحمت الهی داشته باشد و بسبقت
رحمت بر غضب چنانکه احادیث متواتره در این باب وارد است حاصل آنکه چون آنحضرت
در بغداد و در براثا نماز گذاردند و ما بعد رحمة بغداد از کسی بودیم یعنی تحقیقا و لهذا این عبارت
فرمودند پس نصرانی در صومعه است در حوالی آن مسجد بوده و چون این نماز با این کثرت را
دید از صومعه بزیر آمد و گفت سردار این لشکر کیست ما اشاره بآنحضرت کردیم پس رو
بجانب حضرت کرده و سلام کرده و گفت ای سید من تو پیغمبری حضرت فرمودند که نه پیغمبر صلی الله
علیه و آله که سید من بود از دنیا رفته است گفت پس تو وصی پیغمبری حضرت فرمودند که بلی پس
حضرت فرمودند که بنشین چرا این سوال کردی نصرانی گفت که این صومعه را از جهة این
موضع بنا کرده‌اند یا بنا کرده‌ام و در کتب سماوی خوانده‌ام که در این موضع با این کثرت نماز
نمیکنند مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری و الحال آمده‌ام که مسلمان شوم پس مسلمان شد و با ما آمد تا کوفه
پس حضرت از و پرسید که در اینجا که نماز کرده است و مسلمان گفت حضرت عیسی بن مریم و
مادرش صلوات الله علیهما پس حضرت فرمودند که خبر دهم ترا که دیگر که نماز کرده است گفت
بلی حضرت فرمودند که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است که چون خبر او را دیدند در مسجد
براثا نماز کند و حاجات طلب کند و بنابر مذهب کسی که اعتکاف در جامعی میباید کرد که مصری

نماز جماعت کرده باشد درینجا اعتکاف می توان کرد بر تقدیر صحت خبر و اگر گویند که می باید که نماز
جمعه یا جماعت کرده باشد نمی توان اعتکاف کردن چون معلوم نیست که نماز جمعه بود که حضرت کرده
یا غیر جمعه و ظاهر آنست که اگر نماز جمعه کرده بوده حضرت گفته باید کرده بوده جا بر دو کر متکرر
چون بشرف نماز جمعه بیشتر است و الله تعالی یعلم **و قال الصادق صلوات الله علیه**
تنخّع فی المسجد ثم ردّها فی جوفه لم تمرّ بداءٍ الّا ابرأته شیخ طوسی رحمه الله نقل کرده است
این خبر را از عبد الله بن سنان و ظاهر آنست که صدوق از کتاب عبد الله نقل کرده باشد
و طریق او بآن کتاب صحیح است روایت کرده است ابن سنان که آنحضرت فرمودند
که هر که خواهد که فضلات سینه یا دماغ که بحلق می آید در مسجد بیندازد از جهت تعظیم مسجد
نیندازد و فرو برد نمی گذرد بهر دردی مگر آنکه آن درد دوا شود بقدرت الهی و ازین حدیث
استدلال کرده اند جمعی که نخامه تا بیرون نیاید از حلق حرام نیست که اگر حرام می بود از
جهت ترک مکروهی جایز نبود که حرامی را بفعل آورد و خالی از قوت نیست از آن حیثیت
که ظاهر شده است که تا بیرون نیاید فرو بردن آن حرام باشد و اگر قایل بحرمت شویم این
حدیث استثنای آن می توان کرد بحسب ظاهر زیرا که ممکنست که چون بفضای حلق نرسیده
باشد بخود فرو بردن کرده باشند و عمده دلایل حرمت آیه کریمه یحلّ لهم الطیبات ویحرّم
علیهم الخبائث است و این آیه ممکنست که حکم باشد که دلالت کند بر آنکه هر چه طبایع از آن
نفرت نداشته باشد حلالست و هر چه نفرت داشته باشد حرامست الا ما اخرجه الدلیل
پس مثل بلغم که حلالست و شراب که حرامست نص هر دو را بیرون کرده است و احتمال
دیگر آنست که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امتنان فرموده باشد که هر چه طیبست بر شما حلال
کرده ایم و هر چه خبیث است حرام کرده ایم غیر طیب را حلال نکرده ایم و طیب را حرام نکرده ایم

بر شما و بر شما معین نشده باشد که طیب کدام است و خبیث کدام است بسیار چیزی که اکثر
طبایع از آن نفرت ندارند و حق سبحانه و تعالی بسببی از اسباب آن را حرام کرده
مثل خمر که بحسب طبایع اکثر عالمیان خبثی ندارد و لیکن چون سبب زوال عقلی است
که ذی آن آدم است و سبب فساد دینی است که بر آن مترتب میشود حق سبحانه و تعالی
آن را حرام گردانیده است و بلغم خبثی ندارد مگر آنکه چون جمعی عادت بآن نکرده اند طبع
ایشان از آن تنفر دارد مثل بنگ و زیتون با آنکه جمعی معتاد آنند بخوردن آن از آن لذت
می یابند و مثل کاسه هر طایفه که طایفه دیگر معتاد آن نیند نفرت ندارند و هر که معتاد نیست بآن
از آن نفرت دارد و بسیار بعید است که حق سبحانه و تعالی بآرای مختلفه خلایق کند
حلیت و حرمت را پس چون آیه در معنی ثانی اظهر است اگر دلیل دیگر باشد بر حرمت
نخامه که از حلق بیرون نیامده باشد متبع است و الا بر اصل اباحت خواهد بود و بر تقدیری
که بر معنی دویم اظهر نباشد در معنی اول اظهر نیست و درین صورت مجمل خواهد بود و
بآن استدلال نمی توان کردن و الله تعالی یعلم و برین مسئله متفرع میشود آنکه اگر روزه
واجب رمضان کسی نخامه را فرو برد قضا و کفاره جمع باید داد چنانکه بعضی از اصحاب
گفته اند و بنا بر قول دیگر اگر در مسجد فرو برد در صوم ثواب خواهد داشت پس احوط آنست
که جمع مابین الاحتیاطین کند بآنکه فرو نبرد و در مسجد نیز نیندازد بلکه بطرف جامه یا دستمال
بگیرد تا مخالفت جمعی از علما نکرده باشد و الله تعالی یعلم و در حدیث سکونی وارد است
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بتعظیم مسجد کند و نخامه را در مسجد
نیندازد در روز قیامت چندان بهشت بدهد و نیکی که او را اصابت کند حق سبحانه و تعالی
و نامه عمل او را بدست راست او دهد و آنحضرت فرمودند که هر که آب دهان را فرو برد و در مسجد

بیفکند ازو از جهت تعظیم مسجد حق سبحانه و تعالی آنرا قوت گردانید در بدن او و حسنه در نامهٔ عمل او بنویسد و نکند درد بدروی مگر آنکه دوای آن درو باشد و در حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال نمودند از شخصی که در مسجد در نماز باشد و خواهد که آب دهان بیندازد حضرت فرمودند که از جانب چپ بیندازد و اگر در غیر نماز باشد رو بقبله نیندازد و از دست راست و دست چپ بیندازد و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آب دهن در مسجد انداختن خطیئه و گناه است و کفارهٔ آن دفن آنست که خاکی بر روی او کند و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آب دهن را بجانب قبله بیندازد از دلیل اگر کسی از روی فراموشی بیندازد از آن استغفار کند از حق سبحانه و تعالی و اینها محمول بر استحباب و کراهتست چون احادیث صحیح بر جواز و عدم وجوب دفن وارد شده است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کنس المسجد یوم الخمیس و لیلة الجمعة فاخرج منه من التراب ما یذر فی العین غفر الله تعالی له و باسانید معتبره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بروبد مسجد را در روز پنجشنبه یا شب جمعه از جهت پاکیزه بودن در روز جمعه علی الظاهر و از آنجا آنقدر خاک بدر برد که مقدار داروی باشد که در چشم بکشند و در بعضی از نسخ و در کتب قدیمه ثواب الاعمال و غیره یذری هست یعنی آن مقدار خاک که در چشم ریزند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و از این حدیث ظاهر میشود که خاک روبهٔ مسجد را بیرون توان برد هر چند مظنون آن باشد که از خاک مسجد داخل آن شده باشد و چون در اخبار کثیره وارد شده است که سنگ ریزه و خاک مسجد را بیرون نبرند حمل بر آن توان کرد که بجز آنکه

١٥١

بوریا یا گلیم مسجد را بجائی که بر و بند بیرون توان برد و اگر مظنون باشد که خاک مسجد داخل آن شده است ظاهر آنست که بیرون نبرد اگر چه احوط آنست که اگر گوی در مسجد باشد داخل گو کنند و همچنین اگر در مسجدی دیگر گوی باشد در آنجا کنند بغیر مسجد نریزند و الله تعالی اعلم و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مسجدی را بروبد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بنده آزاد کردنی و اگر آنقدر چیزی بیرون برد که اگر در چشم ریخته شود سبب آزار چشم باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او دو نصیب عظیم از رحمت یعنی نعمت دنیا و رحمت آخرت و قال الصادق صلوات الله علیه من مشی الی المسجد لم یضع رجله علی رطب و لا یابس الا سبح له الی الارضین السابعة و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که پیاده بمسجد رود و گذارد پای خود را بر تر و خشک یعنی بهر چیزی مگر آنکه تسبیح کنند تا زمینهای هفتم و ثواب آن تسبیحها از جهت او نوشته شود و اگر مراد از هفت زمین هفت اقلیم است مراد از زمینهای هفتم شهرها و بعضیها اظهر خواهد بود اکثر بلکه آن چنین خواهد بود که از اطراف او همه تسبیح کنند تا زمینهای زمینها و اگر هفت زمین طبقات باشد مانند آسمان چنانکه ظاهر اخبار است در این صورت اجزای طبقهٔ هفتم خواهد بود که پا بر آن گذاشته است تا مسجد و هر جا که پا بر زمین گذارد از زیر پای او تا طبقهٔ هفتم تسبیح گویند و در بعضی از نسخ مفرد واقع شده است و ظاهر آنست که تصحیف است چون این خبر در جمیع کتب حدیث قریب و صحیح الی الارضین است بعنوان جمع بلی محتملست که راوی خوب ضبط نکرده باشد و ظاهر این خبر مانند اخبار بسیار و آیات بسیار دلالت میکنند بر آنکه زمین را شعوری باشد و ما ذکرنا قطرة من بحر الاخبار لئلا ینشئه ذوو ما روینا فی شعفاتنا فی کتاب فضل المساجد و فضیلتها و ما جاء فیها و تحقیق که بیرون آوردهام این اخبار را با اسانید آن و آنچه بمن رسیده است ازین باب از کتب معتبره و ذکر کردهام در کتاب

[illegible]

فضیلت مساجد و حرمت آنها و آنچه وارد شده است در باب مساجد یعنی در اینجا اکثر را
مرسل ذکر کرده ام و در آن کتاب با اسناد و درین کتاب اندکی ذکر کرده ام و در اینجا
بسیار پس اگر اسناد را بشمار احتیاج با اخبار دیگر رجوع بآن کتاب کن و اکثر کتب
صدوق بما رسیده است و قال علی صلوات الله علیه صلوة فی بیت المقدس
تعدل الف صلوة و صلوة فی المسجد الاعظم تعدل مائة الف صلوة و صلوة فی
المسجد القبیلة تعدل خمسا و عشرین صلوة و صلوة فی مسجد السوق تعدل اثنتی
عشرة صلوة و صلوة الرجل فی بیته صلوة واحدة و بسند قوی کالصحیح از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که یک نماز در مسجد قدس خلیل — ویک نماز در
برابر است با هزار نماز و در مسجد اعظم که مسجد الحرام بوده باشد برابر است با صد هزار نماز
و لفظ الف در کتب صدوق است و در غیر کتب او مائة صلوة است و بنا برین نسخه مراد
مسجد اعظم هر بلد بیست و مثل اصفهان که در و دو مسجد عظیم باشد یک احتمال آنست که
آنکه آنچه بزرگتر است که آن جامع قدیم است این حکم داشته باشد و احتمال دیگر آنکه هر دو
باشد چون هر دو از باقی مساجد اعظم اند و عرفا هر دو را مسجد اعظم و مسجد جامع میگویند
و اگر این احتمال راه داده شود بسیاری از مساجد اعظم اند از بسیاری و قول اول
مشهور است میان اصحاب و یک نماز در مسجد قبیله برابر است با بیست و پنج نماز و الحال
مسجد محله بمنزله مسجد قبیله است بنا بر مشهور و یک نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده
نماز و مراد از آن مسجدیست که اهل بازار از جهت خود معتبر ساخته باشند و اگر هرچه متصل — در میان بازار
ببازار باشد مسجد بازار باشد همه مساجد مسجد بازار خواهد بود در اکثر بلاد و نمازی که در خانه
کند یک نماز است و ظاهرش آنست که معادل با صد و با بیست و پنج نسبت بخانه نباشد و ممکنست

کهم

که هر مسجدی که نسبت بجا بعید او بیشتر چنانکه در مسجد الحرام و مسجد نبی تصریح واقع شده بود پس
بنا برین مسجد نبی برابر است با ده هزار نماز در مسجد کوفه یا قدس و این هر دو برابرند با هزار نماز
در مسجد جامع و آن برابر است با صد نماز در مسجد محله و آن برابر است با بیست و پنج نماز در مسجد بازار
و بازار با خانه و الله تعالی یعلم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من بنی مسجدا کمفحص قطاة بنی الله
له بیتا فی الجنة قال ابو عبیدة الحذاء مر بی و انا بین مکة و المدینة اضع الاحجار فقلت
هذا من ذاک قال نعم این عبارت ما است با این عنوان که بسند قوی روایت کرده است
صدوق حکایت ابو عبیده را مرسلا روایت کرده است و کلینی و شیخ رضی الله عنهما روایت کرده اند
بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که مسجدی بنا کند
حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهت او بنا کند و برقی نیز از آن حضرت روایت کرده است
که هر که مسجدی بنا کند مانند جایی که اسفرود در ریگ از سینه خود فاخته میسازد و کنایه است از آنکه
عظیم نباشد و دیوار نداشته باشد بلکه اگر سنگ چینی کرده باشند بمقداری که یک کس تواند
ایستاد حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهت او خانه بنا کند ابو عبیده میگوید که حضرت بر من گذشتند
و من سنگ چینی کرده بودم از جهت مسجدی پس عرض کردم که فدای تو گردم امیدواری دارم یا
داری که این سنگ چین مسجد باشد و ثواب مسجد داشته باشم چنانکه فرمودی حضرت فرمودند
که بلی و در روایت مثنی همین هست که عرض نمودم که این سنگ چین مسجد هست حضرت فرمودند
که بلی و بعضی از فضلا میگفتند که مراد از سنگ چین همین سنگ چینی هست که عوام میکنند که
دو سنگ بر بالای هم میگذارند و توجیه میکنند که قصد مسجدی توان کرد که اگر کسی نماز کند و بر بالای
این بالش که سنگ را دو رکنند و بر آن نماز بایستد اگر بعضی از پای آن در مسجد باشد با تمامی
بر آن گذارد او ثواب دارد و کسی که این را ساخته است نیز ثواب دارد و این بسیار بعیدست خصوصا

سبب نباشد مثل ابو عبیده که بخو اطفال جا بنی نبازد و مسجد پیش بنا نماید بلکه چنانست که اول بنا کرده شد
و محققان علما نیز گفته اند و اسه تعظیمه سئل عبید الله بن علی الحلبی ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن المساجد المظللة یکره القیام فیها قال نعم و لکن لا تضرکم الصلوة فیها و باسانید
صحیحه منقولست از حلبی که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مساجدی
که سقف آن بحلفت و کل سایه و آجری پوشانند چنانکه متعارف مساجد حالست آیا نماز کردن در انها
مکروه است حضرت فرمود که بلی و لیکن بشما ضرر ندارد و تتمه حدیث را صدوق ذکر نکرده است
و شیخان ذکر کرده اند که ضرر ندارد بشما را امروز که سنیان استیلا دارند و شما را التقیه باید
کرد و اگر صاحب الامر ظاهر شود و حق را بر پای دارد خواهید دید که چه خواهد کرد و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از مساجدی که در انجا صورت آدمی یا غیر از آدمی
و حیوانات میکشند نماز در آن کرده حضرت فرمودند که مکروه است و لیکن شما را امروز ضرر
ندارد و اگر عدل قایم شود و ظهور آن حضرت خواهید دید که چه خواهد کرد و قال ابو جعفر صلوات الله
علیه اول ما یبدأ به قائمنا سقوف المساجد فیکسر و یأمر بها فیجعل عریشا کعریش موسی
و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول کاری که حضرت صاحب الامر
ما خواهد کرد این خواهد بود که سقفهای مساجد را بکنند و ازلی کنند مثل چوب پوشی که حضرت
موسی علیه السلام کرده بود و از بیش گذشت و جمعی از علما ذکر کرده اند که دار لست در بلاد حاره خوبست
و اما در بلاد بارده که برف و باران می آید و یخ می بندد اگر مسجد سقف نداشته باشد سبب این
میشود که کسی در مسجد نماز نکند لهذا خوبست که بعضی مسقف باشد و بعضی گشاده باشد و تا مقدور
باشد در سر باز نماز کنند و چون هوا بسیار سرد شود در مسقف نماز کنند و لیکن چون الیوم
که حضرت ظاهر نیست حضرات ائمه معصومین ما را رخصت داده اند بهتر آنست که بآن رخصت

صلوات الله علیهم

نماز کنیم تا حضرت صاحب الامر ظاهر شود و بعد از ظهور هر چه فرمایند متابعت کنیم و اسه تعظیمه
و کان علی صلوات الله علیه اذا رای المحاریب فی المساجد کسرها و یقول کانها مذابح الیهود
و منقولست بسند موثق که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون می دید محرابهای داخله در مسجد
یا داخله در بنا را خراب میکرد و میفرمودند که بمذابح یهودان می ماند که قربان میکنند و در ان تکیه
از جمله بدعتهای عثمان این بود که مقصوره از جهت خود ساخت داخل مسجد که خود در انجا بایستد و
نماز بکند از دیگران و والیان عثمان نیز در بلاد اسلام از جهت خود ساختند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در زمان خلافت ظاهری بدعتهای عثمان را بر طرف می نمودند و بدعتهای ابابکر و عمر را نمی توانستند
بر طرف کردن حاصل آنکه دو قسم محراب ساختند یکی داخل در بنا و آن را مشکل بود خراب کردن
مگر محراب کردن دیوار بوده و پر نداشت زیرا که اگر امام در انجا بوده اگر دو طرف صف امام
نمی بینند و لیکن می بینند کسانی را که امام را می بینند و اما آنکه داخل مسجد بود قریب به وصف در
دست راست و چپ می ایستادند که نه امام را می دیدند و نه کسی را میدیدند که امام را میدیدند
خراب میفرمودند و دلیلی که عوام فهمند میفرمودند که شبیه بمذابح یهود است و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده اند که مخالفت کنید یهود را و زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه مسجدا بالکوفة
قد شرف فقال کانه بیعة ان المساجد لا تشرف تبنی جما و بسند موثق منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه
در کوفه مسجدی دیدند که کنگره دار و حضرت فرمودند که بمساجد یهود می ماند بهتر آنستکه مساجد را
با کنگره نمی باید ساخت بلکه دیوارش را هموار باید ساخت که کنگره نداشته باشد و این اخبار
اگر چه خالی از ضعف نیست و لیکن چون عمل بانها مشهور است میان اصحاب جبر ضعف آن کرده است
با آنکه در مستحبات بحدیث ضعیف نیز عمل نموده اند و فی الحقیقه عمل بحدیث صحیح کرده اند که ظاهرش
دلالت میکند بر آنکه در مستحبات عمل بحدیث ضعیف می توان کرد و این حدیث را الکلینی از علی بن

ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود چیزی از ثواب را بر عملی و آن عمل را بجا آورد و حق سبحانه
وتعالی آن ثواب را باو کرامت میفرماید اگرچه در واقع چنان نباشد و این حدیث حسن
کالصحیح است باعتبار ابراهیم و بعضی صحیح میدانند و بنده صحیح میدانم باعتبار آنکه ابراهیم بن هاشم
کتابهای کوفیان را در قم نشر داده و صاحبان کتاب خوانده و همان کتابها را بقم آورده و علمای قم
همه از او روایت کرده اند و از آنجمله کتاب صفوان و حماد و ابن ابی عمیر بوده و ابراهیم از مشایخ
اجازه است اگر توثیق صریح نداشته باشد ضرر ندارد چنانکه علامه گفته است که توثیق صریح
ندارد و ازین جهت بلفظ صریح گفته است که نقل علماء قم از و توثیق اوست ولیکن صریح نیست
و نزد بنده در کتب مشهوره ضعف مشایخ اجازه ضرر ندارد و برقی در محاسن از علی بن
الحکم روایت کرده است از هشام از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که برسد
باو حدیثی از نبی صلی الله علیه و آله که چیزی از ثواب است بر عملی و آن عمل را بجا آورد و آن ثواب
او را خواهد بود هرچند نبی او را نفرموده باشد و بهمین مضمون کلینی در قوی و برقی در صحیح از
محمد بن مروان از حضرت صادق ع روایت کرده اند و حدیث هشام در محاسن صحیح است
مخالفین در جامع بزنطی و ابن عیسی با آنکه عمده حکم صدوق بصحت اینها و سئل ابو الحسن الاول
صلوات الله علیه عن الطین فیه التبن یطین به المسجد او البیت الذی یصلی فیه فقال لا
بأس و سئل عن بیت قد کان الجص یطبخ فیه بالعذرة أیصلح ان یجصص به المسجد
فقال لا بأس و سئل عن بیت قد کان حشا زمانا هل یصلح ان یجعل مسجدا فقال اذا
نظف و اصلح فلا بأس و منقولست که سوال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از گلی که کاه در و کنند و مسجد را کاه گل کنند یا خانه را که در ان نماز کنند و پیشش را کاه گل بمالند آیا خوب است

و سجده می توان کرد با آنکه کاه مأکول است حضرت فرمودند که باکی نیست کاه مأکول حیوانات
می باشد که مأکول انسان نباشد و ممکنست که علی بن جعفر شنیده باشد که تیمم از کاه گل
نمی توان کرد و بخاطرش رسیده باشد که سجده کردن نیز مثل تیمم کردن نیست حضرت فرموده باشند
که باکی نیست و هر دو از یک باب نیستند در جمیع چیزها و دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه سوال
کردند از منزلی که در آنجا گچ میپزند بعضی ادعی چنانکه متعارف عراق عرب است بالفعل نیز که گچ خام را
بامن میکنند و عذره خشک را بر بالای او میریزند و آتش در ان میزنند که پخته میشود و دغدغه
از دو وجه است یکی آنکه ممکنست که عذره تر باشد و گچ نجس شود دویم آنکه بخاکستر پاک میشود
و استحاله از مطهرات است یا نه و در ینجا دو استحاله است یکی استحاله عذره بخاکستر دویم
استحاله گچ خام که پخته میشود آیا باین پاک میشود و سجده را باین گچ کاری می توان کرد یا نه حضرت
در جواب فرمودند که باکی نیست یعنی استحاله از مطهرات است و گچ از آتش که نجس نشود چون اغلب بخاکستر
آنست که عذره خشک را بر روی گچ میکنند و اگر سوال ازین باشد که زمین مسجد را گچ کاری میکنند
آیا سجده بران میتوان کرد چنانکه چنین سوالی خواهد آمد درین صورت جواب آنست که مثل
این استحاله بر تقدیری که مطهر باشد مانع از سجده نیست زیرا که بسبب این استحاله از
ارض بیرون نمی رود و سجده بر ارض جایز است پس بنا برین سجده بر آجر و امثال آن توان کرد
ولیکن باین حدیث استدلال بر جواز سجده نمی توان کرد چون سخن سجده مذکور نیست درین
خبر دیگر پرسیدند که هرگاه بوریا مدتی بیت الخلا باشد آیا آن خانه را مسجد می توان کرد حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پاکیزه سازند آن خانه را از نجاسات و اصلاح کنند که خاکی
در ان خانه بریزند بواسطه آنکه دفع تطهیر یا بوریائی بران بیندازند باکی نیست و توهم میشود که چون
زمین نجس شده است مشکلست که خاکهای آن زمین را تمام توان برداشتن که هیچ خاک

نجس نمانند از جهة رفع این توهم خاک بر بالای او ریختن خوبست و در ضمنیست که این خاک
مطهر باشد چنانکه ظاهر احادیث احادیث صحیح است از حضرات صادقین صلوات الله علیهم
که فرموده اند که زمین بعضی از آن بعضی دیگر را مطهر است و ظاهر مثل آنست که خاک پاکی که بر جای
نجس انداز ند پاک میشود و صریح این احادیث نیز دلالت بر آن میکند مثل صحیح حلبی که خواهد آمد
بلفظ تطهیر و صحیح عبد الله بن سنان که حضرت ص فرموده اند که هرگاه خواهی بیت الخلا را مسجد
کنی آنمقدار خاک بر روی بریز که نجاسات مخفی شود و لیکن تحقیق که آنرا مطهر است انشاء الله و
در حدیث کالصحیح مسعده که از آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که هرگاه آنقدر خاک بریزند که
نجاسات را بپوشانند و بوی آن زایل شود باکی نیست که مسجد بسازند زیرا که خاک تطهیر آن
میدهد و سنت بر این جاری شده است و در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه
وارد شده است در این سوال که هرگاه آنمقدار خاک بریزند که بپوشانند نجاسات را پس
آن اشد تطهیر است و در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی
نیست که بیت الخلا را مسجد کنند و اگر این خاک مطهر نباشد نیز ضرر ندارد و بنابر آنکه احتمال علم نداریم
که از خاک نجس چیزی مانده است یا آنکه هرگاه مسجد کنند بعد از آن نمی باید آنرا نجس کردن اگر چه
هنوز نجس شده باشد ضرر ندارد و چنانکه شیخ تستری طاب ثراه میفرموده اند و ظاهر احادیث
بسیار آنست که همین کافیست که خاک نجس را نجس بظن خود بر دارد و این دقتها وسواس است
و اگر راه وسواس باز شود گوشت نمی توان خورد زیرا که چربی گوشت در دکان قصابان
بی دغدغه نجس میشود و چربی بمنزلهٔ آب مضافست که قابل تطهیر نیست مثل روغن و قطع نظر
از چربی گوشت دستی که بر آن می مالند که از الا نجاست آن کنند آن دست چرب میشود
و تا چربی دارد نجس است و چربی قابل تطهیر است و نه دست باعتبار حایل بودن چربی از رسیدن آب

بولمن

بدوست و همچنین در جمیع چیزها هرگاه وقت کنند پاک در عالم بهم نمیرسد و در شرع بعنی سمحه
سهله این دقتها را نمی بینیم در جایی که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده
باشند بلکه مدار بر توسعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و این حدیث از جملهٔ احادیث
علی بن جعفر است و همین مسئلات در کتب صحیح قرب الاسناد و مسایل علی بن جعفر که از برادر بزرگ
موسی بن جعفر سلام الله علیهما کرده است لیکن بنابر این صحیح بوده باشد چون سند صدوق بکتاب علی بن
جعفر صحیح است و سأل عُبَیْدُ اللهِ بْنُ عَلِیٍّ الْحَلَبِیُّ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی مَسْجِدٍ یَکُونُ فِی الدَّارِ
فَیَبْدُو لِاَهْلِهِ اَنْ یَتَوَسَّعُوا بِطَائِفَةٍ مِنْهُ اَوْ یُحَوِّلُوهُ عَنْ مَکَانِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذٰلِکَ قَالَ فَقُلْتُ
فَیَصْلُحُ الْمَکَانُ الَّذِی کَانَ حُشّاً زَمَانَاً اَنْ یُنَظَّفَ وَیُتَّخَذَ مَسْجِداً قَالَ نَعَمْ اِذَا اُلْقِیَ عَلَیْهِ مِنَ التُّرَابِ مَا یُوَارِیهِ فَاِنَّ
ذٰلِکَ یُنَظِّفُهُ وَیُطَهِّرُهُ و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از مسجدی که در خانه باشند و اهل آنخانه خواهند که بعضی از آن خانه را مسجد را داخل خانه
خود کنند یا آن مسجد را از آن جا بگردانند و بجای دیگر اندازند حضرت فرموده اند که باکی نیست و علما حمل
نموده اند بر آنکه صیغه وقف نگفته باشند بلکه گوشه را از جهة نماز اهل خانه مقرر ساخته باشند و ممکنست
که حکم مسجد خانه چنین باشد حلبی گوید که گفتم که اگر جایی مبرز ادب خانه باشد می توان آنرا پاکیزه کردن و
مسجد کردن حضرت فرموده اند که بلی هرگاه آنمقدار خاک بر روی آن کنند که همه جا را بپوشانند او را پاک
میکند و طاهر میگرداند و قریب باین عبارت در بیرون سوال در صحیح عبد الله بن سنان و احادیث
دیگر وارد شده است و تفصیل آن در حدیث سابق گذشت و ظاهر این اخبار صحیح و کالصحیح آنست
که خاک از جملهٔ مطهراتست بلکه استنجا نیز چون اگر عین عذره نیز باقی باشد باید که زمانی خاک
میشود و چنانکه ظاهر بسیاری احادیث بسیار نیز دلالت میکند بر نجسی و که نجاست بعضی و خواهد آمد انشاء الله تعالی و کَانَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ مَنِ اخْتَلَفَ اِلَی الْمَسَاجِدِ اَصَابَ

کان ه

احدی الثمان اخاً مستفاداً فی الله عزّ وجلّ او علماً مستطرفاً او آیة محکمة او رحمة منتظرة او
کلمة تردّه عن ردی او یسمع کلمة تدلّه علی هدی او یترک ذنباً خشیة او حیاءً باسانید
موثقه و قویه کالصحیح از بهترین جوانان اهل جنت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما
و از اصبغ بن نباته و غیر ایشان منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمودند که هر که تردد کند
یابد و بسیار آید در مساجد یکی از هشت چیز را البته می یابد غالبا اول برادر مؤمنی میگیرد برادری
و با او برادر میشود از جهت رضای الهی یا برادری بهم میرساند صالح و عالم و عاقل متصف بصفات
حسنه که از صفات آن منتفع تواند شد از جهت رضای الهی و در گرفتن برادر دو فایده است انتفاع از او در
چنین همنشینی خوبان و رستگاری باشد و این قسم برادری نادر است اما کثیر است که شبهای قابل را
طلا میکنند و لهذا نماز جماعت مطلوبست که اکثر خوبان جمع میشوند و از سلام و مصافحه و امثال اینها
از یکدیگر منتفع میشوند قطع نظر از انتفاع نماز که خواهد آمد دوم می یابد که علمی را که سبب رغبت او
شود در عبادات و طاعات از کلمات حکمت و مواعظ حسنه و مستطرف نفیسی است که هر کس
از او محظوظ گردد و ظاهر مراد از علم مستطرف علوم و انبیه لدنیه الهیست که فکر را در آن مدخلی نباشد بلکه
محض تفضل الهی وارد شود در جمعی که همیشه عبادت الهی بکنند یا ریاضت عظیمی بیابد و میشنود آیه واضح
الدلالة را و از علم آن منتفع میشود و چون مستحبست خواندن قرآن در مساجد بلکه در حدیث صحیح وارد
شده است که مساجد از جهت خواندن قرآن موضوع است یعنی بعد از نماز یا نماز نیز از جهت خواندن قرآن
موضوع است و عمده قرآن که نافع است اگر عالم باشد محکمات آیاتست چهارم می یابد که رحمتی را
که انتظار قابل کند یا مراد قابلیه منتظر آن فیض رحمت باشد و صورت اولی فیضی است که همیشه از جناب اقدس
نقطه شانه فایض است و هر که قابل آن شود بان میرسد و صورت دوم فیوض خاصه است که هر چند
از این طرف قابلیت بیشتر میشود کشش آن بیشتر است و بیشتر فایض میشود چنانکه از مدینه علم الهی

صلی الله علیه و آله منقولست که انّ لربّکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرّضوا لها و تفصیلش گذشت
پنجم میشنود سخنی را که بازدارد او را از چیزی که سبب هلاک اوست ششم میشنود کلمه را که دلالت
میکند او را بر هدایت چون همیشه در مساجد علما و وعاظ می بوده اند و کار ایشان اینست که نصایح
و مواعظی که ودایع الهی است نزد ایشان بخلایق رسانند و ممکنست که اشاره بسماع باشد و آن عبارتست
از شنیدن کلامی که قصد متکلم از آن چیزی دیگر است و آنکس چنان می یابد که حق سبحانه و تعالی
بر زبان او جاری ساخته است از جهت هدایت او مثل آنکه شخصی شنید که فریاد میکند نعم بری
او چنین فهمید که حق سبحانه و تعالی با و خطاب میفرماید که تو سعی کن در راه من تا به بینی الطاف
مرا و نسبت بخود و علی هذا القیاس و الله اعلم از همه اظهر است و الله تعالی یعلم هفتم ترک گناه میکند
از ترس الهی چون از لوازم خانه است که هر عاقلی اجتناب میکند از سخط صاحب خانه و از لوازم مسجد است
که آدمی متذکر شود خدا را و بخود در پس اگر اراده گناهی کند از ترس الهی نخواهد کرد هشتم ترک
گناه است از روی حیا از صاحب خانه و این رتبه بالاتر است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است
که چون عبادت الهی کنی چنان باش که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و حیا
بالاتر از این نمی باشد که عصیان صاحب خانه کنی در خانه او و بعضی تفسیر کرده اند خشیت را بخشیت
الهی و حیا را بحیا از خلق و بر عکس نیز گفته اند و تعمیم بهتر است با آنکه ترک ذنوب مطلوبست هر چند
بواسطه خوف و ریا نیز عرض باشد و حیا مطلوبست از خدا و خلق و ائمه علیهم السلام فرموده اند از لوازم
مسجد اشعاری وارد کرده می باید که شخصی که داخل مسجد میشود همه اینها منظور نفس باشد بلکه چون متوجه
مسجد شود قصد اینها و امثال اینها داشته باشد تا بهر قصدی او را ثواب عظیم بوده باشد چنانکه حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه ذکر کرده اند که خداوندا نیت مرا وافر و عظیم گردان
که هر فعلی مشتمل بر نیات بسیار باشد زیرا که مدار بر نیت است و شیخ النبی صلی الله علیه و آله

رَجُلاً یَنْشُدُ ضالَّةً فِی الْمَسْجِدِ فَقالَ قُولُوا لَهُ لا رَدَّهَا اللّٰهُ عَلَیْکَ فَاِنَّها لِغَیْرِ هٰذا بُنِیَتْ و منقولست
که حضرت سید المرسلین شنیدند که شخصی که در مسجد میگوید که که یافته است حیوان مرا
اگر ینشد از باب مجرد باشد و اگر از باب افعال باشد درین معنی اطلاق میکنند و در آنکه کو بیند
که گم کرده است حیوانی را و علما درین صورت حکم بکراهت کرده اند چون خبری دیگر از آنحضرت منقولست
که حضرت ضاله را نهی فرمودند یعنی بهره و منع و تعلیل حضرت نیز دلالت بر بهره و میکند پس حضرت فرمودند
که بگوئید باو که خداوند نفع ضاله از او بتو نرساند یا صاحبش پیدا نشود و بنا بر احتمال دیگر ولیکن نهی نیست بلکه اظهار
که گم کرده است و میجوید پس فرمودند که مسجد را از جهت غیر این کارها بنا کرده اند
کرده اند یعنی از جهت عبادات و صدوق در نهج این خبر مرسل ذکر کرده است که منع صورت در مسجد
بکراهت و حضرت سید المرسلین میگذشتند بر شخصی که تیر میتراشید حضرت او را نهی فرمودند و فرمودند
که مسجد را از جهت غیر این کارها بنا کرده اند و علی ای حال محمولست بر کراهت زیرا که منقولست در حدیث
کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
که در مسجد انشاد ضاله میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی حرام نیست و حرام نبودن منافات ندارد با
کراهت و ممکنست که این حدیث را حمل کنیم بر کسی که یافته باشد حیوانی را و طلب صاحبش
کند و صورت اول بر آنکه گم کرده باشد چون وارد است که تعریف ضاله را در مجامع می باید
کرد و ممکنست که حمل کنیم کراهت را بر صورتی که فریاد کنند و جواز را بر آهسته چون نهی از بلند آواز
کردن وارد است در مسجد و اکثر علما همه را مکروه میدانند و تعریف را گفته اند که
کرد و بیرون مسجد میکنند نزدیک در مسجد یا هر جا که باشد در مسجد و قال صلوات الله علیه جَنِّبُوا
مَساجِدَکُمْ صِبْیانَکُمْ وَ مَجانینَکُمْ وَ رَفْعَ اَصْواتِکُمْ وَ شِراءَکُمْ وَ بَیْعَکُمْ وَ الضّالَّةَ وَ الْحُدُودَ وَ الْاَحْکامَ
و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اجتناب

کنید

اجتناب کنید در مساجد از اطفال و ممکن است که داخل مساجد شوند مبادا مسجد را نجس کنند و احتمال دارد که مراد
اطفال غیر ممیز که اگر تمیز داشته باشند سنت است که ایشان را پدران با خود بمسجد ببرند تا عادت کنند
ایشان را آنجا باز میدارند و از مجانین نیز اجتناب کنید و ممکن است که مطلقا داخل مساجد نشوند و مفاسد
ایشان بیشتر است و آوازهای خود را بلند مکنید چون خوف تلوث مسجد بنجاسات است و احکام را
اقامت مکنید یعنی قضا و این خبر را حمل کرده اند بر دوام یعنی اگر گاه گاه واقع شود ضرر ندارد چون مشهور است که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در دکة القضا که داخل مسجد کوفه است قضا میفرمودند پس جمع میکنند
این خبر با آنکه حضرت تا در او مسجد حکم میفرمودند یا آنکه معصوم مستثنی است یا آنکه
اگر محاکمه را در مسجد بجا آورند چون واجب فوری است در مسجد می باید واقع سازند و غیر این
از وجوهی که علما ذکر کرده اند و وجه عصمت بهتر است و در حدیث دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمودند که اجتناب فرمائید مساجد را از اطفال و مجانین خود و از خرید و فروخت
و بیت الخلا و محل وضو را در بیرون مسجد قرار دهید نزدیک بای مسجد خود یعنی مسجد را چنان وقف مکنید که
بیت الخلا در میان مسجد باشد و بر دور آن مسجد باشد و قال رحمه الله تعالی وَ یَنْبَغِی اَنْ یُجَنِّبَ الْمَساجِدَ
اِنْشادَ الشِّعْرِ فِیها وَ جُلُوسَ الْمُعَلِّمِ لِلتَّأدِیبِ فِیها وَ جُلُوسَ الْخَیّاطِ فِیها لِلْخِیاطَةِ و سنتست که مساجد را
اجتناب نمایند از شعر گفتن و شعر خواندن و از نشستن معلم در آنجا از جهت تعلیم
اطفال چون خوف تلویث و تنجیس مسجد است و همچنین از نشستن خیاط در مسجد از جهت خیاطی چنانکه گذشت که
در اخبار که مساجد را از جهت امثال این کارها بنا نکرده اند و منقولست بسند صحیح از حضرت سید
الساجدین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
اگر بشنوید که شخصی در مسجد شعر خواند بگوئید که فض الله فاک یعنی خدا دندانهایت را بشکند بیستی که مساجد
از جهت آن نیست که در آنجا قرآن بخوانند و در زینت که اگر خوف فساد نباشد چنان گفتن که شخص

دعوی و فروخت میکنید و گم شده را بجا
مجوئید و حدود را در مسجد اقامت مکنید

بشنود بهتر باشد و اگر نه آهسته تفرعن کند و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم
از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیه که آیا جایز است شعر خواندن یا گفتن یا نظم در مسجد حضرت
فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند اول را بر اشعار باطله و ثانی را بر اشعار حقه مثل مدح و منقبت حضرت
رسول و ائمه صلوات الله علیهم یا اشعار حکمت یا استشهاد است از کلام عرب بر آیه و حدیث و اگر از موعظه نیست
بیندازد بهتر است والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله نهی فرمودند از کشیدن شمشیر در مسجد و از تراشیدن تیر در مسجد و فرمودند که بنا کرده اند
مسجد را از جهت غیر اینها که عبادات است و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا سلاح را در مسجد می توان آویخت حضرت
فرمودند که بلی اما در مسجد اکبر نه زیرا که جدم سید الساجدین صلوات الله علیه شخصی را دیدند که در مسجد
تیر می تراشید حضرت او را نهی فرمودند از آن چون مسجد محل امنیت است و خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد
رسول صلی الله علیه و آله مکروه است و در مساجد دیگر مکروه نیست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره
منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه میفرمائید در خواب کردن
در مساجد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر در دو مسجد مسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و زراره
گفت که گاه بود که حضرت دست مرا میگرفتند در مسجد الحرام و بگوشه میفرمودند و حدیث میفرمودند تا
خواب میرفتند و من نیز بخواب میرفتم پس عرض میکردم که شما را خواب ربود چون گفت حضرت فرمودند
که آن مسجدی که کراهت دارد که در زمان حضرت صلی الله علیه و آله مسجد بود اما در جائی که خارج است از آن
ضرر ندارد و در حدیث صحیح از ابن وهب منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از خواب کردن در این دو مسجد حضرت فرمودند که ضرر ندارد لیکن مردمان غریب در کجا بخوابند
و این حدیث دلالت میکند که کراهت در حدیث سابق بمعنی مشهور است و حمل میتوان کرد بر آنکه

اگر جائی

اگر جائی داشته باشند در مسجد خوابیدن مکروه باشد و اگر نه جایز باشد و ممکن است که حدیث دوم را
حمل کنیم بر اول بآنکه جواز خواب در زیادتیهای مسجد باشد نه در اصل مسجد و در حدیث کالصحیح از علی بن
جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از خواب
کردن در مسجد الحرام حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کردم از خواب کردن در مسجد رسول صلی الله
علیه و آله حضرت فرمودند که خوب نیست و الحال متعارف است که در مسجد حضرت راهی بنده اند بخلاف
مسجد الحرام و ممکن است که از جهت آزار رسیدن بایشان نهی شده باشد که مبادا ایشان را آزار
رسانند والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از وضو ساختن در مسجد حضرت فرمودند که اگر وضو از بول و غائط سازد
مکروه است و اگر بسبب احداث دیگر باشد کراهت ندارد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از تکلم بعجمی در مساجد و محتملست که کراهت وقتی
باشد که بعربی تواند تکلم کردن و از آن حضرت بسند قوی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله فرمودند
که هر که در مسجد باشد و اذان بگویند و بی علتی از مسجد بیرون رود منافق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته
باشد و در موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که در مسجد بنشیند و انتظار وقت
نماز کشد او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که گرامی دارد مهمان خود را
و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سیر خورده باشد نزدیک مسجد ما نیاید و در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خوردن سیر
و پیاز و تره حضرت فرمودند که باکی نیست خام و پخته اش و باکی نیست که دوا کنند بسیر ولیکن
هرگاه خورده باشند بمسجد نروند و ظاهر آنست که حکم سیر را فرموده باشند و احتمال هر سه دارد خصوصا

بیان: خاتم چون در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که از زمین
موذیات خورده باشد نزدیک نشود مسجد یعنی هر چه سبب آزار مردمان باشد و بوی تنها گو نیز موذیست
کسانی را که می کشند و در حدیثست که الیوم کراهت ندا نشته باشد زیرا که همه نمیکشند مگر بسیار
نادر و منهی واقع شده است از انداختن سنگ ریزه در مسجد بیکدیگر و در روایت مسکونی
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت شخصی را دیدند که سنگ ریزه
انداخت در مسجد حضرت فرمودند که این سنگ ریزه صاحبش را لعن میکند تا بزیر آید پس
فرمودند که در مجالس سنگ ریزه بیکدیگر انداختن از صفات قوم لوطست پس حضرت این آیه را تلاوت
کردند که ترجمه اش اینست که حضرت لوط با ایشان میگوید که شما اعمال بد کردید میکنید و در مجالس
امر منکر را بفعل می آورید و آن انداختن سنگ ریزه است بیکدیگر و بهمین سند منقولست
که در مسجد عورت خود را نمی باید گشودن و از ناف تا زانو عورتست هر چند کسی نباشد چون ملایک
در مسجد می باشند و اگر کسی باشد غیر عورتین را باز کردن از ناف تا زانو کراهتش بیشتر است و از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که در مساجد سخنی که از دنیا باشد مکروه
که عقاب عظیم بران مترتب میشود و احادیث سابقه اشعاری باین معنی دارد که مسجد را از جهت عبادت
وضع کرده اند و علما اینرا حمل کرده اند بر سخن نامشروع یا مبالغه و این اظهر است و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله من اسرج فی مسجد من مساجد الله سراجا لم تزل الملائکة و حملة العرش
یستغفرون له ما دام فی ذلک المسجد ضوء من السراج منقولست بچند سند که حضرت صلی الله
علیه و آله فرمودند که هر که روشن کند در مسجدی از مساجد الهی چراغی تا روشنی آن چراغ باشد فرشتگان
همه با حاملان عرش از جهت او طلب مغفرت کنند و هر طلبی که ملائکه نمایند بامر الهی است و در حدیث
که حق سبحانه و تعالی هر گاه فرشتگان را امر کند بدعا البته می آمرزد آن بنده را و حاجتش را برمی

آورد بدانکه این حدیث را انس بن مالک روایت کرده است و از محدثین ما بعضی نام او را برده اند
و بعضی گفته اند که از علمای ما رسیده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که عمده دروغهایی که بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بستند عایشه
و ابوهریره و انس بن مالک بستند و عمده احادیث اهل سنت از این سه کس است و از عبدالله
بن عمر و اخبار در مذمت او نیز وارد است پس آنکه محدثین ما از او نقل کرده اند این حدیث را و بر
سبیل ندرت نیز از ایشان نقل میکنند و ظنی میکرده اند که موافق آن خبر از ائمه هدی صلوات الله علیهم
بایشان رسیده باشد و از جهت تالیف قلوب عامه نقل میکرده اند و با آنکه در سنیها سابقا بیان نمودیم
که محدثان ما نمیکرده اند مگر در مثل این صورت و الله تعالی یعلم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا
اخرج احدکم الحصاة من المسجد فلیردها مکانها او فی مسجد آخر فانها تسبح و در روایت وهب
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه شخصی سنگ ریزه را از مسجد
بیرون برد می باید که آن سنگ ریزه را بجای خود آورد یا بمسجدی دیگر که آن تسبیح میگوید و این صورتیست
که سنگ ریزه جزو مسجد شده باشد اما اگر از زیاد تنها باشد که سبب کثافت مسجد شده باشد ظاهرا بیرون
بردن بهتر باشد چنانکه گذشت و در حدیث که تسبیح اشاره باشد بجزویت مسجد چون تسبیح مسجد
نزد تسبیح سایر مواضع است که مسجد نباشد و لا یجوز للحائض و الجنب ان یدخلا المسجد الا مجتازین
و جایز نیست حایض و جنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذشتن و گذشت که مکه و مسجد نبی
را مطلقا داخل بوده و می توانند شد و قال الصادق صلوات الله علیه خیر مساجد نسائکم البیوت و بسند
کالصحیح و صحیح علی المشهور از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بهترین مسجدها از جهت زنان
خانهای ایشانست چنانکه بعد ازین خواهد آمد انشاء الله تعالی و سئل صلوات الله علیه عن
الوقوف علی المساجد فقال لا یجوز فان المجوس وقفوا علی بیوت النار و از آنحضرت صلوات الله علیه

سوال کردند از وقف کردن بر مساجد حضرت فرمودند که جایز نیست به درستی که گبران وقف میکنند
بر خانهای آتش خود و شما مثل ایشان نباشید و مظنون آنست که صدوق نقل معنی حدیث کرده است
موافق فهم خود زیرا که در جاهای دیگر مثل باب وقف این کتاب و علل و غیر آن نقل کرده که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند که شخصی خانه
بخرد و بنا کند خانه از جهة خود نشستن و عرصه از آن زمین بماند و آنرا مستغلی کند که کرایه دهد آیا این
خانه را وقف می‌توان نمود بر مسجد حضرت در جواب فرمودند که مجوس وقف کردند بر خانهای آتش
و این عبارت یک احتمالش اینست که هرگاه ایشان وقف بر خانه آتش کنند شما اولی اید که وقف
کنید بر خانهای حق سبحانه و تعالی و احتمال دیگر آنکه از پیش گذشت و احتمال جواز اظهر است باعتبار
عمومات اخبار و اگر اظهر نباشد و هر دو احتمال مساوی باشد از مجملات اخبار خواهد بود و ممکنست
که این خبری دیگر باشد و لیکن بسبب صراحت این خبر آن خبر را حمل بر این کرده باشند و لیکن بسیار
بعید است و احتمال دارد که مراد این باشد که وقف بر مسجد نمی‌باید کرد ملک و وقف بر مسلمانان
می‌باید کرد زیرا که شرطست در موقوف علیه که قابل تملک باشد و مسجد قابل تملک نیست و ممکنست
که بر تقدیر آنکه مراد حضرت عدم جواز باشد وجه این باشد که اغلب اوقات وقف میکنند
از جهة زینتهای مسجد و آن مطلوب شارع نیست و گمان ندارم که کسی باین خبر عمل کرده باشد بر
عدم جواز والله تعالی یعلم و روی ان فی التوریة مکتوبا ان بیوتی فی الارض المساجد فطوبی لعبد
تطهر فی بیته ثم زارنی فی بیتی الا ان علی المزور کرامة الزائر الا بشر المشائین فی الظلمات
الی المساجد بالنور الساطع یوم القیمة و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که در توریة نوشته است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که به درستی که
خانهای من در زمین مسجدهاست پس خوشحال بنده که در خانه خود وضو سازد و بعد از آن بزیارت

من آید در خانه من به درستی که لازم است بر هر شخصی که بزیارت او روند که اکرام و تعظیم کنند
زیارت کننده خود را تا اینجا حدیث حضرت صادق است و زیاده آنکه البته بشارت ده جمعی را که در
تاریکیها بمساجد میروند که ایشان را در روز قیامت نوری باشد ظاهر و هویدا مانند برق لامع و در
حدیث دیگر است که صدوق کالصحیح روایت کرده است از جعفر طیار رضی الله عنه که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که به درستی که خانهای من در زمین
مسجدهاست روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانکه ستارگان روشنی میدهند اهل زمین را
خوشحال بنده که مساجد خانهای او باشد و خوشحال بنده که در خانه خود وضو سازد و بزیارت
من آید در خانه من به درستی که بر مزور است که گرامی دارد زایر خود را یا محمد بشارت ده جمعی را که
در تاریکیها بجای خود میروند بمسجد که فردای قیامت او را نوری ساطع بوده باشد و در کتب صدوق
چنین است و در اینجا هر دو را باهم ضم کرده است از جعفر علی الظاهر و باین دو حدیث استدلال
کرده اند بر استحباب طهارت از جهة دخول مسجد چون ظاهر حدیث آنست که اصل دخول زیارت الهی است
و ممکنست که مراد از خواندن قرآن و سایر عبادات باشد که در مسجد واقع میشود یا محض نماز چون
مناجات با حق سبحانه و تعالی و دلالت کند بر نماز تحیت مسجد چنانکه در حدیث ابوذر و غیر آن
وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که مساجد را زیارت مکنید تا دو رکعت نماز
در و نکنید پس اولی آنست که اگر کسی اراده مسجد داشته باشد قصد نماز یا قرائت قرآن داشته
باشد و وضو از جهة یکی از اینها بسازد چنانکه در چهارصد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که بنده مؤمن قرآن نخواند هرگاه بی طهارت باشد تا طهارت نسازد بآنکه
اگر جنب باشد غسل کند و اگر بی وضو باشد وضو سازد و در حدیث کالصحیح از محمد بن فضیل منقولست
که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم و عرض نمودم که قرآن را میخوانم و مرا بول آزار میدهد

بپرهیزم و بول و استنجا میکنم و دست را میشویم و باز قرآن میخوانم حضرت فرمودند که تا وضو نسازی قرآن
مخوان و در حدیث صحیح نیز گذشت که مساجد وضع شده است از جهة خواندن قرآن و در حدیث
کالصحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از علت تعظیم مساجد حضرت فرمودند که بسبب این امر کرده اند بتعظیم مساجد که خانهای خداست در
زمین یعنی خانهٔ عبادت الهی است یا چون حق سبحانه و تعالی منسوب بخود ساخت باضافهٔ تشریف
تعظیم آن واجبست و جایز است نماز کردن در مساجدی که سنیان بنا کرده اند و احادیث صحیحه وارد
شده است از ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم که فرموده اند که نماز کنید در مساجد ایشان و خواهد آمد
و در حدیث صحیح ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از استادان او که گفت بحضرت امام جعفر صادق
عرض نمودم که من کراهت دارم از نماز کردن در مساجد سنیان حضرت فرمودند که کراهت
مدار زیرا که هر مسجدی را که بنا شده است و میشود البته محاذی قبر پیغمبریست یا وصی پیغمبری که شهید
شده است و در آنجا از خون او ریخته است بنا بر این حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که عبادت
او در این مساجد کنند پس هر نمازی را در این مساجد بجا آور از فریضه ادا و قضا و نوافل ادا و قضا وَ رُوِیَ
اَنَّ الْبُیُوتَ الَّتِی یُصَلَّی فِیهَا بِاللَّیْلِ یُضِیءُ نُورُهَا لِاَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا یُضِیءُ نُورُ الْکَوَاکِبِ لِاَهْلِ الْاَرْضِ
و منقولست بسند صحیح از فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که خانهای
که در آن خانها نماز شب میکنند با تلاوت قرآن روشنائی میدهد نور آن خانها باهل آسمانها
چنانکه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و بعد از این صدوق ذکر خواهد کرد این خبر را العبادة
باللیل بتلاوة القرآن و در آن مذکور است و در اینجا ذکر نکرده است ممکنست که حدیثی دیگر باشد یا از ناسخ
سهو شده باشد و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه تلاوت قرآن در نماز کنند چنانکه در حدیث طویل
خواهد آمد یا آنکه بعد از نماز شب و در اثنای آن تلاوت کنند و اعم بهتر است والله یعلم و غرض از ذکر این خبر

درینجا

درینجا آنست که بعضی آنکه گذشت که بهترین مساجد از جهة زنان خانهاست نه جهة این بهترین مساجد
از جهة نوافل خانهاست چون از ریا دورتر است وَ رُوِیَ اَنَّ عَلِیّاً صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَرَّ عَلَی مَنَارَةٍ طَوِیلَةٍ
فَاَمَرَ بِهَدْمِهَا ثُمَّ قَالَ لَا تُرْفَعُ الْمَنَارَةُ اِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ و بسند قوی از سکونی منقولست که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه گذشتند بمناری پس امر فرمودند که منار را بکنند و فرمودند که منار را بلند
نمی باید کرد مگر با سطح مسجد و اصل منار از مجوس بود که چون آتش را می پرستیدند منارهای بلند میساختند
که بر بالای آنها آتش برافروزند و تعظیم آتش کرده باشند و چون بلاد عجم مفتوح شد و عراق عرب را
نیز ملوک عجم داشتند عمر گفت که منارها بحال خود باشد و بر بالای آنها اذان بگویند و حضرت امیر المؤمنین
امر بهدم آن فرمودند چون سبب شرفست بر خانهای مسلمانان و آن حرامست و فرمودند که در زمان
حضرت محل اذان در دیوار مسجد بود و از سطح مسجد بلندتر نبود بهمان مقدار بلند کردن خوبست و زیاده بدعتست
و از این حدیث نیز فهمیده اند که نمی باید منار در میان مسجد باشد چون در زمان حضرت متصل بدیوار مسجد بود
و لفظ حدیث صریح نیست در معنی و اگر در میان مسجد نباشد بهتر است و منار مسجد خیف که در میان مسجد است
و بلند است ظاهرا در زمان سلاطین ساخته باشند و نیست در جائی که در زمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بوده باشد با آنکه چون در آن حوالی خانه نیست بلند کردن آن ضرر ندارد و ممکنست که در
صحرا نیز خوب باشد تا شباهت بمجوس نداشته باشند والله تعالی یعلم وَ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی اِذَا اَرَادَ
عَذَابَ اَهْلِ الْاَرْضِ جَمِیعاً حَتَّی لَا یُحَاشِیَ مِنْهُمْ اَحَداً فَاِذَا نَظَرَ اِلَی الشِّیبِ نَاقِلِی اَقْدَامِهِمْ اِلَی الصَّلَوٰةِ منهم
وَ الْوِلْدَانِ یَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمْ اللّٰهُ فَاَخَّرَ ذٰلِکَ عَنْهُمْ و بسند موثق از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بسیار است که حق سبحانه و تعالی میخواهد که اهل زمین را همه معذب
سازد که احدی را نجات ندهد از جهة بدی ایشان که معاصی و سیئات از ایشان صادر میشود و اگر جمعی خوبان
هستند چون انکار نمیکنند منکرات را ایشان نیز مستحق عذاب الهی میشوند پس چون نظر میکند که جمعی

از پیران با ضعف بمساجد میروند و اطفال را تعلیم قرآن میکنند ببرکت ایشان بر همه رحم میکنند و عقاب
ایشانرا از روی تفضّل تاخیر میفرماید که شاید توبه کنند و در حدیث کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی منادی ساخته است منادی را که هر روز
ندا میکند که ای بندگان الهی باز ایستید از معاصی و مخالفت الهی و اگر نه حیوانات چرنده نبودند و اگر نه
اطفال شیرخواره نبودند و اگر نه پیران بارکوع نبودند که نماز میکنند با ضعف پیری یا خم شده اند مانند
راکعان هر آینه حق سبحانه و تعالی عذابی بر شما نازل سازد که شمارا ریزه ریزه کند و مؤید امثال
این دو خبر است ما انچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر حق سبحانه و تعالی بندگان خودرا
مواخذه می نمود بستمهای ایشان بر نفس خود و بر غیر خود هر آینه جنبنده بر روی زمین نمی گذاشت
و انچه درین دو حدیث وارد شده است که سبب تاخیر عذاب عبادت پیران و تعلیم اطفال قرآن
و اطفال شیرخواره و حیوانات چرنده بسبیل فرد است یا مدخلیت فی الجمله و در اخبار چیزهای دیگر وارد است
که سبب رفع عذاب یا تاخیر آن میشود مثل گریه صلحا و وجود علما خصوصا سیده و بهتر وجود ایشان
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و غیر اینها که خواهد آمد در ضمن اخبار وَ مَنْ اَرادَ دُخُولَ
الْمَسْجِدِ فَلْیَدْخُلْ عَلی سَکِینَةٍ وَ وَقارٍ فَاِنَّ الْمَساجِدَ بُیُوتُ اللّهِ وَ اَحَبُّ الْبِقاعِ اِلَیْهِ وَ اَحَبُّهُمْ
اِلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَوَّلُهُمْ دُخُولاً وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً و کسی که خواهد که داخل مسجد شود ملکه روانه شود
بجانب مسجد باید که با ذکر الهی قلبی و آرام بدن روانه شود با آنکه در خاطر خود در آورد که خداوند عالمیان
مرا بخانه خود طلبیده است از وقتی که روانه میشود بذکر و فکر الهی ملکه با توبه و انابت باشد پس بدرستی
که مساجد خانهای الهی است و محبوبترین مکانهاست بنزد حق سبحانه و تعالی و محبوبترین خلایق بنزد
حق سبحانه و تعالی کسی است که پیش از همه داخل شود و بعد از همه کس بیرون رود چنانکه در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون متوجه نماز شوی مدد و ملکه باسکون دل و

آرام تن

آرام تن برو پس اگر باول نماز جماعت برسی فبها و اگر در میان برسی ملحق شو یا بعد از نماز امام تمام کن الخبر
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله از جبرئیل سوال کرد و فرمود که ای جبرئیل از جاهای زمین کجا محبوبتر است بنزد حق سبحانه
و تعالی جبرئیل علیه السلم گفت مسجدها و محبوبترین اهل مساجد جمعی اند که پیشتر از همه کس داخل شوند و بعد از
همه کس از آنجا بیرون روند وَ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلْیُدْخِلْ رِجْلَهُ الْیُمْنی قَبْلَ الْیُسْری وَ لْیَقُلْ بِسْمِ اللّهِ
وَ بِاللّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لَنا اَبْوابَ
رَحْمَتِکَ وَ اجْعَلْنا مِنْ عُمّارِ مَساجِدِکَ جَلَّ ثَناءُ وَجْهِکَ وَ اِذا خَرَجَ فَلْیُخْرِجْ رِجْلَهُ الْیُسْری قَبْلَ
الْیُمْنی وَ لْیَقُلْ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لَنا اَبْوابَ فَضْلِکَ و کسی که خواهد که داخل مسجد
شود پس باید که پای راست را در مسجد گذارد پیش از پای چپ و بگوید این کلمات را که ترجمه اش
اینست که داخل مسجد میشوم باستعانت از حق سبحانه و تعالی یا بیاوری اسم الهی و بیاوری ذات
مقدس الهی یا آنکه چون استعانت از او بجویم و حال آنکه وجود من و بقای من و حرکات و سکنات
من همه بعون الهی است رحمت الهی بر تو باد و سلامتی از آفات و رحمتها و برکتهای الهی با تو باد ای
سید پیغمبران خداوندا رحمتهای خاصه خود را بر محمد و آل محمد فرست و بگشا بر روی ما درهای رحمت را
چنانکه در مسجد را بر ما گشودی بتوفیق و هدایت و بگردان ما را و سایر مؤمنانرا از جمله عمارت کنندگان
مساجد خود بعبادت و طاعت ثنای ذات مقدس تو از آن بالاتر است که کسی تواند بآن رسید
یا تواند گفتن و چون خواهد که بیرون آید پای چپ را مقدم دارد پیش از پای راست و بگوید که
خداوندا صلوات بر محمد و آل محمد که حضرات فاطمه زهرا و ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
و بگشا بر روی ما درهای فضل و رحمت خود را در امور دنیوی و اخروی اما داخل کردن پای راست
پس در حدیث کالصحیح یونس از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده است که فرمودند

که فضیلت در دخول مسجد آنست که در وقت دخول پای راست را مقدم داری و در وقت بیرون آمدن
پای چپ را مقدم داری و جمعی غافل شده‌اند ازین حدیث که کلینی روایت کرده است و گفته‌اند
بر عکس بیت الخلا و در بیت الخلا گفته‌اند بر عکس مسجد که چون مسجد مکان شریف است پای راست را
مقدم داشتن که اشرف است انسب است و بر عکس در خروج و بر عکس هر دو در خلا و این وجه نکته
میشود بعد از ورود نص نه آنکه علت حکم سازند و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که چون داخل مسجد شوی صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و چون
بیرون آئی نیز صلوات بفرست و شیخ به سند صحیح روایت کرده است از فضیل از عبد الله بن
حسن که گفت چون داخل مسجد شوی بگو اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب رحمتک و چون خواهی که
بیرون آئی بگو اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب فضلک و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت صلوات الله
علیه روایت کرده است که فرمودند که چون خواهی که داخل مسجد شوی بگو بسم الله والسلام علی
رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله و ملائکته یصلون علی محمد و آل محمد والسلام علیهم و
رحمة الله و برکاته رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلک و چون بیرون آئی همین
دعا را بخوان و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که چون
داخل مسجد شوی رو بقبله کن و خدا را بخوان و مطالب خود را طلب کن و در وقت داخل شدن
بسم الله بگو و حمد الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که در وقت داخل شدن در مسجد ملاحظه کنید کفشهای خود را اگر نجس
باشد و الا ایستاده کفش میپوشید و بهتر آنست که با کفش داخل نشوند و کفش خود را بکسی
بسپارند در بیرون مسجد که خاطر جمع باشد از آنکه دزد ببرد مبادا در اثنای نماز باین فکر افتند و کلینی
در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است

که فرمودند

که فرمودند که چون داخل مسجد شوی بگو بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله و لا حول و لا مولی ابته م
قوة الا بالله اللهم اجعلنی من زوارک و عمار مساجدک وافتح لی باب توبتک واغلق
عنی باب معصیتک و کل معصیة الحمد لله الذی جعلنی ممن ینادیه اللهم اقبل علی بوجهک
جل ثناؤک و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه نماز واجب را بجا آورند در مسجد م
و خواهند که از مسجد بیرون آیند می باید در در مسجد بایستند و بگویند اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک
و صلیت مکتوبتک و انتشرت فی ارضک کما امرتنی فاسئلک من فضلک العمل بطاعتک واجتناب
سخطک والکفاف من الرزق برحمتک و ترجمه این دعا آنست که داخل میشوم و اعمال خیر میکنم بیاری
اسم الهی و بیاری ذات مقدس الهی با آنکه و حال آنکه همه چیز و همه فعل من بعون الهی است و بازگشت
من بسوی اوست یا غرض من از دخول مسجد عبادتیست که سبب قرب من شود بجناب اقدس او و من
از جانب او بجانب او میروم یعنی همه کارهای من از برای اوست و آنچه حق سبحانه و تعالی اراده فرماید
چنان میشود که اراده فرماید و بنیت مرا باز ایستادن از معاصی و کردن طاعات مگر بعون الهی
خداوندا بگردان مرا از زیارت کنندگان خود که همیشه عبادات من در مسجد باشد خالص از جهت
رضای تو و بگردان مرا از جمله عمارت کنندگان مساجد خود بعبادت و طاعت یا بآبادان بنا و مرمت
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که عمارت نمیکنند مساجد الهی را مگر کسی که ایمان بجناب اقدس
الهی و روز قیامت داشته باشد و نماز کند و زکات دهد و نترسد از کسی مگر از حق سبحانه و
تعالی پس امید هست که از جمله هدایت یافتگان باشند و دیگر فرموده است که کیست ظالم
تر از کسی که منع کند مساجد الهی را از آنکه در آنجا یاد خدا بکنند و سعی میکنند در خرابی مساجد و سایر
آیاتی که درین باب وارد شده است خداوندا ما را از جمله معمرین و زوار آن گردان و توفیق کرامت کن که همیشه

بازگشتم بسوی تو بشده و در گناه باز او در روی من در بسته و میکند اگر بتوبه گناهی شوم و چنان کنی
که هیچ گناه از من صادر نشود حمد و سپاس خداوندی را سزاست که گردانیده است مرا از آن کسانی
که همیشه مناجات با او میکنیم و راز خود را با او میگوییم خداوندا نظر شفقت و مرحمت بسوی من کن
و ثنای تو از آن اعظم است که ما توانیم کرد اما دعایی دوییم خداوندا مرا ابدا گاه خود خواندی و من اجابت
نمودم دعوت ترا و آنچه واجب گردانیده بودی بجا آوردم و بر زمین تو روان شدم چنانکه فرموده
که هر گاه نماز را بجا آورید پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی الهی را از فضل الهی پس من
ترا میخوانم از فضل تو که توفیق دهی که آنچه فرموده بجا آورم و چیزی که خلاف رضای تو باشد بفعل
نیاورم و سوال میکنم روزی که مرا بس باشد نه زیاده و نه کم بسبب رحمت تو یا حق آن یا از رحمت تو
و می باید که غافل نشوی که هر یک از فقرات این دعوات و هر دعائی که خوانده شود پیش از نماز و در
نماز و بعد از نماز دریست از درهای فیوض الهی از جمله چهار هزار باب صلوة و بر عارف مفتوح
میشود از هر دری درهای بسیار بسیار

باب المواضع التي تجوز فيها الصلوة والمواضع التي لا تجوز فيها

این بابیست در مواضعی که نماز در آن جایز است اعم از آنکه مستحب باشد یا جایز و مواضعی
که جایز نیست نماز در آن مواضع اعم از آنکه حرام باشد و مکروه قال النبي صلى الله عليه وآله اعطيت خمسا
لم يعطها احد قبلي جعلت لي الارض مسجدا وطهورا ونصرت بالرعب واحل لي المغنم واعطيت
جوامع الكلم واعطيت الشفاعة منقولست در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
که فرمودند که حق سبحانه و تعالی پنج چیز بمن کرامت فرموده است که بکسی پیش از من کرامت
نفرموده است اول آنکه همه زمین را محل نماز من و امت گردانید که در هر جا که خواهیم نماز کنیم بخلاف سایر انبیا
صلوات الله علیهم که بر ایشان لازم بود که در معابد خود نماز کنند و در غیر کنیسه و بیعه نماز نمیکردند و همچنین
زمین را از جمله من مطهر گردانید یا آنکه با عدم وجدان آب تیمم کنیم و کثافت را با پاک کنیم و سنگ استنجا

الکلم

وخاک ولوغ کلب و سایر چیزها که گذشت و زمین اعم است از خاک و سنگ دیگر نصرت بالرعب
و در بسیاری از روایات وارد شده است مسیرة شهر یعنی حق سبحانه و تعالی خوف مرا در
دل دشمنان می اندازد که یکماهه راه و مشهور آنست که این معنی بعد از قتل عمرو بن عبدود بود
که او با هزار سوار برابر بود و در باب سابق گذشت دیگر غنیمت کفار را حق سبحانه و تعالی بر
من حلال کرد و بر پیغمبران سابق حرام بود و میسوختند دیگر حق سبحانه و تعالی کرامت فرموده مرا جوامع
سخنان خوب و آن قرآنست که مشتملست بر علوم اولین و آخرین و همچنین از کلمات حکمت
که لفظ آنها قلیل است و معانی آنها بسیار و آن زیاده از حد و حصر است و آنچه در کافیست
از آن کلیات کافیست مرد ذوی العقول را دیگر مرا عطا فرموده است شفاعت کبری که در روز
قیامت جمیع انبیا نفسی نفسی گویند و پیغمبر ما صلی الله علیه وآله امتی امتی گوید و همچنین حضرت فاطمه
زهرا و ائمه هدی را شفاعت کبری خواهند داد بلکه شیعیان ایشان نیز بسیار باشند که بعضی
از ایشان نیز شفاعت دهند در مثل عدد قبیله ربیعه و قبیله مضر که حصر عدد این هر دو را بغیر از حق سبحانه
و تعالی نکرده است و احادیث شفاعت متواتر بالمعنی است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
معصومین صلوات الله علیهم و انکار آن کفر است چنانکه جمعی از علما منکر آنند و در مادة ایشان
صحیح است چنانکه احادیث متواتره وارد است که اگر جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان و جمیع مخلوقات الهی
از حق بان شفاعت کنند یک ناصبی را فایده نخواهد کرد و این بر تقدیر فرض محالست و اگر ایشان
شفاعت نمیکنند مگر کسی را که دانند که حق سبحانه و تعالی راضیست که ایشان شفاعت کنند و احادیث
بسیار وارد است که ناصبی کسی است که عداوت با شیعیان ایشان داشته باشد از جهت تشیع
و تجوز الصلوة في الارض كلها الا في المواضع التي خصت بالنهي عن الصلوة فيها چون در حدیث
سابق بود که در هر موضعی نماز می توان کرد صدوق ذکر کرده است که جایز است نماز در هر مکانی مگر مواضعی

تخصیص

تخصیص نهی وارد شده است از نماز کردن در این مواضع یعنی آن عام است یا مطلق و با خبار دیگر
بالخصیه یافته است و آن مواضعیست که بعد ازین بیان خواهد کرد و ازین کلام ظاهر میشود که صدوق
در مواضع آینده حرام میداند و ممکنست که گوید که نهی وارد شده است و ما حمل مینمائیم که بر سبیل حرمت
یا کراهت پس اگر نهی حرمت باشد مخصص این حدیث خواهد بود یا آنکه ظاهر این خبر جواز بدون
کراهتست و از احادیث آینده بر تقدیری که کراهت مفهوم شود نیز مخصص خواهد بود و اعتقاد
اکثر اصحاب کراهتست در مواضع آینده و قولی شده است بر حرمت ولیکن با قول بحرمت قایل
شک دارد در بطلان نماز در آن مواضع و اکثر علما گفته اند که نهی در عبادات مستلزم فسادست
و قایل این قول را لازم است که قایل شود ببطلان نماز درین مواضع وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ عَشَرَةُ مَوَاضِعَ لَا تُصَلِّي فِيهَا الطِّينُ وَالْمَاءُ وَالْحَمَّامُ وَالْقُبُورُ وَمَسَانُّ الطَّرِيقِ وَقُرَى النَّمْلِ
وَمَعَاطِنُ الْإِبِلِ وَمَجْرَى الْمَاءِ وَالسَّبَخُ وَالثَّلْجُ و کالصحیح منقولست بل فی الصحیح چون منقولست
بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب از آنحضرت صلوات الله علیه که ده موضع است که نماز
نمی توان کرد در آن مواضع گل و آب و حمام و قبرستان و میان راه و خانهای مورچه و خوابگاهی
که شتر از جهة آب خوردن صبر میکنند که آبی که اول خورده است در عروق آن برود و جای دیگر بخورد
یا مطلق خوابگاه آن و محل جریان آب و شوره زار و برف و ظاهر اعم از طین و ماء هم مکروه باشد.
چون احادیث بر جواز هم وارد شده است و صدوق تفصیلی داده است در کتب خود با اختیار و اضطرار
و اخبار جواز را حمل کرده است بر حالت ضرورت و خواهد آمد وَرُوِيَ أَنَّهُ لَا تُصَلِّي فِي الْبَيْدَاءِ وَلَا ذَاتِ
الصَّلَاصِلِ وَلَا فِي وَادِي الشَّقْرَةِ وَلَا فِي وَادِي ضَجْنَانَ و در حدیث صحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مکروهست نماز کردن در سه موضع از راه مدینه مشرفه و مکه
معظمه یکی بیدا است و آن مسمی است بذات الجیش که لشکر سفیانی در آنجا بزمین فرو خواهد رفت

درزمان

درزمان ظهور حضرت صاحب الامر و در بعضی از روایات وارد است که قبل از ظهور آن حضرت
صلوات الله علیه آن لشکر در بیدا بزمین فرو میروند و قبل از ظهور آنحضرت به ده روز دجال خروج خواهد
کرد و اکثر لشکر او یهودان خواهند بود و حضرت صاحب الامر که ظهور فرمایند در مکه معظمه اول جمعی
که با آنحضرت بیعت خواهند کرد سیصد و سیزده تن از اولیاء الله خواهند بود که قوام دنیا بلکه
عالم با ایشانست و دجال متوجه آنحضرت شود و حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام از
آسمان بزیر آید در روز خروج آنحضرت و حضرت تکلیف کند عیسی را که پیش بایست تا اقتدا
بتو کنیم یا رسول الله حضرت عیسی گوید که من امت جد توام و تابع شما شما پیش بایستید پس
حضرت پیش بایستد و عیسی نماز جمعه را اقتدا کند با آنحضرت و اهل مکه همه بیعت کنند جمعی طوعا و
جمعی کرها و متوجه مدینه مشرفه شوند که درین حالت دجال با ایشان در قرب مدینه مشرفه در ذات
الجیش برسد و دجال دعوی الوهیت کند حضرت صاحب الامر حضرت عیسی را که مقدمه لشکر حضرت
خواهد بود بدعوت بنزد دجال فرستاده او را باسلام بخوانند او قبول نکند و حضرت عیسی او را
بکشد و زمین بیدا که دو فرسخ است دجال و خرش و لشکر را فرو برد و دوم ذات الصلاصل است
و سیم وادی ضجنان است و دور نیست که این دو وادی چون قریب به بیداست لشکر دجال همه را
فرو گرفته باشد و این سه وادی همه محل خسف دجال باشد چنانکه ظاهر این حدیث است و ممکنست
که خسف جمعی دیگر درین دو وادی بشود و علی ای حال نماز درین هر سه وادی مکروه است پس حضرت
فرمودند که باکی نیست که کسی نماز کند درین سه موضع در کنار راه از زمین و نیاز و میان جاده مکروه است
و محتملست که مراد این باشد که در میان راه جاده است و در میان هر دو راه برآمدگی است در آن
برآمدگی نماز می توان کرد و در جاده نمی توان کرد و صدوق ذکر کرده است که چون زمین خسف است
نبی و امام نماز در آنجاها نمی توانند کردن و دیگران در کناره راه می توانند کرد در حالت ضرورت

1 که خوف فوت شدن وقت نماز باشد مثل آن باشد چنانکه در حدیث سجده شمس گذشت و در حدیث کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در وادی شقره بضم شین و سکون قاف یا بفتح شین و کسر قاف نماز نمی توان کرد و در حدیث صحیح بزنطی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه که ما در بیدا بودیم با قافله در آخر شب پس وضو ساختم و مسواک کردم و میخواستم که
نماز کنم دغدغه بخاطرم رسید که در اینجا نماز نمی توان کرد آیا اگر کسی در بیابان باشد نماز نمی تواند کرد حضرت
فرمودند که در بیدا نماز نکند یا نماز مکن حضرت فرمودند عرض نمودم که حد بیدا از کجاست تا کجا
حضرت فرمودند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به بیدا میرسیدند تند میراندند
که زود از آنجا بیرون روند و نماز نمیکردند تا بعلم سیاج صلی الله علیه و آله میرسیدند که نزدیک مسجد
شجره است گفتم ذات الجیش کدام است فرمودند که پیش از کوی که مسجد شجره در آنجا واقع است
به میل که یک فرسخ باشد و اول بیدا میل است و یک فرسخ که میروند بکوهی میرسند و تا آنجا
وادی بیداست و بعد از آن سه وادی دیگر است که مسمی است باین اسامی علی الظاهر والله تعالی یعلم
و غیر از بیدا از آن سه وادی نرسیدیم از مردمان آنجا کسی خبر نداد اما آنها نیز مثل بیدا هر یک قریب
بیک فرسخ تخمینا است که متصلند به بیدا و در بعضی که همان باشند فاذا احتمل الرجل فی الطین
او الماء فغشیه دخول وقت الصلوة ولم یمکنه الخروج منه فلیصل و یکون سجوده احفض من رکوعه
چون صدوق ره منزل اول را بعنوان حدیث بیان کرده و شروع نموده در تفصیل آن و هر گاه شخصی در میان
گلی باشد که نتواند سجده کردن بر زمین یا در میان آب باشد و وقت نماز داخل شود و نتواند بیرون
آمدن از آن گل یا آب نماز کند بایما و می باید که سجودش پست تر باشد از رکوعش و این در صورتی است صح ره
که آب و گل ناکردن یا قریب بکردن باشد که نتواند رکوع کردن و الا رکوع را درست میکند و سجود را
ایما میکند و درین موضع رکوعش پست تر از سجودش خواهد بود چنانکه خواهد آمد در باب صلوة خوف

و اگر در کشتی باشد و تواند در آمد و تواند که در کشتی نماز کند مخیر است و اگر چه در آمدن بهتر است
چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی
از آنحضرت سوال کرد از شخصی که وقت نماز شود و او در میان آب باشد و قدرت بر زمین نداشته
باشد حضرت فرمودند که اگر در حرب باشد یا در راه خدا پس ایما کند و اگر در تجارت باشد پس
خوب نیست که داخل آب شود تا نماز نکند گفتم اگر واقع شود چکند حضرت فرمودند که چون از آب بیرون
آید نماز را قضا کند و قریب باین است حدیث حسن کالصحیح حلبی الا در قضا که درین حدیث مذکور
نیست و قضا محمولست بر استحباب و احوط آنست که البته قضا کند بقصد قربت و در حدیث موثق
عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد گلی که نتوان سجده کردن
بر آن آنست که پیشانی در آن غرق شود پس اگر گل سخت باشد یا اگر روان باشد اندکی باشد که چون
اندک زوری کند پیشانی قرار گیرد سجده خواهد کرد صحیحا و الا ایما میکند پس و در حدیث دیگر از آنحضرت
صلوات الله علیه وارد است که اگر در میان گل باید نشستن در تشهد و غیره بنشیند اگر چه بدن
یا جامه اش آلوده شود دیگر و بعد ازین نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی و لا بأس بالصلوة فی مسلخ
الحمام و انما تکره فی الحمام لانه مأوی الشیاطین و باکی نیست نماز کردن در رختکن حمام و
مکروه نیست مگر در حمام زیرا که حمام جای شیاطین است و ظاهر حدیث کراهیت بمعنی مصطلح نیز
علت و احادیث دیگر و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الصلوة فی
بیت الحمام فقال اذا کان الموضع نظیفا فلا بأس یعنی المسلخ و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از
علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در سربینه
حمام حضرت فرمودند که اگر محل نماز پاکیزه باشد باکی نیست صدوق از جهت جمع بین الخبرین تاویل کرده
این حدیث را که مراد حضرت از بیت حمام رختکن است و این تاویل بعیداست و ضروری نیست زیرا که از انجا

تاویل ظاهر میشود چون این حدیث مقید است و دو حدیث سابق مطلقست مطلق را حمل می توان کرد که کراهت
باعتبار قذارت باشد و اگر علم بنجاست داشته باشند باعتبار نجاست کراهت نیست حرمت خواهد بود
و دور نیست که ماوای شیاطین بودن باعتبار کثافت باشد و ممکنست که مراد از شیاطین
سنیان سگ باشند که قطع نظر از نجاست خود حمام را نجس میکنند البته چون اغلب اوقات
بانجاست منی داخل حمام میشوند و ماله کاری میکنند همه نجاسات را و داخل حوض میشوند که امکان
طهارت باشد و بیرون زمین نجس می ایستند و نماز میکنند پس اگر بر روی تخته طاهر بایستند کراهت
نخواهد داشت بالکلیه خواهد بود چنانکه لفظ لا باس نیز اشعاری بکراهت فی الجمله دارد و حدیث
موثق عمار نیز بعینه مثل حدیث علی بن جعفر است پس ظاهر شد که احادیث کراهت قابلیت معارضه
با این احادیث ندارد چه جای آنکه اینها را مقدم دارند و این اخبار صحیح را تاویل کنند با آنکه احادیث
علی بن جعفر چون از برادرش در خلوت پرسیده است تقیه در آن نادر است بلکه نیست بخلاف اخبار
دیگر و اما القبور فلا یجوز ان تتخذ قبلة و لا مسجدا و اما قبور را جایز نیست که قبله کنند بآنکه در برابر
قبر بایستند و نماز کنند که ده ذرع فاصله نباشد یا قبرستان را مسجد کنند یعنی در قبرستان نماز کنند
و ممکنست که مراد این باشد که قبور انبیا و ائمه صلوات الله علیهم را بمنزله کعبه نکنند هر چند بهتر از کعبه باشد
چون تشریع است یا مکانی که وقف باشد از جهت مقبره آنرا مسجد نکنند چنانکه صدوق در صحیح روایت
کرده است از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز میانه قبرستان
چونست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در میان دو قبر بد نیست مادام که قبر در برابر نباشد و قبله
زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از برابر نهی فرموده اند و فرموده اند که قبر مرا قبله مکنید
که در برابر او نماز کنید یا بمنزله کعبه مکنید که از هر طرف که باشید رو بقبر من کنید و قبر مرا مسجد مکنید
که بر قبر من نماز کنید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهود را لعن کرد از جهة آنکه قبور پیغمبران خود را قبله کرده اند

و بعضی از علما تجویز نموده اند که رو بقبر معصوم نماز کنند چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح
منقولست که حمیری گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت صاحب الزمان و خلیفة الله فی الارض صلوات الله
علیه و عرض نمودم که اگر کسی بزیارت ائمه معصومین صلوات الله علیهم رود آیا جایز است
که سجده بر قبر کند یا نه و آیا جایز است که در عقب قبر نماز کند که قبور ایشان محاذی قبله او باشد و آیا جایز است
که پیش بایستد و پشت بقبر کند یا نه پس فرمان همایون شد و من فرمان را خواندم و از آنجا نوشتم
ایشان را
اما سجده بر قبر جایز نیست در نماز فریضه یا نافله و زیارت بلکه طرف راست رو را بر قبر می نهد و اما نماز
در عقب ایشان می تواند کرد که قبر در قبله او باشد و قبر را امام کند و از پیش قبر جایز نیست که نماز
بکند و از دست راست و دست چپ می تواند ایستاد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر گاه زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
بکنی و زیارت قبور شهدا بکنی نماز زیارت را در عقب حضرت بجا آور و احادیث دیگر نیز وارد شده است
باین مضمون پس ممکنست که نهی مخصوص قبر نبی صلی الله علیه و آله باشد یا در صورتی که بمنزله کعبه کنند
که از اطراف که باشد رو باو کنند والله تعالی یعلم و لا باس بالصلوة بین خلالها ما لم تتخذ شیئا منها قبلة و با
کی نیست در نماز کردن میان دو قبر مادام که قبر در برابر قبله نباشد چنانکه مذکور شد و در حدیث زراره
و در حدیث موثق کالصحیح نیز از حضرت امام رضا صلوات الله علیه باین مضمون وارد شده است و المستحب
ان یکون بین المصلی و بین القبور عشرة اذرع من کل جانب و سنتست که میان نمازگزارنده
و میان قبور ده ذرع فاصله باشد از هر جانبی پس ظاهر شد که صدوق جایز میداند که در میان قبور نماز گزارد
و مکروه میداند که قبر محاذی قبله باشد مگر آنکه ده ذرع فاصله باشد و از سه جانب دیگر سنت میداند
که فاصله ده ذرع باشد و ترکش را مکروه نمیداند و حد ده ذرع را اعتبار کرده است که در موثق که

سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در میان قبور حضرت
فرمودند که جایز نیست مگر آنکه ده ذرع از پیش و ده ذرع از یمین و ده ذرع از یسار و ده ذرع
از خلف باشد و اقل مراتب لا یجوز کراهتست پس قبله کردن اشنع باشد و اطراف نیز مکروه
باشد و ممکنست که گفته وقتی نیز این باشد و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در میان قبرها آیا صحیح است
حضرت فرمودند که باکی نیست وَ اَمّا ما بَیْنَ الطُّرُقِ فَلا یَجُوزُ الصَّلوةُ فیها وَ لا عَلَی الْجَوادِّ فَاَمّا
عَلَی الظَّواهِرِ الَّتی بَیْنَ الْجَوادِّ فَلا بَأْسَ و اما در وسط شارع عام پس جایز نیست نماز کردن
دران و آن راهها نیست که از کثرت تردد یک جاده است و جایز نیست در جادها که در میان
راهها کوشده است اما بر آن برآمدگیهائی که میان جادهاست باکی نیست و ظاهر میشود از
اخبار که منع نماز در جاده باعتبار تردد مردم است که مصلی مانع تردد مارّه میشود و مارّه مانع حضور
قلب مصلی پس چون تردد غالبا در جاده میشود مکروهست و در ما بین کراهتش کمتر است و
نفی کراهت نیست چون گاه است که چهارپا بار داده است و اگرچه چهارپا بر جاده میرود اما بارش
محاذی ظواهر است و بر مصلی میخورد و این عبارت در حدیث حسن کالصحیح حلبی بلفظ نهی وارد شده است
و صدوق بعوض نهی لا یجوز گفته است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال
کردم از نماز در سفر حضرت فرمودند که نماز در جاده مکن و از دست راست و چپ جاده نماز
بکن و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن جهم منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما فرمودند که هر راهی که مردم در آنجا تردد کنند در آنجا نماز مکن عرض نمودم که بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تمام رسیده است که در مابین جادها نماز می توانکرد حضرت

فرمودند

فرمودند که گاه هست در ظواهر نیز تردد میکنند یا در جاده که تردد کنند بر کسی که در ظواهر است
خود را میزنند و حضور قلبش بهم نمیرسد عرض نمودم که اگر خوف برپای خود داشته باشد اگر در
کنار رود حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشد در میان راه نماز کند پس ظاهر شد که بر ظواهر
نیز کراهت دارد اگرچه در جاده کراهتش شدیدتر است چنانکه در بیدا و ضجنان و غیرها که گفتند
از حیثیت آنکه راهست کراهت دارد و از حیثیت آنکه مواضع غضب الهی است اشد کراهتست
وَ قالَ الرِّضا صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ کُلُّ طَریقٍ یُوطَأُ وَ یُتَطَرَّقُ کانَتْ فیهِ جادَّةٌ اَوْ لَمْ تَکُنْ لا یَنْبَغی
الصَّلوةُ فیهِ قیلَ فَاَیْنَ یُصَلّی قالَ یَمْنَةً وَ یَسْرَةً و بسند کالصحیح از آنحضرت سلام الله علیه منقولست
که فرمودند که هر شارعی که مردمان در آنجا تردد میکنند و راه روست نه شارع متروکی که وقتی شارع
بوده است و الحال کسی در آنجا تردد نمیکند و آن شارع خواه جاده داشته باشد مثل شارع صحراها یا
جاده نداشته باشد مثل شهرها او از نسبت نماز کردن در آن شارع عرض نمودند که پس در کجا نماز کنیم
حضرت فرمودند که در دست راست راه و در دست چپ راه و این حدیث نیز دلالت بر کراهت دارد
بحسب ظاهر لفظ ینبغی وَ سَأَلَ الْحَلَبیُّ اَبا عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلوةِ فی مَرابِضِ الْغَنَمِ
فَقالَ صَلِّ وَ لا تُصَلِّ فی اَعْطانِ الْاِبِلِ اِلّا اَنْ تَخافَ عَلی مَتاعِکَ الضَّیْعَةَ فَاکْنُسْهُ وَ رُشَّهُ بِالْماءِ
وَ صَلِّ فیهِ قالَ وَ کَرِهَ الصَّلوةَ فِی السَّبْخَةِ اِلّا اَنْ یَکُونَ مَکاناً لَیِّناً تَقَعُ عَلَیْهِ الْجَبْهَةُ مُسْتَوِیَةً و باسانید
صحیحه متکثره منقولست از عبید الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز
در جاهای گوسفندان حضرت فرمودند که در آنجا نماز بگزار و نماز مکن در مواضعی که شتران را بعد از
آب دادن میخوابانند که مرتبه دیگر آب دهند و غالب اوقات در کنارهای چاهها میباشد و اگر مردمان در آنجا

قضای حاجت میکند و نجس می باشد و یا از آنجهت که چون نشستن انتظار آبی دیگر دارند بسیار است
که خود بر میخیزند و اگر کسی باشد که نمیخیزد دور زیر دست و پای ایشان میرود از آنجهت نهی وارد شده است
و تجربه نیز کرده ام که چنین است پس فرموده اند که مگر آنکه خوف داشته باشی که متاعت را از زیر دست یا در
زیر دست و پای نشستن ضایع شود که درین صورت آنجا را بروبی و آبی بر آنجا بریز که اگر نجاستی
داشته باشد پاک میشود و نماز کن آنجا آنکه در هر جا که نجاست وهمی است شارع صب آب یا نضح یا
رش ارجح زوال و هم فرموده اند و هر سه یک معنی دارد که ریختن آبست نه پاشیدن چنانکه ظاهر
لفظ نضح و رش است چون در بعضی اخبار بلفظ صب وارد شده است ولیکن مظنون آنست که هر جا بلفظ
صب باشد ریختن باید و هر جا بلفظ نضح و رش باشد پاشیدن کافیست اگر چه در همه جا ریختن یقینی
که همه جا را فرا گیرد بهتر است تا مخالفت اصحاب نکرده باشد چون اکثر نضح و رش را تفسیر به صب کرده اند
و مظنون اینست که درینجا بر سبیل تقیه وارد شده است چون اکثر عامه مطلق بول را نجس میدانند
با آنکه از هیچ بولی اجتناب نمیکنند پس اگر در جائی باشد که تقیه باید کرد ریختن اولی است خصوصا
از دلوهای بزرگ چاه که اکثر عامه مطهر میدانند چون نقل کرده اند که اعرابی در مسجد حضرت سلام الله
علیه بول کرد و مردمان خواستند که او را آزار دهند حضرت منع مردمان کرد که بگذارید او را تا تمام
کند بول را و بعد از آن اعرابی را طلبیدند و نصیحت فرمودند که این خانه الهی است و خانه خدا را نجس
نمی باید کرد و فرمودند که دلو بزرگی آوردند و آب بر آنجا ریختند و این حدیث را در طرق ما نیز وارد
شده است و حمل کرده اند جمعی بر آنکه مسجد در آن وقت سرباز بوده و با آفتاب پاک شد و جائی که
آفتاب تابد بهتر آنست که بر آن بول آبی بریزند تا پاک شود و جواب اند و جمعی حمل کرده اند بر آنکه ممکنست

که آن دلو کر بوده باشد و این احتمال بعید است و جمعی در خصوص این موضع دلو بزرگ را مطهر میدانند
و اکثر متاخرین این حدیث را اطراح کرده اند بضعف و حمل بر تقیه چون موافق مذهب عامه است و علی
ای حال خلافی نیست در آنکه در مواضع نضح و رش با رطوبت نماز نمی توان کرد و یا می باید که صبر کنی تا خشک
شود اکثر علما برین قولند و ظاهر بلکه صریح اخبار آنست که با رطوبت نماز می توان کرد چون نجاستش
یقینی نیست و دور نیست که آبی که در بازارها می پاشند مطهر باشد چون نجاستش یقینی نیست و شیخ
ما مولانا عبدالله طاب ثراه مایل بودند بطهارت چنانکه روزی شخصی از فضلا میگفت در حضور ایشان که زمین
بازارها نجس است زیرا که هر روز دو مرتبه یا سه مرتبه آب می پاشند و کفار و سگ در آنجا تردد میکنند
علم یقینی داریم که همه جای آن نجس است شیخ فرمودند که بهتر هر گاه روزی سه مرتبه آنرا تطهیر میکنند نجاستی
نمی ماند با آنکه اصل در اشیا طهارتست حضار مجلس همگی متوجه شدند که این آب قلیل است و
بملاقات نجاست نجس میشود شیخ فرمودند که این بحث در جمیع تطهیرات بآب قلیل وارد میشود و آنچه در
نضح و رش قریب بتواتر است و در همه جا این بحث می آید و بعد از ورود نص بحث باطلست و قطع نظر
از اخبار این سخن استبعادی دارد ولیکن کسی که تتبع احادیث کرده است استبعادی ندارد والله تعالی یعلم
دیگر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است نماز در شوره زار مگر آنکه مکانی نرم باشد که پیشانی بر آن
درست قرار گیرد و ظاهر این حدیث صحیح آنست که نهی از نماز در شوره زار باعتبار ناهمواری است پس اگر آنرا
بکوبند تا هموار شود کراهت نداشته باشد چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ابو بصیر و در حدیث صحیح
از حلبی که سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در شوره زار چرا آنرا مکروه
میدانید حضرت فرمودند که از آنجهت که پیشانی در آنجا خوب قرار نمیگیرد پس گفتیم که اگر زمین همواری
باشد در آنجا نماز می توان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که
از آنحضرت سوال کردم از نماز در شوره زار فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند بر آنکه هموار باشد و نجس نیست

برف چنانکه در حدیث حسن از داود صرمی منقولست که سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه و عرض نمودم که از جملهٔ حزینین چرم بجانب همدان و امثال آن میروم و بسیار است که برف عالم را
گرفته است و جائی نیست که نماز کنیم حضرت فرمودند که اگر جائی بهم رسد در برف نماز مکن و اگر بهم نرسد
بکوب برف را و هموار کن و بر انجا نماز کن و قریب باین است حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله
علیه و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از نماز کردن در مواضع شسته در کنار آب حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشی بر جامهات
بروب و آب بریز و نماز کن و باکی نیست نماز کردن در پاکاههای گوسفندان و در موثق کالصحیح
از سماعه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از نماز در خوابگاه شتر در کنار آب و در پاکاههای
گاو و گوسفند حضرت فرمودند که اگر آب بریزی و خشک شود باکی نیست و اما در پاکاههای اسبان
و استران و خران نماز مکن و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة فی بیوت المجوس
وهی ترش بالماء قال فلا بأس به و آنچه از ما بعد ظاهر میشود آنست که این حدیث نیز در کتاب
حلبی بوده باشد و مشایخ این حدیث را باین عنوان نقل کرده اند حاصلش آنکه از آنحضرت صلوات الله
علیه سوال کردند از نماز کردن در خانهای مجوس و حال آنکه در انجا آب می پاشند حضرت فرمودند که
باکی نیست و ممکن است که مراد این باشد که اگر مسلمان انجا را آب بپاشند نمازی توان کرد و در حدیث
صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از نماز کردن در معابد یهود و نصاری و از خانهای گبران مجوسی حضرت فرمودند که همه را آب بریز و نماز
کن و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت که سوال کردم از حضرت صادق صلوات الله علیه از نماز
کردن در خانهای مجوس حضرت فرمودند که آب بریز و نماز بکن و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در معابد یهود آن حضرت فرمودند که

که هرگاه در انجا که کنی باکی نیست بلکه در خانه که مجوسی باشد نماز مکن و هست چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز مکن در خانه که در انجا مجوسی باشد
و باکی نیست در خانه که یهودی یا نصرانی باشد ثم قال و رأیته فی طریق مکة احیانا یرش
موضع جبهته ثم یسجد علیه رطبا کما هو و ربما لم یرش المکان الذی یری انه نظیف پس حلبی
گفت که من گاه گاهی حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میدیدم در راه مکه که موضع سجده را
آب میریختند و همان موضع تر بود که سجده میکردند و بسیار بود که آب نمیریختند چون میدیدند که آن موضع
پاکیزه است و در کافی بجای نظیف رطب طیب نسخه است یعنی چون تر بود محتاج نبود که دیگر تر کنند
و ظاهر التصحیف طیب باشد و طیب بمعنی النظیف اقربست و رطب بحسب لفظ و سوال سابق
اگر از حلبی باشد بنابرین اسم حضرت را برده است که شنیده ام که او می پرسید و این سوال را دیگران
کرده باشند و اگر از حلبی نباشد از افعال صدوق بعید نیست که در میان حدیث حلبی در آورده
باز بحدیث حلبی رود و قال صالح بن الحکم سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة فی
البیع و الکنائس فقال صل فیها قال فقلت اصلی فیها و ان کانوا یصلون فیها اصلی فیها قال
نعم اما تقرء القرآن قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا صل علی القبلة
و دعهم و منقولست بسند صحیح از حماد بن عثمان از صالح و در وضعی هست اما چون حماد از اهل
اجماع است ضرر ندارد و در تهذیب همین روایت را نقل کرده است از حماد بن عثمان از حکم بن الحکیم
و در انجا صحیح است و ظاهر التصحیف از نساخ بیت شده است که از آنحضرت صلوات الله علیه
پرسید از نماز کردن در معابد یهود و نصاری حضرت فرمودند که نماز بکن در انجا عرض کردم که
در وقت نماز ایشان نماز کنم حضرت فرمودند که بلی آیا در قرآن نمیخوانی این آیه را که ترجمه اش اینست
که بگو یا محمد هر کسی عمل میکند بطریقه و مذهب خود و پروردگار شما اعلم است بانکه کدام یک از ایشان

درست نیست یعنی میدانند که راه مسلمانان درست نیست و لیکن ایشان را امان داده است
که راه حق را بیابند و حجت بر ایشان تمام شود و این قسم گفتگو از جهت تالیف قلوب کفار است
و اگر نه مومنان نیز بعلم الیقین میدانند که راه ایشان صحیح است و راه غیر ایشان باطل است پس
حضرت فرمودند که تو بر قبله خود نماز کن و ایشان را کاری مدار و در تهذیب و غیر تهذیب است یعنی
ایشان را بمغرب که از جون بیت المقدس که قبله ایشانست در مغرب واقع است نظر باهل عراق
و این نسخه بهتر است از نسخه این کتاب و ظاهر التصحیف از نساخ این کتاب شده است و مستبعد
نیست چون بسیار شده است اگرچه در نسخ تهذیب نیز شده است اما الحمد لله که از کافی و سایر
کتب صحیح میشود مگر نادری و در حدیث صحیح از عیص بن قاسم منقولست که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز می توان کرد در معابد یهود و نصاری حضرت
فرمودند که بلی سوال کردم که آیا محل عبادت ایشان را خراب میتوان کرد که مسجد بسازند فرمودند که بلی
وَسَأَلَ زُرَارَةُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْبَوْلِ يَكُونُ عَلَى السَّطْحِ أَوْ فِي الْمَكَانِ الَّذِي
يُصَلَّى فِيهِ فَقَالَ إِذَا جَفَّفَتْهُ الشَّمْسُ فَصَلِّ عَلَيْهِ فَهُوَ طَاهِرٌ و بسند صحیح منقولست از زراره
که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از بولی که بر پشت بام کرده باشند
یا در مکانی که در آنجا خواهند یا خواهم که نماز کنم چونست حضرت فرمودند که هرگاه آفتاب اورا
خشک کند بر آن نماز کن که آن زمین پاکست و ازین حدیث ظاهر میشود هرجا که آفتاب از
مطهراتست چنانکه در فقه رضوی نیز تصریح بآن مذکور است و در حدیث صحیح وارد شده است
از محمد بن اسمعیل که گفت سوال کردم از و یعنی از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما چون سوال نمای او از الحضر گفتست همیشه از زمین و سطحی که بول بر آن کنند بشبه
بول از نجاسات یعنی از آن نماند یا آفتاب آن را پاک میکند بدون آب حضرت فرمودند که چگونه

أُصَلِّي

بدون

بدون آب پاک کند و در حدیث صحیح از زراره و حدید منقولست که گفتند عرض نمودیم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه بول بر بریزند بر پشت بامی یا بر جائی بول کنند آیا
در آن مکان نماز می توان کرد فرمودند که اگر آفتاب و باد بآن برسد و خشک شود باکی نیست و ظاهر
این حدیث آنست که نماز می توان کرد بر آن و دلالت بر طهارت زمین نمیکند و در موثق عمار
نیز قریب باین وارد شده است پس احوط آنست که آبی بر آن موضع بریزند و در آفتاب
خشک شود و حدیث محمد بن اسمعیل بن بزیع را حمل می توان کرد بر صورتی که خشک شده باشد
اولاً و بعد از آن آفتاب تابیده باشد درین صورت البته آفتاب تطهیر نمیکند بلکه آبی بر او
بریزند و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیهما از بوریاها که بول بر او میکنند آیا نماز بر وی می توان کرد هرگاه خشک شود بی آنکه او را
بشویند حضرت فرمودند که بلی و حمل کرده اند بر آنکه در آفتاب خشک شده باشد و حدیث ابن
بزیع را حمل بر استحباب نیز می توان کرد و بالجمله چون حدیث زراره صحیح است در طهارت اخبار دیگر را
حمل بر آن می باید کرد و ظاهر میشود که آفتاب مطهر است هر چه را خشک کند از چیزهائی که آنها را نقل
نتوان کرد مانند زمین و حصیر و بوریای بزرگ بلکه اگر نقل آن مشکل نیز باشد و در و پنجره منصوب
در حکم زمین دارد و همچنین درخت و میوه که بر درخت باشد و عمارتی را اگر بگل یا گچ ساخته باشند اگر
آفتاب بر یک طرف افتد اگر آفتاب تا بتر کرده باشد در آن طرف هردو طرف پاک میشود چنانکه اکثر
علما این فروع را و غیر اینها را استنباط کرده اند و مؤید اینها است حدیث کالصحیح که حضرت امام
محمد باقر بعبد الله بن محمد فرمودند که هرچه آفتاب بر وی تابد آن چیز طاهر است و در فقه رضوی مذکور است
که تطهیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه ها پاک نمیشود بغیر از آب وَسَأَلَ عَامِرُ
بْنُ نُعَيْمٍ الْقُمِّيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَنَازِلِ الَّتِي يَنْزِلُهَا النَّاسُ فِيهَا أَبْوَالُ الدَّوَابِّ

والسّجاجین و یدخلها الیهود و النصاری کیف یصنع بالصلوة فیهما فقال صلّ علی ثوبک و بسند حسن
کالصحیح منقولست از ابن ابی عمیر از عامر و از صدوق ظاهر میشود که کتاب معتمد اصحاب بوده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سوال کردم از آنحضرت از نماز کردن در ابهام و طاق فرمودند آیا
و در انجا بول بسب و استر و الاغ و سگین اینها میباشد و یهود و نصاری نیز فرود می آیند چگونه در انجا
نماز کنیم حضرت فرمودند که جامه است را بپهن کن و بر بالای جامه نماز کن و این محمولست بر استحباب چون
احادیث صحیحه وارد است بر آنکه واجب نیست که مواضع نماز بغیر پیشانی پاک باشد و آنکه لازم است که موضع
پیشانی پاک باشد حدیثی صریح بر آن دلالت نکرده است و شک نیست که احوط طهارتست و آنکه درین حدیث
مذکور است که نماز کن بر جامه است از جهت استحباب نظافت موضع نماز است و صریح نیست که سجده بر جامه
توان کرد مگر آنکه حمل کنند بر آنکه جامه پنبه یا کتان باشد چنانچه غالب اوقات در بلاد عرب پنبه و کتان می پوشند
و در حالت اضطرار سجده بر هر دو می توان کرد و تحقیقش خواهد آمد وَسَأَلَ عَلِیُّ بْنُ مَهْزِیَارَ أَبَا الْحَسَنِ
الثَّالِثَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَصِیرُ فِی الْبَیْدَاءِ فَتُدْرِکُهُ صَلَاةُ فَرِیضَةٍ فَلَا یَخْرُجُ مِنَ الْبَیْدَاءِ حَتَّی
یَخْرُجَ وَقْتُهَا کَیْفَ یَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ نُهِیَ أَنْ یُصَلِّیَ فِی الْبَیْدَاءِ فَقَالَ یُصَلِّی فِیهَا وَ یَتَجَنَّبُ قَارِعَةَ الطَّرِیقِ
و بسند صحیح منقولست که سوال کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که در بیدا رسد
و وقت نماز واجبی در آید مثل نماز صبح و تا از بیدا بیرون رود وقت نماز بدر رود و با نماز چکند و حال آنکه
نهی وارد شده است از نماز در بیدا حضرت فرمودند که در آنجا نماز میکند و در میان راه نماز نمیکند
یعنی در دو طرف راه نماز میکند چنانکه اخبار دیگر گذشت و ازین خبر ظاهر میشود حرمت و کراهت
وَرُوِیَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَیُّوبُ بْنُ نُوحٍ أَنَّهُ قَالَ یَتَنَحَّی عَنِ الْجَوَادِّ یَمْنَةً وَ یَسْرَةً وَ یُصَلِّی
درین حدیث جزو اول حدیث را حواله بحدیث اول کرده است چون در سوال من حیث المعنی شرکتی دارند
اما فرقی نیز دارند چنانکه کلینی بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه

سوال کردم

سوال کردم از شخصی که وقت نماز داخل شود و او در بیدا باشد حضرت فرمودند که از میان راه بگوشه بیرود از
دست راست و چپ و نماز میکند اردو وَسَأَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا عَنِ
الْبَیْتِ وَ الدَّارِ لَا تُصِیبُهُمَا الشَّمْسُ وَ یُصِیبُهُمَا الْبَوْلُ وَ یُغْتَسَلُ فِیهِمَا مِنَ الْجَنَابَةِ أَ یُصَلَّی فِیهِمَا إِذَا جَفَّا
قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بَیْنَ الْقُبُورِ هَلْ تَصْلُحُ قَالَ لَا بَأْسَ به و باسانید صحیحه منقولست از علی
که گفت سوال کردم از برادرم صلوات الله علیه از بوریا یا خانه که آفتاب بانجا نمیرسد که آنرا اطاهر کرده اند
و بول بر دو در انجا غسل کرده باشد و غسل جنابت کرده باشند که ازاله منی در آنجا کرده باشند آیا نماز در بیت
و در جای او آنکه در هر گاه خشک شده باشند و نجاست تعدی بمصلی و محمول او نکند و بجامه اش نرسد
حضرت فرمودند که بلی یعنی موضع نماز شرط نیست که پاک باشد بلی باید نجاست متعدی نداشته باشد
مگر موضع پیشانی که مستثنی است و دور نیست که علی بن جعفر شنیده باشد پیشتر از آنحضرت استثنا
فرموده اند دیگر علی گفت که از آنحضرت سوال کردم از نماز در میانه قبور آیا جایز است حضرت فرمودند
که باکی نیست و امثال این خبر دلالت میکند بر آنکه نهی از نماز درین مواضع محمولست بر کراهت و ممکنست
که حمل کنند بر صورتی که ده ذرع فاصله باشد و اول اظهر است وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَی أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ عَنِ الْبَارِیَّةِ یُبَلُّ قَصَبُهَا بِمَاءٍ قَذِرٍ هَلْ تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَیْهَا فَقَالَ إِذَا جَفَّتْ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ
عَلَیْهَا و منقولست که عمار از آنحضرت سوال کرد از بوریائی که نی آنرا تر کرده باب نجس در وقت بافتن
آیا جایز است نماز کردن بر آن حضرت فرمودند که هرگاه خشک شود باکی نیست نماز کردن بر آن و
بهمین مضمون منقولست حدیث صحیح از علی بن جعفر و این دو حدیث نیز دلالت میکند بر آنکه در موضع نجس
نماز می توان کرد هرگاه نجاست متعدی نباشد اما اکثر استدلال کرده اند بانکه باید موضع پیشانی
پاک باشد حدیث موثق عمار است که گفت سوال کردم از موضعی که در خانه نجس باشد یا غیر خانه و آفتاب
بآن نرسد ولیکن موضع نجس خشک شده باشد حضرت فرمودند که نماز بر آن نمی توان کرد و آن موضع را

نشان کند تا خشک شود دیگر پرسید از آنحضرت که آیا آفتاب پاک میکند زمین را حضرت فرمودند
که هرگاه موضعی نجس شده باشد از بول یا غیر آن پس آفتاب بآن برسد تا آنرا خشک کند
پس نماز بران موضع جایز است و اگر آفتاب بان موضع برسد و آنموضع نجس خشک شده باشد
و تر نباشد پس جایز نیست نماز کردن بران تا خشک شود و اگر پای تو تر باشد یا پیشانی تو تر
باشد یا غیر این دو موضع از مواضعی که باین موضع نجس رسد در ان موضع نماز مکن تا عضو تو خشک
شود که جایز نیست بر موضع نجسی نماز کند که نجاست تعدی کند خواه آنموضع تر باشد یا بدن تو و
سوال کردم از شخصی که وضو نساز دو پا برهنه راه رود و پای او تر باشد حضرت فرمودند که اگر
زمین شما سنگ ریزه است فرش او کافیست شما را که بران راه روید پس حضرت فرمودند که
اما مارا جایز است چون فرش زمین ما سنگ ریزه است بدانکه از جزو اول حدیث استدلال کرده اند
بر انکه ظاهر است که موضع جبهه پاک باشد چون خبر این کتاب از عمار است دلالت میکند بر انکه در
موضع نجس نماز نمی توان کرد و این خبر دلالت میکند بر انکه نمی توان کرد پس حمل باید کرد بر انکه موضع
سجده مراد باشد و بعد از ان گفت که اگر آفتاب آنرا خشک کرده باشد نماز می توان کرد یعنی موضع
سجود را که پیشانی است زیرا که اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد که اگر موضع نماز نجس باشد
نماز می توان کرد و اما جزو آخر حدیث دلالت میکند که زمین مطهر است پا را اگر سنگ یا سنگریزه
باشد که به پا نچسبد مانند خاک و ممکنست که جزو اول حدیث را حمل بر استحباب کند و ممکنست که
چنین زمینی که آفتاب دیده باشد کراهت زایل شود و پاک نشود و بپاک شود و سجده توان کرد
چنانکه محقق دعوی کرده در طهارت زمین کرده است بآفتاب گفته است که سجده می توان کرد بر این زمین
و ممکنست که جزو آخر از جهت نظافت باشد که اگر پا نجس تر باشد و بجاکه راه رود کراهت داشته
باشد نماز کردن تا پا را نشوید و اگر زمین سنگریزه باشد احتیاج بشستن نداشته باشد و نشال

زرارة

زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه عن الشاذکونة یکون علیها الجنابة أیصلی علیها فی المحمل فقال
لا بأس بالصلوة علیها و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از بالش پاکیزه و امثال آن که در یمین محاباته اند و بران منی باشد آیا
بران نماز می توان کرد در کجاوه حضرت فرمودند که باکی نیست در نماز کردن بران و این خبر دلالت
میکند بر انکه لازم نیست که موضع نماز پاک باشد بلکه موضع سجده بس چنانکه در احادیث سابقه استثنا
فرموده اند طهارت موضع سجده را و لیکن چون غالب آن بوده است که از پشم بوده است یا از پنبه
پس ظاهر است که چیزهای بر بالای آن میکشیده اند و سجده میکرده اند علی الظاهر چنانکه خواهد آمد
و چند حدیث مثل این در باب شاذکونه وارد شده است که جایز است و در حدیث موثق کالصحیح
عبد الله بن بکیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
شاذکونه که بآن میرسد احتلام آیا نماز بران می توان کرد حضرت فرمودند که نه و این محمولست بر کراهت
یا در صورتی که منی تر باشد و تعدی کند ببدن یا جامه مصلی و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
علیه انه قال لا بأس ان تصلی علی التماثیل اذا جعلتها تحتک و مرویست کالصحیح و در صحیح
از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست در صورتها هرگاه در زیر
پای تو باشد و شیخان در صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر یا جعفر
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از صورتهائی که در بوریا می باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه
از دست راست تو باشد یا دست چپ تو یا پشت سر تو یا زیر پای تو باشد و اگر در برابر قبله باشد جامه
بر وی بینداز و نماز کن و ظاهر تماثیل اعم است از صورت درختان و حیوانات یا انسان و عدم باس منافات
با کراهت ندارد و ممکنست که مراد از ان صورت درختان باشد و منع از صورت ظاهره در قبله از جهت
کنیسه بیت پرستان نباشد و خاطر متوجه آن نشود و پس که نفس اسلمی حظا باشد و ان نفی است که تشبیه

تصویر نماید چون مثال چیزی نیست و اگر صورتی چند باشد که صورت سایه داشته باشد مشهور میان علما
حرمت ساختن و ابقای آنست و بعضی ابطال صلوة در آن کرده‌اند و اگر سایه دار نباشد و نامنقش باشد مثل
صورت مرغان که غالبا یک چشم اند کراهت کمتر است و اگر دو چشم باشد یک چشم اند اگر کنند کراهت
تخفیف می یابد و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از تصویر و از آنجمله در حدیث حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که صورتی بکشد در روز قیامت
امر میکنند که روح در آن بدمد و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که آنجماعتی که انبیا
میکشند خدا و رسول را مصور اند که در روز قیامت امر میکنند که روح در آن بدمند و کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در روز قیامت کسی را عذاب میکنند
اول شخصی که خواب دروغ نقل کند او را تکلیف خواهند کرد که گره زند دو جو را بهم و هرگز نمیتوانند که گره زند
دویم کسی که صورت کشد او را گویند که جان بده این صورت را و هرگز نمی تواند جان داد و سیمین را
نقل نموده‌اند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمودند که جبرئیل آمد بنزد من و گفت پروردگار سلام میرساند و میفرماید که خانها را صورت مکشید
و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده است که فرمودند که بنا مکنید بر سر قبرها و صورت مکشید
سقفهای خانها را به درستی که حضرت سید المرسلین را خوش نمی آمد اینها و غیر اینها از احادیث
بسیار و اکثر حمل کرده‌اند اخبار را که دلالت بر حرمت میکند ظاهر بر صور مجسمه و هرچه بلفظ کراهت
وارد شده است بر صور غیر مجسمه و احوط اجتنابست از همه و سأل لیث المرادی ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن الوسائد تکون فی البیت فیها التماثیل عن یمین او عن شمال فقال لا
بأس به ما لم تکن تجاه القبلة و ان کان شیء منها بین یدیک مما یلی القبلة فغطه و صل و سأل
عن التماثیل تکون فی البساط لها عینان و انت تصلی فقال ان کان لها عین واحدة فلا بأس

و ان کان لها عینان و انت تصلی فلا و منقولست از لیث مرادی عظیم الشان و ظاهر از کتاب عبد الله بن
مسکان نقل کرده است چون شیخ این خبر را از عبد الله بن مسکان از لیث روایت کرده است و سند
صدوق با بن مسکان صحیح است پس حدیث صحیح باشد علی الظاهر که او سوال کرده از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از تکیه گاههای که صورت بر آن می باشد و در آن صورتها هست که از دست
راست یا دست چپ باشد چون حضرت فرمودند که مادام که برابر قبله مصلی نباشد باکی نیست
و تکیه گاهی که صورت داشته باشد برابر قبلهٔ تو باشد آنرا بپوشان و نماز کن و از آنحضرت
پرسیدند از صورتها که در فرشی بر اندازی باشد که آنرا دو چشم باشد و تو نماز کنی چون حضرت
فرمودند که اگر یک چشم باشد مانند مرغان باکی و چشم داشته باشد یک چشمش را کور کرده باشند
باکی نیست و اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز کنی و آن برابرت باشد خوب نیست با چنین مکن و سوال
آخر را شیخ باسناد صحیح از ابن ابی عمیر روایت کرده است از بعضی از اصحاب خود و ظاهر لیث بوده
باشد از حضرت صلوات الله علیه و ممکن که این حدیث بقرینه آنکه شیخ هر دو حدیث را از کتاب
حسین بن سعید روایت کرده است و سوال آخر را از لیث روایت کرده است و چون صدوق نیز روایت
صحیح است باهم ذکر کرده است و الله تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه لا بأس بالصلوة و انت تنظر الی
النقش و [illegible] واحدة و به سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که باکی
نیست در نماز کردن در حالی که نظر بصورتها کنی هرگاه یک چشم داشته باشد و منافات ندارد با عدم
بأس باکراهت بلکه مؤید کراهتست چنانچه در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مکروه میدانستند یا کراهت داشتند از صورتها در [illegible]
و چند حدیث کالصحیح نیز بهمین مضمون وارد شده است اگرچه احادیث مطلقه متواتره را حمل بر تقیه
می‌توان کرد که کراهت وقتی باشد که دو چشم باشد و محاذی قبله باشد و لیکن اظهر آنست که در مستحبات

احادیث م

حمل مطلق بر مقید نباید کرد بلکه باطلاق مکروهست و در صورت مقید اشد کراهتست و اکثر علما بر آنند و ظاهر اخبار مراد از صورت صورت حیوانات باشد پس اگر صورت درخت و آفتاب و ماه باشد مکروه نخواهد بود بلکه اجتناب نیک خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تمثال درخت و آفتاب و ماه حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که صورت حیوانات نباشد و از اخبار بسیار ظاهر میشود که صورت انسان بدترست و قال الصادق صلوات الله علیه لا تصلّ فی دار فیها کلب الا ان یکون کلب الصید و اغلقت دونه بابا فلا بأس فان الملائکة لا تدخل بیتا فیه کلب و لا بیتا فیه تماثیل و لا بیتا فیه بول مجموع فی آنیة و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در خانه که در آن خانه سگ باشد مگر آنکه سگ شکاری باشد و در آن یورتی که نماز کنند نباشد و در یورت را بر او بسته باشند از آن است که در این صورت باکی نیست که در آن خانه باشد پس بدرستی که فرشتگان داخل نمیشوند در آن یورتی که در آن یورت سگ باشد و نه در آن یورتی که در آن یورت صورت باشد و نه در یورتی که در آن یورت بول در ظرف باشد ظاهرا صدوق چند حدیث را با هم منضم ساخته است از آنجمله در حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان که از اهل اجماعست منقولست از محمد بن مروان که گفت شنیدم و خبر داد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل بنزد من آمد و گفت ما گروه فرشتگان داخل نمیشویم در یورتی که در آن یورت سگی یا صورتی یا ظرف بولی باشد و بهمین مضمون حدیث صحیح و کالصحیح بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست و در حدیث صحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که خیر و خوبی در سگها نیست مگر در سگ شکاری یا سگ گله و در حدیث قوی کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین رخصت دادند اهل صحرا را که سگی نگاه دارند که محافظت خیمهای ایشان

کند

کند و اگر کسی خانه اش دور باشد از خانهها و خوف دزدان داشته باشد نیز میتواند نگاه داشتن و غیر اینها اگر مکروهست نگاه داشتن سگ چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست که در خانه مسلمان سگ باشد و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سگ نگاه دارد هر روز از عمل او یک قیراط کم میشود و همچنین فرمودند که سگی در خانه نگاه ندارند مگر آنکه سگ شکاری باشد و توان در یورت را بر آن بستن که در خانه باشد و داخل یورت نشود و در حدیث صحیح از ابوحمزه منقولست که در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم در میان مکه و مدینه که آنحضرت نظر بجانب دست چپ کردند دیدند سگی که تمام بدنش سیاه و ابلق بود فرمودند که چه خبر داری حق سبحانه و تعالی ترا قبیح و بدصورت کرداناد چه زود خبر آوردی و مانند مرغ پرید و رفت گفتم فدای تو گردم این چه چیز بود حضرت فرمود که نام این سگ عثم است و یکی از شیاطین است الحال هشام بن عبدالملک مروان بجهنم رفته است و این میپرد و خبر مرگ او را بشهرها میرساند و باسانید کثیره کالصحیح منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرا فرستادند بمدینه که هر صورتی که کشیده بودند محو کردم و هر قبر مرتفع که بود هموار کردم و هر سگی را کشتم و در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایتست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در خانه اش صورتها باشد یا در پرده کشیده باشند و او نداند باشد و بعد از آن بداند برو چه لازم می آید حضرت فرمودند که هر چه را نداند بر او چیزی نیست و وقتی که دانست می باید پرده را بردارد و سرهای صورتها را ببرد و دیگر پرسیدم که هرگاه خانه یا حجره در آنجا صورتها باشد چگونه فرمودند که نمی باید صورت در برابر قبله اش نباشد مگر آنکه چاره نداشته باشی که در این صورت سرهای صورتها را قطع کن و اگر نتوانی نماز مکن و دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی خواهد که نماز کند در حجره که

در آنجا فرشها باشد که صورت داشته باشد و چیزی بر بالای صورتها بیندازد و نماز می توان کرد
فرمودند که بلی دیگر پرسیدم که هرگاه حجره دو پرده داشته باشد و یکی صورت داشته و دیگری
نداشته باشد و آنچه صورت نداشته باشد در طرف اندرون حجره باشد و آنچه صورت داشته بیرون
حجره باشد یا یک پرده باشد و پرده را بیرون در کند و در را برو ببندد و نماز کند جواب حضرت
فرمودند که بلی باکی نیست دیگر پرسیدم که هرگاه حجره در آنجا باشد صورت مرغی یا ماهی و امثال
آن که اهل خانه یا اطفال بازی میکنند مانند عروسک آیا نماز در آن حجره می توان کرد حضرت فرمودند
که هرگاه سر آنها را جدا کنند یا فاسد نمایند و اگر نماز کرده باشد اعاده نمیکند نماز را و دیگر سوال
کردم سائل نکرده‌ام از مسجدی که در آنجا تمثال یا صورت باشد آیا نماز میکنند در آن مسجد حضرت
فرمودند که سرهای آنها را بیندازد و سر صورتها را آلوده میکند که صورت آن ضایع شود و نماز میکنند و باکی
نیست پس ظاهر شد که مثال و تمثال را بر سایه دار اطلاق میکنند و صورت را بر بی سایه در غالب
اوقات و این احادیث در محاسن برقی و در قرب الاسناد حمیری موجود است و مؤید این احادیث
صحیحه دیگر نیز هست و از این اخبار ظاهر میشود که اگر مجسمه باشد باید باطل کنند و الا در غیر مجسمه همین
کافیست که یک چشم او را کور کنند و اگر مجسم باشد تغییر آن در کار نیست و از آخر حدیث آخر ظاهر
میشود که امر الشیء نهی از ضد آن نیست و اگر نهی باشد نیت نماز باطل باشد و اعاده کند در وقت و قضا کند
در خارج وقت مگر آنکه حمل کنیم بر جاهل و ظاهر آنجاهل در امثال مسایل غریبه معذور باشد و الله تعالی یعلم
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در تفسیر آیه که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که جنیان از جهت حضرت سلیمان میساختند آنچه را سلیمان اراده می نمود از مساجد
و تماثیل حضرت فرمودند که صورت زنان و مردان نبود بلکه صورت درخت و امثال آن بود و در حدیث
صحیح از محمد بن مسلم منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمود که این صورتها در خانه شما

هست بسبب چیست حضرت فرمودند که این خانه زنانست نسبتی بمن ندارد و لا تجوز الصلوة
فی بیت فیه خمر محصور فی آنیة و جایز نیست نماز کردن در حجره که در آنجا شراب در ظرفی باشد که اگر شراب
ریخته باشد در زمین جایز است نماز کردن چنانکه در حدیث موثق کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در حجره که در آنجا شراب انگور باشد یا مست کننده
زیرا که فرشتگان در آنجا داخل نمیشوند و فرمودند که نماز مکن در جامه که بآن جامه رسیده باشد
شراب یا مست کننده دیگر تا نشوئید آن جامه را و ظاهر خبر کراهتست و ممکنست که حمل کنیم کلام
صدوق را نیز بر کراهت و حمل بر حرمت را چنین گفته اند که چون واجبست ازالت شراب بر
هر که قدرت بر آن داشته باشد پس اگر نماز کند نماز منهی عنه خواهد بود چون ضد ازالت شراب
یا بآنکه در وقتی که واجبست ازالت نماز مامور به نیست از جهت قبح امر بضدین و همچنین هرگاه که نماز منع شود
از واجب فوری این دو وجه جاری نیست و حق آنست که بر تقدیر عدم جواز قبولیت از جهت نص و
آن دو وجه باطل است چنانکه در روضة المتقین بیان شده است وَرَوَی اَبُو بَصِیرٍ عَنِ الصَّادِقِ
صلوات الله علیه انه قال مَنْ کَانَ فِی مَوْضِعٍ لَا یَقْدِرُ عَلَی الْاَرْضِ فَلْیُومِ اِیمَاءً وَ اِنْ کَانَ فِی اَرْضٍ مُنْقَطِعَةٍ
و منقولست از ابو بصیر لیث عظیم الشان و ظاهر آنست که ابن مسکان برداشته چنانکه روایت
کرده است از ابن مسکان از ابی بصیر پس حدیث صحیح باشد و بنابر آنچه در آخر ذکر کرده است موثق کالصحیح
که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد بآنکه از برفی
یا سیلی خایف باشد پس نماز را بایما کند پس اگر ممکن باشد و اگر نجس و اگر چه در زمینی باشد
که از بلاد کفر باشد و از بلاد اسلام منقطع باشد بآنکه مثلا اسیر کفار شده باشد و از ترس ایشان
نماز نتواند کرد نماز را بایما میکند چنانکه در باب خوف خواهد آمد وَسَاَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْاَسِیرِ
یَأْسِرُهُ الْمُشْرِکُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلوٰةُ فَیَمْنَعُهُ الَّذِی اَسَرَهُ مِنْهَا قَالَ یُومِی اِیمَاءً و باسناد موثق کالصحیح

از سماعه منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از اسیری که کفار اسیر کرده باشند
او را و وقت نماز داخل شود و آن کافری که او را اسیر کرده است منع کند او را از نماز حضرت فرمودند که
ایما میکند بسر یا بچشم وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ وَ
الْمَرْأَةِ يُصَلِّيَانِ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ شِبْرٍ صَلَّتْ بِحِذَاهُ وَحْدَهَا وَهُوَ وَحْدَهُ
لَا بَأْسَ و در حدیث صحیح منقولست از ابن وهب که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که مرد و زن در یک خانه نمازی توانند کرد حضرت فرمودند که هرگاه یک شبر در میان
ایشان فاصله باشد برابر هم توانند ایستاد و هر یک بسر خود نماز کنند باکی نیست و یک شبر فاصله را حمل کرده اند بر تقدم مرد بجهت
اخبار دیگر بر آن دلالت کرده است و در این صورت محاذات مجازی خواهد بود وَفِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ شِبْرٍ أَوْ ذِرَاعٍ وَمَا يُتَخَطَّى أَوْ قَدْرُ عَظْمِ الذِّرَاعِ فَصَاعِداً فَلَا بَأْسَ
صَلَّتْ بِحِذَاهُ وَحْدَهَا و بسند صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر منقولست بمضمون که حضرت فرمودند که هرگاه میان مرد و منقولست
زن بقدر گامی باشد یا بقدر استخوان ذراع یا بیشتر باکی نیست که زن محاذی مرد باشد و تنها نماز گذارد
و ابن جنید نقل ساقط است در آنکه تقدم مرد بر زن اقلا بقدر استخوان دست باشد و قریب است بیک شبر
با اشتراط آنکه هر دو نماز بجماعت نکنند که اگر نماز بجماعت کنند سنت آنست که زن در عقب مرد باشد بتفصیلی
چنانکه انشاءالله در باب جماعت و در حدیث صحیح دیگر از زراره از آنحضرت منقولست که گفت از آنحضرت
سوال کردم از زنی هرگاه نزد مردی نماز کند حضرت فرمودند که محاذی او نماز نکند مگر آنکه سینه مرد مقدم
باشد بر زن و تحیا بقدر یک شبر است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که گفت سوال کردم از احدهما
صلوات الله علیهما از مردی که در گوشه حجره باشد و زنش یا دخترش در گوشه دیگر نماز کند برابر او حضرت
فرمودند که سزاوار نیست لیس اگر میان ایشان فاصله یک وجب باشد خوبست و راوی گفته است که مراد
حضرت تقدم است بیک شبر و ظاهر است چون فاصله بقدر آنکه بود سابقا و در حدیث صحیح وارد است

از ادریس

از ادریس بن عبدالله که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه
شخصی در برابر او زنی ایستاده باشد در پهلوی او در فراش خود بخسبد حضرت فرمودند که اگر آن زن
نشسته باشد ضرر ندارد و اگر نماز کند خوب نیست چون فاصله نیست بتقدیم و در حدیث صحیح از محمد بن
مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که گفت عرض نمودم که هرگاه مرد و زن بهمجا باشند
با هم نمازی توانند کرد حضرت فرمودند که نه اول مرد نماز کند دیگر زن و تقدم مرد بر سبیل استحباب است
چون در حدیث صحیح یا کالصحیح از عبدالله بن ابی یعفور منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که من نماز میکنم و زنی در پهلوی من نماز میکند حضرت فرمودند که نه مگر آنکه
اول او نماز کند یا تو و اگر تو نماز کنی و او نماز نکند و در پهلوی تو نشسته باشد یا ایستاده باشد باکی
نیست و در حدیث عمار وارد است که اگر فاصله ده ذراع یا بیشتر باشد اگر در هر طرفی از پیش و جانبین
نماز کنند ضرر ندارد و اگر زن نماز نکند ضرر ندارد و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که از آنحضرت سوال کردند که زن نزد مرد نمازی تواند کرد حضرت فرمودند که
اگر در میان هر دو حایلی باشد قصور ندارد و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که دیوار کوتاهی یا دیوار
ششکی که هم را ببینند نیز حایلیست یا بقدر ده ذراع نیز کافیست مجملا احادیث در این باب متواتر است که
ظاهر منع است و معارضی که وارد حدیث جمیل است که وَرَوَى جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ بِحِذَاءِ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
كَانَ يُصَلِّي وَعَائِشَةُ مُضْطَجِعَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهِيَ حَائِضٌ وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رِجْلَيْهَا
فَرَفَعَتْ رِجْلَيْهَا حَتَّى يَسْجُدَ و بسند صحیح منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که باکی نیست که زن نماز کند محاذی مردی که نماز کند چه بدرستی که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله نماز میکردند و عایشه در برابر آنحضرت خوابیده بود بر پهلو و حایض بود و چون حضرت

محتمل است که سجده کند بپای او برای فتنه دیده تا بابا برابر دارد و حضرت سجده کند و ظاهر این حدیث
جواز محاذات است و حمل میتوان کرد بر صورتی که یک وجب فاصله باشد یا حایل یا ده ذرع از سه طرف
دیگر چنانکه در اخبار صحیحه گذشت و حمل بر تقیه ظاهرتر است چه بعضی علمای سنیان اکثر اعلت ساخته اند
که هرگاه زن در برابر شخصی باشد و حایض باشد و خوابیده باشد نماز صحیح باشد پس اگر نماز کننده
نماز جماعت کند چه ضرر خواهد داشت و حدیث جمیل را شیخ ذکر کرده است و در آن این تتمه نیست
و تاویل کرده است بانچه مذکور شد و تتمه را در حدیث مرسلی ذکر کرده است و ممکن است که بجای فا
واو بوده باشد و نساخ غلط کرده باشند و جمیل در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت فرمودند
که هرگاه سجده زن بازرکوع مرد باشد باکی نیست که تجیا قریب یک شبر است یا ذراع و مثل همین خبر است
خبر کالصحیح ابن بکیر و دو خبر کالصحیح از ابو بصیر لیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل
کرده اند که از آن حضرت سوال کردیم که هرگاه مرد و زن در یک بوریا نماز کنند باهم و زن در دست
راست مرد باشد محاذی او حضرت فرمودند که نه الا آنکه در میان ایشان فاصله یک شبر یا یک ذراع یا
مثل آن باشد و در حدیث حسن کالصحیح از حریز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در زنی که
پهلوی مرد باشد نزدیک با او حضرت فرمودند که هرگاه فاصله تقدم مرد بقدر موضع پا که یک شبر است
یا موضع پالان شتر که یک ذراع است باشد باکی نیست و تردد با اختلاف نسخ کافی نیست که لفظ رحل
واقع شده است و در بعضی از نسخ لفظ دارد و مجملا شکی نیست در نفی از محاذات و جواز اکتفا بیک
شبر و استحباب زیاده و بعضی گفته اند زن در عقب مرد باشد اما آنکه تقدم شبر بر سبیل وجوب باشد
معلوم نیست و از متشابهات اخبار است و صحیحه علی بن جعفر نیز می آید و آن نیز مشتبه است پس احتیاط
در دین عمل بفاصله است والله تعالی یعلم و لا بأس ان یکون بین یدی الرجل و المرأة و هما یصلیان
مرفقة او شیء و باکی نیست که در برابر مرد یا زن در وقتی که نماز کند بالش تکیه گاهی یا چیزی باشد محتمل است

که مراد این باشد که چون غالب ایشان در تکیه گاهها صورت می باشد پس اگر صورت را بپوشانند مکروه
کرده است و لیکن صحیح است نماز او و اگر بپوشانند توهم این میشود که سجده در برابر آن کرده باشند و شبیه
بشبیه بت پرستی میگوید که چنین نیست زیرا که مسلمانان سجده حق سبحانه و تعالی میکنند و خود میدانند
و دیگران نیز میدانند و اظهر آنست که مراد صدوق سترهٔ است که نزد اکثر علما مستحب است که هرگاه شخصی
در صحرائی یا فضائی باشد سنت است که در برابر قبلهٔ خود چیزی بگذارد و مانند بالش یا پالان شتر یا عصا
که از نصب کند یا بعرض در برابر خود بگذارد و یا خطی بکشد و چون مصنف ظاهرا سنت می داند باین
عبارت ذکر کرده است و حق آنست که سنت است چنانکه در حدیث صحیح از ابن وهب منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عصا نیزه
داشتند و در وقت نماز آنرا در برابر خود میگذاشتند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که
فرمودند که قطع نمیکند نماز را گذشتن سگ و الاغ و زن از برابر مصلی و لیکن چیزی را ستره کنید
و اگر بلند از یک ذراع چیزی یا چوبی را در برابر خود نصب کنید ستره حاصل شده است و قریب باین است
حدیث موثق کالصحیح ابن ابی یعفور و ابو بصیر و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت
کرده است که درازی پالان شتر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک ذرع بود و در وقت
نماز در برابر خود میگذاشتند که ساتر باشد از آنکسانی که از برابر آنحضرت گذرند و در حدیث صحیح
از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که اگر شخصی نماز کند می باید
که در برابر خود خاکی را جمع کند که بلند شود یا خطی در برابرش بکشد که ستره او باشد و سکونی
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که هرگاه شخصی در صحرائی نماز
گذارد پس در برابر خود بگذارد پالان شتر را که پشت پالان برابر او باشد پس اگر پالان نباشد سنگی
و الا تیری را نصب کند و اگر بهم نرسد خطی بکشد و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کلاهی را دو بار بر خود میگذاشتند و نماز میکردند
و غیر اینها از اخبار دیگر بسیار است و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که ابوحنیفه بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که دیدم فرزند شما موسی را که نماز میکرد و مردمان از پیش
او میگذشتند و او ایشان را منع نمیکرد و چون نزد عامه منع میکنند و تا کنون جایز میدانند و فیه ما فیه یعنی در
فعل فرزند شما قبحی هست که بر همه کس ظاهر است یا آنکه شما او را تادیب خود کرده اید که بعد از شما امام باشد
و امام ترک اولی نمیکند در صحیح دیگر حضرت فرمودند که موسی را بطلبید چون حاضر شد فرمودند که ابوحنیفه بر
تو عیبی دارد که نماز میکردی و مردمان از برابرت میگذشتند و منع ایشان نکردی یا ستره ننهاده بودی
که سبب منع باشد چرا که اگر ستره باشد بهتر از حالیست و حضرت ازو حضرت امام صلوات الله علیه فرمود
که آنکسی را که من عبادت او میکردم بمن نزدیکتر از مردمان بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما نزدیکتریم
بهبنده از رگ گردن پس حضرت صادق صلوات الله علیه حضرت موسی را در بغل گرفتند و فرمودند که پدر و مادرم
فدای تو باد ای کسی که محل اسرار خداوند عالمیانی و عبارت حضرت ظاهرا این معنی دارد که من چنان محو شده
بودم در بندگی که کی میدیدم مردمان را که ایشان را دفع کنم یا آنکه چون بندگی حق سبحانه و تعالی میکردم در
چنین حالی ایذای مسلمانان مناسب نبود از جهت نکردن بمن که از ایشان صادر نشود یا آنکه این معنی واجب نیست
تا بر من لحوق آید ملکه حضرت از جهة بیان جواز چنین کرده بودند و بعضی ذکر کرده اند که حضرت از جهت تادیب
ابوحنیفه چنین فرمودند و چون چنین حدیثی درین باب وارد شده است ظاهرا صدوق احادیث ستره را
حمل بر تقیه کرده است و ترک نکرده است و گفته است که اگر ستره بگذاری بهتر است والله تعالی
یعلم **باب** ما یصلی فیه و ما لا یصلی فیه من الثیاب و جمیع الانواع این بابیست در بیان
جامهائی که در آن جامها نماز میتوان کرد و آنچه نمیتوان کرد و غیر ثیاب که با او جایز است بودن یا جایز نیست
بودن بدانکه واجب است در حالت نماز که عورت مصلی پوشیده باشد خواه کسی باشد و خواه نباشد و عورت

مردان

مردان ذکر و انثیین و دبر است بلا خلاف و بعضی از علما گفته اند که واجب است در نماز که از ناف تا زانو پوشیده
باشد و بعضی تا نصف ساق گفته اند و شک نیست که بهتر است اما جزم بوجوب مشکلست و لباس مصلی می باید
که چیزی باشد که عورت بین را بپوشاند که رنگ آن در زیر آن جامه پیدا نباشد و در حجم خلاف است احوط آنست که حجم
نیز مستور باشد و لازم است که حریر محض نباشد و پوست و موی حیوان غیر مأکول اللحم نباشد مگر چیزی چند که مستثنی
خواهد شد کما روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه سأله عن جلد المیتة ایلبس
فی الصلوة اذا دبغ فقال لا و ان دبغ سبعین مرة باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم که گفت سوال
کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از پوست حیوانی که مرده باشد اگر دباغی آن بکنند آیا آنرا در نماز
می توان پوشید حضرت فرمودند که نمی توان در آن نماز کردن اگرچه هفتاد مرتبه دباغی آن پوست کرده باشند
و بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست که او از جمعی از فضلای اصحاب آنحضرت روایت کرده است از آنحضرت
صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در پوست مرده اگرچه هفت نعلین از آن پوست باشد و مبالغه اعتقاد
مرتبه و مبالغت از آنجهت است که اکثر عامه پوست مرده را بدباغی پاک میدانند احادیث صحیحه بسیار از ائمه معصومین
منقولست برد ایشان و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سوال میکند که آیا منتفع می توان شد بچیزی از حیوان مرده حضرت فرمودند که نه راوی گفت که مطلع نمودم
که حضرت نبی روایت میکنند عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بگوسفندی که مرده بود و
فرمودند که چرا از پوست این منتفع نشدند بآنکه از گوشت این منتفع نمی توانستند شد آیا این حدیث صحیح است
حضرت فرمودند که این حکایت در ماده گوسفند سوده بنت زمعه واقع شد که از محله زنان حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آن گوسفند لاغر شده بود که از گوشت آن منتفع نمی توانستند
شد و گذاشتند تا مرد و از خانه بیرون انداختند حضرت فرمودند که از پوست آن که منتفع می توانستند
شد چرا گذاشتند تا بمیرد یعنی می بایست که آنرا بکشند و عامه غلط فهمیده اند و احادیث در عدم جواز

نماز در آن متواتر است ولیکن در نجاست صحیح نیست و از حدیث ابن ابی عمیر ظاهر میشود که در مالا یتم الصلوة
فیه از میته نماز نمی توان کرد اگرچه ممکنست که در مالا یتم الصلوة محمول بر کراهت باشد و آنچه واقع شده است
که از میته منتفع نمی توان شد مراد از آن چیزیست که حیات در آن حلول کرده باشد و آنچه حیات در آن حلول
نکرده است میته نیست و از آن منتفع می توان شد باحادیث بسیار مانند مو و پشم و کرک و استخوان
و دندان و شاخ و سم و پر و پنیر مایه و تخمی که پوست بالای آن بسته باشد و خواهد آمد تفصیل اینها
در باب اطعمه و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل لموسی علیه السلام
فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی قال کانتا من جلد حمار میت والسند موثق کالصحیح یا صحیح
از یعقوب که از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردند از تفسیر قول حق تعالی که بموسی فرمود که کفشها
را دور کن و ادای معنی سعی که پوست از خر و برکت الی غرض از کندن کفشها چه بود حضرت فرمودند که از پوست خر
مرده بود و در وقت مناجات و نماز نمی باید که با پوست میته نماز و مناجات کند و در حدیثی وارد است که از جهت
رعایت ادب بود چنانکه سنتست که پا برهنه داخل حرم و مسجد الحرام شوند و منقولست که حضرت سید المرسلین
در شب معراج که بعرش رسید خواست که رعایت ادب بکند و کفش را بکند خطاب رسید که مکن
تا عرش من بکفش تو مشرف گردد و در حدیثی وارد است که مراد از نعلین غم زن و غم فرعون بود و خطاب
رسید که این دو غم را در وقت مناجات از دل بیرون کن و بعضی گفته اند که فکر زن و فرزند بود یا فکر دنیا
و عقبی چون وقت قرب مولی بود و غم بدن و روح و امثال اینها گفته اند و مستبعد نیست که همه صحیح باشد
و این حدیث دلالت میکند بر آنکه شریعت سابق حجتست مگر علم بنسخ آن بهم رسد و اسماعیل و سئل
ابو جعفر صلوات الله علیه و ابو عبد الله صلوات الله علیه فقیل لهما انا نشتری ثیابا یصیبها الخمر
و ودک الخنزیر عند حاکتها انصلی فیها قبل ان نغسلها فقالا نعم لا باس انما حرم الله اکله و شربه
ولم یحرم لبسه و مسه والصلوة فیه و باسانید صحیح منقولست از حریز که او روایت کرده است از بکیر بن اعین

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و از ابو الصباح کنانی و ابو سعید و حسن نبال از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و همه گفتند که عرض نمودیم بحضرت ایشان که ما میخریم جامه چند که بافنده های آن در وقت جامه حاج
جامه بافتن شراب میخورند و بر آن جامه ها میریزند و چربی گوشت خوک را بر شانه و ماکو و غیر آن می مالند
با آنکه گوشت خوک میخورند نصاری و دست ایشان چربست و کاری میکنند آیا نمازی توانیم کرد در آن
جامه ها پیش از آنکه آن جامه ها را بشوئیم هر دو حضرت فرمودند که بلی باکی نیست حق سبحانه و تعالی خوردن
گوشت خوک را و آشامیدن شراب را حرام گردانیده است و پوشیدن این جامه و دست مالیدن
و نماز کردن در این جامه را حرام نگردانیده است چون که ظاهر این حدیث آنست که شراب و خوک پاکست
و در شراب اقوال علما بسیار شده است و در خوک قول نشده است مگر از صدوق بحسب ظاهر و جمیع نقل
اجماع کرده اند بر نجاست خوک و حدیث صحیح نیز دلالت بر نجاست آن میکند بنجاست مغلظه و این حدیث را
حمل کرده اند بر آنکه علم بنجاست نداشته باشند بلکه گمان داشته باشند باعتبار آنکه نصاری یا یهود و مجوس
همیشه مزاول خمر و خنزیر اند چنانکه اول حدیث صریحست در این معنی و آخر حدیث را حمل میکنیم بر آنکه چون شراب
حرام بود و سبب خنزیر بودن هم را حق سبحانه و تعالی حرام نکرده است نماز کردن را در آن و استبعادی
ندارد و سیاق کلام تقیه نیز باشد خصوصا در خنزیر که اکثر عامه آنرا پاک میدانند و لهذا احتمال حدیث شراب است
و هر جا که تقیه است چنین مشوش می باشد و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت
پدرم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد و من حاضر بودم که من عاریت میدهم جامه
خود را بیکی از اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس و میدانم که او شراب میخورد و گوشت خوک میخورد و جامه را
پس می آورد آیا می باید که بشویم تا نماز توانم کرد در آن جامه حضرت فرمودند که نماز بکن در این جامه و از جهت
او را مشو زیرا که چون جامه را بعاریت دادی پاک بود و یقین نداری که او نجس کرده است پس نمازی توانی کرد
تا علم بنجاست آن حاصل شود و در حدیث صحیح منقولست از ابن عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه از جامهای سابریه که در بلاد شاپور کرده دست و یهودان در ام است
و مجوس در انجا می بوده اند و جامهای لفیف می بافته اند و ایشان همیشه جنب اند یا نجس اند و شراب
میخورند و زنان ایشان نیز حایض اند یعنی مردان می بافند و زنان میریسند و همه انجس میکنند می توانم
که بپوشم و بشویم و نماز کنم در ان جامها حضرت فرمودند که بلی راوی میگوید که پیراهنی از ان پارچها بریدم
و دوختم و انگمها گذاشتم و ردائی نیز از پارچهای سابری بریدم با پیراهن بخدمت حضرت فرستادم
در روز جمعه قریب بزوال حضرت مطلب مرا دانستند آن جامهها را پوشیدند و بیرون آمدند از جهت
نماز جمعه و غرض راوی این بود که حضرت بی انکه بشویند پوشیدند و احادیث برین مضمون بسیار است
که دلالت میکنند بر انکه ظنون قویه بلکه علم عادی در نجاست سبب حکم بنجاست نمیشود و از انجمله است احادیث
صحیحه که در مشک وارد شده است که نافه مشک را با خود نگاه می توان داشت و با او نماز می توان کرد هر چند
علم عادی است که آهو نافه را می اندازد و اگر آهو را کشند کفار میکنند و نجس ایشان میته است و
چون از دست مسلمانان میگیریم پاکست و عذر دیگر انکه مشک خون است لیکن چون استحاله شده است
پاکست و در حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند
که هر گاه جامه خود را بعاریت بدهد بکسی که داند که مار ماهی میخورد و شراب میخورد و جامه را پس میدهد
آیا پیش از شستن آن جامه نماز در ان می توان کرد حضرت فرمودند که تا نشوید نماز نکند و محمولست بر استحباب
یا ریختن آب چنانکه در حدیث صحیح منقولست که از انحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از نماز کردن در جامه مجوسی
حضرت فرمودند که آبی بر او بریزند و بعد از ان نماز کنند و در حدیث صحیح از معلی منقولست که انحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که باکی نیست نماز کردن در جامهائی که یهود و نصاری و مجوس می بافند یا میدوزند یا میریسند
و وجهش ظاهرست که در نجاست علم یقینی می باید و علم یقینی نداریم که ایشان بافته اند و بر تقدیر علم بافتن
ایشان علم بنجاست نداریم چون ممکنست که ملاقات برطوبت نشده باشد و بر ان تقدیر نیز جزم بنجاست

نیست

نیست چنانکه گذشت و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم صلوات الله
علیه که بر فرشهای یهود و نصاری می توان خوابیدن فرمودند که باکی نیست و لیکن در جامهای ایشان
نماز نکنند و فرمودند که مسلمانان با گبران در یک کاسه چیزی نخورند و گبر را در فرش خود نخوابانید و
دست بدست ایشان نرسانید و با ایشان مصافحه نکنند و دیگر گفت که سوال کردم از انحضرت
صلوات الله علیه از شخصی که در بازار جامه میخرد از جهت پوشیدن و نمیداند که از که بوده است نماز در ان
می تواند کرد حضرت فرمودند که اگر از مسلمانان خریده باشد نماز در ان میکند و اگر از نصرانی خریده باشد
تا نشوید نماز در ان نکند و منقولست از عبد الله بن جمیل که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه پرسیدم از جامهائی که یهود و نصاری می بافند پیش از شستن آنها نماز می توانم کرد در آنها
حضرت فرمودند که باکی نیست اگر بشوید بهتر است نزد من و چون اخبار معتبره وارد شده است که
بشوئید بهتر است حمل بر صورتی میکنند که گمان ملاقات برطوبت ایشان قوی باشد مثل جامهای چرکین ایشان
که علم عادی بملاقات ایشان هست و ممکنست که بجهت واقع اجتناب لازم باشد و باین نحو نیز جمع بین
الاخبار میتوان کرد و لیکن جمع اول اظهر است والله تعالی یعلم و سال محمد بن علی الحلبی ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن الرجل یکون له الثوب الواحد فیه بول لا یقدر علی غسله قال یصلی فیه و بسند صحیح منقولست
از حلبی که گفت سوال کردم از انحضرت صلوات الله علیه از شخصی که یک جامه داشته باشد و ببول نجس شده
باشد و نتواند او را شستن حضرت فرمودند که در ان جامه نماز میکند یعنی واجبست که در ان جامه نماز
کند یا جایز است و سال عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الرجل یجنب فی ثوب و لیس معه غیره و لا
یقدر علی غسله قال یصلی فیه و بسند صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در جامه که محتلم شود و جامه اش نجس شود و جامه دیگر نداشته
باشد و قدرت بر شستن آن نداشته باشد یا انکه آب نباشد یا اگر باشد خوف ضرر داشته باشد حضرت فرمودند

که در ان جامه نماز میکند و فی خبرٍ آخر قال یُصلّی فیه فاذا وجد الماء غسله و اعاد الصلوة و در خبری دیگر است
که بطریق ساباطی است بسند موثق روایت کرده است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که همین
یک جامه داشته باشد و در ان جامه نماز نتوان کرد با آنکه نجس شده و آبی هم نرسد که آنرا بشوید چکند حضرت فرمودند
که تیمم میکند و نماز میکند و چون آب بهم رسد جامه را میشوید و نماز را اعاده میکند و ظاهر صدوق عمل کرده است
باین حدیث چون وجوب قضا بر منافاتی نیست میان وجوب نماز و وجوب قضا مگر باعتبار وجوه عقلیه که امر
دلالت بر اجزا میکند و بر تقدیر تسلیم وقتی مسلم است که معارض نداشته باشد و چون صدوق عمل بو[...] نموده است
میکند بر ولازم است که باین خبر عمل نماید و جمعی که عمل بآن نمیکنند حمل بر استحباب میکنند و شکی نیست که احوط
نماز است در جامه نجس و اعادهٔ آن و اکثر اصحاب این اخبار را حمل کرده اند بر حالتی که برهنه نماز نتواند کرد
و اکثر واجب میدانند که برهنه نماز کند باعتبار حدیث صحیح که محمد بن علی حلبی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است که هرگاه محتلم شود در صحرائی و بغیر از یکی جامه نداشته باشد و آب نباشد
که از ان بکشد حضرت فرمودند که تیمم میکند و برهنه نماز میکند نشسته و ایما میکند از جهت رکوع و سجود
و حدیث موثق کالصحیح سماعه نیز باین مضمون است و جمعی از علما مخیر میدانند میان برهنه نماز کردن و در جامه
نجس نماز کردن و این قول بهتر است من حیث الجمع بین الاخبار اگرچه احوط آنست که دو نماز بکند یکی برهنه
و یکی در جامه نجس با امکان برهنه نماز کردن و اگر هوا سرد باشد و خوف بیماری داشته باشد احوط
آنست که در جامه نجس نماز کند و بعد از آنکه بآب رسد قضا یا اعاده کند وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى
بْنَ جَعْفَرٍ صلوات الله عليهما عَنْ رَجُلٍ عُرْيَانٍ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَصَابَ ثَوْباً نِصْفُهُ دَمٌ أَوْ كُلُّهُ دَمٌ
يُصَلِّي فِيهِ أَوْ يُصَلِّي عُرْيَاناً قَالَ إِنْ وَجَدَ مَاءً غَسَلَهُ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً صَلَّى فِيهِ وَلَمْ يُصَلِّ عُرْيَاناً و باسانید
صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که
برهنه باشد و وقت نماز شود و جامه داشته باشد که نصف آن خون آلوده باشد یا همه خون آلوده باشد در ان

جامه نماز میکند یا برهنه حضرت فرمودند که اگر آب را بیابد بشوید و اگر آب بهم نرسد در ان جامه نماز میکند و برهنه
نماز نمیکند یعنی بهتر آنست که در ان جامه نماز کند یا در صورت خوف مرض والله تعالی یعلم وَكَتَبَ صَفْوَانُ بْنُ
يَحْيَى إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صلوات الله عليه يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَعَهُ ثَوْبَانِ فَأَصَابَ أَحَدَهُمَا بَوْلٌ وَلَمْ يَدْرِ
أَيَّهُمَا هُوَ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَخَافَ فَوْتَهَا وَلَيْسَ عِنْدَهُ مَاءٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُصَلِّي فِيهِمَا جَمِيعاً قَالَ مُصَنِّفُ
هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ يَعْنِي عَلَى الِانْفِرَادِ و بسند حسن کالصحیح منقولست از صفوان که گفت عرضه نوشتم
بخدمت حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه و عرض نمودم که هرگاه شخصی دو جامه داشته باشد و بول بیکی از ین
دو جامه رسیده باشد و نداند که کدام یک نجس است و وقت نماز تنگ شده باشد و خوف بیرون رفتن وقت نماز
باشد و آب نداشته باشد چکند حضرت فرمودند که در هر دو جامه نماز میکند یعنی نماز ظهر را اول در جامهٔ میکند
و بعد از ان در جامه دیگر و همچنین هر نمازی را دو مرتبه میکند در هر جامه یکبار و اگر اول نماز ظهر و عصر را در یک
جامه بکند و بعد از ان هر دو را در جامهٔ دیگر خلافست و اظهر جواز است چون حدیث شامل آن نیز هست و چون
توهم میشد که مراد حضرت این باشد که هر دو جامه را بپوشد و نماز کند صدوق رفع توهم نموده است که مراد
آنست که در هر جامه یکبار و اگر مشتبه شود به بیشتر از یکی مثل آنکه بعد نجس میکند بازیادتی یک عدد مثلا هرگاه ده
جامه داشته باشد و سه جامه از ان نجس باشد هر نماز را در چهار جامه میکند تا یقین بهم رسد که در جامهٔ طاهر
نماز کرده است اما اگر عدد غیر محصور باشد مثل آنکه پنجاه جامه نجس باشد در صد جامه درینجا حرج لازم می آید که
هر نمازی را پنجاه و یک مرتبه بکند بلکه در هر جامه که خواهد نماز کند و دور نیست که هرچند دشوار نباشد باید کردن چون
احتمال جامه طاهر بیشتر میشود هرچند بیشتر کند و در غیر موضع نص استحبابست مگر در صورتی که یک جامه نجس
مشتبه شود به پنجاه جامه طاهر درین صورت دو نماز البته کافیست و آیا در کار است محتملست که یک نماز کافی
باشد و احوط دو نماز است و جمعی در همه صور قائلند که برهنه نماز کنند و این قول ضعیف است چون نصی ندارد
و خلاف نص منصوص است در صورت اشتباه بیک جامه و در باقی که نص ندارد دور نیست که مخیر باشد میان برهنه

نماز کردن و اگر چه مکرر شده باشد و استیعاب نکرده باشد و قال محمد بن مسلم لابی جعفر صلوات الله علیه الدم یکون
فی الثوب علیّ و انا فی الصلوة فقال ان رأیته و علیک ثوب غیره فاطرحه و صلّ فی غیره و ان
لم یکن علیک ثوب غیره فامض فی صلوتک و لا اعادة علیک ما لم یزد علی مقدار الدرهم فان کان اقل
من درهم فلیس بشیء رأیته او لم تره و اذا کنت قد رأیته و هو اکثر من مقدار الدرهم فضیّعت
غسله و صلّیت فیه صلوات کثیرة فاعد ما صلّیت فیه و لیس ذلک بمنزلة المنی و البول ثم ذکر المنی
علیه السلام فشدّد فیه و جعله اشدّ من البول ثم قال صلوات الله علیه ان رأیت المنیّ قبل او بعد
ما تدخل فی الصلوة فعلیک الاعادة الصلوة و ان انت نظرت فی ثوبک فلم تصبه و صلّیت فیه فلا اعادة علیک و کذلک
البول و سند کالصحیح بلکه صحیح بطرق متعدده چون این سند بعلاء بن رسد و صدوق اسانید صحیحه دارد بعلاء
و برقی از احمد و محمد و کلینی بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و شیخ بعضی را از کلینی روایت کرده است و حکایت
بول و منی را بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است و این مضمون نیز در فقه رضوی است و عمل علما نیز بر این
حدیث نیست الا در تتمه حکایت منی و بول حاصل آنکه محمد میگوید که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که هرگاه خون در جامه باشد که پوشیده ام و در نماز مطلع شدم بر آن چه حکم حضرت فرمودند که اگر خون را
ببینی و جامه دیگر پوشیده باشی که ساتر عورت باشد آن جامه را بینداز و در جامه دیگر که پوشیده نماز کن
و اگر جامه دیگر نداشته باشی و همین جامه ساتر عورت باشد نماز را تمام کن با این جامه خواه بینی ما دامی که خون
زیاده از درهم نباشد بحسب وسعت پس اگر کمتر از درهم باشد قصوری ندارد خواه دیده باشی و خواه ندیده باشی و اگر
دیدی خون را و زیاده از مقدار درهم باشد و نشسته باشی و در آن جامه نماز بسیار کرده باشی اعاده کن همه نمازها را
که در این جامه کرده باشی و خون مثل منی و بول نیست پس حضرت حرف منی را فرمودند و مبالغه بسیار در ازاله
آن فرمودند چون اکثر عامه منی را پاک میدانند و فرمودند که ازاله منی را حکم نجاست آن سخت تر از بول است پس فرمودند
که اگر منی را پیش از نماز ببینی یا بعد از نماز ببینی نمازها را اعاده میکنی هرچه را با منی کرده باشی و اگر در جامه ملاحظه

کرده باشی

کرده باشی و ندیده باشی و نماز کرده باشی اعاده بر تو لازم نیست و همچنین است حکم بول و اگر چه در این حدیث وارد نشده است
از ملاحظه و عدم آن در احادیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح چند بر وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه
اگر شخصی نجاست منی را فراموش کند نماز را اعاده میکند در وقت و خارج و در خارج وقت را حمل بر استحباب
میباید کرد چنانکه احادیث صحیحه گذشت بلکه در وقت نیز علی الظاهر از اخبار صحیحه دلالت میکند بر آنکه جاهل نجاست
منی اگر ملاحظه کرده باشد اعاده نمی باید کرد در وقت و خارج و اگر ملاحظه نکرده باشد در هر دو صورت اعاده میکند
و این اعاده نیز محمولست بر استحباب چنانکه گذشت احادیث صحیحه در عدم اعاده جاهل و اگر در وقت هر چند
اعاده احوط است در همه نجاسات خصوصا در منی و بول و احوط آنست که اگر ملاحظه نکرده باشد اعاده کند در
وقت و خارج در منی و بول خصوصا هرگاه او را شکی بهم رسد در نجاست و ملاحظه نکرده باشد و این در صورتیست
که غسل جنابت کرده باشد اما منی را رعایت نکرده باشد خصوصا در احتلام که بسیار است که بسیار جاها را نجس
میکند خصوصا هرگاه زیر جامه نپوشیده باشد اما اگر تحقیق شده باشد و غسل نکرده باشد عامدا یا ناسیا یا
جاهلا اعاده نماز میکند اجماعا و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه السیف بمنزلة الرداء تصلّی فیه ما لم
تر فیه دما و القوس بمنزلة الرداء و منقولست بطرق متعدده از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که شمشیر که در گردن اندازند بمنزله رداست
و نماز میکنی در آن مادام که نبینی خونی در آن و کمان بمنزله رداست و حدیث صحیح عبد الله بن سنان و غیر آن خواهد
آمد که شمشیر بمنزله رداست با تفاصیل احکام رداء و ظاهر این خبر دلالت میکند بر آنکه نجاست شمشیر معفوّ است
با آنکه از جمله ما لا یتم الصلوة فیه است و ممکن است که مراد از ما لا یتم لباس باشد پس اگر بول یا شاهی نجس شده معفو
نباشد چنانکه جمعی گفته اند و ممکن است که محمول باشد بر کراهت و معارضه کند این بکرده باشد رداء یا آنکه مراد عدم تاکد
استحباب باشد و این اظهر است الا انه لا یجوز للرجل ان یصلی و بین یدیه سیف لان القبلة امن و
روی ذلک عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لیکن جایز نیست شخصی که نماز کند و برابر او شمشیر باشد

زیرا که قبله محل امن است نه محل خوف یعنی اگر شمشیر در قبله باشد گاه باشد که شخصی دشمنی داشته باشد و در
اثنای نماز شمشیر حاضری ببیند و او را بکشد و اگر واقع نشود اقل مرتبه با این خوف و وسواس آن مبتلا میشود
و لهذا در مسجد شمشیر کشیدن مکروه است و شمشیر و سایر اسلحه را در حرم نمی باید بر خود بستن چون نه حرم محل امن است
و این معنی نیز از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است و لیکن بعنوان نهی در چهارصد کلمه با این
مضمون که شمشیر با خود بحرم مبرید و نماز مکنید الشیخ یکی از شما در وقتی که در برابر او شمشیر باشد زیرا که
قبله محل امنست و صدوق منافاتی را بالا بجواز تعبیر میکند و جواز ش اعم از کراهت و حرمتست در اکثر اوقات
با آنکه مؤید از جهت حرمت میدانند که هر جایی که حدیث دیگر باشد که دلیل کراهت باشد و لیکن این معنی خلاف
دأب اخباریین است و لیکن صدوق و اسطها اختیار کرده است که گاهی اجتهاد میکند بنا بر غیبت که علما
قول او را نقل میکنند بخلاف ثقة الاسلام کلینی که اخباری محض است و علما قول او را نقل کرده اند و کان این
ضعیف آنست که کلینی را نظیر نیست در فضل و حال و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَأَمَامَهُ مُصْحَفٌ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ وَسَأَلَهُ
عَنْ رَجُلٍ يُصَلِّي وَأَمَامَهُ ثُومٌ أَوْ بَصَلٌ قَالَ لَا بَأْسَ وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الرَّطْبَةِ
النَّابِتَةِ قَالَ إِذَا أَلْصَقَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا بَأْسَ وَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْحَشِيشِ النَّابِتِ أَوِ الثَّيِّلِ
وَهُوَ يُصِيبُ أَرْضاً جَدَداً قَالَ لَا بَأْسَ و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست که علی سوال کرد از برادر خویش حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابرش سبایه یا صندلی باشد که جامه
بر او انداخته باشند بسبب آنکه شبیه است بچلیپاسی که بت را بر آن میکذارند حضرت فرمودند که باکی نیست
و از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد که هرگاه در برابر شخصی سیر یا پیاز بخشی باشد نماز میتوان کرد چون بوی آنها
آن شخص را از حضور قلب مانع انداز حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی سبب بطلان نماز نیست یا کراهتی نیز هم ندارد
چون کراهت نیز با سبب است و در اکثر این مسایل نزد شیعه کراهت نیز ندارد و ممکنست که علامه بعضی را انقیاسات با عطله

نکرده و انند از جهت علی سوال میکند تا خاطرش مطمئن شود و بسیاری از سوالات است که علی کرده است و
چون بمعنی الجواب بود شیخ و غیر او نقل نکرده اند دیگر سوال کرد از مجیه که در سید باشد و دیده میشود که ماکول
باشد چون در بسیاری جاها آنرا ابرونی میکنند و نمی باید که محل جبهه چیزی باشد که آنرا بخورند حضرت فرمودند که آن
نقصه نیست زیرا که ماکول عادی نیست و در جایی که خورند در آنجا سجده نکنند نه هر جا که ماگی که هست آنست که
می باید پیشانی بر زمین قرار گیرد لیکن اگر مجیه مانع او باشد که پیشانی بر زمین قرار گیرد باکی نیست و ممکنست که در عراق عرب
در آن زمان مجیه زده باشند و جواب چنین باشد که اگر مجیه را از دو طرف فلش کنند که زمین ظاهر شود و پیشانی
بر زمین گذارد اگر چه اول و اجب باشد خوب است هر چند بعضی از جبهه بر آن باشد باکی نیست و این معنی بعبارت
انسب است اگر چه اول من حیث المعنی ارتبطست دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه پرسید از علف و دنیا یا مرغ
اگر از سجده می توان کرد هرگاه زمین ساده بهم رسد حضرت فرمودند که باکی نیست چون علف و مرغ عادی حیوانات است
نه انسان وَعَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَالسِّرَاجُ مَوْضُوعٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الْقِبْلَةِ قَالَ لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ
يَسْتَقْبِلَ النَّارَ و باز علی بن جعفر سوال کرد از شخصی که نماز کند و چراغی در برابر او باشد در قبله حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که خوب نیست که در وقت نماز رو بآتش کند چون شباهتی دارد بآتش پرستان علی سوال از چراغ کرد
حضرت جواب عام دادند که شامل هر آتشی باشد و بعد از این خواهد آمد حدیث عمار در نهی از استقبال نار
هَذَا هُوَ الْأَفْضَلُ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُعْمَلَ بِهِ فَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ
لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ وَالنَّارُ وَالسِّرَاجُ وَالصُّورَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ لِأَنَّ الَّذِي يُصَلِّي لَهُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنَ
الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ فَهُوَ حَدِيثٌ يُرْوَى عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنَ الْمَجْهُولِينَ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَرْوِيهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ
وَهُوَ مَعْرُوفٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ وَهُمْ مَجْهُولُونَ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ
قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَلَكِنَّهَا رُخْصَةٌ اقْتَرَنَتْ بِهَا عِلَّةٌ صَدَرَتْ عَنْ ثِقَاتٍ
ثُمَّ اتَّصَلَتْ بِالْمَجْهُولِينَ وَالِانْقِطَاعِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لَمْ يَكُنْ مُخْطِئاً بَعْدَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْأَصْلَ هُوَ النَّهْيُ وَ

أَنَّ الْإِطْلَاقَ هُوَ رُخْصَةٌ وَ الرُّخْصَةُ رَحْمَةٌ صدوق ذکر کرده است که حدیث علی و عمار اصلی است که واجبست
یعنی لازم است که بآن عمل نمایند و در برابر آتش نماز نکنند اما آن حدیثی که مرویست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که حضرت فرموده اند که باکی نیست که شخصی نماز کند و آتش و چراغ و صورت در برابرش
باشد زیرا که آنکسی را که نماز از جهت خدای او میکند با او نزدیکتر است از آنچه در برابر اوست و غرض اینست که نسبت
چراغ با آدمی اگرچه قریبست بحسب ظاهر و روشنی میبخشد و امداد حق سبحانه و تعالی آدمی را که از کتم عدم موجود
ساخته است و آنا فآنا تربیت میکند بافاضه وجود و بابقای آن و جمیع اعضا و جوارح و قوی و ارواح که متعلق
ببدن و روح هر دو اند تربیت میکند و روزی بهمه میرساند بنحوی که فی الجمله در شرح زبور آل محمد صحیفه آل محمد کاملا
بیان شده است بیقین است که نفع قرب الهی بیشتر است از نفع آتش و صورت و غیر آن با آنکه قرب
معنوی اقوی است از قرب صوری چون محبت الهی در دل مؤمنست گویا که حق سبحانه و تعالی متمکن است در قلب او
چنانکه وارد است که قلب المؤمن عرش الرحمن است و در احادیث صحیحه وارد شده است که من همنشین کسانی ام
که یاد من اند و همین قرب معنویست بهر دو معنی آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که من به بنده از رگ گردن
نزدیکترم چون رگ گردن اگر گسسته شود بنده می میرد و اگر فیض الهی منقطع شود او معدوم بالمره میشود و چنانکه
قرب روح به بدن کیفیتش مجهول است با آنکه تعلقش معلوم است همچنین قرب الهی نسبت بروح و چون بر اکثر
عالمیان تعقل تعلق مجردات کالممتنع است حق سبحانه و تعالی همه را از این قید خلاصی کرامت فرموده که یَسْئَلُونَكَ
عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و در فواید بهره مند گردید صدوق میگوید که این حدیثی
که آنرا روایت کرده اند کسانی که احوال ایشان بر من و استادان من مخفی است ولیکن بر حسن بن علی
کوفی مجهول نبوده است که او در اصل خود ذکر کرده است همچنانکه احوال او نیز بر اکثر علما مخفی شده است و بعضی
نسبت باو کافی برده است و بر ما احوال او ظاهر است که او حسن بن علی بن عبدالله بن المغیره کوفیست و
ثقة الثقه است و استاد اکثر فضلاست مثل صفار و سعد و محمد بن یحیی و غیرهم که در بسیار جائی تصریح باسم

او شده است و همچنین اسناد علی و اسناد جعفر بر اکثر مخفی است اسناد او اسناد پدر صدوق است و
اسناد صدوق است و در تنها توثیق ایشان نکرده است و اکثر فقها بعد از صدوق گفته است که با آنکه سند
مجهول در طرفی است آخر سند منقطع شده است و در فقه الحدیث گفته است و ظاهر اسحق حسن شده و ممکنست
که سخن پدر حسین باشد که میگوید من خبر او را شنیدم و او از کسی شنیده بود که در خاطر نبوده یا در خاطر من نمانده است
و آن شخص بیک واسطه یا بدو واسطه از حضرت روایت کرده است که حضرت آن عبارت سابق را فرموده اند و اگرچه
این عیوب دارد ولیکن چند چیز دارد که سبب عدم رد حدیث است یکی آنکه رخصت است و این معنی مناسب
ملت حنیفیه سمحه سهله است و ظنی بهم میرسد که معصوم فرموده باشد که اگر مضطر شوید در نماز کردن در جائی که
آتش یا چراغ در برابر شما باشد و علاج نتوانید کرد جایز است که رو بآتش کنید مثل مساجد عامه دوم آنکه در حدیث
علت حکم را گفته است و این علت در چند حدیث دیگر وارد شده است چنانکه گذشت در حکایت ابو حنیفه و در جا
ها گفته اند و مذکور خواهد شد و این معنی نیز قرینه صحت حدیث است سیم آنکه ثقات متعددی که ما ایشان را می
شناسیم در کتب روایات خود این حدیث را ذکر کرده اند و اگر صحیح نمی بود در پیش ایشان نقل نمیکردند و آن
ثقات را در فهرست ذکر کرده است که صدوق از جعفر روایت کرده است و او از جد پدر حسن و بسند
دیگر صدوق از علما پدرش روایت کرده است و پدرش از پدر جعفر که علی بن جعفر باشد و او از پدر حسن و بعد از این
ثقات متصل شده است بمجاهیل و مرسل شده است در آخر لیکن چون این سه کمال دارد کرد این صحت است
اگر کسی باین حدیث عمل کند بد نکرده است بعد از آنکه بدانند که اصل نهی است که نماز نکنند رو بآتش بلکه تجویز رخصتی
که در حالت ضرورت یا مطلقا عمل بآن میتوانکرد و در حقیقت رحمت الهی است چنانکه هر حرامی را در حالت اضطرار
حلال کرده است یا مطلقا تجویز فرموده است که کار مشکل نشود و ظاهر شود که در برابر آتش ایستادن حرام نیست
بلکه کراهت مؤکد دارد و با این همه لطف بلیغ که صدوق داده است ظاهر میشود که مذهبش حرمتست و در حقیقت
در حالت ضرورت یا کراهتست و این حدیث قرینه است بر آنکه نهی بر سبیل کراهتست که اگر این حرمت بود

مناسب طریقهٔ اخبار چنین آنست که بدانیم که رو با آتش کردن خوب نیست ولیکن نمیدانیم که حرام است یا مکروه
مناسب بنده است جمعی که نهی را از جهة حرمت میدانند رو کردن حرام خواهد بود و جمعی که اوامر و نواهی را از برای
قدر مشترک میدانند یا مشترک لفظی میدانند باز این جماعت دو طایفه میشوند یک طایفه قایل بتوقف‌اند مثل اخباریین
و یک طایفه حرام میدانند از روی احتیاط که چون نهی از شارع واقع شده است و ممکنست که حرام باشد
و ما را عقاب کند بر ترک آن پس اگر عمل بآن نکنیم بی دغدغه بری الذمه میشویم و اگر عمل نکنیم خوف عقاب
داریم و دفع ضرر محتمل را واجب میدانند و طایفهٔ دیگر مکروه در نهی و سنت در امر میدانند و اکثر متاخرین
برینند و میگویند طلب معلوم است و منع از ترک معلوم نیست پس سنت یا مکروه خواهد بود زیرا که معنی سنت
و مکروه همین است و جواب اینست که ما مکلفیم بتکالیف واقعیهٔ الهی ولیکن چون بواقع نمی توانیم رسید
بجا می آوریم این حکم را بعنوانی که میدانیم و مخالفت که ما استحباب یا کراهت را بدانیم پس اصل طلب را فعلا
یا ترکا که میدانیم قصد میکنیم و آنچه را نمیدانیم رد آن بحق سبحانه وتعالی میکنیم مثلا درین مثال بر قصد بر عمل باین
خبر نهی اخبار سابقه را حمل بر کراهت میکنیم و اگر این خبر را کسی عمل نکند باعتبار جهالت و ارسال پس گویا این
خبر وارد نشده است و همان اجماعی وارد شده است ما ترک میکنیم رو بآتش کردن را از جهة رضای الهی
پس اگر حرام باشد حق سبحانه وتعالی حرام حساب فرماید و اگر مکروه باشد مکروه با آنکه در نزد کسی نیست ضرر در نیت
بلکه ترک آن کافیست والله تعالی یعلم پس نیکو تدبر کن درین سخنان که اصلیست عظیم از جهة اکثر مسایل و از
سخنان صدوق و جمعی دیگر از اخباریین چنین ظاهر میشود که احکام الهی همین پنج حکم نیست بلکه فرض است
و واجب است و سنت است و تطوع است و همچنین در حرام و مکروه چهار قسم دارد و مقابل آن چهار
و اباحت است و خطاب وضع است از شرط و سبب و مانع و صحت و فساد و در بعضی اینها اقل افراد شش
دو بیست و اکثر مسایل بسیار است و علم خبیر از هر حدیثی و آنچه چیزی می‌فهمد و اکثر این معانی از فقه رضوی مفهوم میشود
و از بنده است که راهی بنمایم و آن آنست که هرجا که رسی تدبر کنی تا صحت این مقال برتو ظاهر شود و ذلک فضل الله یؤتیه

من یشاء والله واسع علیم و ذو الفضل العظیم درست نمیشود انکار تحقق معصوم کنی و ایمان نیاورده کافر
شوی چون اقاویل اصولیین در خاطر جا کرده است گمان نموده‌اند که احکام پنج است با نهایت احتیاج که خلق را بآن
بود و آنکه گمان نموده‌اند از آن جهت است که حصری نتوانستند کردن و از آن جهت است که کتابی در فقه و حلال و حرام ننوشتند
و کتابی که املا حضرت سید المرسلین و خط حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بود و عقول فحول
اصحاب از ادراک دو مسئله آن عاجز بود و هرگاه میشنیدند یا کلام فهمیدند بنادانی نسبت میکردند یا حیران
میشدند که هرگز اراده میکردند که انکار کنند و با خود میگفتند که هرچه ایشان فرموده‌اند حق است و عقول ما بآن
نمیرسد و تفصیل احوال رجال خواهد آمد در فهرست و ما ذکر کرده ایم در روضة المتقین که آن نیز مثل این الکلام
کسی نتوان گفت گرد و کسی یک منهج نداشته و همین است اخبار سلمان و ابوذر که هیچ یک از ایشان طاقت
تحمل بار دیگری نداشتند بلکه اگر بر ضمایر یکدیگر مطلع میشدند سلمان میگفت رحمه الله قاتل ابی ذر و ابوذر
میگفت رحمه الله قاتل سلمان و سُئِلَ الصّادق صلوات الله علیه عن الصّلوة فی القلنسوة السّوداء فقال
لا تصلّ فیها فانّها لباس اهل النّار و بسند قوی از آنحضرت منقولست که پرسیدند از نماز کردن در کلاه سیاه
پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز مکن در کلاه سیاه که پوشش اهل جهنم است چون در آتش
میروند تا سیاه میشوند یا مراد از اهل جهنم خلفای بنی عباس اند که ابو مسلم مروزی خواست که خود پادشاه
شود اول بخدمت حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر آمد و گفت مرا اسباب جمع کنید تا پادشاهی
از بنی امیه بگیرم و بشما دهم حضرات قبول نفرمودند باز بخدمت حضرت صادق فرستاد و کتابی دست بجانب
شود حضرت جواب نداده اند و بروایتی عرضه او را سوختند و فرمودند که این جواب است و چون از حضرت
نا امید شد با بنی عباس ساخت که ایشان سیاه پوش شدند و خود و تمام لشکر سیاه می پوشیدند
مردمان از ایشان خایف میشدند و لشکر او را بآن سبب بایشان میگفتند و این سیاه پوشی شعار بنی عباس شد
و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فیما علّم اصحابه لا تلبسوا السّواد فانّه لباس فرعون و از جمله

چاره صد کلمه حضرت صلوات الله علیه که در یک مجلس تعلیم اصحاب خود فرموده‌اند که سیاه مپوشید که لباس
فرعون است ممکن است که شعار فرعون بوده باشد یا فراعنه از زمان آنحضرت مراد باشد و ظاهر امبالغات
حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم از تقیه بوده است که ایشان عمدا وضع کرده بودند و استحباب سیاه
پوشی و این شعار را سنت میدانستند لازم بود که این مبالغات واقع شود و کان رسول الله صلی الله علیه
و آله یکره السواد الا فی ثلثة العمامة والخف والکساء و باسناد قوی منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله کراهت داشتند از جامه سیاه مگر سه جامه را عمامه و موزه و عبا که در آنها کراهت نیست
یا کراهت شدیدی نیست و روی انه هبط جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله فی قباء اسود
و منطقة فیها خنجر فقال یا جبرئیل ما هذا الزی فقال زی ولد عمک العباس یا محمد ویل لولدک من
ولد عمک العباس فخرج النبی صلی الله علیه و آله الی العباس فقال یا عم ویل لولدی من ولدک
فقال یا رسول الله افاجب نفسی قال جری القلم بما فیه و در روایتی مرسل وارد شده است که جبرئیل
علیه السلام بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد با قبای سیاه و کمربندی که در آن خنجری
بود پس حضرت فرمودند که این چه هیئت است جبرئیل گفت که هیئت فرزندان عم تست عباس ای محمد وای بر فرزندان
تو از فرزندان عمت عباس پس حضرت بنزد عباس آمدند و فرمودند که ای عم وای بر فرزندان من از فرزندان تو
عباس گفت یا رسول الله رخصت میدهی که من آلت تناسل خود را ببرم حضرت فرمودند که قلم جاری شده است
بآنچه شدنی است یعنی نمیتوانی بحسب شرع که آلت تناسل خود را ببری حاصل آنکه حضرت خبر از واقع داده‌اند
که پسران تو باختیار خود چنین کارها خواهند کرد و علم باینکه کسی زنا خواهد کرد سبب این نمیشود که او را
حد بزنند لهذا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با آنکه میدانستند که ابن ملجم لعنه الله سبب شهادت
آنحضرت خواهد شد و منقولست که آن ملعون التماس نمود که یا امیر المؤمنین اگر یقین میدانید که این معنی
از من صادر میشود رخصت بده تا خود را بکشم یا بفرما که مرا بکشند حضرت فرمودند که هرگاه از تو چیزی صادر نشده

بلبس

بلبسد چون ترا بکشم و این حکایت قضا و قدر است که عقول ضعیفه بآن نمیرسد و تفکر در آن نکردن اولی است
چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که در این باب تفکر مکنید و روی اسمعیل بن مسلم عن الصادق
صلوات الله علیه انه قال اوحی الله عز و جل الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدائی
و لا تطعموا مطاعم اعدائی و لا تسلکوا مسالک اعدائی فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی و بسند کالصحیح
از سکونی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خدا وحی کرد بسوی پیغمبری
از پیغمبران خود که مؤمنان را بگو که لباس دشمنان مرا نپوشند و طعام دشمنان مرا نخورند و سلوک دشمنان
من نکنند که ایشان دشمن من خواهند بود چنانکه آنها دشمن منند و مطلوب آنست که بزی مخصوص آنها سلوک نکنند
در خوردن و پوشیدن و غیر آن مثل آنکه مسلمانان لباسی که ایران یا فرنگان میپوشند که مردمان گمان کنند که اینها
فرنگی اند یا گبرند اما لباسی که مشترک است مثل پیراهن و قباهائی که مسلمانان و ایشان هر دو میپوشند ضرر ندارد و ظاهر
حدیث آنست که هیئت مخصوص کفار بد است اگر چه قطع نظر از آنکه زی ایشانست حلال باشد چنانکه در ریش
تراشیدن وارد شده است که زی یهود و مجوس است بلقمه‌ی که حلال باشد چون زی ایشانست بد است
و ظاهر آنست که این بر سبیل مبالغه باشد در کراهت مگر در محرمات و صدوق تاویل کرده است که مراد از این
حدیث لباسی است و لباسهای محرم چون حریر محض و طلا و پیه و طعامهای حرام است چون شراب و بوزه
و گوشت خوک و امثال اینها و راههای ایشان بهر جا نیست که مخالف رضای الهی باشد و اگر اعم از محرمات و زی
خاصه ایشان گیرند بهتر است که در بعضی جا با حرام باشد و در بعضی مراتب مکروه و الله تعالی یعلم و اما لبس السواد
للشیعة فلا اثم فیه فقد روی عن حذیفة بن منصور انه قال کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه بالحیرة
فاتاه رسول ابی العباس الخلیفة یدعوه فدعا بممطر احد وجهیه اسود و الآخر ابیض فلبسه ثم قال صلوات الله
علیه اما انی البسه و انا اعلم انه لباس اهل النار و اما پوشیدن سیاه از جهت تقیه در آن گناهی نیست چنانکه
بسند کالصحیح منقولست از حذیفه که گفت من در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حیره

که دیبی بوده است بمنزلهٔ مجوا از مبی است گویا که متصل آن بوده است که شخصی از جانب سفاح که اول پادشاه بنی عباس است
وابراهیم را بخبیر مِنوا کرده بود ولیکن پادشاه نشد و آن رسول بطلب حضرت آمده که خلیفه شما را مطلبید
حضرت جامهٔ بارانی طلبیدند که یک روی آن سیاه بود و یک روی او سفید بود و آن جامه را پوشیدند
و فرمودند که من این جامه را می پوشم و میدانم که لباس اهل جهنم است یعنی از روی تقیه میپوشم و جامه
بارانی بمنزلهٔ عباست و عبا مستثنی شد ولیکن عبا را اسیا بقا بمنزلة الکلیم بر خود می پیچیده اند و جامه بارانی را
می پوشیده اند و می تواند بود که استثنا نیز از جهت آن باشد که ضرری بشیعیان نرسد که اتفاقا باشد
نه تقیه و اتفاق آنست که حکم را میگویند و میفرمایند که برخلاف آن عمل کنید تا بشما ضرری نرسد و تقیه آنست
که از خوف خلاف حکم واقعی را فرمایند یا بسبب تقیه حکم واقعی را میفرمودند مثل خوردن مینه که در حالت ضرورت
واجب میشود اگرچه در غیر آن حالت حرام است و در حدیث کالصحیح از داود رقی منقولست که شیعیان
بسیار سوال میکردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوشیدن جامهٔ سیاه و
دیدیم که حضرت نشسته بودند و جبهٔ سیاهی پوشیده بودند و کلاهی سیاه و خزی سیلی و خزی سیاه
که آستر آن نیز سیاه بود بعد از آن حضرت گوشهٔ جبه را شکافتند و پنبه بیرون آوردند سیاه و
فرمودند که دل خود را انجو ر سم فتح سفید کن و هر چه خواهی بپوش یعنی اگر تقیه کنید چنانکه من کرده ام
که پنبه جبه را نیز سیاه کرده ام بسبب نور قابلیت شما خواهد شد زیرا که غرض از تکالیف الهی اطاعت
و فرمان برداریست و فرمان برداری تقیه اهم است از همه زیرا که بسبب آن حفظ نفس خود و حفظ
نفوس شیعیان و حفظ نفس معصوم کرده اند و احادیث تقیه از حد متجاوز وارد شده است که حضرت آن
وحضور ثواب آن نمی توان کرد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یصلّی الرجل و فی یده خاتم حدید و در روایت
سکونی منقولست که آنحضرت فرمودند که با انگشتری آهن نماز نکند و ظاهرا فولاد نیز حدید است و در لغت
عرب و فولاد را حدید ذکری نامند و آهن را انثی می نامند و انگشتری آهن اعم است از آنکه حلقهٔ آهن

یا فولاد

یا فولاد باشد یا نگین چنین باشد و مشهور آنست که مکروه است و قال صلوات الله علیه ما طهرت کفٌّ
فیها حلقة حدید و در حدیث کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چهارصد کلمه تعلیم اصحاب
خود فرموده اند اینست که فرموده اند که انگشتری طلا نقره در دست مکنید بدرستی که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که ما طهرت ید فیها خاتم حدید یعنی طاهر نیست دستی که در آن دست انگشتری
آهن باشد و محتملست که طهارت باشد یعنی طاهر نباشد دستی که انگشتری آهن داشته باشد یعنی از نیکو کاری
خبر نیاید و موافق این نسخه است آنچه کلینی از این حدیث در کافی نقل کرده است و بنا بر نسخهٔ اصل بر عکس است
که ظاهر آنست که غرض نیز باشد و احتمال حرمت نیز دارد و ممکنست که خبری دیگر باشد و لیکن بعید است و ممکنست
که از نساخ شده باشد یا صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و این اظهر است و از عمّار الساباطی عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یصلّی و علیه خاتم حدید قال لا و لا یتختّم به لانّه من لباس اهل النار
و بسند موثق منقولست از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم در مردی که
نماز کند و انگشتری آهن در دست داشته باشد حضرت فرمودند که نماز با آن نکند و در غیر نماز هم در دست
نکند زیرا که آهن پوشش اهل جهنم است یعنی در جهنم عذاب ایشان عظیم تر باشد با آنکه در دنیا
اکثر اوقات کفار پوشند و بسند موثق از اسحق بن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه پرسیدند که هرگاه شخصی ناخن خود را از آهن بگیرد یا پاره از موی خود را بگیرد و با نخن سر را بتراشد
از آهن حضرت فرمودند که بر او است که آبی بر آنجا بمالد پیش از آنکه نماز کند پرسیدند که اگر آب بآنجا نمالد
و نماز کند چون است حضرت فرمودند که آب بمالد و نماز را اعاده کند زیرا که آهن نجس است و فرمودند که آهن
پوشش اهل جهنم است و طلا پوشش اهل بهشت است دیگر پرسیدند از ظرفی که در آن صورتها کشیده
باشند یا کوزه یا کاسه چون بینی را صورت کشیده باشند و در آن یا نقره باشد حضرت فرمودند که از آنجا
وضو نسازد و در آنجا وضو نسازد و بسند قوی منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نکنند

شخصی که کلید آهنی را به بند زیر جامه خود بسته باشد و در حدیث دیگر وارد است که اگر کلید پنهان باشد باکی نیست و نسبت به توی از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا زینت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا زینت زنان کرده است و پوشیدن آنرا بر مردان حرام گردانیده است و نماز کردن در آنرا نیز حرام گردانیده است و آهن را در دنیا زینت جنیان و شیاطین گردانیده است و بر مسلمانان حرام گردانیده است که در آن نماز کنند مگر آنکه در حرب باشند در برابر دشمنان دین که در آن صورت باکی نیست راوی گوید که عرض نمودم که هرگاه شخصی در سفر باشد و کاردی در میان موزه گذاشته باشد که ضرور داشته باشد یا در زیر جامه بسته باشد یا کلید آهنی باشد که خوف داشته باشد که اگر جائی گذارد گم شود یا کمربند آهنی در میان داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کارد و کمربند مسافر بواسطه ضرورت و همچنین کلید را هرگاه خوف گم شدن و فراموش کردن داشته باشد و باکی نیست در شمشیر و سایر آلات حرب در حالت حرب و در غیر حالت حرب نماز در آن نکنند زیرا که آهن نجس است که مسخ شده است غرض آنکه احادیث بسیار وارد شده است و ظاهر اکثر آن نجاست است و ظاهر صدوق نجسی و اند پس اولی آنست که تا ممکن باشد از آن اجتناب کنند و با آن نماز نکنند و لیکن چون مدار بر استعمال کارد بوده است و اگر نجس می بود بایست بیشتر ازین اهتمام میکردند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه آهن در جلد قرآن نصب میکرده اند و هیچ یک منع آنها نکرده اند و اگر نجس می بود نهی از آن میفرمودند با آنکه اخبار آهن در آن کمی حرج صحیح یا حسن نیست ازین جهت است که اکثر علما مکروه میدانند که در حالت نماز آهن با خود داشته باشند مگر پنهان نگاه دارد که ظاهر نباشد که درین صورت کراهتش زایل میشود یا کم میشود و الله تعالی یعلم و روی ابو الجارود عن ابی جعفر صلوات الله علیه انّ النبی صلی الله علیه و آله قال لعلی صلوات الله علیه انی احب لک ما احب لنفسی واکره لک ما اکره لنفسی فلا تختّم

بخاتم ذهب فانه زینتک فی الآخرة ولا تلبس القرمز فانه من اردیة ابلیس ولا ترکب بمیثرة حمراء فانها من مراکب ابلیس ولا تلبس الحریر فیحرق الله جلدک یوم تلقاه و بسند موثق از زیاد که ابتدا خوب بود و علمای شیعه ازو روایت میکردند و چون با زید خروج کرد زیدی شد و جارودیه منسوب باو اند و بچند در وقتی که خوب بود حدیث ازو روایت میکردند و او کتابی تصنیف کرده بود در اخبار از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده بود و کتاب او از جمله چهار صد اصلست که علمای شیعه بآن عمل میکردند بنابر آنست که صدوق و کلینی و سایر محدثین ازو روایت کرده اند که حضرت فرمود که حضرت سید المرسلین بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما فرمودند که یا علی دوست میدارم از جهت تو آنچه را دوست میدارم از جهت خود پس نماز که انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تو خواهد

و کراهت دارم از جهت تو آنچه را کراهت دارم از جهت خود

بود در بهشت و جامه سرخ قرمزی را در بر مکن یا مپوش که ردای شیطان سرخ است و سوار مشو بر بالش سرخ که بر بالای شتر می اندازند و بر بالای او می نشینند و همچنین است بالش میان زین اگر سرخ باشد که شیطان بران سوار میشود و جامه حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی پوست ترا میسوزاند یعنی بمرض کال که بگیری و مراد دیگر آنست که پوشش حریر سبب آتش دوزخ است در روز قیامت بازد نزد او هر وقت که ملاقی باشد و بر مضمون احادیث مستفیض است قریب بتواتر از طرق خاصه و عامه و در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از زین و لجامی که در آن نقره باشد حضرت فرمودند که اگر روکش آن نقره باشد که نتوان جدا کردن آن عیب متعارف باکی نیست و اگر توان نقره را جدا کردن بر چنین مرکوبی که زین یا لجام نقره داشته باشد سوار نشود و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که انگشتری طلا در دست مکن که زینت آخرت تست و در حدیث کالصحیح بسیار نهی از انگشتری طلا شده است

مرد انرا و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست در زینت
ساختن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که زینت شمشیر
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقره بود و دسته اش و غلافش و حلقهای نقره در میانش هم بود و در
حدیث کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از ظرفی
که طلا داشته باشد میتوان در خانه نگاه داشتن حضرت فرمودند که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا باشد باکی
نیست و در حدیث موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که انگشتری آهن در دست مکنید و مرد
طلا نپوشد و در طلا نماز نکند زیرا که لباس اهل جهنمست و در جهنمست لیکن باید که در دنیا بپوشند و
دیگر باسانید صحیحه وارد شده است که داود بن سرحان گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از طلایی که
زینت اطفال میکنند حضرت فرمودند که پدرم اطفال و زنان را از زینت طلا منع مینمودند باکی نیست و در حدیث
صحیح از ابو الصباح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از طلایی که اطفال را بآن زینت
میکنند حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرزندان و زنان خود را از زینت طلا
و نقره منع مینمودند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از زینت
کردن زنان بطلا و نقره حضرت فرمودند که باکی نیست و در احادیث موثقه و قویه از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که همیشه زنان در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم زینت طلا میکردند و حضرات منع ایشان نمینمودند و بطرق
متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین جامه و انگشتری طلایی که نجاشی هدیه فرستاده بود حریر
از جهت آنحضرت پوشیده بودند و در بر بودند که جبرئیل آمد و تحریم هر دو را آورد و حضرت صلی الله علیه
و آله هر دو را کندند و فرمودند که هذان محرمان علی ذکور امتی یعنی حق سبحانه و تعالی حریر محض و طلا را
بر مردان امت من حرام کرده است و در احادیث کالصحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

انگشتری طلا در دست کرده بودند و از خانه بیرون آمدند و صحابه بنظر تعجب میکردند که چرا حضرت طلا پوشیده اند
حضرت دست مبارک راست را بر بالای آن انگشتر گذاشته و در انگشت کوچک دست چپ کرده بودند که آیه
تحریم نازل فرموده اند افکندند و دیگر نپوشیدند و احادیث بسیار نیز باین مضمون وارد شده است و خلافی
نیست در حرمت زینت کردن بطلای محض و در زینت کردن بنقره که در پوشش آن طلا باشد قولی هست مردان [illegible]
بجواز با کراهت شدیده و خلافی نیست در آنکه جایز نیست در نماز پوشیدن طلا و خلافست در بطلان
نماز و ظاهر موثقه عمار بطلانست و هیچ شکی نیست که احوط اجتنابست و زنان و اطفال غیر ممیز را در غیر نماز زینت
در جواز باعتبار احادیث صحیحه سابقه و مفهوم آن احادیث نیز دلالت میکنند بر حرمت تزیین بطلا مردان را و در
اطفال ممیز خلافست و احوط اجتناب فرمودن ولیت ایشانرا مثل سایر واجبات و محرمات و در پوشش
طلا قولی بجواز شده است و احتیاط عظیم در اجتنابست از آن چون عرفا آنرا طلا میگویند ملکه [illegible] نیز
که زینت کرده است بطلا خصوصا مثل کلابتون که طلا و نقره از یکدیگر ممتاز است و طلا در بالاست و نقره در میان
و در که اخفش طلا و نقره از یکدیگر جدا نمیتوان [illegible] کردن بطلا و طلا هم از احادیث [illegible]
واقع کرده اند بنسبت زنان مثل کلابتون و اما نقلت بعلم و کم نظیره النبي صلی الله علیه و آله لبس الحریر والذهب من
الرجال الا لعبد الرحمن بن عوف و ذلک انه کان رجلا قملا و بطرق متعدده منقولست که حضرت سید المرسلین
تجویز نمودند پوشیدن ابریشم محض با آنکه حکم از جهت ابن عوف از جهت آنکه بدنش شپش بسیار داشت
و از جهت رفع شپش ابریشم خوبست و منقولست بطرق متعدده نیز از طرق عامه که حضرت تجویز نمودند زبیر بن
عوام را نیز بسبب همین علت و در تعدی کردن این حکم بنسبت بغیر ایشان اگر مرض شپش داشته
باشند خلافست و اولا ترکست و علامه این عبارت را تجویز کرده است که از حدیث سابق ظاهر است و اظهر آنست
که بر سر خود است زیرا که صدوق در علل تا این عبارت ذکر کرده است خبر را و علما تجویز کرده اند پوشیدن
حریر محض را در حرب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز

نیست مرد را اگر حریر محض بپوشد مگر در حرب و در موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوشیدن حریر و دیبا حضرت فرمودند که اما در حرب ضرر ندارد
و اگر چه صورت نیز داشته باشد و بر حرب حمل کرده اند حدیث صحیح محمد بن اسمعیل را که گفت از حضرت امام
رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست یعنی در حرب
و اگر چه محتمل است که مراد از دیبا جامه رنگین باشد که حریر محض نباشد چنانکه ظاهر میشود از اهل لغت ولیکن
در اکثر اوقات حریر را ملون و منقش میساختند ولیکن در مفهوم دیبا نیست که حریر باشد و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که حریر و دیبا نپوشند مگر در حرب و در حدیث
کالصحیح از لیث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جامه
حریر محض جهت اسامه عطا فرمودند او جامه را پوشید و از خانه بیرون آمد پس چون حضرت او را دیدند فرمودند
مپوش این جامه را که کسی جامه حریر می پوشد که او را در آخرت نصیبی از رحمت الهی نباشد این جامه را قسمت
کن در میان زنان خود وسأل علي بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات الله عليهما عن الرجل يصلي
وامامه شيء من الطير قال لا بأس وعن الرجل يصلي وامامه حمار واقف قال يضع بينه وبينه قصبة
او عودا او شيئا يقيمه بينهما ثم يصلي فلا بأس وعن الرجل يصلي ومعه دبة من جلد حمار او بغل قال
لا يصلح ان يصلي وهي معه الا ان يتخوف عليها ذهابها فلا بأس ان يصلي وهي معه وعن الرجل يتحرك
بعض اسنانه وهو في الصلاة هل ينزعه قال ان كان لا يدميه فلينزعه وان كان يدمي فلينصرف
وعن الرجل يصلي وفي كمه طير قال ان خاف عليه ذهابا فلا بأس وعن الرجل يكون به الثؤلول
او الجرح هل يصلح له ان يقطع الثؤلول وهو في صلاته او ينتف بعض لحمه من ذلك الجرح ويطرحه
قال ان لم يتخوف ان يسيل الدم فلا بأس وان تخوف ان يسيل الدم فلا يفعله و در حدیث
صحیح السند از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی

وعن الرجل يصلي وامامه النخلة وفيها حملها قال لا بأس وعن الرجل يصلي في الكرم وفيه حمله قال لا بأس صح

که نما

که نماز کند و در برابر او حریقی باشد چون بسبب اشتغال قلب میشود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی حکمت
که آنکس نگاه بآن نکند و بموضع سجود خود نظر کند و دل را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد و دیگر پرسیدم
از شخصی که نماز کند و در برابر او درخت خرمائی باشد بار دار چون خاطر متوجه خرما میشود خصوصا در بلادی
که خرما از همه چیز لذیذتر است و مانع حضور قلبست فرمودند که باکی نیست مثل سابق و دیگر پرسیدم از شخصی
که در باغ انگور و بستان نماز کند و درخت انگور بار داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و دیگر پرسیدم
از شخصی که نماز کند و در برابر او الاغی ایستاده باشد حضرت فرمودند که در میانه خود و آن الاغ چیزی
نصب میکند مانند نی و چوب یا غیر آن که مانع الاغ باشد از حرکت بموضع سجده او یا آنکه خود را بر او زند یا بار
ریسمانی که بسا باشد که ببرد و حکمتش مخفی است و اظهر آنست که امر باین از روی تقیه است چون عامه را اعتقاد
آنست که اگر سگ یا الاغ یا زن از برابر نمازگزارنده بگذرد نماز باطل میشود و بروایت ابوهریره و عایشه انکار
میکرد و میگفت دروغ میگوید من میگویم در برابر آنحضرت خوابیده بودم و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نماز میکردند بلکه اکثر سؤالات علی بن جعفر از چنین است که عامه امثال اینها را مبطل میدانند بعضی باعتبار
خبرهای ابوهریره و بعضی باعتبار قیاسات ابوحنیفه حضرت بعضی را منع نمایند که باکی نیست چون محض قیاس است
و بعضی را که خبر دارند و نیز در آن مشهور نیست فرموده اند که تقیه حایلی از سنگ و غیره در میان باشد که از سر سرکوبی
که در حدیث ابی هریره که در صحیحین عامه مذکور است که این سه چیز نماز را قطع میکنند موجود است مگر با آن ستری
حایل باشد ضرر ندارد و دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و با او دبه باشد از پوست الاغ یا استر حضرت
فرمودند که خوب نیست که با او باشد مگر آنکه خوف داشته باشد که دزد آن را ببرد در این صورت ضرر ندارد
که در حالت نماز با او باشد و غرض از این سؤال ظاهرا اعتبار آنست که چون دبه را غالبا از پوست استر یا الاغ
مرده میسازند چنانکه مدار حال نیز بر این است و چون از دست مسلمانان گرفته میشود بحسب ظاهر شرع حکم
بطهارت آن میکنند پس چون توهم نجاست هست اجتناب اولی است و با خوف تلف کراهت ساقط میشود

دیگر سؤال کردم از شخصی که بعضی از دندانهای او حرکت کند آیا در حالت نمازی تواند که آن را بکند حضرت فرمودند که اگر
نجس نشود از خون بیرون نیاید می‌تواند کند و اگر چنین شود در این صورت نماز را قطع کند و آن را بکند و از سر
گیرد و اگر آب حاضر باشد و ممکن باشد از آن بیرون آمدن بی آنکه پشت به قبله کند و بدون فعل کثیری که از هیئت مصلی
بیرون رود آن را میکند و از آنجا که گذشته است بنا می‌نهد و عبارت احتمال دارد که مراد مفهوم
کلام سابق باشد به این معنی که اگر گمان داشته باشد که دندان چنین میشود صبر کند تا از نماز فارغ شود
و دندان را بکند دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در آستین او پرنده باشد مانند کبوتر و مانع است
نجس ظاهر از حضور قلب حضرت فرمودند که اگر بترسد که اگر رها کند بپرد و برود باکی نیست نگاه داشتن
و الا نگاه داشتن او خوب و بهتر است دیگر سؤال کردم از شخصی که در بدنش ثالول باشد که ثالول میگویند آن را
و آن بقدر نخودی و کمتر و بیشتر در بدن بهم میرسد و فالب اوقات ابریشمی بر آن می‌بندند تا چند روز قید
یا جراحتی در بدن باشد آیا در حالت نمازی تواند که قطع ثالول را یا بعضی از گوشت جراحت را بکند و بیندازد
حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد که خون روان شود باکی نیست و اگر خوف سیلان خون داشته
باشد نکند و نجس ظاهره دلالت میکند که اگرچه خون کمتر از درهم باشد بهتر نکندن بهتر است و بعضی از علما حکم
کرده‌اند که اگر جامه یا بدن بیش از نماز خون کمتر از درهم داشته باشد نماز می‌تواند کرد و اگر موضع خون دار باشد
و سبب آن شود که خون کمتر از درهم بجامه یا بدن رسد جایز نیست در چنین مکانی نماز کردن و ظاهر
این حدیث نامبر این قول میکند و لیکن این حدیث را حمل بر خون زاید بر درهم کرده‌اند و لفظ سیلان
ایمائی بآن دارد و آن قول دلیلی صریح ندارد و الله یعلم وَعَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ فَرَمَاهُ رَجُلٌ
فَشَجَّهُ فَسَالَ الدَّمُ فَانْصَرَفَ فَغَسَلَهُ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَسْجِدِ هَلْ يَعْتَدُّ بِمَا صَلَّى أَوْ يَسْتَقْبِلُ الصَّلَاةَ
قَالَ يَسْتَقْبِلُ الصَّلَاةَ ~~قال يستقبل الصلاة~~ وَلَا يَعْتَدُّ بِشَيْءٍ مِمَّا صَلَّى وَعَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِهِ خُرْءَ
الطَّيْرِ أَوْ غَيْرَهُ هَلْ يَحُكُّهُ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ لَا بَأْسَ وَقَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَرْفَعَ الرَّجُلُ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ

يصلي

يُصَلِّي وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْخَلَاخِيلِ هَلْ يَصْلُحُ لُبْسُهَا لِلنِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ قَالَ إِنْ كُنَّ صُمّاً فَلَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَ لَهَا صَوْتٌ
فَلَا يَصْلُحُ وَسَأَلْتُهُ عَنْ فَأْرَةِ الْمِسْكِ تَكُونُ مَعَ مَنْ يُصَلِّي وَهِيَ فِي جَيْبِهِ أَوْ ثِيَابِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ
الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَفِي فِيهِ الْخَرَزُ وَاللُّؤْلُؤُ قَالَ إِنْ كَانَ يَمْنَعُهُ مِنْ قِرَاءَتِهِ فَلَا وَإِنْ كَانَ لَا يَمْنَعُهُ فَلَا بَأْسَ
و دیگر علی بن جعفر گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز کند و کسی سنگی بزند او را و بر او جراحت شود و خون
روان شود پس نماز را واگذارد و خون را بشوید و سخن نگوید تا بجای خود آید نمازش رود آیا آن نماز
سابق را حساب میکند و از آنجا بنا میگذارد یا نماز را از سر میگیرد حضرت فرمودند که نماز را از سر میگیرد و بنا بر آنچه
کرده است نمیگذارد و این بنا بر آنست که پشت به قبله کرده باشد یا زمانی بسیار شده باشد یا فعلی کثیر
کرده باشد که گویند که او نماز نمیکند چنانکه ظاهر عبارتست که رفت و از آن گردید و سر آنکه شکسته شده باشد
در غالب اوقات خون آن زود زایل نمیشود دیگر گفت که سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز
باشد و در جامه خود فضله پرنده میبیند یا غیر آن آیا در اثنای نماز آن فضله را از جامه می‌تواند تراشیدن
حضرت فرمودند که باکی نیست بنا بر آنکه در غالب اوقات فعل کثیر نمیشود و فضله مرغان مطلقا پاکست که اگر فضله
ما لا یؤکل اللحم نجس بودی بایست که حضرت تفصیل فرمایند و چون تفصیل نفرمودند ظاهرش طهارتست
مطلقا و مؤید حدیث سابق است که در حدیث حسن کالصحیح حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
فضله هر پرنده پاکست و دیگر فرمودند که باکی نیست که نماز گذارنده نظر بجانب آسمان کند در حالت صلوة و اگرچه سنت
که نظر بموضع سجده کند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است دیگر گفت که سؤال کردم از خلخال که در
پا میکنند آیا پوشیدن آن خوبست زنان و اطفال را حضرت فرمودند که اگر صدا نکند باکی نیست و اگر صدا داشته
باشد خوب نیست و ظاهر مراد از آن حالت نماز باشد و ممکن است که اعم باشد شامل حالت نماز نیز هست دیگر
گفت که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از نافه مشک که با نماز گذارنده باشد و آن نافه در جیب او یا در میان
جامه‌های او باشد با آنکه غالب اوقات آهو آن را می‌اندازد و [illegible] حلیه غیر مذکی نیست و در آن نماز میتوان کرد و پاک گشته

غالب اوقات کفار خطا و ختن میکشند و باصفهان و سمرقند و بخارا میفروشند و ایشان می آورند حضرت
فرموده‌اند که باکی نیست چون از مسلمانان گرفته میشود و افعال ایشان محمولست بر صحت و در فقه دیگر گرداند
که مشک خونیست اولا و چون استحاله یافته است پاک میشود و احادیث صحیحه دیگر در طهارت و حلیت مشک
وارد شده است و گذشت دیگر گفت که از آنحضرت پرسیدم که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در دهنش
مهره یا مرواریدی باشد حضرت فرمودند که اگر مانع از قرائت او باشد نه و اگر مانع نباشد باکی نیست و در حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بازی کردن در نماز قطع نماز میکند
و محمولست بر کراهت و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شخصی را دید که با ریش خود بازی میکرد در
اثنای نماز حضرت فرمود که اگر دل این مرد خاشع می بود جوارحش نیز خاشع می بود و هیچ شکی نیست در آنکه جوارح تابع
قلبند اگر قلب بیاد الهی است همه اعضا بجای خود بر نحو مطلوب می باشند و اگر دل بیاد الهی نیست هر عضوی بجایی
میرود پس احتیاط در آنست که سعی در حضور قلب نماید تا از نماز خود بهره ور شود و سأل عمار بن موسی أبا عبد الله
صلوات الله علیه عن الرجل هل یجوز له أن یصلی و بین یدیه مصحف مفتوح فی قبلته قال لا قلت و إن کان فی
غلاف قال نعم و عن الرجل یصلی و بین یدیه [illegible] و فیه [illegible] قال نعم قال قلت یصلی و بین یدیه مجمرة شبه
قال نعم قال قلت فإن کان فیها نار قال لا یصلی حتی ینحیها عن قبلته و عن الصلوة فی ثوب یکون فی علمه
مثال طیر أو غیر ذلک قال لا و عن الرجل یلبس الخاتم فیه نقش مثال الطیر أو غیر ذلک قال لا یجوز الصلوة
فیه و منقولست بسند موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که
شخصی نماز کند و در برابر او مصحفی یعنی قرآنی یا مکتوبی بوده باشد گشوده در برابر قبله او حضرت فرمودند که نه چون سبب
اشتغال قلب اوست اگر چه سواد خوانده باشد عرض نمودم که اگر در غلاف و کیسه باشد جایز است فرمودند که
بلی دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در برابرش کاسه باشد که در آن بوی خوشی باشد که بر عود بوی خوشی شده
و بسیار خوشبو بوده است حضرت فرمودند که بلی جایز است دیگر گفت که عرض نمودم که اگر شخصی نماز کند و در برابرش

فرموده‌اند

مخلوط [illegible] باشد که پس [illegible] فرمودند که بلی جایز است عمار گفت عرض نمودم که اگر در [illegible] آتش باشد حضرت
فرمودند که نماز نکند تا آتش را از قبله دور نکند و در کافی و تهذیب است که عمار گفت که حضرت فرمودند که نماز
نکند اگر در قبله اش آتشی یا آهنی باشد عرض نمودم که اگر کسی نماز کند و در برابرش قندیلی آویخته باشد
و در آن آتش باشد اما در برابرش [illegible] روی زمین حضرت فرمودند که اگر ملتهب باشد بهتر است
برابر آن نماز نکند و وجه بهتر بودن آنست علی الظاهر که غرض از نهی نماز با آتش آنست که شبیه
نباشد با آتش پرستان و در وقتی که مرتفع باشد شباهت او با ایشان بیشتر است میشود و منقولست
که از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه سؤال نمودند این مسئله را حضرت در جواب کتابت نوشتند که
اگر مصلی از اولاد مجوس باشد که آتش پرست بوده اند نماز نکند و الا باکی نیست و این معنی جمع است میان اخبار
آتش دیگر عمار سؤال کرد از نماز کردن در جامه که در علمش یا حاشیه اش چنانکه در بعضی از نسخ است صورت مرغی
یا غیر آن از صور حیوانات باشد از آن و از صور اشجار باشد حضرت فرمودند که نه دیگر پرسید که اگر شخصی انگشتری
در دست داشته باشد که در آن صورت مرغی یا غیر آن باشد حضرت فرمودند که جایز نیست نماز کردن در آن
انگشتر [illegible] را حمل بر کراهت کرده اند و بعضی احتمال داده اند که عمار چنین فهمیده باشد منافی حضرت را که جایز
نیست و از عمار بعید نیست چنانکه از تتبع ظاهر میشود و احوط ترک همه است و الله تعالی یعلم و سأل حبیب الخثعمی
أبا عبد الله صلوات الله علیه فقال إنی رجل کثیر السهو فما أحفظ صلاتی إلا بخاتمی أحوله من مکان إلی
مکان فقال لا بأس به و بسند موثق کالصحیح منقولست از حبیب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و عرض نمودم که من مردی ام که بسیار شک و سهو میکنم و حفظ نمی توانم کرد عدد رکعات را مگر بانگشتری که
او را از جایی بجایی دیگر میگردانم یا آنکه از انگشتی بانگشت دیگر میکنم یا از مکانی بمکانی دیگر میکنم حضرت فرمودند
که باکی نیست و در حدیث صحیح از حبیب مذکور منقولست که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از بسیاری سهو و شکی که مرا واقع میشود حضرت فرمودند که عدد رکعات را بسنگریزه بشمار و یا بین عبارت

فقال له

فرموده اند که حفظ کن عدد رکعات را بسنگ ریزه و ممکنست که حبیب و مرجع سوال کرده باشد و علی ای حال
ظاهر میشود که امثال این افعال هر چند بسیار شود ضرر نداشته باشد چون با هم منیست چنانکه علما نقل
کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امامه دختر ابی العاص را با خود در نماز داشتند و در وقت رکوع میگذاشتند
او را بر زمین و در حال قیام بر میداشتند وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ
أَ يُصَلِّي الرَّجُلُ وَ هُوَ مُتَلَثِّمٌ فَقَالَ أَمَّا عَلَى الدَّابَّةِ فَنَعَمْ وَ أَمَّا عَلَى الْأَرْضِ فَلَا و بسند صحیح منقولست از محمد که
گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا جایز است و دهن بسته نماز کنم
حضرت فرمودند که اگر سوار باشی بلی و اگر بر زمین باشی نه و معلومست بر آنکه غالب اوقات لثام را از جهت آن می بندند
که دشمنان نشناسند ایشان را و قانون اعراب است که تا خصم او سواره است بر چهره خود می بندند او میکنند اما
وقتی که بزیر آمدند میگشایند و این را ننگ میگویند و دلالت بر زبونی و عدم شجاعت و مروت میکنند و شیعیان بعضی
بسیار داشته اند و دارند خصوصا در بیابان پس چون سوارند فایده دارد که ایمن باشند و بر زمین فایده
ندارد پس نیابد کرد و احادیث در آخر این باب خواهد آمد در دهن بستن وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ
أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الدَّرَاهِمِ السُّودِ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ وَ هُوَ يُصَلِّي مَرْبُوطَةً فَقَالَ مَا أَشْتَهِي
أَنْ يُصَلِّيَ وَ مَعَهُ هٰذِهِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي فِيهَا التَّمَاثِيلُ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ حِفْظِ بِضَاعَتِهِمْ
فَإِنْ صَلّٰى وَ هِيَ مَعَهُ فَلْيَكُنْ مِنْ خَلْفِهِ وَ لَا يَجْعَلْ شَيْئاً مِنْهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْقِبْلَةِ و منقولست بسند صحیح از
عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از درهمهای سیاه یا فلوس
که با شخص باشد و نماز کند که در کیسه باشد یا در بغل و جیب رنجیده باشد نه بسته حضرت فرمودند که مرا خوش
نمی آید که شخص نماز کند و این درهمی که در آنها صورت باشد با او باشد و این قرینه آنست که فلوس شاید چون
همیشه فلوس صورت میدارد و ممکنست که مراد از آن فروشی باشد که همیشه از فرنگ می آورده اند و تا تازه
نزده اند آنرا سیاه میگویند و علی ای حال سوال با عتبار صورتست بعد از آن حضرت فرمودند که مردمان را

قتشه

او قرنه مربوطه

ناچارست از حفظ نمودن سرمایه خود و اگر همیشه از خود دور دارند می برند پس اگر با خود داشته باشند در وقت نماز
چنان کنند که در پشت سر بندند و در بغل نباشد که نزد قبله اوست و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدم از مردی که نماز کند و در جامه اش
در اهم صورت دار باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح حماد منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست هرگاه پنهان باشد و ظاهر نباشد پس حدیث محمد بن مسلم را
حمل بر کراهت می توان کرد و این دو حدیث را حمل بر جواز و آنرا حمل بر شدیا بزرگی توان کرد با آنکه پنهان باشد
و در انگشت بسته باشد و این اولی است در جمع اگرچه اول اظهر است و الله تعالی یعلم وَ سَأَلَ مُوسَى بْنُ
عُمَرَ بْنِ بَزِيعٍ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَشُدُّ الْإِزَارَ وَ الْمِنْدِيلَ فَوْقَ قَمِيصِي فِي الصَّلَاةِ
قَالَ لَا بَأْسَ و منقولست بسند حسن کالصحیح و به دو سند دیگر در صحیح از موسی که گفت سوال کردم از آن حضرت
صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا جایز است که لنگی یا دستمالی بر بالای پیراهن ببندم در حالت صلوة
حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از محمد بن کلیب اسدی منقولست که گفت حضرت امام محمد تقی را
صلوات الله علیه دیدم که نماز میکرد و دستمالی را بر بالای پیراهن بسته بود و در حدیث حسن کالصحیح
از حماد منقولست که حسن بن علی عرض نمود بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و پرسید
که آیا جایز است مرد را که نماز کند و لنگی بر بالای پیراهن ببندد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر آنست که خوب نیست میان
بستن که پیراهن تنها پوشیده باشد و چون لنگ را یا لنگ یا دستمال ببندند عورت مصلی از مصلی پوشیده
میشود و این مطلوبست زیرا که چون زیر جامه نپوشیده باشد اگر گریبان پیراهن عورت خود را می تواند
دید و اگر لنگ فراخ باشد بر زیر پیراهن بستن بهتر است و این صورت محمولست بر آنکه لنگ و دستمال را
نخواهند که از روی پیراهن و بنابرین منافاتی نیست میان این اخبار صحیحه و معارضات آن مثل صحیحه
ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار نیست که توشح کنی بازاری بالای

پیراهن در حال نماز و توضیح آنست که لنگ فراخی را بزیر بغل بر بندد و لنگی را بر بالای پیراهن ببندد در حالت
نماز که این از اعمال کفار است و لهذا بایشان خوب نیست و این حدیث محمولست بر آنکه لنگ فراخ باشد
و بهتر آنست که در زیر پیراهن ببندند و اکثر علما جمع باین نموده اند که اخبار سابقه دلالت بر جواز میکند و این
حدیث بر کراهت و منافات نیست میان هر دو و لیکن در فعل حضرت ناخوش است این وجه را کفایتی مگر آنکه
بگوییم که حضرت از جهت بیان جواز چنین کرده اند و این نیز خوب نیست زیرا که ممکن بود که بفرمایند و
لازم نداشت که مرتکب مکروهی شوند در حالت صلوة و وجه اول اظهر است و سأل عیص بن
القسم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی فی ثوب المرأة و فی ازارها و یعتم بخمارها فقال
نعم اذا کانت مأمونة و بسند صحیح منقولست از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چونست از مردی که نماز کند در جامه زن یا لنگ زن یا مقنعه زن را عمامه کند حضرت
فرمودند که بلی میتواند کرد اگر آن زن مأمونه باشد و خاطر جمع باشد که از نجاسات اجتناب میکند و
دلالت میکند این حدیث بر آنکه اگر چرکین و غیر شسته باشد از عرق زن و چرک بدن او نماز توان کرد و چون
حضرت تفصیل نفرمودند و ازین باب اخبار صحیح بسیار وارد شده است و بعضی از اینها گذشت در عرق
زن و دیگر خواهد آمد اگر چه ممکنست که حمل کنند مأمونه را بر آنکه اگر چرک بدن او باشد در جامه بگوید تا مرد
در آن نماز نکند ولیکن بسیار بعید است و علی ای حال اینمعنی بر سبیل استحبابست چون احادیث بسیار
وارد شده است که در اینها این شرط نشده است با آنکه افعال مسلمانان مرد و زن محمولست بر صحت
و اصل در اشیا طهارتست تا علم بنجاست بهم رسد و جمعی از علما چون حضرت علامه حکم را فرموده است
آنرا جاری ساخته اند در مثل جامه قصاب و می فروش و صابونی گر و کفش دوز و جمعی دیگر که متهم باشند بعدم
اجتناب از نجاسات ولیکن مشکل است شاید این حکم مخصوص زن باشد و قیاس باطلست اگر چه
منصوص العله باشد باحادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اگر مطلق اهتمام علامت جواز

اجتناب

اجتناب باشد می باید از جمیع مسلمانان حتی از علما و صلحا نیز اجتناب خوب باشد چون ظن قریب بعلم است
که اکثر عالم بنجاست و طهارت را نمیفهمند و آن جمعی که میفهمند از ایشان اجتناب نمیکنند و بسبب این
بعلم نجس اند و هیچ شک نیست که اکثر کارها از هند کافرانند و جمعی که نیل را عمل می آورند کافرانند و همچنین
شکر و هرکس استعمال اینها میکنند بلکه در بلاد اسلام و ایمان نورنجی و پنیر و ماست و کشک و
سایر چیزها که از سرحدها می آورند انجاس که عمل می آورند و اینها را معاشر اند با سکان و ازیشان اجتناب
نمیکنند قطع نظر از نجاسات دیگر و احادیث صحیحه گذشت که حضرات جامها را که مجوسان بافته بودند پوشیدند
و نماز در آن کردند و خواهد آمد و روی عبد الله بن سنان انه قال سئل ابو عبد الله صلوات الله
علیه عن رجل لیس معه الا سراویل فقال یحل التکة منه فیضعها علی عاتقه و یصلی و ان کان معه
سیف و لیس معه ثوب فلیتقلد السیف و یصلی قائما و بسند صحیح منقولست از عبد الله که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از مردی که نبوده باشد با او بغیر زیر جامه حضرت فرمودند که بند زیر جامه
بیرون می آورد و بجای ردا بر دوش می اندازد و نماز میکند و اگر شمشیری داشته باشد و جامه نداشته
باشد که عورت را بآن بپوشاند شمشیر را بعوض ردا بر دوش می اندازد و نماز میکند ایستاده و حمل
کرده اند ایستاده را بر آنکه کسی نباشد که اگر مطلع باشد نشسته نماز میکند و محتملست که مراد از جامه ردا باشد که
در نصوص سیف بمنزله ردای او خواهد بود و این حدیث دلالت میکند بر آنکه ردا سنتست اگر چه بند زیر جامه باشد
یا شمشیر کسی اگر یکجامه داشته باشد مطلق لبسی اگر کسی زیر جامه و پیراهن بر دوش رو پوشیده باشد در حق او
این تاکید نیست بلکه پیراهن نیز ردای اوست و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ادنی
ما یجزیک ان تصلی فیه بقدر ما یکون علی منکبیک مثل جناحی الخطاف و باسانید صحیحه منقولست از زرارة از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند کمتر آنچه کافیست تر آنکه نماز کنی در آن از ردا آنست که بر دوشهای تو باشد
مثل بالهای پرستو که مثل دستمالی کم عرض باشد و قال ابی بصیر لابی عبد الله صلوات الله علیه ما یجزئ فی الرجل

با او ده

وَابْرِهِ وَصه

مِنَ الثِّيَابِ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ فَقَالَ صَلَّى الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي ثَوْبٍ قَدْ قَلَصَ عَنْ نِصْفِ سَاقِهِ
وَقَارَبَ الرُّكْبَتَيْنِ لَيْسَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ مِنْهُ إِلَّا قَدْرُ جَنَاحَيِ الْخُطَّافِ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ سَقَطَ عَنْ مَنْكِبَيْهِ وَكُلَّمَا سَجَدَ
يَنَالُهُ عُنُقُهُ فَرَدَّهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ بِيَدِهِ فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبَهُ مُشْتَغِلًا بِهِ حَتَّى انْصَرَفَ و منقولست بسند
موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اله علیه که کمترین جامه که کافی
باشد نماز گذارنده را که در آن نماز کند چند جامه است حضرت فرمودند که حضرت امام حسین صلوات اله
علیه نماز کردند در یک جامه که نصف ساق را گرفته بود و از زانوها نیز دو یک بهم آورده بود و چون آن جامه تنگ
بود و بر دوشهای آنحضرت نبود مگر بقدر دو بال پرستوک و چون کوچک بود هر مرتبه که برکوع میرفتند آن
سر جامه از دوش حضرت مایل بگردن میشد و چون بسجده میرفتند از دوشها بگردن حضرت می افتاد
و باز حضرت بعد از سجده بجای خود بر میگردانیدند و باین نحو میکردند تا از نماز فارغ شدند و ظاهر میشود که
امثال این افعال که از جهت نماز باشد ضرر ندارد هرچند بسیار باشد هرگاه مجتمع نباشد و هر فعلی در رکعتی باشد
چنانکه گذشت وَرَوَى الْفُضَيْلُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ صَلَّتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا فِي
دِرْعٍ وَخِمَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَأُذُنَيْهَا و بسند کالصحیح منقولست از فضیل
از حضرت امام محمد باقر صلوات اله علیه که فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات اله علیها نماز کردند در پیراهنی
و مقنعه صغیره که بسر مبارک گرفته بودند و زیاده از آن نبود که موی و گوشهای مبارک آنحضرت را فرا گرفته بود و ظاهر
آنست که وقتی تمام مو را فرا میگیرد که گردن نیز پوشیده باشد یا محمولست بر حالت ضرورت زیرا که احادیث صحیحه
وارد شده است که دلالت میکند بوجوب ستر گردن تا بالا سره را لازمست ستر جمیع بدن بغیر از رو و دستها
تا بند دست و پاها تا اول ساق از انجمله منقولست بسند صحیح از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات اله و سلامه علیه از اقل لباسی که زنان در آن باید که نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی و چادری
که بسر گیرند که بدن ایشان را بپوشد و فرا گیرد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که حضرت امام

محمد باقر

امام محمد باقر صلوات اله علیه نماز کردند در لنگی که بسیار فراخ نبود و یک سر آنرا بر گردن بسته بودند که
بعضی از آن ازار و ردا بود و عرض نمودم که مرد در یک پیراهن نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه کثیف
و کشنده باشد یعنی تنک نباشد که عورت را از آن دیدن توان باکی نیست و ازینجا ظاهر میشود که ترک ردا جایز است
و فرمودند که زن نماز میکند در پیراهن و مقنعه هرگاه پیراهن کثیف باشد که بدن را نتوان دید پس عرض
نمودم که آیا بر کنیزان لازمست که سر را بپوشانند حضرت فرمودند که بر کنیزان
مقنعه لازم نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اله علیه منقولست که فرمودند که بر
کنیزان مقنعه واجب نیست در نماز و لیکن زن حره را لازمست که روی جامه بپوشد و گفت سوال کردم از آنحضرت
از دختر نابالغ چه وقت سر خود را از نامحرم می پوشاند و چه وقت مقنعه بسر میگیرد از جهت نماز حضرت
فرمودند که دختر سر را نمی پوشاند تا وقتی که حرام شود بر او نماز بی مقنعه که اول بلوغ است و در حدیث صحیح محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اله علیه منقولست که هرگاه دختر بالغ شد نماز او بی مقنعه صحیح نیست
مگر آنکه بهم نرسد او را مقنعه و دیگر گفت عرض نمودم که کنیز سر خود را می پوشاند حضرت فرمودند که نه و کنیزی
که او فرزند باشد اگر فرزندش مرده باشد و ظاهر این قید از روی تقیه وارد شده است زیرا که خواهد آمد
احادیث صحیحه که ام ولد که فرزندش زنده باشد بر بنده است هرچند فروختن آن جایز نباشد و در احادیث
معتبره کالصحیح وارد شده است که کنیزان سر برهنه نماز کنند تا فرق شود میان کنیز و آزاد و احوط آنست که
مقنعه و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اله علیه
از زنی که نماز کند در پیراهن و مقنعه صحیح است حضرت فرمودند که چادری بر بالای اینها بسر گیرد که او را فرا گیرد
و این حدیث محمولست بر آنکه پیراهن و مقنعه نازک باشد چنانکه گذشت که فرمودند کثیف باشد و در حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات اله علیه وارد است که فرمودند جایز نیست زن مسلمان را که بپوشد از مقنعه
و پیراهن آنچه نازک باشد که تن از آن نمایان باشد و یا حمل کرده میشود بر استحباب آن اظهر است چنانکه در حدیث

مولف کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زن نماز میکند در سه جامه ازاری که چادر
باشد و پیراهنی و مقنعه و اگر مقنعه را بر دور سر بپیچد که سر و گردن و موی و سینه را بپوشاند بعوض چادر نیز جایز
است و اگر بعض از دو جامه نداشته باشد یکی را لنگ کند و یکی را مقنعه و راوی گوید که عرض نمودم که اگر پیراهنی
و چادری داشته باشد و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که چادر را مقنعه کند پس اگر
بعوض نرسد بطول آن بر سر گیرد که همه جا را فرا گیرد و ظاهر میشود که چادر تنها نیز کافی باشد هرگاه تنگ نباشد
و در حدیث از ابن بکیر منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که بی مقنعه صحیح است و محمولست بر حالت اضطرار
والله تعالی یعلم و در حدیث کالصحیح وارد شده است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که بر کنیزان واجب نیست مقنعه در نماز و نه بر کنیز مدبره که صاحب گفته باشد که بعد از وفات من آزادی و نه بر مکاتب
مشروط بر مقنعه واجب نیست تا هر مال کتابت را نداده و همه او مملوکست و مشروط آنست که در حالی عقد
کتابت گفته باشد مولی که اگر نداده همه بنده باشی و مجتهدین است مکاتب مطلق که از مال کتابت چیزی نداده باشد اما اگر
چیزی داده باشد اگرچه اندکی باشد بقدر آنچه داده است آزاد میشود و مقنعه بر او لازم است و بعضی گفته اند که
شکم و دست را و شکم پا را بپوشاند و احوط آنست که کل دست و پا پوشیده باشد و از روی عقده ای که در وضو
می باید شست باز باشد کم کم که از باب مقدمه و در باب خصائص نان نیز احادیث بسیار وارد شده است و
بعضی از آنها صدوق ذکر کرده است و خواهد آمد وَرَوَی زُرارَةُ عَنْهُ اَنَّهُ قالَ لَهُ رَجُلٌ تَرَی الْعَقْرَبَ وَالْاَفْعی
وَالْحَیَّةَ وَاَنا اُصَلّی اَقْتُلُها قالَ نَعَمْ اِنْ شِئْتَ فَعَلْتَ و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که شخصی از آنحضرت سوال کرد که اگر شخصی عقربی یا ماری افعی یا ماری ببیند در وقتی که نماز کند آیا اختیار دارد که
بکشد حضرت فرمودند که اگر خواهد بکشد ضرری ندارد و این حدیث در اینجا مناسبت زیاده و چون صدوق ایضا ذکر
خواهد کرد و احادیث بسیار در اینجا ذکر خواهد شد انشاءالله و مجملش آنست که اگر خوف ضرر باشد و محتاج بفعل
کثیر باشد استدبار قبله باشد قطع نماز واجبست و الا جایز است اگر خوفی باشد که محض احتمال باشد و اگر کاری

نداشته باشد و ... و اگر قطع نکند بهتر است و اگر بدون قطع ممکن باشد جایز است کشتن والله تعالی یعلم
وَسَأَلَ سُلَیْمانُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِیُّ الْعَبْدَ الصّالِحَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِما عَنِ الرَّجُلِ یَأْتِی
السُّوقَ فَیَشْتَرِی جُبَّةَ فِراءٍ لا یَدْرِی اَذَکِیَّةٌ هِیَ اَمْ غَیْرُ ذَکِیَّةٍ اَیُصَلّی فِیها فَقالَ نَعَمْ لَیْسَ عَلَیْکُمُ الْمَسْأَلَةُ اِنَّ
اَبا جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ کانَ یَقُولُ اِنَّ الْخَوارِجَ ضَیَّقُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ بِجَهالَتِهِمْ اِنَّ الدِّینَ اَوْسَعُ مِنْ ذلِکَ
و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از سلیمن عظیم الشان که از ثقات است که نسب بحضرت جعفر طیار میرساند گفت که سوال
کردم از بندهٔ صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و تعبیر باین عبارت باذن آنحضرت بوده است از جهت تقیه
و از جهت غلاة که ایشان را خدا میدانستند از شخصی که بازار رود و جبه پوستینی بخرد که نداند که تذکیه کرده اند
یا نکرده اند چون بسیاری از ایشان میته را بدباغت پاک میدانستند آیا در آن جبه نماز میتوان کرد یا سوال میکنید که شما
میته را بدباغت پاک میدانید یا نه حضرت فرمودند که بلی میتوان نماز کردن و بر شما نیست که سوال کنید چون
حال آنست که تذکیه میکنند یا آنکه سبب حرج میشود و چون مدار بر سنیان بود و تقیه واجب بود و اجتناب
از ایشان سبب ضرر میشد بر شیعیان یا مطلق حرج منتفی است چنانکه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه بسیار میفرمودند که خوارج لعنهم الله کار را بر خود تنگ کردند از روی جهالت و بی‌رسی که دین محمد صلی الله علیه
واله از آن فراختر است که امثال این تفحصها کنند چنانکه گذشت بلکه متواتر است که آنحضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی مرا مبعوث کرده است بدین سهل و آسان و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که
ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ یعنی حق سبحانه و تعالی در دین بر شما حرجی و تنگی قرار نداده است
و غیر این آیه از آیاتی که دلالت میکند بر آنکه حق سبحانه و تعالی آسان کرده است و دشوار نکرده است و گفته
که خوارج ملاعین کار را بر خود مانند یهودان چنان تنگ کرده اند که باعتقاد خود همه واجب القتل اند چون گناه
صغیره را سبب خلود در جهنم میدانند و آیات و اخبار متواتره در وجوب محبت اهل بیت وارد شده است
و در کفر دشمنان ایشان و چون اعلم که این ملاعین قرآن نخوانده اند و احادیث را قبول ندارند و با و از آن ...

سنجاب چه جای سنجاب فانهم اثنه و ائی یونکون و همین عبارت در سوال و جواب احادیث صحیحه وارد است از
بزنطی که از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است و حضرت همین جواب فرموده اند
و سأل اسمعیل بن عیسی ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الجلود و الفراء یشتریه الرجل فی سوق من
اسواق الجبل أیسأل عن ذکوته اذا کان البایع غیر عارف قال صلوات الله علیه علیکم انتم ان تسألوا عنه اذا
رأیتم المشرکین یبیعون ذلک و اذا رأیتموهم یصلون فیه فلا تسألوا عنه و بسند قوی کالصحیح منقولست
از اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوستها و پوستینها
و در تهذیب عن الجلود و الفراء الیشترا است و این اظهر است باعتبار موافقت لفظ اخبار دیگر و تخصیص بجزو اخبار
در بازاری از بازارهای کوه که اهل کوهستان تمام منتقل جور را آنجا میبرد و میفروختند و در عراق عرب کوه گاهی باشد ولی
کردستان و همدان پوست و پوستین می برند و میفروختند و در بعضی از نسخ الخیل است چون اسب بغیر از این
اطراف کم بوده و پوست نیز داشته و اول اظهر است آیا لازم است که بپرسند از بایع که چه کاره است شیعه اثنی
عشری است که این پوست را تذکیه کرده است یا [illegible] دیگران بپرسند و اگر جواب گوید که ما میته را بدباغت پاک میدانیم [illegible]
یا ایشان ثابت سازند که این پوست را تذکیه کرده اند یا غرض از سوال عدم شرط باشد بر تقدیر جواب حضرت صلوات الله
علیه که فرموده اند که اگر بایع این پوستها کافر بوده باشند پس سوال کنید یعنی اعتماد مکنید که کافر نمی توان کرد و اگر فروشنده کافر نباشد
ببینید که نماز میکنند از ایشان سوال مکنید چون از افعال ایشان معلوم است بر صحت و ظاهر است که مراد از نماز کردن ایشان که
مسلمان باشند چون نماز کردن از لوازم اسلام است و این معنی اظهر است حاصل آنکه پوست را از کافر نمی توان
گرفت و از مسلمانان می توان گرفت و ظاهر اینست که از نواصب و غلاة نیز توان گرفت اگرچه در حکم با سایر فرق مشرکند
هرچند کفر ایشان اشد است و مشهور آنست که از نواصب و خوارج و غلاة و مرتدان و مجسمه نمی توان گرفت و این
احوط است بنا بر آنکه اصل عدم تذکیه است تا ظاهر شود که پوست مذکی است و دست مسلمانان دلیل طهارت است
و اگر از کافر بگیرند و دو عادل گواهی دهند که این پوست را مسلمان تذکیه کرده است یا کافر از مسلمان خریده است نماز

میتوان کرد هرچند ظن قوی باشد که مسلمانان از کفار خریده اند مثل پوست سمور و سنجاب و خز و بلغار و امثال
اینها اما اگر مسلمان بگوید که من از ایشان خریده ام پیش از آنکه [illegible] نمی توان گرفت و بعد از آن خلاف و احوط رد است
و عدم استعمال و اگر کافران داشته باشند که مسلمانان از کفار خریده اند یا از جمعی خریده اند که میته را به دباغت
پاک میدانند بهتر آنست که در آن پوست نماز نکنند چنانکه کلینی رحمه الله علیه روایت کرده است از ابی بصیر که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در پوستین حضرت فرمودند که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه بسبب ضعف بدن از سرما متأثر می شدند و پوستینهای حجاز کم است و معهذا
دوان صرد است که [illegible] و چون دباغی آنها [illegible] و آنحضرت میفرستادند بجانب عراق
کوه و پوستین از جهت آنحضرت میگرفتند و چون گرم تر بود می پوشیدند و چون وقت نماز میشد آن پوستین را
می انداختند با جامه دیگر زیر آن که می پوشیدند و چون [illegible] از آنحضرت سوال می نمودند حضرت در جواب
میفرمودند که چون اهل عراق [illegible] میته را بدباغی پاک میدانند و احتمال دارد که این پوست میته باشد بنابراین
نماز در آن نمیکنیم و امثال این اخبار بسیار روایت شده است و احادیث صحیحه نیز در جواز وارد شده است
بنابر جمع این اخبار حمل بر استحباب کرده اند و روی عن جعفر بن محمد بن یونس ان اباه کتب الی
ابی الحسن صلوات الله علیه یسأله عن الفرو و الخف ألبسه و اصلی فیه و لا اعلم انه ذکی فکتب لا بأس به
و بسند حسن کالصحیح منقولست از جعفر که پدرش ابن یونس گفت مکتوبی بخدمت حضرت امام موسی کاظم
نوشتم و عرض نمودم که پوستین و موزه را میتوانم پوشید و نماز کنم با آنکه نمیدانم که تذکیه کرده اند
فرمان آنحضرت رسید که باکی نیست اما آنکه مظنون باشد عدم تذکیه مثل سابق [illegible] که اغلب آنست که
و هرگاه [illegible] پوستها از جبل می آورند و یا مظنون نیز نباشد مثل سایر پوستها که از مسلمانان میخرند و ظن قریب بعلم است
که تذکیه بر آن واقع شده است و روی عن اسمعیل بن الخطاب قال سمعت موسی بن جعفر صلوات الله علیه یقول
ما اکل الورق و الشجر فلا بأس بان تصلی فیه و ما اکل المیتة فلا تصل فیه و در صحیح منقولست از

مبارک

الله

کندم فروش یا کاو فروش که گفت از آنحضرت شنیدم که فرمودند که هر حیوانی که برگ و درخت و علف
خورد جایز است نماز کردن در پوست آن و هر حیوانی که گوشت مرده خورد در پوست آن نماز ممکن یا نمی توان
کرد و ظاهر میشود که نماز در سنجاب نتوانکرد و محتملست که این حکم مبنی بر غالب باشد بنابر آنکه حیواناتی که
گوشت آنها حلالست میته نمی خورند غالبا و هر چه حرام است میته میخورند غالبا تا جمع شود میان روایات
موثق کالصحیح مقبول و معمول اصحاب از ابن بکیر که گفت سوال کرد زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه از نماز کردن در کرک و پوست روباه و فنک و سنجاب و غیر اینها از کرکها پس حضرت کتابی از خانه
بیرون آوردند و فرمودند که این کتابیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند و حضرت
امیر المومنین نوشته اند بخط مبارک خود که هر چه حرام گوشت است نماز در کرک آن و موی آن و پوست
آن و بول آن و سرگین آن و هر چیزی از آن فاسد است و آن نماز را حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند تا آنکه
نماز کند در غیر آن از اجزای حیوانی که حلال گوشت باشد پس حضرت فرمودند ای زراره این فرموده حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله است پس یاد گیر و نیکو حفظ کنی و اگر حیوانی باشد که گوشت او را خورند پس
جایز است نماز در کرک آن و بول آن و موی آن و سرگین آن و شیر آن و در هر چیزی از آن هرگاه
بدانی که آنرا تذکیه کرده اند بعنوان ذبح یا نحر و اگر چیزی باشد که حرام گوشت باشد پس نماز در هر چیزی
از آن فاسد است خواه تذکیه کرده باشند آنرا و خواه نکرده باشند حاصل آنکه در اجزای حلال گوشت نماز
جایز است و در اجزای حرام گوشت باطلست و اصحاب ما رضی الله عنهم این حدیث را قبول کرده اند و عامست
که مخصوص شده است علمای ما مذکور را عمل نموده اند و ظاهر شیخ دلالت میکند بر عدم جواز نماز در یک
موی حیوانی که گوشت آنرا نخورند ولیکن ممکنست که تخصیص دهیم آنرا بمقداری که مردم نتوانند تمیز آن
نتوانند کرد چنانکه منقولست در صحیح از محمد بن عبد الجبار که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز می توان کرد در کلاهی که کرک داشته باشد که کرک حیوانی که گوشت آنرا نخورند یا دیبه

زیر جامه

زیر جامه حریر محض باشد یا نه زیر جامه اگر که خز کوشش پس فرمان حضرت صلوات الله علیه صادر شد که حلال
نیست نماز در حریر محض و اگر که حیوانی باشد مذکی حلالست نماز در آن و ظاهر آنست تقیید مذکی از آنجهتست
که اگر از میته گیرند بسیار است که ملاقات بدن میته نجس میشود و غیر این خبر از اخبار و جمعی این حدیث را حمل
بر تقیه کرده اند چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن مهزیار که ابراهیم بن عقبه عریضه بخدمت آنحضرت صلوات الله
علیه نوشت و عرض نمود که متعارف شده است نزد ما که جوراب و بند شلوار میسازند که از کرک خرگوش آیا جایز است نماز
کردن در آن بی آنکه ضرورتی یا تقیه باشد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست نماز در هر دو و جمعی
احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوست روباه آیا نماز در آن می توان کرد حضرت فرمودند که دوست
نمیدارم که در آن نماز کنم حاصل آنکه چون اخبار بسیار از طرفین وارد شده است احوط اجتناب است و فقه
و الله تعالی یعلم و قال زرارة قال ابو جعفر صلوات الله علیه خرج امیر المؤمنین صلوات الله علیه علی
قوم فرآهم یصلون فی المسجد قد سدلوا ازرهم فقال ما لکم قد سدلتم ثیابکم کانکم یهود قد خرجوا
من فهرهم یعنی بیعتهم ایاکم و سدل ثیابکم و باسانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند
که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما در آمدند بر جمعی و ایشانرا دیدند که در مسجد نماز میکردند و رداهای
خود را آویخته بودند حضرت فرمودند که چرا جامها را آویخته اید و خود را شبیه یهودان کرده اید که از معابد خود بیرون
آمده باشند زنهار که سدل ثیاب مکنید بدانکه ردا مستحب است خصوصا کسی را که یک جامه پوشیده باشد
خصوصا امام جماعت و خطیب نماز جمعه و اعیاد را و افضل آنست که ردا را بر سر و دوش اندازد و دو طرفش را
بطرف راست اندازد و سدلی که نهی از آن واقع شده است اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه طرفهای ردا آویخته
باشد و در این صورت کراهت باعتبار پوشیدن است بمذهب جمعی و جمعی مطلقا و جمعی گفته اند که مثل
یهود در آنست که ردا را بر بالای عمامه اندازند و هر دو طرف آن آویخته باشد و یهودان چنین میکنند پس این

زیر جامه هر

بخورد ولی مکروه خواهد بود و آویختن مطلق خلاف سنت خواهد بود و طرف راست را انداختن نیز
مکروه است چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم که آیا جایز هست که دو طرف
ردا بر دست چپ او باشد حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فرمودند که هر دو طرف را بر
دست چپ انداختن خوب نیست بلکه هر دو را بر دست راست اندازد یا بیاویزد که آویختن بهتر است
از آنکه ردا نماز کند یا بر خلاف سنت نماز کند و قال ابن بابویه قال ابو جعفر صلوات الله علیه ایاک
والتحاف الصماء قال قلت وما الصماء قال ان تدخل الثوب من تحت جناحك فتجعله على منكب واحد
و در صحیح با سانید کثیره منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که زنهار ردا را
بر خود بعنوان صما مکن زراره عرض نمود که چه چیز است صما حضرت فرمودند که آنست که ردا را از زیر بغل
دو بغل خود بیرون آوری از پیش و احتمال عکس نیز دارد و احتمال آنکه هر دو بد باشد و این اظهر است
و چون هر دو طرف را بیرون آوری از پیش یا از پس بر یکدوش بیندازی از دست راست یا چپ
و بعضی از علما چنین گفته اند که مراد از صما چادریست که جمیع بدن را فرا گیرد و بعضی گفته اند که آنست
که یک جامه پوشیده باشد و لبس آن ردا باشد و در این صورت یک جانب ردا بر جانب دیگر اندازد
که سبب کشف عورت شود و بنابر همه احتمالات خواهد بود و بر تقدیری که اینها بد باشد صما آنست که حضرت معصوم
فرموده اند و مراد اتقا آنست که ایشان میفرمایند و ظاهر حدیث شاملست آنکه را جامه دیگر بوده باشد
و آنکه را نیستر پوشیده باشد هر چند آنکه یک جامه پوشیده باشد نمازش باعتبار کشف عورت باطل باشد
و ظاهر کلام محقق این آنست که یک جامه داشته باشد و خواهد آمد که بهتر آنست که ازار در دوش باشد هر دو
و اسد نفعت لعلم و روى في الرجل يخرج عريانا فتدرك الصلاة انه يصلي عريانا قائما ان لم يره احد
فان رآه احد صلى جالسا و بسند صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماع اند از بعضی
از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بیرون آید برهنه از دریا و امثال آن

و وقت نماز شود حضرت فرمودند که نماز میکنند برهنه و ایستاده اگر کسی او را نبیند و اگر خوف دیدن
باشد نشسته نماز میکند و باین عنوان که در این حدیث جمع میشود در میان احادیث صحیحه که دلالت میکند
بر آنکه نشسته نماز میکند و حدیث صحیح علی بن جعفر که دلالت میکند بر آنکه ایستاده نماز میکند پس اخبار
نشسته را حمل میکنیم بر عدم امن از مطلع و ایستاده را بر امن از مطلع و در صحیح منقولست که حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که اگر برهنه علفی بیابد که عورت خود را بآن بپوشاند نماز را صحیح
بجا آورد و جمعی از علما گفته اند که هر چه ممکن باشد خوبست حتی از حریر محض و پوست غیر ماکول اللحم و امثال
اینها و حتی بگل و امثال آن بر عورت مالیدن و علی ای حال خواه ایستاده نماز کند و خواه نشسته از جهت
رکوع و سجود ایما میکند و ایمای سجده را بیشتر میکند و دست را بر بالای عورت میگذارد و در حدیث قوی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر تواند برهنه گودی بکند و داخل آن
شود و رکوع و سجود بکند بهر نحوی که ممکن باشد و روى ابو جميلة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه سأله
عن ثوب يعلى الكعبة واصلي فيه قال لا قال قلت ابيعه بثمن قال نعم قلت اشتري الثياب التجار
فليلبسها و لا اغسلها و بسند صحيح از بزنطى منقولست و او از اهل اجماعست و او از ابو جميله مفضل بن صالح نقل
کرده است که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جامه گبران که جایز هست که بپوشیم
و در آن نماز کنیم پیش از آنکه او را بشوییم حضرت فرمودند که بلی گفت عرض نمودم که ایشان شراب میخورند حضرت
فرمودند که میدانم هر چند او را بشویی اصح است و مظنون است که جامه شراب آلوده است ما خود جامه های
سایر مجوس را و میپوشیم و نمی شوییم چون در نجاست علم میباید و اصل بر طاهر مقدم است و جامه مجوسی اظهر است
از جامه هایی که بافته باشند یا پوشیده باشند و احادیث صحیحه هم مضمون گذشت با احادیث صحیحه که اجتناب
از جامه ایشان بهتر است تا نشوییده و بعضی از مشایخ کرده است نماز و روى زياد بن المنذر عن ابي جعفر
صلوات الله عليه انه سأله رجل وهو حاضر عن الرجل يخرج من الحمام او يغتسل فيتوشح ويلبس قميصه

فوق الازار فيصلّي وهو كذلك قال هذا من عمل قوم لوط قلت انه يتوشح فوق القميص قال هذا من
التجبّر قلت ان القميص رقيق يلتحف به قال نعم ثم قال ان حلّ الازار في الصلاة والحذف بالحصى ومضغ
الكندر في المجالس وعلى ظهر الطريق من عمل قوم لوط و مرویست از ابو الجارود بسند صحیح و کتابش
معتمد اصحاب بود قبل از شدن مذهب گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شخصی در وقتی که من
حاضر بودم از شخصی که علی از حمام بیرون آید یا بیرون حمام غسل کند و لنگ فراخی بر خود بندد که تا بزیر بغلش برسد و
پیراهن را بالای این لنگ بپوشد و نماز کند باین حال حضرت فرمودند که این عمل قوم لوطست عرض نمودم
که اگر این لنگ فراخ را بر بالای پیراهن بپوشد حضرت فرمودند که این از تجبّر و تکبّر است و نسبت بمؤمنان خوب
نیست عرض نمودم که اگر پیراهن تنگ باشد و این لنگ را از جهت آن به بندد که زیر آن تنها باشد حضرت فرمودند که
مرد است و بین مردان عورت نیست و به تنهائی که عورت تنها حجم آن دیده میشود و حجم عورت نیست چنانکه در باب
حمام گذشت اکثر نسخ من الکافی چنین است و در تهذیب بخط شیخ طوسی باین عنوان بود که ثم قال ان حلّ الازار
في الصلاة و لبس حضرت فرمودند که سستی که بندها و تکمه‌ها را گشودن در اثنای نماز و سنگ ریزه را بانگشت بر گرفته
انداختن و در مجالس کندر خائیدن و نشستن در کنار راهها یا در میان راهها در اثنای راه رفتن یا مطلقا کندر
خائیدن از اعمال قوم لوطست و در تهذیب و او علی ظهر الطریق نیست که مراد از مجالس کنار راه باشد از جهت
مجالسی که غالباً غربا بر ایشان وارد شوند و از مکرر و فضیحت بسیار او آورده و ظاهر التفسیر آیه کریمه
باشد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مجالس خود فعل قبیح بجا می آوردید و قد روی رخصة في التوشح
بالازار فوق القميص عن العبد الصالح صلوات الله عليه وعن ابي الحسن الثالث وعن ابي جعفر الثاني
صلوات الله عليهما و بها اخذ و افتی و روایات وارد شده است بجواز لنگ بستن بالای پیراهن از بعضی
لنگ بستن بالای پیراهن از حضرات امام موسی و امام علی نقی و امام محمد تقی صلوات الله علیهم و من عمل باین روایات
میکنم و باینها فتوی میدهم که دیگران عمل کنند ظاهراً مقصود صدوق آنست که اگر این روایات نمی بود می بایست قایل

بحرمت نیستیم بحکم بحرمت بکراهت و لیکن چون این روایات وارد شده است علما حمل نموده اند که روایات نهی
محمولست بر کراهت و احتمالست که مراد وسمش آن باشد که از عادات الناس گفت سابقاً اما روایات پس موثقست
بحسن کالصحیح از حماد بن عیسی از حسن بن علی بن یقطین و صحیح که عرض نمودند بخدمت حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما که آیا جایز است که شخصی نماز کند و بر بالای پیراهن لنگی به بندد که بزیر بغل برساند حضرت در جواب فرمودند که
بلی و در صحیح از موسی بن القاسم منقولست که دیدم ابو جعفر ثانی یعنی حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را که نماز
میکردند در پیراهنی و بر فوق آن دستمالی بسته بودند و این معنی بغیر از توشح کمر است یک معنی از معانی قبا
شده و بعضی گفته اند شیخ طوسی رحمه الله از شیخ مفید رضی الله عنه ذکر کرده است که جایز نیست که نماز کنند در قبای شده
مگر آنکه بشنید حکم در حرب شیخ گفته است که این معنی را علی بن بابویه ذکر کرده است و ما از استادان خود شنیده ایم
که میگفتند بر سبیل فتوی یا خبر مرسل از ائمه هدی صلوات الله علیهم و خبری بسند ثابت نیافتیم و قبای بسته و در تفسیر
کرده اند بعضی که میان بسته باشد مانند چادر ذرعی و احادیث صحیحه مراد از این معنی وارد شده است و بعضی گفته اند
که مراد قبای تنگست و بعضی گفته اند که آنست که بندهای قبا را با تکمه‌های آن را بسته باشد و بعضی همه را گفته اند
بر سبیل انفراد و بعضی علی الاجتماع و جمعی عمل کرده اند چون قول مشایخ محض شرعی نیست و بعضی این معنی را
اجماع میدانند و اجماع علما کاشفست از قول معصوم صلوات الله علیه خصوصا اتفاق متقدمین که عمل بظواهر
میکنند خصوصا مثل صدوق و قمیین و شیخین و جمعی از قبل ایشان و گفت شک نیست که ترک اولی است و بسند صحیح
از ابن بزیع منقولست از بعضی از اصحاب ما از یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که توشح
در نماز اگر کرده باشد که لنگ را بزیر بغل برده باشد بر بالای آن را کم کرده است و از این باب اخبار صحیحه بسیار است
و از اخبار مفهوم میشود که میان لنگ بستن در وقتی که یک جامه داشته باشد مانند پیراهن مطلوبست و لنگی را
در زیر پیراهن یا بر بالای آن کمر است چون شبیه است بافعال متکبران و اگر تنها باشد ذکر کرده اند و اگر لنگ فقط
داشته باشد اگر فراخ باشد بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست

در توشح بر بالای پیراهن مکروهست صح

که فرموده‌اند که در یک لنگ نماز کردن باکی نیست اگر تا سینه بسته باشد و مرد را جامه بر سر کردن خوب نیست
اما تا دوشها خوبست چنانکه در اخبار صحیح و موثقه وارد شده است و اگر جامه بر ابر دوشش کم کند که تا ساق پوشیده
شود یا قبائی بپوشد اهتمام در ردا نیست و اگر بر دوشش نرسیده باشد ردا سنت است اگر چه ریسمانی باشد
که بر دوشش اندازد و اگر امام جماعت باشد مکروهست بی ردا نماز کردن و بر این مضامین احادیث
صحیح و کالصحیح وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بعضی از آن گذشت و بعضی دیگر
نیز می‌آید در این باب انشاء الله تعالی وَسَأَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ بُكَيْرٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ
يُصَلِّي وَيُرْسِلُ جَانِبَيْ ثَوْبِهِ قَالَ لَا بَأْسَ و در موثق کالصحیح منقولست که عبد الله سوال کرد از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بیاویزد حضرت فرمودند که
باکی نیست و منافات ندارد با آنکه سنت باشد که جانب چپ را بر جانب راست بیندازد بلکه باکی نیست
اشعاری بکراهت دارد و مؤید همین است حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست
که مردی نماز کند و ردا را بر دوشها گرد کرده باشد یا آنکه از دو طرف چپ را بجانب راست بیندازد و راوی
گفت که شخصی مرا خبر داد که دیدم که حضرت نیز چنین نماز کردند و ظاهر از جهت عذری بوده است یا بواسطه
بیان جواز یا آنکه اول مرتبه ردا انداخته باشند و چون مشغول نماز شده باشند آن افتاده باشد و حضرت
خبر نداشته باشند چنانکه در حدیث کالصحیح از ابو حمزه منقولست که دیدم که حضرت سید الساجدین نماز
میکردند و ردای مبارک از دوش آنحضرت افتاده درست نکردند که باز بر دوش راست اندازند
تا از نماز فارغ شدند از آنحضرت سوال کردم که چرا درست نکردید حضرت فرمودند که وای بر تو میدانی که نزد که
ایستاده بودم بدرستی که از بنده مقبول نمیشود نمازی مگر آنچه دل او با حق سبحانه و تعالی باشد پس گفتم
فدای تو گردم ما هلاک شدیم که از ما چنین نمازی بعمل نمی‌آید حضرت فرمودند که نه چنین است ولیکن حق سبحانه
و تعالی تقصیرها را بنوافل تمام میکند وَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ رَجُلٍ يُصَلِّي [illegible] فَيَقَعُ عَلَى جَبْهَتِهِ مِنَ الثِّيَابِ

قَالَ يَقَعُ ثَوْبُهُ تَحْتَ جَبْهَتِهِ و بسند موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در هوای بسیار گرم باشد و خوف دارد که اگر پیشانی را بر زمین
گذارد بسوزد و الم کشد حضرت فرمودند که بر جامه‌اش سجده کند و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیح بسیار
وارد شده است و خواهد آمد بلکه این حدیث مناسبتی با این باب ندارد و اولی آنست که در هوای
گرم بر زمین گرم نه ایستد بلکه دغدغه میشود که با اختیار در چنین جائی نماز جایز کرده وَسَأَلَ دَاوُدُ الصَّرْمِيُّ
أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ إِنِّي أَخْرُجُ فِي هَذَا الْوَجْهِ وَرُبَّمَا لَمْ يَكُنْ مَوْضِعٌ أُصَلِّي
فِيهِ مِنَ الثَّلْجِ فَكَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ إِنْ أَمْكَنَكَ أَنْ لَا تَسْجُدَ عَلَى الثَّلْجِ فَلَا تَسْجُدْ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يُمْكِنْكَ فَسَوِّهِ وَاسْجُدْ
عَلَيْهِ و در حسن منقولست که داود صرمی سوال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض نمود
که من از کوه [illegible] بجانب همدان و کردستان از جهت جرم بسیار است که برف آنقدر افتیده است که جائی
بهم نمیرسد که برف بر آن نباشد یا از آن پاک کردن چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر توانی که بر برف نماز یا سجده
نکنی مکن و اگر ممکن نباشد برف را بکوب تا هموار شود و بر آن نماز کن و [illegible] بسیار است که اگر
مکان نماز مستقر نیست که مراد از سجده نماز باشد و آن میسر است که [illegible] و دیگر آنکه بر برف [illegible]
و سجده بر آن میتوان کرد [illegible] ضرورت باکی نیست وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مَحْمُودٍ قُلْتُ لِلرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى سَرِيرٍ مِنْ سَاجٍ وَيَسْجُدُ عَلَى السَّاجِ قَالَ نَعَمْ و در صحیح و حسن منقولست از ابراهیم که گفت
عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که می‌تواند بود که شخصی نماز کند بر تخت چوبی با آنکه [illegible]
میکند و سجده می‌تواند کرد بر چوب ساج که از قبیل چوبهاست حضرت فرمودند که بلی می‌تواند اما اولی چون
ممکنست که تخت حرکت نکند و اگر حرکت کند این مقدار حرکت ضرر ندارد اما چون از سجده بالفعل بالا که از زمین
روئیده است و آنچه خورده نمیشود و پوشیده نمیشود و در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم
از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند بر بالای تخته که بر دو درخت

خرما القصب کرده باشند از جمله حصیر خرما که از درختی جدا که از درختی دیگر روید یا تختی ساخته باشند از جهت نفع
دنیا و حضرت فرموده‌اند که اگر مساوی باشد یعنی هموار که بلند و پست نباشد یا مستقر که حرکت بسیار نکند
باکی نیست دیگر گفت از حضرت سوال کردم از فرشی که از حریر محض یا دیبا باشد اعم از آنکه قالی و گلیم باشد
یا دوشک و بالش و امثال اینها یا جای نماز حریر باشد یا دیبا آیا جایز است که بر روی آن بخوابند یا بر آن
تکیه کنند یا نماز کنند حضرت فرموده‌اند که فرش را توان کرد و بر بالای آن نماز هم توان کرد اما بر آن سجده نمی‌توان
کرد چون از زمین نیست و معهذا پوشیدنی نیست وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْبُورِيَا وَالْخَصَفَةِ وَكُلِّ نَبَاتٍ إِلَّا الثَّمَرَةَ و در روایت کرده است شیخ در صحیح
از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرموده‌اند که باکی نیست در نماز کردن بر بوریا و حصیری که از برگ
خرما بافته و بر هرچه از زمین روید بغیر از میوه یعنی خوردنی و ممکنست که شامل پوشیدنی نیز باشد چنانکه
اطلاق میکنند ثمره را بر حاصلی که از زمین بهم رسد و تفصیلش خواهد آمد و بر تخصیص احادیث صحیحه
وارد شده است و آنکه فرموده‌اند که باکی نیست باعتبار آنست که بر زمین بهتر است و همچنین بر چیزی
که جمیع جبهای بر زمین رسد و در بوریا و حصیر اندک فاصله است و نبودنش بهتر است وَسَأَلَ سَمَاعَةُ
بْنُ مِهْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ لُحُومِ السِّبَاعِ مِنَ الطَّيْرِ وَالدَّوَابِّ فَقَالَ أَمَّا أَكْلُ
لُحُومِهَا فَإِنَّا نَكْرَهُهُ وَأَمَّا الْجُلُودُ فَارْكَبُوا عَلَيْهَا وَلَا تَلْبَسُوا مِنْهَا شَيْئاً تُصَلُّونَ فِيهِ و سندش موثق
از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گوشتهای درندگان مرغ
چون چرغ و باز و درندگان حیوانات چهارپا چون شیر و گرگ آیا حلالست حضرت فرموده‌اند که اما خوردن
گوشت اینها را کراهت داریم یعنی نمیخوریم و حرام میدانیم و اما پوست اینها را جایز است که بر آن سوار
شوند اما در حال نماز مپوشید آن پوستها را و این حدیث دلالت میکند بر آنکه سباع قابل تذکیه هستند
چنانکه احادیث صحیحه دلالت میکنند بر آن و خواهد آمد و در حدیث بسیار است که کراهت را بر حرمت اطلاق

میکنند

میکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که علت عدم جواز نماز در پوست سباع آنست که اکثر اینها مسوخند
وَقَالَ أَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِي شَعْرٍ وَوَبَرِ كُلِّ مَا أَكَلْتَ لَحْمَهُ وَإِنْ كَانَ
عَلَيْكَ غَيْرُهُ مِنْ سِنْجَابٍ أَوْ سَمُّورٍ أَوْ فَنَكٍ وَأَرَدْتَ الصَّلَاةَ فَانْزِعْهُ و پدرم که حق سبحانه
و تعالی از او راضی و خشنود باشد در رساله که بمن نوشته بود این را ذکر کرده بود که باکی نیست نماز
کردن در موی و کرک هر حیوانی که گوشت آنرا توان خورد و اگر پشم و مو و کرک و پوست حیوانی باشد
که گوشت آنرا نتوان خورد و حرام باشد و خواهی که نماز کنی آن جامه را بکن و نماز کن مثل سنجاب
و سمور یا فنک و فنک جانوریست که پوست آن بسیار نفیس میباشد و بالطبع از جهت مزاجهای حاره
و بارده هر دو مناسبست و حقیقتش ظاهر نیست و از بعضی تجار شنیدیم که قاقم است و عبارت فقه
رضوی صلوات الله علیه اینست که بدان رحمک الله که هرچه از زمین روئیده است باکی نیست پوشیدن
او و نماز کردن در آن مثل علف و برگ و هرچه گوشت آن حلال باشد در پوست آن نماز میتوان کرد اگر آن
حیوانی را ذبح کرده باشند بسم الله گفته باشند و همچنین در پشم آن و موی و کرک و پر و استخوان آن
نماز میتوان کرد خواه از زنده و خواه از مرده کنده باشند اگر حلال گوشت باشد باکی نیست و جایز نیست
نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت او حرام باشد مثل سنجاب و فنک و سمور و همین اصل در موضع دیگر قریب
بعبارت متن است وَقَدْ رُوِيَ فِي ذَلِكَ رُخَصٌ وَإِيَّاكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي ثَعْلَبٍ وَلَا فِي الثَّوْبِ الَّذِي يَلِيهِ
مِنْ تَحْتِهِ وَفَوْقِهِ و این عبارت فقه رضوی است و تحقیق که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایات وارد شده است
در سمور و سنجاب و فنک پس اگر کسی در حالت ضرورت یا مطلقا در آن نماز کند صحیح است و اولی ترک است
و زنهار که نماز مکن در پوستینی که از پوست روباه باشد و همچنین نماز مکن در جامه که در زیر آن پوشیده یا پشمی
یا بالای آن که مبادا موی روباه بآن جامه چسبیده باشد و دیده نشود بدانکه احادیث صحیحه و کالصحیح وارد شده است
بر جواز و اکثر علما حمل کرده‌اند این اخبار را بر تقیه و جمعی حمل کرده‌اند اخبار نهی را بر کراهت و این اظهر است و جمع

در نهی از پوشیدن پوست و کرک و موی حیواناتی که گوشت اینها را نمیخورند در خصوص سنجاب و سمور و فنک و روباه و خرگوش احادیث صحیحه و کالصحیح وارد شده است ص

ولیکن احتیاط در دو مقتضی آنست که نماز در اینها نکنند و مکروهست نماز کردن در جامه که در زیر اینها یا
در بالای اینها پوشیده باشند همچو سمور و روباه و خرگوش والله تعالی یعلم و فیه [illegible] عن سلیمان
بن جعفر الجعفری انه قال رأیت الرضا صلوات الله علیه یصلی فی جبة خز و باسناد صحیح و حسن
کالصحیح منقولست که سلیمان گفت دیدم که حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که نماز میکردند در جبه خز
و چون مدار عرب بر جامه فراخ بوده است در زمستان جامه پنبه دار تنگ می پوشیده اند از جهت منع سرما
و گاه بوده است که پوستین تنگ مانند کاتبی می پوشیده اند و چنین جامه را جبه می نامیده اند و اکثر اوقات
از کرک خز جامه ها می پوشیده اند بافته اند و بقیتها اعلی مبتر و دوخته اند و الحال مشهور است که خز است بعضی
از علما گفته اند که این خز نیست بسیار مستبعد است که حیوانی با آن کثرت بالکلیه برطرف شود و ظاهر آنست که نماز
در آن اولی تر و حتی در پوست آن و احادیث صحیحه در جواز صلوة در آن وارد شده است بشرط آنکه مغشوش نباشد
بوبر و روباه و خرگوش زیرا که چون جامه بسیار از آن می بافته اند بسیار بوده است که کرک روباه و خرگوش را
با کرک خز خلط مینموده اند و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت در خدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سوال کرد از پوست خز حضرت فرمودند که باکی
نیست آن مرد گفت فدای تو گردم این خز در بلاد ما میباشد و سگی است که از آب بیرون می آید حضرت فرمودند
که اگر از آب بیرون آید زنده می ماند آن مرد گفت نه حضرت فرمودند که باکی نیست و مرویست از عبد الله بن
ابی یعفور که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که داخل شد بر آنحضرت شخصی از خز
فروشان و عرض نمود که فدای تو گردم چه میفرمائید در نماز در خز حضرت فرمودند که باکی نیست نماز در آن کردن
آن مرد گفت فدای تو گردم مرده است و پوست میته را نماز نمیتوان کرد و این کار منست و خوب مطلعم بر احوال آن حضرت
فرمودند که احوال آنرا من بهتر میدانم آن مرد گفت این کار منست و هیچکس بهتر از من نمیداند حضرت تبسم فرمودند
و فرمودند که تو میگوئی که این حیوانیست که از آب بیرون می آید یا در آب آنرا صید میکنند و چون از آب جدا

میشود میمیرد آن مرد گفت چنین است فدای تو گردم پس حضرت فرمودند که دیگر میگوئی که این حیوانیست که چهار دست
و پا دارد و حکم ماهی ندارد که ذکاتش بیرون آوردن از آبست آن مرد گفت آری و اما چنین بگمانم میرسید
حضرت فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی ماهی را حلال کرده است و کشتن آنرا این گونه مقرر ساخته است که
او را از آب بیرون آورند همچنین خز را نیز مقرر فرموده است که ذکات آن بیرون آمدن یا بیرون آوردن از آب
باشد و حلالست نماز کردن در پوست و موی او و منقولست در صحیح از سعد بن سعد که از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه سوال کردم از پوست خز حضرت فرمودند که ما خز می پوشیم و اشاره فرمودند بخزی که پوشیده
بودند عرض نمودم که فدای تو گردم این پشم است که پوشیده اید و کرک و شنیده ام از پوست آن سوال میکنم حضرت فرمودند
که هرگاه کرک حلال باشد پوست آن نیز حلال خواهد بود و در حدیث صحیح از بزنطی منقولست از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه جبه خزی به پنجاه مثقال طلا میخریدند و می پوشیدند
و ردای خز را به پنجاه مثقال طلا میخریدند و در زمستان می پوشیدند و در بهار میفروختند و بهای آنرا تصدق
میفرمودند و این آیه را تلاوت میفرمودند که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد که حرام کرده است زینت حق سبحانه و تعالی را
که از جهت بندگان خود آفریده است و که حرام کرده است خوردنیهای خوب را بگو که اینها همه از جهت مؤمنان آفریده ام
در دنیا و در آخرت خالص از جهت ایشان خواهد بود و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت یعنی امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال کردم از پوشیدن خز حضرت فرمودند که باکی نیست بتحقیق که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه در زمستان بالاپوش خز می پوشیدند و چون تابستان میشد میفروختند و قیمت آنرا تصدق
میفرمودند و میفرمودند که مرا شرم می آید که بهای جامه را بخورم که عبادت الهی در آن جامه کرده باشم و از این باب
احادیث صحیحه بسیار است که دلالت میکند بر آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خز می پوشیده اند
و در آن جامه نماز میکرده اند و روی علی بن مهزیار قال رأیت ابا جعفر الثانی صلوات الله علیه یصلی الفریضة
و غیرها فی جبة خز طاروی و کسانی جبة خز و ذکر انه لبسها علی بدنه و صلی فیها و امرنی بالصلوة فیها و باسانید صحیحه

منقولست از علی که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم که نماز واجب و سنت را در جبه خز میکرد
و جبه خز را بمن خلعت دادند و فرمودند که این را پوشیده ام که ببدن من رسیده است و نماز درین جبه کرده ام
و مرا نیز امر فرمودند که در ان جبه نماز کنم وَرُوِیَ عَنْ یَحْیَی بْنِ اَبِی عِمْرانَ اَنَّهُ قالَ کَتَبْتُ اِلی اَبِی جَعْفَرٍ الثّانی
صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی السِّنْجابِ وَالْفَنَکِ وَالْخَزِّ وَقُلْتُ جُعِلْتُ فِداکَ اُحِبُّ اَنْ لا تُجِیبَنِی بِالتَّقِیَّةِ فِی ذلِکَ
فَکَتَبَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ بِخَطِّهِ اِلَیَّ صَلِّ فِیها یعنی منقولست از یحیی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه در نماز کردن در سنجاب و فنک و خز و عرض نمودم که فدای تو گردم میخواهم
که انچه حق است بیان فرمائی و جواب از روی تقیه نفرمائی حضرت بخط مبارک خود نوشتند که در اینها نماز
کن و این حدیث یکی از اخبار رخصت است که سابقا گفته شد و اخبار جواز نماز در خز متواتر است و در شمه و در سنجاب
آن خلافی نیست در میان اصحاب ما رضی الله عنهم و اخبار جواز نماز در سنجاب و فنک نیز بسیار است از انجمله
حدیث صحیح از ابو علی بن راشد که از اجله وکلاء حضرت است منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد
تقی صلوات الله علیه که چه میفرمائید درین پوستینها در کدام یک نماز می توانم کرد حضرت فرمودند که در فنک و سنجاب نماز بکن
و اما در سمور نماز مکن عرض نمودم که در پوست روباه نماز می توانم کرد حضرت فرمودند که نه و لیکن میتوان پوشیدن
اگر در غیر نماز عرض نمودم که نماز کنم در جامه که در زیر یا بالای آن پوشیده باشم فرمودند که نه و در احادیث
قویه وارد شده است که در سنجاب نماز می توان کرد زیرا که گوشت نمی خورد و حضرت سید المرسلین نهی از نماز
کردن در پوست سباع فرموده اند و سبع حیوانیست که گوشت خورد و در حدیث صحیح از ریان منقولست که سوال
کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و سنجاب و
حواصل و امثال اینها و از کرک و سایر چیزها که غالبا میته است و کیمخت که غالبا حرام میته است و از جامه که کیمخت را العوض
بند و ان کرده باشند و از موزها از انواع پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست در همه اینها مگر روباه بنابرین
اکثر علما تجویز نموده اند نماز را در سنجاب و احوط ترک است وَرُوِیَ عَنْ داوُدَ الصَّرْمِیِّ اَنَّهُ قالَ سَأَلَ رَجُلٌ اَبَا الْحَسَنِ

حضرت فرمودند که کدام پوستینها را
میکنی عرض نمودم که پوستین فنک
و سنجاب و سمور را میکنیم صح

الثّالِثَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلوةِ فِی الْخَزِّ یُغَشُّ بِوَبَرِ الْاَرانِبِ فَکَتَبَ یَجُوزُ ذلِکَ و مرویست که صحیح از
داود که گفت سوال کردم از حضرت امام علی نقی از نماز در خزی که مخلوط میسازند او را بکرک خرگوش حضرت نوشتند
که نماز می توان کرد و مثل این خبر خبر دیگر از انحضرت صلوات الله علیه وارد شده است وَبِمَضْمُونِها اَفْتی جَماعَةٌ
وَرَدَّها قَوْمٌ وَالْاَفْضَلُ ما ذَکَرَهُ اَبِی رَحِمَهُ اللهُ فِی رِسالَتِهِ اِلَیَّ وَصَلِّ فِی الْخَزِّ ما لَمْ یَکُنْ مَغْشُوشاً بِوَبَرِ الْاَرانِبِ
صدوق میگوید که انچه در حدیث وارد شده است که جایز است نماز در خز مغشوش بسبیل رخصت وارد شده است
که در حال اضطرار می توان پوشید یا مطلقا که محمول بر کراهت باشد و اصل قول ابن بابویه است که پدرم که حق
سبحانه و تعالی او را رحمت کناد در رساله بمن نوشته بود که نماز کن در خز مادام که مخلوط نباشد کرک آن بکرک
خرگوش و احتمالست که حدیث جواز را حمل کنیم بر صورتی که علم نداشته باشند و اخبار نهی محمول باشند بر صورت علم
مثل دو حدیث مرسل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست نماز کردن در خز خالص
و اما خزی را که مخلوط ساخته باشند بکرک خرگوش و غیر آن از وبرها [illegible] در ان نماز مکن و عبارت
رساله عبارت فقه رضویست چنانکه اکثر عبارات آن رساله عبارات فقه رضویست چنانکه سابقا مذکور شد و
علامه و [illegible] مصنف اند که جزم نوشته است در انکه فقه رضوی از انحضرت است صلوات الله علیه و لیکن حدیث
صحیح در حرمت نیست شاید مکروه باشد و احتمالست که احادیث جواز را حمل کنیم بر مثل کلاه و بند زیر جامه و چیزهائی
که ستر عورت بان نتوان کرد بتنهائی چنانکه گذشت در حدیث محمد بن عبد الجبار و حمل بر کراهت اظهر است در
جمیع چنانکه در حدیث صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که گفت از انحضرت
سوال کردم از پوستین سمور و سنجاب و روباه و امثال آن حضرت فرمودند که باکی نیست نماز کردن در اینها
و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
از پوشیدن پوستین سمور و فنک و روباه و سایر پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست و درین حدیث نماز
مذکور نشده است اگر چه اطلاق خبر شامل وقت نماز هست و در صحیح محمد بن مسلم مرویست که گفت از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه سوال کردم که آیا نماز میتوان کرد در پوست روباه حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم
که نماز کنم در آن و در صحیح از محمد بن ابراهیم منقولست که گفت عرضه نوشتم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه و
احتمال دارد که آنحضرت امام حسن عسکری باشد یا صاحب الامر صلوات الله علیهما چون از جمله وکلاء حضرت صاحب
الزمان است سوال کردم از سنجاب [illegible] از نماز کردن در پوست خز که پس حضرت نوشتند در فرمان همیون
که مکروه است اگرچه گاهست که مکروه را بر حرام اطلاق میکنند ولیکن ظاهرش کراهیت است باعتبار اخبار دیگر
و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن
در پوست روباه حضرت فرمودند که اگر تذکیه کرده باشند باکی نیست و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند که آیا نماز میتوان کرد در لحاف یا پوستینی از آن که از پوست
روباه باشند حضرت فرمودند که اگر تذکیه کرده باشند خوبست و همچنین در کالصحیح دیگر و بازای این اخبار در نهی
اخبار وارد شده است ولیکن این اخبار اصح و اکثر است و اینها اشهر اند در عمل اصحاب بآنها چون اکثر عمل
بآنها کرده اند و اینها را حمل بر تقیه کرده اند و ظاهر اگر کسی عمل کند باینها نیز جایز است هر چند موافق عامه باشند
چون موافق خاصه نیز هستند و احتیاط در دین ترک است اگرچه مکروه باشد والله تعالی یعلم وقال فیها و لا تصلّ
فی دیباج و لا حریر و لا وشی و لا فی شیء من ابریسم محض الا ان یکون ثوباً سداه ابریسم و لحمته قطن
او کتان و چه [illegible] در رساله ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست که حضرت صلوات الله علیه فرموده اند که نماز
مکن در دیبا که نوعیست از حریر محض غالبا و معنی آن آنست که منقش و ملون باشد اگرچه تمام حریر باشد و نه در
جامه حریر محض و نه در جامه منقش بسیم و طلا و امثال آن و اغلب آن بوده است که جامه حریر را منقش میکرده اند
و اگر شامل غیر حریر باشد که طلا بر و نقش کرده باشند یا صورت انسان یا غیر و بعضی حرام خواهد بود و در
بعضی مکروه چنانکه گذشت و اگر صورت اشجار باشد کراهتش کمتر خواهد بود و نماز مکن در چیزی از ابریشم محض
مگر آنکه تارش ابریشم باشد و پودش پنبه باشد یا کتان و در فقه رضوی اوصوف [illegible] و ظاهرا اسم سبیل [illegible]

پس اگر خلیط نقره باشد خوب خواهد بود و در حدیث دیگر جز را رقم نموده اند با آنکه جمعی از اصحاب نقل اجماع
مسلمانان کرده اند در حرمت پوشیدن حریر محض مردان و همچنین در حرمت نماز کردن در آن و اخبار از طرف
خاصه و عامه بر این مضمون بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث صحیح بچند سند از محمد بن عبد الجبار منقولست
که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز میتوان
کرد در کلاه حریر محض یا کلاه دیبا فرمان همیون آنحضرت آمد که حلال نیست نماز در حریر محض و در حدیث صحیح
منقولست از اسمعیل بن سعد صحیح دیگر پرسیدیم که آیا نماز میتوان کرد در [illegible] جامه حریر حضرت نوشتند
که حلال نیست نماز در حریر محض و در حدیث صحیح منقولست از اسمعیل بن سعد که گفت از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه سوال کردم از نماز کردن در پوست [illegible] کان حضرت فرمودند که در اینها نماز مکن و دیگر پرسیدم
که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند که نه و در حدیث کالصحیح منقولست از ابو الحارث
که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت
فرمودند که نه و اما [illegible] وارد است در خبر صحیح از محمد بن اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن امام رضا
صلوات الله علیه از نماز کردن در جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست و ظاهرا
مراد از دیبا جامه منقش باشد مثل وشی و لازم نیست که حریر محض باشد خصوصا هرگاه راوی فاضلی باشد
مثل ابن بزیع که ظاهرش آنست که سوال او از دیبا باعتبار منقش بودن باشد و اگر حمل کرده اند بر حالت حرب
یا ضرورت پسندیده نیست [illegible] آورده اند حدیثی کالصحیح سماعه را که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سوال کردم از پوشیدن حریر و دیباج حضرت فرمودند که اما در حرب باکی نیست هر چند صورت داشته
باشد فتامل فیه و احادیث در این باب گذشت و کتب ابراهیم بن مهزیار الی ابی محمد الحسن صلوات الله علیه
یسأله عن الصلاة فی القرمز و ان اصحابنا یتوقّون عن الصلاة فیه فکتب لا بأس به مطلق و الحمد
لله قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله و ذلک اذا لم یکن القرمز من ابریسم محض و الذی نهی عنه هو ما کان

مِنْ اَبْرِيسَمٍ مَحْضٍ وَكَتَبَ اِلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَجْعَلُ فِي جُبَّتِهِ بَدَلَ الْقُطْنِ قَزّاً هَلْ يُصَلِّي فِيهِ فَكَتَبَ نَعَمْ لَا بَأْسَ
بِهِ يَعْنِي بِهِ قَزَّ الْمِعْزِ لَا قَزَّ الْاِبْرِيسَمِ و بسند صحیح منقولست از ابراهیم بن مهزیار و جزو آخر را کلینی ذکر کرده است
از محمد بن مهزیار بسند و همچنین شیخ و جزو اول را شیخ ذکر کرده است از علی بن مهزیار و بسیار بعید است چون ابراهیم که ابن ابراهیم
مذکور نیست در رجال و بنویه ام او است علی را از ابی محمد صلوات الله علیه و علی ای حال حدیث صحیح است که عرض
نمود محمد بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و سوال نمود از نماز کردن در جامه ابریشم قرمزی و عرض
نمود که علمای ما توقف دارند در نماز کردن در ان و ظاهر شکل آنست که با ایشان خبری رسیده باشد که نماز در ان
نکنند فرمان حضرت رسید که باکی نیست مباح است و الحمد لله که حق سبحانه و تعالی کار را دشوار نکرده است بلی
حمدی باشد تیمناً و نیز کا صدوق میگوید که اگر نماز در ان تو انکرد در صورتیست که جامه ابریشم محض نباشد و نهی
که بمشایخ رسیده است در صورتیست که ابریشم محض باشد و محتملست که خبر نهی را صدوق دیده باشد و دیگر
در عریضه عرض نموده بود که اگر مردی در جامه پنبه دار بعوض پنبه کج را مانند پنبه در جامه گذارد آیا در ان جامه
نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست صدوق میگوید که مراد ازین کج پیله ابریشم است نه پیله ابریشم یعنی
کجا باید که مراد حضرت این باشد اما تاویل اول صدوق ضرور نیست زیرا که جامه قرمزی خصوصیتی با ابریشم ندارد
و چون احادیث بسیار وارد شده است که جامه سیاه و سرخ تیره مکروه است یا منهی عنه و مشایخ نشنیده اند
که نهی کراهت است یا حرمت توقف داشتند از جواب حضرت ظاهر شد که مراد از ان نهی کراهت است نه حرمت
و اما تاویل ثانی بسیار بعید است و ضرور نیست زیرا که ظاهر نیست که کج حکم ابریشم داشته باشد اگر چه در حدیث ضعیف
از عباس بن موسی منقولست که گفت از پدرم پرسیدم از ابریشم و کج فرمودند که هر دو یکسانند زیرا که ضعف
حدیث مانع است از انکه بان استدلال تو انکرد و بر تقدیر تسلیم ظاهر نیست که هرگاه ابریشم بعوض پنبه
در جامه باشد جایز نباشد با انکه اخبار صحیح وارد شده است بر جواز بدون معارضی بحسب ظاهر و اگر لا تحل
الصلوة فی حریر محض عام باشد ممکنست که مخصص شود باین اخبار اما اولی پرهیز است که اخبار بسیار حسن

کالصحیح

کالصحیح و موثق کالصحیح وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد
جامه نمایانی را که اینکس را مشهور سازد میان مردم و بنا بر مذهب اکثر علما خلاف مروت و منافات با عدالت
دارد و قرمزی از ان بابست و احادیث بسیار وارد شده است قریب بتواتر که دلالت میکند بر کراهت جامه
سرخ خصوصا تیره و در حدیث موثق کالصحیح از حماد بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد است که فرمودند که مکروه است نماز در جامه نارنجی سیر از کل کافه تنگ کرده باشند و در حدیث کالصحیح
دیگر از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکروه است نماز کردن در جامه که بزعفران نجوزد داده باشند
تا خوب سرخ تیره شده باشد و در حدیث کالصحیح دیگر بهمین عبارت و ائمه نهی واقع شده است از مطلق
پوشیدن جامه سرخ بسیار است و محمولست بر کراهت و اما ثانی پس تحقیق که غیر ازین حدیث حدیث
صحیح ریان بن صلت بر جواز آن وارد شده است و اندکی پیشتر گذشت و دیگر روایت کرده اند کلینی و شیخ
در صحیح از حسین بن سعید که گفت خواندم کتابی را که نوشته بود محمد بن ابراهیم بخدمت حضرت ابی الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و سوال کرده بود از نماز کردن در جامه که بعوض پنبه کج کرده باشند آیا جایز است
یا صحیح است آن نماز پس حضرت در جواب او نوشتند و من خواندم جواب حضرت را که باکی نیست در نماز
کردن در ان و ازین خبر ظاهر میشود که خبر مصنف غیر این خبر است و لیکن در سوال و جواب مشترک بوده اند و ازین
باب بسیار است و ممکنست که حمل کنند این ثوب را بر ثوبی که نماز در ان تمام نشود مثل کلاه چنانکه مرویست از حلبی
بسندی که در ان سند احمد بن هلالست از ابن ابی عمیر و مظنون آنست که موسی بن الحسن با احمد شریک اگر چه
اکثر نسخ بلفظ عن است اما نسخ قریب بان و احمد بن هلال نقل کرده است و بنا برین حدیث صحیح است و بنا بر
لفظ عن چون روایت احمد از ابن ابی عمیر است ضرر ندارد زیرا که اکثر علما عمل کرده اند بحدیث احمد را از حسن بن محبوب
و از ابن ابی عمیر و ظاهر سببش این بوده است که این هر دو کتاب نزد ایشان بوده است و چون مقابله کرده اند موافق
بوده است با انکه در وقتی که حال او خوب بود حدیث از ان نقل کرده بودند و بعد از انکه غالی شده دیگر کسی از او روایت

جواز صلوة در لباس که ساتر
عورت نباشد که ما لا یتم الصلوة
منفرداً

نکرده و انچه سابقا از او روایت کرده بودند بآن عمل مینمودند و حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع
که آنحضرت فرمودند که انچه بآن ستر عورت نمیتوان کرد و نماز در ان میتوان کرد مثل بند زیر جامه ابریشمین
و کلاه و موزه و بند زیر جامه نماز در ین میتوان کرد و از جهة حریر محض باشد و مراد از موزه در ینجا چاقشور است
هر چند ظاهر دو خبر محمد بن عبد الجبار عدم جواز نماز است حمل میتوان کرد انرا بر کراهت یا اعم از کراهت و حرمت
که در ما یتم الصلوة حرام باشد و در ما لا یتم الصلوة مکروه باشد چنانکه اکثر اصحاب باین قائلند و در فقه
رضوی استثنا شده است ما لا یتم الصلوة که ستر عورت بآن نتوان کرد و در صحیح از صفوان از عیص
از ابو داود منقولست که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قبای خزی پوشیده
بودم که استر آن بز خز بود و طیلسان که بمنزله یاپونچی می بوده است از خزی بود مانند قیمت پس عرض
نمودم که این جامه که پوشیده ام از پوشیدنش کراهت دارم حضرت فرمودند که از کدام جامه کراهت
عرض نمودم که از طیلسان فرمودند که چرا گفتم خز است فرمودند که خز چه عیبی دارد گفتم تارش ابریشم است
حضرت فرمودند که کراهت ندارد که تارش ابریشم باشد و نکرده اند علتش آن بوده است که محض ابریشم باشد مردانرا
و کراهت ندارد زنانرا و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در جامه که در ان ابریشم باشد
اگر غیر ابریشم با آن باشد باکی نیست وَقَدْ وَرَدَتِ الْأَخْبَارُ بِالنَّهْيِ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ وَالْأَبْرِيسَمِ
الْمَحْضِ وَالصَّلَوٰةِ فِيهِ لِلرِّجَالِ وَوَرَدَتِ الرُّخْصَةُ فِي لُبْسِ ذٰلِكَ لِلنِّسَاءِ وَلَمْ تَرِدْ بِجَوَازِ صَلَوٰتِهِنَّ فِيهِ
فَالنَّهْيُ عَنِ الصَّلَوٰةِ فِي الْأَبْرِيسَمِ الْمَحْضِ عَلَى الْعُمُومِ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ حَتَّى يَخُصَّهُنَّ خَبَرٌ بِالْإِطْلَاقِ لَهُنَّ فِي الصَّلَوٰةِ
فِيهِ كَمَا خَصَّهُنَّ بِلُبْسِهِ و تحقیق که اخبار وارد شده است در نهی از پوشیدن جامه حریر و دیبا و ابریشم
محض و از نماز کردن در حریر مردانرا و احادیث وارد شده است که جایز است زنانرا پوشیدن حریر و
اخبار وارد نشده است بانکه جایز است ایشانرا نماز کردن در حریر محض پس اخبار نهی نماز در ابریشم
محض بر عموم خود باقیست مردان و زنانرا تا خبری برسد که همچنانکه ایشانرا جایز است پوشیدن جایز است

نماز

نماز کردن و این نحو استدلال نه داب صدوقست بلکه داب مجتهدین است که بآن راه او ظنون عمل میکنند و امثال
این دلایل معارض است بدلایل مثل آن مثلا در ینجا میگوئیم که اصل در اشیا اباحت است حتی در عبادات چنانکه
خواهد آمد که هر چیزی جایز است تا نهی بخصوص آن بما برسد معهذا تجویز پوشیدن حریر شده است زنانرا
در همه احوال و از جمله احوال حال صلوتست و نهی بخصوص نماز نشده است پس جایز باشد بلی ممکنست
تصحیح کلام صدوق باین عنوان کنیم که عام در افراد حجتست و الا هیچ حکمی از قرآن و احادیث ظاهر نشود
نکره در سیاق نفی مفید عموم است و در حدیث صحیح وارد شده است که لا صلوة فی حریر محض و این
حکم شامل مردان و زنان است اگر چه این نحو استنباط ظاهرا از داب اخباریین نیست و در هر مقدمه منتها
است از جمله چون سوال از کلاه شده است و کلاه لباس مردانست ظاهرش آنست که حکم مخصوص
مردان باشد دیگر آنکه در مثل این عبارت که لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد و لا صلوة الا بفاتحة الکتاب
خلافست و شک نیست که گاهی کامل مراد است و گاهی صحیح چنانکه در عبارت اول اول مراد است و در
عبارت دویم دویم و در این عبارت ممکنست که مراد اعم از هر دو باشد بانکه در ما لا یتم الصلوة نسبت بمرد و نسبت
بزن مطلقا کامل مراد باشد و نسبت بمرد در ما یتم الصلوة صحیح مراد باشد تا جمع شود میان اخبار و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که زنان حریر محض و دیبا می توانند پوشید
مگر در حال احرام و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست زنانرا
که حریر محض بپوشند در حال احرام و اما در سرما و گرما جایز است پس چون حالت احرام را استثنا فرموده اند
می باید که در هر حالتی غیر از حال احرام جایز باشد و خواهد آمد احادیث بسیار در احرام که مشتمل است
باین معنی و صدوق در حدیث کالصحیح از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
هفتاد و سه چیز از خصایص زنانست و از جمله حضرت فرمودند که جایز است زنرا که دیبا و حریر بپوشد
در غیر نماز و احرام و حرام است بر مردان پوشیدن حریر مگر در جهاد و جایز است که زن انگشتری طلا

بپوشد و با آن نماز کند و بر مردان حرام است هر دو و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که طلا
انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت
و این حدیث اگرچه اشعاری دارد بعدم جواز نماز زن در حریر و لیکن بحسب مفهوم دلالت دارد و آن ضعیف است
آنچه ممکن بود که مقتضی آن از ظواهر بین مذکور رسید پس احوط آنست که زنان نماز در حریر محض نکنند اگرچه اظهر جواز است
از جهت حرج و اما نحو جمیعا و لم یطلق للرجال لبس الحریر و الدیباج الا فی الحرب فلا باس به و ان
کان فیه تماثیل روی ذلک سماعة بن مهران عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و جایز نیست مردان را
پوشیدن جامه حریر و دیبا مگر در حرب که باکی نیست اگرچه ضرورت نداشته باشند و این معنی را روایت
کرده است سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سابقا ذکر کردیم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
تجویز پوشیدن حریر نفرموده مگر عبد الرحمن بن عوف را و در اینجا تخصیص بحرب داده ممکن است که هر دو باشد یا حمل
کنیم سابق را بر آنکه رخصت مخصوص او و زبیر بوده و این حکم عامست و در حالت ضرورت نیز جایز است چنانکه
و اخبار دلالت بر آن میکنند و اگر غیر از جامه حریر نداشته باشد اظهر آنست که برهنه نماز میکند مگر در حالت
ضرورت و روی یوسف بن محمد بن ابراهیم عنه صلوات الله علیه انه قال لا باس بالثوب ان یکون
سداه و زره و علمه حریرا و انما کره الحریر المبهم للرجال و بسند صحیح از صفوان منقولست از یوسف بن
ابراهیم و لفظ ابن محمد در هیچ کتابی از کتب حدیث نیست و ظاهر از قلم نساخ زیاد شده است چون در فهرست صدوق و کتب رجال هم
نیز نیست و چون صفوان از اهل اجماع است جهالت یوسف ضرر ندارد و او روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که جامه تارش و نقش و علمش حریر محض باشد و مکروه است یعنی حرام است و علمش هم
مگر حریر خالص از جهت مردان و ظاهر اعلم اعم است از سجاف و آنچه در اصل جامه بافته میشود که حریر محض
میشود و بعضی از جامه و لفظ کره دلالت میکند بر آنکه ما لا یتم الصلوة اگر حریر محض باشد ضرر ندارد [illegible] باشد اگر
چه فرقی است میان آنکه متصل بجامه باشد یا جدا باشد مانند بند [illegible] جامه و بند جاقشور چون آنچه متصل است

از قبیل تار و پود میشود یا مانند ابریشمی که جامه را بآن میدوزند دلالت میکند این حدیث بر آنکه لازم نیست
که اکثر نقش یا نقش حریر محض نباشد چنانکه بعضی از علما بآن قایل شده‌اند و همچنین حدیث صحیح بنقلی
که گفت شخصی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کرد از جامه که از خز و پنبه بافته باشند و نیک یا ابریشم
زیاده از نصف باشد آیا در آن نماز توان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست حضرت امام موسی کاظم تجویز جبه
چنین داشتند دلالت میکند بر آنکه نصف در کار نیست پس احادیثی که واقع شده است که اگر یکی از تار یا پود
خلیط باشد ضرر ندارد بر سبیل مثال خواهد بود یا آنکه مدعا آنست که اکثر اخبار نهی حریر محض یا خالص است
بمعنی خالص پس اگر حریر محض نگویند کافی خواهد بود و اکثر علما گفته‌اند که باید خلیط عشر باشد و ندیده‌ام حدیثی
عشر را و ظاهر آنست که اگر نصف عشر نیز خلیط باشد و آن را حریر محض نگویند کافی باشد بلی باید که قدری
نباشد خلیط که مستهلک باشد که اصلا محسوس نشود چون حقیقت عرفی را مقدم میدارند بر لغوی و علما ذکر کرده‌اند
که همین کافی نیست که جامه حریر را از ریسمان بدوزند و شکی نیست در آنکه اگر عشر خلیط باشد احوط است و اگر
یکی از تار و پود خلیط باشد چنانکه در حدیث کالصحیح عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که حضرت فرمودند که باکی نیست در جامه حریر اگر تار یا پود حریر باشد و دیگری پنبه یا کتان باشد و در حدیث
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سؤال کردند از آنحضرت از جامه که تارش ابریشم باشد و پود
[illegible] باشد حضرت امر فرمودند که بپوشند و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که نهی میفرمودند از پوشیدن حریر مردان و زنان را مگر حریری که مخلوط باشد یا آنکه تارش
یا پودش خز یا کتان یا پنبه باشد و مکروه نیست مگر حریر محض مردان و زنان را و نهی و کراهتی که در این حدیث است اعم
از حرمت و کراهت است یا آنکه در مرد بر سبیل حرمت باشد و در زن بر سبیل کراهت باشد و جمعی این حدیث را مستند
صدوق گردانیده‌اند که چون اجماعست که زنان را جایز است پوشیدن حریر البته می‌باید که مراد از نهی نهی صلوة
باشد و صدوق باین استدلال احتیاجی نیست و عمده استدلال صدوق آن بوده که ذکر کرده و هم ایشان مذکور رسید

دیگر علما استثنا کرده اند سجاف حریر را اقل از چهار انگشت و در صحاح و غیره هست و از طرق خاصه مرویست
در حدیث قوی کالصحیح که جراح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت کراهت
داشتند از پوشیدن پیراهنی که سجاف آن دیبا باشد و کراهت داشتند از لباس حریر و جامه منقش و
کراهت داشتند از بالش فی میان زین و پالان و میفرمودند که بالش شیطانست یعنی شیطان از جهة
فتنه این را مستحسن ساخته است و ظاهر این خبر منع از سجافست بقرینه ما بعد و لیکن علما کراهت اول را بعضی
حمل بر کراهت داشته اند و همچنین سیم و چهارم را و دوم را بعضی حرمت حمل کرده اند تا جمع شود میان اخبار و روایتی
فی موثقة عبد الملک انه قال لا بأس ان یأخذ من دیباج الکعبة فیجعله غلاف مصحف او یجعله مصلی
یصلی علیه و مرویست بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که
دیبای کعبه را اخذ نمایند و کتب مصحف کنند یا جانماز کنند و بر آن نماز کنند یعنی اصل نماز کردن خوبست اما نه آنکه
بر محل جبهه باشد چنانکه خواهد آمد و این حدیث و صحیحه علی بن جعفر دلالت میکنند بر آنکه بر بالای حریر نماز
می توان کرد و قوی شده است بر عدم جواز و قائلش مجهولست و قولش ضعیف و احادیث جامه کعبه بعضی در کفن
میت گذشت و بعضی در ابواب حج خواهد آمد و الحال جامه کعبه از حریر و دیباست که منقش است بآیة الکرسی
و غیر آن و ظاهرا در زمان حضرات نیز چنین بوده است و در اخبار وارد شده است که با آن نماز میتوان کرد
و ظاهرا باعتبار آنکه حریرست حرامست و باعتبار آنکه منقش است مکروهست و استعمالات دیگر ضرر ندارد
و بهتر آنست که تعظیما للکعبة تا ممکن تعظیم آن کنند و نجس نکنند و اگر نجس شود آب کشند و الحال مقررست که
با سیم نماز اگر نجس میکنند اگر ممکن باشد که از آن زائل کنند بغیر از سوختن بهتر است و اگر کاغذی بر آن روی
نجس باشد دور نیست که جمع بین الحقین شود و الله تبارک و تعالی یعلم و سأل محمد بن اسمعیل بن بزیع
ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الصلوة فی الثوب المعلم فکره ما فیه من التماثیل و مرویست بسند
صحیح از محمد که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از نماز کردن در جامه خط خط که بافته مانند تفصیله

یا جامه چند رنگ یا جامه رنگین و بعد از آنکه میگویند اگر چه استعمال آن در اول خوبست پس حضرت فرمودند
که اگر در خطها صورت باشد اگر چه صورت درختان باشد مکروهست یا مرا خوش نمی آید و این حدیث را شیخ
در صحیح از ابن بزیع نقل کرده است که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر
صورت ندارد باکی نیست و ظاهر مراد از دیبا معلم است چنانکه گذشت و ممکنست که حدیث دیگر باشد و چون
احادیث متکثره موثقه کالصحیح وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که سفید بپوشید که جامه سفید پاکیزه و پاکیزه ترین جامهاست و کفن مرده های خود را سفید کنید و کالصحیح
وارد شده است که جامهای سفید بپوشید که لباس حضرت سید المرسلین است و لباس ما است صلوات الله
علیهم پس غیر سفید مکروهست بیک اصطلاح و کراهت در جامهای رنگین تیره بیشتر است خصوصا در سرخ
تیره خصوصا عمامه که براق باشد یا تنگ باشد و اگر صورت بنا بر حرامست نماز باطلست و در جامه سیاه کراهت
بیشتر است و گذشت و اگر جامه معلم مثال داشته باشد کراهتش شدیدست مگر آنکه صورت را تغییر داده باشند
چنانکه در صحیحه محمد بن مسلم مرویست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست صورت در
جامه اگر تغییر آن بدهند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت
کراهت داشتند یا میفرمودند که مکروهست آنکه شخصی نماز کند با جامه صورت دار و صورت حیوان کراهتش
بیشتر است و اما آن خبر که لا تجوز الصلوة فی تکة رأسها من ابریسم و جایز نیست نماز کردن
در بند زیر جامه که سر آن ابریشم باشد و آنچه در فقه رضویست باین عنوانست که نماز نمی توان کرد در بند زیر
جامه ابریشمین و دور نیست که لفظ رأسها از نساخ زیاده شده باشد و لیکن در موضع دیگر استثنا کرده اند
ما لا یتم الصلوة فیه را مانند تکه پس ظاهر منعش آنست که مراد از عدم جواز کراهت باشد و در یک مکاتبه محمد بن عبد الجبار
که از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه سؤال کرده است در عریضه آنکه آیا نماز می توان کرد در کلاهی که
بر آن باشد کرک چیزی که گوشت آن را نخورند یا بند زیر جامه حریر باشد یا بند زیر جامه از کرک چیزی که گوشتش را نخورند باشد

حضرت در جواب فرمودند که حلال نیست نماز در حریر محض و اگر کرک یا کیزه باشد یا حیوان آن کشته باشند
نماز در آن حلالست انشاء الله و لفظ مشیت از روی تیمن و تبرک در مکاتبات نوشته میشود و ممکنست
که حمل کنند بر کراهت چنانکه اکثر علما کرده اند و موید جواز است احادیث پنبه ابریشم که جایز است نماز کردن
بآن چه غالب آنست که نمی توان بآن ستر عورتین کردن مگر [illegible] چند و استعمالست بواسطه آنکه اجزای آن
بهم مربوط نیستند و لیکن احتیاط در دین ترک نماز است در پنبه زیر جامه حریر و بنا بر نسخه اصح در قطایف
آنست که حرمت یا کراهت وقتی باشد که کل [illegible] ابریشم باشد نه آنکه [illegible] که ابریشم بر سر آن
می چینند که باز نشود و اگرچه احوط آنست که بعوض ابریشم ریسمان بچینند لیکن بنا بر این [illegible] میشود و در کل سجاف
و زه و که بر دستار وضع میکنند از ابریشم و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه میفرمودند که مشایخ جبل عامل
جامه را از ریسمان می دوزند و لیکن بسیار صحیح است و شبیه است این مبالغه بمبالغه خوارج لعنهم الله که
ایشان مطلقا ابریشم نمی پوشند اگرچه یک رشته از تار یا پود ابریشم باشد و مستند بقول حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که این دو حرامند بر ذکور امتی یعنی ابریشمینه و طلا هر دو حرامند
بر مردان امت من و لیکن چون آن ملاعین دست از متابعت ائمه هدی و ابواب علوم مدینه علم خود کشیده اند
خسر الدنیا و الآخره شده اند [illegible] و باکی نیست نماز کردن در
پوستینهای خوارزمی و در پوستینهائی که در زمین حجاز دباغی آن میکنند روایت کرده است شیخ بسند
قوی از بشیر بن بشار که گفت سوال کردم ازو یعنی [illegible] صلوات الله علیه از نماز کردن در فنک و پوستین
سنجاب و سمور و حواصلی که در بلاد شرک صید میکنند یا در بلاد اسلام میتوانم در آن نماز کردن بدون
تفتیش حضرت فرمودند که نماز کن در سنجاب و حواصلی که در خوارزم صید میکنند که بلاد اسلام است و نماز
مکن در پوست روباه و سمور چون متعارف بود در آن زمان مثل حال که پوستین این قسم جانوران از
بلاد کفر می آوردند و مسلمانان نمی خریدند و میفرمایند حضرت که میفرماید که بر هر جا علم داشته باشی که کفار صید

کرده اند

کرده اند مپوش و همین اجناس را از خوارزم می آوردند از ایشان بخر و محتملست که مراد این باشد که استعلام
کن بر هر چه را از بلاد اسلام آورده باشند بپوش و الا فلا و این بر سبیل استحباب باشد و محتملست که در آن زمان
اهل خوارزم همه کافر باشند و جمیع مسلمان و مسلمانان را رخصت داده باشد که از آنجا می توان خرید چون
پادشاه مسلمانست بحسب ظاهر و اما آنچه دباغی آن در زمین حجاز میکنند گذشت که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه فرموده اند که دباغی اکثر از برگ درخت [illegible] میکنند و خوب کرم نمیکنند و اهل حجاز میته را بدباغت
پاک نمیدانستند و حضرت میفرستادند و پوستین عراق را میخریدند و ایشان دباغی پوست را از فضله
سگ میکرده اند و میته را بدباغت پاک میدانسته اند حضرت آن پوستین را از جهت دفع وسواس [illegible]
در وقت نماز میکندند و میفرمودند که از جهت آن میکنم که اهل کوفه میته را بدباغت پاک میدانند و از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز مکن در موزه های دار منی زیرا که دباغی آن را از فضله
سگ میکنند و ظاهرا مکروه باشد و مدار اهل بغداد [illegible] بر نیست از جهت کفشهای ایشان لطیف است
و چون مکرر [illegible] ظاهر آنست که چیزی از آن نمی ماند مکروه است که مبادا مانده باشد و این معنی مارا یقین
نیست که بر تقدیری که جایز نباشد استعمال آن در نماز واجب باشد اجتناب از آن مطلقا بلی چون ظن
قریب بعلم است که استعمال میکنند پوست مرده را که دباغی کرده باشند اجتناب خوبست و در حدیث
حسن کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروه است
نماز کردن در پوستینها مگر در پوستینی که در زمین حجاز میسازند یا پوستینی که بدانی که تذکیه آن کرده اند
و بسند قوی از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمودم که من داخل میشوم در بازار مسلمانان یعنی اینجمعی که دعوی اسلام میکنند و بحسب واقع
کافرند چون قایل بامامت ائمه اثنی عشر نیستند و از ایشان پوستین میخرم از جهت تجارت و از صاحب
پوستین می پرسم که آیا این پوستین مذکی است و صاحبانش [illegible] اند [illegible] مرده است [illegible]

منذکی هست آیا جایز هست که من در وقت فروختن بگویم که تذکیه این کرده اند حضرت فرمودند که نه ولیکن
باکی نیست که بفروشی و بگویی که آنکسی که من از و خریده ام گفت که مذکی است عرض نمودم که چه چیز سبب
این شده است که نتوان گفت حضرت فرمودند که باعث بر این آنست که اکثر اهل عراق حلال میدانند که
در میته نماز کنند و رای باطل علمای ایشان آنست که هرگاه میته را دباغی کنند چنانست که تذکیه آن کرده باشند
و همین اکتفا کرده اند که بگویند رای ما آنست بلکه دروغ بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می بندند
که حضرت چنین فرموده است و سبب این کذب آنست که گذشت که گوسفندی از زنان آنحضرت
بود و بیرون انداخته بودند حضرت فرمودند که چرا منتفع نشدند که بمیرد هرگاه گوشت نداشت پوست داشت مرده م
و غرض حضرت ظاهر بود که می بایست تذکیه کنند و پوستش را ببرند ایشان میگویند که غرض حضرت این
بود که چرا دباغی نکردند که پاک شود و با آنکه در صحاح ایشان هست از آنجمله احمد بن حنبل و ابو داود و سجستانی
روایت کرده اند از عبدالله بن حکیم که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کتابی نوشتند بقبیله
جهینه که من پیش از این شما را رخصت داده بودم در استعمال میته و چون این کتاب بشما رسد من بعد انتفاع
میابید از مرده نه بپوستش را و نه بپی پای او را و از جابر روایت کرده اند که گفت حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمودند که از هیچ چیز حیوان مرده انتفاع مجوئید و خود گفته اند که این دو روایت حسن است و دیگر
با آنکه ظاهر آیه نیز دلالت میکند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرمت علیکم المیتة یعنی حرام شده است
بر شما میته و اکثر اصولیین ایشان نیز ذکر کرده اند که در امثال این آیه اقرب مجازات بحقیقت حرمت
جمیع انتفاعات است و نزد علمای شیعه جایز است جایز است انتفاع از چیزی چند که حیات در آن حلول
نکرده است باعتبار آنکه آن میته نیست زیرا که میته آنست که حیات داشته باشد و مرده باشد و عمده
احادیث متواتر است نزد شیعه بلکه عامه نیز نقل کرده اند که مذهب اهل بیت نجاستست و عدم جواز
صلوة در آن و لا بأس بالصلوة فی صوف المیتة ان الصوف لیس فیه روح و باکی نیست نماز کردن

در پشم

در پشم حیوانی که مرده باشد و ما کل لحمه باشد زیرا که پشم روح در آن نیست و لهذا از چیدن آن حیوان متأثر نمی شود
و این عبارت حدیث صحیح حلبی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از قبیل حضرت مفهوم
میشود که هر چه روح در آن نرسیده باشد پاکست و آن ده چیز است که در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که ده چیز از حیوان مرده مذکی است و پاکست و آن استخوان و مو و پشم و پر و شاخ
و سم و تخم مرغ هرگاه پوست بالا بسته باشد و پیر مایه و شیر و دندان و دیگر خلافست و در احادیث
دیگر بدل از پشم کرک است و در این حدیث کرک داخل پشم است و احادیث صحیح و حسن کالصحیح و موثق
کالصحیح در این باب وارد است بدون معارض و کسی خلاف نکرده است و در باب [illegible] آمده که سأل
سماعة بن مهران ابا عبدالله صلوات الله علیه عن تقلید السیف فی الصلوة فیه الغرا و الکیمخت فقال
لا بأس ما لم تعلم انه میتة و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از انداختن شمشیر بگردن و حال آنکه پشم دارد که غالباً از پوست خر مرده
میباشد بزد و ساغری یا چرم دارد که آن نیز چنین است حضرت فرمودند که باکی نیست تا علم نداشته باشی یعنی با آنکه از
میته است پاکست چون اصل در اشیا طهارتست چنانکه اکثر ... ظاهر عبارتست با آنکه چون از مسلمان فعل میکرده ام
مسلمین محمولست بر صحت چنانکه اکثر علما گفته اند و همین مضمون نیست موثق کالصحیح که از آنحضرت منقولست صلوات الله
علیه و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق بن عمار از حضرت امام ابی الحسن موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند
که باکی نیست نماز کردن در پوستین یمنی و در هر چه از پوست باشد که در زمین مسلمانان بعمل آورده باشند
اسحق عرض نمود که اگر در آن زمین کفار نیز باشند استعمال آن پوست می نمایند حضرت فرمودند که هرگاه غالب اهل آن
زمین مسلمانان باشند باکی نیست یعنی اگر مسلمانان باشند یا پادشاه مسلمان باشد و اول اظهر است اگر چه جمعی
معنی دوم را گفته اند و منقولست در صحیح از بزنطی که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
و سلامه علیهما از خفافی که بازاری می آورند و موزه میخرد و نمیداند که آن پوست را تذکیه کرده اند یا نه چه میفرماید در نماز کردن

وران با آنکه شنیده اند که مذکی نیست یا میته آیا نماز می توان کرد در آن حضرت فرمودند که بلی من موزه از بازار میخرم
و از جهت من میدوزند و در آن نماز میکنیم بر شما نیست که سوال کنید جز آنکه امثال این اخبار صحیح بسیار است که دلالت
میکند بر آنکه در مالا یتم الصلوة از میته نماز نمی توان کرد و حکم سایر نجاسات ندارد و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار
وارد شده است در آنکه مالا یتم الصلوة فیه یعنی چیزی که بتنهائی ستر عورتین بآن نتوان کرد مانند موزه و کلاه
و بند زیر جامه و جوراب اگر نجس شده باشند نماز با آن می توان کرد و لیکن در موثق کالصحیح منقولست از اسمعیل بن
فضل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از لباس پوستها و موزها و کفشها
و نماز کردن در آنها هرگاه از جائی آورند که زمین کفار باشد حضرت فرمودند که در کفش و موزه قصوری ندارد
و این حدیث مخالف آن احادیث نیست زیرا که ظاهر آنست که از مسلمانان گرفته است و ایشان از بلاد کفار آورده اند
در چنین صورتی آنچه در مثل پوستها است احتیاط مطلوبست در مالا یتم مطلوب نیست و منقولست در قوی از قاسم
[illegible] که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من غلاف شمشیر میسازم
از پوستهای خر مرده و بجامه ام میرسد نماز در آن جامه می توانم کرد حضرت در جواب کتابت نوشتند که جامه
جدا از جهت نماز مقرر ساز که در وقت نماز این جامه را بکنی و آنرا بپوشی و مدتی برین عمل میکردم و بر من مشکل
بود اجتناب کردن عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و عرض نمودم که پدر بزرگوارت صلوات الله
علیه عرضه نوشتم و چنین جواب فرمودند و بر من بسیار مشکل شده درین اوقات از پوست خر وحشی میسازم
چون غالب در آنها شکار است و [illegible] بخلاف الاول که کسی متعارف نیست که آنرا بکشد مثل این زمان
بوده است که بعد از مرگ پوست آنرا بعمل می آورده اند حضرت در جواب نوشتند که همه کارهای خیر مشکلست
و بر آن صبر می باید کرد تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و شیخ ما ابن بابویه میفرمودند که کارها را بصبر گذار تا حق سبحانه
و تعالی ترا رحمت کناد و چون لفظ کل را بکسر کاف و سکون لام خوانده اند پس اگر از پوست خر وحشی باشد که تذکیه
کرده باشند باکی نیست و اجتناب نمی باید کرد و ظاهرا غرض سائل اینست که غالب اوقات چنین می باشد حضرت بجواب

فرمودند

فرمودند و اجتناب بر سبیل استحبابست و اگر میته بودن معلوم باشد بعید است که تجویز فرمایند چون سبب نجاست
عالی میشود مگر آنکه در وقت فروختن ذکر کنند که این غلاف از پوست میته است و [illegible] العلم و منقولست در
قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که شخصی کتابتی بآنحضرت نوشت و عرض نمود که چه میفرمائید در پوستینی
که از بازار میخرند حضرت فرمودند که اگر بایع بگوید که میته نیست باکی نیست و احادیث از طرفین بسیار است
و جمع بین الاخبار بآنست که بدون سوال جایز است خصوصا در بلاد عامه و اگر ممکن باشد سوال کردن
احوط و اگر [illegible] باشد سوال بهتر است و ظاهرا سوال وقتی خوبست که ندانیم که او میته را بدباغت پاک میداند که
اگر دانیم که این اعتقاد دارد عبث است سوال کردن بلی اگر سوال از مذهب او بکند از او یا از دیگران پس اگر
ظاهر شود که حنبلی مذهبست از وی می توان گرفت چون احمد حنبل میته را بدباغت پاک نمیداند و بر غیر ایشان اعتماد
نمی توان کرد و اگر چه حنبلی از دیگران تحرز [illegible] از بابت شنیده است که میته را بدباغت پاک میدانند و لیکن اجتماع تحرز نه
که ایشان پاک میدانند پس اگر ممکن باشد که از شیعه بخرد بهتر است و الا از حنبلی بخرد و اگر سوال نکند جایز است
و استعمال می توان کرد چنانکه در روایات سابقه مذکور شد و در قوی منقولست از حسن بن جهم که گفت عرض
نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من از بازار میخرم و موزه میخرم و نمیدانم که مذکی است یا نه
حضرت فرمودند که با آن نماز کن عرض نمودم که کفش را چنین است فرمودند که بلی چنین است عرض نمودم که خاطر
من جمع نمیشود فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه می پوشیدند و با آن نماز میکردند می خواهی که [illegible]
آنحضرت کنی و در حدیث صحیح منقولست از ابراهیم بن مهزیار که بخدمت حضرت صاحب الامر عرضه نوشتم و
سوال کردم از نماز در سر موزه و سر موزه از جهت من آورده بودند بخدمت حضرت فرستادم که نماز درین می توان کرد
حضرت فرمودند که بلی نماز درین می توان کرد و ظاهرا غرض از فرستادن این بوده که مشایخ میگفته اند که نماز نمی توان
کرد در چیزی که نیست باو پوشانند و ساق نداشته باشد و غالب اوقات سر موزه کل است با آنی پوشانند چون چه جای ساق هم
سر موزه از [illegible] است که اگر خواهند کفش را بکنند و موزه را بکنند و این سر موزه فی الحقیقه کفش است و حضرت تجویز فرمودند

و ممکنست که سر موزه را بهمه چیز فرستاده باشد از جهت آنحضرت و غرضش این باشد که چون در غالب از بلخ و بخارا
می آورده اند و ایشان میته را هم بدباغت پاک میدانسته اند محتمل است که چون آنحضرت در ان نماز میکنند بانه چنانکه
در روایت گذشت و علی ای حال جواب لا بأس دلالت میکند بر جواز نماز در مانند کفش و مجی اگرچه ساق نداشته باشد
و اگر نماز نکند بهتر است اما اگر نعل عربی باشد سنت است در ان نماز کردن چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است
که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم در ان نماز میکرده اند و امر بان میکرده اند و میفرموده اند که سنت است
اگرچه اخبار بلفظ نعل واقع شده است و نعل معنی کفش است و شامل همه کفشی است و لیکن چون کفش عجمی
شایع نبوده است در زمان ایشان مطلق منصرف میشود بانچه شایع است بهتر آنست که در نعل عربی نماز بکنند
چون ظاهر سنن آنست که سنت بشود و پشت پا را هم و تسمه ابریک کمی پوشانند بخلاف نعل معلی و مکی که یک تسمه
باریک دارد در طول انها و سَأَلَ عَلِیُّ بْنُ الرَّیَّانِ بْنِ الصَّلْتِ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ
یَأْخُذُ مِنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ ثُمَّ یَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَنْفُضَهُ مِنْ ثَوْبِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ و بسند حسن
کالصحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که از مو و ناخنها گیرد
و بیفتد بر جامه او بی آنکه مو و ناخن را از جامه اش بیفشاند نماز کند حضرت فرمودند که باکی نیست و روایت کرده است
شیخ بسند صحیح از علی بن ریان که گفت عرضه نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشتم که آیا جایز است نماز کردن در
جامه که در ان جامه مویی از موی آدمی بوده باشد یا ناخنها باشد پیش از آنکه بیفشانند مو و ناخن را از خود دور
کند فرمان همیون حضرت آمد که جایز است و چون ظاهر آنست که یک خبر باشد ممکنست که حمل کنیم خبر مانعین را بر بعض خبر
که مراد از ان خبر سوال بعنوان مکاتبه باشد و این خبر را حمل بران کنیم که مراد مو و ناخن خود باشد و ممکنست که خبر
بعنوان مکاتبه سوال کرده باشد و مرتبه دیگر بعنوان مشافهه و بنا برین خبر مانعین دلالت میکند بر آنکه مو و ناخن خود
ضرر ندارد و ظاهرا ضرر در ان نباشد چون فضلات خود از چرک بدن از لوازم آدمیست و اگر جایز نباشد نماز در ان
حرج عظیم لازم می آید و مؤید آنست حدیث موثق عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از شخصی

از شخصی که قی کند در جامه خود و نشوید آیا جایز است که در ان جامه نماز کند پیش از آنکه او را بشوید حضرت فرمودند
که باکی نیست و در حدیث کالصحیح از علی منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که گاه
شخصی دستمالی داشته باشد که بان دست پاک کند جایز است که آنرا بعوض ردا بر دوش اندازد یا بر میان
ببندد و نماز کند حضرت فرمودند که باکی نیست و کلینی در قوی روایت کرده است از آنحضرت که فرمودند که نماز
کن در دستمال خود که بان دست پاک کرده چنین و نماز مکن در دستمالی که غیر تو دست را بان پاک کرده باشد چون
غالب از چرک دست و اهل دستمال میشود و فضله غیر ماکول را در ان نماز نمی توان کردن و ازین جهت است
که جمعی از علما شرط کرده اند در خون کمتر از درهم که معفو است آنکه خون خود شخص باشد چون خون غیر جز و فضله
غیر ماکول است و مؤید این مضمونست آنکه در فقه رضویست که خون تو مثل خون غیر تو نیست یعنی در خون خود اگر
کمتر از درهم باشد معفو است و در خون غیر تو معفو نیست چون فضله حیوان غیر ماکول اللحم است و کلینی و شیخ بسند قوی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که خون تو پاکیزه تر است
از خون غیر تو هرگاه در جامه تو ترشح کرده باشد از خون تو باکی نیست و اگر از خون غیر تو بوده باشد خواه
اندک بوده باشد و خواه بسیار بشوی آن را و کلینی حکم بصحت حدیث کرده است اما بنا بر حکایت ظاهر
آنست که مو و ناخن خود یا دیگران پس اگر قایل شویم که ما لا یتم فیه الصلوة از بینها معفو است چنانکه در خبر
محمد بن عبد الجبار گذشت پس مو عقد در مویینه تنها بوده و اگر عمل بان خبر نکنند چون اخبار بسیار در
نهی وارد شده است چنانکه بعضی از ان گذشت و در حدیث صحیح وارد شده است از علی بن مهزیار که
گفت ابراهیم بن عقبه عریضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشتند و ظاهرا هادی است و عرض
نمود که بهر نزد ما جوراب و شلوار زیر جامهای بافته از وبر و کرک آیا جایز است نماز کردن در ان بی ضرورتی و تقیه
و بی تقیه حضرت در جواب نوشتند که جایز نیست نماز کردن در ان و همچنین در حدیث صحیح از علی بن مهزیار
منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه نهی فرمودند از پوستینی دو باره از جامه زیران و بالای ان

چون بگو بران محسید یا آنکه ما لا یتم الصلوة فیه است و این نهی ممکنست که از حرمت و کراهت باشد که اگر به چند
مو از آنجا نیز نباشد نماز کردن و اگر نه چند کم ده باشد و در حدیث زراره که املا حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بوده و نقل کرده شد مذکورست که در هر جزوی از حیوان غیر ماکول اللحم نماز فاسدست و شامل
بکو نیز هست و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از ابراهیم بن محمد همدانی ثقه که گفت بخدمت حضرت
نوشتم صلوات الله علیه که گاه هست بر جامه من می افتد کرک و موی حیوانی که گوشت او را نمی خورند
و آن خوردن بی تقیه و بی ضرورت پس حضرت نوشتند که جایز نیست نماز در آن و در حدیث
صحیح منقولست از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در پوستین روباه
و در جامه که در پهلوی اوست یعنی از طرفین که مبادا موی آن چسبیده باشد مثل حدیث علی بن مهزیار
کراهتست یا حرمت (؟) یا باید که حدیث دویم را بر اول با آنکه مراد از مو و ناخن آنست که از او باشد نه از غیر او
و ممکنست که حمل کنند همین را پس این اخبار را بر کراهت چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه منقولست که حضرت امام جعفر صادق کراهت داشتند از وبر و کرک هر حیوانی
که گوشت او را نخورند با آنکه مراد از آن موئی بوده باشد که بر جامه چسبیده باشد نه آنکه جامه و بر بوده باشد
با آنکه کراهت اعم از حرمت و کراهت باشد و در ما لا یتم بمعنی خود و در ما یتم بمعنی حرمت باشد و این اظهر است
جمعا بین الاخبار و اگر چه احوط محافظت تام است که مبادا موئی از حیوان غیر ماکول اللحم در بدن یا جامه باشد
و بنابرین نباید که بر جامه خود جای دادن مبادا اگر کی از آن بر جامه چسبیده و از این حیثیت مشکلست استعمال
بالش پر و چون متعارف شده است که پر برا پر قو میگویند (؟) اگر چه پر قو جایز الصلوة است چون ماکول
اللحم است اما بسیاری از حیوانات غیر ماکول اللحم است شبیهست بآن و در عرف هر چیزی که نرمست
آنرا پر قو میگویند پس اولی آنست که از بایع آن تفتیش نمایند که این پر قوی ماکول اللحم است یا نه و
چون بایع بگوید که بلی استعمال میتوان کرد و پیش از این در کار نیست و لازم نیست که با او بگویند که چه مبدا (؟)

آنکه خود اخذ کرده از او یا بایع مسلمان بتو گفته است یا چون به تو نمیبست پر قو میگویی و اگر کسی این تفتیش
نکند و بایع مفید و صاحب باشد البته خواهد گفت که من ایمان را نمی دانم والله تعالی یعلم و سال یونس
بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی و علیه برطلة فقال لا یضره
و در موثق کالصحیح باسناد شیخ منقولست از یونس که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و کلاه برطله بر سر داشته باشد چون است حضرت فرمودند که ضرر
نماز او ندارد که سبب بطلان نماز بوده باشد اگر کراهت نیز ندارد باعتبار نماز اگر چه کراهت داشته باشد
از حیثیت پوشیدن چنانکه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در حسن کالصحیح که مکروهست پوشیدن
برطله و در صحیح از صفوان از یزید بن خلیفه منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه مرا دید که طواف میکردم دور کعبه و برطله بر سر داشتم بعد از آن حضرت بمن رسید و فرمودند
که ترا دیدم که طواف میکردی بر دور کعبه و برطله بر سر داشتی زنهار که دیگر این کلاه را مپوش
بر دور کعبه که از جامهای یهود است یعنی نباید که بهشت یهود (؟) آن و ظاهر این علت کراهت پوشیدن
باشد و ممکنست که کراهت مخصوص طواف باشد و در نماز مکروه نباشد از حیثیت نماز بلکه از حیثیت
مطلق پوشیدن بوده باشد چنانکه در عمامه نیز خواهد آمد و برطله بفتح با و سکون را و فتح طا و لام مشدد کلاه طولانی بوده است
که یهودان می پوشیده اند و الحال جمعی از رومیان و گرجیان می پوشند و اگر در نماز با عمامه باشد
بهتر است و سر برهنه بودن بهتر است از پوشیدن این کلاه و شنیدم از مشایخ رضی الله عنهم که میگفتند
لا تجوز الصلوة فی الطاقیة و لا تجوز للمعتم ان یصلی الا و هو متحنک و شنیدم از استادان
ما که حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خشنود باد که میگفتند که جایز نیست نماز کردن در عمامه طاقی
یعنی بی حنک و تشبیه کرده اند آنرا بتابه و طابق معرب تابه است که در آن ماهی و امثال آن بریان
میکنند و میگفتند جایز نیست شخصی را که عمامه بر سر داشته باشد آنکه نماز کند بی آنکه تحت الحنک داشته باشد

باشد و چون صدوق خبری نیافته است که دلالت بر بعضی کند نسبت به مشایخ داده است که ایشان چنین
گفته اند و چون مشایخ البته با ایشان رسیده خواهد بود صدوق و سایر علما اعتماد کرده اند
بگفته مشایخ لیکن سایر علما بر سبیل استحباب و ظاهر صدوق عدم جواز است یا اعم از کراهت
و حرمت چون بسیار است که عدم جواز را استعمال میکنند در کراهت بلکه اگر حرمت ظاهر شود
حرمت مشروطست نه آنکه حنک واجب بوده باشد زیرا که اگر کلاه بر سر داشته باشد
حنک در کار نیست و همچنین اگر سر برهنه باشد کراهت ندارد اما اگر عمامه بر سر بگذارد
می باید حنک را داشته باشد و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند که در غیر نماز میشود که حنک در
خصوص نماز سنت نبوده باشد و ترک آن اولی است زیرا که تقلید حرامست و دلیلی بما نرسیده است
و جمعی از علما ذکر کرده اند که احادیث بسیار وارد شده است در استحباب عمامه مطلقا و وارد
شده است ایضا که هر گاه عمامه را بر سر گذاردی باید که با حنک باشد در جمیع اوقات و چون وقت
نماز اشرف اوقات است بنابرین درین وقت نیز باید که با حنک بوده باشد و شیخ ما در جواب
میفرمودند که ما نزاع نداریم در استحباب عمامه و حنک مطلق پس اگر کسی در اثنای نماز باین عنوان
واقع سازد که چون همیشه سنتست من چنین میکنم بد نیست اما اگر منظور خصوص وقت نماز باشد
تشریع است و بعضی گفته اند که اخبار بسیار وارد شده است که سنتست نماز با عمامه و اخبار
وارد شده است که عمامه بی حنک مکروه است پس ازین دو مقدمه معلوم میشود که نماز بی حنک
مکروه باشد و این استدلال نیز مدخولست زیرا که ازین استدلال ظاهر میشود بر تقدیر حقیت
استحباب عمامه در نماز که تحنک باعتبار عمامه در نماز مطلوب بوده باشد نه فی نفسه و اما اخبار استحباب
تحنک فی نفسه از انجمله کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است که روایت وارد شده است که طاقیه عمامه
شیطانست به حسن و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه

علیه

علیه که فرمودند که هر که عمامه بر سر بپیچد و حنک نکند او را دردی باو رسد که دوا نداشته باشد
پس ملامت نکند مگر خود را که خود کرده است که چنین شده است و جمعی از علما گفته اند که این خبر اگرچه
سندش معتبر است ولیکن دلالت ندارد بر آنکه مستحب بوده باشد که همیشه با حنک بوده باشد
پس اگر در وقت پیچیدن عمامه بر سر عمامه را بر زیر حنک در آورد و باز بر سر بپیچد که حنک نداشته
باشد امتثال کرده است و شاید که مطلوب شارع همین باشد نه آنکه همیشه سنت بوده باشد حنک
یا مکروه باشد ترک حنک و مؤید اینست آنکه در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که هر که عمامه بر سر بپیچد و نگرداند عمامه را بر زیر حنکش و باو دردی رسد که دوا نداشته
باشد پس ملامت نکند مگر خود را و آن احتمال درین حدیث اقوی میشود و حق اینست که چون درین دو روایت
وارد شده است من تعمّم و لم یتحنّک و اکثر لغویین بمعنی لف العمامه علی الرأس تفسیر کرده اند و ظاهر شمول
وقتیست که بر سر بپیچد و این عبارتست از اطلاق میکنند در آنکه عمامه بر سر داشته باشد بنابرین دو اطلاق
حدیث محمول میشود که ظاهر میشود که مراد ازان دوام حنکست با حنک در وقت پیچیدن اگرچه درین معنی اظهر است که
همین کافی بوده باشد اگرچه ابقای آن نیز مستحب بوده باشد چنانکه از حدیث اول ظاهر میشود که همیشه مطلوب
بوده باشد یا حدیثی که خواهد آمد از طرق عامه و ظاهر کلام صدوق اینست که دو اشکال ممنوع باشد بلکه این
حکم در اوایل اسلام بود تا فرق شود میان مسلمانان و کفار و پوشیدن عمامه مستحب است خصوصا از جهت امام
و خطیب نماز جمعه و عیدین بلکه مطلق ائمه بلکه مطلق صلوات و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه منقولست که حضرت سید المرسلین عمامه بر سر پیچیدند و یک طره از پیش و یکی از عقب گذاشتند
و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که عمامه عرب بمنزله تاج عجم است
و بزرگان عجم با تاج می بوده اند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیچیدند و یک طره

از پس آویخته و یک طره از پیش سر و آنرا کوتاه فرمودند بعد از آن تحت الحنک پس فرمودند که برو حضرت
امیر رفتند پس فرمودند که بیا آمدند پس بعد از آن فرمودند که چنین است تاجهای فرشتگان و
از حضرت امام محمد باقر منقولست که در روز بدر که حق سبحانه و تعالی سه هزار فرشته مدد حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاد و همگی عمامهای سفید طره دار بر سر داشتند و بعضی از
اصحاب ذکر کرده اند که سنت عمامه آنست که یک دور بسر بپیچد و حنک داشته باشد و دو طره داشته باشد و طرها بر حنک
و طره دو سینه بیند از عمامه پس اگر کسی که کرباس بوده باشد و عمامه شود یا رده اینجا است که آنرا ادا کند و
اگر نبود اند که از کنار آن عمامه رد او را و زوده بهتر است و روی عمار الساباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و
آله انه قال من خرج فی سفر فلم یدر العمامة تحت حنکه و اصابه الم لا دواء له فلا یلومن
الا نفسه و لیس موثق از عمار ساباطی و ساباط از قرای مداین است منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که از خانه خود بیرون رود بقصد سفر و عمامه را بی تحت الحنک نگه دارد
الی باو رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را این سنت دیگر اگر کسی را عمامه با حنک بسته شد
الا حنک [illegible] و از خانه بیرون می آید و قال الصادق صلوات الله علیه ضمنت لمن خرج من بیته معتما
ان یرجع الیهم سالما و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و آله که فرمودند که من ضامنم تحت و عده
آنکسی که از خانه خود بیرون رود با عمامه و در بعضی از نسخ هست که تحت الحنک یعنی با تحت الحنک که سالم بسوی
اهل خانه برگردد و برقی روایت کرده است کالصحیح از ابراهیم بن عبد الحمید که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و
آله فرمودند که من ضامنم که هر که بسفری رود با عمامه با تحت الحنک که پیچیده بوده باشد از سه بلا ایمن باشد از کشتن دزدان ایمن بود
از آنکه غرق و از آنکه بسوزد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که از خانه خود بیرون
آید با عمامه با تحت الحنک و قصد سفری داشته باشد بر نرسد با آن سفر [illegible] دزد و سو خانق یا
اندوه و برسد باو مکروهی و قال صلوات الله علیه انی لاعجب ممن یاخذ فی حاجة و هو علی وضوء کیف

[illegible]

لا تنقضی

لا تنقضی حاجته و انی لاعجب ممن یاخذ فی حاجة و هو معتم تحت حنکه کیف لا تنقضی حاجته و منقولست
از حضرت امام جعفر صادق ع بسند کالصحیح که فرمودند که من تعجب دارم از کسی که شروع کند در کاری که احتیاج بآن داشته
باشد و با وضو باشد چگونه حاجت او برآورده نشود و بدرستی که تعجب دارم از کسی که شروع کند در حاجتی
و او با عمامه با حنک باشد چگونه حاجت او برآورده نشود یعنی می باید که در این دو صورت حاجت او برآورده
شود مگر کسی که گناه بسیار بر او باشد و کارهای بد بسیار کرده باشد که آنها سبب عدم قضاء حاجت او شده
باشد و چون شیخ صدوق اول حدیث را از عبد الله بن سنان روایت کرده است و طریق صدوق بکتاب
او صحیح است ظاهر پس صحت حدیث اگرچه حکم صدوق بصحت آن کافیست و قال النبی صلی الله علیه
و آله الفرق بین المسلمین و المشرکین التلحی بالعمائم و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله منقولست که فرق میانه مسلمانان و کافران تحت الحنک عمامها بود هر کس که تحت الحنک داشت
عمامه او مسلمان بود و هر که عمامه او تحت الحنک نداشت علامت کفر بود و باین علامت مسلمانان از کافران
ممتاز بودند چنانکه الیوم میان اهل هند شایع است که قبای مسلمانان از دست راست بسته میشود و کفار از
از دست چپ و ظاهر میشود که می باید امتیازی بوده باشد میان مسلمانان و کافران تا مسلمانان از بعضی
اجتناب از کفار کنند و سلام بایشان نکنند و اگر آنها سلام کنند در جواب ایشان علیک بگویند و ملاقات
برطوبت با ایشان نکنند و پوست و گوشت و امثال آن از ایشان نگیرند و تعظیم ایشان نکنند و علی هذا
القیاس سایر چیزها و ذلک فی اول الاسلام و ابتدائه ظاهر این کلام صدوق است که میگوید که این
امتیاز بتحت الحنک در اول اسلام و ابتدای آن بود که مسلمانان کم بودند و کفار بسیار بودند لازم بود
امتیاز با آنکه چون اسلام آشکار شد علامت امتیاز بسیار شد از جمله سفید و سایر چیزها دیگر احتیاج
بتحت الحنک نداشتند و [illegible] در اوایل ظهور اسلام اگر منافق بودند و بعد از آن هر مرتبه بنور ایمان
منور شدند و عبادت بسیار میکردند بموجب که سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و نور ایمان از

صفات و وجوه ایشان لامع بوده چنانکه خواهد آمد و ممکنست که این عبارت یکی از ائمه هدی صلوات الله
وسلامه علیهم باشد لهذا صدوق نسبت بخود نداده و چنانکه دأب اوست که نسبت بخود میدهد و قد
نقل عنه اهل الخلاف فی انضا انه امر بالتلحی و نهی عن الاقتعاط و تحقیق که سنیان نیز از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت امر فرمودند بتلحی که عمامه با تحت الحنک باشد و نهی فرموده
از عمامه بی تحت الحنک و بهمین عبارت ذکر کرده اند اهل لغویین و بغیر این عبارت نیز روایت کرده اند
از انجمله حسین بن مسعود که در شرح السنة روایت کرده است از معتمر از لیث از طاوس که بر سید نزاده
و از کسی که عمامه را به پیچد و تحت الحنک نگذارد و آنرا طاوس عمامی گفت که این عمامه شیطانست حاصل
آنکه خود نقل کرده اند و عمل بخلاف شیعیان ترک نموده اند چنانکه دین حق را نیز علی رغم ایشان ترک
کرده اند و سئل الحلبی و عبد الله بن سنان اباعبد الله صلوات الله علیه و آله هل یقرء الرجل فی صلاته
و ثوبه علی فیه قال لا بأس بذلک و فی روایة الحلبی اذا سمع الهمهمة و باسانید صحیح منقولست از
حلبی و بسند صحیح از عبد الله منقولست که گفت سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه که آیا میتواند مرد که نماز کند و دهان او بسته باشد چنانکه متعارف عربست دهن بند حضرت فرمودند قرائت کند و نماز
که باکی نیست و در بعضی ~~قرائت کند~~ و در روایت حلبی حضرت فرمودند که اگر همهمه را بشنود و همهمه آنست
که صدای بی معنی بشنود و حرف نکند و خواهد آمد که اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود و آنچه را
قرائت کند و چون دهن بسته است نمیشنود همهمه را میشنود پس اگر دهان بند را بردارد البته صحیحا
خواهد شنید و در روایت عبد الله که این قید نیست نیز محمولست بروایت حلبی که قید دارد و چون
در واجبات مطلق را حمل بر مقید میکنند و صحیح محمد بن مسلم گذشت که نهی وارد شده است از لثام هرگاه
سوار نباشد و آن نهی محمولست بر کراهت از جهت این دو حدیث اگرچه ممکنست که حمل کنیم اینها را
بر حالت سواری ولیکن اظهر جمع اولست با کراهت اگر مانع قرائت نباشد چنانکه در موثق کالصحیح

از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که
نماز کند و دهان او بسته باشد قرائت کند حضرت فرمودند که باکی نیست هرچند دهن بسته باشد
در حالت قرائت و در روایت دیگر سماعه از حضرت منقولست که باکی نیست و اگر در حالت
قرائت نکند بهتر است و سماعه گفت که دیگر سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه و آله از زنی
که نقاب بسته باشد حضرت فرمودند که اگر موضع سجده او باز بوده باشد که بر سر چیزی که سجده بر آن
توان کرد باکی نیست و اگر نقاب را از رو بردارد افضلست هرگاه نامحرمی نباشد و اگر نامحرم بوده
باشد نقاب انداختن اولیست و در حدیث کالصحیح از هر دو صلوات الله علیهما نیز منقولست که جایز است
با دهن بند نماز کردن و این مطلق نیز محمولست بر مقید و جواز منافات با کراهت ندارد بلکه بهتر آنست که
رو و پیشانی باز بوده باشد هرچند سجده نکند چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند بسبب خوف برد ابا غامه و ایما کند حضرت فرمودند که موضع سجده که پیشانیست
بگشاید لیکن ممکنست که گشودن از جهت سجده بوده باشد بر مانند مهر چنانکه خواهد آمد که با ایما سجده کند بر مانند مهر
الله تعالی و سئل رفاعة بن موسی اباالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المختضب اذا
تمکن من السجود و القرائة ایصلی فی خضابه فقال نعم اذا کانت خرقة طاهرة و کان متوضیا و منقولست
بسند صحیح از رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از کسی که
دستک بر ریش خود بسته باشد هرگاه پیشانی او باز بوده باشد که سجده تواند کرد و مانع از قرائت نبوده باشد
که قرائت تواند کرد آیا با آن خضاب نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی اگر آن خرقه که بر ریش بسته است
پاک بوده باشد و وضو داشته باشد و این قید از آنجهتست که لباسیست که بسا باشد که ملاقی نجاستی شده باشد و خرقه نجس
می بندند چون آخر میشویند میگویند که اگر نجس بوده باشد ضرر ندارد و این خرقه اگرچه ما لا یتم الصلوة بوده باشد نماز
کهنه ای تر بوده در آن هم چون حنا تر است و حنا ملاقی است را نیز نجس میکند بلکه بعضی دفع کرده اند که هرگاه نجس

ارضا

رنگ حنا بر دارد و پاک نمی‌شود اگرچه این دغدغه محض وسواس است و قید دوم از آن جهت است که اکثر عوام مسائل
می‌نمایند و چون موضع حنا را لیف می‌نهند تیمم می‌کنند گویا حضرت نیز نمایند که حنا عذری نیست که سبب جواز تیمم
شود و در حدیث حسن کالصحیح از عبدالله بن محمد منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند خضاب بسته حضرت فرمودند که خضاب بسته نماز نکند و چون خواهند
که نماز کنند خضاب را بردارند و نماز کنند راوی عرض نمود که حنا و خرقه اگر پاک باشند نماز درو می‌توان کرد
که حضرت فرمودند که با این حال نماز نکنند و همچنین زن نیز نماز نکند خضاب بسته و این حدیث را
حمل بر کراهت کرده‌اند چون احادیث صحیحه بر جواز وارد شده است وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ
مُخْتَضِبَةٌ وَ يَدَاهَا مَرْبُوطَتَانِ وَ رَوَى ذَلِكَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
و باکی نیست که نماز کند زن و دستهای خود را حنا بسته باشد و بند بوده باشد چنانکه متعارف است
که چون حنا بسته‌اند کاری نمی‌توانند کرد غالباً تا حنا نگشایند و به این مضمون روایت کرده است عمار
به سند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه ولیکن در حدیث عمار هست که اگر رو را نیز
ساخته باشد بعد از خضاب بستن باکی نیست اما از این حدیث مفهوم می‌شود که حنای زنان غالباً آن است که دستها
حنا می‌بندند و حنای مردان حنای ریش است چنانکه گذشت در باب خضاب ملکه سنت است که زنان
اگرچه پیر بوده باشند دستهای خود را به حنا رنگین داشته باشند و زینتی داشته باشند اگرچه گردن
بندی باشد با آن مزین دارند خود را الکه مکروه است نماز کردن زنان بی‌زینت چنانکه در احادیث صحیح و
موثق کالصحیح وارد شده است و خواهد آمد وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ يَخْتَضِبَانِ أَ يُصَلِّيَانِ وَ هُمَا
مُخْتَضِبَانِ بِالْحِنَّاءِ وَ الْوَسْمَةِ فَقَالَ إِذَا أَبْرَزُوا الْفَمَ وَ الْمَنْخِرَ فَلَا بَأْسَ و مرویست به اسانید صحیحه از علی بن
جعفر و به سند صحیح از علی بن یقطین که سوال کردند هر دو از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مرد

وزن

وزن که خضاب کنند بحنا یا وسمه آیا با خضاب نماز می‌توانند کرد پس حضرت فرمودند که اگر ظاهر سازند دهان
یعنی مردان و زنان و در تهذیب اذا ابرزا الفم و المنخر وارد است یعنی مرد و زن و این اصح و اظهر است هرگاه ظاهر
سازند دهن و بینی را تا قرائت توانند کرد یا خوب قرائت توانند کرد باکی نیست و در حدیث حسن
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت پرسیدند که آیا مرد خضاب بسته نماز
می‌تواند کرد هرگاه با طهر باشد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر مراد از طهر طهارت از حدث و خبث بوده
باشد چنانکه گذشت و در حدیث کالصحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند که چه وجه دارد که جایز نیست مرد را که نماز کند و بر شارب او حنا باشد حضرت فرمودند که
هرگاه حنا در بسته باشند نمی‌توانند قرائت و دعا را خواندن و در این صورت حرام خواهد بود یا خوب
نمی‌توانند خواندن و در این صورت مکروه خواهد بود پس احتیاط در ترک است مطلقا وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ
أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ لَا يُخْرِجُ يَدَيْهِ مِنْ ثَوْبِهِ فَقَالَ إِنْ أَخْرَجَ يَدَيْهِ فَحَسَنٌ
وَ إِنْ لَمْ يُخْرِجْ يَدَيْهِ فَلَا بَأْسَ و شیخ طوسی در صحیح روایت کرده است از محمد که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و دستهای خود را از جامه بیرون نیاورد چون نیست
حضرت فرمودند که اگر دستهای خود را بیرون آورد خوبست و اگر دستها را بیرون نیاورد باکی نیست
و ظاهر می‌شود که کراهت پنهان بودن دستها خواه در آستین بوده باشد و خواه در میان پیراهن و روایت
کرده است شیخ در موثق از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
از شخصی که نماز کند و دست را در میان جامه خود نگاه دارد حضرت فرمودند که اگر جامه دیگر داشته باشد
خواه لنگ باشد بر جامه باکی نیست و اگر پیراهن تنها داشته باشد جایز نیست و اگر یک دست را داخل کند و دست
دیگر را داخل نکند نیز باکی نیست پس ممکن است که حدیث سابق که مطلق است حمل بر این مقید کنیم یا آنکه جواز
در صورتی است که جامه دیگر پوشیده باشد و اشهر حمل بر کراهت است و احوط آن است که داخل نکند هر دو دست را

در میان جامه نکم وقتی که جامه دیگر در زیر پیراهن پوشیده باشد و بهتر آنست که مطلقا پنهان نکنند اما اگر در زیر ردا یا بالاپوش باشد ظاهر آنکه کراهت نداشته باشد والله تعالی یعلم و در حدیث حسن کالصحیح از عبد الرحمن بن الحجاج که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که عبد الملک بن اعین حضرت داخل شد و گفت بحق سبحانه و تعالی احوال شما را نیکو کردانیده و که ما هست بسجده نیروم و دستم در میان جامه است حضرت فرمودند که اگر خواهی ضرر ندارد پس حضرت فرمودند که والله که من از امثال اینها بر شما خائف نیستم یعنی اینها از جمله نکم و امثال آنست و خوف من آنست که ترک تقیه کنید که از جمله واجبات ولسند صحیح از ابن محبوب از مصادق منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در مردی که نماز و جیب را گشاده و موی سر او را بافته باشند یا پیچیده باشد در میان ودر سر حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند و اگر حمل کرده اند بر استحباب ترک یا کراهت فعل و استحباب اعاده میکند نماز واحتیاط ظاهر است چون ممکنست که در واقع حرام بوده باشد و اعاده بر سبیل وجوب بوده باشد معهذا معارضی ندارد و نکم اصل برائت یا اصل صحت و امثال اینها این اصول قابلیت معارضه ندارد با حدیثی که کلینی حکم بصحت آن کرده باشد اگرچه ابن غضایری مصادف را ضعیف شمرده باشد چون او نیز مجهول الحالست با آنکه از حسن صحیح است که او از اهل اجماع است والله تعالی یعلم و روی زیاد بن سوقة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا بأس بان یصلی احدکم فی الثوب الواحد و ازراره محلولة ان دین محمد صلوات الله و سلامه علیه و آله حنیف ولسند صحیح منقولست از زیاد بن سوقه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که شخصی نماز کند در یک جامه مانند پیراهن و منفذ تکمهای آن گشوده باشد که اگر از گریبان خود نظر کند عورتش را نتواند دید بجهة راستی که دین حضرت سید المرسلین صلی الله و سلامه علیه و آله حنیف است یعنی مایلست از افراط و تفریط و سایر ادیان که حکمت اقتضای آنها کرده بود و نبوی وسط چنانکه گذشت در مذهب حضرت امام موسی علیه السلام

صلی الله علیه و آله و سلم

مناسب ایشان بود و آن بود که بارها بر ایشان تنگ کرده بود علیها که از نجاست بول بدن خود را مقراض میکردند و چون انصاری اگر عبادة دور زیاد بود مناسب حال ایشان آن بود که اگر چیزی بارها بکن مصیدانند بلکه نجاست نیست نزد ایشان و دین حضرت سید المرسلین وسط است چنانکه ظاهر است و این عبارت نیز اشاره است بحدیث بعثت علیکم بالحنیفیة السمحة السهلة البیضاء یعنی حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث کردانیده است برسالت بر شما با دین حنیفی که دین حضرت ابراهیم است علیه السلام در اصول دین حقه و در ملت سهلی وراه آن تنگ و دشوار نیست وآسانست و با نهایت وضوح است و بنا بر این از حنیف سمحه سهله بیضاء مراد است و لا بأس که در این حدیث وارد شده است منافات ندارد با استحباب ترک چنانکه در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که نماز نکند مرد با پیراهنی که تکمهای او گشوده بوده باشد مگر آنکه لنگی داشته باشد که مانع باشد از دیدن او عورتش را و حکم لنگ دارد زیر جامه چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی امامت کند در زیر جامه و کلاهی حضرت فرمودند که خوب نیست دیگر سوال کردم که آیا جایز است زیر جامه بعوض لنگ خوبست حضرت فرمودند که بلی و در صحیح محمد بن مسلم وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد نماز میتواند کرد در یک پیراهن یا یک قبا یا قبائی جبه دارد و حال آنکه لنگ بر میان نبسته باشد حضرت فرمودند که هرگاه پیراهن صاف باشد که نما باشد اگر بیان قبا گشوده نباشد که عورت هویدا باشد باکی نیست و یک جامه که اگر ابره دوش انداز دیا زیر جامه در حکم قباست و در قصور ندارد و لیکن اگر زیر جامه تنها پوشیده باشد میباید که در کردن چیزی بیندازد اگرچه ریسمانی بوده باشد و گذشت که اگرچه بند زیر جامه بوده باشد حاصل آنکه از اخبار صحیح وارد شده است آنست که واجب است که عورتین او پوشیده شود و خلافی است در ستر اطراف آن و مشهور آنست که ستر عورتین اگر سهو انشود نماز باطل میشود ولیکن در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از

برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و فرج او که ذکر اوست بشد از جامه‌اش
بیرون آمده باشد و او نداند آیا نماز را اعاده میکند یا چه باید بکند حضرت فرمودند که اعاده بروی
لازم نیست و نمازش تمام است یا تمام شد و این حدیث بی معارض دلالت میکند بر آنکه ستر عورتین
واجب بوده باشد نه شرط و جمعی گفته‌اند که از ناف تا زانو واجبست در نماز پوشانیدن و مستند ایشان
ظاهر نیست بلکه از احادیث صحیح ظاهر میشود که سنتست که دو جامه پوشیده باشد و اگر اکتفا بیک جامه کند
که کل بدنش را تا گردن پوشیده شود کافی باشد و اگر با این جامه زیر جامه یا لنگی بوده باشد بهتر است و اگر
بر بالای لنگی ردا بیندازد اکمل خواهد بود و اگر لنگی یا زیر جامه داشته باشد و الحسن آنست که چیزی
بر دوش خود بیندازد اگرچه رسمان عمامه باشد و اگر عمامه کوچک بوده باشد عمامه را رد کند و سر برهنه نماز
کند بهتر است چنانکه منقولست در حدیث صحیح از سلیمان بن خالد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در جامه که پیراهنی پوشیده باشد و ردائی نداشته باشد
حضرت فرمودند که بر دوش او چیزی نمیکند ردائی داشته باشد یا عمامه اسکش رد کند و در حدیث کالصحیح
از جمیل منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من با او حاضر
بودم از شخصی که حاضر که نماز کند در لنگی و لباس حضرت فرمودند که در گردن خود بیندازد دستمالی را یا عمامه را
ردا کند و ظاهر شد نیز که اگر مانند پیراهن یا قبا چیزی پوشیده باشد قائم مقام ردا است و موثقه
کالصحیح اسماعه نیز بر بعضی دلالت میکند و اگر ردا بیندازد بهتر است و اگر امام جماعت بوده باشد بی ردا مکروهست
چنانکه صحیح علی بن جعفر و صحیح سلیمان بر آن دلالت میکند و مذکور شد و اگر باره و نعلین را پوشد
اکمل خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که دیدم من آنحضرت را یعنی امام رضا صلوات الله
علیه و صلوات را که نماز میکردند در نعلین و نکندند و حسین بن سعید میگوید که کان والدم که محمد بن اسمعیل گفت
که دو رکعت نماز طواف را دیدم که با نعلین کردند و در حدیث صحیح از معویه بن عمار منقولست که گفت دیدم

دیدم

دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در نعلین نماز میکردند و ندیدم هرگز که در حال
نماز کنده باشند و در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که من حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و صلوات را
دیدم که در روز هشتم ذی الحجه نزد زوال که شش رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم کردند با نعلین
و نکندند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نماز
گذاری در نعلین نماز بکن اگر پاک بوده باشد که میگویند که سنتست یعنی مخصوص با نیست صحابه و تابعین
نیز قائلند و در حدیث صحیح از عبد الله بن مغیره منقولست که گفت هرگاه نماز کنی و نعلینت پاک بوده باشد
در آن نماز کن که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و چون عبد الله از جمعی
که اجماع شده است بر تصحیح ما یصح عنه ظاهر آنست که از خود نمیگوید بلکه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم
میگوید و محتملست که عبد الله باعتبار حدیث سابق گفته باشد و چون او در سند حدیث سابق مذکور است
و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هرچه در حالت نماز از مستحبات
کم پوشی با تو تسبیح میکند و ازین جهت بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حالت نماز نعلین
کم پوشیده‌اند و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون بنده متوجه نماز میشود
بدن او و جامه‌هایش و هرچه بر دور اوست همه بتسبیح الهی مشغول میشوند و ظاهر این احادیث آنست
که در هر کفشی جایز باشد بلکه سنت بوده باشد ولیکن علما تخصیص داده‌اند نعل را بنعل عربی چون در زمان
حضرات همین را می‌پوشیده‌اند و ذکر کرده‌اند که از مشایخ خود شنیده‌ایم که نماز در این کفشهای متعارف
کراهت دارد که پای را پوشانند و ساق را نپوشانند و جایز نیست و حدیث صحیح ابراهیم بن مهزیار که از ائمه هدی صلوات الله
علیهم دلالت میکند بر آنکه در سر موزه نماز می‌توان کرد و همین کفشهای متعارف پس ظاهر جواز است
و احوط ترکست والله تعالی یعلم باب ما یسجد علیه و ما لا یسجد علیه این بابیست در بیان
آنچه بر او میتوان کرد سجده در حالت سجده نماز و آنچه سجده بر او نمیتوان کرد قال الصادق صلوات الله علیه

در سر موزه هم

علیه و آله السّجود علی الأرض فریضة و علی غیر ذلک سنّة و منقولست بسند صحیح از یعقوب بن یزید
که رفع کرده حدیث را با آنحضرت صلوات الله علیه و آله و کلینی رضی الله عنه روایت کرده است از محمد بن یحیی
باسناد او از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که سجود بر زمین فریضه است و بر غیر آن از چیزهائی
که جایز است بران سجده کردن سنتست و در کافی و علی الخمرة سنّة یعنی بر سجاده صغیره که بجای مهر یا چیزی
میگذاشتند و بران سجده میکردند از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است اما آنکه بر زمین فریضه است
یک احتمال آنست که مراد از آن قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد که فرمودند ممتنّا
که جعلت لی الأرض مسجدا یعنی حقسبحانه و تعالی کل زمین را محل سجده و محل نماز من کرده اما محل نماز
که گذشت گردانید امم سابقه نمازهای ایشان در غیر معابد ایشان صحیح نبود اما حقسبحانه و تعالی همه زمین را
محل نماز آنحضرت و امت آنحضرت گردانید که در همه جا نماز توانند کرد و محل سجده او گردانید که بر همه زمینی که
باشد سجده توانند کرد و چون منت بر آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذاشت که آنحضرت را واسع گردانید
بر امت خود که سجده توانند کرد بر هر چیزی که از زمین روئیده باشد که انرا نخورند و نپوشند بتفصیلی که
خواهد آمد و در حدیث کالصحیح از اسحق بن فضل منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از سجده کردن بر حصیر و بوریا حضرت فرمودند که باکی نیست اما بر زمین سجده کردن بهتر است
زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که پیشانی را بر زمین و خاک متمکن سازند چون
شکستگی در آن بیشتر است و من دوست میدارم از جهت تو آنچه را آنحضرت دوست میداشت و محتمل
که مراد از فریضه چیزی بوده باشد که وجوبش از قرآن ظاهر شود و سجده کردن بر زمین وجوبش مطلقا از قرآن
ظاهر نشود و ما نفهمیم یا در قرآن حضرات بوده باشد چون بسیاری از آیات را ذکر نکرده اند و عامه تحریف
معترفند در اکثر کتب خود و لیکن توجیه میکنند که منسوخ شده باشد و کلینی رضی الله عنه بسند صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که قرآنی که جبرئیل بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

نازل ساخت هفده هزار آیه است و احادیث متواتره وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
و سلامه علیه جمع فرمودند قرآن را بعد از وفات حضرت سید المرسلین و نزد صحابه آوردند و فرمودند که اینست قرآنی
که حقسبحانه و تعالی فرستاده است بترتیبی که فرستاده است منافقان گفتند که ما را احتیاج بقرآن تو نیست
خود جمع میکنیم و جمعی را فرستادند که جمع کنند تا آنکه هفت قرآن به هفت لسان از السنه قریش جمع کردند و در زمان
ابو بکر تمام شد و عمر بحفصه سپرد و چون مردمان متوجه جنگ بودند کسی متوجه قرآن نشد تا در زمان
عثمان فرستاد و از حفصه گرفت و از آن هفت زبان قریش را اختیار کرد و از یکی هر چه خواست کرد
و شش باقی قرآن را سوخت و باطراف عالم فرستاد و فرمود که هر قرآنی که بغیر از این باشد بسوزانند و
منقولست که چهل هزار قرآن را سوختند و از آنجمله قرآن عبد الله بن مسعود را طلبید و او نداد و گفت من این قرآن را
مکرر بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خوانده‌ام تا او را آنقدر زدند که فتق کرد و قرآن او را از او گرفتند و سوختند و
در عصری که صحابه نوشته‌اند همه استغفار نموده‌اند که شخصی که اینها را کند واجب القتل است یکی از اعمال قبیحه اش
سوختن قرآنها بود خصوصا قرآن ابن مسعود که در صحاح سته احادیث بسیار در فضیلت او نقل کرده اند
و اکثر قرا سند قرائت را بعبد الله بن مسعود میرسانند و همه قوی بجلادت او و او را کشتند و از جمله اسباب
قتل عایشه ملعونه بکرّه میگفت که اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا و بعد از قتل دعوی خون او بر حضرت امیر المؤمنین
میکرد و شاید زده هم از بعض اصحاب را انگشتری داده و محتملست که مراد این بوده باشد که ثوابش ثواب فریضه است
یا نافله و محتملست که مراد این بوده باشد که از آیه و ان المساجد لله ظاهر شده است که مواضع سجود را
بر زمین گذارند و از سنت آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شده که میباید بر سنگ یا خاک یا نبات باشد
و بنابرین وضع اول از قبیل وضع مساجد خواهد بود اگرچه بر چوب بوده باشد صادقست که اسم بر زمین گذاشته است
و این معنی بعبارت کلینی اقربست و علی ای حال شک نیست در میان خاصه و عامه که حضرت سید المرسلین بر همه
سجده میکرده‌اند و از برگ درخت خرما از جهت آنحضرت سجاده صغیره ساخته بودند که با خود میبردند از جهت محل جبهه چنانکه در صحیح

عامه منقولست چنانچه از میمونه زوجه حضرت سید المرسلین که گفت آنحضرت همیشه بر خمره سجده میکردند و در شرح
السنه بغوی و سنن ابن ماجه این حدیث را از میمونه روایت کرده است و گفته است که این حدیث صحیح و در صحیح مسلم
و غیره روایت کرده اند از ابو سعید خدری که حضرت سید المرسلین صلعم سجده میکردند بر حصیر و در صحیح
بخاری در باب صلوة بر خمره روایت کرده است از ابی الولید از شعبه از سلیمن از عبد الله بن شداد
از میمونه که گفت حضرت سید المرسلین همیشه سجده بر خمره میکردند و بخاری باسناد صحیح خود از انس روایت
کرده است که حضرت سجده کردند بر حصیر کهنه و انصار روایت کرده است از میمونه که حضرت سید المرسلین نماز
میکردند و من در برابر او بودم و حایض بودم و چون حضرت سجده میرفتند جامه حضرت بمن میرسید و حضرت
نماز میکردند بر خمره و مسلم همچنین و حدیث را نقل کرده اند و دوام خمره را تعقیبا ذکر کرده است و در بسیار
جای از صحیح بخاری و مسلم و غیرهما هست که آنحضرت سجده بر زمین گل آلوده کردند و مخالفین این را نقل کرده
که در هوای گرم سجده بر طرف جامه خود میکردیم و ما نیز قائلیم و گذشت و خواهد آمد و با وجود این اخبار و
آثار سجده بر مثل حصیر و بوریا نمیکنند علی رغم شیعه بلکه اگر سنگی یا حصیری باشد دستمال خود در ابر بالای آن
می اندازند مبادا که شیعه بهم رسانند الحمد لله که در همه امور کفتند بر ما دارند و اگر عیاذا بالله در امر سهلی مثل هست
می اودی بالبیت بحیثیم [illegible] و قال صلوات الله علیه و آله السجود علی طین قبر الحسین صلوات الله
علیه و آله ینوّر الی الارضین السبعة و بالی الارض السابعة منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله که سجده کردن بر خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و آله نور میدهد زمین را تا
طبقه زمین یا تا طبقه هفتم و احتمال دارد ممکنست که اقالیم سبعه مراد بوده باشد یعنی کل زمین یا تا
آسمان هفتم مراد باشد چنانکه گذشت در تفسیر کلمات فرج و منور شدن زمین به برکت نور نماز کننده
که سجده بر خاک آنحضرت کند و در باب زیارت آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه خواهد آمد که تا پنج فرسخ حرم
قبر هست از طرفی و تا ده فرسخ نیز روایت وارد شده است و چهار فرسخ نیز وارد و میل نیز و یک فرسخ نیز و بعضی

فرسخ نیز وارد شده است و محمول است بر مراتب فضل و هر چند نزدیکتر است فضل بیشتر است و قال
کانت معه سبحة من طین قبر الحسین صلوات الله علیه و آله کتب مسبحا و ان لم یسبح بها و هر که
با او باشد تسبیحی از گل قبر آنحضرت صلوات الله علیه او را تسبیح مینویسند اگر چه با آن تسبیح نکند و ظاهر این
عبارت ماخوذ است از حدیث صحیحی که محمد بن قولویه روایت کرده است از محمد بن عبد الله حمیری که گفت عریضه بخدمت
صاحب الامر نوشتم و آن عریضه مشتمل بود بر مسایل بسیار و از آنجمله عرض نمودم که آیا جایز هست که کسی تسبیح
کند بخاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و آیا در آن فضیلتی هست یا نه و ظاهر این عریضه میکرده است
که مبادا ترک ادب باشد لیکن این نوع میکردند حضرت جواب آن را نوشتند و من فرمان همیون آنحضرت را
خواندم و از روی آن حفظ نوشتم و فرموده بودند که در هیچ چیز از تسبیح کردن بهتر از تسبیح کردن بخاک آنحضرت نیست
و از آنجمله از فضل آن اینست که اگر غافل شود تسبیح گوینده در دست او است و تسبیح را گرداند همان ثواب تسبیح را
در نامه عمل او مینویسند هر چند تسبیح نگفته باشند و ظاهر این هم جزو بوده باشد و ظاهر آن مراد به صدوق نیز همین است
و بسبب اختصار مجمل شده است و حمیری گفت که در عریضه نوشتم که بخدمت حضرت صلوات الله علیه که آیا خاک
آنحضرت را با میت در قبر میتوان کرد نوشتند حضرت در فرمان همیون نوشتند و من خواندم و از آنجا نوشتم
که فرموده بودند که با میت در قبر میتوان کرد گذشت و مخلوط بکافور حنوط نیز میتوان کرد ان شاء الله و بسند قوی از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله منقولست که فرموده اند که ناچار است شیعیان ما را از چهار چیز یکی
سجاده از جهت موضع پیشانی که بر آنجا سجده کنند و مراد مهر است از خاک آنحضرت علی الظاهر و دویم انگشتری
که در دست کنند سیم مسواکی که با آن مسواک کنند چهارم تسبیحی از خاک قبر حضرت امام حسین بن علی صلوات الله
علیهما که سی و سه دانه داشته باشد که هرگاه بگردانند آنرا اگر ذکر کند هر دانه بیست حسنه در نامه اعمال او نوشته
میشود و اگر سهوا بگرداند بیست حسنه و بازی بگرداند تسبیح چنانکه [illegible] بیست حسنه در نامه
عمل او مینویسند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگه تسبیحی از خاک حضرت امام حسین

صلوات الله و سلامه علیه فرا زد اگر تسبیح یاد کند فبها و اگر او تسبیح نکند تسبیح در دست او تسبیح کند و اگر سهوا
آن را بگرداند در نامهٔ عمل او تسبیح نوشته میشود و اگر منتظر باشد و تسبیح گردد و ذکر الهی کند بعدد هر دانه چهل
تسبیح در نامهٔ عمل او نوشته میشود و باز از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که از خاک آنحضرت
یک تسبیح بکند هر سبحان الله که بعدد هر تسبیح چهار صد حسنه در نامهٔ عمل او بنویسند و چهار صد گناه محو
کنند و چهار صد حاجت او را بر آورند و چهار صد درجه او را بلند کنند و می باید که ریسمان این تسبیح کبود
بوده باشد و سی و چهار دانه باشد و سی و سه دانه اصل و یکی بر فوق همه و این تسبیح مولاة و دو احب الاحاد
و الحجة ما فاطمه زهرا است صلوات الله علیها چون حمزه شهید شد آنحضرت از خاک قبر حمزه این تسبیح را
ساختند و بعد از هر نمازی بآن تسبیح میکردند و این حدیث با تتمه از حفظ شهید علیه الرحمة نوشته
و اگر این تسبیح خام بوده باشد ظاهرا بهتر بوده باشد و جمعی از علما دغدغه میکردند که چون پخته میشود بسبب
استحاله از خاک بیرون میرود و ظاهرا بیرون نرود و ظاهرا پخته آن نیز سجده را اگر چه احتیاط کرده اند
و التسبیح بالاصابع افضل منه بغیرها لانها مسئولات یوم القیمة صدوق در خصال بسند قوی از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است هفتاد و سه خصلت را که از خصایص زنانست از آنجمله آنکه
زنان بانگشت خود حساب تسبیح را نگاه دارند زیرا که بندهای انگشتها خود را نیز حساب خواهند کرد
و در جای دیگر نیز نقل کرده است این معنی را که از خصایص زنان و در بعضی مطلق ذکر کرده است که از خصایص
شامل زنان و مردان هست و ظاهرا مراد شیخ زنانند و تغییر عبارت حدیث کرده است و عبارت
حدیث منافات ندارد با استحباب حساب تسبیح زیرا که حساب تسبیح را نیز با انامل میکنند که مراد جنس
انامل بوده باشد و منبه جمع بینهما میکنیم باینکه تا صد را از تسبیح حساب میکنیم و مافوق را بانگشتان خود حساب
نگاه میدارم و جمع دیگر متیقن آنکه ذکر تسبیح خاک مطلقا بهتر از همه چیز بوده باشد و بعد از آن بندهای انگشتان
افضلست از غیر آن و الله تعالی یعلم و در بعضی اصابع گفته است و در خصال انامل و رَوَی عَمّادُ بْنُ عُثمان

ابی عبد الله

منقول است هم

عن ابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه انه قال السجود لا یجوز الا علی الارض او ما انبتت الارض الا ما اکل او لبس
و بسند صحیح از حماد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سجود بر زمین و بر چیزیست که از زمین
میروید جایز است مگر آنکه خورند و پوشند و ظاهرا از زمین را الظاهر که گفته شد مراد آنچیزی بوده باشد که
از زمین روئیده آنچیزیست که ماکول و ملبوس نباشد و درین صورت ارض الظهور که گفته شد
و بیان حکم غیر ارض کرده اند و درین صورت اشاره هست که با آنکه در سجده بر زمین سنت طی نیست
که و روی عن یاسر الخادم انه قال مر بی ابو الحسن و انا اصلی علی
الطبری و قد القیت علیه شیئا فقال لی ما لک لا تسجد علیه الیس هو من نبات الارض و حسن
منقول است که از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات الله علیه که گفت من نماز میکردم بر رو چیزی از حصیر
طبرستان و بر بالای حصیر پاره سنگ ریزه انداخته بودم حضرت فرمودند که چرا سجده بر حصیر نمیکنی
آیا این حصیر از زمین نروئیده است و ممکنست که از روی دفع ضرر را دور نموده باشند زیرا که اگر سجده بر
حصیر کند کسی از سنیان متعرض کسی نمیشود بجهت خلاف که اگر چیزی بر بالای آن انداخته باشند که آن دلیل
تشیع است درین صورت اتقا خواهد بود در تقیه و گاه بوده باشد که خوف ضرر بحضرت نیز بجهت پیش چون
خادم حضرت بوده میکند آنحضرت کرده است و هر چند که [illegible] پرسید حضرت رسیده است و الاول اظهر
الظهور آنکه بیان حکم الهی نفرمانش کرده باشد و الله تعالی یعلم و قال ابی جعفر [illegible] لا تسجد الا علی الارض
او علی ما انبتت الارض و لا تسجد [illegible] المدینة لانه [illegible] جلد و لا [illegible] و لا [illegible]
علیه و لا [illegible] و لا زجاج و لا حدید و لا [illegible] و لا [illegible] و لا [illegible] و لا رماد
و هر دم در رساله کرمی نوشته بوده ذکر کرده بوده و عبارت فقه رضویست که سجده مکن بر زمین یا بر چیزی
که از زمین روئیده بوده باشد و در فقه رضویست که نپوشند و سجده مکن بر حصیر یا چیزی که [illegible] بافته باشند در مدینه هم
که بندهای که منزله [illegible] بوده باشد [illegible] و سجده بر وی جایز نیست و سجده مکن بر موی [illegible] و در این هست

[illegible]

و نه بر پشم و نه بر پوست و نه بر ابریشم و نه بر شیشه و نه بر آهن و نه بر روی و نه بر برنج و نه بر قلعی و نه
بر مس و نه بر پر و نه بر خاکستر زیرا که اینها از زمین نیستند بلکه بعضی که از زمینند است به استحاله
از اسم زمین بیرون رفته است مثل معادن چنانکه منقول است و در صحیح از زراره از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم که سجده جایز است بر قیر حضرت فرمودند که نه و نه بر جامه پنبه
و نه بر پشم و نه بر چیزی از حیوان و نه بر طعام و نه بر چیزی از میوه های زمین و نه بر چیزی از فرش و
و در حدیث کالصحیح از ابو العباس منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که سجده ممکن نیست مگر بر زمین یا بر چیزی که از زمین روییده شده باشد مگر پنبه و کتان و در حدیث
حسن کالصحیح منقول است از فضیل و برید از امامین صلوات الله و سلامه علیهما که فرمودند که باکی نیست ایستادن
بر مصلی و جانمازی که از مو یا پشم باشد اگر سجده بر زمین کند و اگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روییده
باشد جایز است بر آن ایستادن و سجده کردن و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقول است که فرمودند که سجده ممکن نیست بر قیر و بر آهک و خاکستر چون خاکستر به اسم نبات بیرون رفته است
و آهک بخت نیز استحاله یافته است و در حدیث کالصحیح از یونس بن یعقوب منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده نمی کنی بر قیر و بر طلا و نقره و در صحیح از محمد بن الحسن منقول است که بعضی
از استادان ما عریضه بخدمت حضرت امام رضا یا امام علی نقی صلوات الله علیهما نوشتند و سوال کردند
از سجده کردن بر شیشه و او گفت که چون عریضه را فرستادم فکر کردم و گفتم که شیشه از زمین حاصل
میشود و نمیبایست فرستاده باشم و در کار خود که سوال کنم پس او گفت که حضرت در جواب نوشته بودند که عرض کرده ام
تهذیب این است که حضرت نوشته بودند بنا بر این حدیث صحیح میشود و در علل حضرت نوشته اند که سجده
ممکن بر شیشه هر چند در خاطرت رسید که از زمین حاصل شده است ولیکن شیشه از نمک و ریگ
حاصل میشود و هر دو مسوخند یعنی به استحاله از حالت اول بیرون رفته اند با آنکه نمک هم معدنی است و هم خوردنی

استحاله بشرط یافته است و در حدیث حسن کالصحیح از حمران از احدهما صلوات الله و سلامه علیهما منقول است
که فرمودند که پیغمبر بر خمره که بمنزله حصیر است سجده میکردند و بر بالای جانماز میکردند و نماز نیز میکردند و در
حدیث کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پیغمبر نیکو است نماز
کنند و طلب نمود خمره را و پس بعد از آن حضرت صلوات الله علیه یک کف سنگریزه برداشتند و بر روی
آن گذاشتند و بر آن سجده کردند و از این دو حدیث و احادیث دیگر ظاهر میشود که بوریا سجده نیکو است اگر چه چیز
استحاله یافته باشد چون استحاله خاک به آهک کرده است و از اسم ارض بیرون رفته است بخلاف شیشه که استحاله
از اسم ارض بیرون رفته است و در حدیث کالصحیح منقول است از علی بن ریان که گفت بعضی از اصحاب ما
عریضه بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه نوشتند و سوال کردند از سجده کردن بر خمره که در مدینه
میبافند فرمان بیرون حضرت آمد که بر سجاده که از ریسمان بافته باشند اگر سجده نیکو است و چون ریسمان پنبه یا کتان
می باشد در حصیر یا که می بافند و بر سجاده که از پوست و لیف بافته باشند سجده ممکن است با اعتبار آنکه پوست ممنوع الاستعمال است
و سجده بر پوست نمی توان کرد یا آنکه مانع است از آنکه همه پیشانی بر جای سجده علیه برسد سنت که همه پیشانی برسد یا
از آنکه گفت که جمعی از اجانب مانع را بر بافت پاک سید الشهدا و در این دو صورت معنی مجهول خواهد بود و بر کراهت
و الله تعالی اعلم چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی پیشانی او بلند شده باشد و بعضی از پیشانی را گرفته باشد و چون بسجده میرود
بعضی از پیشانی او بر زمین است و بعضی را مو مانع است که بر زمین برسد آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست
که نه همه پیشانی را بر زمین گذارد و این حدیث بر محمول است بر استحباب چنانکه خواهد آمد و آن کانت ارض
حارة تخاف علی جبهتک الاحتراق او کانت لیلة مظلمة خفت عقربا او شوکة تؤذیک فلا بأس ان تسجد علی
کمک و اذا کان بین قطن او کتان و در فقه رضوی و رساله علامه گویا است که اگر از زمین گرم باشد و ترسی که پیشانی
را بسوزد یا شب تاری بوده باشد و از عقرب ترسی یا خاری که سبب آزار تو شود باکی نیست که سجده کنی بر آستین خود

هرگاه آستان منیف از چوب بوده باشد یا کتان و باین مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث
صحیح از قاسم بن فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیه که فدای تو گردم می تواند شخصی که سجده کند بر آستان منیف خود بسبب آزار گرما و سرما حضرت فرمودند که
باکی نیست و در حسن کالصحیح منقولست از عیینه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که داخل میشوم در مسجد در روزی که بسیار گرم است و مشکلست سجده کردنم بر سنگ ریزه
که در نهایت گرمیست جامهٔ خود را پهن میکنم و بر آن سجده میکنم حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و احادیث
کالصحیح بسیار باین مضمون وارد شده است و اغلب اوقات پوشش صحابه حضرت پشم بود یا کتان
بنابرین حمل کرده اند جواز سجده را بر قطن یا کتان با امکان و از اخبار بسیار […] ظاهر میشود که — اکثر علما
قطن و کتان ~~با امکان و از اخبار بسیار ظاهر میشود که قطن یا کتان~~ واسطه است در میان ما یسجد علیه
و ما لا یسجد علیه که در حالت ضرورت این هر دو مقدم اند بر غیر و حمل بر ضرورت کرده اند اخباری را که وارد شده
بر جواز مطلقا بدون قید ضرورت مثل حدیث کالصحیح داود صرمی که گفت سوال کردم از حضرت امام علی نقی
صلوات الله علیه که آیا جایز است سجده کردن بر کتان و قطن بدون تقیه حضرت فرمودند که جایز است
و مثل حدیث کالصحیح حسین بن علی که گفت عرضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشتم و سوال کردم
از سجده کردن بر قطن و کتان بی تقیه و بی ضرورت حضرت فرمودند که جایز است و آنکه بسیار است که راویان
ازین باب سوال میکنند که اگر تقیه نباشد یا جواب ما را از روی تقیه میفرمایند و فایده نمیدارد و وجه دیگر آنکه حضرات — هرگاه هم
دانند که خود یا ایشان از تقیه واجبست موافق تقیه جواب میخواهند از حضرت در مکاتبات زیرا که خوف آن هست
که بدست ظالم افتد و شنیده ام […] دو نوشته را نه دو حکم آنکه بسیار است که در وقت جواب تقیه نیست
و حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم رعایت حال ایشان میفرمایند که بایشان ضرر نرسد جواب در این صورت
تقیه نیست بلکه اتقا است و چون امر سجده را نهایت اهتمام میداشته اند ملاحظین اهل سنت حضرات در این

باب مبالغه بسیار فرموده اند و در حدیث صحیح از منصور بن حازم منقولست از بسیاری کس از اصحاب ما
که گفتند عرض نمودیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که اکثر بسیار است که در زمینهای سرد و سیر
که برف و یخ آمده است آیا سجده بر برف بکنیم حضرت فرمودند که نه ولیکن چیزی مثل پنبه یا کتان بر بالای آن
بینداز و سجده بر آن کن و ان کان بجبهتک داء فاحفر حفیرة فاذا سجدت جعلت الدمل فیها و
ان کانت بجبهتک علة فلا تقدر علی السجود من اجلها فاسجد علی قرنک الایمن من جبهتک فان لم تقدر علیه
فاسجد علی قرنک الایسر من جبهتک فان لم تقدر علیه فاسجد علی ظهر کفک فان لم تقدر علیه
فاسجد علی ذقنک لقول الله تبارک و تعالی ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان — عز و جل
سجدا الی قوله تعالی یبکون و یزیدهم خشوعا و در فقه رضوی صلوات الله علیه علی مؤلفها و در رساله
علی بن بابویه مذکور است که اگر در پیشانی تو دملی بوده باشد گودی بکن در زمین یا خاکی که بر آن سجده میکنی
و در وقت سجده دمل را داخل آن گودی کن تا اطراف دمل بر زمین یا خاک برسد و اگر در پیشانی تو علتی باشد — از پیشانی هم
که هیچ جای آن را بر زمین نتوان گذاشت پس سجده کن بر طرف راست پیشانی و اگر نتوانی سجده کن
بطرف چپ پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر پشت دست و اگر نتوانی سجده کن بر ذقن زیرا که حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید یاد کرده جمعی را که ایشان سجده میکرده اند بر ذقن و فرموده است که بدرستی که آنها که علم
عطا کرده ایم ایشان را از علمای کتب متقدمه پیش از نزول قرآن از علمای یهود و نصاری هرگاه که بر ایشان خوانده میشود
قرآن یا کتب سابقه بسجده می افتند بر ذقن و میگویند […] پروردگار […] خلاف وعده
کند یا مخالف حکمت فعلی از او صادر شود بدرستی که وعده که حق سبحانه و تعالی فرموده است در انزال قرآن و بعثت
پیغمبر آخر الزمان هر آینه واقع شد یا خواهد شد و بر زمین می افتند بر ذقن و گریه میکنند و خشوع ایشان زیاده
میشود چون می بینند که وعده الهی واقع شد یا چون تفکر مینمایند در معانی قرآن و حقایق و معارف و اشارات
و تنبیهات قرآنی و علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از اسحق بن عمار که گفت بحضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی در میان هر دو چشم او زخمی بوده باشد و نتواند
که سجده کند چکند حضرت فرمودند که قریب بموی سر را بر زمین گذارد پس اگر نتواند بر ابروی راست سجده
کند و اگر نتواند بر ابروی چپ سجده کند و اگر نتواند بر ذقن سجده کند عرض نمودم که بر ذقنش سجده کند
حضرت فرمودند که قرآن نخوانده‌ای وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا و قریب بهمین حدیث را ابن بابویه صدوق ذکر
کرده است و بسند صحیح از صفوان منقولست از اسحق بن عمار از بعضی از استادان او از مصادف
که گفت دملی در پیشانی من بهم رسید و من سجده میکردم بر یک جانب پس حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه دیدند که چنین میکنم حضرت فرمودند که این چه عملست عرض نمودم که از جهت دمل
بر پیشانی سجده نمیتوانم کردن حضرت فرمودند که گودالی بکن و دمل در میان گودال گذار تا اطراف آن
بر زمین برسد و پیشانی را بر زمین گذاشته باشی و کلینی از علی بن محمد روایت کرده است باسناد او که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از کسی که در پیشانی او علتی بوده باشد و قدرت
بر سجود نداشته باشد حضرت فرمودند که ذقنش را بر زمین گذارد و آیه را خواندند و این مضمون نحوی
که صدوق ذکر کرده است مجمع علیه است در میان اصحاب و دلیلی بغیر از اجماع ندیده بودند و الحمد لله که احادیث
معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت دست پس بطرق متعدده که اکثر صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عرض
نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گاه هست که در سفرم و وقت نماز داخل میشود
و هوا گرم است و خوف دارم که اگر پیشانی را بر زمین گذارم آزار عظیم بیابم چکنم حضرت فرمودند که بر جامهٔ
خود سجده کن عرض نمودم که اگر چنین جامه را نداشته باشم که بر کنار آن یا دامن آن سجده کنم حضرت
فرمودند که بر پشت دست خود سجده کن که آن یکی از مساجد است ظاهر مراد این بوده باشد که چون دست
یکی از مساجد سبعه است مناسبت دارد بر آن سجده کردن یا حق سبحانه و تعالی پشت دست را نیز
در حالت ضرورت محل سجده کرده است و ممکنست که مراد این باشد که بر پشت دست سجده کن نه بر کف

دست چون بکف دست یکی از مساجد سبعه است و جبهت آنرا بر زمین مینهاند پس اگر بر پشت
دست سجود کردن جمع بین المعنیین کرده خواهی بوده و ابن بابویه نقل کرده و لا بأس بالقیام و وضع الکفین و
الرکبتین و الابهامین علی غیر الارض و ذاکی نیست ایستادن در حالت قرائت و رکوع و گذاشتن
دستها و زانوها و انگشتهای مهابین را بر غیر زمین بلکه حکم گذاشتن بر زمین مخصوص جبهه است و این
مضمون متواتر است و اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد و اما آنچه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام
جعفر صادق از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که علی ابو سجده نمیکند
بر چیزی که حایل شود میان او و آن نباشد ظاهرش آنست که روی تقیه وارد شده است و راوی نیز سنی است
اما ظاهر مراد حضرت این بوده باشد که بهتر آنست که جمیع بدن بر ما یصح السجود علیه باشد استحبابا و مؤید
اینست آنچه در قرب الاسناد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که استقرار
در جایی گذارید که پیشانی را بر آنجا میگذارید یعنی در رستنی که دستها را سجده میکنید جایی گذارد و سجده میکنید و ممکنست
منکره وم که اتقاء وارد شده باشد با آنکه احادیث معتبره در صحاح سته مخصوصا بخاری که بطرق متعدده وارد است ملاعین
اهل سنت شیعیان را بر سجده بر تراب پرستی مینامند و در حدیث صحیح ردّه علیهم منقولست از زراره که گفت سؤال کردم
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بسیار حضرت فرمودند که سجده میکند بر زمین یا بلاذن یا بر مسواک که
بود از اینها را او بر پیشانی گذارد و این بهتر است از انعام و وحی که اینها را ابو عبید الله از جهت آنست که میگوید
بسند سنیت ... اگر فرق سبحانه و تعالی را با دست نکرده‌ام پس سجده کن بر بادون یا چوب یا مسواک
و ضرر نداره بودیه آنکه در اکثر نسخ لفظ غیر بوده و از قلم نساخ افتاده بوده و لیکن در فقه رضوی بوده داخل اصل کردیم
و اشاره بآن کردیم و در نرم بالاخنک در فقه رضویست که ارغام میکنی یعنی خود را از برای حق سبحانه و تعالی
و اقل مرتبه آن آنست که بر زمین رسد و اگر بما یصح السجود علیه گذارند بهتر است و اگر بر زمین رسانند بهتر است
و اگر بجای دیگر رسانند بهتر است و ظاهر اصحاب آنست که اهتمام بجای رسانیدن بینی بیش از جای نیست چون لفظ

مقدار ظاهر آنست برانچه دارد و اگر پیشانی و جبهه بلکه مساجد سبعه نیز همگی بر خاک بجست بنا بر اول اقربست و خلاف در این مسئله
از ارغام و جبهه بیشتر با سنت و ظاهر اخبار صحیحه استحبابست چنانکه در صحیحه حماد که خواهد آمد حضرت صلوات الله علیه
که گذاشتن بینی موضع فرض است و ارغام سنت و در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر هفت استخوان سجده میکرد یعنی پیشانی و دو دست
و زانوها و انگشتهای ابهامین و ارغام میکرد بینی خود را یعنی بر خاک میمالید پس اما فرض آن هفتست و ارغام
بینی سنت حضرت سید المرسلین است و در حدیث صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمود که سجده بر پیشانی است و بر بینی سجده نیست و الحال این نیز
خواهد آمد و این اخبار قابل تاویل است و معهذا منقولست در موثق از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده
که جزوی نیست نمازی که نرسد بینی با آنچه پیشانی با آن میرسد و در حدیث حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره از شخصی از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرموده که نماز نیست کسی را که نرسد بینی آن بآنچه میرسد
با آن پیشانی و این اعم است از آنچه از زمین روئیده باشد و قریب باینست حدیث موثق دیگر از آن حضرت
صلوات الله علیه پس احوط آنست که ترک نکند بینی بر خاک مالیدن را در سجود و ظاهر اجزای هر جای بینی که برسد کافی
بوده باشد و بعضی گفته اند که باید میان بینی که استخوان است برسد و اگر میان آن و سر بینی هر دو برسد اولی
است و عبارت صدوق احتمال هر دو [illegible] دارد و اجمال که وقف [illegible] باشد اظهر است و قصد قربت بآن
اسلم است [illegible] ایضاً [illegible] الجبهة [illegible] قصاص الشعر الی الحاجبین [illegible] و در فقه رضوی
و رساله علیه مذکور است که کافیست [illegible] پیشانی از رستنگاه موی تا ابرو با مقدار یک درهم و کلینی در
حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرموده که پیشانی تمام از
رستنگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است پس هر جزوی از اجزای پیشانی که بزمین برسد مقدار یک درهم و مقدار
طرف انمله هر جزوی کافیست و از [illegible] مسئله [illegible] کرده اند علما که درهم و انمله و جعلی مقدار سر انگشتست و احتمال

بوانک

بند انگشت ابهامین معتبر آن دارد و چون متعارف درهم آن بوده است که مدور بوده باشد انگشت ابهام [illegible] اقربست
و اگر مسابه را اعتبار کند رعایت آن میکند که عرض او نیز مثل طولش بوده باشد یا قطرش مقدار طول
مسابه بوده باشد و بنابرین مثل ابهامین بلا اشتراک میشود و لیکن از آنکه مقدار درهم و انمله یکی بوده باشد
لازم می آید که انمله را مدور اعتبار کنند و اما در مقدار پیشانی اکثر علما برآنند که مسمی کافیست چنانکه خواهد آمد در
حدیث زراره و غیر آن اگرچه ممکنست که آن مطلق را حمل بر مقید کنند چنانکه جمعی کرده اند و هیچ شکی نیست که عمل
باین اول احوطست و یکون السجود [illegible] القائم [illegible] و تکون [illegible] و لا یکون
[illegible] و در فقه رضوی و در رساله علیه مذکور است که باید که سجود تو مانند فراخ
بودن مابین اعضای شتر باشد در وقت خوابیدن که کسی مانند کسی باشد که آویخته بوده باشد
یا مانند چیزی بوده باشد که آویخته باشد و نبوده باشد چیزی از بدنت بر چیزی از بدنت و ظاهر عبارت [illegible]
[illegible] بوده وقت مانند شتر [illegible] و بعضی گفته اند که مراد [illegible] است که چنانکه شتر در خوابیدن دستها
[illegible] مصلی نیز باید که در وقت [illegible] سجود اول دستها را بر زمین گذارد و دیگر [illegible] این معنی را
از لفظ [illegible] اگرچه ضرور [illegible] که این معنی را این عبارت یا از مثل این عبارت استخراج
نمایند چون احادیث صحیحه باین مضمون وارد شده است و مضمون این عبارت در حدیث کالصحیح از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون آنحضرت بسجود میرفت میان [illegible] چنانکه میان [illegible]
شتر [illegible] یعنی در وقت خوابیدن عضوهای او از یکدیگر جدا است و احکام و اخبار سجده خواهد آمد و چون این
عبارت در فقه رضوی واقع بود [illegible] در رساله خود ذکر کرده و در اینجا بموقع خود واقع است و همین
عبارت را در موقع خود ذکر کرده است و همین معنی [illegible] است و سأل المعلی بن خنیس [illegible] ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن الصلاة علی القفر و القیر فقال لا بأس به روایت کرده است شیخ در صحیح از معویة بن [illegible] که گفت سوال
کرد معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] از سجده کردن بر قفر [illegible]

وقت هم

و آن قبر پخته است که بعمل آورده اند و خاکستر شده و اکثر آن کرده اند و بر قبر که اعم است از خام و پخته پس حضرت
فرموده که باکی نیست و در تهذیب عن السجود علی القبر است و چون مخالفت دارد با احادیث دیگر شیخ حمل
کرده است بر تقیه یا ضرورت اما بنا بر این نسخه مخالفت ندارد زیرا که نماز کردن بر آن ظاهرا مراد است و اسعود از
نساخ شده باشد و دیگر آنکه این حدیث را شیخ ذکر کرده از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است
و او از کتاب معویة بن عمار بواسطه النضر از محمد بن ابی حمزه پس مناسب این بود که صدوق از معویة بن
عمار نقل کند دیگر آنکه در کتاب معلی نیز بوده باشد اگر چه بعید است معهذا از معویه نیز روایت کرده است
و ظاهر آن روایت دیگر باشد از معویه و حال این حال روایات به جواز وارد شده است در باب نماز
در کشتی خواهد آمد و اظهر جواز است و احوط ترک است مگر در حالت ضرورت و سأل الحسن بن محبوب
ابا الحسن صلوات الله علیه عن الجص یوقد علیه بالعذرة و عظام الموتی ثم یجصص به المسجد أیسجد
علیه فکتب الیه بخطه صلوات الله علیه ان الماء و النار قد طهراه و این حدیث را باسانید صحیحه منقولست
از حسن که گفت سوال کردم و در عریضه که نوشتم حضرت ابی الحسن یعنی موسی الرضا صلوات الله علیه
نوشته بودم از گچی که او را می پزند از عذره آدمی و استخوان مرده که حیوانات یا اعم و بعد از آن مسجد
را گچ می مالند بآن گچ آیا سجده بر آن میتوان کرد حضرت بخط مبارک خود نوشتند که آب و آتش آن را تطهیر
داده است اگر نجس شده باشد و چون راوی مضایقه کرده است که عذره و استخوان حیوانات نجس اند چون
مرده اند و استخوان ملاصق گوشت ایشان که نجس است شده نجس شده است و خاکستر ایشان در میان
گچ می ماند پس می باید که مسجد نجس شده باشد و معهذا سجده بر آن میکنند حضرت فرموده اند که چون نجاست
معلوم نیست چون عذره خشک را بر روی گچ می ریزند و چون سوخت بسا باشد که پاک میشود و همچنین استخوان اما چون
احتمال آن دارد که بعضی از عذره تر بوده باشد یا چون آتش در آن افتد آبی از آن جدا شود و بر گچ ریزد
باز حسب محض توهم همین است که آب و گچ میکنند آن نجاست موهوم را پاک میکنند و همچنین که آتش

سه ار و سجده کردن بر ارقم

دیوه هست نجاست موهوم آن را زایل شده است و یا آنکه چون گمان داشته است که خاکستر نجس نجس بوده باشد
حضرت فرموده اند که آن پاکست زیرا که هر گاه خاکستر شود نجاست پاک میشود و معهذا آب در گچ کرده اند
بر جهت مقصد تطهیر آن نکرده اند چون در ازاله خبث نیت در کار نیست و فی المنتهی این اثبت میتوان
گفتن است که بر زمانی محتمل النجاسه میرود وجهی از این حدیث استدلال کرده اند که در مثل این گچ
هرگاه آتش مطهر بوده باشد پس آجر و سفال که از گل نجس ساخته باشند پاک شود و بعضی این
استدلال ضعیف است چون نجاست اینجا ظاهر نیست و ظاهر شکل آنست که تطهیر بمعنی تنظیف بوده
باشد پس استدلال بعموم آنکه بر نجاست متیقن باید صبر کرد اگر اینچنین بوده باشد که آجر را از گل نجس خشت زده
آن توهم بر نجاستش زایل میشود با این حدیث و الله تعالی یعلم و چون غالب این بوده است که از استخوان
حیوانات غیر آدمی گچ را می پخته اند حضرت نفرموده اند که هر کرده اند که استخوان آدمی را سوخته اند و اگر احتمال
ظاهری میداشت آن حضرت نفی بر آن می نمودند و سأل داود بن ابی زید ابا الحسن الثالث صلوات
الله علیه عن القراطیس و الکواغذ المکتوبة علیها هل یجوز السجود علیها فکتب یجوز و منقولست
بطریق صحیح از داود بن زید یا ابن ابی زید و این هر دو یکی اند و ثقه اند و بعضی او قات بن را حذف
میکنند و داود بن ابو زید یا ابو زید میگویند اما داود بن ابی یزید که در نسخ فقیه است آن داود بن فرقد است
و اما آن نیز ثقه است و طریق صدوق باو نیز صحیح است اما او راوی حضرت امام جعفر صادق و امام
موسی کاظم است نه اینجا احتمال ندارد که او بوده باشد و غلط از نساخ شده است چنانکه شیخ از من لا یحضره
روایت کرده است بعنوان داود بن یزید و صدوق نیز جایی که در این ابواب حدیث نقل کرده است در فهرست
بهمین ترتیب سند را ذکر کرده و لهذا داود بن زید را در اینجا ذکر کرده است و داود بن ابی یزید را ذکر
او اخر و بسند صحیح روایت کرده است از کتاب احمد بن محمد از علی بن مهزیار که داود بن یزید عریضه نوشت
بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سوال کرد از کاغذهایی که چیزی بر آن نوشته باشند آیا جایز است

سجده کردن بران حضرت فرمودند که باکی نیست ومنافات با جواز ندارد آنچه روایت کرده اند کلینی و
شیخ در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروه است یا حضرت
کراهت داشتند از سجده کردن بر کاغذی که بران چیزی نوشته باشند زیرا که کراهت با جواز منافات
ندارد خصوصا هرگاه جواز بلفظ لا باس بوده باشد واحتمال دارد که کراهت وقتی بوده باشد که سواد
بشد وخاطر مشغول چه نوشته شود وجواز هم در صورتی بوده باشد که سواد ظاهر نداشته باشد یا
آنکه کراهت بمعنی حرمت بوده باشد ودر صورتی بوده باشد که سجده بر نوشته کنند وجواز در صورتی بوده
باشد که سجده بر جائی کنند که نوشته نباشد چون یک جزو مرکب زاج است وآن معدنیست و دوده
نیز داخل دارد واگر مرکب از مازو وی فقط ساخته باشند وامثال آن بران سجده میتوان کرد واگر نوشته
نباشد سجده بران میتوان کرد چنانکه روایت کرده است شیخ در صحیح از صفوان جمال که گفت من دیدم حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که در کجاوه بودند وسجده بر کاغذ میکردند واکثر اوقات اینجا میکردند
اما اگر سجده بآن نکنند وخواهد که از آنجا سوره های دراز را که در حفظ نداشته باشد خلاف نیست
شیخ کلینی بسند صحیح روایت کرده است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چه میفرمائید در شخصی که نماز کند ونظر بمصحف کند واز آنجا خواند وچراغ را نزد
نزدیک آن گذاشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست ودر حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر مردان یا زنان مصحف را در برابر
خود گذارند واز آنجا قرائت کنند چون است در حال نماز حضرت فرمودند که اعتقادا در این نماز نکنند پس
جمعی جمع میتوان کرد بجواز وکراهت وجمعی جمع کرده اند باینکه اول را حمل بر نماز نافله کرده اند وثانی را بر فریضه
و اول اظهر است وثانی احوط بدانکه از احادیث صحیحه ظاهر شد که سجده بر کاغذ نوشته میتوان کرد
وطلاق نیست میان علماء شیعه در جواز آن لیکن بعضی از متاخرین شرط کرده اند که کاغذی نباشد

که از پنبه یا علف کتان یا از ابریشم وامثال اینها ساخته باشند چون احادیث در نهی از قطن و
کتان وارد شده است ودیگر شرط است که آهک داخل کاغذ نکرده باشند چون سجده بر آهک جایز
نیست ودیگر شرط است که آثار نشاسته نباشد کاغذ را چون آثار نشاسته است وآن خوردنیست و
ظاهر است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم که تجویز فرموده اند میدانسته اند که اکثر کاغذها
یکی از این عیوب دارد ولیکن اگر این شرطها در کار بود میفرمودند چون نفرمودند ظاهرا جایز بوده باشد
سجده کردن بران مطلقا واگر کسی احتیاط کند بهتر خواهد بود و سأل علی بن یقطین
ابا الحسن الاول صلوات الله علیه عن الرجل یسجد علی المسح والبساط فقال لا باس به واذا
کان فی حال التقیة ودر سند صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند بر گلیم وقالی که از ابریشم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست سجده
کردن برینها هرگاه در جائی بوده باشد که اگر سجده بر اینها نکند ضرر باو رسد چون تقیه واجبست واگر
احتمال بعید باشد مثل آنکه در بلاد عامه در خانه خود در را بسته باشد ومنفذ بحسب ظاهر نداشته
باشد درین صورت تقیه واجب نیست واحتمال سنت میدانند ودر مثل بلاد ما تقیه حرامست بلکه اگر
خوف ... باشد ولا باس بالسجود علی الثیاب فی حال التقیة وباکی نیست در سجده کردن بر جامها
در حالت تقیه مرویست در حدیث موثق از ابی بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در لباس وگلیم حضرت فرمودند که اگر تقیه باشد باکی نیست
وسأل معاویة بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصلاة علی القار فقال لا باس به
ودر صحیح از ابن عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از نماز کردن بر قیر حضرت فرمودند که باکی نیست ومرویست در صحیح از ابن عمار که گفت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در کشتی بوده باشند سجده میکنند بر قیر ودر صحیح حفص وکالصحیح ابراهیم بن

همچون و نحو آنها نیز وارد است که در کشتی سجده بر قیر میتوان کرد و چون متعارف است که کشتیها را قیر می‌مالند و اتفاقات
جواز در کشتی وارد شده است چون غالب اوقات تقیه لازم بود و علامت تشیع این بود که بر چیزی غیر آنچه
بر آن نماز میکردند سجده میکردند حضرات مبالغه عظیم فرموده اند که بر اینها سجده نکنند که مبادا ضرر بایشان رسد
واما مقدار پیشانی پس روایت کرده زراره از احدهما صلوات الله علیهما انه قال لا قلت له الرجل یسجد وعلیه
قلنسوة او عمامة فقال اذا مس شیء من جبهته الارض فیما بین حاجبیه وقصاص شعره فقد اجزأ عنه
و باسانید صحیحه منقولست که زراره گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق یا امام محمد باقر صلوات الله
علیهما که هرگاه شخصی سجده کند و کلاهی یا عمامه بر سر گذاشته باشد و کلاه یا عمامه بعضی از پیشانی او را پوشانیده
باشد چونست حضرت فرمودند که هرگاه از پیشانی او که میان ابروها و رستنگاه موی سر اوست اندکی بزمین
رسد او را مجزیست و همین حدیث را شیخ در صحیح از زراره نقل کرده است با این عبارت که اذا مس جبهته
الارض فیما بین حاجبیه یعنی هرگاه برسد پیشانی او بزمین و این عبارت احتمال کل و بعض هر دو دارد
بلکه در کل اظهر است و همچنین حدیث دیگر زراره و موثقه عمار دلالت میکنند بر آنکه مسمی کافیست ولیکن
ممکنست که این اخبار را حمل کنیم بر آنکه اقلا یک درهم از پیشانی بمایسجد علیه برسد باعتبار آنکه حدیث زراره
گذشت و ممکنست که درهم اقل مراتب استحباب بوده باشد و کل پیشانی را رسانیدن اکمل بوده باشد و در حدیث
موثق کالصحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که سجده کند و عمامه‌اش در سر او بسته باشد و مانع بوده باشد از رسیدن کل پیشانی بزمین حضرت
فرمودند که مجزیست تا پیشانی او یا کل پیشانی او بزمین رسد و این خبر نیز هر دو احتمال دارد و در خبر
کالصحیح از برید عجلی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر
جای آن که بزمین برسد بر سجده مجزیست و سجده کردن بر تمام پیشانی افضلست و محمولست بر افضلیت
حدیث علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت پرسیدم از زنی

از زنی که سجده کند و بعضی از پیشانی او بزمین برسد و بعضی را مو مانع بوده باشد آیا جایز است
حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را بزمین برساند و سوال کردم که هرگاه مردی سجده کند و عمامه
بالکل حایل شود میان پیشانی او و زمین حضرت فرمودند که خوب نیست یا صحیح نیست تا پیشانی
او بزمین برسد یعنی جمیع بر سبیل استحباب یا بعضی بر سبیل وجوب فقال له یونس بن یعقوب
انه رأی ابا عبد الله صلوات الله وسلامه علیه یسوی الحصا فی موضع سجوده بین السجدتین
و منقولست در موثق کالصحیح بل الصحیح از یونس که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه را که سنگ ریزه را درست میکردند در موضع سجده در میان دو سجده یعنی اگر ناهموار بود هموار
میکردند و این قسم کارها منافات با حضور قلب ندارد و حضور ما کاملا از حضور ایشان گاه بوده
الفی بوده باشد و در حسن کالصحیح از عبدالملک بن عمرو منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه را که وقتی که اراده سجده داشتند سنگ ریزه را بدست مبارک دور کردند از محل سجود و از روی
وعن علی بن بجیل انه قال رأیت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما کلما سجد فرفع رأسه
اخذ الحصی من جبهته فوضعه علی الارض و در سند قوی کالصحیح منقولست از علی که گفت دیدم
حضرت را صلوات الله علیه که هرگاه که سجده میکردند و سر از سجده برمیداشتند سنگ ریزه
به پیشانی ایشان چسبیده بود آنرا برمیداشتند و بر زمین میگذاشتند و اگر پیشانی نماز کننده
بر بلندی واقع شود پس اگر زیاده از چهار انگشت مضموم باشد آن بلندی سر را بردارد و موضع سجود را
درست کند و سجده رود و اگر چهار انگشت یا کمتر بوده باشد سر را برندارد بلکه پیشانی را از دور میکند
تا قرار گیرد و اگر بر چیزی واقع شود که سجده بر آن نتوان کرد و مهر را حرکت دهد تا بر پیشانی در آورد یا
پیشانی را بزمین کشد و برندارد و اگر در صورت اولی نیز بردارد مجزیست و وجه اینکه چهار انگشت
چهار انگشت محل سجده است که بلند و پست میتواند بود علی المشهور بین الاصحاب و اگر مساوی بوده باشد

عمل الیسار دانسته ... سجده کردن احوط و اولی است چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از عبدالله بن سنان
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که در سجده موضع
پیشانی از موضع قدمش بلندتر بوده باشد حضرت فرمودند که نه ولیکن می باید که مساوی بوده باشد
و در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که موضع
سجده اش ... کند در سجده حضرت فرمودند که من دوست میدارم که موضع سجود پیشانی و قدم برابر
باشند و مراد ... بلندتر است و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح چنانکه جمعی گفته اند از عبدالله بن
سنان از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از سجده کردن بر
زمینی که بلند ... بوده باشد حضرت فرمودند که اگر موضع پیشانی تو بلندتر بوده باشد از موضع دستهای تو
... از موضع بدن تو ... از موضع پاهای تو بقدر یک خشت که چهار انگشت بوده باشد
باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه از بیمار که آیا جایز است که بر فراش خود بالش نهد و سجده بر زمین کند حضرت فرمودند که اگر
غلظت فراشش بقدر یک آجر یا کمتر بوده باشد جایز است که بر آنجا بالش نهد و سجده بر زمین کند و اگر بیشتر از
یک آجر بوده باشد جایز نیست و ظاهر آنست که چهار انگشت را در عرف مساوی میگویند و اگر مساوی
حقیقی مراد می بود ... بسبب بلندی میشود ... سنگریزه و کلوخ که در حدیث دیگر از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که راوی گفت که جایز است که در کشتی بوده و کلوخی داشته باشیم و بر آن سجده کنیم
حضرت فرمودند که بلی و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که هرگاه پیشانی را بر بلندی بگذاری سر را از آنجا ... ولیکن بر زمین مکش و ظاهرا
بسبب ... آنست که سجده دیگر میشود ... و در صحیح ... از حسین بن حماد منقولست که
گفت گفتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که گاه هست سجده میروم پیشانی من بر سنگی ... بلند

روی خود را

روی خود را بجانب جائی کنم که هموار بوده باشد حضرت فرمودند که بلی روی خود را بر زمین مکش ... آنرا
بردار و ایضا از حسین بن حماد منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که روی او بر سنگ
ریزه واقع شود حضرت فرمودند که سر را بردارد و محل سجده را هموار کند تا پیشانی او خوب قرار گیرد و در حدیث
صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه
پیشانی شخصی در حال سجود بسنگ ریزه رسد و قرار نگیرد بر زمین حضرت فرمودند که حرکت دهد پیشانی خود را و
سنگریزه را دور کند از پیشانی تا قرار گیرد ... بر ندارد و جمع ... آنست که ... گفته شد و ممکنست که حمل بر
تخییر کنیم در بعضی از صور ولیکن بهتر ... بشرط ترتیب ... بود تا مخالفت اصحاب نکرده
باشیم و ابن بابویه علیه الرحمه روی عمار الساباطی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال ما بین
قصاص الشعر الی طرف الانف مسجد فما اصاب الارض منه فقد اجزأک و بسند موثق کالصحیح
از عمار از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از رستنگاه موی سر تا طرف بینی که متصل است
به پیشانی همه محل سجده است و هر چه از آن بر زمین رسد کافیست ... و همین مضمون را روایت کرده است شیخ در
موثق کالصحیح از مروان بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه و روی زرارة عنه صلوات الله
علیه مثل ذلک و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
مثل این عبارت ولیکن شیخ از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است
بهمین معنی نه بهمین لفظ ممکنست که مراد صدوق مماثلت معنوی بوده باشد یا حدیثی دیگر بوده باشد
و سأل رجل الصادق صلوات الله علیه عن المکان یکون علیه الغبار فانفخه اذا اردت السجود
فقال لا بأس به و بسند صحیح منقولست از صفوان بن یحیی از اسحق از شخصی از ... که گفت سؤال کردم
از آنحضرت صلوات الله علیه از مکانی که غبار داشته باشد آیا میتوانم از دهان باد کردن وقتی که اراده
سجده داشته باشم یا اراده نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و عدم باس منافات ندارد با حدیث صحیح ...

سئل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا در اثنای نماز موضع
پیشانی را بادی توان کرد که گرد از آن برود حضرت فرمودند که نه و بعد از این معنی خواهد آمد که وفی رسالة
ابی رضی الله عنه الی انه لا تنفخ فی موضع سجودک فاذا اردت النفخ فلیکن قبل دخولک فی الصلوة
و در رسالهٔ پدرم که بمن نوشته بود این بود که باد مکن در موضع سجودت پس اگر اراده داشته
باشی که موضع سجود را پاک گردانی می باید که پیش از دخول در نماز پاک کنی و در این معنی خبر نیست که
این بهتر است و روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال انما یکره ذلک خشیة ان یؤذی من
الی جانبه و روایت کرده است صدوق در کتاب علل مرادی که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز کند نفخ می کند که موضع پیشانی را حضرت فرمودند که باکی نیست جز در
که وقتی مکروه است که آزار رساند بکسی که در جانب او باشد پس اگر کسی نباشد کراهت ندارد یا کراهت
شدید ندارد و یکره ان یمسح الرجل التراب عن جبهته و هو فی الصلوة و یکره ان یترکه
بعد ما صلی فان مسح التراب عن جبهته و هو فی الصلوة فلا شیء علیه لو زاد فی الرخصة فیه
و مکروه است که پاک کند خاک را از پیشانی در حال نماز و مکروه است که بعد از نماز آن خاک را بگذارد
و پاک نکند بجهت خوف ریا است پس اگر در حالت نماز خاک را پاک کند بر او چیزی نیست و چون رخصت
از شارع شده است چنانکه علی بن جعفر کالصحیح سوال میکند از برادرش صلوات الله علیه که آیا در اثنای
نماز خاک پیشانی را پاک میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از حلبی منقول است
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز گذارنده در اثنای نماز خاک
پیشانی را پاک میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهم پاک میکردند
هرگاه خاک آلوده میشد پیشانی را و در حدیث سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که مرا خوش نمی آید پیشانی مردان ساده باشد و بران اثر سجود نباشد و حمل کرده اند که

که مراد حال نماز است و اظهر آنست که مراد پینه کردن پیشانیست از بسیاری سجود چنانکه حضرت سید
الساجدین و حضرت موسی بن جعفر چنین بوده اند با وجود آنکه اخبار بسیار وارد شده است
در این معنی و در بعضی اخبار هست که ائمه صلوات الله علیهم اثری در پیشانی ایشان بوده است
و حق تعالی سیماهم فی وجوههم من اثر السجود را چنین تفسیر کرده اند و احادیث بسیار هست وارد شده
در صفات مؤمنان که می باید پیشانی ایشان مثل زانوی بز پینه کرده باشد و چنانکه چنین نباشد
شیعه امیر المؤمنین صلوات الله علیهم نیستند با علامات دیگر که از بسیاری روزه لبهای ایشان
خشک بوده باشد و چشمان ایشان گود شده باشد از بسیاری گریه و پشت ایشان خم بوده
باشد از بسیاری عبادت و تفصیل اینها را از تفسیر حضرت امام حسن عسکری و باب کفر و ایمان کلینی
طلب باید کرد والله الموفق للسداد باب علة النهي عن السجود على المأكول والملبوس
دون الارض وما انبتت من سواهما قال هشام بن الحكم لابي عبد الله صلوات الله عليه
اخبرني عما يجوز السجود عليه وعما لا يجوز قال السجود لا يجوز الا على الارض او ما انبتت
الارض الا ما اكل او لبس فقال له جعلت فداك ما العلة في ذلك قال لان السجود خضوع
لله عز وجل فلا ينبغي ان يكون على ما يؤكل او يلبس لان ابناء الدنيا عبيد ما يأكلون و
يلبسون والساجد في سجوده في عبادة الله عز وجل فلا ينبغي ان يضع جبهته في سجوده على معبود
ابناء الدنيا الذين اغتروا بغرورها والسجود على الارض افضل لانه ابلغ في التواضع والخضوع
لله عز وجل این بابیست در بیان علت نهی از سجود بر خوردنی و پوشیدنی و علت نهی از زمین و
هرچه از زمین روئیده است بغیر از خوردنی و پوشیدنی روایت است بسند صحیح از هشام بن حکم که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرا خبر ده از آنچه جایز است بران سجود

کردن و از آنچه جایز نیست حضرت فرمودند که سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه از زمین روییده شود
مگر آنچه خوردنی یا پوشیدنی بوده باشد بحسب عادت پس عرض نمودم که فدای تو گردم علت این چیست
حضرت فرمودند از جهة آنکه سجود خاضع شدن است نزد حق سبحانه و تعالی پس سزاوار نیست که
خضوع بهم رسد در ماکول و ملبوس بوده باشد زیرا که اهل دنیا بندگان ماکولات و ملبوسات اند و کسی که سجده
میکند در عبادت حق سبحانه و تعالی بندگی و تذلل است در نزد او پس اگر سزاوار نباشد که پیشانی
خود را در سجود بر معبود اهل دنیا گذارد که فریب دنیا را خورده اند و فریفته ماکول و ملبوس شده اند
و از اینها که سجده بر آن می توان کرد زمین بهتر است زیرا که زمین بهتر سجده کردن زمین کامل تر است در بر آن سجده
تاثیر شکستگی و خضوع بهم رسد نزد حق سبحانه و تعالی و هیچ شک نیست که خاک کربلا بیشتر موثر است
در رقت و در خضوع که هر چند قساوت عظیم باشد چون یاد میکنند واقعه کربلا را البته او را گریه و زاری
حاصل میشود که سبب قبول نیکیها شد و مغفرت گناهان ایشان لهذا حضرت فاطمه زهرا
تسبیح از خاک حمزه ساختن تا سبب رفعت باشد مر شیعیان و مؤمنان را هر چند شهادت سبب
علو درجات ایشان بشود اما سبب نقص بر عالمیان شد که بحسب الامر مامور بیم برانکه ملاحظه
مظلومیت ایشان کنیم و گریه کنیم تا درجات آنکه عالیه است فرمودند و بنابرین اگر خاک بشکل نرمی آن سخت
میشود از گلهای ساخته یا پخته کرده ازان دعوی نیز میشود که صحیح نباشد با آنکه در خاک همه پیشانی بر آن
میرسد و در مهر خوب میرسد مگر آنکه چنان بسازند که پیشانی بر آن جا کند همه بعید از خاک سنگ بهتر است
از حصیر و بوریا با آنکه در اینها غالبا همه پیشانی جا نمیکند چون فاصله دارد اما شک نیست در آنکه جایز است و
احادیث حمزه متواتر است بلکه ظاهر اخبار آنست که حمزه مقدم باشد بر سنگ ریزه و دور نیست که وجه تقدیم
طهارت و نظافت آن بوده باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت که حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در سجده کردن بر بوریا و برگ درخت خرما و هر چه از زمین
روییده باشد مگر میوه و در صحیح از حسین بن ابی العلا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقول است که شخصی پرسید از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و سوال کرد از سجده کردن بر بوریا و طبق
خوص خرما و هر چه از زمین روییده آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و احادیث که گذشت که زمین
بهتر است و اگر گل سخت نشود بلی و علما مقدم است بر نباتات و احادیث سنگ ریزه کالمتواتر است معهذا
بعضی دعوی کرده اند که استحاله شده است و اصلش خاکی است که با آب جمع شده است و آفتاب در آن
تاثیر کرده است و سنگ ریزه نیز شده است و این بی وجه است زیرا که تسلیم از اسم زمین بدر
نرود و بعضی دعوی کرده اند در مثل سنگ مرمر بلکه سنگ آسیا که معدنی دارد و اطلاق معدنی
بر اینها میکنند و حق اینست که سجده کردن بر اینها جایز است حتی بر آجر و گچ پخته اما آهک استحاله میشود
و بعد از پختن دعوی عظیم در آن میشود و در اخبار نیز نهی از آن وارد شده است و اما ماکول و ملبوس
پس ظاهر مراد از اینها عادتیست پس مثل اهلیلج و بلیلج خام را سجده میتوان کرد چون معتاد
الاکل نیست بلکه از جهة دوا میخورند اما پرورده آنها ماکول عادتیست و مانند برگ مو که هر چند بسیار
عورت را بآن می توان کرد اما ملبوس عادی نیست و بعضی گفته اند که سجده بر جو نمی توان کرد و بر گندم نمیتوان
کرد چون پوست گندم را نمیخورند و پوست جو را می خورند و احوط آنست که بر جو سجده نکنند و اگر چه نمی در
بعضی از بلاد آنرا خورند و در بعضی نخورند هر بلدی حکم خود دارد مثل پنبه که هر جا خورند سجده نمیتوان
کردن و هر جا نخورند سجده توان کرد و در بعضی قطیب منع کرده اند چون صادق کرد که ماکول است و احوط
منع است و مثل پوست بادام تازه را که میخورند سجده نمی توان کرد و چون بادام رسیده است را نمی خورند
سجده بر آن میتوان کرد و مانند افیون جمعی با آن عادت کرده اند ایشان سجده نمی توانند کرد و احوط آنست
که مطلقا نکنند و اما پوست گلنار را ظاهرا سجده توان کرد و چون متعارف نیست خوردن آن و بربالای گندم

نماز کردن مکروه است هر چند کاه بر آن گسترده باشند چون در حدیث کالصحیح از محمد بن مضارب
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خرمنی که می
کوبند و کوده کرده باشند آنرا بر بالای آن نماز کنم حضرت فرمودند که بر بالای آن نماز مکن عرض
نمودم که اگر سطح هموار شده باشد چون فرمودند که بر آن نماز مکن و در حدیث حسن
کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که گفت گذشت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض
نمودم که خرمنی از گندم را کوبیده اند و کوده کرده اند مانند سطح حضرت فرمودند که نماز مکن یعنی جایز نیست
پس خبر اول محمولست بر کراهت بسبب حرمت طعام و گذشت

باب القبلة

این باب است در بیان قبله و آن موضعی یا طرفیست که می باید که روی و مقادیم بدن بسوی آن کنند و در نماز
واجب وجوبا و در مستحب نیز علی الخلاف و در ذبح یا نحر کردن ذبیحه با مقادیم بدن از طرف پیش او کنند و
همچنین در حالت بول و غایط بترک توجه بآن و بترک استدبار آن و همچنین در احوال میت
از احتضار و غسل و نماز و دفن او و غیر اینها از چیزها که خواهد آمد در این باب و بعد از آن
در مواضع خود انشاء الله تعالی قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی
جعل الکعبة قبلة لاهل المسجد و جعل المسجد قبلة لاهل الحرم و جعل الحرم قبلة لاهل الدنیا
منقولست در دو خبر بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه
و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد گردانیده است و مسجد الحرام را قبله اهل حرم گردانیده است و حرم را
قبله اهل دنیا گردانیده است و بهمین مضمون نیز روایت کرده اند سنیان نیز از عبد الله بن عباس
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بسندی دیگر از مکحول باسناد او از آنحضرت صلوات الله
علیه و روایت کرده است صدوق در صحیح از ابراهیم بن ابی البلاد از ابی عزه که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که خانه کعبه قبله اهل مسجد الحرام است و مسجد قبله مکه است و مکه قبله حرم است

و حرم قبله اهل عالم است و شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل اجماع کرده اند بر این قول و سأل المفضل
بن عمر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التحریف لاصحابنا ذات الیسار عن القبلة
و عن السبب فیه فقال ان الحجر الاسود لما انزل به من الجنة و وضع فی موضعه جعل
انصاب الحرم من حیث لحقه النور نور الحجر فهی عن یمین الکعبة اربعة امیال
و عن یسارها ثمانیة امیال کله اثنا عشر میلا فاذا انحرف الانسان ذات الیمین خرج
عن حد القبلة لقلة انصاب الحرم و اذا انحرف الانسان ذات الیسار لم یکن
خارجا عن حد القبلة و بطرق قویه از مفضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از انحرافی که شیعیان ما میکنند بجانب چپ از قبله و حیثش چیست و چه
سبب دارد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از بهشت بزیر فرستاد
و در جای خود گذاشتند علامات حرم را نصب کرد حضرت آدم از آنجائیکه نور حجر الاسود بآنجا رسیده
بود و از جانب راست کعبه چهار میل رسیده بود و از جانب چپ هشت میل رسیده بود که مجموع دوازده
میل بوده باشد که مقدار حرم است که چهار فرسخ در طول است و چهار فرسخ در عرض پس اگر اندک
انحرافی در حدود بین جاده واقع شود بجانب دست راست نماز کننده از حد قبله که آن حرم است
بیرون میرود و چون منتهای حرم کمتر است از طرف یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود
از حد قبله بیرون نمیرود و مؤید این حدیث حدیث فقه کلینی که گذشت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نمودند که از چه وجه نماز میل بجانب دست چپ میکنند حضرت فرمودند برای آنکه کعبه را شش حد است
چهار حد از آن بر دست چپ است و دو از آن بر دست راست است لکن التخفیف که تخفیف میشود بجانب
چپ و حدیث سابق مفسر حدیث این خبر است و چون لفظ کعبه وارد شده بجهت احتمال حکم دادند که در وجه
ذکر کرده ام و الله تعالی یعلم بالاکمل در حدیث مذکور است که نور حجر الاسود منتشر شد و در احادیث صحیحه بسیار

وارد شده است که نور بیت المعمور بود که حق سبحانه و تعالی آنرا از بهشت از جهت انس حضرت آدم علیه السلام فرستاده
بود و تا زمان نوح در زمین بود و در طوفان نوح باسمان بردند و در بعضی از روایات معتبره واقع
شده است که ستون خانه چهار جهت را منور ساخت و منافاتی نیست میانه این اخبار چون ممکنست
که نور همه منتشر شده باشد و در واقع نیز چنین است و تفصیلش در ابواب حرم خواهد آمد اما آنچه وارد
شده است که قبله اهل عالم حرم است و قبله اهل حرم مسجد است مذهب متقدمین علمای شیعه است و در فقه
رضویه نیز وارد است که چون خواهی که رو بقبله کنی اندک میل بدست چپ کن زیرا که حرم از دست راست کعبه
چهار میل است و از دست چپ آن هشت میل است و تمثیل بدست چپ باعتبار آنکه توجه بحرم است و
مذهب متاخرین علما اما آنست که کعبه قبله کسانیست که در مکه معظمه بوده باشند و جهت کعبه قبله
عالم است و از احادیث بسیار از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و غیرها ظاهر میشود که کعبه قبله
بوده باشد و آیات قبله بلفظ مسجد الحرام وارد شده است و مراد از مسجد کعبه است چون آن نیز مسجد محترم است
یا باعتبار اطلاق کل بر جزء و یا مراد از مسجد حرم است چنانکه مذهب قدماست و در این صورت اطلاق کرده اند
جزو را بکل چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که رو بجانب مسجد الحرام کنند فایده معتد به ظاهر نمیشود
در این خلاف [illegible] نسبت بکسی که دور بوده باشد از کعبه و اخبار متواتره بلفظ قبله وارد شده است
پس مکلف رو بقبله میکند و آن جانب و طرفیست که علم یا ظن داشته باشیم که کعبه یا مسجد یا حرم در آن
طرف باشد و بعضی بهم گفته اند که قبله طرفیست که علم یا ظن نداشته باشیم بخروج کعبه از آن طرف و بعضی
گفته اند که کعبه قبله بعید است که چون هر چند جرمی دورتر میشود محاذات حسی بیشتر میشود و مثلا اگر کعبه
نور باطن است ظاهر شود و محاذیها از [illegible] شود و هر کس را مخصوص میشود که رو بقبله کرده اند
اگر چه بحسب واقع جمیع قلیل محاذی کعبه اند اما آنکه شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه نقل کرده اند این قول را و بحث
بر این قول را کرده علما ذکر کرده اند که اگر خطی دراز کشند و هر کس بر این خط بایستند شاید ده کس از این خط

محاذی کعبه

محاذی کعبه باشند و باقی بیقین خارج خواهند بود از محاذات کعبه جواب گفته اند که اولا علم نداریم بخروج
احدی از محاذات کعبه بلکه ممکنست که همگی محاذی عین کعبه بوده باشند چون زمین کرویست و
خطی که بر کره کشیده شود هر چند مستطیل باشد دور واقع میشود است و بر تقدیر تسلیم محاذات
حسی کافیست و آن مظنونست و شکی نیست در آنکه علم یا ظن بخلاف آن نداریم و لیکن بنده گفتم این
قول مخالف ظاهر آیاتست چون حق سبحانه و تعالی در مرتبه امر فرموده است که در هر جا که باشید رو
بجانب مسجد الحرام کنید و یک جا نفرموده است که رو بمسجد یا کعبه کنید در جواب فرمودند که الجماعت را
اعتقاد اینست که رو بجانب مسجد معنی رو بمسجد است چنانکه متعارفست که هرگاه شخصی رو بشخصی کند میگویند که فلانی
متوجه جانب فلانی است در جواب گفتم که بر تقدیری که این بر سبیل حقیقت بوده باشد قرینه معنی اول
از آیه ظاهر است که رو بعین کعبه محالست بعید را در جواب فرمودند که همچنانکه از این جهتست که اکثر باین طرف
قایلند و غرض این بود که [illegible] صوری وارد است بر تقدیر صحت این جواب گفته ایم و بعد از آن
تصرف فرمودند که فلانی من رساله در تحقیق جهت نوشته ام انرا مطالعه کن و بعد از آن اگر شبهه
بوده باشد گفتگو کن و بحث با این متقی [illegible] اجمالا از جمیع آیات و اخبار ظاهر میشود آنست که امر
قبله بسیار سهلست و در بیان علامات نیز مذکور خواهد شد تقریب و منافی [illegible] تواند کرد آنست که سابقا در
مواقیت مذکور شد و اما قوله تعالی و من کان فی المسجد الحرام صلی الی الکعبة الی آخر [illegible]
و کسی که در مسجد الحرام بوده باشد در نماز رو بکعبه میکند بهر طرف که خواهد و بعضی چنان گفته اند که ملاعین اهل
سنت کرده اند و بهر طرف را نامزد یکی از مجتهدان اربع خود کرده اند که حنفی رو بمیزاب میکند و حنبلی
محاذی آنها و شافعی رو بباب میکند و مالکی در برابر آنها که مخصوص بر طرفی است که خود نیز قایلند که ائمه اربعه
ایشان نیز از این خبر ندارند و تا این مقدار خبر نبود که چنین لاطایلی بگویند اجماع امت لازم و [illegible]
از دین مسلمانان که در مسجد بهر طرف که نماز کنند صحیح است با آنکه در وقت جمعه که حنفی نماز جمعه میکند از چهار طرف

اطلاق [illegible]

کعبه حقی در کوههای دور مکه معظمه که خانها بران ساخته اند وکعبه بنا اینهاست همگی هنوز نماز جمعه را اقتدا میکنند
با امام حنفی و معتقد اند شیخ شیعه میکنند که شما مقامی ندارید چه ظاهر است که همه کعبه از کسیست که مسلمان
و مؤمن بوده باشد و اسلام و ایمان مخصوص شیعه است و غیر اثنا عشری کافرست منصوص که سنیان
در کتب صحاح خود ذکر کرده اند ولیکن این عبارت عجب ظاهر منافات با مذهب فقه ما دارد و چون باعتقاد
ایشان هر که خارج مسجد الحرام است مسجد قبلهٔ اوست و مراد از مسجد آن مسجدیست که در زمان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد بکار و لیکن بنا برین جایز خواهد بود کسانیکه از آن مسجد خارج
باشند که رو بمسجد الحرام کنند از طرف ساکن رو بکعبه نکرده باشند و کمان ندارم که از فقها کسی التزام این معنی
کرده باشد ولیکن بر ایشان لازم می آید اگرچه قایل بآن نبوده باشند مگر آنکه ایشان گویند که چون کسی
خارج مسجد العظیم بوده باشد مشکلست او را رو بکعبه کند و بنا برین میگوییم که رو بمسجد کنند در وقتی که در مسجد
بوده باشند با آنکه شخصی که در خانه‌های مکه بوده باشد همچنانکه او را متعسر است رو کردن بجانب کعبه معظمه
و همچنین مشکلست رو کردن بجانب مسجد زمان حضرت بلکه رو کردن بکعبه آسانتر است چون کعبه فی الجمله
ارتفاعی دارد و اگر بر بلندی روند ممکنست که کعبه را ببینند بخلاف مسجد الحرام زمان آنحضرت که دیواری
ندارد و بلکه میلهای کوتاه نصب کرده اند که نمی توان آنها را تشخیص نمودن و اگر کسی در کوهها بوده باشد
و هر دو را ببیند چرا رو بکعبه نکند و این اشتباه از آن میشود که خیال کرده اند که این مسجد بزرگی که الحال
هست و دیوارهای بلند دارد مسجد الحرام است و غافلند از آنکه ده مرتبه بزرگ کرده اند تا باین
مرتبه رسیده است و رساله دارم که تفصیل همه در آنجا مسطور است و استقصای بعلم و هیچ شک نیست
که تا ممکن بوده باشد رو بکعبه کردن احوط آنست که رو بکعبه کند خصوصا کسانی را که خانهای ایشان
در کوههاست و کعبه را می توانند دید البته رو بکعبه میکنند اما کسانی که خانهای ایشان در پستی واقع شده
مظنه اگر مشکل نباشد اینها را اگر نماز را در مسجد الحرام واقع سازند احوط آنست که بمسجد آیند و اگر مشکل

باشد پس اگر ممکن باشد که از پشت بام خانه خود یا همسایگان خود علم بجانب کعبه بهم رساند احوط است
و در غیر آن ظن قریب بعلم نیز کافی بوده باشد ولیکن بسیار مستبعد است که ظن محاذات مسجد الحرام زمان
آنحضرت بهم رسد و ظن محاذات کعبه بهم نرسد و این ابتلای عظیمیست سکان و جاوران مکه معظمه را
وَمِنْ وَصِيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ... وَأَفْضَلُ ذَلِكَ أَنْ يَقِفَ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ عَلَى الْبَلَاطَةِ الْحَمْرَاءِ
فِي الْكَعْبَةِ صَلَّى م
وَيَسْتَقْبِلُ الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ و کسی که نماز کند در کعبه معظمه رو میکند بهر جانبی که خواهد
چون همه جوانب قبله است و بهتر آنست که نماز را در میان دو ستون بر سنگ سرخ بکند و مشهور است
در میان خاصه و عامه که آن موضع ولادت حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و بهتر
آنست که رو کند برکنی که حجر الاسود بر آن رکن است و شکی نیست در آنکه نماز سنت را در کعبه میتوان
کرد و همچنین نماز واجب را در حالت ضرورت مثل آنکه وقت تنگ شده باشد و از کثرت بیرون
نتوانند آمد و اما در حالت اختیار احادیث صحیحه بر نهی واقع شده است و نقل اجماع نیز بر حرمت
کرده اند و احتیاط در نیست که در کعبه با اختیار واقع نسازد و نکته بعد از وقوع گفته اند که در کعبه یافت
بام کعبه اگر نماز کنند اگرچه رو بکعبه کرده نیست ... کرده است و آن در نماز جایز نیست و همچنین
گفته اند که شارع کل کعبه را قبله کرده است و در بیرون بر کل آن استقبال میشود و در اندرون بر
بعضی از آن میشود و مضمون ... در احادیث صحیحه وارد شده است که در استقبال رکن حجر و در ابواب
... خواهد آمد و احادیث بعضا از نماز فریضه و غیر آن تجویز من کان فی الکعبة و حضرت الصلاة ... فلیصلّ
... الی البیت المعمور و کسی که در سطح کعبه بوده باشد و وقت نماز در آید یعنی وقت آخر
که خوف فوات نماز بوده باشد یا وقت اول ... چنانکه ظاهر عبارات بر پهلو خوابد و سر ایما کند بطرف
بیت المعمور که محاذی کعبه است در آسمان چهارم بر آنکه ابن بابویه صدوق ذکر کرده است در خبری ندیده ام
و در خاطر ندارم که کسی قایل باین نحو شده باشد بلکه در حدیث قوی از عبد السلام هروی منقولست از

حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که ادراک کند اورا وقت نماز و او در بام کعبه بوده باشد
حضرت فرموده‌اند که اگر بایستد او را قبله نخواهد بود چون دیواری ندارد بام کعبه ولیکن بر پشت میخوابد
و رو و چشمهای خود را میگشاید بجانب آسمان و بدل قصد میکند که رو بقبله کرده است که در آسمانست
که آن بیت المعمور است و قرائت میکند و چون میخواهد که برکوع رود چشمهای خود را بهم میگذارد و چون
میخواهد که سر از رکوع بردارد چشمهای خود را میگشاید و سجود نیز بهمین عنوان میکند و جمعی از علما
باین حدیث عمل نموده‌اند و اکثر علما عمل بآن نکرده‌اند بنا بر آنکه این حدیث ضعیف است بحسب سند
و بحسب متن نیز باعتبار آنکه وارد شده است که اگر ملو بایستد قبله نخواهد داشت و حال آنکه در احادیث وارد
شده است که کعبه تا باسمان و تا منتهای زمین قبله است چنانکه خواهد آمد و اکثر بر آنند که اگر ممکن
بوده باشد نماز در آنجا نکردن اولی است چون جوف کعبه است و احادیث صحیحه وارد است در نهی از نماز
در جوف کعبه و با ضرورت هر قبله اوست بلی باید که سجده بر کنار بام نکند که در وقت سجود قبله
نداشته باشد و روایت کرده است شیخ در قوی از محمد بن عبد الله که دیدم که یونس سؤال میکرد از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه از مردی که وقت نماز فریضه حاضر شود و او در کعبه باشد و ممکن نباشد اورا
بیرون آمدن از کعبه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر پشت بخوابد و ایما کند و حضرت این آیه را
بآن شاهد آورده‌اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو میکنی آنطرف وجه الله است یعنی طرفیست
که عبادت الهی در آن طرف جایز است و این خبر نیز محمولست بر آنکه در سطح خانه بوده باشد و من کان فوق جبل
ابی قبیس استقبل الکعبة و صلی فان الکعبة قبلة ما فوقها الی السماء و روایت کرده است شیخ
در موثق کالصحیح از عبد الله بن سنان بلکه صحیح نیز چون سند صدوق بعبد الله صحیح است که گفت شخصی از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و گفت که من در بالای کوه ابوقبیس نماز عصر را
میکنم آیا مجزیست و حال آنکه کعبه در زیر پای منست حضرت فرمودند که بلی بدرستی که کعبه قبله است از جای خود

تا باسمان

تا باسمان و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از خالد بن ابی اسمعیل که گفت عرض نمودم در خدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که شخصی در کوه ابوقبیس نماز کند رو بقبله حضرت
فرمودند که باکی نیست و ظاهر این دو حدیث آنست که کعبه قبله است نه مسجد اگرچه حدیث دوم قابلیت
حدیث اول را حمل بر آن میتوان کرد و لیکن عکس اظهر است و ابن بابویه نقل کرده که صلی رسول الله
صلی الله علیه و آله الی البیت المقدس بعد النبوة ثلث عشرة سنة بمکة و تسعة عشر شهرا
بالمدینة ثم عیرته الیهود فقالوا له انک تابع لقبلتنا فاغتم لذلک غما شدیدا فلما کان فی بعض
اللیل خرج صلی الله علیه و آله یقلب وجهه فی آفاق السماء فلما اصبح صلی الغداة فلما
صلی من الظهر رکعتین جاء جبرئیل علیه السلام فقال له قد نری تقلب وجهک فی السماء
فلنولینک قبلة ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام الایة ثم اخذ بید النبی صلی الله علیه و آله
فحول وجهه الی الکعبة و حول من خلفه وجوههم حتی قام الرجال مقام النساء و النساء
مقام الرجال فکان اول صلاته الی بیت المقدس و آخرها الی الکعبة فبلغ الخبر مسجدا بالمدینة
و قد صلی اهله من العصر رکعتین فحولوا نحو القبلة فکان اول صلوتهم الی بیت المقدس و آخرها
الی الکعبة فسمی ذلک المسجد مسجد القبلتین فقال المسلمون صلوتنا الی بیت المقدس تضیع یا رسول الله
فانزل الله عز و جل و ما کان الله لیضیع ایمانکم یعنی صلوتکم الی بیت المقدس و قد اخرجت
ذلک علی وجهه فی کتاب النبوة و منقولست بطرق بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم
این مضمون بلکه اکثر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از بعثت سیزده
سال در مکه معظمه بودند و روی خود را در نماز بجانب بیت المقدس میکردند بانکه روی خود را بعضی میکردند
بنحوی که رو بکعبه و بیت المقدس هر دو نماز میکردند و چون بمدینه تشریف گرامی داشتند تا هفده ماه و در روایتی
در زیاده و کم وارد شده است در مدینه مشرفه پشت بکعبه میکردند و رو به بیت المقدس یهودان

شروع کردند در سرزنش آنحضرت میگفتند که تو تابع قبلهٔ مائی هم عنقریب در مذهب ما داخل خواهی
شد و از این سرزنش حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسیار مغموم شد که مبادا جمعی از ضعفاء
العقول از دین برگردند چون پاره‌ای از شب گذشت حضرت از منزل بیرون آمدند و نظر بجانب
آسمان میکردند و دور و اطراف و اراده داشت که این نظر کردن حسن طلبی بود و چون شرم می‌آمد
آنحضرت را که مبادا دعا کند و دعا مستجاب نشود و این معنی نیز سبب افتتان مردم شود
چون صبح شد نماز صبح را گزاردند و چون دو رکعت نماز ظهر را گزاردند جبرئیل ع آمد و این آیه را
آورد که ترجمه‌اش اینست که تحقیق که می‌بینیم که روی خود را بجانب آسمان میکنی تمنا را جهت نزول
وحی در تغییر قبله پس البته روی ترا خواهیم گردانید بسوی قبله‌ای که تو از آن خشنودی چون قبلهٔ حضرت
ابراهیم است و آبای تو پس بگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام الآیه یعنی تا آخر آیه و ترجمه‌اش
اینست که هرجا که باشید روی خود را بجانب کعبه کنید و این خطابست مر امت را که متابعت آنحضرت
کنند و مشهور است که آنحضرت فرمودند که قبلهٔ مسجد من محاذی میزابست و این جانبی بود که متیقن و حکم
امت جانب مظنون شد و بعد ازین که یهودان و نصاری میدانند که تحویل کعبه حق است از جانب
پروردگار ایشان چون در کتب ایشان وصف و شمایل آنحضرت بود با آنکه آنحضرت تغییر قبله
خواهد داد و معهذا سرزنش میکنند با آنکه اگر قبلهٔ اول حق بود چرا از آن برگشتند و اگر باطل
بود چرا در این مدت بر آنجا نماز میکردند و میدانند که حق سبحانه و تعالی را خانه‌ای نمی‌باشد و در مکانی
نیست و اصل توجه بقبله نیست مگر از روی تعبد و تغییرش نبود مگر از روی امتحان و افتتان مثل
سایر تکالیف و بعد از آن تهدید ایشان فرمود که حق سبحانه و تعالی غافل نیست از آنکه اینها میکنند از
افعال و اقوال ناشایسته پس جبرئیل دست مبارک حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله را گرفت و
روی حضرت را بجانب کعبه کرد و آنها که در عقب آنحضرت نماز میکردند روهای خود را در نماز بجانب کعبه کردند

بحیثیتی که مردان بجای زنان رفتند و زنان بجای مردان پس اول نماز ایشان بسوی بیت المقدس
بود و آخر نماز ایشان بجانب کعبه لیکن این خبر مسجد بنی عبد الاشهل [illegible] و اهل
آن مسجد دو رکعت نماز عصر را کرده بودند روی ایشان را بجانب کعبه کردند و اول نماز ایشان بسوی
بیت المقدس بود و آخر نماز ایشان بسوی کعبه پس آن مسجد را مسجد ذو قبلتین نامیدند پس جمعی
بخدمت آنحضرت عرض نمودند که نمازهای ما که بسوی بیت المقدس کردیم ضایع خواهد شد یا رسول الله
پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که حق سبحانه و تعالی هرگز ایمان شما را ضایع نخواهد
کرد یعنی که نماز را بجانب بیت المقدس کرده‌اید [illegible] حق سبحانه و تعالی نماز را ایمان نامیده تا
دلالت کند بر آنکه هر که نماز را ترک میکند ایمان ندارد و تحقیق که این حدیث را بطرق گوناگون نقل
کرده‌اند بلکه از اسانید معتبره و مشتمل است بر زیادتی بی‌شماره در کتاب نبوت و معجزات
آنحضرت ذکر کرده‌ام هر که تفصیل آنرا خواهد باید که رجوع بآن کتاب کند و بعضی از این خبر در حسن
کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست و بعضی در موثق
ابو بصیر از احدهما صلوات الله علیهما و بعضی در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه وَرُوِیَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ الصَّادِقَ
عَنْ رَجُلٍ اَعْمٰی صَلّٰی عَلٰی غَیْرِ الْقِبْلَةِ فَقَالَ اِنْ کَانَ فِی وَقْتٍ فَلْیُعِدْ وَاِنْ کَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضٰی فَلَا یُعِیدُ
قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلّٰی وَهِیَ مُتَغَیِّمَةٌ ثُمَّ اَبْصَرَ بَعْدَ مَا فَرَغَ اَنَّهُ صَلّٰی عَلٰی غَیْرِ الْقِبْلَةِ فَقَالَ اِنْ
کَانَ فِی وَقْتٍ فَلْیُعِدْ وَاِنْ کَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضٰی فَلَا یُعِیدُ و منقولست بسند صحیح از عبد
الرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از مردی که کور بوده باشد و نماز
کرده باشد برخلاف قبله حضرت فرمودند که اگر وقت باقیست اعاده میکند و اگر وقت گذشته است اعاده
نمیکند باز عبد الرحمن گفت سوال کردم من از شخصی که نماز کند و ابر بوده باشد بعد از آن ابر برطرف شود

و عالم شود که نماز را بر غیر قبله کرده است حضرت فرمودند که اگر وقت باقیست اعاده کند و اگر وقت گذشته است
اعاده نکند و این حدیث را حمل کرده اند که بر اعمی مطلقا و بر غیر اعمی در روز ابر اگر سعی خود را کرده باشد
این حکم را داده و اما مطلقا اعاده میکند در وقت و خارج و دیگر حمل کرده اند که اگر بر مشرق و مغرب
باشد چنین است که اگر اندکی گشته باشد که بمشرق و مغرب نرسیده باشد صحیح است و در وقت
نیز اعاده نمیکند و حدیث نیز دلالت بر تفصیلی دارد و چون است که بر غیر قبله نماز کرده باشند و اعاده
صحیح خواهد آمد که ما بین مشرق و مغرب قبله است و همچنین مقید ساخته اند با آنکه اگر بقبله
نباشد و الا در خارج وقت نیز اعاده میکنند . و این قید در کار نیست چون حدیث اعاده مستند بر
جه ضعیف است سند او مشتمل و احادیث صحیحه و موثقه درین باب بر سبیل اطلاق واقع شده است
از آنجمله حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه که نماز
کنی بر غیر قبله پس ظاهر شود که نماز کرده بر غیر قبله و در وقت باشی اعاده کن و اگر وقت فوت
شده باشد اعاده مکن . و در حدیث صحیح از سلیمان منقولست که من عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در صحرائی بوده باشد در روز ابری و بر غیر قبله نماز کند
و ابر بر طرف شود و ببیند که بر غیر قبله نماز کرده است چکند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد
اعاده میکند نماز را و اگر وقت در رفته باشد کافیست او را اجتهادی که کرده است و از
امثال این عبارتست که مطلقات را حمل بر اجتهاد کرده اند و حدیث سلیمن و عبد الرحمن هر دو
بسند موثق کالصحیح نیز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و بچند سند صحیح از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که در روز ابری نماز کند
بر غیر قبله و بعد از آن آفتاب ظاهر شود و وقت باقی بوده باشد آیا اعاده میکند نماز را هرگاه که بر خلاف
قبله نماز کرده باشد و اگر نهایت سعی کرده باشد در اجتهاد و تحصیل ظن آیا نمازش صحیح نیست

باشند و نماز کرده باشند

حضرت فرمودند

حضرت فرمودند که اعاده میکند هر نمازی را . . . که وقت آن باقی باشد و اگر وقت بیرون رفته باشد
اعاده لازم نیست و در حدیث صحیح از یعقوب منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و بعد از نماز ظاهر شود که از قبله گشته بوده است بجانب راست یا
چپ حضرت فرمودند که نمازش صحیح است میان مشرق و مغرب قبله است و این حدیث دلالت میکند
بر آنکه تا بمشرق و مغرب نرسیده است نماز را مطلقا اعاده نمیکند و محمولست بر این حدیث صحیح عبد الله
بن مغیره از قاسم بن ولید که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در اثنای نماز بر او
ظاهر شود که بر غیر قبله است حضرت فرمودند که رو بقبله میکند هرگاه یقین شود که بر خلاف قبله بوده است و اگر
از نماز فارغ شود اعاده نمیکند و این در صورتیست که انحراف اندکی باشد که بمشرق و مغرب نرسیده باشد
تا جمع شود اخبار و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و اما حدیث عمار ساباطی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند بر خلاف قبله و در اثنای نمازش پیش از آنکه فارغ شود
بداند که بر خلاف قبله بوده است حضرت فرمودند که اگر در میان مشرق و مغرب بوده باشد پس همانکه دانست
رو بقبله کند و اگر پشت بقبله کرده باشد قطع کند نماز را و از سر بگیرد و مشهور میان علما آنست که
اگر پشت بقبله باشد در وقت و خارج وقت اعاده میکند باین حدیث و قطع نظر از سندش که
اکثر فطحی اند دلالت ندارد بر اعاده خارج وقت زیرا که مطلق منصرف میشود بفرد شایع متعارف و نادرست
که کسی نماز را در وقتی کند که چون از نماز فارغ شود وقت بیرون رفته باشد بلکه غالب و ظاهر آنست که وقت
است بنابران اعاده میکند و حدیثی دیگر بحسب ظاهر نیست که دلالت کند بر اعاده خارج وقت ولیکن
چون اکثر اعاده خارج وقت را واجب میدانند احوط اعاده است و اما حدیث موثق کالصحیح
از معمر بن یحیی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند
بر غیر قبله و بعد از آن قبله ظاهر شود و وقت نماز دیگر داخل شده باشد چکند حضرت فرمودند که

آن نماز را میکند پیش ازین نمازی که وقتش داخل شده است مگر آنکه خایف بوده باشد که وقت
این نماز بیرون رود یعنی در صورتی که نماز را میکند و نماز اول را میکند چون وقتش بیرون
رفته است بنا بر آنکه شیخ طوسی علیه الرحمه این حدیث را حمل کرده است بر آنکه پشت بقبله نماز کرده باشد
چون در خارج وقت اعاده نمیکند و ظاهر حدیث آنست که مراد به بعد خروج وقت فضیلت است زیرا که
آنکه گفت وقت نماز دیگر داخل شده و نگفت که وقت نماز اول بیرون رفت و خلاف این معنی را نیز یابیم
و بر تقدیری که احتمال داشته حمل بر وقت فضیلت میکنیم و قریب باین در سند و متن حدیث دیگر وارد
شده است از عمرو بجلی و مظنون آنست که همان عمرو است و سهو از قلم نساخ شده است و در حدیث
موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز بغیر
قبله کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بغیر قبله نماز کرده نماز را اعاده کن و ظاهر این حدیث
آنست که وقت نماز شام و خفتن ممتد است تا صبح چنانکه احادیث صحیح بسیار بر آن دلالت دارد
و بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی
جعفر صلوات الله علیه انه قال یجزی المتحیر ابدا اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة
و باسانید صحیح از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که آنحضرت فرمودند که کافیست متحیر را بهر طرف که رو کند هرگاه نداند که جهت قبله کدام است یعنی
در هر طرف که نماز کند خوبست و در کافی و تهذیب و بجای المتحیر التحری است و از قلم نساخ متحیر شده است
یعنی هرگاه علم بجانب قبله بهم نرسد اجتهاد کافیست و بعضی تحری نمایند تا ظنی بهم رسد از قول عدلی
یا از زراره و بعضی از ستارگان و بادها و ماه و امثال اینها و در حدیث که اعتماد بتحری و سعی اکثر در ذهن
قبله نیز چون ظن بوقت بهم رسد ظن بقبله نیز بهم رسد بلکه تحری احتیاط است بآنکه سعی نماید که او را ظنی حاصل
شود بهر وجه که بوده باشد و در نیت که عمل بقبله نماز نیز ازین باب بوده باشد هرگاه بکه ات و مرات

آزموده باشند و همچنین از شیشه وقت و ساعت و امثال دیگر که فرنگیان میسازند و باین ظنون عمل
نتوان کرد هرگاه ممکن نباشد علم و موید این معنی است صحیحه زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از قبله متحیر حضرت فرمودند که بهر طرف که خواهی سجده کن و موید تحری است حدیث
موثق کالصحیح از سماعه که گفت سوال کردم از نماز در شب و روز هرگاه آفتاب و ماه و ستارگان را نبیند
حضرت فرمودند که اجتهاد کن بحسب رای خود و قصد قبله کن بسعی خود در تحصیل ظن بآن و در حدیث
دیگر موثق همین مضمون وارد شده است و سأل معویة بن عمار عن الرجل یقوم فی الصلوة ثم
ینظر بعد ما فرغ فیری انه قد انحرف عن القبلة یمینا و شمالا فقال له قد مضت صلوته
و ما بین المشرق و المغرب قبلة و بسند صحیح منقولست از معویة بن عمار که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بعد از نماز ببیند که در اثنای نماز منحرف
بوده است از قبله بجانب دست راست یا دست چپ حضرت باو فرمودند که نمازش صحیح است و
میانه مشرق و مغرب قبله است یعنی چون اندکی منحرف شده است و بمشرق و مغرب نرسیده است صحیح است
چون تا بمشرق و مغرب نرسیده است از قبله است یعنی نسبت بمجتهد یا ناسی بوده و با جاهل نیز احتمالی
دارد و احتمال نسخ نیز دارد چنانکه خواهد آمد و نزلت هذه الآیة فی قبلة المتحیر و بین المشرق و المغرب فاینما
تولوا فثم وجه الله منقولست در حدیث صحیح از حسین بن سعید از محمد بن حصین که گفت عرضه داشتم
بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند در روز ابری بجهت
و قبله را نداند که بر قبله نماز کند تا چون از نماز فارغ شود آفتاب ظاهر شود در یابد که بغیر قبله
نماز کرده است آیا اعتماد بر آن نماز میکند یا نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند
مادام که وقت بیرون نرود آیا نمیدانی که حق سبحانه و تعالی میفرماید و قول او حق است که فاینما تولوا فثم وجه الله
التفسیر یعنی اینست که این آیه در قبله متحیر نازل شده است و آن هیئت و ترجمه اش هیئت که مشرق و مغرب

مال خود است و آفریده اوست پس بهر طرف که رو کنید آن طرف طرفیست که توجه بحق سبحانه و تعالی
کرده اید و غرض آنست که نصاری رو بمشرق میکردند و یهود آن روی بمغرب میکردند و امت
پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله را وسط داده اند چنانکه در آیه مذکور است پس اگر رو بمشرق کرده
باشید در حالت تحیر یا بمغرب یا بسوی وسط چون مطلوب شما الهیه است بهر طرف که واقع شده
باشد گویا توجه بجانب خداوند خود کرده اید چنانکه ملائکه که سجده حضرت آدم میکردند غرض ایشان
اطاعت الهی بود ولیکن گویا سجده خداوند خود کردند نه سجده آدم و خاصه و عامه در تفسیرهای خود آورده اند
که صحابه در سفری بودند و ابری شد و هر یک بطرفی نماز کردند و خطها کشیدند که قبله هر کس ظاهر شود و
چون روشن شد همگی بر خلاف قبله نماز کرده بودند و ظاهر آنست که هر یک اجتهادی کرده باشند
و چون وقت در رفته بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امر نفرمودند باعاده نمازهائی که
کرده بودند و معارض این اخبار خواهد آمد وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا ظَهَرَ النَّزُّ مِنْ خَلْفِ الْكَنِيفِ وَهُوَ فِي الْقِبْلَةِ يَسْتُرُهُ بِشَيْءٍ
و بسند کالصحیح از محمد ثقه روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که حضرت
فرمودند که هرگاه ظاهر شود تری از عقب بیت الخلا و آن در برابر قبله نمازگذارنده بوده باشد بپوشانند
آنرا بچیزی خصوصاً بچیزی که آن نجس در برابر او نباشد و در حدیث کالصحیح از بزنطی از محمد [illegible] منقولست که او
سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از مسجدی که دیوار قبله اش تری
دهد از بالوعه که در آنجا بول کنند حضرت فرمودند که اگر آن تری از بالوعه بوده باشد نماز در آنجا مکن
و اگر غیر بول بوده باشد باکی نیست و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض
نمودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که من بنماز می ایستم و در برابر قبله
فضله آدمی می بینم و دیگر حضرت [illegible] فرمودند که از آنجا دور شو تا مقدور بشد و نماز مکن

بوجاده

بوجاده که در آنجا تردد میکنند وَلَا يَقْطَعُ صَلَاةَ الْمُسْلِمِ شَيْءٌ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ كَلْبٍ أَوِ امْرَأَةٍ أَوْ حِمَارٍ
أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که
فرمودند که قطع نمیکند نماز مسلمانرا چیزی که از برابر او بگذرد و باید در برابر او باشد خواه سگ باشد یا زن
یا الاغ یا غیر آن و احادیث بسیار گذشت که مستحب است و ظاهر کلام صدوق آنست که اخبار را حمل بر
تقیه وارد شده است و لیکن مشهور میان علما سنیت ستره است در جائی که حایلی نباشد مثل
محراب یا مضایقه وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْبُزَاقِ فِي الْقِبْلَةِ و نهی کرده آنحضرت
صلی الله علیه و آله از آب دهن انداختن بجانب قبله و احادیث درین باب گذشت و مذکور شد
که بسبب تعظیم است و منافات دارد با تعظیم قبله وَرُئِيَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ [illegible] فِي
الْمَسْجِدِ [illegible] ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى فِي [illegible] عَلَى
ظَهْرِهِ وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ [illegible] مِنَ الصَّلَاةِ [illegible] و منقولست
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آب دهنی را دید که در مسجد انداخته بودند بسوی جانب قبله شتافتند
و از پشت برگشتند و از آنجائی که گذاشته بودند نماز را تمام کردند و حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که این فعل حضرت دلالت میکند بر مسائل بسیاری که متعلق بنماز است از انجمله مثل
بر داشتن آن شاخ [illegible] نشستن و برگشتن فعل کثیر نیست و اگر این افعال خوب نباشد
از جهت تعظیم مسجد خوبست دیگر برگشتن از عقب تا ایستاده بر قبله نشود که آن سبب بطلان نماز است
دیگر قطع نماز نباید کردن دیگر تعظیم مسجد [illegible] آنحضرت در چنان
حالتی که مقام قرب الهی است متوجه امری شده اند و ممکنست که نماز نافله بوده باشد دیگر مفهوم
میشود که آب دهن در مسجد نباید انداخت دیگر آنکه امثال این امور قربت خواه وجوبا و خواه استحبابا
[illegible] دیگر آنکه چون این امور از جهت خدا بوده منافات با حضور قلب نداشت اگر چه قیاس میکرد

فی نسخه ام

[illegible]

باآنحضرت منافی نیست و از قول حضرت صادق صلوات الله علیه مستفاد میشود که امثال این استنباطات
خوبست اگرچه ممکنست که حضرت فرموده باشند یا غرض این بوده باشد که صحابه بهر سند تا حضرت
نفرمایند و چون نیز نرسیده نفرموده و نهی عن التبول من مستقبل القبلة و مستدبرها و هو ابراهیم
در مناهی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که نهی فرموده از جماع کردن رو بقبله و پشت بقبله
کردن زن بقبله باشد بر سبیل کراهت و نهی عن استقبال القبلة ببول او غائط
و در مناهی باز مذکورست که آنحضرت صلی الله علیه و آله نهی فرموده از رو بقبله کردن در حالت
بول یا غائط و همچنین استدبار نیز منهی عنه است و گذشت که خلافست در آنکه حرامست یا مکروه
و چون استقبال قبله و تجویز او در باب حضور گفته است در بیت الخلا خلاف آنها که اشاره بآنها میتوان
کردن اشاره کرده اگرچه اشاره بآن نیز بهتر بوده و ظاهر اشهر شده است و قال ابو جعفر صلوات
الله علیه لا یعبث الرجل فی صلوته بلحیته و لا بما یشغله عن صلوته و لا یتورک و لا یفرقع اصابعه و
تحت فخذه النهی و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که در نماز آب دهن را در نماز از پیش رو مینداز و از دست راست نیز مینداز
بلکه از دست چپ بینداز و زیر قدم چپ بینداز و بر نمیگردانند و قریب باین احادیث گذشت و آنکه
نهی بر سبیل کراهت است و قال الصادق صلوات الله علیه من حبس ریقه اجلالا لله فی
صلوته اورثه الله قوة فی بدنه حتی الممات و بسند صحیح از زراره از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که آب دهان خود را فرو برد و از جهت تعظیم نماز نیندازد
حق سبحانه و تعالی او را تندرستی کرامت کند تا وقت اجل مقدر و احادیث بسیار روایت شده است
که فرمودند که نکند رو بروی بکسی که روی آن در روز بوده باشد و نمی دانند در آب دهن یا بطریق اولی
وقد روی فیمن لا یهتدی الی القبلة فی مفازة انه یصلی الی اربعة جوانب و تحقیق کرده ای

بحکم وارد شده است در کسی که در صحرایی بوده باشد و نداند که قبله در کدام جانب است که نماز بکند بچهار
جانب و این روایت را شیخ طوسی نقل کرده است بسند صحیح از عبد الله بن مغیره و او از اهل اجماع است
از اسمعیل بن عباد از خراش از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت
بآنحضرت عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که این سنیان که مخالفند با ما میگویند که هرگاه آسمان
ابر شود یا تاریک شود و آسمان را نتوانیم دیدن ما و شما برابریم در اجتهاد حضرت فرمودند که
چنین نیست که میگویند هرگاه چنین بوده باشد نماز را بچهار طرف می باید کرد و بسند صحیح از
حسین بن سعید از عباد اما نیز منقولست و ظاهر میشود که او بعضی از اصحاب که را ولیست از
جمله فضلای آنحضرت معتبر بوده که سنیان عمل باجتهاد میکردند در احکام الهی و چون اجتهاد
بذل جهد است در تحصیل ظن اگرچه در تعریف فقه میگویند که آن علمست باحکام شرعیه فرعیه که در خصوص
هر یک از مسائل بآن استدلال کنند و از جمله ضروریات دین نباشد و با ایشان تعجب کرده اند
که آنچه معلوم است از ضروریات دین خفی است آنها را از تعریف فقه بیرون کرده و ظاهر است که ما فی ید ظنونست
چون اطلاق علم بران کرده اند جواب گفته اند که ظنیت طریق منافات ندارد با علمیت حکم و بدیهیست که
این جواب ... است که مخطئه آنرا ذکر کرده اند از روی جهالت و بدیهیست که مصیب نتوانند بود و هر حکم
نقد متعین است و هرگاه مقدمه ظنی بوده باشد چون علم بهم رسد و اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم
جمیع مسایل خود را از معصوم می شنیده اند یا بواسطه ثقاتی که از قول ایشان علم بهم رسد بعنوان تواتر یا بعنوان
اخبار احاد محفوفه بقراین راوی عرض میکند که چون شایع است که سنیان اجتهاد میکنند اما ما را الزام
میدهند که شما نیز در قبله عمل باجتهاد و ظنون میکنید و هم مثل ما مائید تو انیده گفت که شما اهل ظنید و ما اهل
علم حضرت میفرمایند که ما در اینجا نیز عمل بعلم میکنیم و عمل بظن نمیکنیم زیرا که ما نماز را بچهار جهت میکنیم
بعنوان که خطی بر خطی عمود شود که زوایای آن مساوی بوده باشند و در این صورت البته یک نماز ما بقبله است

وهمچنین اگر احتمال قبله در دو طرف یا سه طرف بوده باشد یا دو نماز یا سه نماز میکنیم تا آنکه بیقین عمل کرده
باشیم و چون در غالب بلاد معموره سمت مشرق زیاده از سی و چهار درجه نیست و از طرفین
مشرق اعتدال چهل و هفت درجه میشود و همچنین از طرفین مغرب اعتدال که از هر طرف سه صد و سی و
دو درجه خارج است از مشرق و مغرب پس اگر مثلثی ملاحظه کنند که افق را بر سه حصه صحیح کنند البته یکی
از این خطوط بر مشرق یا مغرب می افتد ولیکن بسیار مشکلست کشیدن این مثلث که صحیح بوده باشد
ومع هذا بعضی از ارباب جمیع معموره را شامل نیست بودن جانب بین چهار طرف فرموده‌اند که البته یکی از این
نمازها بر قبله خواهد بود یا بر میان مشرق و مغرب خواهد بود که قبله اضطراری است بر بعضی از مذاهب
یا حقیقی است بر مذهب بعضی دیگر و چون این حدیث موافق اصول نبود و قواعد محدثین است این
بابویه عمل بحدیث کرده اند و چون مخالف طریقه متاخرین نیست و در آن تضعیف کرده اند سند او کو منافات
با معارضه اخبار صحیحه که گذشت و خواهد آمد پس جمع میانه اخبار باین نحو بهتر می باید کرد که اگر ممکن
باشد نماز را بر چهار جهت علم مقدم است بر ظن و اگر ممکن نباشد در قبله اجتهاد میکنند و اگر جماعتی از
متاخرین ترجیح اجتهاد کرده اند و چهار جهت را در صورتی عمل میکنند که از روی بسیار ظن بهم نرسد والله
تعالی یعلم و روی زراره عن ابی عبدالله عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا صلوة
الا الی القبلة قال قلت این حد القبلة قال ما بین المشرق و المغرب قبلة کله قال
قلت فمن صلی لغیر القبلة او فی یوم غیم فی غیر الوقت قال یعید [illegible] و باسانید صحیحه
منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که نمازی نیست
یعنی صحیح نیست نماز مگر رو بقبله زراره گفت بحضرت عرض نمودم که کجاست حد قبله حضرت فرمودند که میان
مشرق و مغرب همه قبله است گفت عرض نمودم که اگر کسی نماز کند بغیر قبله یا در روز ابری در غیر وقت نماز
کند آنحضرت فرمودند که اعاده میکند یا می باید که اعاده کند بلکه این حدیث مشتملست بر چند حکم یکی آنکه شرط

نماز است که رو بقبله واقع سازند و از احادیث صحیحه سابقه ظاهر شد که اگر برخلاف قبله نماز کرده باشند
بسبب ابر یا اجتهاد در وقت اعاده میکنند و در خارج وقت اعاده نمیکنند و این یکی نیست از
شرطهای آیات و اخبار که گذشت که امر شده است مکلفان را بآنکه نماز را رو بقبله واقع سازند و در
حدیث موثق کالصحیح از ابن مسکان از ابی بصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه از تفسیر قول حق سبحانه وتعالی فاقم وجهک للدین حنیفا
یعنی روی خود را بدار از جهت دین در حالتی که رو بدین اسلام کنی حضرت فرمودند که حق سبحانه
وتعالی امر فرموده است پیغمبر خود را که رو بجانب قبله کند و روی خود را از عبادت بتهای ظاهری
و باطنی بگرداند خالصا مخلصا لوجه الله حاصل آنست که در این آیه چند چیز مطلوبست یکی آنکه روی
خود را بقبله کند در حالت نماز دویم بت پرستی را برطرف کند و معبود و خداوند خود را انکار ننمایند بحسب
اعتقاد و غیر خدا را شریک خدا ندانند سیم خالص گردانند از جهت خداوند خود در اعمال که بهر چه کنند
از عبادات همه را محض رضای الهی واقع سازند چنانکه در حدیث مذکور شد چهارم معنی اعم از همه که
روی ظاهر و باطن را بجانب او کنند و غیر او را موجود ندانند و بهر چه کنند و گویند همه را از جهت رضای
الهی واقع سازند و مراد نفس مطلقا منظور نباشد که خالصا عبادت از جهت او بلست و مخلصا از
شریک کردن باز بهمین سند موثق کالصحیح از ابی بصیر که گفت از آنحضرت سوال کردم از تفسیر
قول الله تبارک وتعالی و اقیموا وجوهکم عند کل مسجد حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آیه سابقه در
قبله است پس معنی چنین میشود که بدارید روهای خود را بجانب قبله نزد هر نمازی و اعم است از
روی ظاهر بکعبه و از روی دل بجانب معبود برحق و خداوند مطلق و از روی روح و عقل و سر و
خفی است همه را بسوی عالم ملکوت و جبروت و عظموت و لاهوت که عبارت از عوالم افعال و صفات
نیز بهیه و اسماء و صفات ثبوتیه و عالم ذات اقدس و از این جهت که بعنوان جمع وارد شده است اگرچه

ممکن است که جمعیت باعتبار افراد باشد و لیکن لفظ مفرد نیز افاده آن معنی میکند والله تعالی العالم و چون
حضرت فرموده‌اند که این آیه نیز مثل آن آیه است یعنی آیه اولی مخاطب خطاب بحضرت سید المرسلین است
صلی الله علیه و آله و آیه دویم بیان خطاب با امت است و هرچه مذکور شد در آیه اولی در آیه ثانیه نیز مراد است
و در روایت محمد حلبی در تفسیر این آیه حضرت صلوات الله علیه فرموده‌اند که ظاهر مسجدی که ساخته شده باشد
باشی باید رو بقبله کنند و بنا برین تفسیر مساجد مراد است و بنا بر تفسیر اول نماز با مراد است و مع
جمعی نیست که هر دو مراد بوده باشد اما حکم دویم اینست که حضرت فرموده‌اند که میان مشرق و مغرب
همه قبله است و ظاهر این حکم مخصوص اهل عراق بوده باشد و توابع آن و محتملست که جمعی از طرف مغرب
محاذی اهل عراق بوده باشند ایشان نیز داخل بوده باشند بر عکس اهل عراق چون ایشان مغرب را
بدست راست خود میگیرند و مشرق را بدست چپ اما جماعت مشرق را بدست راست خود میگیرند و
مغرب را بدست چپ و در این حدیث و در حدیث معویة بن عمار که گذشت و همچنین اخبار گذشت در صحیح زراره از امام
جعفر که هرچه میان مشرق و مغرب قبله است جمعی از علما گفته‌اند که میان مشرق و مغرب اعنی القبلة
و این صحیح است نظر بمثل اهل موصل و بعضی از دیار بکر که برخط اعتدال است بلاد ایشان و جمعی چنین
گفته‌اند که قبله از میان مشرق و مغرب بیرون نمیرود پس مانند اهل بصره و ماوراء النهر قریب بمغرب است
قبله ایشان و مانند بعضی از بلاد شام و حلب نزدیک بمشرق است چنانکه تفصیلش در باب اوقات
گذشت و موافق آن تفصیلست احادیثی که مذکور خواهد شد در علامت اهل عراق و ظاهر حدیث زراره
آنست که هرچه روی از آن قبله است و این اظهر است و موافق است با ظاهر آیات که شطر المسجد
الحرام است یعنی جانب آن و حکم سیم آنست که اگر نمازی بغیر قبله کرده باشد اعاده می باید کرد و اول است
اعاده در وقت یا الاعم که بعضی بر سبیل وجوب باشد و برخی بر سبیل استحباب حکم چهارم آنست که اگر نماز را
در خارج وقت بجا آورده باشد اعاده میکند و این نیز محتاج است بتقیید بانکه کل در خارج بوده باشد

که اگر بعضی وقت واقع شود صحیح است چنانکه گذشت و قال فی حدیث آخر ذکره ثم استقبل القبلة
بوجهک و لا تقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلوتک فان الله عز و جل یقول لنبیه صلی الله
علیه و آله فی الفریضة فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره فقم
منتصبا فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من لم یقم صلبه فلا صلوة له و اخشع ببصرک
لله عز و جل و لا ترفعه الی السماء و لیکن حذاء وجهک فی موضع سجودک و باسانید صحیح منقولست
از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه باو فرمودند بعد از کلامی چند که فرموده بودند و خواهد آمد که
پس رو بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان و در کافی و تهذیب و لا تقلب وجهک است که تعدیه بنفس
بباب تفعیل شده است و بنا بر نسخه اصل بباب شده است و معنی هر دو یکیست اگرچه عبارت اول ظاهر است
که اگر روی را تماما از قبله بگرداند نمازت فاسد میشود و ممکنست که اعم باشد از گردانیدن کل بدن نیز زیرا که
حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خطاب کرده است در نماز واجب که بالجمله بگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام
و الی امت خود هر جا که باشید رو بجانب خود در بجانب مسجد الحرام کنید که مراد از مسجد حرم باشد چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است که سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام و حال آنکه در اخبار بسیار
وارد شده است که حضرت در خانه ام هانی بود که از حرم بوده و مسجد نبوده و اطلاق مسجد بران کرده‌اند بعنوان
مجاز یا مراد کعبه باشد چنانکه احادیث متواتره بران وارد است و گذشت و خواهد آمد پس راست بایست
زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که هر که پشت خود را راست نکند نماز او نماز نیست
و چشم خود را از روی بر انداز از جهت رضای الهی و نظر بجانب آسمان مکن بلکه می باید که نظرت در برابر
جای سجود بوده باشد در موضع سجودت و ظاهر عبارت این حدیث دلالت میکند بر آنکه اگر رو را اندکی بگرداند
از قبله نماز باطل میشود و لیکن اکثر علما حمل کرده‌اند بر آنکه کل رو را بجانب پشت بگرداند بعنوان معرکه گران و آن
نادر است و با آنکه بدن نیز بگردد و در صورت گردانیدن بدن و گردانیدن رو هر دو سبب بطلان صلوة میشود

حدیث صحیح

چنانکه در صحیح منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که التفات
قطع میکند نماز را هرگاه که بجمیع بوده باشد یعنی بتمام بدن و احتمال دارد که اعم باشد از تمام بدن و تمام
رو نیز و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم که آیا مرد التفات
میتواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نشکند چنانکه متعارفست که با انگشتان
خود بازی میکنند و اخبار دیگر نیز خواهد آمد و هیچ شکی نیست که احوط آنست که رو بجانب راست و
چپ نکند بهیچ وجه و در حدیث کالصحیح از عبد الملک منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از التفات در نماز آیا قطع میکند نماز را حضرت فرمودند که نه و دوست
نمیدارم که کسی التفات کند در نماز و محمولست بر آنکه بجمیع نباشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر علما
حمل کرده اند بر آنکه بجانب دست راست و دست چپ بوده باشد و رو به پشت نرسد و احوط آنست که بهیچ
وجه التفات نکند چنانکه خواهد آمد دیگر درین حدیث وارد شده است که حکم استقبال قبله از جهت
نماز واجبست و شکی نیست در آنکه در نماز واجب واجبست و در نماز سنت اگر در سفر باشند
بهر روی چهارپا میتوانند کرد بهر طرف که بروند و اما اگر در حضر و در پی نباشند در حضر خلافست یعنی استقبال را
در کار نمیدانند و احوط آنست که بی عذری بر خلاف قبله نماز نکند و قال صلوات الله علیه لزرارة لا
تعاد الصلوة الا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الرکوع و السجود و بسند صحیح منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اعاده نماز نمی باید کرد مگر از جهت پنج چیز اول طهارتست از
حدث که اگر کسی وضو یا با جنابت غسل را ندانسته نماز کند خواه عمداً یا سهواً یا جهلاً نمازش باطلست
و اعاده میکند نماز را در وقت و خارج وقت چون طهارت از حدث شرط صحت در نماز اجماعا و احادیث
بسیار در آن وارد شده است و همچنین اگر طهارت از خبث واقع نساخته باشد عمداً یا جهلاً بنا بر مذهب مشهور
یا سهواً از جهت اعاده میکند نماز را در وقت بتفصیلی که گذشت و همچنین وقت نیز همه که گفت که اگر کسی

نماز را پس

نماز را پیش از وقت بجا آورده باشد اعاده میکند مگر آنکه بعضی از آن در وقت واقع شود و همچنین قبله از
جهت اعاده در وقت دیگر رکوع و دیگر سجود و این هر دو رکن اند و حکم آن خواهد آمد و قال أبي
رضی الله عنه فی رسالته إلیّ إذا أردت أن تصلّی نافلة و أنت راکب فصلّها و استقبل رأس
بعیرک حیث توجّه بک مستقبل القبلة و مستدبرها و یمیناً و یساراً فإن صلّیت فریضة
علی ظهر دابتک فاستقبل القبلة و کبّر تکبیرة الافتتاح ثم امض حیث توجّهت بک دابتک
و اقرأ فإذا أردت الرکوع و السجود فارکع و اسجد علی شیء یکون معک مما یجوز علیه السجود
و لا تصلّها إلّا علی حال اضطرار شدید و تفعل فیها إذا صلّیت ماشیاً مثل ذلک إلّا
أنّک إذا أردت السجود سجدت علی الأرض و ذکر کرده است پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی
من نوشته بود با آنکه جمیع این عبارات مستخرج از حدیث حضرت رضاست صلوات الله علیه که هرگاه خواهی نماز نافله کنی و سوار
چهارپا باشی بهر جا که ترا ببرد خواه رو بقبله رود و یا پشت بقبله و خواه بسمت راست رود و خواه بسمت چپ و اگر
نماز واجب را بر پشت چهارپا کنی پس اول رو بقبله کن و تکبیر احرام را رو بقبله بگو و در وقت بهر طرف که چهارپا
ترا [illegible] فاتحه و سوره بخوان پس چون خواهی که رکوع و سجود کنی سجود کن بر چیزی که با خود داشته
باشی از چیزهایی که جایز بوده باشد سجده کردن بر آن و فریضه را بر پشت حیوان مکن تا بسیار مضطر نباشی
و اگر مضطر شوی پیاده رفتن بهمان عنوان نماز کن که تکبیر احرام را رو بقبله بگو و قرائت را در راه بخوان و رکوع را
[illegible] شود و چون خواهی که سجده کنی بر زمین سجده کن و این مضامین احادیث صحیحه بسیار وارد شده است
و چون بعد از این مذکور کرده است و احادیث آورده ایم انشاء الله تعالی تفصیلش را در آنجاها خواهیم کرد
و قال فیها إذا تعرّض لک سبع و خفت فوت الصلاة فاستقبل القبلة و صلّ صلاتک بالإیماء
و إن خشیت السبع و تعرّض لک فدر معه کیف دار و صلّ بالإیماء کیف ما دار و پدرم که در رساله ذکر کرده بود
عبارت فقه رضویست که هرگاه که بسوی متوجه تو شود و ترسی که اگر صبر کنی نمازت فوت شود پس رو

بقبله کن و نماز را با ایما کن اگر دور باشد و اگر از ان ترسی دنبه دیک شده باشد پس تکبیر ده با او بهر طرف که تکبیر
و نماز را با ایما بکن حاصل آنست که بهر نحوی که ممکن باشد نماز را میکنند و با ملاحظه شیر از برابر می آید و اگر
کرگ پشت با او کند یا تکبیر بر او متوجه میشود و اگر رو برو می آن کند یا از خوف یا بسبب حیا متعرض آدمی نمیشود
و درین صورت رو بشیر قبله خواهد بود چنانکه در سابق بیچاره با او بود و چنانکه در آینده سینه کشتی بجون
روی واعظ قبله است و همچنین موعوظ و روی انه اذا اعصفت الریح بمن فی السفینة و لم یقدروا علی
ان یدوروا الی القبلة صلوا الی صدر السفینة و در روایتی وارد شده است که هرگاه بادی بوزد که طوفان
شود و خوف آن بوده باشد که کشتی و هرچه در آنست غرق شود و نتوانند که رو بقبله نماز کنند رو کنند
بسینه کشتی و این عبارت نیز عبارت فقه رضویست و قال النبی صلی الله علیه و آله کل واعظ قبلة
و کل موعوظ قبلة للواعظ یعنی فی الجمعة و العیدین و صلاة الاستسقاء فی الخطبة یستقبلهم
الامام و یستقبلونه حتی یفرغ من خطبته و منقولست در حسن کالصحیح از سکونی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر واعظی قبله موعوظ است و هر موعوظی قبله واعظ است
یعنی در خطبه نماز جمعه و خطبه نماز عید رمضان و عید قربان و خطبه نماز طلب باران امام روی بمردمان میکند
و مردمان رو بامام میکنند تا از خطبه فارغ شود و همین حدیث را کلینی نقل کرده است تا اینجا که هر واعظی
قبله است یعنی امام هرگاه خطبه میخوانند در روز جمعه سنت مردمان اگر رو بامام کنند و ظاهر آنست
که تفسیر یعنی را حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کرده باشد و لفظ یعنی این کتاب نیز ظاهر آنست
که از حضرت بوده باشد و ممکنست که از کلینی و صدوق بوده باشد و کلینی نماز جمعه را بر سبیل مثال گفته
باشد و صدوق نیز اکثر افراد آنرا گفته باشد و ممکنست که اعتقاد صدوق این بوده باشد که موعظه که
از شارع منقول شده است در خطبه شده است و نمازی که به خطبه دارد همینها است و ظاهر آنست که
موعظه مطلقا شارع بوده باشد وجوبا در بعضی از اوقات و استحبابا در بعضی از اوقات چنانکه حق سبحانه

و لقد فرموده است که فذکر فان الذکری تنفع المؤمنین و دیگر فرموده است که فذکر ان نفعت الذکری
یعنی موعظه کن مؤمنان را که موعظه نافع است و همیشه نفع میدهد ایشان را و موعظه کن کفار را اگر دانی
که موعظه ایشانرا نفع دهد و آیات و اخبار درین باب از حد حصر بیرونست پس تخصیص اگر از صدوق است
بر سبیل مثال است و اگر از شیخین است دو احتمال دارد یکی اختصار و یکی بر مثال و الله تعالی یعلم و مراد از
قبله ظاهرا آن بوده باشد که سنت است که خطیب پشت بقبله بوده باشد و مقتدین رو بقبله و بتوجه
جانب ایشان از جهت کثرت ایشانست و محتملست که مراد آن باشد این معنی نیز مراد بوده باشد که
می باید همگی رو بواعظ کنند و نظر او بجانب متعظین بوده باشد تا فیوض قدسیه که از مبدأ فیاض
بر قلوب هریک از ایشان رسد تعدی بدیگران کند که اگر بر واعظ فایض شود و بر ایشان نیز فایض
شود و اگر او لایق نیز متعظ بسبب بادی قابلیت فایض شود فیض از و بواعظ رسد و همچنان از واعظ
بمتعظ و این معنی را مکرر است و مرات تجربه کرده ام و شیخ المحققین مولانای رومی تعبیرات لطیفه فی
الایام دهر کم نفحات را باین معنی کرده است و گذشت و ظاهر اعرض و تمثیل بوده باشد و ابواب فیوض را
حصر نمی توان کرد و الله تعالی یعلم و قال رجل للصادق صلوات الله علیه انی اکون فی السفر
و لا اهتدی الی القبلة باللیل فقال اتعرف الکوکب الذی یقال له جدی قلت نعم
قال اجعله علی یمینک و اذا کنت فی طریق الحج فاجعله بین کتفیک و منقولست که شخصی بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که بسیار است که در سفری باشم و قبله را نمی یابم در شب
حضرت فرمودند که آیا می شناسی ستاره را که جدی مینامند گفتم بلی حضرت فرمودند که جدی را بر دست
راست کن و هرگاه در راه حج بوده باشی آنرا در میان هر دو کتف خود کن و ظاهر اسماعیل بصری بوده باشد
چون اکثر اهل بصره بسیار است و در راه مکه معظمه از هر طرفی که روند ظاهرا در راه تو انکرد و اگر از طرف
راه بغداد روند جدی را میان هر دو کتف خود کرده و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از علا از محمد بن مسلم از

الله بهما صلوات الله علیهما که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از قبله حضرت فرمودند که جدی را بر قفا
گذار و نماز کن و ظاهر اینست که قفا میان دو شانه است و در این صورت موافق است با احادیث صحیحه سابقه که میان
مشرق و مغرب قبله است بیک معنی و ممکنست که مراد از قفا عقب منکب بوده باشد چنانکه در بعضی بلاد است یا عقب
کتف مراد بوده باشد و بعراق عرب که بغداد و کوفه است الیق خواهد بود خصوصا با مره و در این
دو صورت موافق خواهد بود با حدیث متن یا قریب بآن خواهد بود و بغیر ازین روایات در قبله جدی
ندیده ام و اگر در هر جا علما رجوع بجماعه هندسه شود که سابقا مذکور شد بهتر خواهد بود

باب الحد الذی یؤخذ فیه الصبیان بالصلوة قال الصادق صلوات الله علیه
إنا نأمر صبياننا بالصلوة وهم أبناء خمس سنين فمروا صبيانكم بالصلوة إذا كانوا أبناء سبع
سنين ونحن نأمر صبياننا بالصيام إذا كانوا أبناء سبع سنين ما أطاقوا من صيام اليوم
فإن كان إلى نصف النهار أو أكثر من ذلك أو أقل فإذا غلبهم العطش أو الغرث أفطروا حتى الجوامع
يتعودوا الصوم ويطيقوه فمروا صبيانكم بالصيام إذا كانوا أبناء تسع سنين ما أطاقوا
من صيام اليوم فإذا غلبهم العطش أفطروا و این باب است در بیان حدی که اطفال را جبر میکنند
بنماز و شیخان بسند قوی کالصحیح روایت کرده اند از حلبی و طرق صدوق باو صحیح است و او گفته است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ما امر میکنیم اطفال خود را بنماز در پنج سالگی پس شما امر
کنید اطفال خود را هرگاه هفت ساله شده باشند و ما امر میکنیم اطفال خود را بروزه در وقتی که هفت ساله
بوده باشند با آنچه طاقت داشته باشند از روزه روز اگر تا نصف روز بوده باشد یا بیشتر بوده باشد
یا کمتر پس چون غلبه میکند بر ایشان گرسنگی یا تشنگی افطار میکنند تا عادت کنند بروزه و قوت بر گرفتن
بهم رسانند پس شما امر کنید اطفال خود را بروزه هرگاه نه ساله بوده باشند بهر چه طاقت داشته باشند
از روزه روز پس چون غلبه میکند بر ایشان تشنگی افطار کنند و در حدیث صحیح از زراره و حدیث صحیح از حلبی

منقولست

منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که کی نماز بر اطفال واجب میشود که ولی
ایشان امر ایشان بدارد حضرت فرمودند که وقتی که شش ساله شوند و روزه وقتی واجب میشود که طاقت بر ایشان هم
داشته باشند و ظاهر مراد ازین وجوب استحباب موکد است بر ولی و در حدیث صحیح منقولست
از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پسر
نوشته شود بر پسر گناه آن سیزده سالست و داخل شود در سال چهاردهم واجب میشود بر او آنچه
واجبست بر کسی که محتلم شده باشد خواه آن پسر محتلم شده باشد یا محتلم نشده باشد و نوشته میشود بر او
گناهان او و نوشته میشود از جهت او حسنات او و هر کاری که میکند صحیح است مگر آنکه سفیه بوده باشد
یا ضعیف العقل بوده باشد و مؤید این حدیث چند حدیث دیگر وارد شده است در سیزده و احوط آنست
که در این سال ترک عبادات نکنند و اگر ترک کرده باشند قضا کنند بعد از بلوغ احتیاطا و ممکنست که
در سال چهاردهم قابل تکلیف مستحق شود و بر افعال جزا داده شود و عقاب شود و ثواب بوده
باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که عرض نمودند که طفل
کی نماز میکند حضرت فرمودند که هرگاه نماز را فهمید گفتم که نماز را کی میفهمد واجب میشود بر او حضرت
فرمودند که شش ساله و در حدیث صحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم که در چند سالگی اطفال را بنماز باید امر کرد حضرت فرمودند در شش و هفت سالگی
و در میان شش و هفت عرض نمودم که کی ایشانرا اجبار نمایند بر صوم حضرت فرمودند که در میان
پانزده و چهارده و اگر پیشتر روزه بدارد او را بحال خود بگذارید بدرستی که فرزند من روزه گرفت پیش از این
و منع نکردم او را و در حدیث موثق عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سیزده
ساله شود نماز بر او واجب میشود و اگر پیش از آن محتلم شود نماز بر او واجبست و قلم بر او جاریست و همچنین است
حکم دختر که هرگاه سیزده ساله شود یا پیش از آن حایض شود نماز بر او واجبست و قلم بر او جاریست و جاری

بسیار و نیز باب خود ایشان آمده انشاء الله تعالی و تقدس است و روی عن الحسن بن قارن فی الحسن
انه قال سألت ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه او سئل و انا اسمع عن الرجل
یجبر ولده و هو لا یصلی الیوم و الیومین فقال و کم اتی علی الغلام فقلت ثمانی
سنین فقال سبحان الله یترک الصلاة قال قلت یصیبه الوجع قال یصلی علی نحو
ما یقدر و این حدیث حسن منقولست از حسن و او مجهول الحال است و پدرش ثقه و راوی احمد است
بالغا باز امری است و گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه یا دیگری سوال کرد و من
شنیدم از شخصی که جبر کند فرزند خود را که نماز بکند یک روز و دو روز پس حضرت فرمودند که
این فرزند چند سال دارد عرض نمودم که هشت سال فرمودند که سبحان الله از روی
تعجب چنانکه متعارفست یا منزه است از آنکه مستحق عبودیت بوده باشد ترک نماز میکند راوی
گفت که عرض نمودم که دردی دارد که چون متوجه نماز میشود درد بهم میرسد حضرت فرمودند که به هر نحوی
که قدرت دارد نماز را بجا می آورد و ترک نمیکند نماز را یعنی اگر وضو نتواند ساخت تیمم میکند و ظاهر
اسم پدرش یا زن است عرب آنرا بزبان خود آورده است قارن شده است و در بعضی از نسخ
قارن است و تصحیف است چنانکه در فهرست قارن است و از مبالغه حضرت ظاهر میشود که در هشت
سالگی تادیب نمایند بر ترک نماز و در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه طفلی شش ساله شود نماز برو واجبست و هرگاه قدرت
داشته باشد بر روزه بگیرد روزه بر او واجبست و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقولست که
حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه امر میفرمودند که اطفال نماز خفتن را جمع کنند با شام و میفرمودند
که جمع کردن ایشان بهتر است از آنکه بخواب روند چون اگر صبر کنند که وقت فضیلت خفتن داخل شود
اکثر اوقات بخواب میروند و علت خواب اطفال آن زمان در مشایخ این زمان جاریست حضرت صادق در ماه

رمضان که جمع کردن پیش از افطار بهتر است از صبر کردن که وقت فضیلت داخل شود چون اکثر زیاده از
قدر متعارف آب و طعام میخورند و سنگین میشوند و بخواب میروند و از این حدیث که در احادیث
صحیحه و حسنه و موثقه از طرق خاصه و عامه حتی در صحیحین ایشان از عبد الله بن عباس روایت کرده اند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بی علتی در حضر جمع فرمودند در میان ظهر و عصر و همچنین جمع کردند
میان مغرب و عشا تا فراغ شود وقت بر امت آنحضرت صلی الله علیه و آله و بر ایشان مشکل و تنگ نباشد
و منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم که آیا اطفال
در صفی جدا باز داریم در عقب یا نه حضرت فرمودند که اطفال را مؤخر مدارید بلکه در مسجد داخل شوند مثلا اگر
شوند در صف آخر باز ایستند که سبب این میشود که با هم بازی کنند و تفرقه کنید در میان ایشان بلکه
در صف شما باشند با ایستند اما دو نفر از ایشان با هم نباشند و روی الکلینی فی الحسن عن فضالة عن ابی عبد الله
او ابی جعفر صلوات الله علیهما قال سمعته یقول اذا بلغ الغلام ثلث سنین یقال له قل
لا اله الا الله سبع مرات ثم یترک حتی یتم له ثلث سنین و سبعة اشهر و عشرون یوما
فیقال له قل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله سبع مرات و یترک حتی یتم له اربع سنین
ثم یقال له قل سبع مرات صلی الله علی محمد و آل محمد ثم یترک حتی یتم له خمس سنین
ثم یقال له ایهما یمینک و ایهما شمالک فاذا عرف ذلک حول وجهه الی القبلة و یقال له
اسجد ثم یترک حتی یتم له سبع سنین فاذا تم له سبع سنین قیل له اغسل وجهک و کفیک
فاذا غسلهما قیل له صل ثم یترک حتی یتم له تسع سنین فاذا تمت له علم الوضوء و ضرب علیه
و امر بالصلاة و ضرب علیها فاذا تعلم الوضوء و الصلاة غفر الله لوالدیه ان شاء الله تعالی
و مرویست در قوی از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما بلکه
نقد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از این جهت که ظن آنکه آنحضرت بیشتر بوده است و محتملست که

نیز واو بوده باشد واز آن حضرت مکرر شنیده باشد یا باعتبار قرب عهد با آنحضرت مقدم داشته باشد
حاصل کتف از آنحضرت شنیدم که میفرمودند که هرگاه پسر سه ساله شود با او میگویند که بگو لا اله الا الله
هفت مرتبه دیگر او را میگذارند تا سه سال هفت ماه و بیست روز شود میگویند او را که بگو محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله وظاهر اصلوات باعتبار آنست که اسم آنحضرت مذکور شده است فی نفسها چون بعد از بیست این اجزا
خواهند گفت و ممکن است که صلوات را درین مرتبه بالتبع باید گفت و بعد از آن بالذات و این اولی است
وظاهر آنست که زیاده کرده اند باعتبار آنکه اسم حضرت صلعم مذکور شده است و مؤید آنست که
املای صلوات را ذکر نکرده است دیگر او را میگذارند تا تمام شود او را چهار سال پس او را میگویند که
هفت مرتبه بگو صلی الله علیه و آله دیگر با او کاری ندارند تا او را پنج سال تمام شود پس از وی میپرسند که دست
راست تو کدام است و دست چپ تو کدام است پس چون دانست اینرا او را مقابل ابرار روی او را بقبله
میکنند و میگویند سجده کن دیگر او را میگذارند تا هفت سالش تمام شود پس چون تمام شود او را
هفت سال میگویند او را که رو و دست را بشو و دست بشو و چون این مواضع را شست میگویند
با او میگویند که نماز بکن دیگر او را میگذارند تا نه سالش تمام شود و وضوی صحیح را تعلیم او میدهند
واگر وضو را خطا کند او را میزنند و همچنین تعلیم میدهند او را نماز واگر ترک کند نیز میزنند پس چون
وضو و نماز را دانست حق سبحانه و تعالی گناهان پدر و مادر او را می آمرزد انشاء الله تعالی یعنی اگر حق
سبحانه و تعالی خواهد با آنکه مخالف مذهب حق نباشد و ممکن است که انشاء الله تعالی تیمن و تبرک باشد چنانکه
گذشت **خاتمه** بدانکه شرایط نماز همگی مذکور شد درین ابواب مگر اسلام و ایمان و خلافی میان شیعه و
سنی نیست که اسلام شرط صحت همه عبادات است و کسی که انکار کند ضروری از ضروریات دین اسلام را
کافر است و خلافی نیست نزد شیعه که ایمان نیز شرط صحت است و احادیث منقوله از ائمه معصومین صلوات الله علیهم
درین باب متواتر است و محل این مسئله کتب کلام است ولیکن قانون اخباریین این بود که در کتب فقهیه

و چون نه سالش تمام شود

احادیث

احادیث اصول دین را مقدم میداشتند حتی شیخ مفید علیه الرحمه در مقنعه که از کتب فقه اوست اصول دین را
اولا ذکر کرده است و چون ضرور بود که مجملا مقدمه مذکور باشد و تعجیل اکرده در مقدمات نماز مذکور شود بی موقع
نخواهد بود از آنجمله بسند صحیح منقولست از ابی حمزه که گفت که حضرت امام العارفین و سید الساجدین
صلوات الله علیه از ما پرسید که از مساجد کدام شریفتر و بقاع معظمه کدام یک افضل است من گفتم که خدای
تعالی و رسولش و فرزند رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که بتحقیق که فاضلترین بقعها مابین
رکن حجر الاسود است و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام که مسمی است بحطیم و خواهم آمد پس اگر کسی
عمر یابد مانند عمری که حضرت نوح در تبلیغ رسالت یافت که آن هزار و پنجاه سال است و درین
روزها روزه بوده باشد و شبها بعبادت مشغول بوده باشد و در روز قیامت در صحرای محشر حاضر شود و
اعتقاد بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا بامامت یکی از ایشان نداشته باشد از این عبادات
هیچ بهره نخواهد داشت و از هیچ یک از این عبادات منتفع نخواهد شد و در صحیح از میسر منقولست که نزد
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودیم و در آن خیمه قریب به پنجاه کس بودیم و همه خاموش
بودیم پس حضرت فرمودند که چرا اعتقاد داشته زیاده نمیدارید اعتقاد شما اینست که محبت علیهم خدا امام
ما چنین اند و هر که مرا قرابت و خویشی هست برسول خدا هر که نجات دست و هیچ در متابعت بندگی و اطاعت
خداوند خود کرده است و هر که با ما نیکی میکند حق سبحانه و تعالی با او نیکی میکند و هر که دوست میدارد
ما را حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که حق ما را ضایع کرد حق سبحانه و تعالی او را
از رحمت خود محروم میکند پس فرمودند که میدانید که از جاهای زمین کجا افضل است نزد حق
سبحانه و تعالی و رسول او پس هیچکس جواب نداد بعد از آن خود فرمودند که بهترین جاهای دنیا مکه است
که حق سبحانه و تعالی او را حرم خود کرده است و خانه خود را در آنجا درآورده است دیگر فرمودند که آیا میدانید که

بهمه در مکه کجا حرمتش نزد حق سبحانه و تعالی افضل است کسی جواب نگفت از ما و حضرت خود فرمودند که
آن مسجد الحرام است که بهترین جاهای مکه معظمه است دیگر فرمودند که آیا میدانید که در مسجد الحرام کجا حرمتش
نزد حق سبحانه و تعالی اعظم است باز کسی جواب نداد و خود فرمودند که میانهٔ رکن و مقام و در کعبه
معظمه است یعنی عرضش از رکن حجر است تا در کعبه معظمه و طولش تا مقام حضرت ابراهیم است که الحال
در اینجاست و آن حطیم حضرت اسمعیل است که خود در آنجا نماز میکردند و گوسفندان خود را در آنجا جا داده
بودند که زوجهٔ آنحضرت بود و بحق خدای عالمیان قسم یاد میکنم که اگر بنده هزار کم پنجاه سال در آنجا
عبادت کند که شبها عبادت کند تا روز و روزها روزه داشته باشد تا شب و مرا امام واجب الاطاعه
نداند حق سبحانه و تعالی هیچ عمل او را قبول نکند هرگز و در حدیث دیگر از مفضل منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده هزار سال عبادت کند در حطیم یا در میان قبر حضرت سید المرسلین
و منبر آنحضرت صلی الله علیه و آله و عاقبت شهید شود و یکی از ائمه معصومین را امام نداند البته باشد بر حق
سبحانه و تعالی واجبست که او را بجهنم برد سرنگون و در غیر درس الاخبار عامه نقل کرده اند که حضرت
سید المرسلین فرمودند که اگر بنده عبادت کند آن مقدار که حضرت نوح در قوم خود بود که هزار سال کم پنجاه
سال بوده باشد و مثل کوه احد طلای سرخ داشته باشد و همه را در راه خدا صرف کند و آنقدر عمر بیابد
که هزار حج پیاده بکند و در میان صفا و مروه بناحق شهید شود و ترا یا علی دوست نداند بوی بهشت را
نشنود و داخل بهشت نشود و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است و هر که خواهد رجوع کند بکتاب
بحث کافی و محاسن برقی و عقاب الاعمال و بصائر الدرجات و امثال این کتب قطع نظر از کتاب
که مشهورست از صحیفی بلکه اجماع شیعه است باجماع [illegible] یقینی که امامت از جمله اصول دین است و احادیث
متواتره از طرق عامه و خاصه منقول است که هر که امام زمان خود را نداند و بمیرد کافر مرده است و احادیث بسیار
وارد شده

وارد است

و از اینست که جمعی که اثنا عشری نیستند عبادات ایشان و زنا و لواطهٔ ایشان مثل یکدیگرست چون که
شکی نیست که صلوة بر اعظم عبادات است اگر کسی بی وضو واقع بسازد دو عقاب دارد یکی آنکه نماز را ترک کرده است
و مانند کفارست و دوم آنکه استخفاف بنماز کرده است و آن نیز نزدیک بکفرست بخلاف آنکه تارک
الصلوتست او را عقاب میکنند از جهت ترک فقط پس چنانکه وضو شرط صلوتست همچنین معارف
واجبه شرط ایمانست بلکه شرط اسلام هیچ نماز نیست که کفار بجا آورند و بعد از این نیز احادیث
مذکور میشود در این باب بعد که هر که خواهد بشد انشاء الله تعالی و الحمد لله رب العالمین

باب

الأذان و الإقامة و ثواب المؤذنین این بابست در بیان مشروعیت اذان و اقامت و کیفیت
آن و ثواب مؤذنان و سایر احکامی که متفرع میشود بر آن بدانکه علمای شیعه اجماع کرده اند بر آنکه اذان
و اقامه بوحی الهیست چنانکه اجماع سنیانست بر آنکه از خواب یکی از صحابه است که آن عبد الله بن زید است
یا ابی بن کعب و اجماع شیعه است بر آنکه هر که این اعتقاد داشته باشد ملعونست و احادیث ما
متواتره است که از وحی است و بعضی از آن مذکور خواهد شد روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال لما اسری برسول الله صلی الله علیه و آله فحضرت الصلوة فاذن جبرئیل علیه
السلم فلما قال الله اکبر الله اکبر قالت الملائکة الله اکبر الله اکبر فلما قال اشهد
ان لا اله الا الله قالت الملائکة خلع الانداد فلما قال اشهد ان محمدا رسول الله قالت الملائکة
نبی بعث فلما قال حی علی الصلوة قالت الملائکة حث علی عبادة ربه فلما قال حی علی الفلاح قالت
الملائکة افلح من اتبعه منقولست باسانید صحیح از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند وقت نماز حاضر شد یعنی وقت تعلیم نماز
یا وقت نمازی که آنحضرت در آسمان کردند و جبرئیل باستاد یا بتعلیم تعلیما پس حضرت جبرئیل اذان
گفت و چون گفت الله اکبر الله اکبر پس ملائکه حکایت او کردند و همان عبارت را گفتند پس چون

[illegible]

جبرئیل گفت که گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا او نزد عالمیان تعالی شانه گفت باین کلمه که شایع شد
برطرف شده پرستیدن غیر حق سبحانه وتعالی که کافران آنها را در پرستش نظیر حق سبحانه وتعالی کردانیده
بودند که یا آنکه این کلمه وصیت که باین عو منبود آمده و معنیش آنست که وحدت الهی است تعالی شانه پس
چون جبرئیل گفت که اشهد ان محمدا رسول الله یعنی گواهی میدهم از روی یقین که محمد فرستاده آنحضرت
تجلی الهی تمام ملائکه گفتند پیغمبری مبعوث شده است که اسم او محمد است بسم الهی با پیغمبری مبعوث
شده است و چه پیغمبری پس چون گفت که بشتابید بسوی نماز فرشتگان گفتند که یا جبرئیل ترغیب
نمودی بعبادت پروردگار خود و چون جبرئیل گفت که بشتابید بچیزی که سبب فلاح و رستگاری شماست
ملائکه گفتند که تحقیق که رستگاری یافت هر که متابعت کرد این سخن را و روی منصور بن حازم عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال هبط جبرئیل علیه السلام بالاذان علی رسول الله صلی الله علیه
وآله وکان رأسه فی حجر علی صلوات الله علیه فاذن جبرئیل علیه السلام واقام فلما انتبه
رسول الله صلی الله علیه وآله قال یا علی سمعت قال نعم یا رسول الله قال حفظت قال نعم قال
ادع بلالا فعلمه فدعا بلالا فعلمه و مروی است در حسن کالصحیح بل الصحیح از منصور از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت جبرئیل علیه السلام اذان را از آسمان بزمین آورد در
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در حالی که سر آنحضرت بر کنار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه بود و جبرئیل اذان و اقامه را گفت پس چون آنحضرت بیدار شدند فرمودند که ای علی شنیدی گفت
بلی یا رسول الله فرمودند که حفظ کردی گفتند بلی فرمودند که بلال را بخوان و باو یاد ده پس حضرت
امیر المؤمنین بلال را خواندند و او را یاد دادند و بلال مؤذن شد چون بلال بلند آواز و خوش
آواز بود و منافاتی نیست میان این دو خبر زیرا که ممکنست که در شب معراج حضرت شنیده باشند
و مامور نشده باشند که در زمین بجای آورند و چون جبرئیل بزمین آورد بعد از آن عمل نموده باشند و ظاهر است

که معراج

که معراج در مکه معظمه واقع شد و اذان در مدینه مشرفه و ممکنست که در مدینه مشرفه نیز واقع شده باشد
و چون حضرت بزمین آمده باشند جبرئیل آمده باشند که بآن عمل نمایند چون در حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که صد و بیست مرتبه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحانه وتعالی با آنحضرت مبالغه نمود در امر
ولایت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیشتر از باقی فرایض چنانکه
این بنده زیاده از هزار حدیث در معراج دیده ام و در اکثرش مبالغه در امامت و خلافت حضرت
امیر المؤمنین و باقی ائمه صلوات الله علیهم وارد شده است و چون دو حدیث صحیح وارد است که
مشتملست بر اذان و اقامه و نماز تیمنا یکی را که مختصر است و بروایات بسیار مشتملست ذکر میکنیم و آنرا
کلینی رحمه الله عنه روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از ابن اذینه و صدوق نیز روایت کرده است
باسانید صحیحه و موثقه کالصحیح از صباح مزنی و سدیر صیرفی و مؤمن الطاق و غیر ایشان که همه حاضر بودند
در حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که خطاب کرد امام ابن اذینه را و فرمودند که این سنیان
دشمن خدا و رسول و ائمه اند چه روایت میکنند ابن اذینه گفت فدای تو گردم در چه چیز حضرت فرمودند که
در اذان و رکوع و سجود عرض نمودم که ایشان میگویند که ابی بن کعب در خواب دیده و در اکثر روایات
سنیان میگویند که عبد الله بن زید در خواب دیده حضرت فرمودند که دروغ میگویند دین حق سبحانه
وتعالی از آن عزیزتر است که در خواب ببینند احکام الهی را و حضرت رسول صلی الله علیه وآله بهتر بی‌نیاز از آنست
محتاج خواب عبد الله بن زید یا ابی بن کعب بوده باشند ابن اذینه گفت فدای تو گردم الحال واقع است
بیان فرما پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه وتعالی پیغمبر خود را
باسمانها برد و در آسمان اول بر آنحضرت برکتها فرمودند و کمالات آنحضرت را تمام کردانیدند و در آسمان
دویم تعلیم فرمودند فرایض را با آنحضرت و آن چنان بود که حق سبحانه وتعالی محملی از نور فرستاد که در آن

محمل چهل نوع از انواع نور بود از انواری که احاطه کرده اند بعرش حق سبحانه وتعالی که چشمهای نظر کنندگان
از دیدن آن انوار تیره وخیره میشوند اما یکی از آن انوار نور زرد است که زردی از آن نور زرد شده است
و دیگری نور سرخ است که هر سرخی از آن نور سرخ شده است و یکی از آن نورها سفید است که سفیدی
که سفیدها از آن نور سفید شده است و باقی انوار بعدد انواع الوان بود حاصل آنکه هر رنگی که هست
در عالم چهل رنگست واین چهل از چهل نوری که محیط است بعرش رنگین شده اند وآن محمل که جبرئیل
آورده بود مشتمل بود بر چهل نور از انوار عرش هر نوری برنگی و دران محمل حلقها و زنجیرها بود از نقره
پس آنحضرت دران محمل نشستند و آنحضرت را باسمان بردند چون ملائکه آسمان اول آن نورها
مشاهده نمودند اینها نیز آفتاب مشاهده نمایند همگی باطراف آن آسمانها رفتند و بسجده افتادند و گفتند
سبوح قدوس منزه ومقدس است حق سبحانه از انکه کسی را با او مشابهتی یا مناسبتی داشته باشد
ولیکن چه شبیه است این انوار با انواری که حق سبحانه وتعالی عرش خود را بآن انوار منور کرده است
پس جبرئیل گفت که الله اکبر الله اکبر یعنی حق سبحانه وتعالی از ان اعظم است که کسی اورا وصف تواند کرد
یا کسی بذات مقدس او تواند رسید یا آنکه اعظم است از انکه ادراک ذات یا ادراک صفات او
تواند کرد پس فرشتگان درهای آسمان اول را گشودند و فرشتگان فوج فوج می آمدند و بر آنحضرت
سلام میکردند ومیگفتند یا محمد برادرت چه حال دارد چون بزمین روی سلام مارا باو برسان پس
حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که شما اورا میشناسید فرشتگان گفتند که چگونه اورا نشناسیم
وحال آنکه از همه ما عهد و پیمان گرفته اند برانکه ترا پیغمبر دانیم و علی را خلیفه و جانشین تو دانیم و شیعیان علی را
دوست داریم واز جهت ایشان استغفار کنیم وما هر روز پنج نوبت در اوقات نمازهای پنجگانه نظر
بروی شیعیان او میکنیم واز جهت ایشان دعا میکنیم بر تو و علی صلوات میفرستیم پس چهل نوع
از انواع نور بر ان انوار سابقه افزودند که شباهت نداشت بآن انوار سابقه و دران محمل حلقها و زنجیرها

زیاد ذکر کرده

زیاد ذکر کردند و آنحضرت را باسمان دویم بردند ودر کلینی اختلافی شده است که ما بین احضرت از حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیها روایت میفرمایند که حق سبحانه وتعالی چهل نوع از انواع نور بمن
افزود و حلقها و زنجیرها از جهت من افزود ومرا باسمان دویم برد چون نزدیک آسمان دویم رسیدیم
با آن فرشتگان نیز آفتاب تجلی این انوار نمود همگی باطراف آن آسمان رفتند وبسجده رفتند و گفتند سبوح
قدوس رب الملائکة والروح یعنی پروردگار ما از ان منزه است که بذات او توان رسید ومن
ازان مقدس است که ادراک صفات او توانکرد من خداوندی است که آفریننده و مرتب کننده فرشتگان
وارواح است چه شبیه است این نور بنور عرش پروردگار ما پس جبرئیل علیه السلام گفت که اشهد
ان لا اله الا الله دو مرتبه یعنی شهادت میدهم که خداوندی که مستحق معبودیت بوده باشد بغیر معبود حقیقی وخداوند
گواهی میدهم که
مطلق پس فرشتگان همگی جمع شدند واز جبرئیل پرسیدند که این کیست که با تست باین همه عظمت
وجلالت جبرئیل گفت که این محمد است صلی الله علیه وآله فرشتگان گفتند که مبعوث شد برسالت
جبرئیل گفت بلی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که بر من ظاهر شد که بسر و گردنهای فرشتگان
بسیار یا مانند اسبان گردن دراز یا مانند بزرگان قوم یا بتعجیل می آمدند مانند اسبان برقه
وانها التعرف شبه المعانق است بر سبیل احتمال و سلام کردند بر من و گفتند سلام مارا به برادرت علی
برسان من گفتم شما علی را میشناسید ملائکه گفتند چگونه اورا نشناسیم وحال آنکه بر ما گرفته اند عهد
و پیمان رسالت ترا و عهد و پیمان علی را و عهد و پیمان شیعیان علی را تا روز قیامت وما نظر میکنیم
رویهای شیعیان علی را در هر روزی پنج مرتبه در وقت هر نمازی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
فرمودند که حق سبحانه وتعالی چهل نور دیگر را بر من افزود از انواع انوار که شباهت نداشت بر انوار
سابقه ومرا باسمان سیم بردند پس فرشتگان این آسمان نیز تا تجلی مشاهده این انوار نمودند
بر گشتند وبسجده رفتند و گفتند سبوح قدوس رب الملائکة والروح ومعنی آن مذکور شد این چه نور است که

شبیهست بانوار که محیطست بعرش پروردگار ما پس جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله و جمع
پس فرشتگان جمع شدند و گفتند مرحبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول و ای پیغمبر آخر و مرحبا ای پیغمبر
حاشر و مرحبا ای پیغمبر ناشر محمد پیغمبر است که بهتر از همه پیغمبران است و علی بهتر از همه اوصیا پیغمبران است و
آنکه اول است یعنی اول کسیست که حق سبحانه وتعالی او را پیغمبر کرده چنانکه عامه و خاصه روایت
کرده اند از آنجمله ابن شیرویه در فردوس الاخبار ذکر کرده است باسانید صحیح از حذیفه که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که اگر مردمان میدانستند که در چه وقت علی امیر المومنین
نامیده شد هر اینه انکار نمیکردند فضل او را به عالمیان او را امیر المومنین نامیدند در وقتی که آدم
در میان روح و جسد بود و حق سبحانه وتعالی فرموده است که یاد کن ای محمد آن وقتی را که پروردگار تو
عهد و پیمان گرفت از آدم و ذریت آدم که هنوز در صلب بنی آدم بودند و همه را بر یکدیگر گواه کرد و ایشان
و فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم دیگر فرشتگان گفتند بلی هستی پس حق سبحانه وتعالی فرمود
که من پروردگار شمایم و محمد پیغمبر شماست و علی امیر شماست و در روایات متواتره وارد است
که اول است چون در جواب الست بربکم اول آنحضرت گفت بلی و اول است چون نور مقدس آنحضرت پیش
پیش از جمیع اشیا آفریده شد و اولست باعتبار آنکه افضل از همه خلایق است یعنی خاتم پیغمبران است و بعد از او — و آفریده
پیغمبری نخواهد بود و حاشر و ناشر است یعنی متصل است زمان آنحضرت بحشر و نشر و پیغمبری دیگر
نخواهد بود یا آنکه خلق عالم بسبب وجود آنحضرت بوده پس گویا او سبب خلق اشیا شده چنانکه متواتر است
که لولاک لما خلقت الافلاک و امثال این لفظ پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که چون فرشتگان
آسمان سیم می آمدند فوج فوج و سلام بر من میکردند و احوال برادرم علی را از من میپرسیدند و من میگفتم که
او در زمین است و خلیفه منست آیا شما او را میشناسید ایشان گفتند چگونه او را نشناسیم و
حال آنکه هر سال حج میکنیم بیت المعمور را و بر صفحه سفید نوشته است در آنجا اسامی محمد و علی و حسن و حسین

و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسامی شیعیان ایشان تا روز قیامت و لفظ فاطمه
از نساخ سهو شده است و چون در احادیث متواتره اسم آنحضرت نیز هست و شیخ محیی الدین عربی
در رساله انشاء الدوائر نقل کرده است که مرا ببرکت متابعت آنحضرت معراج روحانی شد و در بیت
المعمور بلکه در جمیع سموات و بر کرسی و عرش دیدم که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده
و در چند جا از فتوحات مکی نیز اشاره بآن کرده است با آنکه از روسای علمای اهل سنت است [illegible]
و سابقا مذکور شده و در صحاح سته خصوصا در صحیحین عامه مصرح است هذا ائمه اثنی عشر و آنکه ایشان
خلیفه سید المرسلین اند و فاطمه سیده نساء عالمیان است پس فرشتگان گفتند که ما هر روز پنج مرتبه
صلوات بر تو و بر امامان معصومین از ذریت تو میفرستیم و از جهت شیعیان ایشان استغفار میکنیم
در وقت هر نمازی و بیست [illegible] و نیز آنحضرت فرموده که حق سبحانه وتعالی چهل نوع دیگر — ایشان هم
از انواع نور بر من افزوده که شبها میتافت با انوار سابقه و حلقها و زنجیرها زیاده کردند و مرا بالا بردند
تا باسمان چهارم رسانیدند پس فرشتگان هیچ سخن نگفتند و صدای عظیم از ایشان شنیدم از تسبیح
و تهلیل مانند صدای زنبور عسل گفتم که الله اکبر که از سینهها بیرون آید پس ملائکه جمع شدند و درهای آسمان
چهارم را گشودند و بیرون آمدند بسیار که سر سبز کرده بودند که مرا [illegible] پس جبرئیل گفت حی علی
الصلوة دو مرتبه یعنی بشتاب ای مومن بنماز و دو مرتبه حی علی الفلاح یعنی بشتاب بچیزی که سبب
رستگاری است که آن نماز است فرشتگان گفتند که دو صدا است که معروفند و بایشان [illegible] و بسبب محمد اقامت
نماز میشود و بسبب علی فلاح و رستگاری حاصل میشود پس جبرئیل گفت قد قامت الصلوة قد قامت
الصلوة پس ملائکه گفتند که نماز بر شیعیان علی بر پا خواهد بود تا روز قیامت و نماز غیر ایشان صحیح
نخواهد بود پس فرشتگان جمع شدند و گفتند برادرت چون کند [illegible] گفتم شما او را میشناسید
گفتند که او را میشناسیم و ارواح ایشان انوار اند در دور عرش حق سبحانه وتعالی و به رستی که در بیت المعمور

کاغذی هست که از نور نوشته است در آن اسامی محمد و علی و حسن و حسین و باقی امامان صلوات الله علیهم
و جمیع شیعیان ایشان تا روز قیامت که نه یکی زیاد میشود و نه یکی کم میشود و این عهد و میثاق است
که از ما گرفته اند و هر روز جمعه بر ما میخوانند حضرت فرمود که پس من تشکر از این نعمت سجده کردم پس خطاب
از حضرت رب العزة رسید که سر بردار یا محمد پس سر برداشتم دیدم که درهای آسمان یا طبقات آسمان
باطنها بهایش گشوده شد و حجابها برخواسته شد پس خطاب رسید که سر بزیر کن پس سر بزیر کردم پس
دیدم خانه مثل خانه کعبه شما و در ما بین و حرمی مثل حرم کعبه شما که اگر چیزی از دست من می افتاد بر آن خانه
نازل میشد و ظاهرا این معنی بعد از عروج بجمیع آسمانها بود و بقیه سموات را نظر نموده چون حجابها را آسمانها
فرموده و همه بیان نسبت بود و چون کشف حجب شد بیت المعمور را در برابر خود دیدند پس خطاب
رسید که یا محمد این حرم منست و در آسمانها چنانکه حرم در زمین مقرر کرده ام و تو را نیز محترم کرده ام و هم
مثل کعبه و اهل بیت نیز الحرم کرده ام مانند حرم و هر چیزی از جسمانیات که هست بازای آن چیزی
از روحانیات مقرر ساخته ام پس وحی بمن آمد که نزدیک چشمه صاد رو و وضو را بساز و اعضای خود را
مطهر کن الله و نماز کن از جهت پروردگار پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزدیک چشمه صاد رفت و آن
آبیست که از ساق عرش از جانب راست می آید پس حضرت آب را بدست راست گرفت از این جهت مستحب
گردید که آب را بدست راست بردارند یعنی از جهت شستن رو و از جهت شستن دست راست نیز با نگرانی آب از دست
راست بردارد و بدست چپ خود کند و دست راست را بشوید و دست چپ ظاهر است که از دست راست آب
برو ریخته میشود پس خطاب رسید که رو را بشوی که با من رو نظر میکنی در عظمت مصنوعات و غرایب
مخلوقات من پس دست راست پس دست چپ را بشوی چون قرآن مجید را بدستها بر میدارید و دستهای ازلی
مهربانی که دستها مطهر باشد پس مسح کن سر را از بقیه آبی که بر دست مانده است و همچنین مسح کن پاها را
از بقیه آب وضو تا کعبین یعنی بر دست که من برکت میکنم بر تو و تا پستی را لحل نموده از خود میگردانم بنا بر جنب مسح کن

و مسح پاها را از الحیث که تو را بجایی بالا میبرم که هیچ کس پیش از تو بآنجا نرفته باشد پس اینست علت اذان و وضو
پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بآنحضرت که یا محمد رو بحجر اسود کن و العبد و هفت حجاب هفت تکبیر بگو تا هر
تکبیری سبب رفع حجابی شود و افتتاح کن تکبیرات را به تکبیر یعنی حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است
که تکبیر احرام از جهت افتتاح قرائت بوده باشد و یک تکبیر از جهت افتتاح رفتن برکوع مقرر ساخته است
و دو تکبیر از جهت افتتاح سجده اولی و ثانیه مقرر فرموده است و دو تکبیر دیگر از جهت سر برداشتن از سجده ها
مقرر ساخته است و آنکه مستحب است که هفت تکبیر در ابتدای نماز بگویند از جهت اینست که یک تکبیر از
جهت احرام و افتتاح در مقرر ساخته است و از جمله پر گفتن سه تکبیر افتتاحیه مقرر ساخته است پس اگر کسی
هفت تکبیر را در افتتاح نماز گفته بجهه باشد اگر در عمل خود فراموش کند ضرری نخواهد داشت و چون حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفت حجاب را طی فرمودند از جهت طی هر حجابی تکبیری فرموده و این هفت تکبیر
تکبیرهای افتتاحیه بود و چون اول سه تکبیر بجا میگویند و دعا میخوانند تکبیر اول از این سه تکبیر تکبیر افتتاح نماز بود
با افتتاح این سه تکبیر یکم و دو تکبیر گفتند و دعا را خواندند دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند و از این چهار
تکبیر دو تکبیر اول افتتاحیه بود و ظاهرش آنست که مراد از حجب ظاهر هفت آسمان بوده باشد و در بسیاری
از احادیث وارد شده است که بعد از هفت آسمان هفت حجاب دیگر هست از نور مثل حجاب نجبه و حجاب
بهاء و حجاب عظمت و حجاب جلال و حجاب عزت و حجاب قدرت و حجاب سراپرده و حجاب کرسی خوش آینده
کرده اخبار بسیار موجود است پس حضرت سؤال فرمودند که حجب بعد از یکدیگر اند و در میان آسمانها دریاهای نور است
و آن از نیست که حق سبحانه و تعالی از آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاده و ممکن است که مراد
از آن دریاها از حقایق و معانی نوعی بوده باشد که سه مرتبه تکبیر گفته میشود و یک مرتبه سه بار و دو مرتبه دو بار
و سه دعا بعد از آنها خوانده میشود پس چون حضرت از تکبیر افتتاح نماز فارغ شدند حق سبحانه و تعالی
وحی فرمود بآنحضرت که نام مرا ببر که بمن رسیدی بنا بر این بسم الله الرحمن الرحیم در اول حمد مقرر شد

پس خطاب در رسید که مرا حمد کن پس حضرت گفت که الحمد لله رب العالمین پس خطاب حضرت رسید که
این حمد را بشکر انعامهای الهی بجا آوردم پس خطاب در رسید که چرا قطع کردی حمد مرا تمام کن پس حضرت
گفت الرحمن الرحیم و بنا بر نیست که این عبارت در حمد مکرر شده است پس چون حمد را تمام کرد و باخر
رسانید در خاطر خود گفت که الحمد لله رب العالمین از جهت شکر نعمت الهی پس خطاب رسید که چرا قطع
کردی ذکر مرا نام ببر مرا بگیر این نام که بسم الله الرحمن الرحیم میان دو سوره مقرر شد پس خطاب
بآنحضرت رسید که یا محمد سوره نسبت پروردگار که آن سوره توحید است بخوان و بگو قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ
اَللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت که اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ
الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ پس وحی منقطع شد پس حضرت فرمودند که کَذٰلِکَ اللّٰهُ
رَبُّنَا یعنی خداوند عالمیان چنین است پروردگار ما چنین است پس چون این ثنا کرد حکم خطاب رسید که
یا محمد برکوع رو از جهت پروردگار خود پس آنحضرت برکوع رفت پس حالت رکوع وحی بآنحضرت رسید که بگو
سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ و لفظ بحمده در علل بوده و در کافی نبود پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را خواندند
پس خطاب رسید که سر بردار یا محمد پس آنحضرت راست شد پس خطاب در رسید که یا محمد بسجده رو
از جهت پروردگار خود پس آنحضرت بر روی عرش بسجده رفتند پس خطاب در رسید که بگو سُبْحَانَ رَبِّیَ
الْاَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ و این و بحمده نیز در بسیاری از نسخ کافی نبوده و در علل و بعضی از نسخ کافی بود پس حضرت
سه مرتبه این تسبیح را در سجود خواندند پس خطاب بآنحضرت رسید که سر بردار و درست بنشین پس
چون درست نشست از انوار عظمت الهی بر دل آنحضرت تجلی کرد که حضرت بی تاب بسجده رفتند بی آنکه مامور
شده باشند پس سه مرتبه همان تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که درست بنشین و چون سر برداشت
نظر بانوار بر سه بود از انوار عظمت و از این جهت است که هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد پس خطاب
در رسید که یا محمد برخیز و سوره حمد را بخوان و چون حمد را در این رکعت خواندند چنانکه در رکعت اول

خوانده

خوانده بودند پس خطاب در رسید که بعد از حمد سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ را بخوان که این سوره
نسبت تو و نسبت اهل بیت تست تا روز قیامت و در رکوع و سجود نیز بدستوری واقع شد که در رکعت اولی مذکور
شد پس چون از سجده دوم فارغ شد خطاب در رسید که یا محمد سر را بردار حق سبحانه و تعالی ترا
ثابت قدم بدارد در جمیع مراتب کمالات و چون خواست که برخیزد خطاب رسید که بنشین پس حضرت
نشست حق سبحانه و تعالی وحی فرمود باو که یا محمد هر گاه یعنی انعام کنم من بر تمام پس آنحضرت ملهم شد
که گفت بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَالْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی کُلُّهَا لِلّٰهِ پس خطاب رسید که صلوات بر خود
و بر اهل بیت خود فرست حضرت گفت که صَلَّی اللّٰهُ عَلَیَّ وَعَلٰی اَهْلِ بَیْتِی و کرد آنچه می بایست کرد پس
چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر کردند دیدند صفهای فرشتگان و پیغمبران و رسل در
عقب خود پس خطاب بآنحضرت رسید که سلام کن بر ایشان حضرت فرمودند که اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَکَاتُهُ پس خطاب بآنحضرت رسید که منم سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریت تو پس خطاب
بآنحضرت رسید که میل بجانب چپ مکن و اول آیه که شنید آنحضرت بعد از قل هو الله احد و انا انزلناه
و آیه اصحاب الیمین و اصحاب الشمال بود و از این جهت بود که یک سلام مقرر شد رو بقبله و از این جهت
که تکبیر در سجود از جهت شکر است و گفتن سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ از این جهت بود که حضرت صدای فرشتگان را
شنیدند بر تسبیح و تحمید و تهلیل الهی مینمودند (?) چون حضرت آن صدا را شنید سمع الله را گفت یعنی حق
سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حامدانرا و از این جهت است که اگر کسی در دو رکعت اول شک کند اعاده
میکند نماز را چون این دو رکعت در شب معراج مقرر شد بامر الهی و این فرض اولست و انرا حضرت
بجا آوردند نماز زوال بود یعنی ظهر بلکه جمعه بود چنانکه گذشت این بود مضمون عبارت کافی و در علل الشرایع
و در بعضی از علل بعضی وارد شده است مثل رکوع که خطاب رسید که به پشت راست کن (?) و دستها را بر زانوها
بگذار و نظر کن بعرش من پس حضرت فرمودند که در رکوع مشاهده نمودم عظمت عرش را که ...

شدم و غش کردم پس ملهم شدم که گفتم سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ را گفتم چون عظمت الهی را مشاهده نمودم
در عظمت عرش او پس چون این تسبیح را گفتم آن حالت غشی زایل شد ازین جهت که در رکوع این
تسبیح مقرر شد دیگر خطاب در رسید که سر بردار و چون سر برداشتم باز تجلی شد عظمت الهی و بروی
افتادم بر رو و دست پس ملهم شدم که تسبیح سجود را گفتم و تخفیف می یافت تا هفت مرتبه گفتم آن حالت
فرو نشست پس ملهم شدم و سر برداشتم باز عظمت الهی تجلی کرد و غش بروی نمود و بسجده رفتم و باز
هفت مرتبه گفتم بخود آمدم و سر برداشتم و اندکی از جهت استراحت نشستم پیش از برخاستن
بنابرین جلسه استراحت اندکی مطلوبست و تبیین مطالب این حدیث در باب کیفیت نماز بتفصیل
کما ینبغی مسطور گردد، خواهد شد ان شاء الله و در روضة المتقین اشاره ببعض از تحقیقات این حدیث شده است
و اما حدیث دویم را شیخ ثقه صدوق علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام در حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که در شب معراج تعلیم نمود اذان و سایر
عبادات شد و چون بسیاری طولانی بود درین مکان که الف بوده باشد مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی و کلینی در حسن کالصحیح از زراره و فضیل روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که چون در شب معراج حضرت سید المرسلین را باسمان بردند و به بیت المعمور رسیدند
و حاضر شد نماز پس جبرئیل اذان و اقامت گفت و حضرت پیش ایستادند و فرشتگان و
پیغمبران همگی اقتدا بآنحضرت کردند و احادیث درین باب بسیارست بهمین الفاظ وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ تُؤَذِّنُ وَأَنْتَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَائِماً أَوْ قَاعِداً
وَأَيْنَمَا تَوَجَّهْتَ وَلَكِنْ إِذَا أَقَمْتَ فَعَلَى وُضُوءٍ مُتَهَيِّئاً لِلصَّلَاةِ و باسانید صحیح منقولست از زراره
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جایز است که اذان را بگویند و وضو نداشته باشند
و یک جامه پوشیده باشند و در حالت قیام واقع سازند یا در نشستن و روی بقبله داشته باشند ولیکن

هرگاه که خواهی که اقامت بگویی می باید که با وضو باشی و متهیا بوده باشی از جهت نماز خواندن آنست که
چون اقامه جزوی از اجزای نماز است می باید که با وضو بوده باشی و دو جامه را پوشیده باشی و ایستاده باشی
و رو بقبله بوده باشی بر سبیل استحباب مؤکد علی المشهور و در اذان نیز سنتست اینها ولیکن مؤکد
نیست و احوط آنست که در اقامت مراعات حالت نماز را بکنند چون احادیث بسیار درین معنی واقع شده است
وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يُؤَذِّنُ الرَّجُلُ وَ
هُوَ جَالِسٌ وَيُؤَذِّنُ وَهُوَ رَاكِبٌ و باسانید صحیح و حسنه منقولست از احمد که گفت حضرت امام
رضا صلوات الله علیه فرمودند که مرد را جایزست اذان گفتن نشسته و همچنین جایزست اذان
گفتن سواره و در کافی مذکورست که اذان میتوان گفت نشسته و اقامه را نگوید مگر ایستاده و اذان
نماز را میتوان گفت سواره و اقامه نمیگویی مگر وقتی که بر زمین باشی و شیخ نیز روایت کرده است بسند صحیح
از راوی مثل کلینی وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ
تُؤَذِّنَ رَاكِباً أَوْ مَاشِياً أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ وَلَا تُقِيمُ وَأَنْتَ رَاكِبٌ وَلَا جَالِسٌ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ أَوْ
تَكُونَ فِي أَرْضٍ مُلِصَّةٍ و بسند موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه که
فرمودند که باکی نیست که اذان بگویی در سواری یا در راه رفتن یا بی وضو و اقامت مگو در حالت سواری و
نشسته مگر عذری بوده باشد یا در زمینی بوده باشی دزدگاه که درین صورت سواره و پیاده میتوان گفتن
چنانکه نماز را نیز سواره میتوان کردن و ظاهر آنست که با وجود عذری مکروهست یا حرمت زایل میشود و بخلاف
نماز و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست
که بی وضو و جنب اذان بگویی و اقامه را مگو مگر با وضو و فرمودند که باکی نیست مسافر را که اذان بگوید سواره
و اقامه را میگوید وقتی که از اسب بزیر آید و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که اذان میتوان گفت
نشسته و اقامت نمیتوان گفت مگر ایستاده و احادیث بسیار برین مضمون وارد شده است و اکثر علما

نفی را قایل شده‌اند و بعضی حکم به کراهت کرده‌اند و بعضی وجوب و اشکال استحباب اذان و اقامه است و در استحباب بوده
اشکالی نیست و جزم به آن مشکلست و معنا منافات ندارد استحباب اصل با وجوب شرط مثل وضو
از جهت نماز نافله که حقیقتا نافله باستحباب حرام شده‌اند نماز بی وضو را الا باشد که ترک اقامه را اگر کردن
بی وضو و پشت بقبله و نشسته و پیاده و سواره نیز اگر کرده و احوط در امثال این مسائل آنست که جرأت
نکنند در حکم بوجوب یا استحباب و حرمت یا کراهت و بقصد قربت واقع سازند و الله یعلم و قال
رسول الله صلی الله علیه و آله للمؤذن فیما بین الأذان و الإقامة مثل أجر الشهید المتشحط بدمه
فی سبیل الله عز و جل فقال علی صلوات الله علیه إنهم یجتلدون علی الأذان فقال کلا
إنه یأتی علی الناس زمان یطرحون الأذان علی ضعفائهم فتلک لحوم حرمها الله علی النار
و بسند قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که مؤذن را در میان اذان و اقامه ثواب مثل ثواب کسی که شهید شده باشد در جهاد از
جهت رضای الهی و در خون خود غلطیده باشد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که آنحضرت فرمودند که مؤذن را در میان اذان و اقامت فرمودند که یا رسول الله هرگاه شما این مقدار
ثواب از برای ایشان میفرمائید اکثر مردم بر سر اذان شمشیر خواهند کشید و در بعضی از نسخ یجتلدون و یجتالدون
و یجتلدون واقع شده است یعنی هرگاه این ثواب بوده باشد شمشیر بکشند جمعی از خواص را اختیار خواهند
کرد که مالی یا جاهی داشته باشند یا بشمشیر خواهند کرد یا بر قصد ایا خنجر خواهند کرد یا الحال که این ثواب را
شنیده‌اند چنین میگیند اگر این ثواب را بشنوند چها خواهند کرد و حضرت فرمودند که چنین نخواهد بود
چون مردم از اعمال الخیر که نفع دنیوی در آن نباشد اهتمامی نیست بلکه چنین خواهد شد که اذان را
بر ضعفا و بیچارگان خواهند انداخت بعنوان طرح آن کسانی که این گروه طرح بر ایشان اندازند و
ایشان بر کنند حق سبحانه و تعالی گوشتهای ایشان را بر آتش دوزخ حرام میکند و از بعضی تجربه نموده‌اند و قال

علی صلوات الله علیه آخر ما فارقت علیه حبیب قلبی صلی الله علیه و آله أن قال یا علی إذا صلیت
فصل صلاة أضعف من خلفک و لا تتخذن مؤذنا یأخذ علی أذانه أجرا و در قوی از سکونی از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آخر مطلبی یا سخنی که میان مفارقت واقع شد میان
من و محبوب دل من این بود که فرمودند که یا علی هرگاه نماز کنی رعایت حال کسی کن که ضعیف تر از مأمومین
باشد یعنی نماز را سبک واقع سازد و هرگاه مثل مرد پیری یا بیماری بوده باشد در میان مأمومین باشد
و اگر جمعی بوده باشند که همه قوت تطویل داشته باشند و خواهند آنرا تطویل مکروه نیست و اذان
آمدن و مؤذنی مگیر که برای اذان مزد خواهد چون اذان عبادتیست که مطلوبست از همه کس پس
بر آن مزد گرفتن از باب آنست که شخصی نماز واجب یا نماز سنت خود را کند و از دیگران مزد طلب کند
و از باب کفارات است و احادیث در این باب و روی فی الحسن کالصحیح عن الصادق صلوات الله
علیه أنه قال التکبیر جزم فی الأذان مع الإفصاح بالهاء و الألف و در قوی کالصحیح
منقولست از فضاله که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که میباید در اذان وقف کنند بر آخر تکبیرات
بلکه خواهد آمد که سنت است وقف نمودن بر آخر جمیع فصلهای اذان و اقامت و لیکن چون مبالغه در تکبیرات
بیشتر بود آنرا ذکر فرموده‌اند و دیگر سنت است که ظاهر ساختن ها و الف را در تکبیرات بلکه در کل اذان یا اذان
و اقامت ها و مراد از الف همزه است در اول الله و اکبر یا الف است که همزه و الف که ساکنست مثل الف بعد از
لام الله و ظاهر الله را نیکو ظاهر ساختن مطلوبست خصوصا الف ها و ها در تکبیرات و شهادتین و غیر آنها
و سنت است که با تمامی واقع سازد تا خلاف سنت و خلاف لغت واقع نساخته بوده باشد و اگر الف لغت
واقع شود مقدم است بر مخالفت سنت و روی أبو بصیر عن أحدهما صلوات الله علیهما أنه قال إن
بلالا کان عبدا صالحا فقال لا أؤذن لأحد بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فترک یومئذ حی علی
خیر العمل و منقولست در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما

که فرموده‌اند که بلال مؤذن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنده شایسته الهی بود و گفت من از جهة
کسی اذان نخواهم گفت بعد از آنحضرت ص و چون او ترک کرد از آن روز حی علی خیر العمل ترک شد از طرق
عامه منقولست از عکرمه که گفت از عبد الله بن عباس سؤال کردم که چرا حی علی خیر العمل را از اذان انداختند
عبد الله گفت که چون عمر بن الخطاب بنهایت اهتمام داشت در فتح بلاد و بخاطرش رسید که اکثر مردمان دانند که نماز
بهترین اعمالست مشغول نماز خواهند شد و جهاد را ترک خواهند کرد و در کتاب سلیم بن قیس
هلالی مذکور است که عمر همیشه با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منازعه داشت که چگونه نماز بهتر از
جهاد باشد با آنکه در جهاد بذل جان و فرزندان و مال است حضرت میفرمودند که اگر در جهاد کشته شود و نیکو
کشته شده است رسیدن به بهشت و در نماز با اخلاص و با حضور قلب مجاهدات می‌باید کرد تا یک
نماز مقبول از اینکس بفعل آید و چون در زمان آنحضرت این معنی دست بهم نداد با منافقان تمهید
کرد که بگویند که در زمان حضرت نمیگفتند و نزاع شد جمعی گفتند که ما می‌شنیدیم که مؤذنان میگفتند
و جمعی گفتند که ما نمی‌شنیدیم عاقبت قرار دادند که بلال اذان بگوید تا معلوم شود که بود یا نبود و بلال را
گفتند که اگر حی علی خیر العمل را خواهی گفت خواهی کشته شد بلال که متوجه اذان شد و چون باسم پیغمبر ص از دست عمر
رسید بیهوش شد و این را عذر ساخت با حکایت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که خواهد
آمد و در حدیث موثق کالصحیح از جعفر حضرمی منقولست که او گفت که شخصی از اهل شام داخل شد
بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس او گفت که اول کسی که پیش از همه کس به بهشت میرود
بلالست گفت چرا گفت از آن جهت که او اول کسیست که اذان گفته است و جمعی از علما این حدیث را
در فضل اذان ذکر کرده‌اند و جمعی در فضل بلال و هیچ یک ظاهر نیست و چون ظاهر نیست که این عبارات
حضرت فرموده‌اند یا آن شامی و بر تقدیری که حضرت فرموده باشند ظاهرا از روی تقیه بوده
باشد و احتمال بعیدی دارد که حضرت فرموده باشند از جهت فضل اذان و مستلزم فضل بلال

نزد بوده باشند یا بر عکس والله تعالی یعلم وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ
سَلَامُهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مِنَ السُّنَّةِ إِذَا أَذَّنَ الرَّجُلُ أَنْ يَضَعَ إِصْبَعَيْهِ فِي أُذُنَيْهِ و بسند حسن
کالصحیح منقولست از حسن و شیخ در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که از جمله سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است که هرگاه مردی
اذان گوید دو انگشت خود را در دو گوش خود گذارد و در روایت است که حکمتش این بوده باشد که چون سنت
که اذان را بلند بگوید خوف ضرر هست که با سامعه برسد و این حکمت و علت لیس الا که اذان را آهسته
بگوید همان سنت است والله تعالی یعلم وَرَوَى خَالِدُ بْنُ نَجِيحٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْأَذَانُ
وَ الْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَوْقُوفَانِ و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از خالد از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اذان و اقامه مجزومند و اعراب آخر همه فصول نمی‌باید گفت
و در حدیث دیگر وارد شده است که اذان و اقامه را وقف می‌باید کرد و اکثر علما حمل بر استحباب کرده‌اند و احوط
آنست که با اعراب نخوانند و بر همه فصول وقف کنند خصوصا فصول اذان را و مرویست از شیخ نقلا عن الکلینی در حسن
کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اذان را وقف می‌باید گفت و ظاهر
می‌باید ساخت ها و الف را و اقامه را تندتر باید گفت و این حدیث است زیرا که در نسخ کافی که در نزد ما
نیست ممکنست که در نسخه شیخ بوده باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلینی نقل کرده باشد و آنچه کالمشهور است
آنست که این حدیث در کتاب محمد بن احمد بوده است و سهو در نسبت بکافی شده است و از این باب چند جا از
شیخ شده است والله تعالی یعلم وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا يُجْزِيكَ مِنَ
الْأَذَانِ إِلَّا مَا أَسْمَعْتَ نَفْسَكَ أَوْ فَهِمْتَهُ وَ أَفْصِحْ بِالْأَلِفِ وَ الْهَاءِ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ عِنْدَكَ فِي أَذَانٍ أَوْ غَيْرِهِ وَ كُلَّمَا اشْتَدَّ صَوْتُكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُجْهِدَ
نَفْسَكَ كَانَ مَنْ يَسْمَعُ أَكْثَرَ وَ كَانَ أَجْرُكَ فِي ذَلِكَ أَعْظَمَ و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام

محمد و آل او صلوات الله علیهم که فرموده‌اند که کافی نیست ترا اذان مگر آنچه خود بشنوی آنرا و یا بشنوی آنرا در مانند
تقیه و ممکنست که مراد از ادای بجهت باشد که بنحوی که حضرت اسمعه فرموده است که با تفخیم و اشباع
و ظاهر سازد الفاظ و بیانات را بلکه بعد ازین خواهد آمد که حروف را درست بگوید ولیکن اکثر مردمان
همزه و الف و ها را اسقاط میکنند حضرت انبیا را فرموده با آنکه در اذان شصت و پنج و در اقامه شصت و شش
همزه هست و الف و ها است که رعایت آنها باید کرد و الحمد بتجربه یافته ایم که هر که در صد و سی و یک جا رعایت کند
که خوب گفته شود البته رعایت باقی نیز خواهد کرد و این عدد موافق اذان مشهور است اما موافق آنچه صدوق
و غیره ترجیح داده اند که تکبیر اقامه نیز چهار است صد و سی و نه موضع میشود که اظهار ری باید کرد و صلوات
فرستادن بر نبی صلی الله علیه و آله که هر مرتبه که خود نام حضرت را ببری یا کسی اسم حضرت را ببرد نیز دو نوبت
در اذان یا در غیر آن و ازین حدیث فهمیده اند وجوب صلوات را هر مرتبه که نام حضرت برده شود و لیکن
مبنای این استدلال بر آنست که امر از حضرت وجوب بوده باشد و هر چند آواز تو بلندتر بوده باشد
بی آنکه خود را بتعب اندازی بیشتر خواهند شنید و اجر تو عظیم تر خواهد بود پس ظاهر شد که اقل مرتبه
اذان آنست که خود بشنود و لازم نیست در تحقق اذان که دیگری بشنود هر چند مقصود از اذان از جهت اینست
که دیگران بشنوند و بدانند که وقت داخل شده است و اکثر شیعه آنچنانکه است که خود را آزار میدهند پس جمعی که
عادت کرده اند بآنکه اذان را بلند بگویند و آزار نمی یابند هر چند بلندتر گویند بهتر خواهد بود چنانکه خواهد آمد
وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْأَذَانِ فَقَالَ اجْهَرْ بِهِ وَ ارْفَعْ بِهِ صَوْتَكَ
فَإِذَا أَقَمْتَ فَدُونَ ذَلِكَ وَ لَا تَنْتَظِرْ بِأَذَانِكَ وَ إِقَامَتِكَ إِلَّا دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَ احْدُرْ
إِقَامَتَكَ حَدْراً و در حسن کالصحیح منقولست از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه از اذان پس حضرت فرمودند که بلند بگو و آواز خود را نیز بلند کن و آنمقدار
که توانی و چون اقامه را گویی کمتر از اذان آواز را بلند کن و چون فی الحقیقه اذان اعلام دور است

و اقامت اعلام نزدیکان و در اذان و اقامه انتظار مکش مگر دخول وقت نماز را یعنی اذان را بلند در اول وقت
واقع ساز که اول زوالست و اقامه را بعد از اذان در وقتی که خواهی متوجه نماز شوی و این تفصیل از اخبار
دیگر ظاهر میشود و اقامه را تند بگو بخلاف اذان که تانی در آن مطلوبست و منقولست در حدیث صحیح از عبدالرحمن
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اذان گویی آهسته مگو زیرا که حق
سبحانه و تعالی ترا ثواب کرامت میکند آنقدر که آواز تو رود یعنی هر چند آواز تو بلندتر شود ثواب
بیشتر خواهد بود و شرط آنکه بسیار خود را بتعب نیندازی حاصل آنکه در هر جا که مطلوب بلند خواهد است همین
معنی منظور است و همچنین در اذان وَ رَوَى عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَنَّهُ قَالَ إِذَا قُمْتَ
إِلَى الصَّلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ وَ افْصِلْ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ بِقُعُودٍ أَوْ بِكَلَامٍ أَوْ بِتَسْبِيحٍ فَقَالَ
وَ سَأَلْتُهُ كَمِ الَّذِي يُجْزِي بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ و منقولست بسند موثق
از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بنماز واجب برخیزی اذان و اقامه
بگو و فاصله کن در میان اذان و اقامه بنشستن یا بحرف زدن یا بتسبیح باز عمار گفت که از آن حضرت
سؤال کردم که اول چیزی که در میان اذان و اقامه گفته شود کدام است حضرت فرمودند که الحمد لله و ازین حدیث
ظاهر میشود که کلامی که حضرت فرموده اند که مراد از آن کلام الهی است و باین حدیث و امثال این استدلال
کرده اند جمعی از اصحاب بر وجوب اذان و اقامه بنا بر آنکه امر از حضرت وجوبست و این استدلال در نزد
بنده ظهوری ندارد بلکه آنچه فهمیده میشود در نزد شرکت نماز وجوب یا استحباب از قرائن آن ظاهر شود
و احوط آنست که تقصیر نسازد و البته ترک آنها نکنند و شیخان بسند قوی از ائمه معصومین صلوات الله
علیهم روایت کرده اند که چون از نماز فارغ شود و بنشیند بگوید که اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارّاً وَ رِزْقِي دَارّاً وَ اجْعَلْ لِي
عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ قَرَاراً وَ مُسْتَقَرّاً یعنی خداوندا دل مرا نیکو گردان و جوارح تابع دل کن و روزی مرا بسیار گردان
و مکان از جهت من نزد قبر رسول خود قراری که تا زنده بوده باشم در آنجا باشم و وفات من نیز در آنجا باشد و چون باین

حالی که الحال است قرار داد و انجا متعسر است بلکه متعذر ممکنست که مراد این بوده باشد و سلطان که صاحب الامر
در آید تا این معنی لسهولت وسعت و بهتر باشد و آنکه از روی آن نیز نفی خوبست و امر تشنیع علیم و سال محمد بن
مسلم اباجعفر صلوات الله علیه عن الرجل یؤذن و هو یمشی او هو علی غیر طهر او هو علی ظهر الدابة
قال نعم و اذا کان التشهد مستقبل القبلة فلا بأس و روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد بن
مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که اذان بگوید
و راه رود یا بی طهارت بوده باشد که غسل یا وضو بایستی کردن یا سوار بوده باشد حضرت فرمود که
بلی هرگاه تشهد رو بقبله باشد باکی نیست و ظاهر این نیز محمول است بر استحباب چنانکه احادیث صحیحه گذشت
بر سبیل اطلاق اگرچه ممکنست که آن مطلق محمول بر مقید باشد ولیکن خلاف ظاهر است و دیگر در صحیح [illegible]
و روی عنه صلوات الله علیه زراره انه قال اذا اقیمت الصلاة حرم الکلام علی الامام و اهل
المسجد الا فی تقدیم امام و منقولست باسانید صحیحه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
هرگاه اقامه گفته شود تا ما یا گفته شود قد قامت الصلاة حرام است سخن کردن بر امام و بر اهل مسجد مگر در مقدم
داشتن امام که امام حاضر نباشد و اقامه گفته شود تا امام شخصی را که قابلیت
امامت داشته باشد باو میگویند تقدم یعنی پیش بایست تا بتو اقتدا کنیم چنانکه در حدیث صحیح از حفص بن
سالم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه مؤذن بگوید
قد قامت الصلاة آیا قوم بر پای ایستند یا بنشینند تا امام بیاید ایشان را حضرت فرمودند
که نه بلکه بر پای ایستند اگر امام آمده باشد و الا دست یکی از قوم را بگیرند و پیش میدارند و موید اینست
حدیث صحیح از عبدالله بن سنان از ابن ابی عمیر و ظاهر الفقها آن است که زیاده است و ابو عمر متطبب
و عبدالله بن سعید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه از شخصی که در اقامت سخن گوید
حضرت فرمود که بلی پس چون مؤذن بگوید قد قامت الصلاة حرام است کلام بر اهل مسجد و [illegible]

عنه از زراره هم

متفرق

متفرق جمع شده باشند و امامی نداشته باشند باکی نیست که بعضی بعضی را گویند که پیش بایست
ای فلانی تا بتو اقتدا کنیم و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هرگاه اقامه را واقع ساختی سخن مگو و اگر سخن گویی اعاده میکنی
اقامه را و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که هرگاه مؤذن نماز اقامه را بگوید سخن کردن حرام میشود مگر آنکه آن قوم نداشته باشند [illegible] که سخن
کردن در مقدم داشتن امام و احادیث صحیحه و از [illegible] بسیار است که در اذان سخن میتوان کرد و در حدیث
صحیح و در احادیث قویه کالصحیح و از [illegible] بسیار است که در اقامه سخن میتوان کرد و محمول است بر آنکه قبل از قد قامت الصلاة
سخن میتوان کرد یا بعد ازان در امور که تعلق بنماز داشته باشد مثل تقدیم امام و [illegible] حدیثی بخاطر
نرسیده و احوط آنست که در غیر تقدیم امام سخن نگویند تا محل منصوص کرده باشد و محتملست که احادیث نهی را
حمل بر کراهت کنیم چنانکه در حدیث صحیح از حماد بن عثمان منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مردی که اقامت را گفته باشد سخن میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی و
چند حدیث کالصحیح نیز بر همین مضمون وارد شده است و بهر دو جمع میتوان کرد اگرچه اظهر کراهت است ولیکن احوط آنست
که سخن نگوید مگر در تقدیم امام و احوط آنست که اگر گفته باشد اقامت را نیز از سر گیرد و قال علی صلوات الله
علیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله یؤمکم اقرؤکم و یؤذن لکم خیارکم [illegible]
و منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که امامت میکند شما را هرکه اعلم باشد بقرائت یا بیشتر در حفظ داشته باشد یا قرائت را بهتر ادا بکند
رعایت وقوف و صفات حروف را بهتر کند و بعضی گفته اند که مراد از اقرأ اعلم است و چون در زمان
حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم علم منحصر بود در علم قرآن و این احتمال بعید است
چنانکه مذکور شد و محتملست که مراد از اقرأ کسی باشد که یکی ازین صفات موصوف باشد و این احتمال قریبست

فرمودند که هم

لیکن در صورت تعارض فضیلت دو دیگر حضرت فرموده‌اند که اذان میگوید از جهت شما خوبان شما یا کسی
که خوبتر بوده باشد و اقل مرتبه خوبی عدالتست تا اعتماد بر او توان کردن در دخول وقت و در بعضی از احادیث دور
حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اذان میگوید از جهت شما هر که فصیح‌تر بوده باشد
بآنکه حروف را از مخارج گوید با رعایت صفات حروف وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من اذن
فی مصر من امصار المسلمین سنة وجبت له الجنة و بسند صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه
وآله که هر که یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود و ظاهر مراد
از این اذان اذان اعلامست نه اذانی که آهسته گوید وقال ابو جعفر صلوات الله علیه المؤذن
یغفر الله له مد صوته و بصره و یصدقه کل رطب و یابس وله من کل من یصلی
معه فی مسجده سهم وله من کل من یصلی بصوته حسنة و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که فرموده که حق سبحانه و تعالی می آمرزد مؤذن را آنمقدار که چشم او کار کند و آنمقدار
که آواز او بجانب آسمان برود و تصدیق میکنند مؤذن را هر چیزی خشک و تری که صدای او را میشنوند و بسبب
هر که نماز کند با او در آن مسجد نصیبی از ثواب او را خواهد بود و نصیبی بزرگ و بسبب هر یکی کسانی که
اذان او را بشنوند و با او نماز کنند حسنه در نامه اعمال او مینویسند بدانکه این حدیث را صدوق در
ثواب الاعمال و خصال و غیر آن ذکر کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرموده‌اند که هر که ده سال
اذان بگوید خالصا مخلصا از جهت حق سبحانه و تعالی می آمرزد مد بصرش را و کشیدن آوازش را
در آسمان و چشم در آسمان کار میکند تا فلک هشتم پس ممکنست که مراد این بوده باشد که اگر گناهان مؤذن
آنمقدار بوده باشد که آسمانها پر شده از گناهان که حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد و همچنین آنمقدار که آوازش
رود و آن نیز تا عرش بوده باشد چنانکه خواهد آمد که فرشتگان آواز مؤذن را بالا می برند و ممکنست
که تشبیه کرده باشند مغفرت را بابی مقدار با آنکه یک قطره از دریای مغفرت و رحمت الهی کافیست

و ممکنست

و ممکنست که مراد از مد بصر مد صوت بوده باشد چون غالب اوقات مراد از چشم کار کردن آنست و تخفیف
از ذکر چنانکه خواهد آمد و بنابرین احتمال ممکنست که مراد پر بودن از گناهان یا مغفرت بوده باشد
و از قبیل تشبیه معقول بمحسوس بوده باشد چنانکه گذشت و ممکنست که مراد این بوده باشد که هر چند آواز
مؤذن بیشتر رود و از اطراف ثواب بیشتر خواهد بود و بنابرین ختم کردن مد بصر از آنجهت خواهد بود که
بسیار بلند نگوید که سبب ضرر شود بلکه مد بصر که یک میل است کافیست و مؤید این حدیث کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده‌اند که می آمرزند مؤذن را به مقداری که آواز او میرود
یعنی هر چند بیشتر میرود آواز او گناهان او بیشتر آمرزیده میشود و شهادت میدهد از جهت او هر چیزی
که صدای او را میشنوند و در ذوی العقول ظاهرست و در غیر آن حقیقة یا مجازا چنانکه گذشت و همچنین
در حدیث صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که چون
اذان را کسی آهسته میگوید اگر حق سبحانه و تعالی ثواب او میدهد بمقدار بلند گفتن اذان که هر چند بلند
تر میگوید ثوابش بیشتر است و دیگر خواهد آمد وقال صلوات الله علیه من اذن سبع سنین
محتسبا جاء یوم القیامة ولا ذنب له و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه
علیه که فرموده‌اند که هر که هفت سال اذان بگوید خالصا لله چون فردا در محشر حاضر شود او را گناه نبوده
باشد و ظاهر این خبر نیز اذان اعلامست و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرموده‌اند که سه طایفه در بهشت قرار ایشان در مشک ناب خواهد بود اول مؤذنی که از برای رضای
الهی اذان بگوید دویم پیش نمازی که ماموما ن از و راضی باشند و بنده که اطاعت حق سبحانه و تعالی کند و اطاعت
آقای خود نیز کند و از حضرت سید المرسلین بسندی قوی منقولست که مؤذنی که اذان از جهت رضای
الهی بگوید ثواب هزار شهید دارد که شهید گشته باشند و در میان دو صف جهاد کنند و کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلی الله علیه وآله که فرموده که مؤذنان امت من محشور میشوند با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صلحا

وَرُوِیَ اَنَّ الْمَلٰائِکَةَ اِذَا سَمِعَتِ الْاَذَانَ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ قَالَتْ هٰذِهِ اَصْوَاتُ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ
بِتَوْحِیدِ اللهِ فَیَسْتَغْفِرُونَ لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَتّٰی یَفْرُغُوا مِنْ تِلْکَ الصَّلٰوةِ
و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که طول دیوار مسجد
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک قامت بود و چون وقت نماز داخل میشد حضرت میفرمودند بلال را که
ای بلال بالای دیوار برو و بلند کن صوت را باذان پس حق تعالی بادی را موکل ساخته است که این صدا را با آسمان برد
و صدا تا اینجا را از حدیث اخذ کرده است و بعضی دیگر ذکر کرده است که بهر سببی که هر گاه فرشتگان اذان را
میشنوند از اهل زمین میگویند این صداهای امت محمد است صلی الله علیه و آله بیگانگی الهی و فرشتگان استغفار
میکنند از جهت امت محمد صلی الله علیه و آله تا از این نماز فارغ شوند و این حدیث را برقی بسند صحیح و کلینی کالصحیح
روایت کرده اند و دلالت میکند بر استحباب ظاهر بر آنکه سنت است بلند گفتن اذان و بر مناره یا جای بلند اذان
گفتن و بعد از دخول وقت بی فاصله گفتن و منافات ندارد با حدیث صحیح علی بن جعفر که گفت سوال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم که آیا اذان را بر مناره گفتن سنت است حضرت فرمودند که
از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان میگفتند بر روی زمین و در آن وقت مناره نبود
و جمع میتوان کرد بانکه نفی مناره متعارف نموده که مشهور بوده باشد چون مناری که بر دیوار مسجد حضرت بود شکل مناره
نداشت بلکه دیواری بود که ساخته بودند که بر بودن شکل مناره نباشد و اذان گفتن و آواز او همه جا برسد و یک وجه
آنست که المتعینه بر روی زمین است و ممکنست که در اول نبوده باشد و در اواخر ساخته باشند والله یعلم
وَرَوٰی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اَدْنیٰ مَا یُجْزِئُ مِنَ الْاَذَانِ اَنْ تَفْتَتِحَ اللَّیْلَ
بِاَذَانٍ وَاِقَامَةٍ وَتَفْتَتِحَ النَّهَارَ بِاَذَانٍ وَاِقَامَةٍ وَیُجْزِئُکَ فِی سَائِرِ الصَّلَوَاتِ اِقَامَةٌ بِغَیْرِ اَذَانٍ
و باسانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر چیزی که کافیست
آنست که افتتاح کنی شب را باذان و اقامه و افتتاح کنی روز را باذان و اقامه و کافیست ترا در باقی نمازها

که اکتفا کنی باقامه بی اذان و ظاهر این حدیث آنست که اذان و اقامه از جهت نماز صبح و شام واجبست و
در باقی نمازها اقامه واجبست و مؤید این حدیث است حدیث کالصحیح صباح که گفت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که ترک مکن اذان را در همه نمازها و اگر ترک کنی در نماز صبح و شام تقصیر
مکن که در این دو تقصیر نیست بر و معنی و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در نمازها اقامه
کافیست مگر در نماز صبح و شام و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که نماز صبح و شام را نمی توان کرد مگر با اذان و اقامه و در نمازهای دیگر رخصت داده اند که با اقامه
تنها بجا آورند و با اذان افضلست و جمعی این حکم را مخصوص نماز جماعت میدانند و در منفرد اقامه
تنها را کافی میدانند چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است و احوط آنست که نماز جماعت را بی اذان و
اقامه واقع نسازند مگر در مواضعی که خواهد آمد و در نماز منفرد احوط آنست که اذان صبح و شام را
ترک نکنند و اقامه همه نمازها را ترک نکنند اگر چه اظهر استحباب هر دو است مطلقا وَجَمَعَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بَیْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَةَ بِاَذَانٍ وَاحِدٍ وَاِقَامَتَیْنِ وَجَمَعَ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ
بِجَمْعٍ بِاَذَانٍ وَاحِدٍ وَاِقَامَتَیْنِ و باسانید صحیحه منقولست از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم که جمع کردند در روز عرفه میان ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامه و چون روزیست که دعا
مطلوبست نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر بجا آوردند و از جهت ظهر اذان و اقامه گفتند و از جهت عصر اقامه
تنها گفتند چون وقت فضیلت عصر داخل نشده بود و اذان در وقت فضیلت میگفتند و بجمع جمع
فرمودند میان شام و خفتن را در مشعر الحرام بیک اذان و دو اقامه بانکه نماز شام را در وقت خفتن
بجا آوردند و اذان خفتن را پیش از نماز شام گفتند و بعد از آن اقامه را از جهت نماز شام گفتند و بعد از نماز شام
اقامه از جهت نماز خفتن گفتند و ظاهر آنست که سقوط اذان در این دو موضع باعتبار جمع بود چنانکه خواهد آمد وَرَوٰی
عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ جَمَعَ بَیْنَ الظُّهْرِ

وَالْعَصْرِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْحَضَرِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ
و بسند صحیح منقولست از عبدالله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله جمع فرمودند میان نماز ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامه و همچنین
جمع کردند میان نماز شام و خفتن در حضر بی علتی بیک اذان و دو اقامه و بر این مضمون احادیث بسیار
از طرق خاصه و عامه وارد شده است و در بسیاری ازین اخبار وارد شده است که جمع فرمودند تا وقت
بر امت آنحضرت فراخ شود و ظاهر جمع آنست که دو نماز را در یک وقت بجا آورده باشند و چون اذان
از جهة نماز نیست که وقت آن داخل شده باشد پس اگر نماز عصر را پیش از آنکه سایه زیادتی بر
چهار قدم شده باشد بجا آورند اذان از جهة ظهر میگویند و اقامه نیز میگویند و نماز ظهر را بجا می آورند
و اقامه را میگویند و عصر را بجا می آورند و اگر نماز نکرده باشند تا چهار پنج شاخص گذشته بوده باشد اذان را
پیش از نماز از جهة عصر بجا می آورند و بعد از آن اقامه از جهت ظهر میگویند و بعد از نماز ظهر اقامه از
جهت نماز عصر میگویند و عصر را بجا می آورند و همچنین است حکم نماز شام و خفتن و در احادیث معتبره
واقع شده است که جمع بین الصلوتین وقتی متحقق میشود که نافله در میان نمازها واقع نشود و هرگاه
نافله واقع شود جمع نشده است و ازین اخبار ظاهر میشود که اگر نماز ظهر را در اول وقت بجا آورد و بعد از آن
نماز نافله عصر را بجا آورد و اذان از جهت عصر میگوید هرچند چهار قدم نگذشته باشد و ظاهرا مستحب باشد اذان
درین صورت و همچنین است حکم جمع در روز جمعه اذان از جهة عصر نمیگویند و درین چهار موضع خلاف
در مشروعیت اذان دیگر جمعی مطلقا حرام میدانند و جمعی از آنها بدعت میدانند و سنت میدانند اذان را
بقصد اعظام چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و جمعی اذان عصر عرفه و عصر جمعه و عشاء مشعر را حرام میدانند
و جمع دیگر این سه موضع را حرام بحکم میدانند و احوط ترک است مطلقا چون بسیاری از فصول آن ذکر است
مثل حیعلات و ... فاتحه و بر نفسه سری که اگر ذکر باشند همه ذکری در همه وقت مطلوبست حضور ما لقصد

مشروعیت

مشروعیت و اگر نماز ظهر را بعد از هشت قدم بجا آورند ظاهر عبارات اصحاب آنست که اذان
ساقط بوده باشد و اقامه ساقط نمیشود مگر آنکه وقت نماز تنگ شده باشد و خوف خروج وقت باشد
که در ضرورت اقامه را نیز نمیگویند و اگر اذان کسی را بشنود جمع نیز ... و بهتر آنست که نماز ظهر را
در چهار قدم بجا آورد و نماز عصر را در هشت قدم بجا آورد و اگر همیشه مشکل بوده باشد کاهی متفرق واقع سازد
تا نماز عصر در اول وقت فضیلت آید بهتر از آنست که هر دو در یک وقت واقع شود و چون در اول
اول وقت مشکلست تا یقین شود دخول وقت و نافله ظهر را با نماز ظهر و نافله عصر بجا آورد با دعاهای
نماز و تعقیب چهار قدم میکشد و عصر در هشت قدم واقع میشود غالبا والله تعالی یعلم و روی ان من صلی
بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ صَلَّى بِإِقَامَةٍ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ صَلَّى ~~بِإِقَامَةٍ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ~~ صَفٌّ وَاحِدٌ وَحَدُّ الصَّفِّ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
منقولست بسند کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز کند با اذان
و اقامه در عقب او نماز میکنند دو صف از ملائکه و هر که نماز کند با اقامت بی اذان در عقب او نماز میکنند
یک صف و هر صف میان مشرق و مغربست و در ثواب الاعمال چنین است که مفضل گفت که عرض نمودم
که مقدار هر صفی چه مقدار بوده باشد حضرت فرمودند که کمترش میان مشرق و مغربست و بیشترش
میان آسمانست تا زمین و موید اینست حدیث صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه در صحرائی نماز کنی اگر اذان و اقامه را بگوئی در عقب تو نماز میکنند دو صف از فرشتگان
و اگر اقامه را بگوئی و اذان را نگوئی در عقب تو نماز میکنند یک صف و مثل اینست حدیث صحیح محمد بن مسلم
از آنحضرت صلوات الله علیه و فی روایة العباس بن هلال عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه
أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَذَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى وَرَاءَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنْ أَقَامَ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى عَنْ يَمِينِهِ
وَاحِدٌ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحِدٌ ثُمَّ قَالَ اغْتَنِمِ الصَّفَّيْنِ و بسند کالصحیح منقولست از عباس که حضرت

امام رضا صلوات الله علیه فرموده‌اند که هر که اذان و اقامه را بگوید و نماز کند در عقب او دو صف از فرشتگان
و اگر اقامه را بگوید بی اذان نماز میکنند از پشت سر او یک فرشته و از دست چپ او یک فرشته
بعد از آن حضرت فرمودند که غنیمت دان دو صف را یعنی اذان و اقامه را بگو و فایده نماز کردن این دو
صف آنست که ثواب نمازهای فرشتگان همه از وی خواهد بود بالعدد هر فرشته نماز او مضاعف
خواهد شد چنانکه در نماز جماعت خواهد آمد و فی روایة ابن ابی لیلی عن علی صلوات الله علیه انه
قال من صلی باذان و اقامة صلی خلفه صفان من الملائکة لا یری طرفاهما و من صلی باقامة صلی خلفه
ملک و باسانید کالصحیح روایت کرده است صدوق از ابن ابی لیلی از عبد الله بن جعفر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که فرمودند که هر که نماز کند با اذان و اقامه در عقب سر او نماز میکنند دو صف از فرشتگان
که دو طرف نیست معلوم طرفین این دو صف بس دراز باشند و هر که نماز کند با اقامه در عقب او نماز میکند فرشته
ممکن است که مراد از این ملک جنس باشد و مراد یک صف بوده باشد یا بحسب نماز کنندگان و عذرهای ایشان
مختلف شود پس کسی که عذر او قوی بوده باشد صف او اطول خواهد بود و الله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد
شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در روز قیامت گردن مؤذنان
دراز تر خواهد بود و عامه نیز همین حدیث را در صحاح خود نقل کرده‌اند از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و در تفسیر این حدیث اقوال بسیار است و بعضی گفته‌اند که درازی گردن کنایه است از رستگاری
یا کنایه است از امیدواری بسیار یا آنکه بنده برحمت الهی یا زودتر به بهشت میروند و احادیث در فضل اذان و اقامه
بسیار است از آنجمله در حدیثی که صدوق در آخر عقاب الاعمال ذکر کرده است در آخر آن حدیث فضیلت مؤذنان را
ذکر کرده است آنمقدار که حصر نمی توان کرد و ملکه بر عقول ناقصه بسیار مشکلست که قبول کنند از زیادتی کثرت ثواب
و لیکن اکثر اخباری که در فضیلت مؤذنان وارد شده است خصوصا درین حدیث مشروطست بآنکه خالصا
لوجه الله بوده باشد و این معنی بسیار نادرست اگر واقع شود و این نوع اعمال سهلست نزد عمل خالص و الله تعالی یعلم

وقال الصادق

و قال الصادق صلوات الله علیه من قال حین یسمع اذان الصبح اللهم انی اسئلک باقبال نهارک
و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات دعاتک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم و قال
مثل ذلک حین یسمع اذان المغرب ثم مات من یومه او لیلته مات تائبا و بسند کالصحیح منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که چون نماز صبح را بشنود این دعا را بخواند و چون اذان مغرب را
بشنود این دعا را بخواند و در آن روز یا در آن شب بمیرد با توبه از دنیا برود یا این دعا و را از گناهان توبه
کند حمل توبه و ترجمه دعا اینست که خداوندا از تو سوال میکنم بحق آمدن روز و رفتن شب یا بسبب آنکه این
وقت برمن و بر عالمیان کرده که روز آوردی و شب را بردی و حاضر شد وقت نمازهای روز یا بحق حاضر
شدن وقت نمازها که از آنجمله نماز صبح است و بسبب آنکه بلند میشود آوازهای دعا کنندگان تو یا بحق صداهای
دعا یا باذان شده چون مؤذنان دعوت کنندگان مردمانند بنماز که خوان احسان الهی است که توفیق توبه
کرامت کنی مرا و برسی که تو نی توبه دهنده و توبه پذیرنده و تو نی مهربان و در وقت شام تغییر می باید داد
باین عنوان که اللهم انی اسئلک باقبال لیلک و ادبار نهارک یعنی خداوندا سوال میکنم از تو بحق آمدن
شب و رفتن روز تا باخر بعبارت اول را بخوانند با تغییر و فنی که بشنود اذان شام را و بعد از آن
در آن روز یا در آن شب بمیرد بعنوان لف و نشر مرتب و کان ابن النباح یقول فی اذانه حی علی خیر العمل
حی علی خیر العمل فاذا رآه علی صلوات الله علیه قال مرحبا بالقائلین عدلا و بالصلوة مرحبا و اهلا
و منقولست که عامر بن نباح که مؤذن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود در اذانی که میگفت بعد از
حی علی الفلاح دو مرتبه حی علی خیر العمل را میگفت و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌شنیدند
این کلمه میفرمودند که مرحبا بجمعی که بحق و راستی میگویند و مرحبا بنماز این جماعت و مرحبا جمعی را که اهل
ایشان نماز اند و نماز ایشان از حق سبحانه و تعالی قبول میشود یعنی جمعی که ترک میکنند این کلمه را اهل نماز
نیستند و نماز ایشان مقبول نیست و آنچه از اخبار ظاهر میشود اینست که چون اذان در شب معراج مقرر شده

ومعنای حی علی خیر العمل آن روشن بود بر کلمهٔ حی علی خیر العمل یعنی بشتابید این بنده بر عملی که بهتر از همه اعمال که
آن نماز است عمر معارض شد که شعار منظور است که عالم مفتوح شود دین اسلام و همین که مردمان دانستند
که نماز بهترین اعمال است همگی رو بنماز خواهند کرد و ترک جهاد خواهند کرد که حضرت فرموده بود که وضع این
از من نبود تا او امر رفع این نموده حق سبحانه و تعالی چنین معجز ساخته است و در زمان آنحضرت
میگفتند و در زمان امارت عمر بر منبر رفت و گفت که سه چیز در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
بود و من بهر را حرام میکنم و بر آن عقاب میکنم و آن متعه زنان و حج تمتع و قول حی علی خیر العمل است و چون
پادشاه بود هر چه میگفت افعال او را از جهات میکردند جمعی از جهت نفاق و جمعی از روی تقیه و اجماع اهل سنت است
بر آنکه حی علی خیر العمل جزو اذان و اقامه است و احادیث متواتره بر آن وارد شده است و از طرق عامه
سهل بن حنیف و عبد الله بن عمر نیز قائلند بآن و عبد الله بن عمر روایت کرده است که ابا محذوره در حضور
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان گفت و حی علی خیر العمل را گفت و ابن جنید ذکر کرده است
که ما مشاهده نمودیم آل رسول صلی الله علیه و آله صلوات الله علیهم را همگی بر این بودند و اهل طبرستان و یمن و کوفه و نواحی
کوفه و بعضی از بغداد نیز بر این است و میگویند و منقول است از طرق عامه از عکرمه که گفت پرسیدم از عبد الله بن عباس
که چرا عمر ترک کرد حی علی خیر العمل را در اذان در جواب گفت که مطلبش این بود که مردمان سعی در جهاد کنند
و فتح بلاد شود و بنا بر این ترک کرد آنرا از اذان و در حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت ابی
الحسن الرضا صلوات الله علیه پرسیدند که چرا ترک کردند حی علی خیر العمل را از اذان حضرت فرمودند
که علت ظاهره را میخواهی یا علت باطنه را راوی گفت که هر دو را حضرت فرمودند که اما علت
ظاهره آنکه مردمان رو بنماز نکنند که ترک جهاد کنند و اما علت باطنه آنکه مراد از خیر العمل ولایت و اعتقاد
با مامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و عمر میدانست این معنی را و خواست که این کلمه را بیندازد
تا ترغیب نکنند بر ولایت ایشان واقع نشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد

شده است

وارد شده است که مراد از خیر العمل نیکی است بحضرت فاطمه و حضرات اولاد او که ائمه معصومین اند صلوات الله
علیهم و منافاتی نیست میان این اخبار زیرا که از اعمال جوارح بهترین اعمال نماز است و از اعمال قلوب
بهترین اعمال نیکو است و ولایت اهل البیت است که مزد رسالت جناب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و
بسبب قبول سایر اعمال است چنانکه ابن شیرویه که از بزرگان علمای سنیان است در فردوس الاخبار در باب
الف روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
که یا علی اگر بنده عبادت کند حق سبحانه و تعالی را بمثل آنچه نوح در قوم خود تبلیغ رسالت کرد که آن نهصد و
پنجاه سال است و او را بمثل کوه احد طلا بوده باشد و همه را در راه خدا صرف کند و آن قدر عمر یابد که هزار حج را
پیاده بکند و از روی ظلم در میان صفا و مروه شهید شود و ترا ای امام دوست ندارد یا علی بوی بهشت را نخواهد شنید
و داخل بهشت نخواهد شد و در باب جا این نقل کرده است که حضرت فرمودند که علی از من است و من از او یم و علی ولی
و پیشوای مؤمنانست بعد از من و علی و شیعه او ایشانند رستگاران در روز قیامت و من شهرستان
علم الهیم و علی در آن شهر است و علی بیان میکند از جهة امت من آنچه را آورده ام از جهت ایشان بعد از
من و دوستی او ایمانست و دشمنی او نفاق است و دوستی او و نظر کردن با و عبادتست و علی بهترین خلایق است
هر که شک کند در او کافر است و علی بهترین خلایق است و هر که ابا کند کافر است و علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است
و علی مثل باب حطه است که در بنی اسرائیل بود هر که داخل شد بر آن باب مؤمنست و هر که بیرون رفت
کافر است و علی از من بمنزله هارون است از موسی غیر از آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر نه پیغمبر می بود در روی
عن الحارث بن المغیرة النصری عن ابی عبد الله صلوات الله وسلامه علیه انه قال من سمع المؤذن
یقول اشهد ان لا اله الا الله ~~وحده لا شریک له~~ و اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله فقال
مصدقا فاحتسبا و انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله اکتفی بها عن
کل من ابی و جحد و اعان الاخرین من اقر و شهد کان له من الاجر عدد من انکر و جحد و عدد من اقر و شهد

و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حارث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که
بشنود که مؤذن شهادتین میگوید و او بگوید از روی تصدیق و ایمان که و انا اشهد که من نیز گواهی میدهم
بوحدانیت الهی و برسالت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و باین شهادت اکتفا میکنم از هر که ابا و انکار
کند یعنی اگر عالمی منکر بوده باشند من اقرار دارم و انکار نمیکنم و یاوری میکنم باین شهادت هر که اقرار
کند و شهادت دهد هر گاه این کلمات را از روی اعتقاد و اخلاص بگوید حق سبحانه و تعالی
وقت او را مزد و ثواب بسیار کرامت فرماید بعدد منکران و جاحدان و بعدد معترفان و شاهدان
یعنی بعدد جمیع خلایق و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لمحمد بن مسلم یا محمد لا تدعن ذکر الله علی کل حال
و لو سمعت المنادی ینادی بالاذان و انت علی الخلاء فاذکر الله عز و جل و قل کما یقول
المؤذن و کالصحیح و فی الصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند بمحمد بن مسلم که
ای محمد ترک مکن ذکر حق سبحانه و تعالی را در هیچ حالی و اگرچه بشنوی در حالتی که در بیت الخلا بوده باشی
که مؤذن اذان میگوید تو نیز ذکر حق سبحانه و تعالی بکن و بگو چنانکه مؤذن میگوید و در حدیث صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون می شنیدند که مؤذن اذان
میگوید حضرت حکایت قول مؤذن میفرمودند در همه عبارات و در حدیث صحیح منقولست از زراره که
گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون بشنوم اذان را چه چیز بگویم حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی را یاد کن با هر که او را یاد کند و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی رزق است اگرچه در بیت الخلا باشند
و از این باب احادیث گذشت بسیار و ظاهر اکثر عبارات آنست که در همه چیزی همراهی نمایند و از طرق عامه منقولست
که چون حیعلات را بشنود بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و جمعی از علما ذکر کرده اند که اگر در نماز
بوده باشند یا در بیت الخلا باشند بعوض حیعلات حوقله بگوید و در نماز اگر حوقله بگوید احوطست و چون جمعی قایل

بن مسلم ره

ببطلان

ببطلان نماز شده اند و در بیت الخلا دغدغه کراهت نیست و چون احادیث صحیحه و اینجا بسیار است در امر حکایت اذان
و سأل زید الشحام ابا عبد الله علیه السلام عن رجل نسی الاذان و الاقامة حتی دخل فی الصلوة
فقال ان کان ذکر قبل ان یقرأ فلیصل علی النبی و آله و لیقم و ان کان قد دخل فی القراءة
فلیتم صلاته و منقولست بسندی که خالی از ضعف نیست ولیکن چون از کتاب زید ماخوذ است
و زید ثقه است در حکم صحیح است یا مانند حدیث محمد بن مسلم نیز بهمین عنوان صحیح منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود
در نماز حضرت فرمودند که اگر بخاطرش آید پیش از قرائت صلوات بر محمد و آل او فرستد و اقامه را بگوید و
نماز را از سر گیرد و اگر بخاطرش آید وقتی که شروع در قرائت کرده باشد نماز را تمام کند و بهمین مضمون دو
حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از حسین بن ابی العلا منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه و در حدیث صحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که اگر فراموش کرده باشی اذان و اقامه را و بخاطرت
آید پیش از رکوع اذان و اقامه را بگو و نماز را از سر گیر و اگر بعد رکوع رفته باشی نماز را اتمام کن و در حدیث صحیح
منقولست از علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش
کند که اقامه نماز را بگوید و بخاطرش آید وقتی که نماز را کرده باشد حضرت فرمودند که اگر از نماز فارغ شده باشد
نمازش تمام است و اگر در اثنای نماز بخاطرش رسد اعاده کند و بر این مضامین نیز احادیث دیگر وارد شده است
و حق آنست که هر گاه اذان و اقامه یا اقامه را فراموش کرده باشد پس اگر پیش از قرائت بخاطرش رسد مستحب
موکد است اعاده و بعد از آن در رکعت پیش از رکوع و بعد از آن تا آخر نماز فاما بعد از نماز نمازش صحیح است
چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی
که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که نماز را اتمام کند زیرا که اذان سنتست
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در

صحیح ره

نماز حضرت فرموده‌اند که بر او چیزی نیست و احادیث دیگر به مضمون وَرُوِیَ عَن عَمّارٍ السّاباطیّ اَنَّهُ قالَ
سَأَلتُ اَبا عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ عَن رَجُلٍ نَسِیَ مِنَ الاَذانِ حَرفاً فَذَکَرَهُ حِینَ فَرَغَ مِنَ الاَذانِ
وَالاِقامَةِ قالَ یَرجِعُ اِلَی الحَرفِ الَّذی نَسِیَهُ فَلیَقُلهُ وَلیَقُل مِن ذلِکَ الحَرفِ اِلی آخِرِهِ وَلا
یُعیدُ الاَذانَ کُلَّهُ وَلا الاِقامَةَ و منقولست بسند موثق از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند از اذان فصلی را و بیاد وی آید در وقتی که فارغ شده باشد
از اذان و اقامه حضرت فرمودند که رجوع میکند بآن فصل که آنرا فراموش کرده است و آنرا میگوید و ما بعد
آنرا تا باخر آن و اعاده نمیکند تمام اذان را و نه اقامه را و ظاهر نیست که اگر مثلا حی علی الصلوة را فراموش
کرده باشد از اذان آنرا میگوید تا آخر اذان و اقامه را اعاده نمیکند و محتملست که مراد این بوده باشد که اگر از اقامه نیز
فصلی را فراموش کرده آنرا میگوید تا باخر و احتمال هست که اقامه را از سر گیرد و بنا بر این دو صورت
فراموش کردن فصل اذان اعاده اقامه مسکوت عنها خواهد بود و اول اظهر است چنانکه بسند موثق
از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا شنیدم که آنحضرت
فرمودند که اگر شخصی فراموش کند فصلی را از اذان تا شروع کند در اقامه اقامه را تمام کند و بر او چیزی نیست
و اگر فصلی از اقامه را فراموش کرده باشد برمیگردد و آن فصل را میگوید تا باخر اقامه و منقولست در صحیح
از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سهو کند در اذان و مقدم کند مؤخر را
و مؤخر کند مقدم را از انجائی که تاخیر کرده است بگیرد و تمام میکند تا باخر و از این اخبار ظاهر میشود که ترتیب هم منقول
شرطست و اگر عمدا بر خلاف ترتیب واقع سازد ظاهرا باطل است و اگر سهوا بی ترتیب واقع شده
باشد اگر وقت باقی بوده باشد و بانکه داخل شده باشد در نماز اعاده میکند بنحوی که گذشت و شکال منقولیست
وَعَن مُعاوِیَةَ بنِ وَهبٍ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ عَنِ التَّثویبِ الَّذی یَکونُ بَینَ الاَذانِ وَالاِقامَةِ فَقالَ ما نَعرِفُهُ
و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از ابن وهب که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از تثویبی

از تثویبی که متعارفست میان عامه که ما بین اذان و اقامه میگویند یا در میان هر دو بجای حی علی خیر العمل میگویند
که الصلوة خیر من النوم حضرت فرمودند که ما این را نمی‌دانیم آنرا یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نفرموده‌اند
که اکثر ایشان فرموده بودند و بسیم نیست در اکثر کلیه لعاین الله و الملائکة و الناس اجمعین رو علی الله
و علی رسوله موافق ... خود قرار داده که نماز بهتر از خوابست نه بهتر از جمیع عبادات چون آن ملعون هم
نه خبر از نماز و از قربی که مومنان را حاصل میشود از نماز و انکه نماز معراج مومنست و هیچ عبادتی بجامعیت نماز
نیست چون جمیع جوارح ظاهره و قوای و ادراکات باطنه هر یک را در هر حالی شغلیست خاص که آن باعث از
ابواب فیوض قدسیه و وارد شده ... قدوسیه که بر عارف مفتوح میگردد و لهذا حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله میفرمودند که روشنائی چشم من در نماز است و میفرمودند که ارحنا یا بلال ما را راحت ده بگفتن
اذان تا متوجه جناب اقدس او شویم و جواب این حضرت با این عنوان از روی تقیه بوده است و در
کافی این عبارتست عن التثویب ما بین الاذان و الاقامة و این عبارت ... بهتر از عبارت ... و عبارت
تهذیب مثل ... است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که فرمودند که پدرم در خانه باواز بلند میفرمودند که الصلوة خیر من النوم و اگر تو نیز مکرر بگوئی این کلمه را
باکی نیست و ظاهر است که حضرت از روی تقیه میفرمودند چون عامه دیگر میشنیدند که ایشان منکر اند
و لهذا ... نیست در ... باب حدیث که در اذان میفرمودند و فرمودند که اگر الان بگوئی باکی نیست اگر سنت
می بود امر میکردند که بگو و ... در حدیث موثق وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که ندا و تثویب در اقامه از سنت نیست محمولست بر تقیه و ممکنست که مراد تکریر شهادتین بوده
باشد یا جعلات از جهت اعلام جمعی که غافل بوده باشند یا در خواب باشند چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقولست
که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ای زراره ابتدا میکنی اذان را بچهار تکبیر و ختم میکنی
بدو تکبیر و دو تهلیل و اگر خواهی که اعلام کنی بجای الصلوة خیر من النوم حی علی الفلاح را مکرر بگو و در حدیث موثق

از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر مؤذن مکرر کند شهادتین را و
حی علی الصلوة و حی علی الفلاح را دو مرتبه و سه مرتبه و بیشتر هرگاه امام باشد و خواهد که مأمومین جمع شوند باکی نیست
و شکی نیست که در تقیه جایز است که تغییر دهد هرگاه بوده باشد که واجب باشد و اگر تقیه نباشد و شکی نیست که بدعت
و اجماع است بر آنکه بدعت حرامست و کان علی صلوات الله علیه یقول لا بأس بأن یؤذن الغلام
قبل ان یحتلم و لا بأس بان یؤذن المؤذن و هو جنب و لا یقیم حتی یغتسل و بسند موثق کالصحیح منقولست
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که صبی ممیز پیش از بلوغ اذان بگوید و باکی
نیست که جنب اذان بگوید و اقامه نگوید تا غسل نکند و موافق جزو اول در حدیث صحیح منقولست از ابن
سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه مؤذنی اذان بگوید و کم کند او را
بانکه مثلا حی علی خیر العمل را نگوید و تو خواهی که با اذان او نماز کنی پس تمام کن هر چه را او ناقص کرده است از
اذان و باکی نیست که اذان را بگوید پیش از آنکه محتلم شده باشد و ظاهرش آنست که اکتفا باین اذان می توان
کرد از جهت نماز هرگاه ممیز باشد چنانکه ظاهر لفظ غلام است و اگر مؤذن کم کرده باشد پس اگر او شیعه
بوده باشد و سهوا کم کرده باشد یا از جهت تقیه اکتفا باذان او میتوان کرد هرگاه ناقص را بگوید و اگر سنی
باشد پس اگر خواهد خود بگوید بانکه هر چه مؤذن گوید او حکایت کند و هر چه را نگفته باشد او بگوید صحیح است چون
اذان را خود گفته است یا آنکه خواهد که با او نماز کند بعنوان تقیه و اگر اذان و اقامه را خود بگوید خوف آن
باشد که آن برکوع نرسد و قرائت را نکرده باشد در نصوص پس نیز اکتفا میکند بانکه آنچه را او ترک کرده است میگوید
و اکثر علما حمل این حدیث باین معنی کرده اند و تعمیم بنحوی که مذکور شد اظهر است و بر جزو ثانی حدیث عمل
میکنند احادیث صحیحه و کالصحیحه و بعضی از آنها گذشت و از احادیث بسیار ظاهر میشود که میباید که در
حالت اقامه مثل حالت نماز بوده باشد و در اذان در کار نیست که چنان بوده باشد اگر چه سنت است
که در حال اذان نیز با وضو و رو بقبله و ایستاده باشد مثل اقامه و در حالت اقامه نیز ظاهر نیست که اشتراط حدث

بلکه

باسنی بلکه چنانکه گذشت و روی ابو بکر الحضرمی و کلیب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه حکی لهما الاذان فقال الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله اشهد (اشهد ان لا اله الا الله ص)
ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح
حی علی الفلاح حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الاقامة کذلک و بسند (لا اله الا الله ص)
ضعیف منقولست از ابو بکر و بسند حسن کالصحیح منقولست از کلیب و شیخ بسند موثق کالصحیح روایت کرده است
از هر دو که گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت کرد از جهت ما اذان را و فرمودند که اقامه
مثل اذانست و ظاهر مراد از مماثلت مماثلت فی الجملة است در اکثر فصول هر دو را مکرر باید گفت و در آخر
یکبار بگوید و هیچ شکی نیست که در اقامه دو مرتبه قد قامت الصلوة مکرر میشود و در اذان نیست و اگر چه الله اکبر
اول اذان چهار است و اول اقامه دو است و تهلیل در آخر اذان دو است و در آخر اقامه یکی و در آخر باب تفریع
بانصاب خواهد نمود با طلبتر و در نسخ تهذیب که شیخ حسین بن عبد الصمد از خط شیخ طوسی رحمهما الله نوشته
بود تکبیر آخر نیز چهار بود و ظاهر آنست از سهو نساخ بوده باشد و مؤید سهو است حدیث موثق کالصحیح اسمعیل جعفی
که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که اذان و اقامه سی و پنج حرف است و بدست
مبارک خود شمردند اذان هجده حرف و اقامه هفده حرف و جمیع این حدیث را صحیح معتبر اند و علی ای حال
اکثر علما عمل باین حدیث کرده اند و احادیث صحیحه وارد شده است بغیر این عنوان و بعضی علما نقل کرده اند
که بعضی عمل بآنها کرده اند و لیکن قایل آنها معلوم نیست مثل حدیث صحیح عبد الله بن سنان که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان حضرت فرمودند که میگوئی الله اکبر الله اکبر
تا آخر آنچه مذکور شد و در حدیث کالصحیح یا صحیح از زراره و فضیل بن یسار از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بمعراج می بردند و به بیت المعمور رسیدند
وقت نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه پیش ایستادند و ملائکه

و بغیر از این هم در عقب آنحضرت ایستادند و نماز کردند پس زراره و فضیل گفتند که پرسیدیم که چگونه اذان
گفت حضرت فرمودند که گفت الله اکبر الله اکبر تا آخر آنچه مذکور شد و فرمودند که اقامه مثل اذانست مگر آنکه در
اقامه است قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة که در میان حی علی خیر العمل و میان الله اکبر است پس آن حضرت امر
فرمودند بلال را بابای اذان و بلال پیش از آن اذان میگفت تا رسول خدا از دنیا رفتند و غرض آنست
که تغییراتی واقع شده مثل ترک حی علی خیر العمل و وحدت فصول اذان و اقامه بنا بر آنچه بعد از حضرت
شد و این دو حدیث نیز موافق مشهور است الا در تکبیرات اول اذان که درین دو حدیث دو مرتبه واقع شده است
و تهلیل آخر اقامه هم دو بار آمده در حدیث فضل بن شاذان که دو تکبیر جزو اذانست و دو تکبیر دیگر از جهت تنبیه
غافل است و در حدیث موثق کالصحیح از معلی بن خنیس منقولست که کیفیت اذان مشتمل بر چهار تکبیر و در
حدیث صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که ای زراره افتتاح میکنی
اذان را بچهار تکبیر و ختم میکنی آنرا بدو تکبیر و دو تهلیل و در حدیث صحیح از صفوان جمال منقولست که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که اذان دو دو است و اقامه نیز دو دو و موافق حدیث
جعفی می باید که لا اله الا الله در آخر اقامه یکی بوده باشد تا یک عدد بوده باشد و در بعضی از اخبار صحیحه وارد شده است
که اذان و اقامه را یکی یکی بگو یعنی بجهة الکفت و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است که اذان دو دو است و اقامه
یک یک محمولست بر حالت تعجیل و با بغیره و لا بأس بان یقال فی صلوة الغداة علی اثر حی علی خیر العمل
الصلوة خیر من النوم مرتین للتقیة و باکی نیست که در اذان نماز صبح بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه
بگوید از جهة تقیه که الصلوة خیر من النوم بلکه بعضی از اوقات که خوف ضرر بوده باشد واجبست که بگوید و عبارت
مصنف منافات ندارد با وجوب چون تو ایهام میشود که بدعت و حرام ممکنست که اذان بگوید و این بدعت
واقع نسازد پس همین جواب است که چون اذان از شعایر دین اسلام است ترک آن نمیتوان کرد از جهت
کلمه ای که در آن بوده باشد و نزد شیعه معلوم است که جزو اذان نیست بلکه سنیان نیز معترفند که چون

ترک حی علی خیر العمل را بر طرف کرده بجای آن این کلمه را مقرر ساخت و بعضی از علما تعجب کرده اند بر مصنف که این
دو کلمه را با هم جمع می تواند کرد با ترک را در حالت تقیه حی علی خیر العمل نمیتوان گفت و در غیر تقیه الصلوة خیر من النوم را
در اذان گفت و جواب اینست که حی علی خیر العمل را آهسته بگوید و کلمه دیگر را بلند یا آنکه در زمان مصنف تقیه در
مرتبه بود که الحال هست چنانکه مذکور شد و در بعضی بلاد میگفتند و در بعضی دیگر نمیگفتند و بنا بر همین تقیه فعل
می آید که الصلوة خیر من النوم را بگویند بر حسب آن کلمه را نیز بگویند و الله تعالی یعلم و قال مصنف هذا الکتاب
رحمه الله هذا هو الاذان الصحیح لا یزاد فیه و لا ینقص منه و المفوضة لعنهم الله قد وضعوا اخبارا
و زادوا بها فی الاذان محمد و آل محمد خیر البریة مرتین و فی بعض روایاتهم بعد اشهد ان
محمدا رسول الله اشهد ان علیا ولی الله مرتین و منهم من روی بدل ذلک اشهد ان علیا امیر
المؤمنین حقا مرتین و لا شک فی ان علیا ولی الله و انه امیر المؤمنین حقا و ان محمدا و آله
صلوات الله علیهم خیر البریة و لکن لیس ذلک فی اصل الاذان و انما ذکرت ذلک لیعرف
بهذه الزیادة المتهمون بالتفویض المدلسون انفسهم فی جملتنا و میگوید مصنف این کتاب ابن بابویه
قدس سره و رضی عنه که این اذانی که مذکور شد در حدیث حضرمی و اسدی نیز همینست اذان
صحیح که زیاده و کم ندارد اگرچه مخالفت دارد با مشهور از جهت آنکه بنا بر ظاهر حدیث تکبیر در اول اقامه نیز
چهار است و تهلیل در آخر آن نیز دو است و قد قامت را ندارد اما چهار مرتبه تکبیر را در حدیث فضل هم آمده
که مخصوص اذان است بحسب ظاهر و در صحیحه زراره و معلی نیز گذشت که مخصوص اذانست و اما قد قامت خلافی
نیست میان خاصه و عامه که در اقامه هست و اکثر اصحاب بظهور فرموده اند و اما تکرار تهلیل در اقامه مستبعد نیست
که منسوب بصدوق بوده باشد و لیکن ظاهر حدیث جعفی وحدت است چنانکه مشهور است و ظاهر آنست که غرض
مصنف آنست که ظاهر این حدیث صحیح است بلکه مراد او اینست که زیادتیهای آنچه را انداز و موضوعه که طایفه
از غالیان که اعتقاد ایشان اینست که خدا نسبی ... محمد و علی و ائمه را صلوات الله علیهم اجمعین

و با این که بخت خلق عالم را او ثابت نموده‌اند خالف تعلیم و شرع شریعت الهی لعنهم الله وضع نموده‌اند از پیش خود
حی علی خیر العمل را و زیاد کرده‌اند در اذان که محمد و آل محمد خیر البریه دو مرتبه مثل سایر فصول اذان و در
بعضی از روایات ایشان واقع است بعد از شهادت برسالت دو مرتبه شهادت میدهیم که علی ولی الله است
یعنی حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است در آیهٔ انما ولیکم الله الآیة و بعضی از ایشان روایت کرده‌اند
بدل از این عبارت این عبارت را که شهادت میدهیم که علی امیر و پادشاه و امام مؤمنان است البته
دو بار مثل سایر فصول اذان و اقامه و شکی نیست در آنکه علی امام است از کفته الحق و شکی نیست که
علی امیر مؤمنان است البته و شکی نیست که محمد و آل او صلوات الله علیهم بهترین خلایق‌اند و لیکن در اصل اذان
نیست و اذان کما نیست متعلق از شارع و اگر کسی کلمهٔ لا اله الا الله را که بهترین و اشرف کلمات زیاده
کند در اذان تشریع کرده است و از بهر جهة این روایات موضوعه را ذکر کردم تا باین زیادتی ظاهر شود جمعی
که متهمند بتفویض و خود را تدلیس میکنند و خود را داخل شیعیان میدانند و چنین ظاهر میسازند که شیعه‌اند پس
همین که این روایات را در کتب خود ذکر کنند یا با اینها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که کاذبند در تشیع بلکه از غلاة
غلاة مفوضه‌اند و از این کلام ظاهر میشود که در زمان صدوق جمعی از غلاة بوده‌اند و ایشان در کتب خود
این اخبار را ذکر کرده‌اند و لیکن ما ندیده‌ایم در کتب حدیثی که بما رسیده است حدیثی باین عبارات
که صدوق ذکر کرده است و از کلام محقق در معتبر و علامه و شهید ظاهر میشود که ایشان دیده‌اند چون ذکر
کرده‌اند که اخبار شاذه به بعضی زیادتیها وارد شده است و مصطلح ارباب حدیث آنست که خبر صحیح مخالف
مشهور را شاذ میگویند و در زمان محقق و علامه کتب حدیث ما بسیار بوده است پس بنابرین مشکلست جزم کردن
باینکه این اخبار موضوعه است بلکه ممکن که یکی از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم فرموده باشند و اگر کسی این
کلمات را باین عنوان گوید که اگر مطلوب شارع بوده باشد حق تعالی بعنوان تیمن و تبرک فیها و الا لغوی بوده
باشد خوب نیست و اگر نگوید بهتر است بلکه از روی تقیه چون در اکثر بلاد شایع است و بسیار شنیده‌ایم که جمعی

ترک کرده

ترک کرده‌اند و منهم تعجب حکم شده‌اند تا آنکه روزی که در خدمت استاد مولانا عبدالله طاب ثراه درس فقه
میخواندیم در بحث اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند بنده عرض نمودم که شما چرا در اذان و اقامه اشهد ان
علیا ولی الله را دو مرتبه میگوئید فرمودند که تیمنا و تبرکا میگویم چون اجتهاد شد تا آنکه فرمودند که دیگر نگویم چند روز
ترک کردند خود از جمعی شنیدم که فلانی سنی است باز عرض نمودم که ظاهر شد که واجبست گفتن فرمودند
که در اول نیز همین منظور من بود و نخواستم که بلفظ نفی بگویم عملا دیگر میگفتند در مدت حیاة و در فقه رضوی
چهار تکبیر است در اول اذان و اقامه هر یک دو مرتبه دیگر اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو دو بار کلمهٔ تهلیل را در آخر اقامه
یک بار است و دو قد قامت الصلوة بعد از حی علی خیر العمل زیاده است در اقامه حاصل آنکه موافق مشهور است الا در
تکبیر اول اقامه که چهار است که موافق خبر صدوق و جمع میتوان آنکه اگر اقامه را متصل گویند با اذان دو تکبیر اکتفا کنند
و اگر منفصل واقع سازند چهار تکبیر بگویند چنانکه ظاهر خبر فضل است با آنکه در تکبیر اقامه مخیر بوده باشد میان
دو و چهار و شیخ طبرسی رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از روایات واقع است که سی و هفت فصل است با آنکه
تکبیر اقامه را چهار مرتبه بگویند و در بعضی از روایات واقع است که چهل و دو فصل با آنکه تکبیر اذان و اقامه را چهار
مرتبه بگوید در اول و چهار مرتبه در آخر و تهلیل را دو مرتبه بگوید در اذان و اقامه و ذکر کرده است که بهر روایتی که عمل
کند خوبست اگر چه عمل بمشهور بهتر است والله یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه فی المؤذنین انهم الامناء
و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در شان مؤذنان که ایشان امنااند یعنی می باید که امین و عادل بوده
باشند تا جمعی که معذورند اعتماد باذان ایشان توانند کرد و در حدیث بلال نیز خواهد آمد و در حدیث کالصحیح
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرموده‌اند که مؤذن مؤتمن است یعنی محل امانت است و امام علیه السلام
ضامنست و در حدیث موثق از فضل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که آیا
اذان غیر شیعهٔ اثنی عشری صحیح است حضرت فرمودند که اذان او صحیح نیست و امامت او صحیح نیست و ظاهرش

حدیث آنست که اذان غیر مؤمن صحیح نیست و قال الصادق صلوات الله علیه صَلِّ الجمعة بأذان هؤلاء فإنّهم
أشدّ شیءٍ مواظبةً على الوقت و در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان این سنیان زیرا که ایشان بسیار سعی می نمایند
در آنکه نماز را در اول وقت بجا آورند یعنی در دخول وقت نیز ما بهند و در مکه معظمه نیز مشاهده شد سعی و مهارت
ایشان و در حدیث کالصحیح منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که ما میترسانیم از آنکه نماز جمعه را پیش از زوال بجا آوریم حضرت فرمودند که اگر چنین شود گناه آن بر مؤذنان
با تخفیف وقت بر مؤذنانست بر شما نیست و از این دو حدیث ظاهر میشود که اعتماد بر مؤذن سنی میتوان کرد و
جواب گفته اند که چون نماز جمعه باطلست چون شرطست که در امام اثنی عشری بوده باشند پس نماز جمعه که واقع
میسازند تقیة بجا می آورند در هر وقت که خواهند واقع سازند و یا آنکه چون غالب اوقات مؤذنان بسیار را اذان
میگویند در اول وقت لهذا بهتر باشد که از گفته ایشان علم بهم رسد و احوط آنست که اعتماد بر اذان غیر عادل نکنند مگر در
حالت اضطرار اگر چه ظاهر این اخبار آنست که قول ایشان معتبر است چنانکه افعال مسلمانان در همه جا محمولست
بر صحت و اینجا نیز محمولست بر صحت و احوط آنست که هرکس وقت را بشناسد و تا علم بهم نرساند نماز نکند و ظاهرا
اینست اعتماد بر نماز مسلمانان توان کرد و هرگاه جمعی کثیر نماز کنند والله یعلم و ینبغی أن یکون بین الأذان
والإقامة جلسة إلا المغرب فإنّه یجزی بینهما الأذان والإقامة نفَس و نفس او را آنست که در میان
اذان و اقامه اندکی بنشیند مگر در نماز شام که در آنجا کافیست بقدر نفس کشیدنی در بعضی حدیث قوی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در حدیث صحیح از بزنطی منقولست که حضرت
امام رضا صلوات فرمودند که در هر نمازی در میان اذان و اقامه نشستنی هست هرگاه پیش از اقامه نمازی نباشد
که آنرا بجا آوری لیکن در مانند نماز ظهر و عصر بهتر آنست که دو رکعت از نافله را در میان هر دو واقع سازند
چنانکه در حدیث کالصحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که حضرت فرمودند که اذان میگوییم از جهت

نماز صبح

نماز ظهر بعد از آنکه شش رکعت نافله ظهر را گزارده باشند و همچنین اذان میگوییم از جهت نماز عصر بعد از شش
رکعت از نافله عصر که بعد از نماز ظهر بجا آورد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که فاصله کن در میان اذان و اقامه بنشستنی یا بدو رکعت نماز و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که لابد است در میان اذان و اقامه از نشستنی و در حدیث موثق از عمار منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه برخیزی بنماز اذان و اقامه بگو و فاصله کن
میان هر دو بنشستنی و یا بگامی و یا بتسبیحی و حضرت فرمودند که فاصله را اگر فراموش کنی باکی نیست و
عمدا ترک نکنند و از آنحضرت پرسیدند که در فاصله چه چیز کافیست حضرت فرمودند که الحمد لله و در حدیث کالصحیح
از آنحضرت صلوات منقولست که فرمودند که هرکه بنشیند در میانه اذان و اقامه در نماز شام چنانست که شهید شده باشد
و در خون خود غلطیده باشد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در میان اذان
و اقامه نیست مگر دو رکعت نماز و این فاصله بر سبیل استحبابست چون در حدیث صحیح منقولست از عبد الله بن
مسکان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که اذان و اقامه را گفتند بی آنکه فاصله
کنند در میان هر دو بنشستنی و روى عبد الله بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله علیه
انه قال یجزی فی السفر اقامة بغیر اذان و بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که در سفر کافیست اقامه بدون اذان و در حدیث صحیح ~~منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه~~ که فرمودند
~~که در سفر کافیست اقامه بدون اذان~~ و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که اذان و اقامه
دو دو است و اگر کسی اقامه را دو دو بگوید در نماز واجب کافیست او را و کسی که اقامه را یک یک بگوید از اذان
مجزی کافیست و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر اقامه را بگوییم دو دو بهترست
نزد من از آنکه اذان و اقامه را یک یک بگوییم و در حدیث حسن منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که فرمودند که اذان در سفر مقصور میشود چنانکه نماز قصر میشود و اذان یک یکست و اقامه یک و در حدیث کالصحیح

امام جعفر صادق م

واجب م

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند مجزی نیست ترا در سفر که اقامه را یک یک بگوئی و بهر
یک کرّتی کنی خوبست اگرچه اول بهتر است و ازین عبارات ظاهر میشود که در حضر کافی نباشد اقامه تنها بلکه
لازم بوده باشد اذان و اقامه بلکه دو و چنان بهتست که گذشت در حدیث عمار و در حدیث صحیح از ابان از محمد بن

که اگر کسی تنها نماز کند

مسلم و فضیل منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که فرمودند که مجزی نیست ترا در سفر اقامه تنها و از احادیث صحیحه منقول
است که اکتفا باقامه میتوان کرد و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح منقول است که اکتفا باقامه میتوان کرد در همه نمازها مگر در
نماز صبح و شام که در او اذان آن تقصیر نیست چنانکه در این دو نماز تقصیر نیست یعنی در سفر و حضر اذان و اقامه
میگوید و در این دو نماز در این هنگام اکتفا نمیکنند باقامه استحباب چنانکه پیشتر گذشت و در حدیث صحیح منقول است
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که آیا در نماز شام اکتفا میتوان کرد باقامه تنها
بدون اذان حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن دوست نمیدارم که عادت کنند بر ترک اذان و در صحیح از
حلبی منقول است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مردرا کافیست در سفر و حضر
که اکتفا باقامه کند بی اذان حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه انتظار کسی را
نکشند اکتفا باقامه میتوانند کرد یعنی در نماز جماعت و احوط آنست که ترک نکند اذان و اقامه را در نماز جماعت
و همچنین منفرد ترک نکند در نماز صبح و شام و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال
اذا اذنت فی الطریق او فی بیتک ثم اقمت فی المسجد اجزاک و در موثق کالصحیح منقول است از ابو بصیر
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اذان گوئی در راه یا در خانه ات و اقامه را
در مسجد بگوئی مجزیست ترا و همین مضمون احادیث صحیحه از عبد الله بن سنان و محمد بن مسلم و بزنطی و غیر ایشان
وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اذان در هر حالی واقع ساختن میتوان و بایدکه اقامه را در
حالتی مانند حالت نماز واقع سازد با آنکه با وضو و رو بقبله و ایستاده واقع سازد بر روی زمین چنانکه گفته اند
و کان صلوات الله علیه یؤذن و هو یمشی و یقیم و هو قائم و کان لعلهم و قیل اذن غیره و از اسمعیل بن جابر منقول است که

بسیار

بسیار بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اذان میگفتند و غیر آنحضرت اقامه میگفت و بسیار
بود که حضرت اقامه میگفتند و دیگری اذان گفته بود و چون کلینی و شیخ این حدیث را از اسمعیل روایت
کرده اند و طریق صدوق بکتاب اسمعیل صحیح است بحسب ظاهر حدیث صحیح است و دلالت میکند بر آنکه لازم
نیست که مؤذن و مقیم یکی بوده باشد بلکه سنت است که دو کس بگویند و سنت است که امام یکی از ایشان
بوده و فی الموثق و اشتکی هشام بن ابراهیم الی ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه سقمه و انه لا یولد له فامره
ان یرفع صوته بالاذان فی منزله قال ففعلت ذلک فاذهب الله عنی سقمی و کثر ولدی قال محمد بن
راشد و کنت دائم العلة ما انفک منها فی نفسی و جماعة خدمی و عیالی حتی انی کنت لا ابقی و
ما لی احد یخدمنی فلما سمعت ذلک من هشام عملت به فاذهب الله عنی و عن عیالی العلل و
الحمد لله منقول است در حدیث صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن راشد از هشام که گفت بحضرت ابی الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه بود گفت شکایت کردم بآنحضرت که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود حضرت فرمودند
که چون در خانه نماز کنی یا مطلقا آواز خود را باذان بلند کن در خانه هشام گفت که چنین کردم حق سبحانه
و تعالی بیماری را از من برداشت و اولاد مرا بسیار کرد و راوی او محمد بن راشد میگوید که من همیشه بیمار بودم و
خالی از بیماری نبودم خودم و هیچ از خدمتکاران و عیال من تا آنکه بسیار بود که بیمار بودند و کسی نبود که خدمت
من کند پس چون این حدیث را از هشام شنیدم باین عمل کردم و اذان را در خانه بلند میگفتم حق سبحانه
و تعالی برداشت بیماری را از من و از یاران و الحمد لله رب العالمین و در حدیث صحیح منقول است از
سلیمان جعفری که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که در خانه خود اذان بگو که دفع میکند
شیطان را و سنت است کلا از جهت تعلیم اطفال یا دفع شر شیاطین از ایشان و روی ان من لم یسمع الاذان
فقال لا تکتفوا الا المؤذنون ... و روایت کرده است صدوق بسند قوی از سلیمان که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که جد ما دارد که حکایت اذان بجهت
موسی کاظم ره

بلکه هیچ مؤذن [illegible] هر کس بشنود بگوید هرچند بر بول و غایط بوده باشد حضرت [illegible] نموده اند که حکایات اذان
بسیار زیادتی نموده است و صدوق بر اختصار نموده است در اینجا بحاصل معنی ترجمه کرده شد و روی
عبد الله بن علي قال حملت متاعي من البصرة الى مصر فقدمتها فبينما انا في بعض الطريق اذا
انا بشيخ طوال شديد الادمة ابيض الرأس واللحية عليه طمران احدهما اسود والآخر ابيض
فقلت من هذا فقالوا هذا بلال مولى رسول الله صلى الله عليه وآله فاخذت الواحي فاتيته فسلمت عليه فقلت السلام
عليك ايها الشيخ فقال وعليك السلام قلت يرحمك الله حدثني بما سمعت من رسول الله صلى الله
عليه وآله فقال وما يدريك من انا فقلت انت بلال مؤذن رسول الله صلى الله عليه وآله قال
فبكى وبكيت حتى اجتمع الناس علينا ونحن نبكي قال ثم قال يا غلام من اي البلاد انت قلت من اهل العراق
قال لي بخ بخ فمكث ساعة ثم قال اكتب يا اخا اهل العراق بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله
صلى الله عليه وآله يقول المؤذنون امناء المؤمنين على صلاتهم وصومهم ولحومهم ودمائهم لا
يسألون الله عز وجل شيئا الا اعطاهم ولا يشفعون في شيء الا شفعوا منقولست
بسند قوی از عبد الله بن علی و ظاهر صدوق آنست که کتاب او معتمد بوده است که حکم بصحت این حدیث کرده است
گفت که متاع خود را از بصره بمصر بردم و چون داخل شهر شدم روزی در راهی بودم که مرد پیری بسیار [illegible]
مایلی بود بسیار و ریش سفیدی را دیدم که دو جامه کهنه پوشیده بود یکی سیاه و دیگری سفید بود و بسیار [illegible]
کهنه پوشیده و خود [illegible] بود پس پرسیدم که این کیست گفتند که این بلال آزاد کرده حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله است پس من تختهای خود را برداشتم که حدیث ازو بنویسم چنانکه عادت سلف بود که بر تخته
می نوشتند و حفظ میکردند و بعد از آن [illegible] می نوشتند و چون کاغذ کم بود و بسیار [illegible] بر تختها می نوشتند
و با خود میداشتند پس بنزد بلال آمدم و برو سلام کردم باین عنوان که السلام علیک ای مرد پیر و بزرگوار یا مرد
پیر پس او در جواب گفت و علیک السلام و در [illegible] است و رحمة الله و برکاته و غرض از و اول آنست که سلام

او را از خدا مطلب و هدایت و سلام خود را بجو یعنی امیدوارم که حق سبحانه و تعالی مرا [illegible] کرده باشد بهر کیف سلام
و دعا [illegible] سلام داده و دعا الا تحیة [illegible] رحمت الهی در آخرت و در دنیا و زندگانی اموال و اولاد و عمر و سایر
چیزها داده [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] رحمت کند [illegible] از احادیث که شنیده از حضرت سید المرسلین
پس بلال گفت که از چه میدانی که من کیستم و ظاهر [illegible] آن بود که [illegible] تا اکرام اهل آن [illegible] حدیث را
ادا [illegible] کند [illegible] و [illegible] که بلال مؤذن حضرت سید المرسلین
[illegible] گفت که تو بلالی [illegible] حضرت [illegible] آمده و من نیز [illegible] و [illegible] آمدم
[illegible] گفت که از کدام شهری گفتم از اهل عراق گفت
به به چون اهل عراق شیعه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودند و بلال از ایشان بسیار راضی بود
طلب حدیث پس ساعتی مکث نمود [illegible] بنویس ای برادر [illegible]
[illegible] اهل عراق یعنی ای عراقی بسم الله الرحمن الرحیم
چون [illegible] شنیدم [illegible] اکثر ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله [illegible] مؤمنان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] روزه [illegible] و در گوشتهای ایشان
[illegible] مؤمنان غیبت اهل آن [illegible] ایشان [illegible] غیبت [illegible]
[illegible] در چنین صورت [illegible] غیبت ایشان و [illegible] چون [illegible] غیبت هر کس [illegible]
گناه [illegible] از جانب مسلمانان [illegible] المال مسلمانان [illegible]
چیزی [illegible] غیبت [illegible]

بخت درصورتی که تعظیم کرده باشند ولیکن چون تشبیه است بغیبت حرام این عبارت از آن تغییر فرموده اند
واما این که مناسب بودن منارهای ایشان و چون در اخبار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
مقرر ساخته بودند که لشکری که به سر جمعی مسلمین فرستاده و ملاحظه می نموده که اگر اذان میگفتند میدانستند که
مسلمانند والا ایشان را غارت میکردند و مردان را میکشتند و زنان و اطفال را اسیر میکردند و جمعی از علما
گفته اند که چون اذان از شعایر اسلام است اگر اهل شهری اتفاق کنند بر ترک اذان اولا امام زمان ایشان
نصیحت میفرماید اگر به ترک آن مصر اند نماید جایز است امام را که قتل مردان ایشان بکند و چون احادیث صحیحه
گذشت که دلالت میکند بر آنکه اذان و اقامه سنت است حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه مستوجب عقاب
دنیوی میشوند و بحسب آخرت که ترک آن مستوجب عقاب اخروی نشوند چنانکه خواهد آمد در زیارت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که اگر حاجیان ترک کنند امام جبر میکند ایشان را بر زیارت و اگر مخالفت
کنند ایشان را میکشند با آنکه زیارت نیز سنت است و از این باب بسیار است ان شاء الله تعالی و حضرت فرموده اند که مؤذنان
چیزی از حق سبحانه و تعالی سوال نمیکنند مگر آنکه بایشان عطا میفرماید و شفاعت نمیکنند در چیزی مگر آنکه شفاعت
ایشان را قبول میفرماید قلت زدنی رحمک الله قال الکاتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله
یقول من اذن اربعین عاما محتسبا بعثه الله عز وجل یوم القیامة وله عمل اربعین صدیقا
مبرورا متقبلا قلت زدنی رحمک الله قال الکاتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه
و آله یقول من اذن عشرین عاما بعثه الله عز وجل یوم القیامة وله من النور مثل زنة السماء
قلت زدنی رحمک الله قال الکاتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
من اذن عشر سنین اسکنه الله عز وجل مع ابراهیم الخلیل فی قبته او فی درجته قلت زدنی رحمک
الله قال الکاتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من اذن سنة
واحدة بعثه الله عز وجل یوم القیامة وقد غفرت ذنوبه کلها بالغة ما بلغت ولو کان مثل زنة جبل احد

طمع ایوب

طمع ایوب علی گفت که گفتم زیاده کن از افادات خود مرا تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت که بنویس بسمله را
شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید از جهت اعلام
یا اکرام خالصا لله حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مبعوث کند و او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت
کند که همه آن اعمال مبرور و مقبول باشند و صدیق کسی است که تصدیقش بسیار بوده باشد بالتصدیق انبیا را کرده باشد
گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت
رسول خدا که میفرمودند که هر که بیست سال اذان بگوید چنانکه گذشت مبعوث کند او را حق سبحانه و تعالی
در روز قیامت و او را از نور مثل وزن آسمان بوده باشد و از زمین با بیست تشبیه معقول است مجمله پس گفتم
زیاده کن مرا از علوم خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از
رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن سازد با حضرت
ابراهیم در بهشت خدا در قبه که حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر فرموده است یا در درجه آنحضرت یعنی در قبه
مثل آن قبه یا در درجه مثل آن درجه و ظاهر است که در قبه لازم نیاید مشارکت در نعمت را و ممکن است در
نعمتهای ظاهری موافق بوده باشند و آنحضرت را نعمتهای باطنی زیادتی داشته باشند بحسب شادی
مطلق هرگاه مؤذن خالص بوده باشد و هر که در یک فعل با اخلاص است در همه افعال خالص است چنانکه مجرب است
و چنین کسی رتبه اش عظیم است و تردید ظاهرا از راوی است که نمیداند که فی قبته گفت یا فی درجته گفتم زیاده
کن مرا از احادیثی که شنیده تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم
از حضرت سید النبیین صلی الله علیه و آله که هر که یک سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث گرداند
در روز قیامت و همه گناهان او آمرزیده باشد هر چند بسیار بوده باشد و اگر چه بسنگینی کوه احد بوده باشد
قلت زدنی فی حدیثک رحمک الله قال نعم فاحفظ و اعمل و احتسب سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
من اذن فی سبیل الله صلاة واحدة ایمانا و احتسابا تقربا الی الله عز وجل غفر الله له ما سلف

من ذريته ومن عليه بالعصمة فيما بقي من عمره وجمع بينه وبين الشهداء في الجنة. قلت زدني يرحمك الله
حدثني يا حسن ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله قال ويحك يا غلام فقطعت انياط قلبي وبكى
وبكيت حتى اني ... ابتدأ بالحمد ثم قال الف بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله
يقول اذا كان يوم القيمة وجمع الله عز وجل الناس في صعيد واحد بعث الله عز وجل الى
المؤذنين ببنيان من نور معهم الالوية والاعلام من نور يقودون جنائب ازمتها زبرجد اخضر
حقائبها المسك الاذفر ويركبها المؤذنون فيقومون عليها قياما تقودهم الملائكة
ينادون باعلى صوتهم بالاذان ثم بكى بكاء شديدا حتى انتحب وبكيت فلما سكت قلت مم
بكاؤك فقال ويحك ذكرتني اشياء سمعت حبيبي وصفيي صلوات الله عليه وآله يقول
والذي بعثني بالحق نبيا انهم يمرون على الخلق قياما على النجائب فيقولون الله اكبر الله اكبر فاذا قالوا
ذلك سمعت لامتي ضجيجا فسأله اسامة بن زيد عن ذلك الضجيج ما هو فقال الضجيج
التسبيح والتحميد والتهليل فاذا قالوا اشهد ان لا اله الا الله قالت امتي اياه كنا نعبد
في الدنيا فيقال صدقتم فاذا قالوا اشهد ان محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله قالت امتي هذا الذي
اتانا برسالة ربنا جل جلاله فامنا به ولم نره فيقال لهم صدقتم هذا الذي ادى اليكم الرسالة
من ربكم وكنتم به مؤمنين فحقيق على الله عز وجل ان يجمع بينكم وبين نبيكم فينتهي بهم الى منازلهم
وفيها ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر. گفتم زیاده کن مرا از اخباری که شنیده
از آنحضرت صلی الله علیه وآله تا حق سبحانه وتعالی ترا رحمت کناد گفت بلی میگویم ولیکن تو حفظ کن و عمل کن خالصا
لله تعالی شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که میفرمودند که هرکه اذان بگوید نماز را در راه خدا که جهاد
بکند باشد بگوید با ایمان و خالصا مخلصا محض رضای الهی حق سبحانه وتعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و انعام
کند بر او با که در عصمت و حفظ الهی بوده باشند در بقیه عمر او و در بهشت با شهداء در یکجا باشند گفتم زیاده کن مرا از احادیث

انتخب از

زینهام

تا حق سبحانه

تا حق سبحانه وتعالی ترا رحمت کناد خبر ده مرا به بهترین احادیثی که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
شنیده گفت ویحک یا غلام کلامی است که از روی ترحم میگویند غالبا و نظیر این در زبان عجم [illegible]
فقطعت انیاط قلبی یعنی رگهای دل مرا پاره پاره کردی و گریه در آمد و من نیز گریستم تا مرتبه که بر او رحم کردم و او پس گفت
که بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که میفرمودند که چون روز قیامت
شود و حق سبحانه وتعالی خلایق را در یک زمین حشر کند خواهند فرستاد فرشتگان نورانی را بسوی مؤذنان
با لواها و علمهای نورانی و جنیبها را بکشند یعنی کتلها از جنب ایشان بیاورند که مهارهای آنها از زبرجد سبز
بوده باشد و حقیبها که در عقب پالان می باشد در شتر و در عقب ذنب می باشد در اسب [illegible] از مشک اذفر
او آنکه از مشک ناب بوده باشد و در بعضی از نسخ بجای این شتران از مشک [illegible] باشد و نسخه اول
موافق است با امالی و چون عرب از شتر محظوظ تر است بنا بر این شتر را خواهند آورد با آنکه شتران بهشت
در نهایت لطافت بوده باشند با نفاست و مناسبتی ندارند با شتران دنیا و مؤذنان بر اینها سوار شوند و بر
پشت شتران [illegible] بایستند و ملائکه آنها را بکشند از روی تعظیم و مؤذنان به آواز بلند بگویند اذان را
[illegible] افتاد و گریه سختی که آواز او بلند شد با سببی که [illegible] شد که با آواز بلند گریه [illegible] چون
فارغ شد پرسیدم که چرا این همه گریه میکنی گفت حق سبحانه وتعالی ترا بیامرزد بیاد من آوردی چیزی چند که
از معشوق خود و برگزیده من و برگزیده عالمیان شنیده ام چون آنحضرت صلی الله علیه وآله کلام را بسر میبرد میگریم و ظاهر
میشود که بلال از جمله ارباب قلوب بوده است و در او عجب عادت میگریسته است و چون میدیده که او گریه میکند [illegible]
او نیز میگریسته است و آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که بحق آن خداوندی که مرا براستی به پیغمبری فرستاده است که مؤذنان
بر خلایق خواهند گذشت و بر روی این شتران نقیل ایستاده باشند و گویند الله اکبر الله اکبر پس چون تکبیر
بگویند فریادهای عظیم از امت [illegible] بلند شود و وقتی که حضرت این حدیث را میفرمودند حاضر بوده
پرسید که این فریادها چه چیز خواهد بود و چه چیز میگویند حضرت فرمودند که این صدای تسبیح و تحمید و لا اله الا الله

خواهند بود و چون مؤذنان تکبیر گفتند خلایق بقیه التسبیحات اربع را خواهند گفت و چون مؤذنان گویند أشهد
أن لا إله إلا الله امت من همه گویند که بهمین خداوند را اعتقاد داریم و دنیا عبادت میکردیم و سایر آلهه
باطله را عبادت نمیکردیم پس فرشتگان گویند که راست گفتید و چون مؤذنان گویند که أشهد أن محمداً رسول الله
صلی الله علیه و آله و صلوات در امالی شود و ظاهر از فقرا زیاد شده باشد امت من گویند که این پیغمبریست که
رسالت از جانب حق سبحانه و تعالی بما آورد و ما باو ایمان آوردیم با آنکه او را ندیده بودیم پس با ایشان گویند
که راست گفتید این پیغمبر است که ادای رسالت بسوی شما کرد از جانب پروردگار شما و شما باو ایمان
داشتید و او را ندیدید پس بر حق سبحانه و تعالی لازم است که شما را حشر کند با پیغمبر شما پس حالا که پیغمبر خود را
بمنزلهائی که حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهة ایشان مقرر ساخته و در آنجا باشد آنچه چشمها ندیده باشند
و گوشها نشنیده باشند و در خاطر آدمی خطور نکرده باشد و اینها ممکنست که وصف توضیحی بوده باشد چون جمیع نعمتهای
بهشت چنین است و ممکنست که وصف احترازی بوده باشد چون نعمتهای ظاهره بهشت شباهتی دارد بنعمتهای
ظاهره دنیا و این نعمتهای باطنه چیزی چند باشند که تا بآن نرسند تصور آن نتوانند کرد چنانکه در احادیث
قدسیه وارد است که مهیا ساخته ام از جهة بندگان صالح خود آنچه را چشم ندیده باشد و گوش نشنیده باشد و در خاطر
کسی خطور نکرده باشد ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ إِنِ اسْتَطَعْتَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ أَنْ لَا تَمُوتَ إِلَّا وَأَنْتَ مُؤَذِّنٌ
فَافْعَلْ فَقُلْتُ رَحِمَكَ اللهُ تَفَضَّلْ عَلَيَّ وَأَخْبِرْنِي فَإِنِّي فَقِيرٌ مُحْتَاجٌ وَأَدِّ إِلَيَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّكَ قَدْ رَأَيْتَهُ وَلَمْ أَرَهُ وَصِفْ لِي كَيْفَ وَصَفَ لَكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنَاءَ الْجَنَّةِ
فَقَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ
وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ وَمِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَشُرَفُهَا الْيَاقُوتُ الْأَحْمَرُ وَالْأَخْضَرُ
وَالْأَصْفَرُ قُلْتُ فَمَا أَبْوَابُهَا قَالَ أَبْوَابُهَا مُخْتَلِفَةٌ بَابُ الرَّحْمَةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ قَالَ لَا إِنِّي كَلَّفْتَنِي فَقَالَ
وَيْحَكَ كُفَّ عَنِّي فَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطاً قُلْتُ مَا أَنَا بِكَافٍّ عَنْكَ حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَابُ الصَّبْرِ فَبَابٌ صَغِيرٌ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ لَا حَلَقَ لَهُ
وَأَمَّا بَابُ الشُّكْرِ فَإِنَّهُ مِنْ يَاقُوتَةٍ بَيْضَاءَ لَهَا مِصْرَاعَانِ مَسِيرَةُ مَا بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ لَهُ ضَجِيجٌ وَحَنِينٌ
يَقُولُ اللّٰهُمَّ جِئْنِي بِأَهْلِي قَالَ قُلْتُ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْبَابُ قَالَ نَعَمْ يُنْطِقُهُ اللهُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
وَأَمَّا بَابُ الْبَلَاءِ قُلْتُ أَلَيْسَ بَابُ الْبَلَاءِ هُوَ بَابُ الصَّبْرِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَا الْبَلَاءُ قَالَ الْمَصَائِبُ وَالْأَسْقَامُ
وَالْأَمْرَاضُ وَالْجُذَامُ وَهُوَ بَابٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ صَفْرَاءَ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مَا أَقَلَّ مَنْ يَدْخُلُ فِيهِ قُلْتُ رَحِمَكَ اللهُ
زِدْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ فَإِنِّي فَقِيرٌ فَقَالَ يَا غُلَامُ لَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطاً پس نظر کرد بسوی من و گفت اگر
توانی و حال آنکه توسل به افعال خیر نیست مگر بعون الهی چنان کن که نمیری مگر آنکه مؤذن بوده باشی یعنی همیشه اذان
بگو تا بهمین حال از دنیا بروی پس گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد تفضل کن بمن و خبر ده مرا که من فقیر
و محتاجم و برسان بمن آنچه را شنیده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بدرستی که تو آنحضرت را دیده
و من ندیده ام و وصف کن از برای من آنچه را آنحضرت از برای تو وصف کرده است از بنای بهشت پس گفت
که بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که بدرستی که حصار بهشت
یعنی حصار خانهای یک خشت از طلاست و خشتی از نقره خالص است و خشتی از یاقوت است و گل بنای آن از
مشک ناب است و کنگرهای آن حصار از یاقوت سرخ و سبز و زرد است گفتم درهای بهشت از چه چیز است گفت
درهای آن مختلف است در رحمت از یاقوت سرخ است گفتم حلقه آن از چه چیز است گفت خدا ترا رحمت کناد بست
از من بدار که تکلیف مرا از حد بیرون کردی گفتم دست از تو بر نمیدارم تا برسانی بمن آنچه را شنیده از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفت که بنویس بعد از بسمله اما باب صبر پس دریست کوچک و یک لنگه دارد
از یاقوت سرخ و حلقه ندارد یعنی چون نادرست صبر کردن در مصائب در آن صعب است زیرا که بزرگی و در غیبت کلی
کم از آن در داخل بهشت میشوند و اما باب شکر پس آن دریست از یاقوت سفید و آن دو لنگه در است
و فراخی میان دو لنگه آن بقدر پانصد ساله راه است و آن را صدا و ناله عظیم است و میگوید خداوندا اهل مرا بنزد من آور گفتم که آیا

بسیاری کم هم

در حرف آن میزند که حق سبحانه و تعالی او را سخن در حق آورده و آن حد را وصفی که ازان اعظم است که وصف او نتوان کرد و
سرحرش ازان منتهی است که بوصف در آید و اما باب بلا پس گفتم که باب بلا باب صبر است که نفرتند گفتم پس بلا کدام است
گفت مصیبتها و بیماریها و مرضهای صعب بخورده و این در از یاقوت زرد است و یک لنگه دارد و چه بسیار کم است
کسی که ازین در داخل شود زیرا که اکثر اجر مصابیه الجزع عطا و شکایتها باطل میکنند و فرق در میان بلا و صبر آنست
که حق سبحانه و تعالی بسبب بلا اجر میدهد [illegible] از روی تفضل نه از جهت استحقاق و چون ثواب
نفع [illegible] که مقارن اجلال و تعظیم است و بهر کاه از مکلف فعلی صادر نشده باشد استحقاق ثواب ندارد و لیکن
ممکنست که حق سبحانه و تعالی تفضل کند بسبب بلا مستحق اجر میشود و اگر صبر کند در ان بلا مستحق ثواب صبر
میشود و گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد زیاده کن از فواید جود بر من و تفضل کن بر من بهر چند استحقاق
آن ندارم چون من متحیر و بیچاره ام پس گفت ای [illegible] مرا از حد بیرون بردی و زیاده از حد بر من تکلیف کردی
و اما الباب الأعظم فيدخل منه العباد الصالحون و هم أهل الزهد و الورع و الراغبون إلى الله عز و جل
المستأنسون به قلت يا محمد رحمك الله فإذا دخلوا الجنة فما ذا يصنعون قال يسيرون على نهرين
[illegible] في سفن الياقوت مجاذيفها اللؤلؤ فيها ملائكة من نور عليهم ثياب خضر شديدة خضرتها
قلت يا محمد رحمك الله و هل يكون من النور أخضر قال إن الثياب هي خضر و لكن فيها نور من
نور رب العالمين جل جلاله يسيرون على حافتي ذلك النهر قلت فما اسم ذلك النهر قال جنة المأوى
قلت هل وسطها غيرها قال نعم جنة عدن و هي في وسط الجنان و أما جنة عدن فسورها ياقوت أحمر
و حصاؤها اللؤلؤ قلت فهل فيها غيرها قال نعم جنة الفردوس قلت و كيف سورها قال ويحك
كف عني حيرت على قلبي قلت بل أنت الفاعل بي ذلك قلت و ما أنا بكاف عنك حتى تخبرني
الصفة و تخبرني عن سورها [illegible] قلت الغرف التي هي فيها قال نعم [illegible] فيها نور رب قال سورها
العالمين جل و عز قلت زدني حبيبي يا محمد رحمك الله قال ويحك إلى هذا انتهى بي جبرئيل رسول الله صلى الله عليه و آله

طوبى لك [illegible] و صلت الى [illegible] هذه الصفة و طوبى لمن يؤمن بهذا قلت يا محمد رحمك الله انا و الله من
المؤمنين بهذا قال لا ويحك انه من يؤمن بهذا لا يصدق بهذا الحق و المنهاج ثم لم يرغب في الدنيا و لا
في زهرتها و حاسب نفسه قلت انا مؤمن بهذا قال صدقت و لكن قارب و سدد و لا تيأس و اقل
و لا تغتر [illegible] و خف [illegible] ثم بكى [illegible] شهقات فظننت انه قد مات ثم قال [illegible]
[illegible] ثم قال النبي الوحا
الوحا الرحيل الرحيل العجل العجل [illegible] قال [illegible] جعلوني في حل [illegible]
[illegible] فقلت و انت في حل [illegible]
[illegible]
[illegible] على طاعته [illegible]
و اما دری که بزرگتر است از همه درها پس داخل میشوند ازان در بندگان شایسته درگاه الهی و ایشان جمعی اند
که ترک کرده اند دنیا و محبت آنرا و پرهیز کاران اند از شبهات چه جای محرمات و همیشه راغب اند بجناب اقدس
الهی و به ذکر و فکر او بنده و انس گرفته اند بحق سبحانه و تعالی گفتم که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد چون ایشان
داخل بهشت میشوند چه کار میکنند گفت سیر میکنند بر کنار دو نهر و در آب جاری و در امالی [illegible] مذکور است که
[illegible] مصنف [illegible] و جمعی کثیر از فضلا [illegible] خوانده اند [illegible] کتابی [illegible] دیده ام
و ازین نسخه ظاهر میشود که [illegible] علما [illegible] کتب [illegible] در بعض نسخ و سایر نسخ امالی [illegible] است
یعنی سیر ایشان بر کنار دو نهر است که [illegible] صفوف ملائکه و حوران و غلمان [illegible] می نشینند در کشتیها
از یاقوت که پاروی آن از مروارید [illegible] و پارو چوبیست که ملاحان بآن دو چوب کشتی را میرانند و در آن
کشتیها فرشتگان باشند از نور و جامه های سبز تیره یا خوش آینده پوشیده باشند و ظاهرا ملائکه حوران
و غلمان باشند چون ایشان نیز از جمله فرشتگانند یا [illegible] دیگر بوده باشند گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد

آیا او پسری بشد گفت جامها سبز است و حق سبحانه و تعالی آن جامها را منور کردانیده است و ایشان بر دو طرف
این نهرها سیر کنند در کشتیها و تماشا کنند حوران و غلمان که در این کنارها ایستاده باشند با آنکه گاهی در میان
کشتی سیر کنند و گاهی در کنار این نهرها گفتم این نهر چه نام دارد گفت جنة المأوی یعنی نهر جنة المأوی چون
این نهر در آنجاست یا از آنجا می آید گفتم آیا در میان این جنت جنتی دیگر است گفت بلی جنت عدن یعنی
بستان اقامت که هرگز از آنجا بیرون نروند چنانکه جنة المأوی نیز باین اعتبار می نامند که جای باز و ماوای
ایشانست و این جنت عدن در میان همه جنتها است و اما جنت عدن پس حصار آن یاقوت سرخ است
و سنگ ریزه آن از مروارید است و در بعضی نسخها و در بعضی بدون است و هر دو یک معنی است
گفتم که آیا در این جنت یا در میان جنتها جنتی دیگر است گفت بلی جنت الفردوس است گفتم بار دوی آن چه چیز است
گفت رحمت خدا بر تو باد دوست از من بدارم که می پرسی از من و در بعضی از نسخ حرثت علی قلبی یعنی از بس که
امثال این سوالها کردی دل من حیران شد و دیگر نمی دانم که چه چیز باد در جواب بگویم و در امالی صحیح
حرثت علی قلبی یعنی که دلم منور شد و متوجه آن کلام شده است متوجه این جانب تو اند شد یا دلم را مجروح
ساختی با سوالها کردی که از مقام قرب الهی بگفتگوی بهشت و اوصاف بهشت در آمدم پس من گفتم که
تو با من چنین کردی که مرا عاشق بهشت کردی و اوصاف او را تمام نگردانیدی و در امالی صحیح لفظ قلت در اینجا
نیست و در اکثر نسخ غیبه است و ظاهرا سهو نساخ است و غیبت از تو بر من باد که ناتمام گفتی از جهت من صفت جنة
الفردوس را و آنکه حد حصار آن از چه چیز است گفت حصار آن از نور است گفتم بالاخانهای او از چه چیز است
گفت همه از نور پروردگار عالمیانست یعنی این مرتبه مقربانست و جنت ایشان قرب و محبت و معرفت
الهی است گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و در امالی صحیح در هر جا که بر حرکت است
در اینجا رحمک الله است و بنابر این چیزی امر نخواهد بود بلکه دعائی خالص خود خواهد بود گفت رحمت خدا
بر تو باد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا اینجا فرمود صفت بهشت را خوشا حال تو اگر برسی بایک وصف
الراحم
اورا کردم از جنت تو با آنکه اعمال صالحه را بجا آوری تا برسی بآن و در امالی چنین است که طوبی لک ان انت وصلت
الی بعض هذه الصفة یعنی خوشا حال تو اگر برسی ببعضی از اوصاف بهشت یعنی بمحض لفظی شنیدی
اگر بینی لذتها که بعد از ریاضت و مجاهدت برتو ظاهر خواهد شد عظمت بهشت صوری و معنوی و خوشا حال
کسی که ایمان داشته باشد با آنچه من گفتم گفتم آمنا من گفتم که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و النکته من ایمان باینها
دارم گفت و تحکیک یعنی و تحک انثر یا بمعنی وای بر تو و اکثر اوقات بجای الزمین عبارت میخوانند هر کسی که
هرگاه ایمان بیاورد و تصدیق کند و باور دارد و این براه حق ارشاد میکنند و در ویست آن که بعینه اشکوه
بلکه اساس بلکه لست بخود و حساب خود میکند گفتم من ایمان باینها دارم گفت راست گفتی و ظاهرا
غرض کمال ایمان حقیقی بود و غرض راوی ایمان ظاهری چون کمر گفت و تعجب لا اطلاع گفت بلی راست گفتی
یعنی ایمانها داری با ایمان ظاهری و لیکن قارب و سددوا یعنی در همه باب وسط را اختیار کن که رسته عدالت
چنانکه اکثر محدثین تفسیر کرده اند و این معنی خوب است و لیکن از لفظ بعید است و آنچه بخاطر میرسد آنست که نیت را
خالص کن در همه اعمال که از جهت حق سبحانه و تعالی باشد و تسدید اعمال کن که موافق قانون شرع اقدس بوده باشد
و اهل تکالیف از پی دو معنی هر دو نیست و از رحمت الهی نا امید مشو هر چند اعمال تو چنانکه باید نباشد و عمل کن آنچه را
فرموده اند و تقصیر مکن یا افراط مکن که از حد آن تجاوز کنی و امید وار باش از رحمت الهی و از عذاب الهی
خائف و با حذر باش پس کسی بر افتاد و سر بر زمین زد و بیخود شد و گمان کردیم که مرده است و کسی که سخنان را
بنور هدایت الهی منور شده باشد لازمه اوست امثال اینها پس چون بخود آمد گفت مادرم و پدرم فدای شما
باد اگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شما را امید بدهد ای سوالها را از ولکنه چشم آنحضرت روشن
میشد یعنی بسیار خوشحال میشد پس گفت زود بخشیده و اعمال آخرت را زود بجا آورید که حیات او در آخر شما
حرث خواهید زود بخشید و مرد آنکه بخشید و زود بخشید و بار بار بخشید و زود بخشید و بدو آنکه نخواهید زنهار که
تقصیر بکنید در اعمال خیر زنهار که تقصیر بکنید در افعال شر و ممکنست که تکرار از روی مبالغه بوده باشد پس بدو مردم
آگاه

گردد که بهیمه او جمع شده بودند و گفت حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند مرا حلال کنید در آنچه تقصیر کردم
چون جواب سؤال ایشان بود مشکل بود و نگاه اهل ری و رزیه در مقام معذرت آمده لیکن من گفتم که هر تقصیری که کردی
ترا حلال کردیم حق سبحانه و تعالی ترا جزای نیکو دهد که آن سنت است چنانکه او اگر بدی آنچه را واجب بود بر تو
که انتظام کنی پس مرا وداع کرد و گفت برسان با امت محمد صلی الله علیه و آله که هر چه را من بشنو رسانیدم من گفتم
که خدا اجر کرامت دهد پس گفت که بحق سبحانه و تعالی می سپارم دین ترا و صلاح و تقوی ترا حق سبحانه
و تعالی تقوی را زاد تو گرداند و آخرت تو کند و یاوری دهد ترا که عمل کنی بطاعت او چنانکه او میخواهد چون تو این سپارد
درین حدیث بود صدوق این را ذکر کرده و عمده بهیئت کاملا نوشته بود و غلط حد احکام می باشد و این مطالب
اکثر مشتمل در آیات و احادیث متواتره وارد است پس چنان مستند ضرر رسیده و معهذا انظار اقرب بحق چنین بوده است
که بسبب آن ایشان ترا علم حاصل شده است بنابرین حکم بصحت همه اخبار این کتاب بکنم کرده است محتملست
که مراد صدوق از عبارت اولی اخباری بوده باشد که تعلق باحکام داشته باشد و امثال این اخبار از جمله
فضائل اعمالست و بهر حدیثی خوبست بنا بر احادیثی که سابقا گذشت وقد اذن رسول الله صلى الله عليه
وآله وكان يقول اشهد اني رسول الله وقد كان يقول فيه اشهد ان محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله
لان في الاخبار وقد وردت بهما جميعا و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان را میگفتند و
در شهادت برسالت بسیار بود که میگفتند که گواهی میدهم که من رسول خدا ام و گاه بود که میگفتند که گواهی میدهم
که محمد رسول خدا است چون اخبار بهر یک وارد شده است پس می باید که گاه نام خودی برده باشند و گاهی نبرده باشند
تا جمع بین الاخبار شود و هیچ یک از اخبار طرفین در کتب حدیثی که بما رسیده است نیست الا در کتب اصول
بوده است و مطلب سهلست وكان لرسول الله صلى الله عليه وآله مؤذنان احدهما بلال والآخر ابن ام مكتوم
وكان اعمى وكان يؤذن قبل الصبح وكان بلال يؤذن بعد الصبح فقال النبي صلى الله عليه وآله ان ابن ام مكتوم يؤذن
بليل فاذا سمعتم اذانه فكلوا واشربوا حتى تسمعوا اذان بلال فغيرت العامة هذا الحديث عن جهته

اگر همه را بتو رسیده بود و کردی صح

[illegible]

[illegible]

وقالوا انه صلى الله عليه وآله قال ان بلالا يؤذن بليل فاذا سمعتم اذانه فكلوا واشربوا حتى تسمعوا اذان
ابن ام مكتوم بسند صحیح و کالصحیح منقولست از حلبی و زراره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو مؤذن
بود یکی از ایشان بلال بود و دیگری عبد الله بن ام مکتوم و عبد الله کور بود و پیش از صبح اذان را میگفت و بلال بعد از
صبح اذان را میگفت پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که عبد الله در طلب شب اذان را میگوید پس چون اذان
او را بشنوید بخورید و بیاشامید بر سبیل استحباب سحور یا باین معنی که جایز است شما را خوردن و آشامیدن تا
بشنوید اذان بلال را و در وقتی که بشنوید اذان بلال را ترک کنید خوردن و آشامیدن را که صبح شده است و
عامه تغییر این حدیث داده اند و در صحاح سنیان بطرق متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که بلال در شب اذان میگوید پس چون اذان بلال را بشنوید بخورید و بیاشامید تا بشنوید اذان ابن ام
مکتوم را و شکی نیست که احادیث ما ظاهر تر است چون بعید است که حضرت شب فرموده باشند که کور شخص در شب اذان را
بگوید و کور در صبح و اهل البیت اعلم اند باحکام الهی و گفته ایشان موافق است و ممکنست که سنی بودن کور بوده باشد
که عامه نقل کرده اند و در اواخر تجویز بوده باشد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده باشند و شکی
نیست که اذان پیش از وقت بدعتست و از شارع منقول نیست که در نماز صبح خواه در ماه رمضان بوده باشد
و خواه در غیر آن مستحب است و فایده پیش آنست که جمعی که نماز شب نکرده باشند برخیزند و بکنند و جمعی را که پیش از
صبح غسل باید کرد بکنند و در ماه مبارک رمضان سحور بخورند و جمعی که در غیر ماه رمضان هر گاه خواهند که روزه بگیرند
چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که ما را مؤذنی هست که در شب اذان
میگوید حضرت فرمودند که این اذان نفع میدهد همسایگان را از جهة برخواستن بنماز و اما سنت آنست که چون طلوع صبح
شود اذان را بگویند و در میان اذان و اقامه نباشد نماز و در کتاب صحیح دیگر گفت از آنحضرت پرسیدم از اذان
پیش از صبح فرمودند که باکی نیست و اما سنت آنست که با طلوع صبح صادق بوده باشد و آن اذان پیش از صبح نفع
میدهد همسایگان و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

وقالوا

اذان پیش از صبح فرموده‌اند که هر گاه در جماعت باشند و هر گاه تنها بوده باشند باکی نیست و ظاهر امر او آنست
که هر گاه جماعت جمع باشند سبب اجتماع ایشان میشود و الله تعالی یعلم و روی انه لما قبض النبی صلی الله علیه و آله امتنع
بلال من الاذان و قال لا اؤذن لاحد بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و ان فاطمة صلوات الله علیها
قالت ذات یوم انی اشتهی ان اسمع صوت مؤذن ابی صلی الله علیه و آله بالاذان فبلغ ذلک بلالا فاخذ
فی الاذان فلما قال الله اکبر الله اکبر ذکرت اباها و ایامه فلم تتمالک من البکاء
فلما بلغ الی قوله اشهد ان محمدا رسول الله شهقت فاطمة صلوات الله علیها و سقطت لوجهها و غشی
علیها فقال الناس لبلال امسک یا بلال فقد فارقت ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله الدنیا و ظنوا انها
قد ماتت فقطع اذانه و لم یتمه فافاقت فاطمة صلوات الله علیها و سألته ان یتم الاذان فلم یفعل و قال لها
یا سیدة النسوان انی اخشی علیک مما تنزلینه بنفسک اذا سمعت صوتی بالاذان فاعفته عن ذلک
و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون از دنیا بعالم اعلی تشریف بردند بلال امتناع نمود از اذان
گفتن از جهت آنکه سابقا مذکور شد در روایت ابو بصیر و گفت که اذان نمی‌گویم از جهت هیچکس بعد از حضرت سید المرسلین
و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها روزی فرمودند که میخواهم بشنوم آواز مؤذن پدرم را صلی الله علیه و آله که اذان
بگوید و این خبر را ببلال رسانیدند و اطاعت آنحضرت را واجب میدانست شروع کرد در اذان پس چون تکبیر را گفت
حضرت یاد ایام پدر بزرگوار کرد و خودداری نتوانست کردن از گریه و چون باسم آنحضرت رسید فریادی زده و
غش کرده بر رو افتاد پس مردمان گفتند بلال را که باز ایست که حضرت بهترین زنان عالمیان از دنیا رفت و
گمان ایشان این بود که آنحضرت فوت شده است پس بلال اذان را قطع کرد و تمام نکرد پس حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیها بخود آمدند و فرمودند که اذان را تمام کند بلال تمام نکرد و بخدمت آنحضرت آمد و گفت ای
بهترین زنان عالمیان می‌ترسم که چون اذان مرا بشنوی از دنیا بروی مرا معاف دار حضرت او را معاف فرمودند
از گفتن اذان و منقولست که چون بلال ترک اذان کرد و اطاعت عمر نکرد و در ترک حی علی خیر العمل ابوبکر را واسطه

ساخت باز قبول نکرد عمر گفت ای بلال چرا سخن آقای خود را نشنیدی و با او بیعت نکردی در جواب گفت که اگر
مرا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ابوبکر قرض کرده مرا خرید و آزاد کرد آنحضرت نه و بر تقدیری که او مرا آزاد
کرده باشد اگر بواسطه خدا آزاد کرده است او را چه منت است بر من و اگر از جهت خدا آزاد نکرده است مرا بهر کاری
که خواهید مامور سازید اطاعت کنم او را پس گفتند که از مدینه دور که سبب فساد نشوی پس بلال بطائف رفت و
معروف و ماند و اذان میگفت و باکی الف میکرد و الف او با جناب قدس الهی بود و با اهل بیت آنحضرت بسبب
محبت علی و قال الصادق صلوات الله علیه لیس علی النساء اذان و لا اقامة و لا جمعة و لا جماعة و لا
استلام الحجر و لا دخول الکعبة و لا الهرولة بین الصفا و المروة و لا الحلق انما یقصرن من شعورهن
بروایات متعدده صحیح منقولست از آنحضرت و از حضرت امام محمد باقر و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند
که بر زنان لازم نیست اذان و اقامه چنانکه بر مردان لازم است و همچنین نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و نماز جماعت
هر چند جماعت سنت مؤکد است بر ایشان لازم نیست و استلام حجر الاسود چون ازدحام در آنجا کراهت است
و منافات با عصمت ایشان دارد و مزاحمت کردن با مردان و سنت مؤکد نیست زنان را داخل شدن در کعبه و
دویدن در میان صفا و مروه در آنجائی که مردان می دوند در حج و عمره بر ایشان نیست سر تراشیدن بلکه حرام است
و زنان از موی خود اندکی می گیرند و در هر یک از اینها روایات بخصوص بر خواهد آمد در جای خود و روی انه یکفیها
من التقصیر مثل طرف الانملة و در روایتی وارد شده است که زنان را کافیست از تقصیر مثل سر انگشت و جای دیگر آمده
در ابواب حج و در اینجا استطرادا مذکور شد و سیأتی ان شاء الله و قال الصادق صلوات الله و سلامه علیه یجزی المرأة اذان
و لا اقامة اذا سمعت اذان القبیلة و یجزیها الشهادتان و لکن ان اذنت و اقامت فهو افضل
و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بر زن اذان و اقامه نیست هرگاه اذان قبیله را بشنود بآن
اکتفا میکند و کافیست زن را شهادتان و لیکن اگر اذان و اقامه بگوید افضل است و ظاهرش این است که متعلق
شده است از شارع که زنان اذان اعلام برسانند و امثال آن نگویند و ظاهر نیست در آنکه در خانه خود از جهت خود

اذان و اقامه نمی‌توانند گفت و اگر جمعی بوده باشند در جائی که مردان محرم بوده باشند یا زنان باشند و پس ظاهر اذان
اعلام از جهت ایشان توان گفت چنانکه ظاهر میشود از اطلاق اخبار و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بر زنان اذان و اقامه هست یعنی لازم است حضرت
فرمودند که نه و در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که
آیا بر زنان اذان هست فرمودند که شهادتین بگویند بس است ایشان را و در حدیث صحیح منقولست از عبدالله که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن اذان نماز خود میگوید حضرت فرمودند که خوبست
اگر بگوید و اگر تکبیر و شهادتین را بگوید او را کافیست و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که اقامهٔ زنان آنست که تکبیر و شهادتین را بگویند و آنکه در حدیث وارد شده است که اکتفا باذان قبیله میتوانند
کرد مؤذن در این حکم شریکند چنانکه در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت
اذان همسایه را شنیدند و نماز جماعت کردند و فرمودند که اذان همسایه شما را کافیست و در حدیث کالصحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که نماز جماعت کردند بجماعت در پیراهنی بی ازار و بی ردا و بی اذان و اقامه
و چون فارغ شدند عرض نمودم که چه سبب داشت که چنین کردید فرمودند که پیراهنم کنده بود و احتیاج بازار و ردا نبود
و گذشتم بجعفر و او اذان و اقامه را میگفت من سخن نگفتم و آن کافی بود مرا و اگر اذان اعلام را بگوید بطریق اولی
مجزیست و چون شارع اذان اعلام را از جهت آن فرموده است که هر که بشنود بر آن اعتماد کند و اگر اهل مسجد
نشود و نماز بجماعت کرده باشند اکتفا باذان و اقامهٔ ایشان میتوان کرد اگر متفرق نشده باشند و اگر نماز گفته اند
که اگر یک کس مانده باشد در تعقیب متفرق نشده اند و اکتفا میتوان کرد چنانکه در حدیث صحیح از ابان از ابو بصیر منقولست
و بطریق دیگر از ابو بصیر نیز منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هرگاه
شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز جماعت کرده باشند آیا اذان و اقامه را میگوید حضرت فرمودند که اگر صف متفرق
نشده باشد باذان و اقامهٔ ایشان نماز کند و اگر صف متفرق شده باشد اذان و اقامه را بگوید و در عرف نیز همین که

جمعی رفته باشند میگویند که صف متفرق شده است بهتر آنست که در چنین صورت اذان و اقامه را بگوید آهسته
چنانکه خواهد آمد در باب جماعت و در حدیث موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دو کس داخل مسجد
شدند و مردمان نماز خود کرده بودند حضرت فرمودند که اگر خواهید یکی از شما امامت کند دیگری را و لیکن اذان
و اقامه نگوید اما اگر کسی اذان و اقامه نگفته باشد که تنها نماز کند و جمعی برسند و خواهند که نماز را بجماعت کنند اولی آنست
که اذان و اقامه را مرتبه دیگر بگویند چنانکه در حدیث عمار است و در حدیث صحیح از معاویة بن کثیر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و امام مشغول بوده باشد و خوف داشته
باشد که اگر اذان و اقامه را بگوید امام برکوع رود پس او بگوید که قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و داخل شود در نماز و حق تعالی او را به برکت این کلمات را در راه بگوید و چون بانور رسید
بگوید و فرصت شروع کند پیش روی او در قیام تواند خود را بگوید باقی را در رکوع و سجود بگوید و اگر راه نباشد باکم چون
داخل مسجد شود که تکبیر بگوید فی الحال داخل شدن در نماز و در باب فضیلت مقدم است بر ادراک اذان و اگر در معنی
نیز قائل باین حدیث کند بهتر است و چون مبالغه در اذان بسیار است و فرصت را در رکوع و سجود ادراک میتوان کرد با
آنکه حدیث صحیح است و علما بآن عمل کرده اند و در حدیث موثق منقولست از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه شنیدیم که میفرمودند که ناچار است بسیار از اذان و اقامه هرگاه خواهد که نماز کند و اگر نخواهد که تکلم کند باکن
در خاطر خود بگذراند پس پرسیدم از آنحضرت که اگر درد عظیم داشته باشد حضرت فرمودند که ناچار است اذان و
اقامه نیز اگر نماز نیست پس اذان نه اقامه و در نماز قضا خواهد آمد که در اول شروع در آن اذان و اقامه را میگوید
و باقی را با اقامه بجای آورد و لیس فی صلوة العیدین اذان و لا اقامة اذانهما طلوع الشمس و در حسن کالصحیح
از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز عید ماه رمضان و عید قربان اذان
و اقامه نیست و اذان ایشان طلوع آفتابست و در حدیث صحیح اسمعیل بن جابر خواهد آمد که اذان هر دو اینست الصلوة
و ما بینهما با این نحو میگیم که اذان بیرون رفتن طلوع شمس است و اذان نماز کردن سه مرتبه الصلوة بگوید و نصب و رفع جایز است

سه مرتبه بگوید

و وقت بهتر است و در غیر نمازهای یومیه بجهة اذان نیست بلی اعلام نمود و در عیدین الصلوة منقولست و علما در بقیه نمازهای
واجب گفته اند که الصلوة را سه مرتبه میگویند و بعضی در نمازهای واجب غیر یومیه و در نماز استسقا الصلوة جامعة
میگویند و مستند ایشان بما نرسیده است و چون در مستحبات کنند حکم فقها کافیست ظاهرا او انکفت و اگر باین قصد
بگوید که اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها و الا از قبیل اعلام لغوی باشد بهتر است بالکلیه نفس اعلام مردمان بعبادات
و ترغیب ایشان بخیرات خوبست و در نماز میت حدیث صحیح وارد شده است که مستحبست اعلام مؤمنان بموت
مؤمن تا همگی حاضر شوند و متواتر است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعنوان الصلوة جامعة
مردمان را خبر میکردند از جهة غیر نماز مثل حل مشکلات و اظهار معجزات و امثال اینها والله تعالی یعلم
و قال الصادق صلوات الله علیه اذا تغوّلت بکم الغول فاذّنوا و در جعفریات از آنحضرت صلوات الله علیه
و در محاسن از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه غول بیابانی در نظر شما در آید پس اذان
بگوئید و در بعضی از نسخ اذا تغوّلت لکم الغول یعنی هرگاه باشما بر و از شما اذان بگوئید و این غول طایفه
از جن و یا شیاطین اند و در بعضی جاها بسیاری باشند مثل حوالی نجف اشرف و جوار و دو جزایر و از بسیاری کس
شنیده ام که چون بصحرای رفتیم در نظر ما آمد و با ما بود و صحبت میداشتند و چون اسم خدای تعالی یا آیة
الکرسی را میخواندیم که مبادا غول بوده باشد دراز میشد و بشکل مناره و پنهان میشدند و جمعی میگفتند که اذان را
شروع میکردیم میگریختند و جمعی منکر اند بانکار عظیم و تاویل میکنند که محض خیالست بر تقدیر تسلیم دعا و
قرآن و اذان رفع خیالهای باطل را نیز میکنند و اگر کسی نفی جن کند البته کافر است اما اگر بگوید که آدمی او را نمی بیند
حکم بکفر او نمی توان کرد و لیکن حکم بکافر او نمی باید کرد چون آثار جن از حد گذشته است که کسی انکار آن تواند کرد
و قال صلوات الله علیه المولود اذا ولد یؤذن فی اذنه الیمنی و یقام فی اذنه الیسری و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون فرزندی متولد شود اذان را بگویند استحبابا در گوش راست او
و اقامه را بگویند در گوش چپ او و درین باب اخبار بسیار وارد شده است و در باب ولادت مذکور شد انشاء الله خواهد شد

و قال

و قال صلوات الله علیه من لم یأکل اللحم اربعین یوما ساء خلقه و من ساء خلقه فاذّنوا فی اذنه و در حدیث
صحیح و احادیث قوی بسیار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که هرکه چهل
روز گوشت نخورد بد خلق شود و هرکه بد خلق شود اذان بگویند در گوش آن و در روایت دیگر منقولست که اگر
حیوانی بد خلق شود در گوش او اذان بگوئید و قال صلوات الله علیه انه کان اسم النبی صلی الله علیه و آله
یکرر فی الاذان و اول من حذفه ابن اروی و متواتر است و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز
فرمودند که اسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را مکرر میگفتند در اذان و اول کسی که انداخت یا یکبار
میگفت ابن اروی بود که مراد عثمان بود چون بنی امیه فاطمه دشمن آنحضرت صلی الله علیه و آله بودند و عامه نقل
کرده اند از کتاب علامه زمخشری که روزی در حضور معاویه اذان گفتند چون باسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله رسید گفت که کار ابن ابی کبشه بکجا رسید که اسم خود را با اسم خدا مقرون ساخت و ابن ابی کبشه احمقی
بود در قریش که هرگاه مجنونی استند سر از ایشان کسی که حالت تشبیه میکرد بآن و زمخشری در ربیع الابرار ذکر
معاویه و انکه او ولد الزنا بود وجوه بسیار و احادیث بسیار نقل کرده است و مولانا سعد الدین نیز کفر یزید
و معاویه را ذکر کرده است و گفته است که سلف ازین جهت منع کرده اند از لعن ایشان تا تعدی نکنند باعلی سلسله
چون اعلی در سببیت کفر اعلا است بعد از ادنی ملکه چون حضرت امام حسین و شهادت سایر ائمه معصومین
صلوات الله علیهم واقع نشد مگر در سقیفه بنی ساعده چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است چنانکه هر که تتبع اخبار
ما کرده است شک درین معنی ندارد و از فضلای عامه هرکه تتبع اخبار را کرده اند بی شکی در کفر ایشان نیست
و جمعی که تتبع کم کرده اند کفر ایشان از جهت آنست که دین باطل را بتقلید سلف دارند فقد روی انه کان بالمدینة اذا
اعلنوا بالاذان یوم الجمعة نادی مناد حرم البیع حرم البیع لقول الله عز و جل یا ایها الذین آمنوا اذا
نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع و دیگر منقولست که چون روز جمعه مؤذن اذان
میگفت منادی میگفت در بازارها و فریاد میکرد که حرام شد خرید و فروخت حرام شد و در بعضی نسخ حرم رایست که چون

که ... بسیار و در هر جایی که چیزی را حکم ... می‌گفتند ... نقل میکند و حدیث صحیح ... قرآن
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه روز جمعه ندای نماز جمعه را باذان بگویند پس سعی کنید بسوی ذکر خدا که نماز جمعه
یا خطبه جمعه یا هر دو مراد است باجماع علمای شیعه و سنی و ترک کنید بیع را و جمعی کثیر از مفسرین ... گفته‌اند
که مراد از بیع مطلق تجارت است بلکه مطلق اشتغالی که مانع بوده باشد از نماز جمعه و از آیه بیرون آوردن ... مشکل است
و حدیثی وارد شده است ... دلیل عقلی تمام نیست و این ... بوده است و شیخ ... ظاهر نیست و فیما ذکره الفضل
بن شاذان رحمه الله من العلل عن الرضا صلوات الله عليه أنه قال أمر الناس بالأذان لعلل
كثيرة منها أن يكون تذكيراً للناسي وتنبيهاً للغافل وتعريفاً لمن جهل الوقت واشتغل عنه ويكون المؤذن
بذلك داعياً إلى عبادة الخالق ومرغباً فيها ومقراً له بالتوحيد مجاهراً بالإيمان معلناً بالإسلام مؤذناً
لمن ينساها وإنما يقال له مؤذن لأنه يؤذن بالأذان بالصلاة وإنما بدأ فيه بالتكبير وختم بالتهليل لأن الله
عز وجل أراد أن يكون الابتداء بذكره واسمه واسم الله في التكبير في أول الحرف وفي التهليل في
آخره وإنما جعل مثنى مثنى ليكون تكراراً في آذان المستمعين مؤكداً عليهم إن سها أحد عن الأول
لم يسه عن الثاني ولأن الصلاة ركعتان ركعتان فلذلك جعل الأذان مثنى مثنى وجعل التكبير في أول
الأذان أربعاً لأن أول الأذان إنما يبدو غفلة وليس قبله كلام ينبه المستمع له فجعل الأوليان تنبيهاً للمستمعين
لما بعده في الأذان وجعل بعد التكبير الشهادتين لأن أول الإيمان هو التوحيد والإقرار لله تبارك وتعالى
بالوحدانية والثاني الإقرار للرسول بالرسالة وأن طاعتهما ومعرفتهما مقرونتان ولأن أصل الإيمان
إنما هو الشهادتان فجعل شهادتين شهادتين كما جعل في سائر الحقوق شاهدان فإذا أقر العبد لله
عز وجل بالوحدانية وأقر للرسول صلى الله عليه وآله بالرسالة فقد أقر بجملة الإيمان لأن أصل الإيمان
إنما هو بالله وبرسوله وإنما جعل بعد الشهادتين الدعاء إلى الصلاة لأن الأذان إنما وضع لموضع
الصلاة وإنما هو نداء إلى الصلاة في وسط الأذان ودعاء إلى الفلاح وإلى خير العمل وجعل ختم الكلام باسمه

كما فتح باسمه

كما فتح باسمه و در این حدیث ذکر کرده است فضل از علل شرایع از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیه است که پرسیده شد که چرا مأمور شده‌اند مردمان باذان فرمودند که از جهت وجوه بسیار یکی آنکه یاد آوری
مردمان غافل را و ... الساهی بوده است چنانکه در ... و علل است ... ساهی را ناسی ... و
یاد آوری ... است و ... غافلان را و شناسانیدن وقت ... کسانی را که نشناسند یا آنکه محبوس بوده باشند
و یا عاجز باشند به جهت بیماری و غیر آن و یا آنکه جاهل و دیگر مؤذنان عارف بوقت اذان گفتن باشند اذان شام را
در وقت ذهاب حمره مشرقیه گفتند و خصوص ... بعد از حمره مغربیه وقت را نشناسند از اذان ایشان و
همچنین نظر بکسی که شغلی داشته و از فکر نماز افتاده است اذان تذکیر است و وجهی دیگر آنکه مؤذن باعث اذان
بنده را ... از عبادت پروردگار عالمیان چون مؤذن حق سبحانه و تعالی را یاد میکند که او از همه چیز بزرگتر
کسی بزرگتر است یا اذان اعظم است که کسی بعظمت او ... سبب ... مشغول کار است و یا مشغول ... نیست
ترک آن میکند و مشغول حق سبحانه و تعالی میشود و یا آنکه مؤذن فی الحقیقه نایب حق سبحانه و تعالی است در خواندن
بندگان بجناب اقدس او و ترغیب میکند خلایق را بعبادت الهی در حیعلات ... چنانکه گذشت و
اقرار میکند بوحدانیت الهی و ظاهر میسازد ... از جهت خودش نافع بوده باشد و دیگران نیز متذکر بوده باشند
و از جهت آنکه اذان از شعایر و علامات اسلام است ... آنست و گویا که مؤذن اظهار ... میکند ایمان
و اسلام اهل بلد را و ... آورد کسی را که شهادتین ... کرده باشد ... و از جهت مؤذن را مؤذن
میگویند که اذان در لغت بمعنی اعلام است و مؤذن بسبب اذان اعلام میکند مردمان را ... بنماز
است و ظاهر ... زیاد ... است و ... علل نیست و چرا ابتدا بتکبیر کرده و ختم بلا اله الا الله
زیرا که حق سبحانه و تعالی ... است که ابتدا و انتها باسم او بوده باشد و در تکبیر الله در اولست و در تهلیل الله در آخر
و چرا ختم به سبحان الله و الحمد لله ... نکرده‌اند با آنکه در اینها نیز الله در آخر است از جهت آنکه کلمه لا اله الا الله ... کلمات
زیادتی دارد و اول ایمان و اسلام است و این زیادتی است ... از جهت اختصار و ظهور ذکر کرده است

دو رکعت

وجه افضل آن دو دوست تا مکرر نشود دو رکوع شبهای جمعه که گوشت پاره ازان میدهند و جا کنند در خاطرهای ایشان که
اگر سهو کنند کمال اولی باشد که دو بار را سهو نکنند و وجهی دیگر آنکه اصل نماز دو رکعت بود او افزاینده دو فضل دو فضل
کرده و وجه آنکه تکبیر اول اذان چهار است زیرا که اول اذان بعد از غفلت و مشغولی از آن کلمات نیست که شنوند کلاها
آگاه کنند و دو تکبیر اول از جهت [illegible] آگاه کردن مستمعان مقرر ساخته و این وجه جمع است میان طرق
مشهوره و احادیث صحیحه که دو تکبیر در اول اذان واقع شده بود و که فی الحقیقه این دو تکبیر جزو اذان نیست بلکه
از جهت تنبیه کردن غافلانست و بعد از تکبیر شهادتین را مقرر ساخته یعنی خدا و رسول زیرا که اول ایمان اقرار
بوحدانیت الهی است [illegible] برسالت [illegible] آورده از جهت آنکه اطاعت خدا و رسول مقرون
بهم در قرآن مجید [illegible] که کسی که اطاعت رسول نکند [illegible] خدا را اطاعت نکرده است [illegible]
و وجهی دیگر آنکه دو شهادت [illegible] حقوق دو گواهی می باید از جهت ایمان و اسلام [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] اقرار کند بوحدانیت الهی و اقرار کند برسالت رسالت پناهی پس
اقرار [illegible] ایمان [illegible] اصل ایمان اقرار [illegible] رسولت و اقرار بجمیع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند
و [illegible] در اقرار [illegible] شهادتین [illegible] حیعلات را مقرر ساختند زیرا که [illegible]
اذان از جهت این [illegible] الاصلوة [illegible] نماز [illegible] بیان میکنند
که [illegible] فلاح و رستگاری تا [illegible] شود چون میدانند که نماز [illegible] ترغیب میکنند
بانکه نماز بهترین اعمالست [illegible] پس [illegible] تکبیر و تهلیل چهار مرتبه چنانکه اول
[illegible] تکبیر و تهلیل چنانکه ابتدا باسم او بود انتها [illegible] الله تکبیر و تهلیل
اسم اوست [illegible] که در اول و آخر است ابتدا و اختتام باو شده است [illegible] صحیح [illegible] صدوق [illegible]
کرده است از حضرت امام ابوالحسن موسی بن جعفر الکاظم صلوات الله وسلامه علیه از آبای بزرگوار خود از حضرت
سید الشهدا و خامس آل عبا صلوات الله علیهم که [illegible] حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات

[illegible] دو تکبیر و دو شهادت [illegible]
اخرج

نشسته بود که مؤذن بر مناره بالا رفت و گفت الله اکبر الله اکبر پس حضرت گریستند بسیار و ما نیز از گریه حضرت گریستیم
و مراد از ما حاضران مجلس است پس چون مؤذن فارغ شد حضرت فرمودند که آیا میدانید که مؤذن چه میگوید ما گفتیم
که خدا و رسول و وصی او اعلمند حضرت فرمودند که اگر بدانید که چه میگوید هر آینه [illegible] و اگر بسیار [illegible]
که الله اکبر را معانی بسیار است [illegible] چون مؤذن الله اکبر میگوید [illegible]
و قدرت و حکمت و کرم و جود و عطا و کبریا چون الله اسم ذات واجب الوجود است و وجوب وجود مستلزم
این صفات است [illegible] چون الله اسم ذات واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالات بوده باشد این
صفات و باقی صفات جلال و کمال داخل خواهد بود [illegible] وصف کنند او را باکبر پس چون مؤذن میگوید
که الله اکبر [illegible] که او درست خلق و امر [illegible] هر حکمی که خواهد اراده
کند میکند [illegible]
و آخر است بعد از زوال اشیا [illegible] و ظاهر است یعنی [illegible] اشیا ظاهر است و ادراک [illegible] توان
کردن و باطن است یعنی [illegible]
باقی [illegible] فانی [illegible] علیم خبیر است عالم است بهر چه بوده است و عالم است بهر چه خواهد بود [illegible]
آن چون اسم جامع است شامل این معنی است [illegible] دو تکبیر اول [illegible]
[illegible] اوصاف باعتبار [illegible] تکبیر دوم [illegible] باعتبار [illegible] و دوم
باعتبار قدرت است یعنی [illegible] باعتبار قدرت کامله [illegible] خلایق [illegible]
[illegible] اشیا [illegible] وجود می شود
چهارم الله اکبر یعنی باعتبار حلم و کرم [illegible] اعظم است [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] پادشاه [illegible] عصیان [illegible]
کرم و عفو و حلم [illegible] از جهت عظمت [illegible] جود [illegible] عطا است و خوبی افعال است

و وجهی دیگر در آنکه اکبر اعظمیت است باعتبار آنکه بکنه او هیچ فهمی نرسیده که گویا میگوید که خداوند عالمیان بزرگتر
بزرگتر است که وصف کنندگان او را وصف توانند کرد چنانکه او هست بلکه او را وصف میکنند بقدر ادراک خود و
وجهی دیگر آنکه چون خدا اعظم است از آنکه احتیاج بعبادت خلایق داشته باشد بلکه امر بعبادت کرده است
تا با ایشان جود کند و اما اشهد ان لا اله الا الله پس اعلام میکنند خلایق را بآنکه شهادت جایز نیست تا یقین
نبوده باشد پس گویا میگوید که میدانم که معبودی بغیر از حق سبحانه و تعالی نیست و هر معبودی غیر او باطلست
و بزبان اقرار میکنم بآنچه در دل بآن اعتقاد دارم که معبودی نیست بغیر از الله تعالی و گواهی میدهم که پناهی نیست
از خدا بغیر از خدا و پناهی از شر اشرار نیست بغیر از خدا و در مرتبه دوم که میگوید اشهد ان لا اله الا الله
معنی آن اینست که گواهی میدهم که هادی نیست بغیر از خدا و راه نمایی نیست مرا بغیر از خدا و خدا را گواه میگیرم
که من گواهی میدهم بوحدانیت الهی و گواه میگیرم ساکنان آسمانها را و ساکنان زمینها را و آنچه در میان آسمانها
و زمینها است از فرشتگان و آدمیان همه آنچه در اوست از کوهها و درختها و جانوران و هر تری و خشکی را
که من گواهی میدهم که آفریدگاری و رازقی و معبودی و ضاری و نافعی و قبض کننده و بسط کننده و بخشنده
و منع کننده و دفع کننده و خیرخواهی و کفایت کننده و شفا دهنده و تقدیم کننده و تاخیر کننده نیست مگر
خداوند عالمیان اوست خالق و حکم حکم اوست و همه خیرات بدست و قدرت اوست بزرگوار خداوندی که پروردگار
عالمیانست و اما اشهد ان محمدا رسول الله پس میگوید که خدا را گواه میگیرم که شهادت میدهم که بغیر از او
خدایی نیست و محمد بنده اوست و رسول اوست و نبی اوست و برگزیده اوست و همراز اوست او را فرستاده است
بکافه خلایق همه با هدایت که خلق را هدایت کند بدین حق و آنرا غلبه دهد بر همه ادیان و اگرچه کراهت داشته
باشند کافران و گواه میگیرم هر که در آسمانها و زمینها است از پیغمبران و مرسلان و فرشتگان و آدمیان
همه که من گواهی میدهم که محمد بهترین پیغمبران و سید پیغمبرانست و در مرتبه دوم که میگوید اشهد ان محمدا رسول الله
پس چنین میگوید که گواهی میدهم که هیچ کس بهیچ کس حاجتی ندارد مگر بخدای یگانه قادر که بی نیاز است از خلایق و بندگان

و گواه میگیرم خدا را و فرستادگان او را بر آنکه … که بشارت دهد مطیعان را به بهشت و بیم کند عاصیان را بجهنم و بخواند خلایق را بعبادت
الهی باذن او و چراغی بوده باشد که دلهای عالمیان را منور سازد پس کسی که انکار کند او را و ایمان نیاورد باو حق
سبحانه و تعالی او را داخل جهنم کند که همیشه در جهنم بوده باشد و از آن رهایی و خلاصی نداشته باشد هرگز و اما
حی علی الصلوة یعنی بشتابید بسوی بهترین اعمال شما و … پروردگار خود که … آن عبادت است و مسارعت
کنید بکارهایی که سبب مغفرت از پروردگار شما … که بسیار مهمات خود از او خواهید و سبب
خلاصیست از آتشی که افروخته است … شما را … و … شما را … و بهشت … که او
پادشاهیست کریم داده است فضل عظیم و میگوید که حضرت داده است … و در مقام
مبارکی او … و در مرتبه دویم که میگوید حی علی الصلوة یعنی برخیزید بمناجات پروردگار خود و عرض کردن حاجات
خود بخداوند کار خود و توسل جویید بکلام او و کلام او را شفیع خود سازید … و قنوت
و رکوع و سجود و خضوع و خشوع بجا آرید … خود و حاجات خود را با او عرض کنید که رخصت … داده
اند و اما حی علی الفلاح پس میگوید رو کنید بجایی که فنا ندارد … و جایی
بجایی که با او مرگ نباشد و نعمتی که آخر … پادشاهی که زوال … نباشد … که با او
اندوه نباشد و … که با او … نباشد و نوری که با آن ظلمت نباشد و توانگری که با او تنگی نبوده باشد و …
که منقطع نشود و توانگری که با او فقر نباشد و … که با آن المرض نباشد و عزتی که با آن مذلت نباشد و … که با
آن ضعف نباشد … و تعجیل کنید … دنیا و عقبی و نجات آخرت و اولی و در مرتبه دویم که
حی علی الفلاح میگوید پس چنین میگوید … بشتابید … و …
بزرگ عالی و رستگاری عظیم و نعیم ابدی در جوار محمد صلی الله علیه و آله در جایی که مقربان الهی … قادر
و اما الله اکبر الله اکبر پس میگوید که حق سبحانه و تعالی … بزرگتر است که کسی از خلایق …
اوست … و اطاعت او کرده … و اطاعت او و اطاعت رسولان و امامان او کرده باشند

و اداراث ناخته باشد و بندگی او کرده باشد و مشغول او بوده و ... مقرر شده باشد و او را و او است باشد و اسباب
او شده باشد و بدیگر او فقر اگر گرفته باشد و اعتقاد به او داشته باشد و از او ترسان بوده باشد و با او امیدوار
بوده باشد و مشتاق او باشد و موافق حکم او بوده باشد و بمقتضای او راضی بوده باشد و در مرتبه دوم که میگوید
ایاک ... میگوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و عظیم تر است که کسی چنانکه باید و شاید ... خود چه
کو امتثال کرده است و با دشمنان خلود چه عقوبتها کرده و عفو فرموده است و در چه مرتبه است عفو و غفران او
نسبت به دوستان که اجابت او کرده و اجابت رسول او کرده اند و در چه مرتبه است غضب او و نکال و خواری
او از برای منکران و جاحدان او و اما لا اله الا الله ... او و نیست که خداوند ... کامل بر عالمیان به رسول
در رسالت او و ... او و از آن عظیم تر است که کسی ... باشد پس کسی که اجابت کند او را
... است او و ... و هر که انکار او کند ... که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و او ...
حساب ... قد قامت الصلوة و در اقامه ... وقت زیارت و مناجات شده و وقت ...
حاجات و ... مطالب در ... حق سبحانه و تعالی ... غفران او و عفو او و ...
او و ... حی علی خیر العمل که گذشت که ظاهرش نماز است و باطنش امامت ائمه هدی است و یکی با حضرت
فاطمه ... صلوات الله علیهم و اگر ... در بعضی حدیث بسیار ... علوم
... و ... اشاره شده است ... حق سبحانه و تعالی ...
... و آله الطاهرین **باب** در صفت الصلوة من فاتحتها الی خاتمتها این باب
در بیان ... نماز ... از اول آن تا آخر آن از واجبات و مندوبات چنانکه قال
... است که ... ذکر میکنند بلکه در آیات و احادیث نیز ... واقع شده است و ...
از افعال نماز یا از اخبار است ... واقع شده ... که ترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود یا ...
آن عمدا یا سهوا نماز باطلست پس ... از جمله افعال ... نماز بوده باشد ... که آن فعل رکن است مثل

رکوع و سجود ... تکبیر احرام و نیت ... خلاف ... که رکن اند یا شرط اند ... خارج از حقیقت
صلوة باشد مثل طهارت شرط است ... که ترک آن عمدا نماز باطل میشود و سهوا باطل نمیشود ... از جمله ... واجبات
نماز است چنانکه ... واقع است و بعضی از آنچه ... واجب ... مثل سوره و قنوت ... اسلام
... واجب ...
... و وجوب ... و ندب ... اوقات بلفظ
امر واقع شده است و اکثر علما امر را از برای وجوب ... حکم بوجوب میکنند و بسیار است که حکم باستحباب
... میکنند ... امر از برای وجوبست و لیکن اجماع است که ... واجب نیست و اگر ... در بعضی
در ... وجوب امر نیست که اگر ... غلام ...
... آن غلام را مذمت میکنند ... این دلیل تمام نیست ...
... از غلامان ... واجبات و مندوبات ... کرده است بلفظ ... بسیار جائی
... وجوب و ندب ... و در بسیار جائی بیان نکرده است پس ... در چنین جائی ... مخالفت ...
... آن غلام را مذمت ... واجبات ... مذمت
... و ... وجوب ...
که حق سبحانه و تعالی احکام ...
دلالت ... که ... واجب است ...
... در آن ... مثل آن ...
... در آن ... وجوب و ندب ...
... واجب است ... حق سبحانه و تعالی ...
... حق سبحانه ...

هم رعایت کند با آنکه ظاهر آیه همه بعنوان مکاشفه است و بعد از مکاشفه نمازها را میکرده اند که عمل بآن جا باید نیست و جمعی
میگویند که در چنین جا با حکم باستحباب میکنیم چون طلب معلوم است و منع از ترک معلوم نیست و اگر وجوب می بود
بر حق سبحانه و تعالی واجب بود که لطف کند و دلیل وجوب را و عدم منع از ترک وجوب نیست لکن در
کار است و آن عبارت بودن این علت بیان فرموده است و چون وجوب و ندب در کار نبود لطف دلیل
نمی‌بود با آنکه در امثال این تکالیف نیز حکمتها است و احتیاط آن هست امر در چنین جاها است و جمعی که در چنین
جاها عمل کنند ثواب ایشان بیشتر خواهد بود ظاهرا انشاء الله تعالی و روی عن حماد بن عیسی انه قال قال لی ابو بلغ
عبد الله صلوات الله علیه یوما اتحسن ان تصلی یا حماد قلت یا سیدی انا احفظ کتاب حریز فی الصلوة
فقال لا علیک قم فصل قال فقمت بین یدیه متوجها الی القبلة فاستفتحت الصلوة
و رکعت و سجدت فقال یا حماد لا تحسن ان تصلی ما اقبح بالرجل ان یاتی علیه ستون سنة او
سبعون سنة فما یقیم صلوة واحدة بحدودها تامة قال حماد فاصابنی فی نفسی الذل فقلت جعلت
فداک فعلمنی الصلوة فقام ابو عبد الله صلوات الله وسلامه علیه مستقبل القبلة منتصبا فارسل
یدیه جمیعا علی فخذیه قد ضم اصابعه و قرب بین قدمیه حتی کان بینهما ثلث اصابع مفرجات و استقبل
باصابع رجلیه جمیعا القبلة لم یحرفهما عن القبلة بخشوع و استکانة فقال الله اکبر ثم قرأ الحمد بترتیل وقل
هو الله احد ثم صبر هنیئة بقدر ما یتنفس و هو قائم ثم رکع و ملأ کفیه من رکبتیه مفرجات و رد ثم قال الله اکبر وهو قائم
رکبتیه الی خلفه حتی استوی ظهره حتی لو صب علیه قطرة ماء او دهن لم تزل لاستواء ظهره
و رد رکبتیه الی خلفه و نصب عنقه و غمض عینیه ثم سبح ثلثا بترتیل فقال سبحان ربی العظیم و بحمده
ثم استوی قائما فلما استمکن من القیام قال سمع الله لمن حمده ثم کبر و هو قائم و رفع یدیه
حیال وجهه و سجد و وضع یدیه علی الارض قبل رکبتیه فقال سبحان ربی الاعلی و بحمده ثلث مرات و لم
یضع شیئا من بدنه علی شیء منه و سجد علی ثمانیة اعظم الجبهة و الکفین و عینی الرکبتین و انامل

ابهامی

ابهامی الرجلین و الانف فهذه السبعة فرض و وضع الانف علی الارض سنة و هو الارغام
ثم رفع رأسه من السجود فلما استوی جالسا قال الله اکبر ثم قعد علی جانبه الایسر و وضع ظاهر قدمه
الیمنی علی باطن قدمه الیسری و قال استغفر الله ربی و اتوب الیه ثم کبر و هو جالس و سجد السجدة
الثانیة و قال کما قال فی الاولی و لم یستعن بشیء من جسده علی شیء منه فی رکوع و لا سجود و کان مجنحا
و لم یضع ذراعیه علی الارض فصلی رکعتین فلما اتمهما قال یا حماد هکذا صل و لا تلتفت و لا تعبث
بیدیک و اصابعک و لا تبزق عن یمینک و لا عن یسارک و لا بین یدیک و باسانید صحیح منقول است از
حماد بن عیسی که گفت که روزی حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمود که یا حماد میدانی که نماز کنی و تمام
با افعال نماز داری من گفتم ای سید من من در حفظ دارم کتاب حریز را که در نماز تصنیف کرده است
و از شما و پدر شما روایت کرده است حضرت فرمود که باکی نیست برخیز و نماز کن یعنی در نماز کردن باکی نیست
هر چند آن کتاب را در حفظ داشته باشی چون اگر از من بشنوی بر تقدیری که حق بوده باشد سبب اطمینان قلب
میشود با آنکه باکی نیست در عمل کردن بآن و لیکن چیزها هست که در آنجا نیست آنها را هم بدان یا باکی نیست در
نماز کردن و از علم کتاب صاحب کتاب بوده باشد با آنکه نیست برو که عمل بآن کنی با آنکه در سنت با رسد چون علم منزه از
بر ظن حاصل است الحکم از این عبارت هیچ ظاهر نمیشود که بآن کتاب عمل توان کرد و بر تقدیری که قبول کنند دلالت نمیکند بر آنکه
هر چه گفته است همه حق باشد آنکه چون حضرت صلوات الله علیه گفتند که آن کتاب را دیده باشند و همه حق بوده باشد
و دیگر بعضی گفته اند که اگر جایز نمی بود عمل کردن بآن می بایست حضرت علیه السلام منع فرموده از عمل بآن هر چند موافق حق
بوده باشد چون حماد نمی دانست که موافق حق است و جواب می تواند گفت که شاید حماد از حضرت امام محمد باقر یا حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایتی بواسطه یا بی واسطه رخصت داده باشند که بآن عمل کند با آنکه ظاهر این
عبارات نیز الحکم منع است از عمل چون مذمت کرده او را بعمل سابق و آن که صاحب آن کتاب بود نوشته بوده و لیکن
هیچ مذمت نیز نداده و چون احتمالات بسیار است حماد گفت پس برخاستم در برابر آنحضرت و رو بقبله کردم و تکبیر احرام

گفتم و رکوع و سجود کردم و ظاهر آنست که قرائت بجا خوانده باشند و اکتفا باقل واجب نکرده باشند چون غرض تعلیم
واجبات بوده و حکمت که کاش این بوده باشد که قرائت واجب نیست چون حماد صحیح تحصیل نموده واجب کرده است
که قرائت سنت است و علی ای حال حضرت فرموده اند که حماد نماز کرده ما انقبح انی چه قبیح است مرد را که عمرش شصت سال
یا هفتاد سال شود و یک نماز با حدود تمامی نکرده باشد و در کافی و تهذیب بالرجال منکم است یعنی چه قبیح است از
امثال شما مردمان که خدمت ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسیده و خواهید که خوب بشنید و چنین نماز
کنید و بنابر این حکمت که حماد واجبات نماز را بجا آورده باشد و لیکن ترک مستحبات حضرت او را تادیب
فرموده باشند تا کلف الیسیار ... رسیده لیکن بوده حضرت چون حمیدی در خدمت حضرت بوده اند
پس گفتم محمود انی که ذکر در متابعت نماز ... حضرت رو بقبله ایستاده اند تمام مبارک را ... کرده اند بالجمله استوا اعضای
پشت هر یکی بجای خود رفتند و نشستند و میان علی آنست که انتصاب مستحبست و قیام واجب پس ایستاده آوردند
تمام بجانب راست البتی پس از آنکه دستها بر تحت پا و بر زانوی هم نگه داشتند چنانکه اگر بجا ... میکردند و انگشتان
پهلوی هم داشته بودند و گشوده بودند و پاها را از هم دیگر هم گذاشتند تا آنکه میان هر دو مقدار سه انگشت گشوده
بود که تغیر بیاشش انگشت بوده باشد و انگشتان پاها را بر هر دو رو بقبله کرده اند و نگردانیده اند از قبله بجانب راست
و چپ و ایستاده اند از روی خضوع و تضرع بانکه نظر را بجانب محل سجود کرده اند از خوف و خشیت بر آن خصم ... هر شد پس
گفتند الله اکبر و از این حدیث چنین از علما گفته اند که میباید بنده در حالت تکبیر احرام متذکر عظمت الهی بوده باشد و خشیت
کرده باشند و تضرع و استکانت عبارت از آن بوده باشد و لیکن بعید نیست اما استشعار عظمت آلهی لازم
دارد خشیت را و چون هرگاه بنده در مقام عبادت خداوند ایستاده عظمت و جلال او را یاد کند البته عبادت را
حسب الامر ... یا بخشانند ... یا فرمان ... الی الله ... پس الحمد را بترتیل خواندند یعنی بتانی و تامل و تفکر در معانی آن
چنانکه از اخبار ظاهر میشود و بعضی گفته اند که ترتیل و حفظ وقوف است و ادای حروف از مخارج آن با مراعات
صفات آن و ... ظاهر ... که مراد از آن خواندن آن از خوش ... اندوه و حزن و قلق ... احوال اند
پس گفته اند
پس گفته اند که بعضی اصحاب گفته اند که صحیح بوده اند بعد از آن سوره که حماد رحمت ... تمام بر گو ... گفته و ... که ایستاده
بودند ... تمام بر گو ... چنانکه متعارف است پس بر رکوع رفتند و دستهای خود در آن ... زانوها پر کردند و انگشتان
دستها را گشوده بودند ... که سر و ... پشت را هموار نگاه داشتند تا آنکه پشت راست شد ... که اگر قطره از آب یا روغن را
بر پشت خود میریختند حرکت نمیکرد و چون پشت هموار شده بود و زانوها را بر پشت ... گردن کشیده بودند و
و در نسخ امالی ... بوده و در بعضی از نسخ ... و گفتند سبحان ربی العظیم و بحمده بود و این عبارت در کافی نیست و گردن را کشیده
و چشمها را بر هم نهاده و صحیح در روایت که نظر را در حالت رکوع در میان هر دو
پا کنند و در این حدیث آنست که بر هم گذاشته اند پس نیست هر میان هر دو و حکمت که حضرت نظر در میان پاها داشته
باشند و حماد خیال کرده باشد که حضرت چشم بر هم گذاشته اند و این معنی ... پس سه مرتبه ... تسبیح
گفتند با ترتیل خواندند که سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی خداوند عالمیان ... که ... و ... اعظم است که
وصف عظمت او ... منزه ... از ... صفات و افعال او ... بر این نعمتی که مرا
اهل تسبیح خود گردانید پس بعد از آن ایستادند و چون راست ایستادند گفتند سمع الله لمن حمده یعنی خداوند
اجابت فرمود دعای هر کسی که او را حمد کند هر چند دعا نکرده باشد چون اصل حمد دعاست زیرا که ظاهر است که هرگاه
شخصی ... احسان ... البته در مقام احسان هستند کسی که ... اکرم الاکرمین ... البته ... عطا
او ... میشود ... و حدیث که بهترین دعا الحمد لله است پس تکبیر گفتند در حالتی که ایستاده بودند
دستها را برداشتند در ... و به سجده رفتند و دستها را پیش از زانوها بر زمین گذاشتند و عبارت کافی
و تهذیب ... امالی ... عنوانست که ... سجده ... و ... الاصابع ... جبال الحبه فقال لغا
یعنی پس به سجده رفتند و دستهای خود را ... که ... انگشتان ... و گشوده ... پیش از زانوها
گذاشتند ... و ... گفته ... حیثیت ... از نساخ شده باشد و از این عبارت این معنی
... که در بعضی از نسخ کتاب حماد چنین بوده باشد و لیکن بسیار مستبعد است ... سهو از نساخ شده است

حکمت ... ترتیل ...

چنانکه در اکثر روایات منقول شده است و گفته بعضی از علما که سبحان ربی الاعلی و بحمده و در اصل مرتبه یعنی منزه میدانم و بپاکی یاد میکنم

پروردگار خود را که از همه بالاتر است که عقول عاقلان بکنه ذات مقدس او نمیرسد و در حالی که حمد او میکنم

بهمین تسبیح این تنزیه را نیز از جمله نعمتهای او میدانم و هرگاه تسبیح از نعم او است حمد بر تسبیح نیز از نعمتهای

اوست و تعالی است بکبریا که بمنتهای عظمت و جلال علوم و بیشتر که حمد او را بجای نمیتوان آورد و اعلی مرتبه حمد اعتراف

بعجز از حمد و بیچ جزوی از بدن را بر جزوی دیگر تکیه داشته و سجده بجا آورده کف دستها را گرد کرده پیشانی و دستها و کاسه

زانوها و انگشتان صاحبین پاها را که هفت عضو است بر زمین گذاشته پس آن هفت اول فرض است و گذاشتن بینی

بر زمین سنت است و آن ارغام است که بر خاک مالیده یعنی دماغ را بر سجده بر در گذاشتند پس چون سر برداشتند

نشستند تا آنکه آرام گرفتند و بر جانب چپ نشستند و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذاشتند و گفتند استغفر الله

ربی و اتوب الیه یعنی از خداوندی که تربیت کننده منست طلب میکنم که بیامرزد مرا و باز گشت میکنم بسوی او از جمیع گناهان که کرده

ام پس اللهم کرده سنت نشستند که تکبیر گفتند و سجده دوم رفتند و آنچه در سجده اول گفته بودند در سجده دوم گفتند

و یاری نجستند بیچ جزوی از بدن بر جزوی دیگر در رکوع و سجود و حضرت تمام نمودند که در رکوع پهلوها را ابر دو ذراع و

مرفقها میگذارند و در سجود مرفقها را از پهلوها دور میکنند که بال دارند و دستها و اعضا را از یکدیگر گشوده بودند

و ذراعهای خود را بر زمین نگذاشتند پس دو رکعت نماز را باین عنوان کردند پس فرمودند که ای حماد چنین

نماز بگذار و روی خود بهیچ طرف مکن و با دست خود بازی مکن و با انگشتان پای خود بازی مکن و با انگشتان خود

بازی مکن و انگشتان دست و آب دهن بانداز و در دست بست و در دست چپ و در دست راست بکنار

رو و عیز آن که آنرا در کافی و تهذیب نماز کرده اند و بازی در اماکن جز و صحیحست و نماز حضرت که گفت که

صورت نماز بوده باشد چون فرمودند که ما به سجده رفته و حضرت که نماز حقیقی بوده باشد و بعد از نماز فرموده

باشند و حماد در موضع خود ذکر کرده باشد و چون حضرت فرموده که هرکه بر او صلی علی محمد باشد بهر جه و درین حدیث

واقع است همه واجبات است الا امور براه حضور و جوابست و جمیع همه سنت میدانند مگر آنچه وجوبش ظاهر است

باحادیث و اخبار و تحقیق در اول باب مذکور شد و قال الصادق صلوات الله علیه اذا قمت الی الصلوة

فقل اللهم انی اقدم الیک محمدا صلی الله علیه وآله بین یدی حاجتی واتوجه به الیک فاجعلنی به وجیها عندک فی الدنیا

والآخرة ومن المقربین واجعل صلاتی به مقبولة وذنبی به مغفورا ودعائی به مستجابا انک انت الغفور

الرحیم و بسند صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که چون خواهی که متوجه نماز شوی بهتر آنست که بعد از

اقامه بگوید و پیش از آن نیز جایز است و اول اظهر است پس بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا بوسیله

مقدم میدارم محمد را در پیش حاجت خود یعنی آنحضرت را شفیع خود میسازم و بسبب او رو بجانب تو میآورم پس

بگردان مرا ببرکت آنحضرت یا ببرکت شفاعت آنحضرت رو شناس نزد خود و صاحب رتبه و منزلت رفیع و جاه

کامل و نصیب است در دنیا و آخرت باآنکه شفاعت او را در دنیا و آخرت قبول کنند و او را آخرت نیز شفاعت

و مرا از جمله مقربان حضرت خود بگردان و ببرکت آنحضرت نماز مرا مقبول گردان و بشفاعت آنحضرت گناهان مرا

بیامرز و ببرکت آنحضرت دعاهای مرا مستجاب گردان بدرستیکه تو خداوندی که آمرزنده و مهربانی قال اذا قمت الی

الصلوة فلا تأتها متکاسلا ولا متناعسا ولا مستعجلا ولکن ائتها علی سکون ووقار فاذا دخلت فی صلاتک

فعلیک بالتخشع والاقبال علی صلاتک فان الله عز وجل یقول الذین هم فی صلاتهم خاشعون ولا تلتفت

القبلة بوجهک ولا تقلب وجهک عن القبلة فتفسد صلاتک فان رسول الله صلی الله علیه وآله

قال لمن کان یصلی اقبل علی صلاتک واخشع ببصرک ولا ترفعه الی السماء ولیکن نظرک الی موضع سجودک

واشغل قلبک بصلاتک فانه لا یقبل من صلاتک الا ما اقبلت علیه منها بقلبک حتی انه ربما قبل

من الصلوة ربعها او ثلثها او نصفها او اکثر من ذلک ولکن یتمها بالنوافل واعلم ان

الصلوة قیام العبد الذلیل بین یدی الملک الجلیل واعلم انک بین یدی من یراک ولا تراه وصل صلاة

مودع کانک لا تصلی بعدها ابدا ولا تعبث بلحیتک ولا براسک ولا بیدیک ولا تفرقع اصابعک ولا تقدم

رجلا علی رجل ولا تحتج بین یدیک ولا تبصر ولا تمشق [illegible] الی شیء ولا تتمطی ولا تثاءب

التکفیر وضع الید علی الید مع ...

ولا تضحك فإن القهقهة تقطع الصلاة ولا تتورك فإن الله عز وجل قد عذب قوما على التورك
وكان أحدهم يضع يديه على وركيه من ملالة الصلاة ولا تكفر فإنما يفعل ذلك المجوس ولا تلثم
بيديك [illegible] فإنه أحرى أن تهتم بصلاتك ولا تتنفل [illegible] فإنك
إذا [illegible] كما كان ذلك [illegible] ولا تستند بيديك إلى جدار إلا أن تكون مريضا ولا تلتفت عن يمينك
ولا عن يسارك فإن التفت حتى ترى من خلفك فقد وجب عليك إعادة الصلاة پس چون خواهی که
نماز کنی پس میا بسوی نماز بعنوان و بدن حی در نماز [illegible] که حق سبحانه و تعالی امر به فرموده است چنانکه در حدیث
صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون [illegible] اسم نماز بر چیزی بشنوی بعنوان
و بدن بسوی نماز میا و باید که بسکینه اول و وقار بنماز جماعت حاضر شوی و هر چه را در یابی بکن و هر چه را پیش
از تو کرده باشند بعد از نماز ایشان تمام کن و آنکه حق سبحانه و تعالی در سوره جمعه فرموده است که فاسعوا الی
ذکر الله مراد دویدن نیست بلکه اهتمام بآن داشتن است که بکار آورد البته و از روی کسل و کاهلی نماز مکن و چون

و تنبلی هم

هنگامی که خواب آید نماز مکن و چنان کن که آن زایل شود و متوجه بنماز شو بلکه با سکون و وقار متوجه نماز شو پس
چون در نماز داخل شوی بر تو باد که با خشوع باشی و دل خود را متوجه بنماز خود سازی زیرا که حق سبحانه و تعالی
مدح کرده است خاشعان را در سوره مؤمنان و فرموده که رستگاری یافتند مؤمنانی که در نماز خود با خشوع اند
و دیگر فرموده است که [illegible] و بتحقیق که [illegible] البته [illegible] و نماز یا استعانت به آن گران
و دشوار است مگر بر خاشعان که دل ایشان در حالت نمازشان مشغول بجناب اقدس الهی است زیرا که ایشان
لذتهای عظیم می یابند که ثقل آن از ایشان مرتفع میشود بلکه لذت ایشان در نماز است و ایضا در حدیث صحیح
زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که چون بنماز برخیزی بر تو باد که دل
خود را متوجه نماز گردانی زیرا که از نماز تو چیزی مقبولست که دل تو با خدا باشد [illegible] با دست خود و ریش
خود بازی مکن و همچنین اگر غیر نماز چیزی در خاطر تو [illegible] آید و دهن دره مکن و کش کشی مکن [illegible]

چنان

چنان کن که [illegible] آنرا از بی خوابی و پر خوردن [illegible] تا در نماز واقع نشود و دست خود را مبند چنانکه
گبرستان میکنند زیرا که این فعل گبران است و در حال نماز [illegible] خود را جمع مساز بلکه در رکوع و سجود بال
واکش و از هم گشوده مانند شتر [illegible] و بر پاشنه های پا منشین در میان دو سجده و در تشهد و در حالت سجده
کف دستها را تا مرفق بر زمین فرش مکن و انگشتان را بر هم مشکن که اینها نقصان نماز است و بنماز مایست با تنبلی
با کاهلی و کسلی که اینها علامات نفاق است چنانکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است مؤمنان را که متوجه نماز شوند
وقت خواب بوده باشند و در شأن منافقان فرموده است که چون بنماز می ایستند با کسل و تنبلی می ایستند و نماز را
ریا میکنند [illegible] خود را بکاهلی می نمایند و یاد نمیکنند خدا را مگر اندکی [illegible] خود را [illegible] کن و روی
خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود و درست بایست زیرا که [illegible] که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده
که هر که پشت خود را راست نکند نماز او صحیح نیست و چشمت را [illegible] و بجانب آسمان مکن [illegible] در حالت ایستادن
می باید که نظر بموضع سجده ات بوده باشد و دل خود را مشغول نماز کن بدرستی که آنچه از نمازت مقبول نیست مگر
آنچه دلت مشغول حق سبحانه و تعالی باشد تا آنکه [illegible] بوده باشد که از نماز ربع آن یا ثلث آن مقبول بوده باشد و لیکن یا نصف آن هم
حق سبحانه و تعالی نماز مؤمنان را تمام میکند بنوافل و می باید که در حالت نماز چنان بنماز بایستی که بنده ذلیلی که نزد
پادشاه عظیم الشان ایستاده و [illegible] کسی ایستاده که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی و نماز کن مانند کسی که وداع
نماز کند و داند که نماز آخرین اوست چنین کسی البته با نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب نماز میکند تو نیز چنین
نماز کن و در هر نمازی چون بنده [illegible] که این نمازی که میکنی تمام خواهد شد یا نه و بازی مکن با ریش و
سر و گیسوهای خود و انگشتان خود را مشکن و [illegible] از پای دیگر مگذار و هر دو پا را جفت کن که برابر یکدیگر باشند
و فاصله میان پاها سه انگشت گشوده باشد تا یک شبر و کش کشی مکن و دهن دره مکن و خنده مکن که خنده
قهقهه قطع میکند نماز را و تورک مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی معذب ساخت جمعی را بسبب آنکه چنین میکردند اگر ایشان را
ملالی حاصل میشد از نماز دستهای خود را [illegible] میگذاشتند [illegible] که این فعل گبرانست که در برابر بزرگان

هر گونه که نموده اند می باید کرد هم

خود چنانچه می ایستاد و نظر را خوش آمد و گفت نزد حق سبحانه و تعالی اولی است که چنین بایستند و ملاحظه
تفکر در آنکه چه داشتیم که حق تعالی را چگونه می باید کرد و لیکن آن ملعون اعتقاد نبی صلی الله علیه و آله نداشت و دستها را
بیاویز از پیش بعضی محاذی رانها و بر رانها مگذار و در برابر زانوها که اگر چنین کنی لایق تری بالکه اهتمام ایشان نماز ...
باشی و خاطرت متوجه غیر نماز نبوده باشد زیرا که اگر دستها را حرکت دهی ترا از نماز غافل میکند و تکیه بر دو پا مکن
مگر آنکه بیمار بوده باشی و روی بجانب راست و چپ خود مکن که اگر التفات کنی آنقدر که عقب خود را ببینی واجب است
که اعاده کنی نماز را به اتفاق بر هر یک از آن صدوق ذکر کرده است احادیث صحیحه و حسنه و از بسیاری و ذکر همه آنها
سبب طول میشود و بعضی از اخبار را ذکر میکنیم که فواید بسیار دارد و از آنجمله حدیث صحیح زراره که روایت کرده است
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون بنماز بایستی پاها را بهم نزدیک مکن و در میان هر دو
فاصله بگذار اقلش یک انگشت و اکثرش یک شبر و دوشها را بیاویز و ملصق مکن و دستها را نیز ... و
انگشتان را درهم مکن و باید که دستها بر رانها بوده باشد محاذی زانوها و می باید که نظرت در حالت ایستادن بموضع
سجده بوده باشد و چون برکوع روی پاها را محاذی هم بدار و فاصله در میان ایشان بقدر یک شبر بگذار و کف
دستها را بر زانوها بگذار و اول دست راست را بر زانوی راست خود بگذار و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ بگذار
و چون کف دست را بر کاسه زانو می گذاری انگشتان را ... که زانو را بلع کند و مستحکم بگذار و اگر سرهای
انگشتان در رکوع بر زانوها برسد کافیست و آن باید که ... شدن حاصل میشود مگر آنکه مراد این بوده باشد که کف
دست ... که ... و واجب نیست لیکن اگر ... بشرط سر انگشتان که ... کافیست و لیکن
بهتر است و اولی اظهر است و محبوبتر ... من آنست که ... دستها را بر زانوها نیکو بگذاری و با انگشتان زانوها را
فرو گیری و ... و راست کن ... و گردن را ... که در حالت رکوع نظرت در میان پاها باشد
پس چون خواهی که بسجده روی دستها را ... کردن از جهت تکبیر و ... از جهت سجود و دستها را بر زمین
بگذار پیش از زانوها و هر دو پا را باهم بگذار و ذراعها را نیز بر زمین مگذار مانند ... سگ ... دستهای

خود را بر زمین و ذراعها را بر زانوها و بر رانهای خود مگذار ... بلکه دور کن مرفقها را مانند گشودن بال و دستها را محاذی
مگذار بر زانوها و نزدیک روی خود نیز مگذار بلکه پست تر بگذار در برابر دوشهای خود و محاذی حقیقی زانوها مگذار
بلکه اندکی منحرف ساز از محاذات و کفها را دست را بر زمین پهن گردان و اندکی بسوی قبله آور یا ... که
سر از سجده برداری دستها را بسوی خود ... بهموار و از جای خود بر مدار و اگر دستها را بر روی جامه خود گذاری
حرام ... و اگر بخاک رسانی بهتر است و در حالت سجده انگشتان خود را از هم مگشا بلکه بهم متصل بوده باشند حتی ابهام
و چون بتشهد نشینی زانوها را بر زمین بچسبان و بهم متصل ساز و در میان ایشان فاصله بگذار اندکی و ...
باید که پشت پای چپ خود بر زمین بوده باشد و پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد و نشستن ... بر زمین
بوده باشد و ظاهر انگشتان ... چپ مراد بوده باشد و اگر هر دو مراد بوده باشد چنانکه ظاهر حدیث است ...
بالسانی ... و باید که انگشت ... بوده باشد راست بر زمین باشد و زنهار که بر ...
گذاری پای ... زمین ... خدای ... بعضی از آن ... بعضی ...
گردد از جهت تشهد و دعا و ... از ... منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون داخل شوی در نماز پس بر تو باد که با خشوع بوده باشی و دل خود را ... و بدانی که با که مناجات میکنی
و چه میگویی ... که حق سبحانه و تعالی ... نماز خود را ... و در احادیث
بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی کراهت دارد
از ... در نماز و منقولست که ... از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که چه چیز نماز را قطع میکند
حضرت فرمودند که ... بازی کردن و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که از نماز ... آنقدر ... بالا میرود که دل او با خدا و تعالی باشد نصف یا ثلث یا ربع یا
خمس ... تا دل ... حق سبحانه و تعالی ... بوده باشد ... ما مور ... مگر از جهت آنکه تمام شود
هر نقصانی که در فرایض شده باشد و در صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند

کرد و اهل از جهت آن معذرت خواست که تا آن تمام شود نقصان در فرایض و کذشت احادیث بسیار و در صحیح مشهور منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه چون متوجه نماز
می‌شدند رنگ مبارک ایشان متغیر می‌شد و چون بسجده میرفتند سر بر نمیداشتند تا عرق از ایشان مانند باران میریخت
و منقولست که چون آنحضرت صلوات الله علیه بنماز می‌ایستادند بمنزله ساق درختی بودند فانی فی الله شده و از آنحضرت
چیزی حرکت نمیکرد مگر آنکه باد حرکت میداد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که التفات قطع میکند نماز را هرگاه بکل بدن بوده باشد و اکثر حمل کرده‌اند بر آنکه بکل رو بوده باشد که پشت خود را ببیند
و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم که آیا مرد التفات میتواند
کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نمیشکند و در حسن کالصحیح و صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است
بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در فریضه که روی خود را بجانب مسجد الحرام کن و در هر جا که بوده باشید روی
خود را بجانب مسجد الحرام کنید و چشم خود را بزیر انداز و بجانب آسمان ممکن و باید که نظرت بموضع سجودت
بوده باشد و این التفات را نیز حمل کرده‌اند بمثل سابق و الله تعالی یعلم و ان العبد اذا التفت فی صلوته
ناداه الله عز و جل فقال عبدی الی من تلتفت الی من هو خیر لک منی فان التفت ثلث مرات صرف الله
عنه نظره فلم ینظر الیه بعده و ذلک ابدا و باسانید متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که هرگاه بنده در نماز بجانبی التفات کند یا در دل خود دیگری را در آورد حق سبحانه و تعالی او را میفرماید
که ای بنده بجانب که نظر میکنی کسی که از برای تو بهتر از من بوده باشد پس اگر سه مرتبه التفات کند حق سبحانه
و تعالی نظر شفقت و مرحمت از او باز میدارد و دیگر بجانب او نظر نمیکند هرگز یعنی در آن نماز یا همیشه و اول اگرچه
بعید است اما نظر بکرم او قریبست و اکثر این عبارات و مضامین در فقه رضوی هست و ظاهر مصنف
از جای مخصوص بر نداشته باشد بلکه از همه جا برداشته است و مضامین همه صحت و لا یتیقن مواضع متعدد که

فان اردت

فان اردت النفخ فلیکن من قبل دخول الصلوة فانه لا تکره ان نفخت فی موضع السجود و علی الرقی و
فی الطعام الحار و در اخبار بسیار وارد است که باد مکن در موضع سجده‌ات و اگر خواهی که از آن پاکیزگی بیش باید که
پیش از دخول در نماز بوده باشد و در حدیث صحیح وارد است که کراهت باعتبار ایذای مومنانست پس اگر کسی نباشد
مکروه نخواهد بود و شاید که کراهتش سبک خواهد بود و دمیدن که بسیار باد کردن مکروه است و بسا که در موضع سجود و در
اثنای نماز دو حرف افسون اگرچه قرآن و دعا بوده باشد مگر آنکه بخصوص آن از شارع منقول بوده باشد بسم بر طعام
گرم مکروه است و سنت که صبر کند تا گرمی آن برطرف شود و خواهد آمد و لا تبزق و لا تمتخط فان تنخع
جلس بتنخعه احداً لا یتفل عز و جل او ترد ... و جل صحته الی الکمامات و در نماز آب دهن را می‌اندازد و آب بینی را
بیرون میکند از بینی که بهر کرد آب دهن را نگاه دارد در جامه و شاید که از جهت تعظیم نماز که آن تعظیم حق سبحانه و تعالی
تعالی است او را منع کرده است فرمایند که تا ممکن بوده باشد بیرون نکند مگر بجانب ... و در حدیث قوی نیز وارد است
وارد شده است و این همه از جهت تعظیم مسجد و کذشت و لا ترفع یدیک بالتکبیر الی نحرک و لا تجاوز بکفیک
اذنیک حیال خدیک و دست را بلند کن از جهت تکبیر تا گوشها و سر انگشتها بالاتر بر محاذی دو گوش
رو به قبله اخبار صحیح متواتره وارد شده است در آنکه یک تکبیر واجبست و آن تکبیر احرام است و شش تکبیر سنت
و اکتفا به پنج تکبیر و سه تکبیر و یک تکبیر نیز شده است و هر یک را که خواهد قصد تکبیر احرام میتواند کرد و سنت که چون
تکبیر بگوید دستها را بلند کند و اول آن با اول تکبیر و بنشستن تا محاذی گوشها و ... آن کف دستها
~~محاذی گوشها بوده باشد و منتهای کف قریب بمنتهای گوشها بوده باشد و چون خواهد که تکبیر گوید ابتدای تکبیر~~
~~مقارن بوده باشد با ابتدای بلند کردن و انتهای تکبیر مقارن بوده باشد با انتهای بلند شدن و ... محاذی~~
~~بوده باشد و در بعضی روایات وارد شده است که تکبیر بعد از بلند شدن دست بگوید و این نیز خوبست و بعضی~~
~~گفته‌اند که مستحب است که چون بلند ... تکبیر تمام شود و ... در این مضمون ...~~
~~از باب ... تمام شود ... دیگر است ... است که ... و ...~~

~~بعضی از عوام که مکرر شنیده اند و دغدغه در خاطر میشود که اگر اعتقاد بهتر است آن~~ داشته باشند چنانکه در صحیح ابن
سنان منقولست که [illegible] پرسید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر
این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ فرمودند که مراد ازین بلند کردن دستست محاذی رو
پس معنی چنین خواهد آمد که نماز کن خالصاً مخلصاً لوجه الله از جهت پروردگار خود و نفس اماره را بکش یا بکشد دستها را
محاذی رو و گویا شیطان را میکشی با آنکه دست خود را چنان بالا برکه ابتدای دست محاذی موضع نحر بوده باشد که گو
گردن است و تفسیر دیگر منقولست که نماز عید را بکن از جهت پروردگارت و قربانی را نحر کن اگر کشتنی بوده باشد یا
شتر را بکش و در صحیح صفوان منقولست که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدیم که در وقت تکبیر دستها را بالا
میبردند و نزدیک بود که بگوشهای آنحضرت برسد و در صحیح ابن سنان مرویست که آنحضرت را صلوات الله علیه
دیدیم که دستها را در تکبیر برابر رو میبردند و در صحیح منصور وارد است که گفت دیدیم که حضرت تکبیر افتتاح را فرمودند و دستها
برابر رو بردند و شکم دستها را برابر قبله کردند و چون خواهد که تکبیر را بگوید ابتدای تکبیر مقارن بوده باشد با ابتدای
بلند کردن و تمامی تکبیر مقارن بوده باشد با تمامی بلند شدن و شکم دست محاذی قبله بوده باشد و در بعضی از روایات
وارد شده است که تکبیر را بعد از بلند شدن دست بگوید و این نیز خوبست و جمعی گفته اند که مستحب است که چون
بالا برده باشد شروع کند و چون بزیر آید تمام شود و تا حال آنرا ندیده ام و جمعی باین مضمون واقعند که از بالا شروع
کنند که تا بزیر آید تمام شود و در روایتی دیگر هست و ذکر کرده است عوام و خواص را اطلاع بر نیست که بعضی را
از عوام که آنچه که مکرر شنیده اند و دغدغه در خاطر میشود که اگر اعتقاد بهتر است آن داشته باشند و بهتر آنست که
ابتدای آن با ابتدای رفع بوده باشد و انتهای آن نیز با انتهای رفع و این معنی را منظور دارد که گویا نفی میکند تکبیر
که کسی را که با حق سبحانه و تعالی شباهت داشته باشد و در هر تکبیری معنی قصد میکند با آنکه چون پنج انگشت را
بالا میبرد در خاطر خود میگذراند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محسوس شود بحواس خمس ظاهره که آن
باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است و در تکبیر دویم قصد میکند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که

محسوس شود بحواس خمسه باطنه و غیر اینها که گفته شد و از آن بعد ثلث تکبیرات و قل اللّهمّ
أنت الملک الحقّ المبین لا إله إلّا أنت سبحانک وبحمدک عملت سوءاً وظلمت نفسی فاغفر لی إنّه
لا یغفر الذّنوب إلّا أنت ثمّ تکبّر تکبیرتین وقل لبّیک وسعدیک والخیر
فی یدیک والشّرّ لیس إلیک والمهدیّ من هدیت عبدک وابن عبدیک بین یدیک منک وبک ولک وإلیک
لا ملجأ ولا منجی ولا مفرّ منک إلّا إلیک سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک ربّ البیت الحرام ثمّ تکبّر
تکبیرتین وقل وجّهت وجهی للّذی فطر السّماوات والأرض علی ملّة إبراهیم ودین محمّد صلی الله علیه وآله ومنهاج علیّ
حنیفاً مسلماً وما أنا من المشرکین إنّ صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله ربّ العالمین لا شریک له
وبذلک أمرت وأنا من المسلمین أعوذ بالله السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم بسم الله الرّحمن الرّحیم
کلینی رحمه الله بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون مشغول نماز گشتی و خواهی که تکبیر بگویی دستهای خود را بردار و بعد از آن بگو باید که در وقتی که دستها را
بالا میبری کشاده باشد و سه تکبیر بگو و این دعا را بخوان و در آنچه مصنف ذکر کرده است زیادتیها و کمیها هست و موافق
با فقه رضوی نیست و در عبارت سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت که در فقه رضوی موافق مشهور است و ظاهرا
تقدیم و تاخیر از نساخ شده است و در حدیث حلبی در دعای آخر بعد از فطر السّماوات والأرض عالم الغیب والشّهادة
است و در تهذیب از روایت اکثر داخل کنند بهتر است و در حدیث حلبی و زراره علی ملّة إبراهیم حنیفاً مسلماً است و در فقه
رضوی علی ملّة إبراهیم ودین محمّد وولایة أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب صلوات الله وسلامه علیه است و در مکاتبه
حضرت صاحب الامر که طبرسی در احتجاج ذکر کرده است بعد از دین محمّد وهدی أمیر المؤمنین واقع است و اطال
قل بر گفته صدوقست و چون بعضی بعد از آن در کتابست ذکر کرده است و در فقه رضوی بعد از سبحانک
ربّ البیت الحرام والرّکن والمقام والحلّ والحرام است و بعد از حنیفاً وما أنا من المشرکین لا إله إلّا غیرک ولا
معبود سواک است و ذکر کرده است که بسم الله را بلند میگویی بعد از استعاذه و حضرت تکبیر ختم و جهت

و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز بآن حاصل میشود و سنت کمتر در هر نماز که بجا آورد هفت است و اولی آنست که رسول ﷺ بهفت اولی و یکی از ائمه
معصومین را و بهر ایشان خود ... [illegible] منتظر بود ... [illegible] که با اقتدا بآن معصوم کرده ایم و چون نماز
معراج مؤمنانست و چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از هفت آسمان گذشتند و در هر طبقی تکبیر
فرمودند باید که مؤمن در حین کند هفت تکبیر است و خواندن این دعا حجب معنوی را از پیش خود بعنوان آلهی بردارد و در
هر تکبیری ملاحظه جلال و عظمت الهی کند که تا [illegible] شیطان و دور از حب او [illegible] و چون غالب
اوقات آدمی [illegible] ملاحظه عظمت الهی و کبریا و جلال او چیزی [illegible] و آن [illegible] و هم است
و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که در وهم و خیال در آید یعنی لفظ الله اکبر در افتتاح صلوة مقرر شده
که بهر کلام شیطان [illegible] دفع آن [illegible] هفت تکبیر واقع شود و در تکبیر اول این معنی را ملاحظه
نموده باشد که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که بحواس ظاهره محسوس شود و در تکبیر دویم در خاطر در
می آورد که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که بحواس ظاهره محسوس شود و در تکبیر سیم در خاطر در می آورد
که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که بحواس باطنه محسوس شود [illegible] با آنکه در قوت
حافظه در آید و قوت متفکره با فکر کرده در آن تصرف [illegible] و در آن تصرف تواند کردن و این قوی نیز
تصرف در جسمانیات دارند و بس و در تکبیر چهارم ملاحظه میکند [illegible] که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که عقول
عقلا بذات مقدس او راه یابند [illegible] صفات و افعال او [illegible] و در تکبیر پنجم این معنی را قصد
میکند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که ارباب قلوب از اولیاء الله بکنه ذات و صفات و افعال او توانند
رسید و در تکبیر ششم اعظمیت او از ادراک ارواح قدسیه که مرتبه اعاظم اولیاست ملاحظه میکند و در تکبیر هفتم
اعظمیت از ادراک اسرار که ارواح قدسیه انبیا ملاحظه میکند و این مرتبه انبیاء مرسلست صلوات الله علیهم و مرتبه انبیای
چون بسیار عالیست روح ایشان مسمی است بسر و در تکبیر هفتم اعظمیت از ادراک خفی که مرتبه ارواح قدسیه پیغمبران
اولی العزم است و اخفی مرتبه سید المرسلین و ائمه معصومین است که ارواح مقدسه ایشان مسمی است بروح القدس و بروح [illegible]

و احادیث

و احادیث بسیار در عظمت این روح وارد شده است و آنکه با پیغمبر و ائمه هدی میباشد و چنانکه عقول را ادراک کنه
ذات مقدس و صفات او و افعال آن عاجز است از ادراک مرتبه و مقامات و کمالات ایشان نیز عاجز است
اما دعا اللهم [illegible] خداوندا توئی پادشاه که پادشاهی مخصوص تست و هر که غیر تست بنده ذلیل و عاجز و حقیر و فقیر اند و توئی
حق ثابت بی زوال و غیر تو همه باطل و لا شیء اند المبین او در حدیث [illegible] یعنی همه موجودات را از کتم عدم بوجود
ساختی و لباس [illegible] وجود [illegible] بر ایشان پوشانیدی [illegible] خداوندا [illegible] مخصوص ذات مقدس
تست [illegible] لایق ذات مقدس [illegible] و [illegible] از الطاف و
[illegible] بسیار کرده ام و هر [illegible] بر نفس خود کرده ام [illegible] یعنی در حدیث
[illegible] و بعضی در [illegible] و اگر [illegible] جرم و دست [illegible]
[illegible] که [illegible] کسی که [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible] خداوند [illegible] خود طلبیده [illegible] و هر چه فرموده
فرمان نبرده ام و از من [illegible] آید [illegible] و حال آنکه [illegible] و تغییر کردن [illegible] و دست یا
[illegible] آدمی که [illegible] با آنکه [illegible] نفع و ضرر بوده [illegible] بعضی اوقات
ضرر رسانی آن [illegible] نفع است در دنیا و عقبی و [illegible] و از [illegible]
از بیماری و بلا اگر از جانب حق سبحانه و تعالی [illegible] و چون [illegible] بسیار است از قبیل
[illegible] و [illegible] و آن از [illegible] بنده است [illegible] کرده [illegible]
سید المرسلین [illegible] تواضع و ادب [illegible] و [illegible] کرده [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] بنده [illegible] و بنده [illegible]
[illegible] و [illegible] نماز [illegible] رضا و فرمان [illegible] تکبیر احرام
[illegible] واقع [illegible] تکبیر [illegible] تکبیر احرام بوده [illegible] واقع است چون [illegible]

و باز گشت من بسوی تست و مرا پناهی و محل نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر بسوی تو پاک از عیب و برحمت تو
مسکینم بزرگ خداوندا خداوندی که جود و کرم تو همیشه عالمیان را فرا گرفته است با آنکه در بزرگواری و عظمت کسی بجناب
اقدس تو نمیرسد پس مرا ببخشای یا الله مسکینم و رحمت بی دریغ تو بر من [illegible] پاک و منزه خداوندی که پروردگار خانهٔ کعبه است و
آن امر بزرگ را بامر حرمت گردانیده است و عالمیان را امر کرده که رو بجانب آن خانه کرده خداوند خود را عبادت کنند
و غرض از ذکر خانه آنست که نماز گزارنده متذکر بوده باشد که رو بکعبه کرده است و بعضی در نیت داخل کرده اند
و گفته اند استقبال الکعبة او چنین [illegible] نیت [illegible] کرده رو بآنجانب داده و نیست چنانکه در کار نیت
که عقد کنند افعال نماز را مفصلا بلکه قصد نماز مجملا مشتمل بر جمله افعال [illegible] و تکبیر [illegible] و اکثر نیت را
مقارن تکبیر لازم دانسته چنانکه در بحث نیت مذکور است و اگر در حین خواندن این دعا متذکر معانی سابقه
بوده باشد و قصد تکبیر احرام را بکند کافیست و اگر قصد کند که نماز ظهر بجا میآورم نیز کافیست و اولی آنست که بجا آورد
در نماز و چون بعد از افتتاح سخن گفتن حرام است یا مکروه است کراهت شدیده و چون جمعی عادت
کرده اند که نیت را بعبارت در آورند و اگر در نماز در نیاورند بعبارت بوسواس می افتند که نماز ایشان باطلست و از حضور
قلب باز می افتند اگر بعبارت در آورند که نماز ظهر را واجب ادا میکنم قربة الی الله یا اطاعة لامر الله [illegible] نیت
و اگر در مقام صحبت بوده باشد بهمین نیت است امر تکبیری که مقارن نیت میشود آن تکبیر احرام است که بآن حرام میشود
افعالی که در نماز جایز نیست کردن آن [illegible] تعالی [illegible] خوان و این دعا [illegible] نیست زیرا که میگوید که
وجهت وجهی یعنی روی دل خود را متوجه جناب اقدس الهی خداوندی کردم و میگویم که از کتم عدم بوجود آورده آسمانها
و زمینها را نحوی که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام کرد و این عبارت را در وقتی گفت که بر قوم خود بیان
ظاهر ساخت که آفتاب و ماه و ستارگان محل حوادثند و هر چه محل حوادث است حادث است و سزاوار پرستش
نیست و چنانکه حضرت ابراهیم در مقام اخلاص از جبرئیل مدد نخواست و همچنین من نیز متابعت آنحضرت
میکنم بایاک نعبد و ایاک نستعین حاصل آنکه جمیع انبیا در اخلاص متابعت ابراهیم کردند لا سیما پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که او در [illegible]

مد تعالی [illegible]

خدم مقرر بودند و اگر آنحضرت باین عبارت تکلم نمیفرمود [illegible] بود که با همه پیغمبران میفرمودند و در اصول دین
با همه پیغمبران یکسانند [illegible] و تخصیص حضرت ابراهیم باین معنی در آیات و احادیث باعتبار آنست که چون
آنحضرت پدر پیغمبرانست و بنای بت شکستن و اخلاص همه از آنحضرت شده و عرب را اعتقاد این بود که حضرت
ابراهیم از همه پیغمبران بهتر است بلکه یهود و نصاری نیز دین خود را بآنحضرت نسبت میدادند و حق سبحانه و تعالی
پیغمبر ما را امر کرده و رد [illegible] میکند که حضرت ابراهیم یهودی و نصرانی نبود بلکه حنیف بود یعنی بت شکن و با اخلاص بود در
عبادت و [illegible] چنانکه [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت تالیف قلوب و جذب
دلهای ایشان [illegible] که من تابع دین پدرم حضرت ابراهیمم در اصول دین و اخلاص و بدین آنحضرت یعنی که
اصول دین که دین محمد صلی الله علیه و آله یعنی روی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی کرده ام موافق دین آنحضرت
در اصول دین خصوصا در اخلاص [illegible] و [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اصول دین و [illegible] و کمالات [illegible]
خصوصا در اخلاص [illegible]
و این دعا از [illegible] حضرت ابراهیم [illegible] حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است بعنوان [illegible] و لکن کان
حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین و ما مامور به که باین عبارت بگوییم که [illegible] از جمله مشرکان [illegible]
[illegible]
[illegible] عبادات [illegible]
من و مردن من خالص از جهت خداوندیست که پروردگار عالمیانست یعنی زندگانی را خالص از جهت آنحضرت
تا [illegible] در حیات بوده باشد [illegible]
نیست [illegible]
[illegible]

کو در هیچ [illegible]

باجابت میفرماید دعاهای ایشانرا و دور است ببرکت احوال ایشان از شیطان و دور رانده شده از درگاه او
از طبقات آسمان و جمیع درجات جنان یا میرود بسوی عرش یا سبحان ... از جهت حمد و ترجمه اش آنست که
ابتدا میکنم یا استعانت میجویم از اسم الهی یعنی ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذات است و مستجمع
جمیع کمالات است و رحمتش عالمیان را فرو گرفته است از مؤمن و کافر و بایجاد نمودن و مهربان است نسبت بمؤمنان
بهدایات خاصه و سایر نعمتهای دنیوی و اخروی و سنت است که افتتاح کنند بسبع تکبیرات قل انّی
الکبری ثالثًا و صففنا تکبیرا و اکثر علما گفته اند هفت تکبیر را در پی یکجا آورد به دون دعا و بعضی گفته اند بعد از سه
تکبیرات را با دعاهای گذشته بخوانند و بعد از تکبیر ... در آن خوب است که هر یک را در جای خود بخوانند چنانکه در توقیع
کما فی صحیح زراره منقولست که دیدم شنیدم که حضرت امام محمد باقر هفت تکبیر را پی در پی گفت و ظاهر
آنست که شغلی داشته باشند یا نماز جماعت بوده است و تخفیف در آن مطلوب است و در صحیح از حلبی منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه پرسیدم از پستترین تکبیرات در نماز حضرت
فرمودند که آن سه تکبیر است و در قرائت قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون اکتفا میکنی و اگر امام بوده باشی
کافیست که یک تکبیر را بلند بگوئی و شش تکبیر را آهسته بگوئی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که پیش از نماز یک تکبیر کافیست و اگر تنها نماز کنی سه تکبیر بگوئی یا پنج یا هفت و در صحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که یک تکبیر در ابتدای نماز کافیست و سه افضلست و هفت افضل از همه
و در دو حدیث صحیح از زید منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم افتتاح نماز را فرمودند
که یک تکبیر کافیست عرض نمودم که هفت نماز رسیده است یا هفت چون فرمودند که آن افضلست و در صحیح
از معاویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه منفرد نماز کنی سه تکبیر
کافیست و هر گاه امام بوده باشی یک تکبیر کافیست زیرا که با تو نماز میکنند جمعی که در میان ایشان ضعیفند یا پیرانند
ایشان از طول نماز آزار میکشند نماز را سبک میباید کردن از جهت ایشان و انما جرت السنة فی افتتاح

الصلوة

الصلوة بسبع تکبیرات لما رواه زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال خرج رسول الله صلی الله
علیه و آله الی الصلوة و قد کان الحسین صلوات الله علیه ابطأ عن الکلام حتی تخوفوا ان لا یتکلم و ان یکون
به خرس فخرج به رسول الله صلی الله علیه و آله حامله علی عاتقه و صف الناس خلفه فاقامه علی یمینه
فافتتح رسول الله صلی الله علیه و آله الصلوة فکبر الحسین صلوات الله علیه فلما سمع رسول الله صلی الله علیه و آله
سبع تکبیرات و کبر الحسین صلوات الله علیه فجرت السنة بذلک وجه است که جاری شد سنت که ابتدای
نماز بهفت تکبیر بگویند بسبب آنکه است که در صحیح روایت کرده است زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله برای نماز از خانه بیرون آمدند بجانب مسجد تا نماز عید از شهر بیرون
رفتند چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه هنوز سخن نمیگفت و در خانه مانده بودند
تا آنکه خوف داشتند که مبادا آنحضرت سخن نگویند و زبان نگشاید در واقع حضرت اراده این بود که در نماز سخن در
آید اول پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امام حسین را با خود بیرون بردند و او را بر دوش
خود نشانیده بودند و چون مردمان صف کشیدند حضرت آنحضرت او را در جانب راست خود باز داشتند پس حضرت سید المرسلین
تکبیر گفتند و ظاهر آنست که تکبیر اول تکبیر احرام بوده باشد اگر چه ممکنست که حضرت برای آنکه تا دانسته باشند که حضرت
امام حسین در تکبیر گفتن جواب خواهند داد و نجوی کرده باشند بر خود دریافت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بعد از تکبیر آنحضرت تکبیر گفتند پس چون حضرت دیدند که در تکبیر سخن در آمدند و در واقع دیگر آنکه چون خوب جواب
ندادند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرتبه دیگر تکبیر گفتند و حضرت میگفتند تا آنکه حضرت هفت تکبیر
گفتند و حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه نیز گفتند پس سنت جاری شد که افتتاح نماز را بهفت تکبیر کنند و صدوق
همین مضمون را بسند صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و در
آنجا چنین است که حضرت سید الشهدا جواب خوب نمی فرمودند تا آنکه در مرتبه هفتم خوب جواب دادند و صدوق
در روایت زراره زیادتی دو حدیث کرده است که زراره گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم

که حکمت در افتتاح نماز که تکبیر حضرت فرمودند که هفت تکبیر را میگویی و هفت الحمد لله و هفت سبحان الله را میگویی و بعد از
حمد و ثنای الهی را بجای آوری و بعد از آن شروع در قراءت میکنی و ثقة الاسلام روی هشام بن الحکم عن ابی الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما لذلک علة اخری و هی ان النبی صلی الله علیه و آله لما اسری به الی السماء
قطع سبع حجب فکبر عند کل حجاب تکبیرة فاوصله الله عز و جل بذلک الی منتهی الکرامة و بسند
صحیح از هشام از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست علتی دیگر و صدوق بسند صحیح روایت کرده و در
علل با طول از این حدیث روایت کرده است ظاهرا اختصار از جهت این کرده است که بعضی از عبارات موهم معنی
جسمیت و جهت و مکان است اکثر را انداخته است بسند هشام گفت که عرض نمودم که چرا افتتاح نماز به هفت
تکبیر شده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی که هفت آسمان را آفرید و هفت زمین را
آفرید و هفت حجاب را آفرید پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند و آنحضرت را عروج
معنوی و جسمانی نیز حاصل شد در قرب الهی حجابی از هفت حجاب برطرف شد پس حضرت الله اکبر گفتند و
دعائی که در افتتاح مطلوبست خواندند پس حجاب دویم برطرف شد و حضرت تکبیر گفتند تا آنکه هفت
حجاب معنوی برطرف شد و حضرت هفت تکبیر گفتند و حق سبحانه و تعالی آنحضرت را بمنتهای کرامت رسانید
و این عبارت آخر در حدیث علل نبود و ممکنست که باین عنوان نیز نقل کرده باشد و در حدیثی دیگر وارد شده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این حجب سبعه است از سرادقات یعنی سراپردها و آن سرادق عظمت
و بزرگی و سرادق جمال و حسن معنوی و سرادق عظمت و سرادق جلال و سرادق عزت و سرادق قرب و سرادق
اسرار است که پیش از همه سرادقات بوده است و ظاهر است که بعضی سرادقات دیگر با حسن و جمال خوش آینده است
پس ممکنست که چون آنحضرت از این سرادقها عبور کرده باشند از عظمت و بزرگی لباسی آنحضرت پوشانیده باشند تا آخر
همچنین هر که نماز کند با حضور دل حق سبحانه و تعالی او را از این معانی بهره کرامت خواهد فرمودن و بسند کالصحیح روایت کرده است
صدوق از زید بن وهب که گفت سوال کردم از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حجب حضرت فرمودند که حجب هفت

و غلظت هر حجابی از این حجب پانصد ساله راهست و ما بین هر حجابی تا حجابی پانصد ساله راهست و حجاب دویم هفتاد
حجابست و ما بین هر دو حجاب پانصد ساله راهست و بر هر حجابی موکل است هفتاد هزار فرشته که قوت هر ملکی
قوت جن و انس است و غلظت هر حجابی از این حجب هفتاد هزار ساله راهست و دیگر سرادق جلالست و آن
شصت سراپرده است در هر سرادقی هفتاد هزار ملک است و از سرادق تا سرادق پانصد ساله راهست و دیگر سرادق
عزتست و دیگر سرادق کبریاست و دیگر سرادق عظمت و دیگر سرادق قدس است و دیگر سرادق جبروت و دیگر سرادق فخر است
دیگر نور سفید است و دیگر نور ازرق و دیگر وحدانیت است و آن هفتاد هزار است که ضرب کنند در هفتاد هزار و دیگر حجاب اعلی
و کلام حضرت تمام شد ظاهرا مشتمل بر این هفت حجاب نوع است و افراد آن هفتاد هزار حجابست چنانکه
در حدیث حسن کالصحیح منقولست یا اینها اصناف اند و افراد آن هفتصد هزار است چنانکه در روایات دیگر وارد
شده است اگر چه اکثر در حدیث زید است اصناف و بعض افراد آن از هفتصد هزار زیاده است چون ده در هفتاد هزار
هفتصد هزار است پس هفتاد هزار در هفت هزار هفتصد هزار هزار الله بودن و سرادق وحدانیت فقط قیس
علی هذا الباقی و ممکنست که حجب نیز از قبیل سموات بوده باشد که محیط بوده باشند بر سموات چنانکه از حدیث زینب عطاره
وارد است و ممکنست که حجابهای معنوی بوده باشد و توسط این عالم از حدود حصر او بیرون است و الله تعالی یعلم
و در خبر فضل بن شاذان عن الرضا صلوات الله علیه لذلک علة اخری و هی انه انما صارت التکبیرات
فی اول الصلاة سبعا لان اصل الصلاة رکعتان و استفتاحهما بسبع تکبیرات تکبیرة الافتتاح و تکبیرة
الرکوع و تکبیرتی السجود و تکبیرة الرکوع فی الثانیة و تکبیرتی السجود فاذا کبر الانسان فی اول الصلاة
سبع تکبیرات ثم نسی شیئا من تکبیرات الافتتاح من بعد او سها عنها لم یدخل علیه نقص
فی صلاته [illegible] و الفضل کلها مجموعة و کثرة الفضل للشیء [illegible] تاکیدا [illegible] و باسانید کالصحیح
منقولست علتی دیگر از فضل که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرموده اند که چرا تکبیرات در اول نماز هفت شد زیرا
که نمازی که حق سبحانه و تعالی اولا بر خلایق واجب گردانید دو رکعت بود و در ابتدای افعال آن در هفت موضع است اول

تکبیر افتتاح که ابتدای نماز و قرائت آن میشود و دو تکبیر از جهت رفتن برکوع و یک تکبیر از جهت رفتن بسجدهٔ اول
و دو تکبیر دیگر از جهت رفتن بسجدهٔ دوم و در رکعت دویم یک تکبیر از جهت داخل شدن در رکوع و دو تکبیر از جهت
داخل شدن در سجده پس هرگاه آدمی در اول نماز شش تکبیر بگوید و فراموش کند تکبیری از این تکبیرات را
بعد از آن یا سهو کند یا شک کند که کرده است یا نه نقصی در نماز او بهم نمیرسد زیرا که هفت تکبیر است از تکبیرات افتتاحیه
بجا آورده است و بقیه تکبیرات مانند تکبیر سر برداشتن از سجده همین است یا تکبیر قنوت سنت است یا تکبیرات دو رکعت آخر نماز است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تعلیم بعضی زیاده کرده اند اگر آنها فوت شود بسهو یا نسیان ضرر ندارد
این هفت تکبیر اگر چه سنت اما موکد است و اهتمام بشأن آنها بسیار است و در احادیث آمده در صحیح زراره
که اگر همه تکبیرات نماز چهار رکعتی بوده باشد که بیست و دو تکبیر است بجا آورد بهتر خواهد بود و اگر سهو و نسیان
در مابقی تکبیرات شود تکبیرات افتتاحیه قائم مقام آن میشود و مجموع تکبیرات نود و پنج تکبیر است و چون در هر رکعتی تکبیر
از جهت رفتن برکوع هست و چهار تکبیر از جهت رفتن بسجده و سر برداشتن از سجده است پس در هر ده رکعت
هشتاد و پنج تکبیر بوده باشد با پنج تکبیر احرام و پنج تکبیر قنوت است که نود و پنج تکبیر میشود و در حدیث صحیح از اصحاب از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند که در نمازهای
شبانه روزی نود و پنج تکبیر است از جمله تکبیرات قنوت است و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرموده اند که تکبیرات نمازهای پنجگانه نود و چهار تکبیر است از جمله تکبیر قنوت نماز پنج است و در تفصیلش
چنانکه آن مذکور شد از ابن مغیره منقولست و یجزئ فی الافتتاح تکبیرة واحدة و در صحیح از زراره منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده اند که کمتر آنچه مجزی است از تکبیر در نماز یک تکبیر است و سه و پنج و هفت
افضلست و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از آنها گذشت و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اتم
الناس صلوة و اوجزهم کان اذا دخل فی صلوته قال الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم و منقولست
که آنحضرت صلی الله علیه و آله در نماز جماعت از همه کس تمامتر بوده و مختصرتر همین که داخل میشدند در نماز میفرمودند

که الله اکبر و بسم الله الرحمن الرحیم را میخواندند پس تکبیرات و دعاها و استغفار و استعاذه را نمیگفتند از جهت ناتوانان ضعیف
و ظاهر این حدیث آنست که نماز جماعت تمامی آن در تخفیف است و حق سبحانه و تعالی ثواب بیشتر افضال تعقیبه
نیز که را بملک مضاعف میسازد و چون امام رعایت حال ضعفا کلا نکند و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که غالبا از نماز خود میکنید صاحبان حاجت که کار باو داده اند و ضعیفان
و پیران و حوامل آمده اند که گذشت که نماز را موافق حال ضعیف کسانی که بما مومنند باید کرد و سئل رجل امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فقال له یا ابن عم خیر خلق الله ما معنی رفع یدیک فی التکبیرة الاولی فقال علیه
صلوات الله علیه معناه الله اکبر الواحد الاحد الذی لیس کمثله شیء لا یلمس بالاخماس ولا یدرک بالحواس
و بسند دیگر منقولست که شخصی از مولای مؤمنان صلوات الله علیه سوال کرد که ای بهترین خلق خدا چه معنی
دارد دست برداشتن در تکبیر اول که تکبیر احرام است حضرت فرمودند که ذات واجب الوجود بالذات متصف بجمیع
کمالاتست و بکمالات الهیت که در ذات و احدیت که صفات او عین ذات اوست و او را مثلی و نظیری و همتایی
نیست از آن ارفع و اعلی و اکبر است که به پنج انگشت بسوده شود یا او را بحواس ظاهره یا بحواس باطنه ادراک کرد
پس چون دو دست بالا برده پنج انگشت بالا میرود و میگویند که آنست که کجا وجه چنین است که مانند انگشتان اورا
احساس نتوان کرد و چون ده انگشت میگوید که ادراک ذات مقدس و صفات مقدسه او نمیتوان کرد بحواس
ده گانه ظاهره و باطنه که اگر اکتفا بیک تکبیر کنند و الا اولی آنست که بعضی از اهل انگشتانرا حرکت کند و در بعضی
ادراک بحواس ظاهره را در خاطر در آورد و در بعضی حواس باطنه چنانکه گذشت و اذا کبّرت تکبیرة الافتتاح
فاقرأ الحمد و سورة و سعا توسع علیک ای السور شئت فاقرأ فی بعضها الا اربع سور و هی سورة الضحی و الم
نشرح لانهما جمیعا سورة واحدة و لایلاف و الم تر کیف لانهما جمیعا سورة واحدة فاقرأهما فی قراءة
الضحی و الم نشرح معا فی رکعة و لایلاف و الم تر کیف معا فی رکعة و لا تقرأ واحدة منهما و الاربع العزائم السور
و در فقه رضوی است که عبارت منقوله و اکثر این عبارت و در معنی احادیث است پس چون تکبیر احرام گفتی سوره

که هرگاه که تنها باشی سه تکبیر کافیست و اگر امام جماعت باشی یک تکبیر کافیست نه

وجوب حمد اجماعی است

حمد را بخوان و سوره یا سوره حمد بخوان و هر سوره را که خواهی بر تو موسع است که در نمازهای واجب بخوانی مگر چهار سوره
و آن سوره والضحی و الم نشرح است زیرا که هر دو یک سوره اند و همچنین سوره الم تر کیف و لایلاف را نیز در یک
رکعت بخوان زیرا که هر دو یک سوره اند و القدیم لایلاف سهو ناسخ است و در فقه رضوی در هر دو جا الم تر کیف
مقدم است پس کسی که اراده خواندن داشته باشد والضحی و الم نشرح را در یک رکعت بخوان و الم تر کیف و لایلاف قریش
در یک رکعت بخوان و یکی ازین چهار سوره را بدون قرینش نخوان در رکعت نماز واجب و در فقه رضوی نیز مذکور است
که معوذتین را در فریضه بخوان زیرا که از قرآن نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرموده از خواندن
در فریضه و باکی نیست در نوافل و منقول است که این مذهب ابن عبد الله بن مسعود است که چنانچه گفتند مشهور است و اما
وجوب حمد پس اجماع اهل البیت است سلام الله علیهم و احادیث صحیح السند بر آن وارد است که منقول صحیحه محمد بن
مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کسی که فاتحة الکتاب نخوانده در نماز خویش
حضرت فرمودند که نماز نیست او را یعنی صحیح نیست مگر آنکه او را بخواند در جهر یا اخفات و در صحیح از احدهما صلوات الله
علیهما منقول است که از آنحضرت سوال کردم از کسی که فاتحة الکتاب نخوانده در نماز خویش حضرت فرمودند که نماز
نیست او را مگر که ام الکتاب را بخواند [illegible] نیست نزد او و هر گاه ترسان بوده باشد یا کاری داشته باشد سوره بخواند یا نه
حضرت فرمودند که فاتحة الکتاب را بخواند و در صحیح از زراره و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما
منقول است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را فرض کرده است و در قرآن با مر رکوع و سجود و قرائت
سنت است پس کسی که قرائت را عمدا ترک کند [illegible] باشد نماز را اعاده کند و کسی که آنرا فراموش کند [illegible] نماز خویش تمام است
و بر او چیزی نیست و در صحیح ابن عامر نیز منقول است که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نماز
نیست کسی را که فاتحه را نخوانده و در روایت دیگر منقول است که آنحضرت صلعم فرمودند که هر که نمازی بگذارد و در آن
نماز حمد را نخواند آن نماز خداج است و این عبارت را سه مرتبه فرمودند یعنی ناتمام است ناتمام است ناتمام غرض
آنست که این اخبار را با غیر اینها نقل کرده اند و معتمد ابوحنیفه و جمعی جایز میدانند که ترجمه آیه را بخوانند با آنکه نقل

نکرده اند که حضرت

وجوب سوره

کثیر [illegible]

نکرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا اصحاب با اقتدا یکمرتبه ترک کرده باشند و اما سوره پس خلافیست عظیم
جمعی قایلند بوجوب آن چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در نماز
فریضه روا نیست ممکن کمتر از سوره و نه بیشتر از سوره و در حدیث کالصحیح منقول است از یحیی بن عمران که گفت کتابتی
نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله و سلامه علیه که فدای تو گردم چه میفرمائی در شخصی که ابتدا کند بسمله
نماز در فاتحه و چون بغیر از فاتحه رسد ترک کند آنرا یعنی بسم الله یا سوره را عباسی گفت که باکی نیست حضرت بخط
مبارک خود نوشتند که اعاده میکند آنرا یعنی بسم الله یا سوره را اگر وقت آن باقی بوده باشد و بایماء از راه چون
وقت برود که نشده است دو مرتبه یعنی فرمودند که اعاده نماز میکند اعاده نماز را میکند با آنکه دو مرتبه اعاده کرده
یعنی او بسبب آنجهت اعاده واجب است یکی ترک سوره واجب دوم به اعتقاد باطل از پیش خود یا آن شخصی که گفته
او عمل میکند و دلیلی ندارد و بر آنکه اطاعت چنین کسی نتوان کرد پس اعاده یکمرتبه بوده باشد و بسبب اعاده دو باشد
و اظهر آنست که اگر از جهت دو سخن او بوده باشد چنانکه حضرت فرمودند یا راوی علی رضه یعنی دو مرتبه اعاده میکند
یعنی عباسی را بر خلاف آنچه استبعاد نیست که در خصوص اینجا دو مرتبه اعاده لازم باشد و محتمل است که راوی یک مرتبه
اعاده کرده باشد اصحاب خطا حضرت فرموده باشند که در آن نیست جا لازم نبوده است یکمرتبه دیگر اعاده کند بقصد وجوب
تا دو مرتبه شود و الله تعالی یعلم و اظهر استحباب سوره است چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام استحباب سوره
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که فاتحة الکتاب تنها تنهائی کافیست در نماز فریضه و مثل این حدیث صحیح
حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه و جمعی این حدیث را حمل بر صورت ضرورت کرده اند چنانکه در صحیح حلبی از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند باکی نیست که شخص در نماز واجب اکتفا کند بفاتحه هرگاه کاری داشته
باشد یا از چیزی ترسیده مثل دشمن و مار و عقرب و در صحیح از عبد الله بن سنان از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است
که جایز است در فریضه بیمار را که فاتحه تنها بخواند و جایز است صحیح را در قضای نوافل در شب و روز که اکتفا کند بفاتحه و
دیگر احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که اکتفا ببعضی از سوره میتوان کرد و این اخبار را جمع میکنند که سوره

کاملا در کار میشود اما جمعی که بالحمد بعضی از سوره را کافی میدانند و در دلیل ایشان تمسک میکنند بلکه موید اثبات
بیشتر میگویم که وجوب نیست سوره و اگر واجب بوده باشد بعضی از سوره کافی نیست بلکه دلیل نمیشود و موید استحباب
سوره یا عدم جواز وجوب دو سوره کامله است احادیثی که وارد شده است که ترک بسم الله در سوره جایز است
زیرا که هرگاه بعضی از سوره کافی بوده باشد هر بعضی کافی خواهد بود و موید بعضی جواز ترک بسم الله است
آنکه علما ذکر کرده اند که قرآن را بیکی از قرائت سبع در نماز میتوان خواندن با جماع و نصف قرا که سه قاری و
نیم راوی بوده باشد بین السورتین ترک بسمله را جایز میدانند و احادیث صحیحه بر مضمون وارد شده است
و اکثر علما آن احادیث را حمل کرده اند بر تقیه و اجماع شیعه است که بسم الله جزو حمد و جزو هر سوره است
پس چون ترک بسم الله سبب القای این بدعت میشود و هر چند ترک بعضی از سوره [illegible] الحمد و ترک بسم الله بوده
نمی توان گفت شاید سبب این شود که جمعی اعتقاد کنند که بسم الله جزو سوره نیست و لهذا حضرت فرموده
کرده مرتبه اعاده میکنند و احوط آنست که هرگاه شخصی صحیح بوده باشد و وقت نماز باقی باشد و شغلی نداشته
باشد و حاجتی که کاری نداشته باشد و سوره را صحیح در خاطر داشته باشد سوره را ترک نکند و قصد
وجوب یا استحباب نکند و اگر قصد استحباب بکند ضرر ندارد و الله تعالی یعلم و اما آنکه والضحی و الم نشرح یک
سوره است و همچنین سوره فیل و لایلاف را همین در عبارت صدوق وارد است و در فقه رضوی هم
واقع شده است و آنچه از اخبار ظاهر میشود آنست که قران مکروه است الا در این دو سوره که کراهت ندارد و
در حدیث کالصحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پیش نمازی ما میکردند و والضحی
و الم نشرح را خواندند و در حدیث کالصحیح یا صحیح دیگر آنکه حضرت [illegible] در رکعت اول والضحی را خواندند و در رکعت دویم
الم نشرح را خواندند و امامت ما میکردند و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است از زید که آنحضرت امامت ما میکردند
این دو سوره را در یک رکعت جمع خواندند و در خبر قوی از مفضل از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
جمع مکن در میان دو سوره در یک رکعت مگر سوره والضحی و الم نشرح و سوره فیل و لایلاف و همچنین حدیث در صحیح ابن [illegible]

از مفضل

از مفضل منقولست و بنا بر این اخبار قران میان این دو سوره کراهت ندارد و اگر اکتفا بیکی از این دو میشود کرد
محتملست که باعتبار این بوده باشد که اکتفا ببعضی میشود کرد و یا باعتبار این بوده باشد که هر یک سوره کامله است و احوط
آنست که اکتفا بیکی نکند و بترتیب قرائت بخواند و بسم الله را در میان هر دو بخواند زیرا که بر تقدیر وحدت با بسم الله
یکیست که چون بسم الله در قرآن یک مکتوبست و اجماع و اخبار دلالت میکند بر آنکه این قرائتها همین که [illegible] تمام [illegible]
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه تصریح کرده و اما معوذتین که قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس است
روایت کرده است صفوان در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه امامت ما کردند در نماز شام و
معوذتین را در دو رکعت خواندند و در صحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت امر کرد حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه مرا که معوذتین را در نماز واجب بخوانم و در حدیث کالصحیح منقولست که صابر گفت که
آنحضرت صلوات الله علیه امامت ما کردند و معوذتین را خواندند و فرمودند که هر دو سوره از قرآنند تا مخالف فقه
رضوی پس ممکنست که حمل بر تقیه کنند از طرفین والله تعالی یعلم و اما قران بین سورتین در فریضه [illegible]
فی النافلة [illegible] و قران ممکن بعد از حمد در میان دو سوره در نماز واجب و اما در نافله هر چه خواهی
قران کن بالله فلا [illegible] نیست در نماز نافله و نماز کسوف که قران در آن جایز است بلکه سنت است و در بسیاری
از مواضع مطلوبست مثل نماز هزار قل هو الله در شب فطر و نماز دو رکعت [illegible] قل هو الله در شب نیمه شعبان
و صد قل هو الله احد در شب نیمه شعبان و غیر آن و بسیاری مذکور خواهد شد و اما در نماز واجب غیر کسوف خلافست
در حرمت و کراهت و مضمون عبارت صدوق در احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح
منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مکروه نیست جمع کردن میان دو سوره
مگر در نماز فریضه و اما در نافله باکی نیست و در صحیح منصور مرویست که در نماز واجب کمتر از سوره و زیاده از یک سوره
مخوان و در صحیح محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت
از شخصی که دو سوره را در یک رکعت بخواند حضرت فرمودند که نه هر سوره را رکعتیست پس چون در نماز یک رکعت

از سوره هم

پس باید که یک سوره بوده باشد و غیر اینها از اخبار که نهی واقع است از قران در فریضه در حدیث صحیح از علی بن یقطین
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از قران در نماز فریضه و نافله حضرت
فرمودند که باکی نیست و سوال کردم از خواندن بعضی از سوره حضرت فرمودند که من از این کراهت دارم و باکی
نیست در نافله و سوال کردم از نمازی که امام آهسته بخواند آیا در آن دو رکعت حمد را بخوانیم و حال آنکه اقتدا
باو کرده باشیم حضرت فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش بوده باشی باکی نیست و ظاهرا
مراد دو رکعت آخر بوده باشد و احادیث صحیحه بطلان بسیار وارد شده است در جواز عدول از سوره بسوره
دیگر چنانکه خواهد آمد و بنابر مصطلح اصحاب این نیز قرائت حتی ذکر کرده اند که تکرار بعضی آیه را بجهت
اگرچه در سوره حمد بوده باشد قران است چون در حدیث سابق گذشت که کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره
نخوان و ظاهر کراهت قرانست خصوصا در مثل عدول و ظاهر عدول مستثنی بوده باشد جمعا بین الاخبار
و احوط آنست که قران در فریضه نکنند خروجا من الخلاف و اما حدیث لا تقرأ فی المکتوبة شیئا من
العزائم الاربع و هی سورة سجدة لقمان و حم السجدة و النجم و سورة اقرأ باسم ربک و من قرأ
شیئا من العزائم الاربع فلیسجد و لیقل الهی آمنا بما کفروا و عرفنا ما انکروا و اجبناک
الی ما دعوا الهی فالعفو العفو ثم یرفع رأسه و یکبر و نخوان در نمازهای واجب سوره از سورهای
که سجده واجب دارد یعنی واجبست و آن سوره سجده لقمان است و آن الم سجده است و باعتبار
مجاورت سوره لقمان آن را سجده لقمان میگویند دویم حم سجده سیم سوره والنجم و چهارم سوره اقرا است
و کسی که بخواند چیزی از چهار سوره یعنی آیه سجده را پس باید که بسجده رود و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست
که خداوندا ایمان داریم بانچه کافران و سنیان بآن ایمان ندارند و شناختیم حق و چیزی را که دیگران منکر گشته
آشنا شده اند بانچه ناشناخته اند و اجابت کردیم فرمان ترا بانچه ایشان ترا بآن خوانده اند و اجابت نکردند خداوندا پس عفو
کن گناهان مرا عفو کن پس سر بردارد و الله اکبر بگوید اما خواندن سوره عزیمه در نمازهای واجب است
(حرام)

کالصبح زراره است که از احدهما صلوات الله علیهما روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که مخوان در نمازهای واجب
سوره های عزیمه را زیرا که سجود زیاده میشود در نماز واجب و خواهد آمد که یک سجده را عمدا زیاد کردن سبب بطلان
نماز است و این روایت اگرچه در سندش قاسم بن عروه است و توثیق نکرده اند ولیکن اکثر علما بآن عمل کرده اند و در
حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت که در فریضه مخوان و در نماز نافله بخوان و این روایت نیز مثل سابق است
و باید ضرور دارد خواندن آیه سجده است پس اگر آن آیه را بخواند ظاهرا ضرر داشته باشد و چون احادیث
صحیحه وارد شده است که اکتفا ببعض از سوره میتوان کرد و در صحیحه علی بن جعفر وارد است که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که آیه سجده را بخواند پس حقی از فضیلت نمود و پیش از آنکه سجده را بجا آورد
حضرت فرمودند که دیگر بر امامند و اراده او نشنیده بخواند و بسجده رود و امام بجا رعایت برود و دیگر صحیح است باز و ظاهرا
از سجده دو نماز نا سوره بیغ صحیح است و این روایت را حمل بر نسیان یا تقیه میتوان کرد و در موثق از عمار منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند حضرت فرمودند که چون بآیه
سجده رسد آن آیه را نخواند و من دوست میدارم که برگردد و سوره دیگر بخواند و از احادیث صحیحه ظاهر میشود که جایز است
خواندن سوره سجده در نماز واجب پس ممکن است که تاویل کنیم اخبار نهی را بر کراهت و احوط آنست که نخوانند و اگر بخوانند
سجده را نخوانند یا پیش از نصف رجوع بسوره دیگر کنند و ترک بالکلیه اولی است خروجا من الخلاف و شکی نیست که سجده
درین چهار سوره واجبست بر کسی که خود قرائت یا گوش داده باشد یا نیز است دیگری و واجب نیست بر کسی که بشنود
و گوش نداده باشد چنانکه در حدیث صحیح عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
و در حدیث صحیح منقولست که پیش از سجده تکبیر نمیگوید و چون سر بر دارد تکبیر بگوید و احادیث بسیار وارد است
که دلالت میکند بر آنکه درین سجده طهارت شرط نیست و جنب و حایض سجده میکنند اگر بشنوند آیه سجده را با کسی
ناشروع کرده باشند سجده میکنند بعد از خواندن و آیا طهارت از نجاست شرط بوده باشد و سجده بر چیزی کنند که صحیح بوده
باشد سجده کردن بر آن و استقبال ... موضع بیش ... سه و ذکر گفته شود در همه خلاف و اظهر عدم اشتراط وجوب

احوط آنست که رعایت کنند هرچه را رعایت می‌باید کردن در سجدهٔ نماز و در حدیث صحیح وارد است که سجده بی وضو باید کرد
بعد از خواندن و بعد از شنیدن اگرچه هر مرتبه آیه را خوانده باشد یا بشنود و کذا بعد و آن سجده را میکند و در حدیث صحیح
محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت که اگر کسی آیهٔ سجده را بخواند
و سجده را فراموش کند تا برکوع رود چه کند حضرت فرمودند که هر وقت که بخاطرش آید بجای آورد و اگر سجده
عزیمه بوده باشد و از این حدیث ظاهر میشود که اگر در غیر نماز نیز اتفاق افتد فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید قضا میکند
چون جواب عام است هرچند سوال خاص بوده باشد و اما دعایی که در سجده خواندن آن خوبست در حدیث صحیح
وارد است از ابو عبیده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه که یکی از شما سجده عزیمه بخواند
پس باید که در سجده این دعا بخواند که سجدت لک تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا
متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و قول او که لا تقول فی سجدات العزائم لا اله الا الله حقا حقا
لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا
و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر ثم یرفع راسه ثم یکبر و در روایتی دیگر منقولست که در
سجدهٔ عزیمه میگوید این دعا اگر ترجمه‌اش اینست که نیست الهی معبودی بحق مگر او که واجب الوجود بالذات
و مستجمع جمیع کمالات و تعیین دارم که چنین است و موافق واقع است حقا حقا و ایمان
دارم و تصدیق میکنم باین معنی و میگویم کلمهٔ توحید را از روی عبودیت و بندگی و سجده کردم از برای تو خداوندا ای
پروردگار من از روی عبودیت و حال آنکه ابا ندارم و گردن کشی و تکبر نمیکنم بلکه بندهٔ ذلیلم و ترسانم
و پناه بتو آورده‌ام پس ظاهرا اگر میگوید ... خوبست ... حکم ... این دو حدیث
کرده است و اگر هر دو را جمع کند بهتر است و اگر در حدیث سابق داخل کند اگرچه در حدیث سابق نیست و در این
حدیث نیست ظاهرا جمع کرده باشد و احوط آنست که ترک نکند الله اکبر را در حدیث صحیح وارد است و در حدیث صحیح
اذا قرئ شیء من العزائم الاربع فسمعتها فاسجد و ان کنت علی غیر وضوء و اگر کسی بشنود سوره‌ای عزیمه را میخوانند و آیهٔ سجده را بشنود

باید که سجده کند هرچند با وضو نبوده باشد و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح منقولست از ابو عبیده از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حایض اگر بشنود آیهٔ سجده را سجده میکند هرگاه که بشنود آن را و احادیث در حدیث
موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه که نماز کنی با سنیان
و پیش نماز سوره‌ای را با سوره‌ای دیگر از عزایم بخواند و سجده را نکند پس تو ایما کن چون سجده صحیح نمیتوانی کردن
در نماز یا از خوف ایشان و حایض هرگاه که بشنود آیهٔ سجده را سجده میکند و ظاهر این احادیث و امثال اینها دلالت
میکند بر آنکه سجده بر سامع لازم بوده باشد و قول مشهور اکثر ... اصحاب ما احوط آنست که سامع ترک نکند
سجده را هرچند کراهت کرده باشد ... من الخلاف والمستحب ... ان یسجد الانسان فی کل سورة فیها سجدة
الا ان فی العزائم الاربع و سنت است که سجده کند هرگاه بشنود سوره‌ای که سجده در آنست
اما سجده واجب در این چهار سوره است و در حدیث ابو بصیر منقولست که گفت هرگاه خوانده شود آیه از سوره‌های
عزیمه و بشنود سجده کن اگرچه بی وضو بوده باشی و اگرچه جنب بوده باشی و هرچند که حایض بوده باشد و باقی
سجده‌ها را مخیر است سجده میکنی و ... سجده میکنی و اگر ... بوده جایز نبوده سجده کردن و مشهور بوده ...
در استحباب آن خلاف کرده است و شیخ طبرسی روایت کرده است از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده در آخر ... و النجم و اقرأ واجب است و در باقی قرآن سنت است
و در حدیث و نقل اجماع کرده‌اند بر استحباب باز سجده دیگر با آنکه سجده ... عبادتست و افضل ما یقرأ
فی الصلوات فی الیوم و اللیلة فی الرکعة الاولی الحمد و انا انزلناه و فی الثانیة الحمد و قل هو الله احد
الا فی صلوة العشاء الآخرة لیلة الجمعة فان الافضل ان یقرأ فی الاولی منهما الحمد و سورة الجمعة
و فی الثانیة الحمد و سبح و فی صلوة الغداة و الظهر و العصر یوم الجمعة فی الاولی الحمد و سورة الجمعة
و فی الثانیة الحمد و سورة المنافقین و یجوز ان یقرأ فی العشاء الآخرة لیلة الجمعة و صلوة الغداة و العصر
بغیر سورة الجمعة و المنافقین و لا یجوز ان یقرأ فی صلوة الظهر یوم الجمعة بغیر سورة الجمعة و المنافقین

فإن نسيتهما أو واحدة منهما في صلاة الظهر وقرأت غيرهما ثم ذكرت فارجع إلى سورة الجمعة والمنافقين
ما لم تقرأ نصف السورة فإن قرأت نصف السورة فتمّ السورة واجعلها ركعتين نافلة وسلّم
فيهما وأعد صلاتك بسورة الجمعة والمنافقين وقد رويت رخصة في القراءة في صلاة الظهر بغير
سورة الجمعة والمنافقين لا أستعملها ولا أفتي بها إلا في حال السفر والمرض وخيفة فوت حاجة
وفي صلاة الغداة يوم الاثنين ويوم الخميس في الركعة الأولى الحمد وهل أتى على الإنسان وفي الثانية
الحمد وهل أتيك حديث الغاشية فإن من قرأهما في صلاة الغداة يوم الاثنين ويوم الخميس
وقاه الله شر اليومين وحكى من صحب الرضا صلوات الله عليه إلى خراسان لما أشخص إليها أنه
كان يقرأ في صلواته بالسور التي ذكرناها فلذلك اخترناها من بين السور بالذكر في هذا الكتاب

و بهترین آنچه بخوانند در نمازهای شبانه روزی از سوره‌های قرآنی سوره‌هاییست که ذکر کردیم و در رکعت اولی
و در رکعت دویم الحمد و قل هو الله احد است مگر در نماز خفتن شب جمعه که بهتر آنست که در رکعت اولی الحمد و سوره
جمعه و در رکعت دویم الحمد و سبح اسم ربک الاعلی را بخوانند و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه در رکعت اولی الحمد
و سوره جمعه را بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره منافقین را بخوانند و جایز است که در نماز خفتن شب
جمعه و نماز صبح و عصر که غیر از سوره جمعه و منافقین را بخوانند و جایز نیست که در نماز ظهر روز جمعه که اعم است از ظهر
و نماز جمعه که آن است غیر سوره جمعه و منافقین بخوانند پس اگر این دو سوره را یا یکی از این دو سوره را فراموش
کنی در نماز ظهر و غیر آن را بخوانی و بخاطرت آید پس برگرد به سوره جمعه و منافقین مادام که نصف سوره را نخوانده
باشی پس اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس آن سوره را تمام کن و نماز را تمام کن دو رکعت به قصد نافله
و سلام بده و اعاده کن نماز را با سوره جمعه و منافقین و در روایت صحیح و حسن رخصت داده اند که در نماز
ظهر بغیر سوره جمعه و منافقین بخوانند و من عمل باین روایت نمیکنم و فتوی باینها نمیدهم مگر در حالت مرض یا
سفر یا ضرر رسیده باشد یا اگر آن خوف داشته باشد که کاری از وی فوت شود و در نماز صبح روز دوشنبه

و پنجشنبه

و پنجشنبه در رکعت اولی الحمد و هل اتی را بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره غاشیه بخوانند و هر که این دو
سوره را در نماز صبح روز دوشنبه و روز پنجشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهایی که در این
دو روز نازل میشود و حکایت کرده است این جزو اکسی که مصاحب حضرت امام رضا صلوات الله علیه بود تا
خراسان وقتی که حضرت را بخراسان بردند و حکایت کننده رجاء بن ابی ضحاک است که با آنحضرت موکل ساخته
بودند او نقل کرده است که حضرت در نمازهای خود همیشه این سوره‌ها را میخواندند از این جهت ما این سوره‌ها را
اختیار کردیم و در این کتاب مذکور ساختیم و ظاهر آنست که شیعه نبوده باشد و ممکن است که بر صدوق ظاهر بوده باشد
که او ثقه است و صدوق بحدیث موثق عمل میکند ... و ممکن است که رجاء شیعه بوده باشد و بیکمان اگر آنحضرت تسلیم
خواهند کرد خلافت را او نقد بشد و حضرت را آورده بشد و از حدیثی که صدوق در عیون ذکر کرده است ظاهر میشود
که رجاء اعتقاد خوبی بآنحضرت داشته است اما منافات با فسق ندارد و بسیاری از عبادات و کمالات آنحضرت را
ذکر کرده است و نقل اخبار جمعه در انجا است و در حدیث قوی از ابا صحیح عامر بن ابی طلیح منقولست که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هر که سوره ابراهیم و حجر را در وقت نماز شب بخواند ... و ظاهر
مراد وقت فضیلت صبح بوده باشد چون تنگ است و اکثر علما این حدیث استدلال کرده‌اند که جایز نیست که سوره
طویل بخواند که وقت بسبب خواندن آن فوت شود و دلالت این حدیث برین معنی ظاهر نیست بلی از عمومات که دلالت
میکند بر آنکه جایز نیست در حالت اختیار نماز را یا بعضی از آنرا در خارج وقت بجا آوردن استدلال میتوان کرد بلی از این
حدیث ظاهر میشود که سوره که بسبب بردن آن فوت وقت فضیلت بوده باشد ... خواندن آن واجهر ببسم الله
الرحمن الرحیم در جمیع الصلوات و سایر دیگر نمازها خواه جهریه بوده باشد یا اخفاتیه بلند بخوان و ظاهر او
اخفاتیه بسبیل استحباب بوده باشد و شکی نیست در مطلوبیت جهر ... امام و در ... خلاف و اظهر آن
نیز استحباب جهر است چنانکه در اخبار بسیار بسبیل عموم و اطلاق واقع شده است و در حدیث صحیح منقولست
از صفوان که گفت چند روز در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز را میکردیم و حضرت در فاتحه

و ظاهر این سبب اعتقاد
صدوق شده باشد چون
صدوق در باب نماز جمعه
همین عبارات را ذکر کرده

بسم الله را می‌خواندند و در نماز اخفاتیه بسم الله را بلند می‌خواندند و ما بقی را آهسته می‌خواندند و در کافی در حدیث تصریح نموده‌اند
بآنکه بسم الله را در هر دو سوره بلند می‌خواندند و در احادیث صحیحه وارد شده است که بسم الله را در حمد و سوره هر دو
ترک ننمایند اگرچه و محمولست بر تقیه چون اکثر علما بسم الله را جزو حمد و سوره نمی‌دانند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی
بر سبیل امتنان میفرماید که ولقد آتیناک یعنی بدرستی و تحقیق که عطا کردیم ترا هفت آیه که آنها مثانی اند و عطا کردیم
قرآن عظیم را بحضرت عرض کردم که سبع مثانی فاتحه است حضرت فرمودند که بلی گفتم که بسم الله الرحمن الرحیم از
جمله هفت آیه است حضرت فرمودند که بلی آن از بهترین آیات فاتحه است و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری که
حکم بصحت آن کرده‌اند روایت کرده است آنحضرت صلوات الله علیه از آبای خود صلوات الله علیهم که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه است از فاتحة الکتاب و آن هفت آیه است
که به بسمله تمام میشود و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بمن فرمود
که یا محمد بتحقیق که ما عطا کردیم ترا هفت آیه از مثانی که قرآنست یا آن هفت آیه مثانی اند که چون آنچه کلام است بسبب لفظ
مکرر شده است و بسبب معنی مثل تکرار رحمان و تکرار رحمانیت و رحیمیت و تکرار ایاک است یا آنکه آیات رحمت و
العذاب و وعده و وعید با ضلالات در آن مکرر شده است یا دو مرتبه نازل شده است در مکه و مدینه و فرمود که عطا
کردیم ترا قرآن عظیم را پس حق سبحانه و تعالی بر من منت نهاد و مثل منتی که بر من نهاد بجمیع قرآن و بدرستی که
سوره فاتحه افضل از جمیع چیزها است که در گنجهای عرش الهی است و بدرستی که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را بآن
سوره مخصوص کرده است و هیچ یکی از پیغمبران را با آنحضرت صلی الله علیه و آله شریک نکرده در آن مگر حضرت
سلیمان را که بسم الله الرحمن الرحیم را با او عطا کرد که در قرآن مجید مذکور است که حق سبحانه و تعالی سخن بلقیس
حکایت فرموده است که بملاء خود گفت که نامه‌ای با شان عظیم خوبی بسوی من آمده است و در آنجا نوشته است که این
مکتوب از سلیمانست و آنکه بسم الله الرحمن الرحیم متوجه من نشوید و غالب شوید بر من و بیایید بسوی من

با سلام کلی و انقیاد و بدرستی که هر که این سوره را بخواند و شیعه محمد و آل محمد باشد و اعتقاد بامامت ایشان
داشته باشد و انقیاد و اطاعت کند اوامر ایشان را و ایمان داشته باشد بظاهر ایشان و باطن ایشان حق
سبحانه و تعالی عطا کند باو بعدد هر حرفی از فاتحة الکتاب حسنه که بهتر باشد از دنیا و از دنیا و ما فیها از انواع جزای
خوبی که در دنیا است و هر که گوش باین سوره بدهد او را عطا کند یک ثلث اجر قاری را عطا میفرماید پس باید که بسیار بخوانید
این خیری که از جهت شما مهیا ساخته‌اند بدرستی که غنیمت است وقت آن و حسرتش در دلهای شما باقی
و در حدیث صحیح از ابن اذینه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از بزرگ‌ترین
آیه که بلند می‌خوانند آیه بسم الله الرحمن الرحیم است و این آیه را که ترجمه‌اش اینست که هرگاه
خدا را در قرآن تنها یاد میکنی همه پشت میکنند و میروند از روی نفرت چون قریش حق سبحانه و تعالی را بایشان
یاد میکردند و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که علامتهای مؤمن پنج است نماز
پنجاه رکعت و زیارت اربعین و انگشتر در دست راست کردن و پیشانی بر خاک مالیدن و بلند خواندن
بسم الله الرحمن الرحیم و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین منقولست که گاهی فرمودند که اگر دست یابم و معاونی
داشته باشم هر آینه همه بدعتها را برطرف کنم از آنجمله جهانی که بسم الله الرحمن الرحیم را در همه نمازها بلند بخوانند
و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق در حدیث طولانی از آنجمله فرمودند که بسم الله الرحمن
الرحیم را در همه نمازها بلند خوانند و جهت و در صحیح از کاهلی منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه امامت ما را کردند در مسجد بنی کاهل و بسم الله را در حمد و سوره بلند خواندند در نماز صبح قنوت
خواندند و آنکه سلام دادند رو بقبله و فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم به اسم اعظم اقرب است از سیاهی چشم
بسفیدی آن و در حدیث کالصحیح منقولست از ثمالی که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
شخصی بسم الله الرحمن الرحیم را بلند نگوید شیطان بآن امام مسلط میشود و امام را و ماموم او را بگیراند باطل میکند
تا نماز او ضایع شود [illegible]

شديدا و لكنّ ذلك وسطا لانّ الله عزّ و جلّ يقول و لا تجهر بصلاتك و لا تخافت بها و ابتغ بين ذلك
سبيلا و لا تجهر بالقراءة في صلاة الظهر و العصر فانّ من جهر بالقراءة فيهما او اخفى بالقراءة في المغرب
و العشاء و الغداة متعمّدا فعليه الاعادة لصلاته فان فعل ذلك ناسيا فلا شيء عليه الّا يوم الجمعة في صلاة الظهر
فانّه يجهر فيها و ظاهرش آنست كه بلند بخوانان در نماز شام و خفتن و صبح بلكه هر چند او بلند خواند مشقت نمازي
و بسيار بلند بخواند الى الكبرى بايد كه وسط بوده باشد نه بسيار بلند و نه آهسته زيرا كه حق سبحانه و تعالى ميفرمايد كه نماز را
بلند بخوان و آهسته بخوان و در ميان اين دو راهي طلب كن كه وسط است و بلند بخوان نماز ظهر و عصر را به درستي
كه هر كه بلند بخواند قرائت را در هيچ نماز يا آهسته بخواند در اين سه نماز عمدا پس بر او لازم است كه نماز را اعاده كند
و اكر از روي نسيان بلند يا آهسته بخواند بر او چيزي نيست مكر در ظهر روز جمعه كه بلند بخواند اما جهر و اول سبب
در صحيح عبد الله بن سنان وارد است كه كفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آيا لازم است
امام را كه چنان بخواند كه هر كه در عقب او باشد اكر چه بسيار باشند همه بشنوند حضرت فرمودند كه بايد كه قرائت را
وسط بخواند چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه بلند بخوان و آهسته بخوان و در حديث موثق كالصحيح از سماعه
منقولست كه از آن حضرت سؤال كردم از تفسير قول حق سبحانه و تعالى كه بلند بخوان و آهسته بخوان حضرت فرمودند
كه آهسته آنست كه خود نشنوي و بلند آنست كه بسيار بلند بخواني و از اين حديث ظاهر ميشود كه حق سبحانه و تعالى منع
بلند بسيار و آهسته بسيار را در همه نمازها نهي كرده است و از آيه ظاهر نميشود كه در كجا بلند بخوانند و در كجا آهسته
و حديث سابق را نيز بايد بر معني حمل نمود اكر چه هر چند سؤال مسائل از نماز جهري است و بعضي تفسير آيه را چنين كرده اند كه
همه نمازها را بلند مخوان و همه را آهسته مخوان بلكه راه وسطي اختيار كن كه بعضي را بلند بخواني و بعضي را آهسته
و مواضع جهر و اخفات را حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله بيان كرده اند و اين تفسير اكر چه مخالف اخبار است
مخالف ظاهر نيز هست بلكه ظاهر همين است كه در اخبار واقع شده است و اما حكم در شش ركعت و اخفات در
بواقي مثل آنحضرت صلوات الله عليه كافيست لهذا در احاديث بناي امر ظهور ذكر شده اند و تغيير نميكنند بجا مي آورند

در اخبار متواتره ذكر شده است كه هر كاه در نماز جماعت بخوانند و اخفات ذكر كرده اند از وجوب جهر و اخفات ظاهر
صحيح زراره دلالت ميكند بر آن و صحيح علي بن جعفر دلالت ميكند بر عدم وجوب و در احاديث بسيار صحيح و موثق
وارد است كه نماز بي فاتحه صحيح نيست مكر آنكه ابتدا بفاتحه كنند و جهر يا اخفات دلالت بر هيچ طرف نميكنند زيرا كه ممكن است
كه مراد اين بوده باشد كه ابتدا بحمد كنند در جهريه و با اخفات در اخفاتيه يا تخيير در ميان هر دو اكر چه احوط است اما
ظهوري ندارد كه بآن عمل توان كرد و ليكن حديث صحيح علي بن جعفر كافيست در عدم وجوب و حمل كرده اند صحيح زراره را
بر مبالغه در كراهت يا استحباب اعاده و بر تقدير وجوب فرق كردن در ميان جهر و اخفات در نهايت اشكال است
و اكثر علما كفته اند كه اقل اخفات آنست كه خود بشنود و اقل جهر آنست كه صحيح قريب بآن بشنود يعني كسي كه كوشش
شنوا بوده باشد و نزديك باشد بشنود و بخواند كه هر كاه چنان بخواند كه خود بشنود صحيح
قريب خود بشنود و از اين جهت جمعي كفته اند كه جهر آنست كه جوهر صوت ظاهر شود و اخفات آنست كه جوهر صوت
ظاهر نشود هر چند بغير بشنود و اكر جهر و اخفات بحسب عرف بسيار جايز باشد و در اكثر اوقات جمع ميان جهر و اخفات
اكر بنا بر جوهر صوت كذاريم مشكل است بنا بر آنكه ... چون ... و عرف ... جهري ... است
كه ... اكر ... بسيار بكنند كه نماز اخفاتيه را چنان بخوانند كه ... بر وجهي كه از نماز
شود و ... باشد ... احتياط ... اما غالب آنست كه احتياط ... و ظاهر ... در موضع
زبان بجز آن باشد در ميان جهر و اخفات اكر آواز ... جمعي ... احوط اخفات است و ... اكر
آواز زن عورت است و واجب است كه بر نامحرم ظاهر نشود ... مطلقا بلكه ... شنيدن
كه ... باشد ... آمده ... در باب نكاح و ظاهر حق
مشكل ... باشد و اكر كفته اند كه ... و احوط آنست كه نماز جهريه را بلند نخوانند و چنان كنند كه آواز او را
نامحرم نشنود و ظاهر ... قضاي نماز از زنان ... باشد در ميان جهر و اخفات و در جهريه و ... في الركعتين
الاخيرتين ... بالتسبيح يعني در دو ركعت آخر تسبيح ... بر سبيل استحباب و ظاهر ... نيست ... حمد

ميتوان كرد هم

صحيح تر است

و اكر نشنود هم

هر دو جایز است ولیکن خلاف در افضلیت است و ظاهر امام را افضل حمد بوده باشد و منفرد را تسبیح که اصل حدیث
چون خلاف ... را تسبیح بهتر است و قال الرضا صلوات الله علیه إنما جعل القراءة في الركعتين الأوليين
والتسبيح في الأخيرتين للفرق بين ما فرضه الله عز وجل من عنده وبين ما فرضه من عند رسوله صلى الله
عليه وآله و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حمد و قراءت
در دو رکعت اول لازم است و تسبیح در دو رکعت آخر است یعنی افضل است یا بدل قراءت جایز است تا فرق شود
میان آنچه حق سبحانه و تعالی از پیش خود واجب ساخته است و میان آنچه حق سبحانه و تعالی از زبان رسول خدا صلی الله
علیه وآله واجب ساخته است یعنی هرگاه بعنوان تفویض باشد یا از حق سبحانه و تعالی است و هست یا که با عنایت
فهو لا ینطق عن الهوی ... یا در بعضی اوقات ... که هر چند متکلم آنحضرت بود بحسب ظاهر ولیکن بحسب واقع
حق سبحانه و تعالی بود نه بعنوان ... که آنحضرت را حاصل بوده ... یا احیانا چون احادیث
... بعنوان تفویض بوده باشد از
حق سبحانه و تعالی بر زبان آنحضرت جاری ساخته باشد والله تعالی یعلم و دیگر ... اخبار تفویض که در
اوایل کتاب مذکور شد ... و سأل محمد بن عمران أبا عبد الله صلوات الله عليه فقال لأي علة يجهر
في صلاة الجمعة وصلاة المغرب وصلاة العشاء الآخرة وصلاة الغداة وسائر الصلوات الظهر والعصر لا يجهر فيهما ولأي علة
صار التسبيح في الركعتين الأخيرتين أفضل من القراءة قال لأن النبي صلى الله عليه وآله لما أسري به
إلى السماء كان أول صلاة فرض الله عليه الظهر يوم الجمعة فأضاف الله عز وجل إليه الملائكة
تصلي خلفه وأمر نبيه صلى الله عليه وآله أن يجهر بالقراءة ليبين لهم فضله ثم فرض الله عليه العصر ولم
يضف إليه أحدا من الملائكة وأمره أن يخفي القراءة لأنه لم يكن وراءه أحد ثم فرض الله عليه المغرب
وأضاف إليه الملائكة فأمره بالإجهار وكذلك العشاء الآخرة فلما كان قرب الفجر نزل ففرض الله عز
وجل عليه الفجر فأمره بالإجهار ليبين للناس فضله كما بين للملائكة فلهذه العلة يجهر فيها فصار

الآخرة وصلاة

وحق

التسبيح أفضل من القراءة في الأخيرتين لأن النبي صلى الله عليه وآله لما كان في الأخيرتين ذكر ما رأى من
عظمة الله عز وجل فدهش فقال سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر فلذلك صار
التسبيح أفضل من القراءة و در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن عمران و ظاهر ابن عمران بوده باشد چنانکه از علل ظاهر
میشود ... منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که بچه سبب است که بلند میخوانند نماز جمعه و نماز شام و نماز خفتن و نماز صبح را و حالی که نماز ظهر و
عصر را آهسته میخوانند و دیگر بچه سبب است که تسبیحات اربع در دو رکعت آخر بهتر است از قراءت حضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی چون حضرت را باسمان برد اول نمازی که حق سبحانه و تعالی بر آنحضرت واجب گردانید ظهر روز جمعه بود
پس حق سبحانه و تعالی ملائکه را مقرر ساخت که در عقب آنحضرت نماز کنند و امر کرد پیغمبر خود را صلی الله علیه وآله که قراءت را
بلند بخواند تا فضل آنحضرت را بر فرشتگان ظاهر سازد بانکه سوره حمد و باقی سوره را قراءت ...
... آنحضرت ... پس نماز عصر را بر آنحضرت واجب ساخت و هیچ یک از فرشتگان
با آنحضرت ... و امر کرد ... عقب حضرت ... قراءت را آهسته بخواند پس
نماز شام را بر آنحضرت واجب گردانید و فرشتگان را امر کرد که در عقب آنحضرت نماز کنند پس حق سبحانه و تعالی
امر فرمود آنحضرت را که بلند بخواند و همچنین نماز خفتن را ... چون قریب بصبح شد حضرت بزیر آمدند و حق
سبحانه و تعالی نماز صبح را بر آنحضرت واجب گردانید و امر کرد حضرت را که نماز صبح را بلند بخواند تا ظاهر سازد فضل
او را بر آدمیان چنانکه ظاهر ساخت بر فرشتگان و از این جهت است که نماز صبح را بلند میخوانند و از این حدیث ظاهر
میشود که جماعت در نمازهای جهریه ... است از نمازهای اخفاتیه ... و در رکعت آخر تسبیح افضل است از قراءت
زیرا که چون حضرت ... برکعت آخر ... بخاطر آورده عظمت و جبروت الهی را ... مدهوش
شده تسبیحات اربع را خواندند جایز نیست که تسبیح بهتر است از قراءت که متابعت آنحضرت کرده باشند
و سأل يحيى بن أكثم القاضي أبا الحسن الأول صلوات الله عليه عن صلاة الفجر لم يجهر فيها بالقراءة وهي

بعد صلوات النهار وانما يجهر في صلوة الليل فقال لان النبي صلى الله عليه وآله كان يغلس بها فقربها من الليل
منقولست در صحیح از محمد بن سعید که یحیی بن اکثم قاضی عراقین سوال کرد از حضرت امام علی نقی علیه السلام
وظاهر لفظ اولی از نسخ نماید است مجملا چون صدوق در علل از ابو الحسن ثالث روایت کرده است از نماز صبح
که چرا آنرا بلند میخوانند و حال آنکه آن از نمازهای روز است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست
که نمازهای شب را بلند باید خواندن و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله نماز صبح را در اول وقت که تاریک بود واقع میساختند و قریب بشب میگردانیدند آن حکم نمازهای
شب دادند و در خبر دیگر در علل لفظ بها بود یعنی چون نزدیک بشب بود از حکم نماز شب دادند و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت است که نمازهای روز را
آهسته بخوانند و سنت است که نمازهای شب را بلند بخوانند و این بر سبیل استحبابست در نوافل و در فرایض
خلافیست که گذشت و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که آیا مردان نمازهای شب را بلند میخوانند حضرت فرمودند که بلی
وفيما ذكره الفضل بن شاذان عن الرضا صلوات الله عليه انه قال امر الناس بالقرائة في الصلوة
لئلا يكون القرآن مهجورا مضيعا وليكون محفوظا مدروسا فلا يضمحل ولا يجهل وانما بدأ بالحمد دون
سائر السور لانه ليس شيء من القرآن والكلام جمع فيه من جوامع الخير والحكمة ما جمع في سورة الحمد
وذلك ان قوله عز وجل الحمد لله انما هو اداء لما اوجب الله عز وجل على خلقه من الشكر وشكر لما
وفق عبده من الخير رب العالمين توحيد له وتحميد له واقرار بانه هو الخالق
المالك لا غيره الرحمن الرحيم استعطاف وذكر لآلائه ونعمائه على جميع خلقه مالك يوم الدين
اقرار له بالبعث والحساب والمجازات وايجاب ملك الآخرة له كايجاب ملك الدنيا اياك
نعبد رغبة وتقرب الى الله تعالى ذكره واخلاص له بالعمل دون غيره واياك

نستعين استزادة من توفيقه وعبادته واستدامة لما انعم عليه ونصره اهدنا الصراط المستقيم استرشاد
لدينه واعتصام بحبله واستزادة في المعرفة لربه عز وجل ولعظمته وكبريائه صراط الذين انعمت عليهم توكيد
في السؤال والرغبة وذكر لما قد تقدم من نعمه على اوليائه ورغبة في مثل تلك النعم غير المغضوب عليهم
استعاذة من ان يكون من المعاندين الكافرين المستخفين به وبامره ونهيه ولا الضالين اعتصام
من ان يكون من الذين ضلوا عن سبيله من غير معرفة وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا فقد اجتمع
فيه من جوامع الخير والحكمة من امر الآخرة والدنيا ما لا يجمعه شيء من الاشياء و در علل کالصحیح از فضل بن
شاذان منقولست که در حدیث طویل گفت که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
فرمودند که مردمان مأمور شده اند باینکه در نماز قرآن بخوانند تا آنکه قرآن مهجور نشود و ضایع نماند و محفوظ بماند
بسبب بسیار خواندن در نماز و بتعلیم یکدیگر کنند و اگر خواندن آن در نماز واجب نبود اکثر مردم حمد را یاد نگرفتند
چه جای سورههای دیگر و اگر نخوانند قرآن از دست میرود و کسی نمی ماند که معرفت قرآن او را حاصل بوده باشد و چرا حمد را
بر همه سورهها مقدم داشته اند زیرا که در جمیع سور قرآنی و در همه سخنان نظیر آنچه جمع شده است از خوبیها و حکمتها جمع
نشده است در سوره حمد و از این جهتست که او را ام القرآن میگویند که هرچه در قرآن است نمونه از آن در سوره
فاتحه است چنانکه انسان نمونه جمیع عالم است و هرچه در عالم کبیر است نمونه از آن در انسان هست و لیکن هرچه
در عالم کبیر است مفصلست و در صغیر مجمل زیرا که الحمد لله یعنی جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات خداوندیست که واجب الوجود
و مستجمع جمیع کمالاتست و از جمله کمالات افاضه وجود و جود است بر همه عالمیان پس حمد و باصالت خود و بنیابت
سایر ذوی العقول ادای شکر نعمت الهی کرده است و از جمله شکر نعمت حق سبحانه و تعالی نیز کرده است که او را
توفیق عبادت کرامت کرده است رب العالمین یعنی آفریننده و تربیت کننده و روزی دهنده همه عالمیانست و چون
عالم بمعنی ما سوی الله است پس بنده خداوند خود را بیگانگی یاد کرده است و حمد او نیز کرده است و در عیون الاخبار تحمید
و تمجید است یعنی خداوند خود را ببزرگی یاد کرده است و اقرار کرده است که باعتبار تربیت غیر او حق است و

او شکر است و حمد و اقرار کرده است که حق سبحانه و تعالی چون خالق است و لیس مالک او بوده است بنده غیر او
و تحقیق کرده بندگی خود را تا محقق شود که عبودیت آگاه و جنبت خصوصا چنین مالکی را که از عدم بوجود آورده است
و چون در بسمله که جزو حمد است ابتدا باسم چنین خداوندی کرده است که مستجمع جمیع محامد و کمالات و
اظهار کرده است که بدون استعانت بذات مقدس او و باسم مکرم او هیچ کاری تحقق نمی پذیرد و جمیع نعمتهای
ظاهره و باطنه از وست و با وست در دنیا در سوره حمد او را باز برحمانیت و رحیمیت ستایش میکند که هر
رحمتهای ظاهره از نعم حیات بعد از موت و درجات بهشت از وست و همچنین نعمتهای عظیمه معنویه که نه
چشمها دیده باشند و نه گوشها آنرا شنیده باشند و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد از جانب وست پس
چون خداوند خود را باین دو صفت میخواند گویا طلب مزید رحمت از کرده است و حمد او را نیز کرده است که چنانکه
رحمتهای ظاهره و باطنه دنیویه بر کافه عالمیان تمام کرده است همچنین در عقبی نیز بعد تمام خواهد کرد بآنکه در ظل
مهر ار کوه معصیت مبتلا بوده باشند و رحمتهای خود را دریغ نداشت در آخرت که معصیت نخواهد بود
عجز و شکستگی و احتیاج ... خواهد بود البته خواهد کرد و فوق الحد از و امید دارد و خود فرموده است که سنت
الهی را تبدیل و تحویل نیست و طریق یکی است چه ظاهر است که منبع خوبیها کلا او است و اکرم وجود مطلق غیر از کرم
بهم میرسد بلکه کم الکریم ... بوده شده کریم چنانکه در بعضی از صور او چنین است و چون خداوند خود را اکرم و رحمت
یاد کرده در آنکه هر اسم جامع است و لیکن رحمت سبقت دارد بر غضب ... رحمن رحمانیت و رحیمیت چهار مرتبه
یاد کرد رحمانیت و رحیمیت در آنکه منشیج است و آن دو مرتبه که بر شمرده است و از رب العالمین نیز رحمانیت و رحیمیت
ظاهر شده و مرتبه خود را برحمت هر یکجا وصفها یاد کرده و خوف زوال و خوف بوده بالکلیه خود را مالک یوم الدین یاد کرده
که مکان آن نیز از وجهی که غالبست رحمت ... از وجه مغلوب غضب مشهور است که اعرابی را از روز جزا تخویف
نمودند او گفت که فردا که حاکم خواهد بود گفتند حق سبحانه و تعالی گفت الحال خاطرم جمع شد کریم وقتی که قادر
شد عفو میکند چون اکرم الاکرمین است و ارحم الراحمین چنین ببخشد و از این معنی که حق سبحانه و تعالی

تعلیم

تعلیم و تلقین بندگان خود کرده است باین عبارت و اشارت امید و رجا ... و در نسخ حدیث در
کتب بلفظ مالک واقع شده است و اکثر علما ترجیح ملک داده اند بوجوه بسیار و حق اینست که در معنی مالک و ملک حیثیت
اگر مالک مالکی است که پادشاه است و اگر ملک است ملکیت آگاه است و ظاهر هر اعتبار آنست که قرآن بر یک قرائت
نازل شده و بعد از آن بعضی جاها ام ظاهر آنست که هر دو قرائت را خدای تعالی نازل ساخته اند بشنید و لیکن
در احادیث معتبره مجوز دارد و شده است همین عنوان که است و در قرآت سبعه باعث که تغیر جا اشتباه در قراءت مشهوره
هر یک از این روایات قرآن خوانده و اولی آنست که از جا رده روایات تعدی نکند و جمعی از اصحاب ترجیح قراءت
ملک کرده اند و جمعی خصوص اختیار نموده اند و حضرت میفرماید که در مالک یوم الدین بنده اقرار میکند که مبعوث
خواهد شد و حساب و جزا خواهد بود و پادشاهی آخرت را از جنب او اعتراف میکند چنانکه پادشاهی دنیا را
نیز مخصوص او میداند و هر دو کتاب باین مضمون عبارت است که کالمُلْکُ الذی بیانی یعنی پادشاهی آخرت از جنبه
او و جنب میداند چنانکه پادشاهی دنیا را از جنب او و جنب اوست در کل رب العالمین و غیره و دیگر چون بنده
باعتبار بعدی که بسبب تعلقات جسمانی او را از جناب اقدس الهی دور افتاده است کمال داعی بود که در مقام حمد
و ثنا خود را چنانکه است دور کند مناجات کند با خدا و تکلم تا بسبب آن نماد و قرب حاصل کرده که بعنوان
شاهد خطاب نماید که اند گفت ایاک نعبد یعنی ترا بندگی میکنیم و بس ... در تو نمی آییم و در عبادت با تو
شریک نمی سازیم و در معرفت غیر تو اعوجود نمی بینیم پس همگی عبادت و بندگی و عبودیت خود را مخصوص جناب اقدس
او کرده انیدیم و چون بنده ملاحظه میکند که این عبادت نیز کار است عظیم خصوصا هرگاه خواهد که با اخلاص بود و بشرط
و موانع آن بسیار است غالبا و دواعی خلاف بسیار نهایت و بدون استعانت از جناب اقدس او کاملی است
تلقین فرموده که بگوئید و ایاک نستعین یعنی و ترا استعانت یاد دهی ما که را خصوصا در عبادت از غیر
بی فایده است چنانچه استعانت از تو میخواهیم و بس پس بعنوان بندگی خالص تو آمیم کرده و چون که سید ترین اغراض
حاجت ... عبادت است عبادت را مقدم کرده اند بر استعانت هر چند عبادت بندگان در حکم عدم است

ولیکن چون حق سبحانه و تعالی عبادت انبیا و اوصیا و اولیا را بفضل خود قبول میفرماید بنده خود را شریک ایشان
کرده اینده و بلفظ جمع آورده است تا شاید ببرکت اینها عبادت او نیز مقبول شود و حضرت رسول صلعم میفرماید که در [illegible]
[illegible] است بجناب قدس الهی و دیگر میگوید که من و سایر عالمیان بندگانیم و هیچ ایم که در این درگاه چیزی که مطلوب
شکستگی و نیاز است و باین درگاه که ده امیدواریم و چون سبب قرب است آنرا وسیله ساخته ایم بسوی
جناب اقدس خداوندی که ذکر او از آن بالاتر است که بر زبان من و امثال من جاری گردد و بلفظ ذکر [illegible]
و جمع تعظیم آنکه چون مفید حصر است پس بنده میگوید که خداوندا من ترا بنده ام و بس و ترا بندگی میکنم و بس
و بندگی را خالص از جهت تو کرده ام و بس و چون بنده بهزار گونه شرک مبتلا است و بنده نفس و شیطان
و هوا است و فی الحقیقه همگی منظور نظرش طاعت است با خود [illegible] عبادت خود کرده است نه عبادت خداوند خود و حق [illegible]
نیت قربت اگر منظور نظرش [illegible] که بسبب آن بوده باشد عابد خود است نه عابد خداوند
و همچنین در ریاهای معنوی دقیق [illegible] است چون خود [illegible] یقین است که در هیچ یک ازین مرتبه اخلاص و الخالص
نیست حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین میفرماید که اگر هر چند نداری بخود باید بگو که دارم شاید شرمنده شوی
از دروغهای خود و در جناب اقدس الهی درگاه بوده باشد که همین عبارت او را باخلاص فایز گرداند فکیف که
هرگاه که تضرع و زاری کند تا حق سبحانه و تعالی او را خالص گرداند و میفرماید که و ایاک نستعین یعنی استعانت
و یاوری از تو میخواهیم و بس یعنی اگر چه مشغول عبادت شده است اعانت الهی البته شده است پس در استعانت
زیادتی توفیق و زیادتی [illegible] عبادت او را طلب میکند اگر چه عبادت میکند یا میداند که آن اخلاص که میباید ندارد یا
نمی داند که دارد یا ندارد درین هر دو صورت استعانت می باید کرد و اگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد
مانند انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی میکنند که الهی استعانت و یاوری
از تو میخواهیم که آنچه انعام کرده [illegible] مستدام داری و ما را بر آن ثابت قدم بداری و نصرت ما را زیاده [illegible] سبب
ترقیات ما شود و بسیار مستبعد است که کسی بمرتبه رسد که فوق آن متصور نبوده باشد و زنده باشد و لیکن چون بنده

جمیع مقیمان

جمیع عمر بار آنرا با خود شریک کرده اینده [illegible] عظمت که [illegible] است نعمت را طلب نمایند با آنکه منافات ندارد که [illegible]
نعمت را طلب نمایند و حالی که زیاده از آن نخواهند بود و بسیاری که بر وجه کمال داشته باشند آنرا از حق سبحانه
و تعالی طلب کنند اهدنا الصراط المستقیم یعنی خداوندا هدایت کن ما را براه راست حضرت پیغمبر میفرماید که این دعا است
که کسانی که این صحیح [illegible] اند و آن [illegible] اند از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که ایشان
از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند هدایت بدین حق که آن راه [illegible] آنحضرت و آن طریقه ائمه معصومین است
صلوات الله علیهم و چنگ زدن است در دامان ایشان [illegible] چنانکه حبل الله ایشانند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده
که واعتصموا بحبل الله جمیعا یعنی دست در زنید در ریسمان الهی و حق سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است [illegible] ریسمانی
که از آسمان [illegible] آویخته باشند و دست [illegible] زنند [illegible] و حق این است که حبل الله [illegible] ائمه معصومین است
صلوات الله علیهم با ایشانند که متابعت ایشان سبب نجات ابدیست و مخالفت ایشان سبب هلاک سرمدیست
و [illegible] مهتدی باشند نظر با ایشان طلب هدایت بکمالات [illegible] که ایشان [illegible] سبحانه [illegible] و طلب زیادتی
معرفت حق سبحانه و تعالی است و معرفت عظمت و کبریای او تا با این معرفت بکمالات خود فایز گردد صراط الذین
انعمت علیهم تاکید است از جهت توضیح سؤال و مطابقه و مبالغه در آن [illegible] در رغبت بجناب اقدس الهی و بیان آنکه [illegible]
نعمتهای را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر دوستان خود [illegible] در شکر آن نعمتهای چنانکه خود فرموده
که این جماعت که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان [illegible] پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان
و نیکو رفیقانند ایشان گویا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون از من طلب کنید اول حمد و ثنای الهی بجا آورید و دیگر
اخلاص [illegible] کرده اید و بعد از آن راه راست را طلب کنید و بعد از آن بیان فرموده که راه راست راه [illegible] است که
غیر المغضوب علیهم یعنی نه راه کسانی که بسبب علم بحقیت [illegible] و ترک آن کردن مستوجب غضب الهی شده اند
و [illegible] که بنده باید که ملتجی بجناب اقدس الهی [illegible] اگر از جهل
معاندان و کافران [illegible] که حق سبحانه و تعالی را بعظمت نشناخته باشند و امر و نهی او را [illegible] اسهل و انفع

وَلَا الضَّالِّينَ یعنی و نه راه گمراهان و پناه بجناب اقدس الهی برد از آنکه جمعی باشند که بنادانی راه را گم کرده اند
و گمان میکنند که کار خوب میکنند و اکثر مفسرین گفته اند که مغضوب علیهم یهود اند و ضالین نصاری اند و
حضرت فرموده اند که مغضوب علیهم معاندان ناصبه اند و ضالین جاهلانی اند که بنادانی بجهنم میروند و تحقیق
کرده شده است درین سوره از کمالات ظاهره و حکمت از امام آنحضرت و دنیا و آخرت چیز جامع آن حیثیت و در
اخبار بسیار وارد است که حق سبحانه و تعالی هرچه در کتب سماوی بوده همه را در قرآن جای داده و بسیار چیزها در
قرآن هست که در جمیع آن کتب نیست و در اخبار بسیار است که هرچه در قرآن هست در حمد هست
و هرچه در حمد هست در بسم الله هست و هرچه در بسم الله هست در بای بسم الله است و هرچه در بای هست در نقطه
تحت بای است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند که منم نقطه تحت با و رسایل بسیار درین باب
بعلم نوشته شده است از آنجمله شیخ العارفین شیخ صاین الدین ترکه رساله مفرده نوشته است و این علمیست
عظیم و بسیار دقیق و بسیاری بسبب عدم فهم ملحد شده اند و اولی آنست که تا کسی اهل این علم نبوده باشد و اثبات
او بخوبی که رسالت ... میداند معرفت آن حیثیت و حضور جامع که الحال هست و حضور ابعض که مصحف حضرت فاطمه است
بحسب ظاهر این علم است و امر منحصر بمعصوم و ذکر فی العلل ... الصلاة التی امرت ان اجهر بها جعل الجهر فی بعض الصلوات
دون بعض ان الصلوات التی یجهر فیها انما هی فی اوقات مظلمة فوجب من اجل ذلک ان یجهر فیها لیعلم
المار ان هناک جماعة فان اراد ان یصلی صلی لانه ان لم یر جماعة علم ذلک من جهة السماع والصلوتان
اللتان لا یجهر فیهما انما هما بالنهار فی اوقات مضیئة فهی من جهة الرؤیة فلا یحتاج فیهما الی السماع
و همین سند کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که ذکر کرده اند علتی را که از جهت آن بعضی
از نمازها را بلند بخوانند و بعضی را آهسته و این علت آنست که نمازهایی که بلند میخوانند همگی در اوقات
تاریکیست و آن شام و خفتن و صبح است پس لازم است که در آن نمازها بلند بخوانند تا هرکسی که از آنجا گذرد
که در آنجا نماز جماعتی برپا شده است پس اگر خواهد که نماز را با جماعت کند بکند زیرا که اگر جماعت را نبیند از آواز بشنود

قرائت

قرائت کرده باشند و نماز ظهر و عصر را اگرچه در آن بلند بخوانند در روز و اولی است ... پس چون
میخواهند احتیاج بشنیدن ندارند فاذا قرأت أم الکتاب و سورة فکبر واحدة ثم قل وانت منتصب ثم ارکع وضع
یدک الیمنی علی رکبتک الیمنی قبل الیسری و ضع راحتیک علی رکبتیک و القم اصابعک عین الرکبة — البشری ص
و فرج اصابعک ... و تمد عنقک و یکون نظرک بین قدمیک ... پس چون حمد و سوره
خوانده باشد یک تکبیر برای رکوع بگوید ... پس در رکوع ... دست ... برزانو
گذارد دست چپ ... و انگشتان ... در میان انگشتان گشاده
کند ... تا اینجا در احادیث صحیحه وارد شده ... در رکوع ... در میان ...
تا موضع سجده ... و این معنی ... در احادیث صحیحه وارد شده ...
... و ظاهر این عبارت ... بر دو شده ... و در اینجا ... الی
نموده ... سأل رجل امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فقال یا ابن عم خیر خلق الله ما معنی مد عنقک فی الرکوع فقال تاویله آمنت بالله ولو ضربت عنقی و در — فی الرکوع ص
حدیث صحیح ... منقولست که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسید که ای پسر عم بهترین خلق خدای
تعالی چه معنی دارد کشیدن گردن در حال رکوع پس حضرت فرمودند که تاویلش اینست که ایمان آوردم بخدای
عالمیان و اگرچه گردنم را بزنند و معروفست که هرگاه شخصی در مقام انقیاد باشد و خواهند که گردن او را بزنند
گردن را میکشد تا انقیاد و تسلیم ظاهر شود و گردن ... نیز اشاره بآن میشود و در حدیث کالصحیح از سعید بن جناح
منقولست که گفت در خانه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در مدینه که حضرت ... فرمودند
که هرکه رکوع را تمام کند ... فاذا رکعت فقل اللهم لک رکعت و لک خشعت و لک
اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت و انت ربی خشع لک وجهی و سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی
و دمی و مخی و عصبی و عظامی و ما اقلت الارض منی لله رب العالمین ثم قل سبحان ربی العظیم و بحمده

ثلث او بهتر است و ان فعلتها خمسا فهو احسن و ان قلتها سبعا فهو افضل و چون برکوع روی بگو پیش از تسبیح
دعائی را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا برای تو رکوع کردم و برای تو خاشع شدم و از جمله رضای تو و از
جمله مسلمانان با اعتقاد شدم و ایمان بتو آوردم و توکل بر تو کرده‌ام و حال آنکه تو پروردگار منی خاشع شده از برای
تو گوش من و چشم من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من
و استخوانهای من و هر چه بر روی زمین است از من یعنی جمیع اعضای من همگی خاشعند از جهة خدا و خشنودی که
پروردگار عالمیان است پس بگو تنزیه میکنم و بپاکی یاد میکنم محض پروردگار خود را که بسیار بزرگست و عظمت
عظیم است که عظمت و بزرگی او را است و حال آنکه شکر میکنم خدا را بر آنکه مرا اهل آن کرده است که تسبیح
او را گویم [illegible] و بصیرت و سائر اهل [illegible] مثل ما علماء و این تسبیح را سه مرتبه میگوئی و اگر پنج مرتبه
گوئی بهتر است و اگر هفت مرتبه بگوئی افضل است و عبارت دعا را این گونه در حاشیه نوشته‌ام و
کلینی بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند
که چون خواهی که برکوع روی در وقتی که ایستاده باشی الله اکبر بگو پس بعد از آن برکوع رو و بگو اللهم
لک رکعت و لک خشعت و بک آمنت و علیک توکلت و انت ربی خشع لک قلبی و لفظ قلبی
در بعضی از نسخ نبود و در تهذیب هست و سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عصبی و عظامی
و ما اقلته قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر سبحان ربی العظیم و بحمده و این را سه مرتبه
بگو بتأنی و در حالت رکوع پشت خود را هموار و برابر میکنی و فاصله یک شبر بوده باشد در میان پاها و کف‌های
دست را بر زانوها میگذاری بنحوی که زور دستها و دست راست خود را بر زانوی راست پیشتر از چپ میگذاری و
کاسه زانوها را با انگشتان خود پر میکنی و انگشتان را از هم میکنی وقتی که بر زانوها میگذاری و پشت خود را راست
میکنی و گردن را میکشی و باید که نظرت در حال رکوع در میان پاها بوده باشد و چون راست بایستی بگو سمع الله لمن
حمده الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت و الکبریاء و العظمة [illegible] رب العالمین را بآواز بلند میگوئی

بزانوها باشد صح

پس

پس استماع الله [illegible] بگو و هوا دراز [illegible] سجده و چون این خبر مختصر ظاهر است خواندن
این دعا بر [illegible] است که [illegible] تسبیح یعنی از روی تنبلی و سستی رکوع را [illegible] بلکه بنهایت شوق دارم و در فقه
رضوی بعبارت منقول است که اللهم لک رکعت و لک خشعت و بک اعتصمت و لک اسلمت و علیک توکلت
انت ربی خشع لک قلبی و سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عصبی و عظامی و جمیع جوارحی و ما
اقلت الارض منی غیر مستنکف و لا مستکبر لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت پس تسبیح
کبیر را سه مرتبه یا پنج یا هفت بار مرتبه بگو و این افضل است و در تهذیب ربی لک رکعت است [illegible]
ثلث تسبیحات تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله [illegible] و کافیست تمام
تسبیح بانکه بگوئی سبحان الله سه مرتبه و اگر کسی بیمار بوده باشد یا تعجیل داشته باشد یک تسبیح تمام کافیست
بعلت آنکه سبحان الله [illegible] آن [illegible] و در حدیث کالصحیح از هشام منقولست که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تسبیح در رکوع و سجود حضرت فرمودند که در رکوع
میگوئی سبحان ربی العظیم و بحمده و در سجود سبحان ربی الاعلی و بحمده و واجب از آن یک تسبیح است و سنت
سه تسبیح است و فضیلت آن در هفت و در صحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که چه چیز کافیست در رکوع و سجود حضرت فرمودند که سه تسبیح با تأنی و یک تسبیح
تمام کافیست و ظاهر این حدیث چنانست که صدوق [illegible] صدوق تفسیر این حدیث است
چنین [illegible] که سه تسبیح کبیر [illegible] کافیست چنانکه در حدیث از حضرت منقولست که گفت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند [illegible] رکوع [illegible] حضرت فرمودند که در رکوع سه
مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده و در سجود سه مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده میگوئی پس هر که یکی را کم کند
ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که دو تسبیح را کم کند دو ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که تسبیح نگوید برای او
نماز نیست و حق آنست که مراد از این حدیث کافی بودن در فضیلت است و یک تسبیح صغیر [illegible] کافیست بلکه مطلق

و بشری صح

سبحان الله صح

امام محمد باقر صح

ذکر کافیست چنانکه در حدیث صحیح از هشام منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که کافیست مرا که در رکوع و سجود بجای تسبیح لا اله الا الله و الله اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از
هشام بن حکم منقولست که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مرا کافیست
که بجای تسبیح رکوع و سجود بگویم لا اله الا الله و الحمد لله و الله اکبر حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و
تعالی است یعنی هر یک از اینها کافیست بلکه هر چه ذکر الهی است کافیست و در صحیح هشام بن سالم مثل این حدیث
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقولست که
گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیست کلمه مثل کلمه سبحان الله و در عبارت لفظ و
بلاغت معنی چون دلالت میکند بر تنزیه الهی از هر چیزی که لایق بذات و صفات و افعال الهی نباشد و فی الحقیقه تمام
معرفتها در این کلمه مندرج است هشام گفت عرض نمودم که آیا کافیست مرا در رکوع و سجود که بجای تسبیح لا اله
الا الله و الحمد لله و الله اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است گفت عرض نمودم
که سبحان الله چه معنی دارد حضرت فرمودند که تنزیه الهی است از هر چه لایق او نیست و در حدیث صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز نیست کمتر از تسبیح بالقدر تسبیح و منقولست به الکفا در فضل کم
از غیر تسبیح با کوانده و اگر تسبیح کبیر از سه تسبیح صغیر بهفت حرف کمتر است و اکثر علما خبر مطلق ذکر را کافی میدانند
و مستند ایشان این اخبار است و دلالت اینها بر مطلق ذکر و نفی تمام است که قیاس منصوص العلة احق والیهم و
ظاهر این احادیث متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه در خصوص منصوص العلة نیز اخبار بسیار وارد است که باطلست
پس می باید که تجاوز از این چهار کلمه که تسبیحات اربع است نکنند و تسبیح اول بهتر است یک تسبیح که سبحان الله
باشد اکتفا ی نکرده و احوط آنست که بکمتر از سه سبحان الله یا یک تسبیح کبیر اکتفا نکنند و اگر تسبیح بگوید از عهده
بیرون می آید و در زیاده تا سی و سه یا سی و چهار بلکه شصت تسبیح وارد شده است در نماز و در حدیث
موثق تا پانصد تسبیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در سجده فرمودند و

و در نماز جماعت اولی آنست که تخفیف دهد و دعای سابق بر تسبیح را بخوانند و زیاده از سه تسبیح بزرگ نگوید
مگر آنکه جمعی باشند که همه خواهند تطویل را و منصور مستحب است و بر این محمولست حدیث کالصحیح حمزة بن حمران و حسن
بن زیاد که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت نماز میکرد با جمعی از اصحاب شنیدیم
در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و جمعی بودند و در حضرت امامت ایشان فرمودند در نماز ظهر و شمار کرده بودیم
تسبیح رکوع حضرت را سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه بود و یکی از این دو راوی نقل کرده اند که حضرت
سبحان ربی العظیم فرمودند و یکی گفته سبحان ربی العظیم و بحمده و گفته و ممکنست که راوی اول اعراض
این بوده باشد که تسبیح بزرگ را باین عدد خوانده اند و تعبیر را از جهت تخفیف کلام ترک نموده باشند و اگر چه بسیار
مستبعد است که باین عدد شنیده باشند و لفظ و بحمده را نشنیده باشند و ممکنست در سجده باین عدد خوانده باشند و در
صحیح از ابن عمار منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کمترین چیزی که مرا
کافیست در رکوع و سجود چه چیز است حضرت فرمودند که یک تسبیح است و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از ابان بن
تغلب منقولست که داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت نماز میکرد و شمردم
در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و ظاهر آنست که حضرت در هر یکی این عدد را گفته باشند و احتمال دارد که در
هر یکی سی مرتبه گفته باشند یا نماز دو رکعتی باشد و ده مرتبه در هر یکی فرموده باشند یا چهار رکعتی و پنج مرتبه باشد
و این احتمال اسقاط ظاهر است و ظاهر آنست که حضرت فرموده اند و قریب باین اکتفا بشنود و اکتفا بعید از
جهت این حدیث و احادیث دیگر بعضی از علما گفته اند که مستحب است که عدد تسبیح بسیار باشد مگر آنکه بسیار
کردن مودی بکراهت طاق و جفت در کار نیست چون مصلی از حضور قلب افتد و از جهت جفت فرموده اند
تا بر دیگران مشکل نباشد و در احادیث صحیحه وارد شده است که اقل ذکر تسبیح است و یکی کافیست و در حدیث صحیح
وارد است که یکی کافیست هرگاه مسلمانی را دست بر زمین گذاشته باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه در رکوع کافیست تسبیح یا قدر آن از اذکار [illegible] بخوانند و خوبست

گر نتوانند بخوانند و بعضی از حروف ساقط شود و در صحیح علی دیگر سبکتر از ذکر سبحان الله است که زبانی و آدم
بگویند و در حدیث موثق از هشام منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم که رکوع و سجود در قرآن نازل
شده است حضرت فرمودند که بلی در آنجا که فرموده است که یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا یعنی
ای مؤمنان رکوع و سجود بکنید در نماز پس عرض نمودم که حد آن رکوع و سجود چیست پس حضرت فرمودند که
اما آنچه بس است در رکوع سه تسبیح است و کسی که قوت داشته باشد که طول دهد رکوع و سجود را پس باید که
طول دهد هرچه مقدورش باشد و ذکر تسبیح و تحمید الهی و دعا و تضرع بیشتر باشد و در نزدیکترین حالات
بنده به پروردگار نیست که او در سجود باشد اما اگر امام جماعت باشد تطویل خوب نیست زیرا که در
میان مردمان ضعیف هستند که تاب نمی‌آرند یا کار ضروری دارند و حضرت سید المرسلین صلعم
وقتی که نماز بجماعت میکردند سبک میکردند و گذشت و خواهد آمد اخبار در باب جماعت ثم ارفع رأسک
من الرکوع وارفع یدیک واستو قائما ثم قل سمع الله لمن حمده والحمد لله رب العالمین الرحمن
الرحیم اهل الجبروت والکبریاء والعظمة و در نسخه سمع الله لمن حمده ثم کبر واهو الی السجود وضع
یدیک جمیعا معا قبل رکبتیک پس سر از رکوع بردارد و دستها را بدون تکبیر بردارد و درست بایستد
پس بگوید سمع الله لمن حمده یعنی حق سبحانه و تعالی شنید و اجابت کرد دعای حامد را یا دعاست که از
حق سبحانه و تعالی طلب اجابت میکنند و حمد کالم دعا مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست و
بخشاینده و مهربانست والرحمن الرحیم در بعضی از نسخ نیست و در اخبار نیز هم آن خداوندی که بزرگواری
و جلالت و عظمت او در اسم او معلوم است چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که کبریا و عظمت مخصوص
ذات مقدس اوست و لفظ سمع الله لمن حمده که گفت پس تکبیر بگوید وقتی که ایستاده باشد از جهة سجده اولی و بجهة
رو و دستهای خود را با تکبیر بردارد از زانوها بر زمین گذارد اما ابن بابویه صدوق گفته است از برداشتن دستها از جهة
سر برداشتن از رکوع اکثر علما ذکر نکرده اند و در حدیث صحیح منقولست از ابن عمار و ابن مسکان از حضرت

امام

وتحمیده

امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن تکبیر نفرمودند اما باقی افعال و اذکار گذشت و در حدیث زراره حضرت
باز یاد فرمودند رب العالمین و اما اکتفا بسمع الله لمن حمده پس گذشت و در حدیث صحیح حماد دستها را بر زمین
گذاشتن پیش از زانوها و در صحیح زراره گذشت و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه را دیدم که دستها را بر زمین میگذاشتند پیش از زانوها در وقتی که بسجده میرفتند
و چون بجماعت که برخیزند از زانوها پیش از دستها بر میداشتند و در صحیح منقولست که از آنحضرت
پرسیدند از شخصی که دستها را بر زمین گذارد پیش از زانوها حضرت فرمودند که بلی چنین میباید کرد یعنی
یعنی در نماز و ایضا منقولست بر استحباب چون در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که مخیر است میان هر دو و در موثق کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که باکی نیست که شخص زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد و قال اطلقه الشیخ یا ابا عبدالله صلوات الله
علیه یا بنی علیه وضع الیدین علی الارض فی السجود قبل الرکبتین فقال لان الیدین بهما مفتاح الصلوة
و منقولست بسند قوی که طلحه سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا در وقت سجده
دستها را پیش از زانوها بر زمین میگذارند حضرت فرمودند که از این جهة که افتتاح نماز در تکبیر احرام بدستها
میشود یعنی دستها را بجهة تکبیر بلند میکنند پس چنان است که افتتاح سجود نیز بدستها شود وان کان یمکنه
ان یکون الارض تحت جبهته فی السجود فقط با سنن یعرفها و ان افضیت بهما الی الارض فهو افضل این عبارت
صحیح زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد که دست
بر زمین نرسد باکی نیست و اگر دستها را بر زمین رسانی در حالت سجود افضلست چون شکستگی بهم رسید یعنی
چنانکه پیشانی را بر زمین رسانیدن بهتر است دستها را نیز بر زمین رسانیدن افضلست و باین مضمون حدیث قوی
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست که باکی نیست که سجده کنی و میان دستهای تو و میان زمین
جامه تو باشد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که فرمودند که باکی نیست که در جا نماز مو باشد نماز

[illegible]

کند هرگاه سجده بر زمین واقع شود و اگر جانماز بوریا یا حصیر و نظایر [امثال] اینها بوده باشد بر آن نماز میکنند و بر آن سجده
میکنند و احادیث در این باب گذشت و روی اسمعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه عن
ابیه صلوات الله علیه انه قال اذا سجد احدکم فلیباشر بکفیه الارض لعل الله یدفع عنه الغل
یوم القیمة و در علل و ثواب الاعمال بنظیر عنه الغل است و منقولست بسند قوی کالصحیح از سکونی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سجده کنید
پس چنان کنید که کف دستهای شما بر زمین برسد که امید هست که اگر چنین کنید حق سبحانه و تعالی دفع
کند از شما غل را در روز قیامت که اکثر عالمیان طوق در گردن ایشان کرده و غلها بر گردن ایشان بسته باشند
یا بردارد از شما غل را هرچند مستحق آن بوده باشید پس بنابر این اخبار ظاهر شد که سنت است کف دو دستها
هم از جمله دستها در سجاده بوده باشد یا بر روی خاک گذارید و یکون سجودک کما یتخوی البعیر الضامر عند
بروکه و تکون شبه المعلق لا یکون شیء من جسدک علی شیء منه ای باید که سجودت مثل خوابیدن شتر
لاغر بوده باشد که اعضای آن بهم اتصال ندارد و تو نیز چنین بوده باشی و شبیه آویخته باشی که هیچ جزو از بدنت
بر جزو دیگر نباشد حاصل آنکه در حالت سجود تجافی مطلوب است چنانچه در صحیحه حماد و زراره گذشت و در حدیث قوی
کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی
که سجده میکردند اعضای آنحضرت از یکدیگر گشوده بود چنانچه شتر لاغر در وقت خوابیدن هیچ عضوی از آن
بر عضوی دیگر نیست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و همچنین الجامع از بزنطی مذکور میشود و یکون نظرک
فی السجود الی طرف انفک و لا تفترش ذراعیک کافتراش السبع ولکن اجنح بهما و توقیهما بانفک تجافیک
فی موضع الجبهة یعنی من قصاص الشعر الی الحاجبین مقدار ذلک ثم و من لا یرغم انفه فلا صلوة له و باید که
نظرت در حالت سجود بطرف و کنار بینی ات باشد و در فقه رضوی مذکور است و در اینجا دیگر [illegible] و ذراعهای
خود را فرش مکن بر زمین چنانچه شیر در وقت خوابیدن فرش میکند ولیکن چنان کن که بالدار باشی و دستهای

سجود [illegible]

باز بشود و بینی را بر خاک میمالی و کافیست هر جزو که باشد از پیشانی از رستنگاه موی سر تا ابرو به مقدار یک
درهم و کسی که بینی را بر خاک نمالد نمازش نماز نیست و اما نهی از افتراش در صحیحه زراره و حماد و غیر آن گذشت
و اما ارغام در صحیحه حماد گذشت که سنت است و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سجود بر هفت استخوانست پیشانی و دستها
و زانوها و ابهامهای پاها و بینی را بر خاک میمالی اما فرض همین هفت موضع است و ارغام سنت حضرت
سید المرسلین است صلی الله علیه و آله اما قدر درهم [illegible] و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که رستنگاه تمام موی سر تا ابروها موضع سجود است و هرجائی از پیشانی که بزمین پیشانی تمام از هم
میرسد بمقدار یک درهم یا بقدر سر انگشت و بمقدار طرف انگشت و ظاهر این عبارت سند صحیح است که میگویند
درهم بمقدار سر انگشت است و در حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره منقولست از کسی که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرساند بجائی که میرساند پیشانی را
یعنی بر زمین نرساند یا بر ما یصح السجود علیه بر خاک و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
نیز منقولست و در موثق از طلحه بن زید نیز قریب باین وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و این اخبار مخالفت ندارد با اخبار سنت ولیکن در صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که نیست سجود مگر بر پیشانی و نیست بر بینی سجودی
و تاویل آن چنانچه شیخ نیز فرموده که مراد از ارغام است نه سجود ولیکن بعید است و اگر محمد بن مصادف کافی نبود
هر آینه این حدیث جمع میتوانست کرد ولیکن ابن غضایری او را در یک کتاب توثیق کرده است و در کتابی
دیگر جرح و احتیاط تام میباید کرد در آنکه بینی را بخاک برسانند و ظاهر اخبار بینی کافی بوده باشد حتی آنکه سید
مرتضی را اعتقاد اینست که لازم است که استخوان بینی را برسانند چون در حدیث حماد بهفت استخوان بود و در
صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که اگر کسی سجده کند و کلاهی یا عمامه در سر داشته باشد چنانچه

حضرت فرمودند که هرگاه پیشانی او بر زمین برسد در میان ابرو و رستنگاه موی او مجزی است و در حدیث دیگر از
زراره و نوری از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت از حد سجود حضرت
فرمودند که ما بین رستنگاه مو تا موضع ابرو هر مقدار که بر زمین گذاری مجزی است و در موثق الحلبی از بریده منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جا را که بر زمین رسانی در سجود کافیست
و سجده کردن بهمه پیشانی افضلست و در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم و عمار منقولست که فرمودند که از
میان رستنگاه مو تا طرف بینی محل سجده است هر جا را که بر زمین رسانی کافیست و این اخبار را حمل میتوان
کرد بر قدر درهم و قدر درهم را حمل میتوان کرد بر استحباب احوط آنست که قدر درهم را بر زمین برساند و اگر
همه پیشانی را برساند افضلست چنانکه گذشت و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی سر او دراز شده باشد و بر پیشانی آن افتاده باشد
و چون بسجده میرود بعضی از پیشانی او بر زمین میرسد و بعضی را مو گرفته است آیا جایز است حضرت فرمودند که نه
تا آنکه پیشانی خود را بر زمین گذارد و بعضی همه را حمل بر استحباب کرده اند جمعا بین الاخبار و تقول فی سجودک
اللّهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و علیک توکلت سجد لک سمعی و بصری و شعری و بشری
و مخی و عصبی و عظامی سجد وجهی للذی خلقه و صوره و شق سمعه و بصره تبارک الله رب العالمین
ثم تقول سبحان ربی الاعلی و بحمده ثلث مرات فان لم تقلها فحسبها خمسا فهو احسن و ان قلتها سبعا
فهو افضل و یجزیک ثلث تسبیحات تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله و تسبیحة تامة تجزی
المریض و المستعجل ثم ترفع رأسک من السجود و [illegible] فاذا تمکنت
من الجلوس فارفع یدیک بالتکبیر و قل بین السجدتین اللّهم اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی و اهدنی و
عافنی و اعف عنی و تجز لک اللّهم اغفر لی و ارحمنی و ارفع یدیک و کبر ثم اسجد الثانیة و قل فیها ما قلت
فی الاولی و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست و ظاهر آنست که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد پس حدیث صحیح

و فیها

خواهد بود

خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون خواهی که بسجده روی تکبیر بگو و
بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا سجده میکنم یا سجده از برای تو میکنم و ایمان بتو آورده ام و
فرمان ترا گردن نهاده ام یا خالصا از برای تو مسلمان شده ام و بر تو توکل کرده ام و در حدیث حلبی فقه
رضوی اینست که و انت ربی و تو پروردگار منی سجده کرده یا میکند ترا یا از جهت تعظیم تو روی من و گوشهای
من و چشم من و موی من و پوست من و مغز استخوانهای من و پی و استخوانهای من و از سجده تا اینجا در
حدیث نبود و در فقه رضوی چنین است بعد از و علیک توکلت انت ربی سجد لک وجهی و سمعی و بصری و شعری
و مخی و لحمی و دمی و عصبی و عظامی سجد وجهی البالی الفانی الذلیل المهین للذی خلقه و صوره
و شق سمعه و بصره تبارک الله احسن الخالقین سجده کرد روی من آن خداوندی را یا از جهت آن خداوندی
که آفریده است این روی را و شکافته است گوش و چشم او را بزرگوار است خداوندی که پروردگار عالمیانست
پس مرتبه میگوئی که پاکی یاد میکنم آن خداوندی را یا اعتقاد دارم بپاکی پروردگار آن خداوندی که مرا آفریده است
و تربیت کرده است و از آن بالاتر است که بتواند صفات او را کسی رسید و شکر و حمد میکنم او را بر این
نعمت که اعظم نعمتهاست که مرا باعتقاد حق موفق گردانیده است و اگر پنج مرتبه بگوئی احسنست و اگر هفت
مرتبه بگوئی افضلست و کافیست سه تسبیح و یک سبحان الله تمام کافیست کسی را که تعجیل داشته باشد یا بیمار
بوده باشد و اینها همه گذشت در اخبار صحیح پس از سجده بردار و دستها را بردار که از اینجا فهمیده میشود
خود آوردی ملکه بر زمین گذشته و همواره بنشین و خود را آرام کن چنانکه در صحیح زراره و غیر آن گذشت پس چون درست
بنشینی تکبیر بگو و دستها را در حال تکبیر بردار و بگو در میان دو سجده که خداوندا بیامرز مرا و بخشای مرا و
شکستهای مرا درست گردان و در بعضی از نسخ است که و اجرنی بجای آن یعنی مرا از عذاب پناه ده و در امان
خود درآور و هدایت کن مرا و عافیت ده مرا از آفات و از بین و عفو کن از گناهان من و در روایت زراره
اینرا زیادتی است که و ادفع عنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین و بالا را

از من دور کن که من محتاجم بهر چیزی که بسوی من فرستی بزرگوار است خداوند و با برکت و خیر بسیار است آن
خداوندیست که پروردگار عالمیانست و کافیست نیز اگر بگوید اللهم اغفر لی وارحمنی خداوندا بیامرز مرا
و ببخشا مرا و دوست دار مرا از جمله تکبیر دیگر بردار با تکبیر و سجده دویم را بکن و بگو در آن آنچه گفته بودی در سجده
اولی و در صحیح حماد گذشت که استغفار می‌گفتند در میان سجدها و جمع هم میان هر دو اولی است و لا بأس
بالاقعاء بین السجدتین و لا بأس به بین الاولی و الثانیة و بین الثالثة و الرابعة و لا یجوز
الاقعاء فی موضع التشهدین لان المقعی لیس بجالس و انما یکون بعضه قد جلس
علی بعض فلا یصبر للدعاء و التشهد و باکی نیست در اقعای میان دو سجده و مراد از اقعا آنست
که شکم پاها را بر زمین گذارد و بنشیند بر پاها و بر پشت پاها گذارد و بعضی گفته اند که آنست که بنشیند بر شکم
پاها و بنشیند و زانوها را بلند کند تا شبیه باشد به نشستن سگ تمام نشود و معنی اول مشهور است و ترک هر دو بهتر است و
باکی نیست اقعا کردن میان رکعت اول و دویم و سیم و چهارم که نشستن تمام باید کرد و ملکه حالت استراحت میان رکعت‌ها
در هر دو جا مستحب است و بعضی گفته اند که واجب است و جایز نیست اقعا در تشهد اول و دویم زیرا که شخص هر گاه بعنوان اقعا
نشسته است درست نشسته است بلکه بعضی از او بر بعضی نشسته است پس صبر نمی‌تواند کردن از جهت دعائی که
در تشهد می‌خوانند بلکه صبر نمی‌تواند کرد از جهة تشهد نیز اما نهی از آن در حالت تشهد در صحیح زراره مذکور شد
و ظاهر تعلیل نیز کراهت است و محتملست که مراد صدوق کراهت شدید بوده باشد و اما حدیث اول پس در صحیح از
حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در اقعا در میان دو سجده
و در حدیث صحیح از معویة بن عمار و از محمد بن مسلم و از حلبی نیز منقولست که ایشان گفتند که حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که اقعا مکن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن سگ و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که هیچ اقعا مکن در میان دو سجده و اول مرتب بنهی کراهت
و لا بأس حمل بر نیست و صدوق نیز منافات با کراهت ندارد اگر چه ظاهر کلام صدوق فرقست میان هر دو و لیکن فرق حاصل

نمی‌شود از نیت کراهت و حرمت آن و بعضی از حدیث زراره چون معلوم است گفته اند که علت در جاهای دیگر جاریست
اینکه اگر مطلقا اولی است و فی خطبة الامام فی موضع یجب ان یقوم فیه فلیقع فی این مضمون در
حدیث صحیح از عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی
برکعت دویم برسد و رکعت اول او را در یابد چگونه در وقتی که امام می‌نشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که تجافی
کند و درست ننشیند و ظاهرش آنست که بر پا بنشیند چنانکه از مشایخ دیده ایم و شنیده ایم و این محمولست
بر جواز یا استحباب چنانکه در باب جماعت خواهد آمد ان شاء الله و السجود منتهى العبادة من بنی آدم ثم تفسیر ذکره
و اقرب ما یکون العبد الی الله تبارک و تعالی اذا کان فی سجوده و قوله ... و جل فی السجدة
اقرب و سجود عبادتیست مر بندگان را که بندگان خداوند در آن تذلل و تعبد کنند و نیز دلیل قرب احوال
بندگان بجناب اقدس الهی وقتی است که ایشان در سجده بوده باشند و اینست که حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که
سجده کن و نزدیک شو و ظاهر آنست که سجده کن تا قرب معنوی نیز حاصل شود و در حدیث صحیح وارد شده است
از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می‌فرمودند که چون بنده سجده را طول می‌دهد هر دو جا
که کسی او را نبیند شیطان می‌گوید وا ویلاه بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان کردم و ایشان سجده کردند و
من ابا کردم و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که نزدیکترین احوال بنده بجناب قدس الهی وقتی است که او در سجده
بوده باشد و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که بر تو باد سجده که هر سجده گناه او را محو
میکند و یک درجه او را بلند میکند و مستثنیا در آن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که گفت
و سأل رجل امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا ابن عم خیر خلق الله ما معنی السجدة الاولی فقال تأویلها
اللهم انک منها خلقتنا یعنی من الارض و تأویل رفع رأسک و منها اخرجتنا و السجدة الثانیة و
الیها تعیدنا و رفع رأسک و منها تخرجنا تارة اخری و در سند کالصحیح منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله
علیه سؤال کرد و گفت ای بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تأویلش آنست

که خدا او را از ملائکه که کرده اشتیه ایم یعنی از زمین آفریدی ما را و اصل ما خاک بود و معنای اول سر برداشتن
اینست که ما را از خاک بیرون آوردی که متولد شود و معنای سجدهٔ دویم آنکه ما را باز بخاک خواهی برد و بمیرانی
که متفکر شود احوال و اهوال قبر را و معنای سر برداشتن از سجدهٔ دویم آنکه ما را مرتبهٔ دیگر از زمین خاک بیرون
خواهی آورد و تفکر کند در اهوال روز قیامت و سأل ابو بصیر اباعبد الله صلوات الله علیه عن علة الصلوة
کیف صارت رکعتین و اربع سجدات قال لان رکعة من قیام برکعتین من جلوس و در موثق
کالصحیح منقولست که ابو بصیر سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت نماز که چرا دو رکوع
و چهار سجود مقرر ساختند حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده برابرست با دو رکعت نشسته و دو رکوع
ایستاده است و دو سجود نشسته است و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست و از هشام بن حکم منقولست
و بسند صدوق با دو صحیح است و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اسحق از حضرت امام موسی کاظم
روایت میکنند و لفظ از آنحضرتست که گفت عرض نمودم بآنحضرت که چرا در هر رکعتی یک رکوع و دو سجده است
حضرت فرمودند که هرگاه سوال کنی از چیزی خاطر خود را جمع کن و خیالهای باطل را از خاطر خود بیرون کن تا
بفهمی بدرستی که اول نمازی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذاردند نمازی بود که در پیش عرش الهی
تقدس شانه بجا آوردند زیرا که چون آنحضرت را باسمان بردند در شب معراج و نزد عرش رسیدند خطاب
از حضرت رب العزت رسید که نزدیک شو بصاد و وضو بساز از مواضع سجده و پاک شو و نماز کن از جهة
پروردگارت پس حضرت بآنجا مامور شد از حق سبحانه و تعالی قیام نمود و رفت بنزد صاد و وضو ساخت
وکامل ساخت وضو را پس ایستاد و رو بقبله گردید که مامور شد پس امر کرد خدا او را که تکبیر بگوید پس خطاب رسید
که بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین را تا باخر بخواند خواند دیگر خطاب رسید که سورهٔ نسبت
که سورهٔ توحید است بخواند پس حضرت خواند از نسبت حضرت خدا و گفت کذلک الله کذلک الله یعنی حق سبحانه و تعالی
چنین است که گفتم اوصاف او را لفظاً و معنی یا کذلک الله ربنا و چون مکرر گفت تاکیداً مکرر گفت پس خطاب

دررسید

ته در رسید که بجهة رکوع کن از جهة پروردگار خود پس حضرت برکوع رفت و خطاب رسید که تسبیح کبریا بگوی
پس حضرت سه مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده گفت پس خطاب رسید که سر از رکوع بردار پس راست
شد چنانکه مامور شد پس خطاب رسید که بسجده رو از جهة پروردگارت پس حضرت بسجده
رفت پس خطاب رسید که بگو سبحان ربی الاعلی وبحمده و حضرت سه مرتبه گفت پس خطاب رسید که درست
بنشین پس حضرت درست نشست پس چون درست نشست یاد کرد عظمت و جلال الهی را و بسجده
رفت بی آنکه مامور شود تا باخر الحمد مذکور شد در اول باب اذان و از این جهتست که اگر کسی یک سجده را
فراموش کند نمازش باطل نمیشود و اما التسبیح فی الرکوع سبحان ربی العظیم وبحمده و فی السجود
سبحان ربی الاعلی وبحمده بانه لما انزل الله تبارک و تعالی فسبح باسم ربک العظیم قال النبی صلی الله علیه و آله
اجعلوها فی رکوعکم فلما انزل الله عز و جل سبح اسم ربک الاعلی قال النبی صلی الله علیه و آله اجعلوها
فی سجودکم و بسند قوی از عقبة بن عامر منقولست که چون حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که
فسبح یعنی تنزیه کن باسم پروردگار خود که عظیم است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که این تسبیح را در
رکوع خود قرار دهید و بگوئید سبحان ربی العظیم وبحمده و بالفظ وبحمده را […] فرمودند و
جهتش که در بعضی از روایات هست و در بعضی نیست و چون آیهٔ سبح اسم نازل شد یعنی تنزیه کن
اسم پروردگار خود را که از همه بالاترست که تنزیه آن کند حضرت فرمودند که این را در سجود خود قرار دهید چنانکه
در رکوع مذکور شد و تنزیه نام ممکنست که نام را اراده نمایند از جهة تحسین لفظ با الکرم و تنزیه اسم او باشد از آنکه
بآن معنی که حق سبحانه و تعالی بآن موصوف باشد بر غیر او اطلاق نکنند و از تنزیه اسم تنزیه ذات بیرون
می آید بطریق اولی […] و اول اصدوق […] که چرا در رکوع سبحان ربی العظیم وبحمده گفته میشود
و در سجود سبحان ربی الاعلی وبحمده و لفظ وبحمده چون از صدوق معلوم نیست که […] مقرر شد با آنکه
و از حدیث سابق ظاهر شد که در شب معراج چنین مقرر شد پس جمع میتوان کرد که در شب معراج از جهت حضرت

متورک نشسته باشد و دو زمین از جهت آنست یا تمام کردن ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَکَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِیَةِ وَتَمَکَّنْ مِنَ
الْأَرْضِ وَارْفَعْ یَدَیْکَ وَکَبِّرْ ثُمَّ قُمْ إِلَی الثَّانِیَةِ ... الحمد و سوره ... فَإِذَا انْتَصَبْتَ عَلَی رِجْلَیْکَ لِلْقِیَامِ
قُلْتَ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ فَإِذَا قُمْتَ إِلَی الثَّانِیَةِ قَرَأْتَ الْحَمْدَ وَسُورَةً وَاقْنُتْ بَعْدَ
الْقِرَاءَةِ وَقَبْلَ الرُّکُوعِ پس از سجده دویم بردارد و قرار گیرد و دو زمین از جهت جلسه استراحت که سنت است
و بعضی گفته‌اند که واجبست و دستها را بردارد از جهت برخاستن از سجده دویم و تکبیر بگوید پس استاده رکعت
دویم برخیزد و چون تکبیر میگوید و دستها را از جهت برخاستن اول از زانوها بردارد و بگوید آنچه در ترجمه گذشت
که بسبب حول و قوت الهی برمیخیزم و می‌نشینم و در بینی اظهر آنست که هر دو و بعضی از تبعیض و قوت است پس
چون برخیزد از جهت رکعت دویم حمد و سوره را بخواند هر سوره که باشد بغیر سوره‌هایی که گذشت و قنوت را
بخواند بعد از قرائت و پیش از رکوع با تکبیر بعد آمده و اما جلسه استراحت پس در حدیث صحیح از عبد الحمید منقولست
که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که هرگاه سر از سجده دویم از رکعت اول برمیداشتند
می‌نشستند تا قرار میگرفتند پس برمیخاستند و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که چون سر از سجده دویم در رکعت اول برداری و وقتی که خواهی برخیزی پس راست بنشین و بعد از آن برخیز و منقولست
در قوی از اصبغ بن نباته که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که سر از سجده برمیداشتند می‌نشستند
تا قرار میگرفتند و بعد از آن برمیخاستند پس شخصی عرض کرد که یا امیر المؤمنین ابو بکر و عمر وقتی که از سجده سر
برمیداشتند نمی‌نشستند سینه‌ها را بر زمین گذاشته برمیخاستند مانند شتر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمودند که این عمل را جهتی میکنند که اهل جفا اند از مردمان یعنی آداب نماز را نمیدانند یا اهل سنت که بر
خود ستم میکنند و خود را از ثواب محروم میکنند بهر تقدیر که نشستن و قرار گرفتن از جمله تعظیم عبادت است و چون
سنیان متابعت آن ملعون را واجب میدانند حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی تقیه میفرمودند چنانکه
در موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما را دیدم که چون سر از سجده

برمیداشتند

برمیداشتند برمیخاستند و نمی‌نشستند و در قوی از رحیم منقولست که عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا
صلوات الله علیه که فدای تو گردم شما را می‌بینیم که در نماز چون سر از سجده برمیدارید در رکعت اول و سیم نمی‌نشینید
اینکه و بعد از آن برمیخیزید مانند اصحاب شما بکنیم حضرت فرمودند که شما بالفعل بکنید به حرف ما نکنید ظاهر حضرت
می‌ترسیدند و گفتند بکنید که می‌نشینید اگر چون فعل حضرت را دیده بودند که مذهب شیعه که متابعت حضرت کنند و نمی‌نشستند
که ضرر بحضرت نمیرسید و مانع ... چون علت است و جلسه از جمله شعار شیعیانست
نقل است که می‌خوردند و سجده شکر ... و دست ... برداشتن از جهت تکبیر ... و ... واجب
نمیدانند خلاف اجماع ما و لیکن ... شعار رفضه است ... این حدیث ... که ... واجب
نیست و ... مانع هست که آن تقیه است ... احتمال تقیه باشد متابعت حضرت
نباشد بلکه باید که برخیزند و تکبیر ... گفته است تکبیر ... برخاستن از سجده دویم است که سنت است چهار
تکبیر از جهت سجده ... برخاستن از آن و اما گفتن بحول الله پس در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون از سجده برخیزی بگو بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ
و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده برداشتی و
خواهی که برخیزی بگو اللّٰهُمَّ رَبِّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و اگر خواهی زیاده کن وَأَرْکَعُ وَأَسْجُدُ و در صحیح
... منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه چون از رکعت اول برمیخاستند میگفتند بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و در صحیح از ابن مسلم منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه که در دو رکعت اول بنشینی از جهت تشهد ... تا
که برخیزی بگو بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که چون از دو رکعت
برخیزی تکبیر برخاستن مکن و بگو بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین میکردند
همیشه و هر عبارتی خوبست و لیکن اولی آنست که اگر الفاظ اینها بجا آورد و خطاب کند که در اینها مناسبت

و الاقبت و اربعت لعلو و اما قنوت عنقریب خواهد آمد و انّما یستحبّ ان یقرء فی الاولی الحمد و انّا انزلناه
فی الثانیة الحمد و قل هو الله احد لانّ انّا انزلناه سورة النبیّ صلّی الله علیه و آله و اهل بیته
صلوات الله علیهم اجمعین فیجعلهم المصلّی وسیلة الی الله تعالی لانّه بهم وصل الی ما وصل
و یقرء فی الثانیة سورة التوحید لانّ الدعاء علی اثره مستجاب و علی اثره القنوت فیستجاب
یعنی سنت است که در رکعت اول سوره حمد و انّا انزلناه را بخواند و در رکعت دوم حمد و قل هو الله احد
بخواند زیرا که انّا انزلناه سوره نبی و اهل بیت او است صلوات الله علیهم چون ملائکه و روح بر ایشان نازل
میشوند چنانکه خواهد آمد پس نمازگذار ایشان را وسیله خود میکند و متوسل بایشان میشود در جمیع
امور زیرا که بسبب ایشان حق سبحانه و تعالی را شناخته است و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله
احد بخواند زیرا که دعا در عقب آن مستجاب است و در عقب آن قنوت را میخواند که دعاست پس مستجاب میشود
البته و در بعضی از نسخ بعد از مستجاب [illegible] القنوت است و اول بهتر است و این
مضمون در روایات منقول واقع است و صدوق بعینه آن را نقل کرده است و ممکن است که بهمین عبارت در روایت دیده
باشد و القنوت سنّة واجبة من ترکها متعمّدا فی کلّ صلوة فلا صلوة له قال الله عزّ و جلّ و قوموا
لله قانتین یعنی مطیعین داعین و قنوت سنتی است از سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
که واجب [illegible] و هر که این سنت را ترک کند عمدا در هر نمازی پس نماز او نماز نیست حق سبحانه و تعالی فرموده است
که بایستید از برای حق سبحانه و تعالی [illegible] بوده باشید با قنوت [illegible] که اطاعت
کننده [illegible] قنوت [illegible] صدوق ذکر نقل کرده است
مسائل [illegible] سلیمان بن مهران [illegible] نقل کرده اند
[illegible] شیعیان [illegible] احکام [illegible] صدوق [illegible]
[illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که قنوت در همه نمازها سنت واجب است در رکعت دوم

بعداز

بعد از قرائت و پیش از رکوع و ظاهر عبارت هم وجوب است و احتمال استحباب [illegible] دارد خصوصا عبارت
صدوق که گفته است که هر که در هر نمازی ترک کند او را نماز نیست [illegible] و دلالت میکند که اگر در یک نماز
بخواند [illegible] نماز بوده باشد [illegible] عبارت [illegible] ممکن است که مراد از این بوده باشد که نماز او
کامل نباشد [illegible] صحیح نباشد [illegible] صدوق [illegible]
[illegible] بر خلاف مطلوب است چون عامه که اعتقاد بقنوت ندارند مثل [illegible] مطلقا و بعضی در بعضی از
نمازها [illegible] ایشان چنین تفسیر میکنند و لیکن [illegible] دیدیم [illegible] قنوت خواهد
بود و در اوایل کتاب صلوة تفسیر این گذشت و ظاهرش وجوب قیام و اخلاص و قنوت است
و این آیه از جهت [illegible] کرده اند [illegible] این است آیه که [illegible]
[illegible] که گذشت در این باب [illegible] اخلاص میکنند و احوط آنست که ترک آن نکنند [illegible]
قنوت [illegible] [illegible] دست [illegible] بوده باشد با کلمه اللهم اغفر لنا و امثال اینها و صحیحه زراره [illegible]
قنوت در این آیه معنی اصطلاحی است نه لغوی و در حدیث صحیح [illegible] منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قنوت را ترک کند [illegible] نماز او [illegible]
مثل سنیان که اکثر اعتقاد بآن ندارند و جمعی که اعتقاد بآن دارند [illegible] شیعیان ترک میکنند [illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله کرده است و در حدیث صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند [illegible] سنت حضرت سید المرسلین [illegible] ترک کند [illegible]
[illegible] ممکنست [illegible] بوده باشد [illegible] که حضرت [illegible]
[illegible] القنوت انواع منها ان تقول رب اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم انّک انت الاعزّ الاکرم و منها
ان تقول سبحان من دانت له السموات و الارض بالعبودیة و منها ان تسبّح ثلث تسبیحات [illegible]

یرحمون تمّ عفوا فی قنوتک و اکرم عملک و تجوّز لک و قلّیا ملک و عفوًا لک للدّنیا و الآخرة و لیستحی خاصّتک آن
شیئًا و کمترین آنچه کافیست از قنوت چند نوع است از آنجمله نوعیست که مشتمل بر دعا بوده باشد چنانکه در صحیح
یا موثّق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قنوت هر نماز فریضه
دعا است و نیز استغفار است و دعای صدوق در ترجمه اش اینست که پروردگار الکلام ان علیا بامن
و تجلی او در کرم که تو آن عزیز کریم تری که عزت و جباریت ترا و کرم و بزرگواری
و بخشش ترا کسی نمیتواند که و از آنجمله آنست که ثنا بوده باشد مثل آنکه میگوید که منزه خداوندی که خاضع
و مطیعند آنچه در آسمانها و زمینها خود شان یا اطاعت و ثنا و دعای منقولیست چنانکه در صحیحه
که بهترین دعاها الحمد لله است چون بهر کار اجمیع کننده و هر چند چیزی طلب نکند اصل جمیع مطلبست و از آنجمله
قنوت آنست تسبیح چنانکه در حدیث کالصحیح منقولست که تسبیح کافیست در قنوت و در حدیث دیگر از ابو
بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که کمترین قنوت پنج تسبیح است
و در روایت علی بن محمد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از قنوت
حضرت در فرمان همیون نوشتند که هرگاه تقیه شدید بوده باشد دست بالا بلند مکن و سه مرتبه بسم الله
الرحمن الرحیم را بگو و باکی نیست که دعا کنی در قنوت و در رکوع و سجود و هر جا خواستی و التماس کنی از جهت
دنیا و آخرت و اگر خدا این حاجت تو را در انجام میبرد و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در وقت سجده دعا بنمایم حضرت فرمودند
که دعا بکن از جهت دنیا و آخرت پرستش که پروردگار دنیا و آخرت او است و نیز از او می باید
طلبید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که در راه مکه ابو بصیر امامت کرد و گشتری کم شده بود
از مخفی ابو بصیر در سجده گفت هذا انا فی محمد بن مسلم گفت که پس از احلال شدیم
بر حضرت امام جعفر صادق و واقعه را بخدمت آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که چنین کرد من عرض

نمودم

نمودم که بلی پس حضرت خاموش شدند عرض نمودم که نماز را اعاده کنم حضرت فرمودند که نه و دور نیست که
حضرت را این منظور بوده باشد که چرا ابو بصیر تقیه نکرد و یا از برای خود کرده بود یا آنکه دلالت میکرد بر فضل او
راوی چنین تنبیه که خوب نکرده است و اکثر علما این حدیث را مستند این مسئله کرده اند باعتبار اینکه حضرت
امر باعاده نماز ابن مسلم نکرده و این دلیل نمیشود چون بطلان واقعی نماز امام سبب بطلان نماز ماموم نمیشود
چنانکه خدا آمده و سئل الباقر صلوات الله علیه عن القنوت فیه قول المنقول فقال اللّهم انّی علی
انّک و خیل ایدیک و استغفرک و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا در قنوت لفظی مخصوص هست که آنرا باید خواند حضرت فرمودند
که ثنای خدا سبحانه و تعالی را بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و از گناهان خود استغفار کن ظاهرش
آنست که عمده قنوت استغفار بوده باشد و قبل از آن حمد و صلوات مطلوبست تا دعا مستجاب شود چنانکه
احادیث متکثره در این باب وارد شده است و محتملست که استغفار نیز از جهت تمهید دعا بوده باشد چنانکه
احادیث بسیار نیز در این وارد شده است و بهتر آنست که کلمات فرج را بخواند و صلوات بفرستد و بعد از آن
بگوید که اللّهمّ اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنّا فی الدّنیا و الآخرة انّک علی کلّ شیء قدیر چون در
حدیث حسن کالصحیح و کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عجز لیست تراد
قنوت اللّهمّ اغفر لنا و در حدیث موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که پرسیدم که از آنحضرت صلوات الله
علیه از قنوت و آنچه در قنوت گفته میشود حضرت فرمودند که هر چه حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری
سازد خوبست و چیزی مخصوص نیست که همان را باید خواند و دعاهای صحیفه کامله خوبست و پانزده مناجات
حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه از بهترین ادعیه دعا است و ابن طاوس طاب ثراه در ربیع الاسابیع قنوتات
ذکر کرده است قنوتات حضرات ائمه معصومین علیهم و هر چند قنوت طولانی تر باشد بهتر است و بهتر آنست که سوره های
دراز را خواندن چنانکه در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که

از جمله قنوتش درازتر است در دار دنیا در روز قیامت ایستادنش بیشتر خواهد بود و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست
که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه دو کس در یک ساعت شروع
کنند در نماز و یکی قرآن بیشتر بخواند و دیگری دعا بیشتر بخواند و در یک ساعت فارغ شوند کدام یک
افضلست حضرت فرمودند که هر دو فضیلت دارند و هر دو خوبند عرض نمودم که من میدانم که هر دو خوبست
و هر دو فضیلت دارد حضرت فرمودند که دعا افضلست نشنیده‌ای که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و قال
ربکم ادعونی استجب لکم یعنی پروردگار شما میفرماید که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کرده ام
بدرستی که آنها که تکبر میکنند از بندگی من زود باشد که ایشان را داخل جهنم کنم با نهایت خواری والله
که دعا عبادتست چون حق سبحانه و تعالی فرموده که ادعونی استجب بعد از آن فرموده که عن عبادتی که گویا
غیر دعا عبادت نیست باز مکرر فرمود که دعا والله دعا بهتر از تلاوت قرآنست والله که آن بهتر است اما عبادت
منحصر نیست در دعا والله که همین دعا عبادت نیست والله که همین دعا عبادتست آیا دعا مشکلترین
عبادات نیست والله که آن مشکلترین عبادات است والله که سخت ترین عبادات است و ظاهر از این جهت مشکل
بوده است که آداب دعا بسیار است و از آنجمله حضور قلبست که با حق سبحانه و تعالی مناجات میکنید و اگر دل متوجه
جای دیگر شود خصوصا در دعائی که در نماز میکنند اقل مرتبه‌اش آنست که مردود و مطرود شود چنانکه گذشت
و در این باب بکری باید که دل مطهر بوده باشد از حسد و کبر و ریا و عجب و غضب و غیر اینها از صفات رذیله و موصوف
باشد بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قبول نمیکند حق سبحانه و تعالی عبادات را مگر از متقین و عبادتی
که بهترین عبادات است کم از شعبان و در شرح صحیفه کامله بسطی عظیم داده ام و روی محمد بن مسلم
عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال القنوت فی کل رکعتین فی التطوع و الفریضة و منقولست در قوی
کالصحیح و شیخ نیز در موثق کالصحیح نقل کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند
که قنوت مطلوبست در هر نمازی در هر دو رکعت خواه نافله باشد و خواه فریضه و بروایتی دیگر در موثق کالصحیح که آنحضرت

از محرم

فرمودند که در هر نمازی در پنجگانه قنوت هست بجز آن محمد میگوید که عرض کردم این حدیث را بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اما نمازهای جهریه شکی در آن نیست با شک در آن مکن و از این باب
احادیث بسیار روایت شده است و ظاهر حمل بر تقیه است چون جمعی از عامه در صبح قائلند و در شام نیز روایت
کرده‌اند و ابوحنیفه حکم کرده میانه جابرین اخبار مختلفه در این باب وارد شده است و بعضی حمل کرده‌اند بر
تأکد استحباب در جهریه و حق آنست که در هر نمازی واجبست بالسنة مؤکد و اولی آنست که بقصد قربت
واقع سازند و روی عن ابی جعفر صلوات الله علیه زرارة انه قال القنوت فی کل الصلوة و باسانید صحیحه منقولست
از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در هر نمازی و در صحیح از زراره
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در هر نمازی در رکعت دوم است پیش از رکوع
و از این قاعده کلیه مستثنی است قنوت جمعه باحادیث صحیحه که خواهد آمد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که قنوت در هر نمازی فریضه و نافله مطلوبست و از این باب اخبار بسیار است
و روایات ... و ذکر شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه عن سعد بن عبد الله
انه کان یقول لا یجوز الدعاء فی القنوت بالفارسیة و کان محمد بن الحسن الصفار یقول انه یجوز و
الذی اقول به انه یجوز لقول ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه لا بأس ان یتکلم الرجل فی صلوة
الفریضة بکل شیء یناجی به ربه عز و جل و لو لم یرد هذا الخبر لکنت اجیزه بالخبر الذی روی عن الصادق
صلوات الله علیه انه قال کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی ... لکنت اجیزه بالخبر الذی روی عن الصادق
صلوات الله علیه انه قال کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی و النهی عن الدعاء بالفارسیة فی الصلوة
غیر موجود و الحمد لله انتهی و ذکر کرد شیخ اسناد ما را سعد ... که جایز نیست دعا کردن در قنوت بفارسی
چون منع نیست از شارع و نماز عبادتست و هرچه از شارع منقول نشده است ... بعد التکبیر احرام
و قرائت را بفارسی نمیتوان گفت و در حالت اختیار بلی دعا و صلوات را میتوان گفت که جایز است و ابن ولید با مصنف

براحتمالی میگویم که اخوکان مفت آنست که جایز است از جهت حدیث صحیحی که علی بن مهزیار روایت کرده است
که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از مردی که آیا سخن میگوید در مناجات
نماز واجب بهر چیزی که مناجات کند بآن با پروردگار خود حضرت فرمودند که بلی و اگر این خبر وارد نمی بود
هر آینه تجویز میکردیم بسبب حدیثی که از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چیزی جایز است
تا نهیی در آن وارد شود از شارع و نهیی از دعاهای فارسی وارد نشده است و جمیع اونها عالی ابراز داده
نشده است و توسعه فرموده است بالجمله که ما را هدایت کرده در این مسئله و در حسن کالصحیح از حماد بن
عیسی از بعضی از مشایخ او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه را
بآن سخن میگوئی با حق سبحانه و تعالی در نماز واجب باکی نیست و کلام نیست و شیخ بهاء الدین محمد
رحمه الله نیز فرموده اند که عموم حدیث جواز مراد از آن عموم مطالب دنیا و آخرتست و عموم خبر دویم در
غیر عبادات است چون عبادات بهیئتی خاصی است که از شارع متلقی است و هر گاه بفارسی متلقی نشده
باشد با یکدیگر نتوان کرد و جواب گفته که چنانکه دلالت بر عموم مطالب دارد بر عموم لغات نیز دارد و متلقی
همین اخبار است مگر آنکه نهیی وارد شده و معنی گفتگو بوده و شک نیست که ترک آن اولی است والله
تعالی یعلم و قال الحلبی لا یستثنی الائمة صلوات الله علیهم فی الصلوة و قال اجملهم و باسانید صحیحه
حسنه او موثقه منقولست از حلبی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوات الله علیهم را ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببر یعنی مفصل
بآنکه بگوید خدایا اللهم انی اسئلک بحق الائمة الراشدین المهتدین الهادین که اگر عامه گوشیکه
ایشانا کسند و اکثف که ائمه شما اند لیس اگر تقیه نباشد مفصل نیز خوبست و قال الصادق صلوات الله علیه
کلما ناجیت به ربک فی الصلوة فلیس بکلام و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که هر چه را بآن مناجات کنی با پروردگار خود در نماز آن کلامی نیست که سبب بطلان نماز شود چنانچه

از جهت

از جهت امور دنیویه بوده باشد و بسند کالصحیح از آنحضرت منقولست که هر چه با حق سبحانه و تعالی سخن میگوئی
در نماز واجب باکی نیست و در صحیح حلبی منقولست که آنحضرت فرمودند که هر چه حق سبحانه و تعالی را بآن
یاد کنی یا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یاد کنی آن از نماز است و سال المنصور بن
یونس بزرج عن الرجل یتباکی فی الصلوة المفروضة حتی یبکی فقال قرة عین والله و قال اذا
کان ذلک فاذکرنی عنده و بسند موثق کالصحیح از منصور بن یونس بزرج که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که او را گریه بیاید و خود را بگریه بیاورد در نماز واجب تا گریه کند حضرت فرمودند
که والله که چشم او روشن باد و بار روشنی خواهد شد وقتی که این حالت بیابد و در ثواب آن بهره دهد حضرت
فرمودند که هر گاه چنین شود که ترا گریه بیاید پس مرا یاد کن بدعا و احتمال دارد که مراد این بوده باشد
که هر گاه ترا گریه بیاید مرا یاد کن تا گریه ات بیاید یا مظلومیت مرا یاد کن و در حدیث کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض کردند بآنحضرت که آیا خود را بگریه داشتن خوبست
حضرت فرمودند که بلی اگر چه مثل سر مگس بوده باشد و در موثق کالصحیح از سعید بن یسار منقولست
که عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که خود را بگریه میدارم و گریه ام نمی آید حضرت فرمودند که
سعی کن که گریه ات بیاید اگر چه مثل سر مگس باشد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
اگر ترا گریه بسیار نیاید خود را بگریه بدار و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که با آنحضرت عرض
نمودم که دعا میکنم و میخواهم که گریه بیاید و نمی آید و بسیار هست که مرده های خود را یاد میکنم که مرا رقت بهم
برسد و گریه کنم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی ایشانرا یاد کن و چون رقت بهم رسید گریه کن و از
حق سبحانه و تعالی مطالب بخواه و در موثق از علی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بابو بصیر فرمودند
که اگر ترسان باشی یا حاجتی داشته باشی پس اول حمد و ثنا و تعظیم الهی بجا آور بنحوی که حق سبحانه و تعالی
اهل آن باشد و صلوات بر نبی و آلش صلوات الله علیهم بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود را بگریه بدار

اگر هم مثل سر مگسی باشد به درستی که پیغمبر صلوات الله علیه فرموده‌اند که نزدیک‌ترین احوال بنده بجناب اقدس
الهی وقتیست که بنده در سجود باشد و گریان بوده باشد و در حدیث کالصحیح از اسمعیل منقولست که حضرت
با و فرمودند که اگر ترا گریه بیاید و خود در اثنای نماز باشد بجا بیاور پس اگر مثل سر مگسی آب از دیده بیرون آید
پس به به و در روایت ان البکاء علی المیت یقطع الصلوة و البکاء لذکر الجنة و النار من افضل
الاعمال فی الصلوة و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گریه کردن بهر میت
که صدا داشته باشد بهر میت قطع میکند نماز را و گریه کردن از جهت طمع بهشت یا خوف جهنم از جمله بهترین
اعمالست در نماز و این حدیث بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث بزرگ و جمع کرده‌اند بآنکه چون در حدیث
سابق مقصود از گریه رضای الهی است و مرده را یاد میکند که گریه‌اش باعث بواسطه خدا یا بر بهشت صبر نداشت
و در اینجا مطلوب میت است بنابرین که بر سبب صلوات است و بعضی عمل باین حدیث نکرده‌اند چون راویانش
اکثر مجهول‌اند و سند اول موثق است مضمونش مؤید است بعمومات احادیث بسیار که بعضی از آنها مذکور شد
و این حدیث را حمل بر کراهت میتوان کرد که مراد از قطع فوات فضیلت نماز بوده باشد و آنچه اولا مذکور شد
اظهر است و بعضی گفته‌اند که این حدیث که با صد حدیث و احادیث سابقه محمولست بر آنکه صدا نداشته
باشد بعید نیست آنکه بصدا مشتمل نبوده که شاید بقطره آب از دیده بیرون آید و احوط آنست که از جهت
دنیا مطلقا گریه نکند و اگر گریه کند آن نماز را تمام کند و اعاده کند و روی ما من شیء الا و له
کیل او وزن الا البکاء من خشیة الله عز و جل فان القطرة منه تطفئ بحارا من النیران و لو
ان باکیا بکی فی امة لرحموا و باسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که هیچ چیزی از ثواب نیست مگر آنکه آنرا پیمانه یا وزنی هست مگر گریه کردن از ترس الهی که یک
قطره از آب دیده فرو می‌نشاند دریاهای آتش غضب الهی را و اگر یک کس گریه کند از جهت امتی که مستحق
عذاب الهی شده باشند حق سبحانه و تعالی همه را می‌بخشد و باسانید صحیحه از حضرت سید المرسلین

منقولست

منقولست که در وصیتهائی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه کردند یکی از آنها این بود که یا علی بر تو باد
که بسیار بگریی از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کنند از جهت تو بهر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت
و در بعضی از روایات صد هزار خانه و از نسخه بعضی هزار افتاده است و بهشت واقع است و در بعضی افتاده
هزار را نقل کرده‌اند و ظاهر الف از نساخ افتاده است و چون اسانید مختلفه است ممکنست که از روات
افتاده باشد یا آنکه ممکنست که یک خانه مشتمل باشد بر هزار یا صد هزار خانه و باسانید معتبره منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که در روز قیامت هر چشمی گریان خواهد بود مگر
چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و هر چشمی که از ترس الهی پر از آب شود البته حق سبحانه و تعالی بدن آن
بنده را بر آتش دوزخ حرام گردانیده و چون آب دیده بر رو آن شود بر آن رو گرد مذلت و خواری نمی‌نشیند
هر چیزی که هست آنرا کیلی و وزنی هست مگر آب دیده را بهر بیشی که حق سبحانه و تعالی بآنکی از آن دریاهای
آتش را فرو می‌نشاند و اگر بنده گریه کند از جهت امتی البته حق سبحانه و تعالی میبخشد آن امت را بسبب گریه
آن بنده و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ
قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوب‌تر نیست از قطره آب دیده در شب تار از ترس حق سبحانه و تعالی که
غیر او منظوری نبوده باشد و کل عین باکیة یوم القیمة الا ثلثة اعین عین بکت من خشیة الله
و عین غضت عن محارم الله و عین باتت ساهرة فی سبیل الله و باسانید معتبره و موثقه و قوی کالصحیح
از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که هر چشمی در روز قیامت
گریان خواهد بود مگر سه چشم چشمی که از ترس الهی گریسته باشد که او را پوشانیده باشد از محرمات الهی
و چشمی که بیداری کشیده باشد در راه الهی و در موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمودند که خوشا حال صورتی که حق سبحانه و تعالی بسوی او نظر کند که او گریه کند از ترس الهی
بر گناهی که مطلع نشده باشد بر آن گناه غیر حق سبحانه و تعالی و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق

و چشمی که پوشانیده باشد

منقولست که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت موسی علیه السلام که یا موسی هر کسی که بندگان من نظر بکنند
بمن بچیزی که محبوب‌تر از سه خصلت باشد موسی گفت یا رب آن سه خصلت کدام است خطاب رسید که یا موسی
ترک دنیا است و پرهیزکاری از معاصی و گریستن از ترس من موسی گفت که این چه اراده کار من چه ثواب
کسانی را که این صفات جا داشته باشند پس خطاب رسید که یا موسی اما تارکان دنیا پس تارک کنندگان
بخت اولیس ایشان در بهشت خواهند بود و اما گریه کنندگان از ترس من پس ایشان در مرتبه بلند که بالاترین
درجات خواهند بود و کسی شریک ایشان نخواهد بود و اما پرهیزکاران از معاصی پس من روز قیامت
نقص احوال خلایق بحساب ایشان نخواهم کرد و تفتیش احوال ایشان نخواهم کرد و شکی نیست که این دعاها بلند
ترین دعاهای بهشت و امثال ایشانست و همچنین از محبت الهی که لسنده باشند ثواب ایشان را محبوب ایشان
میداند و لیکن در بعضی اخبار هم وارد آمده که روی عن صفوان الجمال انه قال صلیت خلف ابی عبد الله صلوات الله
علیه ایاما فکان یقنت فی کل صلوة یجهر فیها و لا یجهر و در کافی و تهذیب بعد از و لا یجهر فیها است و در
تهذیب او لا یجهر فیها است و باسانید صحیح منقولست از صفوان که گفت نماز کردم در عقب حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت قنوت را میخواندند در هر نمازی که آنرا بلند میخواندند و آنچه را بلند
نمیخواندند یعنی در هر جهریه و اخفاتیه و بنابر نسخه که فیها نباشد نیز همین معنی دارد و احتمال دارد که مراد این باشد
که در نماز جهریه قنوت میخواندند و قنوت را از روی تقیه بلند نمیخواندند و چون کافی اصل است و فیها دارد البته معنی
اول مراد است و ظاهر از قلم ناسخ افتاده باشد و روی عن زرارة انه قال قال ابو جعفر صلوات الله
علیه القنوت کله جهار و در صحیح از زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود
که هر قنوتی را بلند باید خواند در نماز جهریه و خواه در اخفاتیه و خواه امام و خواه منفرد و در ماموم خلافست
چون معارض است این عموم بعموم احادیثی که وارد شده است که ماموم هر چیزی را نشنواند با امام میان این
دو عام عموم و خصوص من وجه است و ترجیح احدهما بر دیگری این میشود که مرجحی دیگر بهم رسد از جهت یکی از این

دو وجوه نیست ظاهر الجهر بوده باشد میان هر دو و امر نفت لیکن و القول فی قنوت الفریضة فی الایام کلها
الا فی الجمعة اللهم انی اسئلک لی و لوالدی و لاهل بیتی و اخوانی المؤمنین فیک الیقین و العفو و — و لوالدی معا
المعافاة و الرحمة و المغفرة و العافیة فی الدنیا و الاخرة و از زراره بسند صحیح از حضرت صلوات الله
علیه منقولست که آنچه در قنوت نمازهای پنجگانه بگویند که هر روز غیر جمعه است بعنوان استحباب این است که در دو
جمعه دو ترجمه دعا که مخفی است و ترجمه اش اینست که خداوندا از تو سوال میکنم از جهة خود و از جهت پدر و مادر خود
و از جهة فرزندانم و اهل خانه ام و برادران مؤمنم که از جهت رضای تو یا ایشان برادرم از جهة تو سوال
میکنم که مرا صاحب یقین کنی و گناهان مرا عفو کنی و از تقصیرات من درگذری و رحمت خود را شامل احوال
من کنی و گناهان مرا بیامرزی و در دنیا و عقبی عافیت بوده باشد فاذا فرغت من القنوت فارکع و اسجد
فاذا رفعت راسک من السجدة الثانیة فتشهد و قل بسم الله و بالله و الحمد لله و الاسماء الحسنی کلها لله
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا
و نذیرا بین یدی الساعة ثم انهض الی الثالثة و قل اذا کنت علی یدیک للقیام بحول الله و قوته
اقوم و اقعد و قل سبحانه کفعلتین الاخیرتین اما ما کنت او ماما فسبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر ثلث مرات فان شئت قرأت فی کل رکعة منهما الحمد الا ان التسبیح افضل و پس چون
از قنوت فارغ شوی رکوع و سجود کن و چون سر از سجده دویم برداری تشهد بخوان و ترجمه اش اینست
که استعانت و یاری میجویم از اسم حق سبحانه و تعالی و از جناب قدس الهی یا بعون الهی تشهد میخوانم و
حمد نعمت او را میگویم و حال آنکه اصل وجود و بقای من با دست و شکم او و گواهی میگویم با آنکه جمیع ثنا مخصوص
اوست پس جمیع صفات کمال از اوست پس جمیع ثناها مخصوص او بوده باشد تعلقات علم و ادراک شهادت
میدهم که نیست الهی که مستحق عبادت و معبود بوده باشد که واجب الوجود بالذات که جامع همه کمالات در حالتی که
او یگانه است و اصالت در ذات او و صفات او نیست و همچنین شریکی او نیست در معنی نیز

نیز او کمتر شمای لسبا بهتر است و ذات اوست که واحد من جمیع الوجوه است و گواهی میدهم از روی علم و یقین
که محمد بنده اوست و فرستاده اوست بسوی خلایق و حق سبحانه و تعالی او را براستی بخلق فرستاده است
در حالتی که بشارت دهنده بود مطیعان را بثواب و بیم کننده بود عاصیان را از عقاب پیش پیش روز قیامت که بعد از آن
چیزی هیچ گواه بود پس برخیز برکعت سیم و دستها را بر زمین بگذار و زانوها را بردار و در این حالت بگو
که بحول الله و قوته اقوم و اقعد پس بایست و در دو رکعت آخر و یک رکعت آخر خواه امام باشی و خواه منفرد بگو تسبیحات
اربع را سه مرتبه بنابر بعضی از نسخ یا تسبیحات ثلاث را بنابر آنکه اکثر نسخ سه مرتبه بگو که نه تسبیح شود و اگر
خواهی حمد تنها بخوان در هر رکعتی و لیکن تسبیح افضل است اما تشهد پس در حدیث موثق کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] منقولست که فرمودند که تشهد در
دو رکعت اول اینست الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته و در حدیث صحیح از
محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تشهد نماز را دو
بار عرض نمودم که چگونه است حضرت فرمودند که چون درست بنشینی بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس فارغ میشوی یعنی تشهد همین است یا تشهد واجب
همین است یا آنکه صلوات و سلام واجب نیست و اول ظاهر است بقرینه آنکه محمد بن مسلم گفت عرض کردم پس
تحیاتی که بنده میگوید که التحیات لله و الصلوات الطیبات لله چه چیز است حضرت فرمودند که این لطفی از
دعاست که بنده پروردگار خود را بلطف و مهربانی در می آورد و این تحیات در تشهد آخر منقولست
از طرق عامه و خاصه و در حدیث کالصحیح وارد است که مراد از تحیات ملک و پادشاهی است و ابن اثیر ذکر
کرده است که چون هر یک از جماعت پادشاهان انواع تحیتها میکردند و همه راجع باین میشد که پادشاه زنده
بماند و طلب حیات و بقا و ملک او میکردند بنده میگوید که این تحیتها که خواست شمل ملک و بقا و سلامتی از آفات

مخصوص

مخصوص حق سبحانه و تعالی است و همچنین صلوات طیبات یعنی صلوة کامله مخصوص اوست یا آنکه رحمتهای خوب مخصوص اوست
که به بندگان خود عطا میکند و بنابراین محتملست که مراد از تحیات نیز این بوده باشد که تحیتهایی که بندگان با یکدیگر
میکنند از تواضعها و دعاها بکار میآید ملک تحیاتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است چنانکه همیشه جبرئیل
که می آمد میگفت که حق سبحانه و تعالی بتو سلام میرساند و تحیتها که بندگان با یکدیگر میکنند که طلب آن از حق
سبحانه و تعالی باشد آن نیز خوبست و آن مخصوص اوست چنانکه منقولست که السلام یعنی حق سبحانه و تعالی ترا از همه
دارد و سلام علیک یعنی حق سبحانه و تعالی ترا سالم دارد و ممکنست که این حدیث مستند صدوق بوده باشد
در آنکه صلوات واجب نیست [illegible] چنانکه در امالی ذکر کرده است که تشهد در نماز واجب است و بنابر مذهب
اصحاب واجب است صلوات بر نبی و آل او هر وقت که اسم آنحضرت مذکور شود و در تشهد اسم حضرت
مذکور میشود پس از این جهت واجب میشود نه از جهت آنکه جزو نماز است و لیکن این حدیث دلالت میکند
بر آنکه زیاده بر آنچه در تشهد که هر چه خواهد بگوید آنها واجب نیست با آنکه در تشهد معانی واجبست و صلوات
در تشهد نیست و وجهی بر این که همین کافیست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و بعضی
تشهد آخر زیاده میکنند چنانکه در حسن از حسن بن جهم منقولست که گفت سوال کردم از ابو الحسن صلوات الله
علیه از شخصی که نماز ظهر یا عصر کند و حدثی از او صادر شود در حالتی که از جهت تشهد در نشسته باشد حضرت
امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما فرمودند که اگر گفته باشد اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله اعاده نمیکند نماز را و اگر پیش از تشهد حدث از او واقع شده باشد اعاده کند نماز را و این حدیث دلالت
میکند بر آنکه سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد و در صحیحه الفضلا از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که هر گاه از شهادتین فارغ شد نماز تمام میشود و احادیث بسیار مثل این بسیار است که بعضی از آنها
مذکور خواهد شد در بحث سلام و در حدیث قوی از سوره بن کلیب منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه از کمترین چیزی که مجزیست از تشهد حضرت فرمودند که شهادتان و در حدیث صحیح [illegible] از یعقوب بن

تشهد منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که تشهد در کتاب حضرت امیر المؤمنین علیه
شفیع است یعنی شهادتین است نه یک شهادت چنانچه امروز حضرت سید المرسلین را [illegible] از تشهد
[illegible] از [illegible] حضرت این معنی را نسبت بکتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میدهند تا اعتقاد
کنند و توهم اجتهاد از آن حضرت نکنند و چون اکثر عامه تشهد را سنت میدانند احادیث بعنوان تقیه بسیار
وارد شده است از آنجمله از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هرگاه از حدث تشهد بشنید
وحمد الله گوید کافی است و حمل کرده‌اند بر آنکه در استحباب نیز لسبت و باز منقول است از آنحضرت
که پرسیدند که در تشهد قنوت چه چیز بخوانیم حضرت فرمودند ... مسلک بهترین چیزهائی را که میدانید بگوئید
که اکثر مبهم و خصوص بعضی از ثناها بالسنه بنی امیه مردمان هلاک میشدند و بالجمله عامه میگویند از
تحیات و غیر آن لازم می‌بود بر مردمان بر آئینه هلاک میشدند و مقرر بود که صحابه بهرچه آسان‌تر بود از آنچه تشهد
میخواندند هرگاه حمد حق سبحانه و تعالی کردی کافیست و محمول است بر زیاده‌هائیکه خود احداث کرده‌اند با آنکه مطلق
تشهد را اکثر عامه واجب نمیدانند اهتمام تمام در تحیات دارند و هر که آنرا نخواند او را رافضی میخوانند
و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند که روزه تمام نمیشود
بدون زکات فطره چنانکه صلوات بر حضرت نبی و آل او صلوات الله علیهم از تمامی نماز است و کسی که ترک
کند صلوات را نمازش تمام نیست و بعضی باین حدیث استدلال کرده‌اند بر آنکه صلوات در تشهد واجب
و دلالتش بر عدم وجوب اظهر است از وجوب و در فقه رضوی صلوات الله علیه ... تشهد اول
صلوات نیست و در دو هم هست و عبارت صدوق عین عبارت آنست و تجدید در وقت بر جمیع است
کرده‌اند و در حدیث از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که چون نماز بر
چیزی بجا آوری که با نیز و آواز استاده و گر تو حق سبحانه و تعالی را نمی‌بینی او ترا می‌بیند پس دل را متوجه نماز گردان
و آب دهن ... خود را ... تا نماز را شکسته و در نماز و چون سر از رکوع بر داری بنشین

دو از کلمی ... ... از ...
... مر ... ...
... ...

خود را

خود را است کن تا همه مهره‌های پشت بجای خود قرار گیرد و چون سر از سجده اولی بر داری درست بنشین تا
استخوانهای پشت بجای خود قرار گیرد و در رکعت اولی و سیم که سر از سجده بر داری درست بنشین بجهت سابق
تا جلسه استراحت بفعل آید و چون خواهی که برخیزی بگو بحول الله و قوته اقوم و اقعد بر سنتی که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه چنین میکرده‌اند اما تسبیحات بنا بر حدیث زراره که بعد از این خواهد بود سه
تسبیح است سه مرتبه آنست که اگر نباشد و بنا بر حدیث رجا بن ابی الضحاک که اعتماد بر او کرده است
صدوق سابقا چهار تسبیح سه مرتبه باید گفتن که دوازده بوده باشد و احادیث تسبیح خواهد آمد
فَاِذَا صَلَّیْتَ الرَّکْعَةَ الرَّابِعَةَ فَتَشَهَّدْ وَ قُلْ فِی التَّشَهُّدِ بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی کُلُّهَا
لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰی
وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّیِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ
الزَّاکِیَاتُ النَّاعِمَاتُ الْغَادِیَاتُ الرَّائِحَاتُ الْمُبَارَکَاتُ السَّابِغَاتُ لِلّٰهِ مَا طَابَ وَ طَهُرَ وَ زَکٰی
وَ خَلَصَ وَ صَفٰی فَلِلّٰهِ مَا خَبُثَ فَلِغَیْرِهِ وَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَ نَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ اَنَّ النَّارَ
حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لَا رَیْبَ فِیهَا وَ اَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ
مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اُرْسِلَ وَ اَشْهَدُ اَنْ مَا عَلَی الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا
النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ اَلسَّلَامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ الرَّاشِدِینَ
الْمَهْدِیِّینَ اَلسَّلَامُ عَلٰی جَمِیعِ اَنْبِیَاءِ اللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِکَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ ثُمَّ تُحَرِّکُ
فِی التَّشَهُّدِ وَ الشَّهَادَتَیْنِ وَ هٰذَا اَفْضَلُ لِاَنَّهُمَا الْعِبَادَةُ پس چون رکعت چهارم بجا آوری تشهد را چنان
در تشهد بگو که از ترجمه اش گذشت و کافیست در تشهد شهادتان که در اول مذکور شد یا اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و در روایات شهادتین هر دو گفته است و اول احوط است و در فقه رضوی

مراد ... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...

... ...
... ...

... ...

مشتملست بر دعاهای بسیار و روایت کرده است شیخ طوسی رضی الله عنه بسند موثق از ابو بصیر از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمود که هرگاه در رکعت دویم بنشینی بگو بسم الله و بالله و خیر الاسماء
لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا بین
یدی الساعة اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته
فی امته و ارفع درجته پس حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه بالحمد لله رب العالمین پس برخیزی

وندیرا

پس چون در رکعت چهارم می نشینی میگویی بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا
بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول التحیات لله و الصلوات الطاهرات
الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب و زکی و طهر و خلص
و صفا فلله و در روایت دیگر هست که و ما خبث فلغیره و حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه چنین میفرمودند که و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و
رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول
و اشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما
کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و علی
آل محمد و سلم علی محمد و علی آل محمد و ترحم علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و اغفر لنا و لاخواننا
الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم اللهم صل علی
محمد و آل محمد و امنن علی بالجنة و عافنی من النار اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات
و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا ثم قل السلام علیک ایها

النبی

النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی انبیاء الله و رسله السلام علی جبرئیل و میکائیل و الملائکة المقربین
السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
پس سلام میگویی و ظاهر عبارت اینست که این سلامها از تشهد است و سلامی که بآن از نماز بیرون میآیی
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته است چنانکه خواهد آمد و در فقه رضوی بعد از و ان محمدا نعم الرسول
اینست و ان علی بن ابی طالب نعم الولی و ان الجنة حق و النار حق و الموت حق و البعث حق
و ان الساعة [illegible] و نعبده و سلمت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید اللهم صل
علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسین و علی الائمة الراشدین
من آل طه و یس اللهم صل علی نورک الانور و علی حبلک الاطول و علی عروتک الاوثق و
علی وجهک الاکرم و علی جنبک الاوجب و علی بابک الادنی و علی مسلک الصراط اللهم صل علی الهادین
المهدیین الراشدین الفاضلین الطیبین الطاهرین الاخیار الابرار اللهم صل علی جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و علی ملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و رسلک اجمعین من اهل السموات
و اهل الارضین اجمعین و اخصص محمدا بافضل الصلوة و التسلیم السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته السلام علیک و علی اهل بیتک الطیبین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین پس سلام
بگو از دست راست و بگو الی از دست راست وجب و بگو ابی بو تبطیل و چون در اکثر عبارات مذکور که دعا بسیار
ذکر کردیم که اگر کسی خواهد همه را بخواند چون که تنگ کرد در قنوت و تشهد هر چه خواهی بخوان با احادیث دیگر و حدیث
معاویة بن عمار که هر دعائی در نماز جایز است یا مبالغه بسیار و جای دعاهای دو جاست هر چه اکثر در نماز که
تشهد را طول می توان داد زیرا که اگر ماموم خواهد چیزی بخواند بشرط کمتر از امام سلام دهد و اخبار بسیار
در این باب وارد شده است و خواهد آمد و اما ترجمه تشهد کلمات و مختصات است چنانچه بمعنی مذکور شد در تشهد
اول ارسله بالهدی یعنی بحق سبحانه و تعالی فرستاد او را که هدایت کند یا ارسله بالحق بسبب اینکه خلق را

براه بهشت و دین درست در آورده و او را بر همه دینها غالب کرده اند هر چند کفار نمی خواستند غلبه او را یعنی
عالی در یک طرف بوده اند و آنحضرت بر خلاف راه ایشان و بر همه غالب شد و در این آیه دو معجزه هست یکی آنکه
یک کس بر همه عالمیان غالب شد نمی تواند بود مگر اللّه از حق سبحانه و تعالی دوم آنکه خبر داد از غلبه آنحضرت
چنان شد و تمامش در وقت ظهور حضرت صاحب الامر صلوات اللّه علیه خواهد شد که همه مسلمان شوند و جزیه
از اهل کتاب قبول نخواهند کرد و ملکها و پادشاهیها همه از خداوند عالمیانست بهر که خواهد میدهد و از هر که
خواهد میگیرد و پادشاهی دو وجه دارد بخصوص و تخصیص و دیگران لا شی اند هیچ نیستند بهزاران هیچ و نعمتهای
طیب و پاکیزه و ظاهر و پاک از نعمتهای ظاهره و باطنه که در قرآن وارد شده است و همه نیکوکار است که در همه
صباح و در هر عصری نازل میشود و در تزاید و برکت است همه از جانب حق سبحانه و تعالی است و هر چه خوبست
و در زیادتیست و نعمتهائی که خالص است و میرسد با عبادتی که خالص است از جمیع معاصی سیما ریا و تصنع
که در نمو و زیادتیست با هر خوبی که در تزاید است همه از وست و مبعوث اوست و هر چه خبیث و بدست مثل معاصی
و صفات رذیله آن هیچ نیست از غیر خدا است و گواهی میدهم که بهشت حق است و بالفعل موجود است و همچنین
دوزخ و حضرت سید المرسلین هر دو را در شب معراج دیده اند و داخل بهشت شده اند و شهادت میدهم که
روز قیامت خواهد آمد و در آمدنش شکی نیست چون پیغمبران همه به معجزات سیما حضرت سید المرسلین
صلی اللّه علیه و آله از آمدن آن خبر داده اند و شهادت میدهم که حق سبحانه و تعالی زنده خواهد کرد همه مردگان را
که در قبرها مدفون شده اند بلکه همه را و تخصیص با جماعت باعتبار آنست که اکثر مدفون شوند و گواهی میدهم که پروردگار من
نیکو پروردگاریست و حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله نیکو رسولیست که حق سبحانه و تعالی او را بخلایق فرستاده
باعتبار آنکه بهتر از همه خلایقست و شفقتش بر امت از همه پیغمبران بیشتر است که در روز قیامت همه پیغمبران از غم
خود و بخشش نفسی نفسی گویند و آنحضرت صلی اللّه علیه و آله غم امت داشته باشند و امتی امتی گوید و وجه این معنی انتخاب
نیست و گواهی میدهم که نیست بر پیغمبر مگر رسانیدنی که هویدا کند رسالت را بر همه خلایق و ظاهر سازند هر چه بود را

از اصول

از اصول و فروع دین و آنحضرت کردند انجه را که مأمور بودند سلام الهی بر ذوات پیغمبر با رحمتهای بسیار و برکتهای
او باد که سلام سالم بودنست از آفات دارین و رحمت الهی نعمتهای باطنه است و برکات نعمتهای ظاهره و — نعمتهای ظاهره م
دنیویه از شفاعت کبری و بر آمدن بر معارج و سید و غلبه دین او بر همه ادیان و کثرت امت آنحضرت و امثال
اینها و خاتم بکسر تا یعنی آخر پیغمبران و بفتح تا یعنی بآنحضرت مهر شده نبوت و رسالت و رحمتهای الهی بر پیشوایان — یعنی م
راه دین باد که راه راست را بهدایت الهی داده اند یعنی امامانی که مخصوص ایشانست و مراد از ایشان ائمه
معصومین اند صلوات اللّه علیهم یا ایشانند با حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله چون امام کسیست
که ریاست دینی و دنیوی داشته باشد بنیابت پیغمبر یا ریاست دینی باصطلاح حدیث چنانکه در قرآن مجید نیز باین معنی است
امامت حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام که بعد از مرتبه نبوت و رسالت و خلت با و خطاب شد که انی
جاعلک للناس اماما یعنی بدرستی که من ترا امام کرده ام [illegible] که چه او کنی و ظاهر امراد از امامت پیشوائی انبیاست
چنانکه حضرت ابراهیم را شد با آنکه شش هزار پیغمبر که از نسل او بودند همه اقتدا بجناب آنحضرت میکردند و
حضرت پیغمبر ما و ائمه هدی صلوات اللّه علیهم بر تقدم بر جمیع پیغمبران کرده اند و در شب معراج همه بآنحضرت
اقتدا کردند و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است در سوره آل عمران و اذ اخذ اللّه میثاق النبیین تا
و غیر این از آیات که سابقا اشاره بآن شد و احادیث متواتره وارد شده است از طرق عامه و خاصه
که از جمیع پیغمبران عهد و پیمان گرفته اند بر اقتدا او و متابعت ایشان و متواتر است که حضرت عیسی که از پیغمبران
اولی العزم است در عقب حضرت صاحب الامر نماز خواهد کرد و آنکه صدوق صلوات را ذکر کرده است در بعد
تشهد از جهت آنست که بیان کند که رای او آنست که صلوات واجب نیست و این بسیار مستبعد است
از وکه خود ذکر کرده است که واجب است و [illegible] و بخصیص بعضی صلوات ذکر کرده است و از او ذکر کرده است
با آنکه سنیان بعضا اوقی که با اهل بیت دارند در صحاح خود ذکر کرده است بعبارة تشهد و همچنین از سلام اختبار — صلواة م
بر نبی و آل او را با آنکه واجب میدانند که هر جا که اسم حضرت مذکور شود صلوات بر او لازم دانسته و بهتر بین [illegible]

صلوات حدیث صحیح معراج است چون خطاب رسید آنحضرت صلعم را که صلّ علی نفسک و علی اهل بیتک چون بلفظ
امر وارد شده است که صلوات فرست بر خود و بر اهل بیت خود و در وجوب آن مذکور شد و علما
غافل شده اند و بنا بر طریقه ایشان که امر از برای وجوب است بی دغدغه واجبست با آنکه جمعی کثیر نقل کرده اند
اجماع شیعه را بر آنکه صلوات بر نبی و بر آل او واجبست در هر دو تشهد و اما نزد کسی که امر از برای وجوب نداند
و اجماع را حجت نداند وجوب و استحباب نزد او معلوم نخواهد بود و قضیه احتیاط رعایت میکند یا قربت محض
و امتثال تعلیم و دعای قبول شفاعت آنحضرت را در حق امت و رفع درجات آنحضرت مثل صلوات
که از جهت ما فایده دارد و در رتبه آنحضرت بمرتبه رسیده است که فوق آن متصور نیست و اگر با این دعا
ضم کنیم قرب و وسیله را مناسب خواهد بود چون آنحضرت مکرر میفرموده اند که از جهت من دعا کنید وسیله را
که در باب مساجد گذشت یعنی خداوندا تو نزدیک گردان وسیله آنحضرت را اگر چه بر منبر وسیله بر آید و شفاعت
امت کند و الحمد لله الذی هدانا لهذا و حمد و ستایش مخصوص خداوندیست که ما را هدایت کرد بدین اسلام وسپاس مر
و ایمان و ما را نبود که هدایت یابیم اگر نه این بود که حق سبحانه و تعالی ما را هدایت میکرد حمد خداوند عالمیان را است
بر نعمت هدایت و غیر آن و فرق میان صلوة و رحمت و برکت و سلام ظاهر نیست و اگر کسی این عبارات را که هم
ادا یابد که همه خوبست که طلب میکند بر نیست و ممکنست که مراد از صلوة رحمت خاصی باشد که آن بلندی
و تشریف درجه آنحضرت باشد در دنیا و شفاعت کبری باشد در عقبی و مراد از رحمت ازدیاد مراتب قرب
آنحضرت بوده باشد که طلب کنیم و از برکت طلب سبب ازدیاد و قرب دائمی باشد یا اولا این مراد باشد چون کمالات
امت کمالات آنحضرتست چنانچه فرموده که مباهات میکنم بشما با سایر امم و اگرچه بسقط بوده باشد و برکت
عبارت از دوام باشد یا باولاد آنحضرت یا جمیع زیادتیهای دنیوی و اخروی باشد و سلام عبارت از سلامتی دین
آنحضرت باشد نظرا بامت که برکت بوده و بر شما نکند از نه بلکه مطلقا ضرری بایشان نرسد و در فقه رضوی ... لفظ علی
نبوده و در علی آل محمد اگر گویند بهتر است و مجربست که تا نقصه باشد علی را ذکر نکنند هر چند آن حدیث مشهور که

فاصله

فاصله کند میان من و آل من بعلی نمیابد شفاعت مرا هنوز بما نرسیده است و هیچ شکی نیست که مراد ائمه حضرت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر تبرک آن از بهترین اسانیدست و اغفر لنا ای و بیامرز ما را و برادران مومن
ما را که سبقت گرفته اند بر ما بایمان و پیش از ما بسن یا بجان ... شده اند و آن سبب ایمان ما
شده است بحسب ظاهر اگرچه بحسب واقع الطاف الهی سبب ایمان کافه مومنان است و مگردان در دل
کینه مومنان را یعنی مگذار که شیطان سبب آن شود و ایشان و در کار ما به درستی که تو مهربانی بر ما و بخشاینده
گناهان ما را خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مردان مومن و زنان مومنه را و بیامرز کسی را
که داخل شوند در خانه من با ایمان یعنی جمعی را که منسوبند بما و سایر مومنین و مومنات را و زیاده مگردان
کافران را مگر تبار و هلاک حمید مستحق حمدست و مجید یعنی عظیم الشان و طه و یس هر یک اسم آنحضرتست و آل
طه و یس ائمه معصومین اند با فاطمه زهرا صلوات الله علیهم خداوندا صلوات فرست بر سید الانبیا که او را حبیب
دوست و از جهت عالمیان مقرر ساخته و هدایت آنحضرت شده که فذ انبیا ختم است و نسیان دراز نیست که
بر کن حقیقت ... در متابعت آنحضرت با اعلی مراتب جنان برسند و بر محل ... ذوقی که اعتقاد به ... ان ختم آنست
از همه اسباب قرب و بر محل توجه تو که بهترین وجوه است و بر حبیب تو که محبوبترین انبیاست نزد تو و بر نزدیکترین
درهای تو که از آن در تقرب تو فائز شوند و بر طریقی که راه قرب ترا باز کرد که هرکه خواهد بسهولت بقرب تو فائز
تواند شد و الثقلین یعنی الجن و الانس است و غالب آنست که از اوساط نماز که جمع می آورند و در حدیث نیز آمده
از پیش گذشت و بمنزله تاکید است ثم تسلّم و انت مستقبل القبلة و تمیل بعینک الی یمینک ان
کنت اماما و ان صلّیت وحدک قلت السلام علیکم مرة واحدة و انت مستقبل القبلة و تمیل بعینک
بانفک و ان کنت خلف امام تأتم به فسلّم تجاه القبلة واحدة ردا علی الامام و تسلّم علی یمینک واحدة الی یمینک م
و علی یسارک واحدة الا ان لا یکون علی یسارک انسان فلا تسلم علی یسارک الا ان تکون بجنب الحائط
فتسلم علی یسارک و لا تدع التسلیم علی یمینک کان علی یمینک احد او لم یکن ای سلام میدهی رو بقبله

اشاره میکنی بجانب دست راست اگر امام باشی و اگر تنها نماز کنی یک مرتبه میگوئی السلام علیکم رو بقبله
و اندکی رو را میگردانی که میل کند یعنی رو بجانب دست راست و اگر در عقب امامی باشی که با او اقتدا کرده باشی یک سلام با
رو بقبله میگوئی بقصد سلام امام و یک سلام میکنی بجانب دست راست و یکی بجانب دست چپ مگر آنکه در دست چپ
کسی نباشد که درین صورت سلام بجانب دست چپ نخواهی کرد مگر آنکه پهلوی دیوار باشی که سلام بر دیوار چپ
خواهی کرد و ترک مکن سلام بر دست راست را خواه کسی باشد و خواه نباشد و این عبارت نقل معنی است
که صدوق ذکر کرده است حدیث قوی کالصحیح مفضل بن عمر را که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از علت وجوب بودن سلام در نماز حضرت فرمودند که علتش حلال شدن است از نماز چون
بتکبیر احرام حرام میکند چیزهائی را که در نماز نمی توان کرد سلام آنها را حلال میکند و بسبب آن از نماز بیرون می آید
گفتم چرا سلام جانب دست راست میکنند و بر دست چپ سلام نمیکنند حضرت فرمودند که ملکی که حسنات را می نویسد
بر دست راست است و آنکه سیئات را مینویسد بر دست چپ است و نماز حسنات است که در آن سیئات نیست
از جهت سلام بر دست راست میکنند و بر دست چپ نمیکنند عرض نمودم که چرا السلام علیکم را میگویند بلفظ جمع
و السلام علیک نمیگویند با آنکه ملک دست راست یکیست حضرت فرمودند که تا سلام بر هر دو کرده باشند و
ملک دست راست را زیادتی داده اند که اشاره بجانب او کرده اند عرض نمودم که چرا بجمیع رو اشاره نمیکنند و متوجه نمیشوند
و امام بچشم فرمودند که جای دو ملک نزد چشمهاست و کاتب حسنات بجانب راستست و نماز گذارنده
با او سلام میکند تا کاتب نمازش را در صحیفه اش ثبت نماید گفتم چرا ماموم سه سلام میدهد حضرت فرمودند که
یکی جواب سلام امام است و در دو ملک شما که با امامند و سلام دوم بر دست راستست که هر که باشد
و بر ملائکه ایست که موکلند بر نماز گذارنده و سلام سیم برکسی است که بر دست چپ او است و بر فرشتگانیست
که موکلند بر ایشان و اگر در دست چپ او کسی نباشد سلام سیم را نمیکنند مگر آنکه دست راست او دیوار باشد و در دست
چپ کسی باشد که اقتدا با امام کرده باشد درین صورت سلام بر دست چپ میکند گفتم سلام امام بر کیست حضرت

فرمودند

فرمودند که بر ملائکه و ماموماین بر فرشتگانی که موکلند بر او میگوید بنویسید که نمازش سالم است از چیزی که سبب
فساد آن بوده باشد و بماموماین میگوید که شما سالم هستید از عذاب الهی گفتم چرا تحلیل نماز بسلام شد حضرت
فرمودند که او تحیت و سلامت بوده ملکی که بر او موکلند دیگر هر گاه بنده نماز بجا آورد با حدود و شرایطش و رکوع و سجود
تمام مسلماتش ایمنی دارد که بنده از آتش دوزخ سالم است و نمازش سالم و مقبول است و در روز قیامت
هر گاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال او خلیق
مردود میشود و این عبارت حدیث موافق است با آنچه صدوق گفته است و آنچه علما ذکر کرده اند که مستند ایشان
نمیدانم که مضمر شده اند چون علل الشرایع را ندانسته اند و بعضی که میدانسته اند متوجه آن نشده اند و
دیوار اگر نسبت بعضی و تعیین داده اند بر خلاف گفته اند النیابت و الشنعا و علما این عبارت شده است و
با هم حدیث اشتباه نیست و آنچه روایت کرده در این باب وارد شده است از جمله صحیح البیت است که گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در صفی باشی یعنی ماموم باشی پس یک سلام از دست
راست بگو و یکی از دست چپ زیرا که از دست چپ تو کسی هست که سلام کنند بر تو و اگر امام باشی یک سلام بگو
رو بقبله و ازین حدیث ظاهر میشود که دو سلام و قیدیست که کسی در دست چپ او باشد و موافق اینست صحیح
ابن مسکان از ابی بصیر که گفت سوال کردم از آنحضرت از کسی که در صف بوده باشد در عقب امام و در دست
چپ او کسی نباشد چگونه سلام میدهد حضرت فرمودند از دست راست و در حدیث صحیح از عبد الحمید بن عواض
که یک سلام میدهد
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر امامت کنی کافیست ترا یک سلام
از دست راست و اگر ماموم بوده باشی دو سلام بده و اگر منفرد باشی یک سلام بده رو بقبله و در صحیح از
منصور منقولست که آنحضرت فرمودند که امام یک سلام میدهد و ماموم دو سلام میدهد و اگر در دست چپ
او کسی نباشد یک سلام میدهد و از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرموده‌اند که هرگاه امام باشی سلامت اینست که بر حضرات نبی و آل او صلوات الله علیهم سلام کنی و بگوئی که
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین پس چون این سلام را گفتی نمازت منقطع شد پس اعلام میکنی
قوم را در حالتی که رو بقبله باشی و میگوئی السلام علیکم و همچنین اگر تنها باشی میگوئی السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین چنانچه امام بودی میگفتی و اگر ماموم بوده باشی در جماعت آنچه مذکور شد میگوئی و سلام میکنی بر کسی
که بر دست راست و دست چپ باشند پس اگر در دست چپ کسی نباشند سلام کن بر کسانی که از دست راست
بوده باشند و ترک مکن سلام از دست راست را اگرچه در دست چپ کسی نباشد و اما صحیحه فضلا از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که فرموده‌اند که یک سلام میکند خواه امام باشد و خواه غیر او و محمولست بر سلامی که لازم است
و بیک التفاتی توانکرد و شیخ حمل کرده است بر غیر ماموم و در بین اخبار دو وجه است و لیکن مستند صدوق و پدرش
حدیث سابق است و چون خلافی نیست در استحباب سلام دوم اکتفا باین حدیث میتوان کرد در مستحب بالعمل صدوقین
اما در وجوب و استحباب سلام خلافست و جمعی قایلند بوجوب سلام از جهت احادیث متواتره که بلفظ امر وارد
شده و از آنجمله حدیث معراج است که حضرت فرموده‌اند که چون صلوات بر خود و اهلبیت خود فرستادم
التفات نمودم دیدم که فرشتگان و مرسلان و انبیا در عقب من صف زده بودند خطاب بمن رسید که یا محمد
برایشان سلام کن پس گفتم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس وحی رسید بآنحضرت که منم سلام و تحیت و تو
و ذریت تو و رحمت و برکاتند پس خطاب رسید که بجانب چپ التفات مکن از این جهت که یک سلام میباید
امام بجانب قبله و احادیثی که بلفظ یا بمعنی امر است گذشت و خواهد آمد و تقریبا بسی حدیث صحیح و
حدیث حسن و موثق است بلکه زیاده که بعد از فضلا اعظم الشأن از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم
از ایشان روایت کرده و بعضی از آنطرف احادیث واقع شده است که دلالت بر عدم وجوب صریح نیست
و خواهد آمد و شیخ بهاء الدین محمد بتبعیت شیخ شهید رحمهما الله قایل باین بوده که وجوب خارج است از نماز تا جمع

بین الاخبار کرده باشد چون عمده احادیث استحباب آنست که حدث پیش از سلام ضرر ندارد و لیکن چون
دلایل آنکه امر از برای وجوبست ظاهر است خصوصا در اخبار بنابراین احوط آنست که بجا آورد و قصد وجوب
و استحباب آن نکند و دیگر خلافست در آنکه سلام السلام علیکم تمامست یا السلام علیکم و رحمة الله و لیس یا با همه و
برکاته یا آنکه السلام علینا و علی عباد الله الصالحین سلام است و لیس یا آنکه بهر یک از این عبارات سلام
و این اظهر است چون در همه روایات وارد شده است اگرچه اولی آنست که السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین را با سلامهای مستحبی بجا آورد و قصد خروج از نماز بآن نکند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته را بجا
آورد و بآن قصد خروج کند و اگر اکتفا کند بصیغه آخر احوط است و اگر قصد خروج نکند جایز است و قصد کردن
احوطست و چون صدوق امثال این اخبار را متفرق ذکر نموده که در اینجا ذکر نکنیم تا مکرر نشود و قال رجل
یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه یا بن عم خیر خلق الله ما معنی رفع رجلک الیمنی و طرحک الیسری فی التشهد
فقال تأویله اللهم امت الباطل و اقم الحق قال فما معنی قول الامام السلام علیکم فقال ان الامام یترجم
عن الله عز و جل و یقول فی ترجمته لاهل الجماعة امان لکم من عذاب الله یوم القیمة و بسند قوی منقولست
که شخصی عرض نمود بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی
دارد و اشاره بچه چیز است آنکه در تشهد پای چپ را بر زمین میگذارند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ
میگذارند حضرت فرمودند که تأویلش اینست که خداوندا باطل را بمیران که زایل شود و حق را اقامت کن که
غالب شود و چون راست تعلق بحق دارد و چپ تعلق بباطل دیگر گفت که چه معنی دارد آنکه امام السلام علیکم
میگوید حضرت فرمودند که امام از جانب حق سبحانه و تعالی ترجمه مینماید که حق تعالی بماموم میگوید که سلامتی
و ایمنی باد شما را از عذاب الهی در روز قیامت فاذا سلمت رفعت یدیک و کبرت ثلثا لا اله الا الله وحده
لا شریک له انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد
یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر پس چون سلام دهی دستها را بلند کرده سه تکبیر بگو و بگو این ذکر را منقولست

در حدیث قوی از مفضل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه سبب دارد
که نمازگزارنده بعد از سلام سه مرتبه الله اکبر را میگوید و دستها را برمیدارد حضرت فرمودند که چون حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکه معظمه را کردند نماز ظهر را با اصحاب خود نزد حجر الاسود بجا آوردند
و چون سلام دادند سه تکبیر را گفتند و دستها را از جهت آن برداشتند و گفتند لا اله الا الله وحده وحده وحده
وحده تا آخر و ظاهر انتبدیل دو وحده بانجز و عده شریک را از نساخ شده است و ظاهرا چون در فقه رضوی بوده است
ذکر نکرده است و شیخ بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت
فرمودند که بعد از سلام بگو الله اکبر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو
حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده ونصر
عبده وهزم الاحزاب وحده اللهم اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء
الی صراط مستقیم و ترجمه دعا اینست که نیست خداوندی بجز معبود بر حق و خدا مطلق حال آنکه یگانه است
در ذات و صفات و افعال که مشابهتی نیست افعال او را با افعال مخلوقین با آنکه در ین وحدت او را شریک
نیست چون هر واحدی غیر او کثرات بسیار مشتمل است و وحدت من جمیع الوجوه مخصوص ذات مقدس اوست
بجا آورد وعده خود را که بر رسول خود کرده بود که فتح مکه خواهد کرد چنانکه در قرآن مجید نیز فرموده است
که لقد صدق الله رسوله الرؤیا و نصرت داد بنده خود را محمد صلی الله علیه و آله و مغلوب ساخت گروه گروه عرب را یعنی لشکرها
خود را که دفعه عالمیان از اهل مکه با جتماعی که محض قدرت او بود و لشکری مر او نبود پادشاهی و لشکر
مخصوص اوست بجز فنا او زنده میکند اطفال را در شکم مادر و او میمیراند و او بر همه چیز قادر و توانا است
و در تتمه حدیث مفضل منقول مذکور است پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و با اصحاب خود کرده بودند فرمودند
که ترک مکنید این تکبیر و این کلمات را در عقب هر نماز واجبی و سنتی که هر که اینها را بگوید ادا کرده است شکر
قوت یا فتح اسلام و مسلمانان را که بر او واجب است که این شکر را بجا آورد پس آنکه این تکبیرات اول تعقیب است

که سنت است و چون اهتمام بسیار در شان این تعقیب هست با تعقیبات دیگر که میگویند اینها را که از
جزو صلوة کرده است در تعقیب ذکر نکرده است و تسبیح فاطمة الزهراء صلوات الله علیها وهی اربع
وثلثون تکبیرة وثلث وثلثون تسبیحة وثلث وثلثون تحمیدة فانه روی عن الصادق صلوات الله
علیه انه قال من سبح تسبیح فاطمة الزهراء صلوات الله علیها فی دبر الفریضة قبل ان یثنی رجلیه غفر له
و تسبیح فاطمه زهرا را بگو و آن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله است
چه راستی که منقول است بسند صحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا را بگوید پیش از آنکه پاها را از حالت تشهد بگرداند در عقب نماز واجب
حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و ابتدا به الله اکبر و از بعضی احادیث ظاهر میشود که الحمد مقدم است بر الله اکبر است و در
تسبیح و تحمید بهتر است و مشهور آنست که ابتدا به تکبیر میکنند پس تحمید پس تسبیح چنانکه در حدیث صحیح منقول است از محمد بن
عذافر که گفت با پدرم داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه پس پدرم
از آنحضرت پرسید از تسبیح فاطمه صلوات الله علیها حضرت الله اکبر را گفتند تا سی و چهار مرتبه رسید
پس الحمد لله را گفتند تا شصت و هفت مرتبه شد پس سبحان الله را گفتند تا صد مرتبه شد و همه را بدست خود یکی
شمردند یعنی می باید که متصل گفته شود و تکبیر سی و چهار مرتبه باشد و تحمید و تسبیح هر یک سی و سه مرتبه بترتیب
و در حدیث کالصحیح از لیث منقول است که بهمین ترتیب و در حدیث دیگر منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در وقتی که خواهی بخوابی سی و چهار مرتبه الله اکبر را بگو و
سی و سه مرتبه الحمد لله را بگو و سی و سه مرتبه سبحان الله را بگو و آیة الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره والصافات
بخوان و ده آیه از آخر همین سوره را نیز و در حدیث کالصحیح از برادر داود بن فرقد منقول است که شهاب از
ما التماس کرد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کنیم که زنی هست از جن که در خواب پیش
من می آید در شب و مرا می ترساند حضرت فرمودند که او را بگو که تسبیح بشمار رساند و سی و چهار مرتبه تکبیر را بگوید و سی و سه مرتبه

میکنند

مخصوصی در سر مرتبه تحمید را و بعد از ان ده مرتبه بگوید که لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و
یمیت و یحیی بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر و این حدیث موافق است با حدیثی که
صدوق از طرق عامه روایت کرده است و موافق است با فقه رضوی معتضد این حدیث نیست که تسبیح فاطمه است
با الله اکبر و دلالت بر ترتیب ندارد و بر تقدیری که ترتیب ذکری اعتبار داشته باشد دلالت میکند بر آنکه در تسبیح
آنحضرت تقدیم تحمید بر تکبیر بوده باشد میان هر دو عنوان ما بعد از نماز حدیثی بخاطر نداریم که موافق صدوق بوده
باشد و بر تقدیری که باشد مخیر باشند و هیچ شکی نیست که عمل بانچه مشهور است اولی است ملکه متعین است و ظاهر
آنست که تغییر وارد شده باشد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تسبیح
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در هر روزی در عقب هر نمازی محبوبتر است در نزد من از هزار رکعت نماز
در هر روزی و جمعی چنین فهمیده اند که هر تسبیحی برابر است با هزار رکعت نماز و لفظ حدیث دلالت بر این میکند
که تسبیح در عقب هر نمازی واجب و سنت جمیع بهتر است از هزار رکعت نماز و در حدیث قوی از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بتحمید و ثنایی
بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و اگر بهتر از این چیزی می بود حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله آنحضرت عطا میفرمودند و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که
بهر که تسبیح حضرت فاطمه که صلوات یکبار به بگوید و در عقب آن بگوید لا اله الا الله حق سبحانه و تعالی گناهان
او را بیامرزد و منقولست از ابوهارون که آنحضرت صلوات الله علیه با او فرمودند که ای ابوهارون ما امر میکنیم
اطفال خود را به تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازمت
و مداومت نما برآن که مداومت نمود بنده برآن که شقی شود و آنچه مشهور است که ما از مشایخ شنیده ایم
و در بعضی از کتب دیده ام آنست که چون صحابه دیدند قریش اراده تزویج حضرت فاطمه صلوات الله علیها
کردند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تزویج او را من اختیار ندارم بهر که حق سبحانه و
میفرماید

میفرماید با او میدهم و در این شب ستاره زهره از آسمان جدا میشود بخانه هر که نزول کند با او خواهم داد و چون
همه منتظر بودند زهره از آسمان جدا شد بحجره حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نظر بآن کرده از روی تعجب الله اکبر
میگفتند و چون سی چهار مرتبه تمام شد بخانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه قرار گرفت حضرت فاطمه
سی و سه کلمه گفتند ستاره متوجه آسمان شد پس حضرت سبحان الله گفتند سی و سه مرتبه تا بجای خود
رفت منافقان گفتند سحر بوده و محمد عاشق علی است چنین کرده حق سبحانه و تعالی سوره والنجم را فرستاد
و نفی قول ایشان فرموده و صدوق و روایات بسیار نقل کرده است از طرق عامه از عبد الله بن عباس که
چون در فتح مکه آنحضرت منصوب شد با امامت منافقان گفتگوها میکردند تا چون بمدینه آمدند و رسیدند
آنحضرت صلوات الله علیه بیمار شده و صحابه از آنحضرت سوال میکردند که بعد از تو که جانشین تو خواهد
بود حضرت فرمودند که امشب قریب بصبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد بخانه هر کس که نازل شود او از
اصحاب من او وصی و خلیفه من خواهد بود و چون شب شد همه کس منتظر بودند و آرزو میکردند که آن
ستاره در خانه او نازل شود که ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را منور کرده بحجره حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شد منافقان گفتند که محمد عاشق علی است و این همه سخن میگوید
از جهت او که حق سبحانه و تعالی سوره والنجم را فرستاد یعنی بحق آن ستاره که بزیر آمد که صاحب
شما محمد عاشق علی نیست و گمراه نیست چون بحق گمراهیست و نیست امامت و خلافت او و وصی که
از جانب اقدس الهی است و علی بن ابراهیم در تفسیر روایتی طولانی نقل کرده است که این سوره در تزویج
حضرت فاطمه صلوات الله علیها نازل شده و حدیث ان شاء الله تعالی در باب نکاح آنحضرت مذکور خواهد
شد و منافاتی نیست میان روایات چون ممکنست که دو مرتبه ستاره نازل شده باشد و دو مرتبه
سوره نازل شده باشد چنانکه بعضی ذکر کرده اند که سوره فاتحه را سبع مثانی میگویند از جهت
دو مرتبه نازل شده که یکمرتبه در مکه نازل شده و یکمرتبه در مدینه شریفه والله تعالی یعلم و در احادیث صحیحه از ائمه
معصوم

و منصور بن سعید و زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تسبیح حضرت فاطمه
از جمله ذکر بسیار است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خدا را ذکر بسیار و در حدیث صحیح
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار حق سبحانه و تعالی
او را دوست میدارد و هر که خدا را ذکر بسیار کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او دو برات
یک برات بیزاری از جهنم و یک بیزاری از نفاق می باید که به همین عنوان که منقولست بجا آورده شود
تا اگر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر کسی شک کند در عدد آن اعاده کند تا زیاده و کم
نشود و دیگر فرموده اند که میباید قطع نکند و سخن نگوید حتی الله نگوید در آخر الله اکبر کبیرا و همچنین و الحمد لله رب العالمین
در آخر حمد نگوید که در عدد نقصان آن میشود و در وقت خواندن الله اکبر بهتر آنست که بر بعد تکبیر وقف کند
نفس منقطع شود حقیقة یا حکما و تدبر کند در جلال و عظمت الهی و قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن
بزرگتر است که وصف او توانند کرد و چون بزرگی آن نه از قبیل بزرگی اجسام است که مقصود میشود و نبود که بیش
هست زیادتی ذات او بر چیزی و چون و اگر وصل کند موافق قرائت وصل کند و نحوی که متعارفست
که وصل بسکون یا وقف بحرکت میکنند نشود و همچنین در باقی و در الحمد لله این معنی را قصد کند که جمیع ثنا و جمیع
کمالات مخصوص ذات واجب الوجود بالذاتست که مستجمع جمیع کمالاتست و در سبحان الله قصد کند که تنزیه
میکنم و منزه میدانم ذات اقدس حق سبحانه و تعالی را از هر چه لایق بذات او نیست که جسم نیست و جوهر
نیست و عرض نیست و در مکان و جهت نیست و دیدنی نیست و محالست حلول آن و همچنین صفات او
منزه است از آنچه لایق او نیست حتی آنکه تعقل و اصفی عاجز ذات اقدس نیست و همچنین افعال او را منزه داند
از ظلم و عبث و سایر آنچه لایق او نیست و در هر کلمه می باید که تعقلی تازه و ظهور جدیدی غیر سابق در خاطر
در آورد و با حضور قلب باشد و بعد از آن تهلیل سابق را ده مرتبه بگوید و در احادیث صحیحه و حسنه
وارد شده است آن تهلیل و در تعقیب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و روی ان امیر المؤمنین

صلوات الله علیه قال لرجل من بنی سعد الا احدثك عنی و عن فاطمة انها كانت عندی فاستقت
بالقربة حتی اثرت فی صدرها و طحنت بالرحی حتی مجلت یداها و كسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و
اوقدت تحت القدر حتی دكنت ثیابها فاصابها من ذلك ضرر شدید فقلت لها لو اتیت اباك
فسألتیه خادما یكفیك حر ما انت فیه من هذا العمل فاتت النبی صلی الله علیه و آله فوجدت عنده حداثا
فاستحیت فانصرفت فعلم صلی الله علیه و آله انها جاءت لحاجة فغدا علینا و نحن فی لحافنا فقال
السلام علیكم فسكتنا و استحیینا لمكاننا ثم قال السلام علیكم فسكتنا ثم قال السلام علیكم فخشینا
ان لم نرد علیه ان ینصرف و قد كان یفعل ذلك یسلم ثلاثا فان اذن له و الا انصرف فقلنا و
علیك السلام یا رسول الله ادخل فدخل و جلس عند رؤوسنا ثم قال یا فاطمة ما كانت حاجتك امس
عند محمد فخشیت ان لم نجبه ان یقوم فاخرجت رأسی فقلت انا والله اخبرك یا رسول الله
انها استقت بالقربة حتی اثرت فی صدرها و جرت بالرحی حتی مجلت یداها و كسحت البیت حتی اغبرت
ثیابها و اوقدت تحت القدر حتی دكنت ثیابها فقلت لها لو اتیت اباك فسألتیه خادما یكفیك حر ما انت
فیه من هذا العمل قال افلا اعلمكما ما هو خیر لكما من الخادم اذا اخذتما منامكما فكبرا اربعا و ثلاثین
تكبیرة و سبحا ثلاثا و ثلاثین تسبیحة و احمدا ثلاثا و ثلاثین تحمیدة فاخرجت فاطمة صلوات الله علیها
رأسها فقالت رضیت عن الله و عن رسوله رضیت عن الله و عن رسوله و بسند عامه که اکثر روات
آن سنی اند مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بشخصی از بنی سعد که از اتباع اسعدیه میگویند
فرمودند که میخواهی خبر دهم ترا از حال خودم و حضرت فاطمه که جگر گوشه بود پیغمبر را که فاطمه بنزد من بود و آب
از چاه میکشیدند و دو اطراف مشک سینه و برپشت خود گرفته بخانه می آوردند و این معنی باعث آن شد که زنان شب
و آب بخانه را آنچنان می آوردند و چون تسمه مشک بسینه می افتاد سینه آنحضرت پینه کرده بود یا مجروح
شده بود و دستاس بدست مبارک خود میگردانیدند و الحال نیز در عراق عرب معمول است که از نصف شب صبح

لحافنا

زنان آسیا بدست میکند تا آنکه دست مبارک آنحضرت پینه کرده بود و آنقدر خانه را روفته بود که جامهای
آنحضرت گرد آلود شده بود و آنقدر آتش بزیر دیگ کرده بود که جامهای آنحضرت همه چرکن شده
بود و ازین خدمات بآنحضرت ضرری عظیم میرسید و اکثر اوقات حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
مشغول جهاد بودند مرد آنحضرت نبود کنیز میرسید پس من بآنحضرت گفتم که کاش بنزد پدرت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه میرفتی و از آنحضرت سوال میکردی کنیزکی که این مشقتها را از دوش
شما بردارد پس [illegible] پس حضرت سیده نساء عالمیان بخدمت حضرت سید المرسلین ص
آمدند دیدند که جمعی بخدمت حضرت نشسته اند و مشغول صحبت اند پس آنحضرت را شرم آمده بر
گشتند و حضرت دانست که آن سیده برای مهمی آمده بودند [illegible] چون همیشه حضرت سید
المرسلین ص بدیدن ایشان میرفت و کم آنحضرت بخصوص زیارت می آمدند پس روزی دیگر صباحی
حضرت بنزد ما آمدند و من و فاطمه در کسایی بودیم و بغیر از آن جامه دیگر نداشتیم و اگر یکی می پوشید
دیگری برهنه میماند چنانکه عامه روایت کرده اند پس حضرت فرمودند که السلام علیکم و این سلام
اذن بود و ظاهرا جواب این سلام واجب نبود یا جواب بلند واجب نبود پس خاموش شدیم و از
شرم برهنگی جواب ندادیم تا سلام را فرمودند و ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت بر گردند
و چون چنین مقرر بود که سلام میفرمودند اگر جواب میشنیدند داخل خانه میشدند و الا ظاهر میشد
که حالتی واقع است که داخل خانه نمیتوانند شد بر میگشتند پس هر دو گفتیم و علیک السلام یا رسول الله
داخل شو پس آنحضرت داخل شدند و آمدند و بر بالای سر ما نشستند پس فرمودند که ای فاطمه
چه کار داشتی دیروز نزد پدرت پس ترسیدیم که اگر جواب نگوییم آنحضرت بر گردند پس من سر از عبا بیرون آوردم
و گفتم من عرض نمایم حاجت او را و چنین بود که آنقدر فاطمه صلوات الله علیها مشک آب آورده است
که اثر آن در سینه آنحضرت است و آنقدر آسیا دست کرده است که دستهای او پینه کرده است و آنقدر خانه

که برگشتند یافتند ص

روفته است که جامهای او گرد آلود شده است و آنقدر زیر دیگ آتش کرده است که جامهای آنحضرت چرکن
شده است پس من با ایشان گفتم که کاش بنزد پدرت میرفتی و خادمی از آنحضرت طلب میکردی تا این
مشقتها از دوش شما بر میخواست حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که میخواهید که بعوض کنیزک
تعلیم کنم شما را چیزی که از برای شما بهتر از خادم بوده باشد وقتی که خواهید که در خواب روید سی و چهار مرتبه
الله اکبر بگوئید و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوئید و سی و سه مرتبه الحمد لله پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها
سر از لحاف یا کسا بیرون آوردند و فرمودند که راضیم از خدا و رسول خدا [illegible] راضیم بآنچه عطا
فرمودند و در علل سه مرتبه واقع است رضیت [illegible] و ترتیب تسبیح بنحوی است که نزد علما مشهور است عکس مشهور
[illegible] مشهور اول تسبیح و دیگر تحمید و دیگر تکبیر و چون واو دلالت بر ترتیب ندارد نزد محققین و ترتیب
ذکری دلالت ندارد و دور نیست که صدوق موافق مذهب خود نقل کرده باشد یا سهو از نساخ واقع شده باشد
و علی ای حال شک نیست که نحو مشهور اولی است و اگر کسی در وقت خواب هر دو عنوان بگوید بهتر است طریق
عمل بهر دو خبر [illegible] خواهد بود اذا فرغت من تسبیح فاطمة صلوات الله علیها فقل اللهم انت السلام
و منک السلام و لک السلام و الیک یعود السلام سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی
المرسلین و الحمد لله رب العالمین السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی الائمة
الهادین المهدیین السلام علی جمیع انبیاء الله و رسله و ملائکته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
ثم تسلم علی الائمة واحدا واحدا صلوات الله علیهم و تدعو بما احببت پس چون از تسبیح
حضرت صلوات الله علیها فارغ شوی بگو آنچه در فقه رضوی مذکور است و ترجمه اش اینست که خداوندا توئی سلام
یعنی سالم از جمیع نقایص یا توئی رحمت از باب مبالغه و سلامتیها و رحمتها از تست که هرکه هرچه میخواهی عطا میکنی و از
جانب تست سلامتیها و هر که سعی مینماید در تصفیه اخلاق از نقایص رضای تو میکند و هرکه سالم میباید از جهت
منبع خود میداند و بسوی تو بر میگردد سلامتیها یعنی اگر منبع کمال کنند از توفیق تست بسبب هدایت تست

تنزیه کن پروردگار خود را آنچنان خداوندی که پروردگار عزت و جبروتست و اینجا مخصوص ذات مقدس اوست
تنزیه کن و پاک دان او را از آنچه عالمیان او را بآن وصف میکنند یا عزیز است از وصف عقلا فکیف
از وصف غیر ایشان و سلامی از جناب اقدس او و تحیه و سلامی بر پیغمبران مرسل باد و باقی مذکور شده است
سابقا پس سلام میفرستی بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یک یک و بعد از آن بر هر چه حاجت رسید یا هرچه را
خواهی از خداوند خود طلب کن

باب التعقیب

بدانکه در بیان آنچه در عقب نماز باید
خواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب منقولست از
حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که مراد الهی آنست که هرگاه از نماز واجب فارغ
شوی پس متوجه پروردگار خود شو یا دست بدعا بردار و هر مطلبی که داری از خداوند خود طلب نما تا عطا کند
ترا و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که مراد از آیه دعاست
در عقب نماز که بنشینند و دعا کنند و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند و در اخبار بسیار وارد شده است
که مراد اینست که چون از امر نبوت فارغ شدی علی را نصب کن از جهت امامت و در روایت دیگر از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون از حج وداع فارغ شدی نصب کن علی را
در غدیر خم از جهت امامت و منافاتی نیست میان این روایات بآنکه اول ظهر آیه باشد و [illegible] باشد و آخر
بطن یا هر دو ظهر باشد که هر دو مراد باشند و در آیات ازین باب بسیار است و این اخبار از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست و زمخشری لعنه الله درین تفسیر گفته است که ناصبی را میرسد که گوید که مراد
اینست که چون از نماز فارغ شوی سب امیر المؤمنین بکن این ملعون کافر دشمن خدا و رسول هر آیه
تفاسیر مختلف کرده اند و همه را او نقل میکند از عکرمه و سدی و قتاده و حسن و عکرمه که از جمله خوارج است
شنیدی هرگز که خارجی نسبت بعلی این گفته باشد تو میخواهی که از جمله مسلمانان بوده باشی و چنین
کفر را تجویز کنی که کفار تجویز نکرده باشند و خود آیات بسیار در شان آنحضرت در همین نزدیکی نقل
کرده ایم

کرده اند

کرده اند از آیه مباهله و تطهیر و خاتم و سوره هل اتی و غیر آن و عجب لطفی چه فرقست میان تفسیر تعقیب و تفسیر
نصب امامت علی بر مسلمانان که آنچه را تقریر کرده است غایتش آنست که بعضی از علما تاویل میکنند غرض
آنست که اعتقاد بفضیلت متعارفست بآنکه عجب متعارف این ملعون علامه عصر خود است از امثال
این گفتگوها بسیار کرده است که پاره مذکور شد سابقا و پاره در اماکن خود مذکور خواهد شد و کلینی بسند صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نماز فریضه را بجای آورد و تعقیب
کند تا وقت فریضه دیگر پس او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر خدا لازمست که مهمان خود را گرامی
دارد و احادیث در فضیلت تعقیب بعد ازین خواهد گذشت قال الصادق صلوات الله علیه ادنی
ما یجزیک من الدعاء بعد المکتوبة ان تقول اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم انا نسئلک من کل
خیر احاط به علمک و نعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انا نسئلک عافیتک فی جمیع امورنا کلها
و نعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة کلینی بسند حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره روایت کرده است
و ظاهر است که صدوق نیز از زراره روایت کرده است چنانکه این ضعیف [illegible] و فاضل است پس صحیح باشد
که حضرت فرمودند که کمترین چیزی که کافیست ترا از دعا عقب نماز واجب اینست که بگوئی این کلمات را و حضرت
مشتملست بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد خداوندا سوال میکنیم ما
از تو سوال میکنیم از هر خیر و خوبی که علم تو بآن احاطه کرده است و بآن عالمی و پناه میآوریم بتو از هر شر و بدی که علم
تو بآن محیط است خداوندا سوال میکنیم عافیت ترا که همه را حفظ کنی در جمیع کارهای ما از هرچه بد باشد از امورهای
دنیوی و اخروی و همچنین بتو پناه میآوریم از خواری دنیا و عذاب آخرت و این الفاظ در کافی مفرد واقع
شده است و ممکن است که نسخه صدوق بلفظ متکلم مع الغیر بوده باشد یا خود تغییر داده باشد بنابر حدیثی که واقع شده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی امامت کند و مخصوص خود دعا کند خیانت
کرده است ایشان را و حق سبحانه و تعالی تعلیم بندگان در سوره فاتحه که دعا بلفظ جمع کنند در اهدنا الصراط
فرموده است

بلفظ جمع آورده‌اند از اینکه تا تضرع و ابتهال بیشتر و حکمتش آنکه بنده خود را قابل خطاب ندانسته دیگر انبیا را
خود و ضم کنند تا به برکت ایشان دعای او مستجاب شود و قطع نظر از آنکه شفقت بر خلق الهی از ارکان اجابت
و از اسباب آن بوده در جمیع دعاها آنست که بلفظ جمع میکنیم همه بلکه تا متعدد و بهتر دعای اخوان مقدم میدارد
بلکه از جهت ایشان دعا میکنیم و لیس و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من احبّ ان یخرج من
الدنیا و قد تخلّص من الذنوب کما یتخلّص الذهب الذی لا کدر فیه و لا یطلبه احد بمظلمة فلیقل فی
دبر الصلوات الخمس نسبة الرب تبارک و تعالی اثنتی عشرة مرة ثم یبسط یدیه و یقول اللهم
انی اسئلک باسمک المکنون المخزون الطهر الطاهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک
القدیم ان تصلّی علی محمد و آل محمد و ان تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا آمنا و ان
تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت علام
الغیوب ثم قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه هذا من المخبیّات مما علّمنی رسول الله صلی الله علیه و آله
و امرنی ان اعلّمه الحسن و الحسین و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده‌اند که هر که خواهد از صلوات الله علیهما
دنیا بیرون رود و از گناهان پاکیزه باشد چنانکه خالص میشود طلا از غش و کسی از و طلب نکند مظلمه
که بعهده او حق کسی باشد پس از روی که دانسته باید که در عقب نمازهای پنجگانه بخواند سوره نسبت را که
سوره توحید است و از جهت آن سوره نسبت میگفته‌اند که یهودان از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
سوال کردند که نسبت کن از جهت ما خداوند خود را که او را با خلق چه نسبت است از خویشی یا نسبت عموم
و خصوص و امثال آن حق سبحانه و تعالی سوره قل هو الله احد را فرستاد و بیان فرمود که نسبت او
با نسبتی حاصل آنکه سوره را دوازده نوبت بخواند پس دستها را بگشاید و بگوید اللهم الخ که ترجمه اش
اینست که خداوندا از تو سوال میکنم بحق اسمی که آن اسمی که دلالت بر ذات مقدس تو میکنند و چون ذات
مخفی است و کسی را بآن راه نیست مخزونست آن اسم کسی را راه ندارد و چنانکه در اخبار کثیره وارد شده است که

[illegible]

اسامی

که اسامی اعظم الهی هفتاد و سه اسم است حق سبحانه و تعالی یک اسم را مخصوص خود کرده است و هر یک از
انبیا را بحسب قابلیت اسامی کرامت کرده‌اند و از آنجمله آصف بن برخیا یک اسم از آن اسما داشت که تخت
بلقیس را در یک چشم زدن حاضر گردانید و حضرت عیسی را دو اسم داده بودند که بآن دو اسم مرده زنده
میکرد و معجزات باهره از او ظاهر میشد و حضرت موسی را چهار اسم داده بودند و حضرت ابراهیم را هشت
اسم داده و حضرت نوح را پانزده اسم و حضرت آدم را بیست و پنج اسم صلوات الله علیهم
و پیغمبر ما و ائمه معصومین را صلوات الله علیهم هفتاد و دو اسم داده بودند پس ظاهر آنست که آن
یک اسم مراد باشد و قسم میدهند حق سبحانه و تعالی را بآن اسم و سوال میکنند بحق و حرمت آن اسم
و ممکنست که نوع مراد بوده باشد و همه این اسامی اعظم مراد بوده باشد چون از غیر انبیا و اوصیا صلوات الله
علیهم پوشیده است و پاک و پاکیزه است از آنکه بر غیر زبان انبیا و اولیا جاری گردد و با برکت جمیع
فواید دنیوی و اخروی بر آن مترتب میشود و سوال میکنم ترا بحق آن اسم عظیم یا بهر اسم عظیمی که ترا
هست و بحق پادشاهی تو که عبارتست از عموم قدرت او که عین ذات اوست و قدیم است چون
ذات او قدیم است که صلوات فرستی بر محمد و آل او و ای خداوندی که بخشاینده عطاهاست و ای خداوندی
که رها کننده اسیرانی از عذاب آتش جهنم و ای خداوندی که آزاد کننده گردنهای خلایقی از آتش دوزخ سوال میکنم
از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و گردن مرا خلاصی دهی از آتش دوزخ و بیرون بری مرا از دنیا ایمن
از عذاب خود و آنکه مرا داخل بهشت کنی با سلامتی از جمیع مکاره سابقه بران و بگردانی اول دعای مرا
فلاح و رستگاری از عذاب خود و وسط آنرا بگردانی فیروزی بمطالب عالیه و آخر آنرا صلاح گردانی که بسبب
آن داخل گردم در فیض موعود بان و بهشتی که تو خوب میدانی هر غیبی را و میدانی که چه چیز است که صلاح حال ما در آنست
پس حضرت امیر المؤمنان صلوات الله علیه فرموده‌اند که این دعا از جمله دعاهای مخفی است که هر کسی نمیتوانند یا
دعاهایست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده‌اند و تعلیم من داده‌اند و فرموده‌اند که تعلیم کنم بحسن و حسین

بهترین جوانان اهل بهشت و بسند صحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هرکه نماز صبح را
بکند و در عقب آن یازده مرتبه قل هو الله احد را بخواند دران روز گناهی برو نتواند رسید علی رغم شیطان و کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد
باید که ترک نکند در عقب نمازهای واجب سوره قل هو الله احد را و هرکه بخواند آنرا در عقب فرایض حق سبحانه و تعالی
جمع کند از جهت او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او را و پدر و مادر و فرزندان او را ثم قال الصادق صلوات الله
علیه جاء جبرئیل الی یوسف علیه السلام و هو فی السجن فقال یا یوسف قل فی دبر کل [فریضة] اللهم
اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب و بسند حسن کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه که جبرئیل علیه السلام بنزد یوسف علیه السلم آمد در وقتی که در زندان بود
و گفت ای یوسف در عقب هر نماز واجبی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست خداوندا از برای من فرجی ده
و بیرون آمدنی یا سببی از جهت بیرون آمدن من عطا کن و روزی ده مرا از جایی که گمان دارم و از
جایی که گمان ندارم روی باید که دران روزی خلاص شده باشد و ظاهر کند آنکه نقل نموده باشد و بیا
از راوی افتاده است و غرض اینست که از خواندن این دعا یا از غمها خلاصی میسر میشود و روزی فراخ میگردد
و قال ابو جعفر صلوات الله علیه تقول فی دبر کل صلوة اللهم اهدنی من عندک و افض علی
من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و کالصحیح منقولست از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که شیبة الهذلی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله
پیر شده ام و ضعیف شده ام از اعمالی که خود را بآن عادت فرموده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد پس
تعلیم کن مرا یا رسول الله سخنی که نافع بوده باشد مرا و سبک کن بر من یا رسول الله پس حضرت فرمودند که باری
دیگر بگو تا سه بار گفت حضرت فرمودند که نماند درختی و کلوخی مگر آنکه ترحم کردند بر حال تو گریستند
چون نماز صبح کنی ده مرتبه بگو سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که چون حق

و دبر کل فریضة ده

بکلا

سبحانه و تعالی ترا ببرکت این تحمید عافیت کرامت میفرماید از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و پیری پس گفت
یا رسول الله اینها از برای دنیوی بود فایده آخرت را چیزی بفرمایید حضرت فرمودند که در عقب هر نماز میگویی
اللهم اهدنی الی آخر پس دست خود در گرفت مانند آنکه چیزی در دست گرفته باشد و روانه شد پس شخصی
با ابن عباس گفت که قال و مقال کرد این کلمات را از جهت خالی گفت که والله ابن عباس از قبیله
هذیل بود پس حضرت فرمودند که بدرستی که اگر این عمل کند و عمدا ترک نکند فردای قیامت او را کشایند که از هر
دری از درهای بهشت که خواهد داخل بهشت شود و اما ذکر اول پس ترجمه اش اینست که تنزیه میکنم
تنزیه کردنی که لایق باشد خداوندی را که از آن بزرگتر است که عظمت او را بقصور در آورند و حمد و ثنا و ستایش
میکنم او را بر نعمتهای سابقه او و منت او میدارم که ترک کنم معاصی را یا بجا آورم طاعات را مگر بحول
و قوت الله تعالی که رتبه آن از آن بلندتر است که کسی تصور آن تواند کرد و از آن بزرگتر است که تصور توان
آن نمود و دعای دویم ترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که مرا از نزد خود هدایت خاصه که جالی
مرا بآن راهی که محبوب ترین راهها است نزد تو و فایض گردان بر من از فضل خود از انوار مکاشفات و مشاهدات
بهرچند قابلیت آنها دارم و پهن گردان بر من از رحمت خود که بعضوی از اعضای من صرف شود در راهی که
محبوب تست تا آنکه از آنجا آورده شود و از رحمتهای خاصه تو و نازل گردان بر من از برکات نعمتهای دنیوی
تا آنکه بخاطر جمع متوجه جناب اقدس تو توانم شد یا مرتبه اول مرتبه محبت است و دویم معرفت و سیم لوازم
آن از وارد است و چهارم فنای کلی و بقا بالله یا سیم مرتبه فناست و چهارم بقا مجملا شامل
جمیع کمالات دنیا و آخرت و جامع ترین دعاها است و اعظم وسایل قربت هرگاه از روی حضور قلب و تضرع
و زاری خوانده شود و از جهت این دعا عدوی مغرور شناختند و فقها بحسن است که تجربه کافیست و اظهر
آنست که این القوت و قدرت مغز بوده باشند و آنچه مغرور است نزد ارباب دعا از مشایخ عدد جمل را
اعتبار میکنند و آن چهار هزار و ششصد است تقریبا و پنج هزار مرتبه در شبانه روزی بروزی میرسانند بجمیع مطالب

وامة لغة عليم و قال صفوان بن مهران الجمال رأيت أبا عبد الله صلوات الله عليه إذا صلى و فرغ
من صلوته رفع يديه فوق رأسه و باسانيد صحيحه و كالصحيح منقولست از صفوان شتربان كه ديدم حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه را كه چون نماز ميكردند و از نماز فارغ مى شدند دستهاى خود را بالاى
سر مبارك ميبردند آنچه ظاهر است دست بردن از جهت دعاست از روى ابتهال و تضرع و اولى آنست كه وقتى
بود كه گريه آيد او را و جمعى چنين فهميده اند كه گويا رحمت الهى فايض ميشود و بنده او را قبول ميكند و بدست ميگيرد
چنانكه در حديث سابق دعا را بدست گرفت و ليكن اين را طلب كند كه رب تقبل صلوتي يا ربنا تقبل صلوتنا
و بر مضمون احاديث صحيحه و حسنه و كالصحيح وارد شده است و در باب وضو بعضى از ان گذشت
و قال ابو جعفر صلوات الله عليه ما بسط عبد يديه الى الله عز و جل الا استحيى الله ان يردها صفرا
حتى يجعل فيها من فضله و رحمته ما يشاء فاذا دعا احدكم فلا يرد يديه حتى يمسح بهما على رأسه و وجهه و في
خبر آخر على وجهه و صدره و منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه هيچ بنده دستهاى
خود را بالا نكرد بجانب آسمان كه قبلهء دعاست مگر آنكه حق سبحانه و تعالى شرم مى آيد كه آن دست را خالى
برگرداند تا آنكه حق سبحانه و تعالى دران دست ميكند ازو از فضل و رحمت خود هرچه را ميخواهد پس هرگاه
يكى از شما دعا كند پس بايد كه دستهاى خود را برنگرداند تا آنكه دستها را بر سر و روى خود بمالد و در حديث
ديگر در بين آمده كه بر رو و سينهء خود بمالد و از حضرت صاحب الامر صلوات الله و سلامه عليه منقولست كه
فرمودند كه در عقب نماز دست بر سر و رو بكشند و در نماز نكشند و قال امير المؤمنين صلوات الله عليه
من اراد ان يكتال بالمكيال الاوفى فليكن اخر قوله سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام
على المرسلين و الحمد لله رب العالمين فان له من كل مسلم حسنة و منقولست بسند صحيح از بكر بن محمد از
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آنحضرت فرمودند كه هركه خواهد كه او را كيل كنند بكيلى
كه تمام تر باشد يعنى او را اعظم ثواب بدهند يا او را بيشتر از وى عظيم تر بگنجد كه نيابد بشد از نجات و ثواب عظيم

ظاهر اخبار بسيار نيز اولست و عمل آن حال نيكى نيست كه اقواه

و رحمته

بالمكيال

پس بايد كه آخر سخنان او اين آيات بوده باشد پس حق سبحانه بهركه چنين كند او را عطا ميكند بعدد
هر مسلمانى يك حسنه و ترجمه آيت آنست كه تسبيح و تنزيه ميكنم پروردگار خود را كه عزت و عظمت و كبريا مخصوص
ذات مقدس او است از هرچه وصف كنند او را يعنى تنزيه ميكنم از وصف واصفان باعز بودن است و تنزيه است
از وصفهاى ايشان در حقّى و سليمانى كه قدره و زن او را اعتقاد دارند و پيغمبران مرسل و جميع محامد مخصوص پروردگار
عالميانست و خواهد آمد كه اين كفارهء مجالس است از هرچه در ان گذشته باشد و قال امير المؤمنين
صلوات الله عليه اذا فرغ احدكم من الصلوة فليرفع يديه الى السماء و لينصب في الدعاء فقال
ابن سبا يا امير المؤمنين أليس الله بكل مكان قال بلى قال فلم يرفع يديه الى السماء فقال أوما تقرأ
و في السماء رزقكم و ما توعدون فمن اين يطلب الرزق الا من موضعه و موضع الرزق و ما وعد الله
عز و جل السماء و منقولست كالصحيح از محمد بن مسلم و ابو بصير از حضرت امام جعفر صادق از آباى خود از حضرت
امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه از نماز فارغ شويد پس بايد كه دستها را بجانب آسمان بلند
كنيد و سعى نمائيد در دعا پس عبد الله بن سبا كه حالش خوب بود و آخر غالى شد ميگفت على خداست و
من بنده ام از جانب او و هرچند حضرت سعى نمودند كه شايد ازين اعتقاد فاسد برگردد برنگشت و حضرت او را
سوزانيدند گفت يا امير المؤمنين آيا چنين نيست كه حق سبحانه و تعالى در همه جا حاضر است يعنى علم و قدرتش
محيط است بهمهء اشيا حضرت فرمودند كه بلى او گفت پس چرا بنده دستها را بجانب آسمان بر ميدارد حضرت
فرمودند كه آيا در قرآن نيست كه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه در آسمانست روزى شما و بهشت و جميع قضا
و قدرهاى حتميه شما را بآن وعده داده اند پس از كجا طلب روزى بايد كرد مگر از موضع آن و موضع روزى
يعنى باران كه سبب روئيدنيست و در جانب آسمانست و محل تقدير روزى و ساير چيزها كه لوح است در
آسمانست و بهشت و ساير وعدهاى الهى در آسمانست حاصل آنكه آسمان قبلهء دعاست چنانكه كعبه قبلهء
نماز است و چنانكه حضرت امير مأموريم بايد كه رو بكعبه كنند در نماز همچنين حسب الامر مأموريم بانكه دست بجانب آسمان

کسی را دعا و یقین نکرد و گاهی که او از این جهت نیست که حق سبحانه و تعالی در کعبه باشد چنانچه روی جانب
آسمان نیز از جهت آن نیست که حق سبحانه و تعالی در آسمان باشد و حکمت که چون غرض این باشد
که چون علو حق است و در همه جا حاضر است دست به آسمان چرا باید کرد و کان امیر المؤمنین صلوات الله
علیه یقول اذا فرغ من الزوال اللهم انی اتقرب الیک بجودک و کرمک و اتقرب الیک
بمحمد عبدک و رسولک و اتقرب الیک بملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و بک
اللهم انک الغنی عنی و بی الفاقة الیک انت الغنی و انا الفقیر الیک اقلتنی عثرتی و سترت علی
ذنوبی فاقض الیوم حاجتی و لا تعذبنی بقبیح ما تعلم منی بل عفوک یسعنی و جودک ثم یخر
ساجدا و یقول یا اهل التقوی و یا اهل المغفرة یا بر یا رحیم انت ابر بی من ابی و امی و من جمیع
الخلائق اقلبنی بقضاء حاجتی مجابا دعائی مرحوما صوتی قد کشفت انواع البلاء عنی چون دعاهای
عامه که در عقب نماز ظهر خوانده میشود بعضی از آن ذکر کرده شد شروع نمود در دعاهای خاصه از آنجمله منقولست
در حسن کالصحیح والفقیه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هرگاه از نماز زوال که آن نافله ظهر است و احتمال
نماز ظهر نیز دارد و احتمال دارد در عقب هردو بخواند بهتر است فارغ میشدند این دعا را میخواندند که ترجمه اش این است
خداوندا تقرب میجویم بتو و وسیله میسازم بافضل صفتهای تو که جود و کرم تو و وسیله میگردانم و
تقرب میجویم بتو بحق محمد که بنده است و رسول است و تقرب میجویم و وسیله میسازم بتو بفرشتگان مقرب
تو و پیغمبران مرسل تو و بحق ایشان و بحق ذات مقدس تو و بذات تو خداوندا تو هست غنا و بی نیازی
از من و مرا هست فقر و احتیاج بتو تو غنی مطلق و منم محتاج بتو بخشش گناهان مرا و پوشیدی بدیهای مرا و
امروز حاجت مرا برآور و عذاب مکن مرا بسبب قبح عملهای که تو دانی از من بلکه عفو تو و جود تو مرا فرا گرفته است
و مرا بس است پس بسجده میرود و میگوید که ای خداوندی که سزاوار آنی که از تو بترسند و از عذاب تو
خایف باشند و ای خداوندی که سزاواری که گناهان بندگان را بیامرزی ای نیکوکار ای غفار ای شفقت و مهربانی تو

از من بیشتر است از پدر و مادر من و از جمیع خلایق مرا بگردان از درگاه خود با حاجات من که برآورده
باشی و اجابت کرده باشی دعای مرا و رحم کرده باشی بر صدا و آواز من و دفع کرده باشی انواع بلاها را از من
و قال الصادق صلوات الله علیه من قال اذا صلی المغرب ثلث مرات الحمد لله الذی یفعل ما
یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره اعطی خیرا کثیرا و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت میفرمودند که هر که بعد از
نماز شام سه مرتبه این حمد و ثنا را که ترجمه اش این است که سپاس و ستایش خداوندی را که میکند هرچه را
میخواهد و نمیکند هرچه را غیر او خواهد او بخواهد او را اعطا میکنند خیر و خوبی بسیار و کان صلوات الله
علیه یقول اذا غابت الشمس اللهم انی اسئلک بمقادیر اللیل و النهار و بمقادیر الدنیا و الآخرة و بمقادیر
الموت و الحیوة و بمقادیر الشمس و القمر و بمقادیر النصر و الخذلان و بمقادیر الغنی و الفقر اللهم ادرء
عنی شر فسقة الجن و الانس و اجعل منقلبی الی خیر دائم و نعیم لا یزول و بسند قوی منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند در میان نماز شام و خفتن و در کافی و تهذیب بجای
بمقادیر الشمس این است و ظاهر این است که ناسخ تبدیل کرده و بعد را بهین چون بترتیب مذکور از کافی بر نوشته است
و ترجمه اش این است که خداوندا بقضا و تقدیر تست مقدارهای شب و روز بچیزی که آفریده است که گاهی
شب را داخل روز کنند و روز طولانی شود و بهار و تابستان بهم برآید که آفتاب در غایت ارتفاع باشد و
نباتات و حیوانات بلکه جمادات را ترقیات حاصل شود و گاه روز را داخل شب کنند که فصل پاییز و زمستان
بظهور رسد و بحق تست و قادر و عالی بمقدارهای دنیا و آخرت در اصل ایجاد هر دو و ابقای هر چه در هر دو
و ایجاد این مقدارهای موت و حیات که هم مقدار سابق بر حیات باید که نیست باشد و نباشد و همچنین است
مقدار موت بعد از حیات و مقدار حیات که ظاهر است و ممکنست که مقدار حیات مراد بوده باشد و
موت بتبعیت حیات مذکور شده باشد و همچنین است مقدار اصل شمس و قمر که در اصل آفرینش شمس
ایجاد کرده مثل صد و شصت و شش برابر ربع و ثمن و همچنین در آفرینش قمر برابر سه سبع زمین تقریبا و مقدار

حرکات ایشان و بقای ایشان تا روز قیامت که معدوم شوند و چندین مقدارهای لطف حق و خواری جمیع
نعمتهای نسبت و عالی بآن و چندین مقدارهای ... حق و فقر ایشان با عجز ایشان که همه را موافق حکمت
چنان کرده است که می باید خداوندا دفع کن از من شر فاسقان دیوان و آدمیان را و بگردان عاقبت مرا
بخیری دایم و نعیمی که زوال نداشته باشد که آن خیر و نعمت بهشت است یعنی چون همه نعمتها متولی
که بلا را دفع کنی و نعیمها را کرامت کنی و مقارف مطرب و خیر است که این بخود میسکنند و میگویند که همه چیزی
بر نسبت و مراد ایشان قدرت اوست چه ظاهر است که هیچ چیز بدست او نیست و روی محمد بن
الفرج انه قال کتب الی محمد بن علی الرضا صلوات الله علیهما بهذا الدعاء و علمنیه و قال
من دعا به فی دبر صلوة الفجر لم یلتمس حاجة الا تیسرت له و کفاه الله ما اهمه بسم الله و صلی الله
علی محمد و آله و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقاه الله سیئات ما مکروا لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین
حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا قوة
الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله و ان کره الناس حسبی الرب من المربوبین
حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الذی لم یزل حسبی حسبی
من کان مذ کنت لم یزل حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم
و مرویست از محمد بن فرج که گفت و ظاهر از کتاب ... بوده باشد بنا بر آنکه خود در اول کتاب ذکر
کرده است و اظهر آنست که از کافی بوده باشد است بر ترتیب که گفت که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
بمن نوشتند این دعا را و تعلیم دادند مرا که بخوانم و فرمودند که هر که این دعا را در عقب نماز صبح بخواند هر حاجتی
که دارد از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته آنرا آسان گرداند و حق سبحانه و تعالی کفایت کند مهمات او را و
دعا اینست که مشتملست بر چهار آیه که باسانید صحیحه و حسنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست

که فرمودند که عجب دارم از کسی که از چهار چیز ترسد چرا پناه بچهار چیز نمی برد عجب دارم از کسی که خوف داشته
باشد از دشمنان چرا پناه نمی برد باین آیه که مکرر بگوید حسبنا الله و نعم الوکیل یعنی حق سبحانه و تعالی ما را
کافیست و نیکو وکیلیست که هر که کار خود را باو بازگذارد البته کار او را اصلاح نماید بدرستی که شنیدم که
حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه میفرماید که برگشتند با نعمت الهی که فتح بود و با فضلی که بایشان نرسید
مکروهی و مشهور است که چون در جنگ احد هفتاد کس از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
شهید شدند و اکثر زخم برداشته بودند و حضرت نیز زخم داشتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
زیاده از هفتاد زخم از نیزه و شمشیر برداشته بودند و ماکیان در شان آنحضرت است و کفار بسبب
نزول ملائکه برگشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که آنحضرت با جمعی که زخم برداشته اند کفار را تعاقب
نمایند و حضرت چنان کرده بیرون رفتند و از مسلمانان هفتاد کس با آنحضرت همراهی کردند و چون کمی منزل رفتند حضرت
فرمودند که در شب آتشهای بسیار افروختند و کفار از مراجعت پشیمان شده اراده برگشتن
کردند تا آنکه نعیم بایشان رسید که حضرت و اصحاب او آتشها را دیده بود و کفار از او تحقیق پرسیدند که
چه خبر داری آنحضرت گفت و الله که دیدم که لشکر عظیم برداشته است و بطلب شما می آید کفار فکر کردند که مبادا
در این مرتبه شکست خورند رعبی و خوفی عظیم در دلهای ایشان افتاد و برگشتند و چون خبر بحضرت سید
المرسلین رسید که ایشان با خوف بسیار برگشتند حضرت نیز برگشتند با فتح و فیروزی بی جنگ و ضرب و این
فتح بود که از گفتن ایشان این کلمه را ازروی اخلاص و عجب دارم از کسی که غمناک شود چرا پناه نمی برد باین آیه
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یعنی نیست خداوندی بغیر از تو که تو همه خداوندی منزه از نقایص
و بدیها بدرستی که من از جمله ظالمانم بر نفس خود بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این
آیه میفرماید که چون یونس در شکم ماهی این تسبیح را میخواند اجابت کردیم دعای او را و نجات دادیم او را
از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را هر که ما را ازروی اخلاص باین تسبیح بخواند و عجب دارم از کسی که بلا در مقام

لکم بوده باشند چرا اینجا نفی بوده این آیه که مؤمن آل فرعون گفت وَأُفَوِّضُ أَمْرِي یعنی میسپارم کارهای خود را
بخداوند عالمیان به درستی که حق سبحانه و تعالی بیناست باحوال بندگان خود به درستی که شنیدم که حق
سبحانه و تعالی میفرماید که در عقب آن بعنوان فاء و تفریع یعنی چون تفویض کرد این کار بحق سبحانه و تعالی
او را حفظ نمود از مکرهای بد ایشان بانکه شیخ جنید را فرستادند و او را از دست فرعونیان نجات داد
چنانکه از ظاهر آیه و اینی اخبار ظاهر میشود و ... و آن از کسی که دنیا و زینت آن را خواهد چرا اینها و غیره و بقول
الّا ما شاء الله لا قوة الّا بالله است یعنی نیست ترک معاصی و نه توفیق بر طاعات مگر بعون حق سبحانه
و تعالی اگر حق سبحانه و تعالی میخواهد همچنان میشود و نه آنچه مردمان خواهند و هر آنچه او خواهد آنچه او میشود
هر چند بر خلاف مراد خلایق باشد لیست مرا به درد کار عالمیان از عالمیان کافیست و کفایت کننده است
مرا خالق از خلایق کافیست مرا روزی دهنده از روزی خواران کافیست مرا آنکسی که مرا کافی بوده است
مرا آنکسی که تا بوده ام کفایت مهمات من کرده است بس است مرا آن خداوندی که نیست بجز او خداوندی
که بر او توکل کرده ام و اوست پروردگار عرش بزرگواری که عرش با آن عظمت را با آنچه در اوست آفریده
باشد قادر است که کفایت مهمات من کند و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بسند کالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اند از حسبی الرب من المربوبین را تا با آخر و حق سبحانه
و تعالی دفع کرد شر ... را از آنحضرت و حکایت طولیست در عیون و غیره مذکور است وقال صلوات الله علیه
قُلْ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَبِمُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَبِعَلِيٍّ وَلِيّاً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
أَئِمَّةً اللَّهُمَّ وَلِيُّكَ الْحُجَّةُ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ
وَامْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ الْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَفِي

المنتصر ...

ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَفِي شِيعَتِهِ وَفِي عَدُوِّهِ وَأَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ
وَاشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ و بسند صحیح از محمد بن فرج منقولست که حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه از نماز واجب فارغ شوی بگو راضیم بخداوندی خداوند عالمیان و خشنودم بآنکه
دین من اسلام است و قرآن کتاب منست و محمد پیغمبر منست و علی امام اول منست و ائمه معصومین
امامان من اند و اسم حضرت صاحب الامر نبرده است نه در این کتاب و نه در کتابهای دیگر و ظاهرا
صدوق جایز نمیدانند نام آنحضرت را بردن و احادیث بسیار صحیح بر نهی وارد شده است و در احادیث
صحیح بعضی وارد شده است که نام آنحضرت را نبرد مگر کافر و در بعضی آنست که حرام است نام بردن
و در حدیث صحیح حضرت وارد است که نام و کنیت آنحضرت را نباید گفت تا وقتی که آن حضرت خروج کند و در حدیث
بعنوان حرج آمده است و در احادیثی که اشاره بآنحضرت صلوات الله علیه شده است که قریب بهزار حدیث
باشد در آنها همه نام صحیح مذکور نیست مگر در چهار حدیثی که سهواً از نساخ شده باشد و حکمت آن مخفی است
و ممکن است که حکمت این باشد که مبادا یهود و نصاری گویند که محمدی که در توریة و انجیل هست آن حضرت است
و ما انتظار آنحضرت میکشیم چنانکه جمعی از جهال تمام بردند و الحال چنین میگویند اگر چه معقول نیست زیرا
که محمد بن ... است و اگر معجزه باشد چه دانند کسی که مدعی نبوت است همان شخص است که در توریة و انجیل است و هر که
آید خواهند گفت که دیگریست خواهد آمد اما چون این باطل را سنگ خود میپندارند نهی وارد شده باشد سبب
نشود و یا باشد که نسبت بعضی از عوام ایشان مشتبه شود و شیخ بهاء الدین محمد تجویز تسمیه میکرده و
میگفت که نهی مخصوص زمان غیبت صغری بود چون در بعضی از این احادیث نهی وارد شده است که هر گاه نام
بیرند دشمنان بطلب آنحضرت مشغول خواهند شد و دست بر آنحضرت نیابند شیعیان و اصحاب آنحضرت را
خواهند گرفت و ضرر خواهند رسانید ولیکن چون در احادیث وارد شده است که تا خروج نکند نام مبرید آن
بعید ممکن است که در غیبت صغری حرمتش بیشتر باشد و هیچ شک نیست که بعنوان حجت آل محمد و مهدی و هادی احتیاط

اینها تقصیر نمودن بهتر است و احوط است و امر تعظیم خداوند اولیتر که حجت بر خلایق او را حفظ کن
از پیش رو و از پس و از دست راست و از دست چپ و از بالا و زیر که از هیچ وجه ضرری بآنحضرت
نرسد و عمر آنحضرت را دراز کن و چنان کن که دین تو دوی قیام نماید بامر او که آن را احیا و رواج دهیت
و چنان کن که نصرت دهد دین ترا و بنیاد او تو محبوب آنحضرت که آن اعلا کلمة الله است و چنان کن
که چشم آنحضرت را روشن کنی و آنحضرت را خوشحال گردانی در امر خود و ستمی که عالم را تصرف
آنحضرت درآوری و خوشحال سازی آنحضرت را در ذریت آنحضرت که بعد در خدمت آن حضرت باشند
جابر انچه مشهور است که الحال موجود اند در جابلقا و جابرصا و در کافی بسند صحیح از ابن ابی عمیر از اسحاق
روایت کرده است که ایشان گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دو شهر است یکی در مشرق است و یکی
در مغرب و حصار هر یک از آهن است و بر هر یک از این دو شهر هزار هزار در است و در هر شهر
هزار هزار زبان مختلف یکدیگر و من همه این لغات را میدانم و نیست در این دو شهر حجتی و امامی و در میان اینها و بر اینها
غیر از من و غیر از حسین برادر من و در بعضی احادیث بسیار بهمین مضمون منقولست و از مشایخ
شنیده ایم و روایات دیده ایم که اولاد حضرت صاحب الامر در این شهرها اند و گاه گاهی نیز آنحضرت
خود تشریف می آورند در این شهرها و اگر بالفعل فرزندی نداشته باشد معنی آن اینست که حق سبحانه
و تعالی فرزندان و زنان با آنحضرت کرامت فرماید بعد از خروج و خزینهای زمین همگی متصرف آنحضرت شده
آید تا شیعیان آنحضرت برفاهیت و عیش بگذرانند و دشمنان آنحضرت همگی مغلوب آنحضرت شوند
و خداوندا بنما به دشمنان آنحضرت از آنحضرت چیزی را از آن می ترسیدند که جمعی در جهاد بجهنم روند و جمعی
بکدودی که در دستهای ایشان باشد و جمعی از غضب گرفتن اموال ایشان که از آنحضرت صلوات الله علیه
بوده است و ایشان در آن تصرف بناحق کرده بودند و بنما بآنحضرت از دشمنان آنچه محبوب آنحضرت باشد

و سبب سرور آنحضرت شود و شفا ده سینهای ما را و سینهای جمعی را که مؤمن بوده باشند یا آنکه غمها از دل همگی
مرتفع شود و اینها همه واقع خواهد شد خواه دعا بکنند و خواه دعا نکنند و فایده دعا تسکین دلها است چون حق
که بعضی و الهام شده باشند و یا آنکه مخاطب کرده شده بدعا کردن و یا آنکه دعا سبب تعجیل فرج یا سرور دوستان شود
در حال ظهور آنحضرت صلوات الله علیه و عمده فواید دعا قرب معنوی است بجناب اقدس الهی و در همه جا
و ازین جهت دعا مطلوبست خصوصا در بلاها و کثرت فواید آن اینست که در غالب اوقات بعد از دعا
غمی نمی ماند و این مجربست و اگر نسبت بکسی چنین باشد که بالکلیه زایل نشود دست کم آن زایل میشود و واقع
میشود که بعد از دعا عدم رست و چون دیگر دعا میکنند آن بقیه نیز زایل میشود خصوصا بهر که دعا از جهت رفع آنحضرت کنند
وكان النبي صلى الله عليه وآله يقول اذا فرغ من صلاته اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت وما اسررت
وما اعلنت واسرافي على نفسي وما انت اعلم به مني اللهم انت المقدم والمؤخر لا اله الا انت بعلمك
الغيب وبقدرتك على الخلق اجمعين ما علمت الحياة خيرا لي فاحيني وتوفني اذا علمت الوفاة خيرا لي
اللهم اني اسألك خشيتك في السر والعلانية وكلمة الحق في الغضب والرضا والقصد في الفقر
والغنى واسألك نعيما لا ينفد وقرة عين لا تنقطع واسألك الرضا بالقضاء وبرد العيش
بعد الموت ولذة النظر الى وجهك وشوقا الى لقائك من غير ضراء مضرة ولا فتنة مضلة اللهم
زينا بزينة الايمان واجعلنا هداة مهديين اللهم اهدنا فيمن هديت اللهم اني اسألك عزيمة
الرشاد والثبات في الامر والرشد واسألك شكر نعمتك وحسن عافيتك واداء حقك و
اسألك يا رب قلبا سليما ولسانا صادقا واستغفرك لما تعلم واسألك خير ما تعلم واعوذ بك
من شر ما تعلم ولا نعلم وانت علام الغيوب و در کافی فانک تعلم ولا نعلم است و بسند سابق از فانک تعلم و
حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بهمین دعا
که از نماز فارغ میشدند این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز مرا آنچه را از پیش فرستاده‌ام

از اعمال قبیحه که بسبب آن مستحق عقوبت تو شده ام و آنچه را از پی کجی انداخته ام از بدعتهای شنیعه یا آنچه
کردی بآن بایست که تا اظهر کنم تقدیم کرده باشم و بر عکس آن اول اظهر است و بیا مرز آنچه را مخفی کرده ام و آنچه را
آشکارا کرده ام و اسراف و ستمی که بر نفس خود کرده ام و ببخشا هر چه را که تو بآن اعلی از من خداوندا تو مقدم
میداری هر کرا که قابلیت تقدیم دارد مانند انبیا و اوصیا و تو مؤخر میداری هر کرا قابلیت امامت ندارد مانند غیر
ایشان و بنا برین عبارت عبارت اهل تحملست که از جهت کسانی باشد که مذهب باطل داشته باشند
و مذهب حق را ندیده باشند و بعذر تقصیرات سابقه را بخواهند و تعمیم اولی است نیست خداوندی بجز تو
بحق علم تو یا بسبب آنکه عالمی با آنچه نزد دیگران مخفیست و بحق یا بسبب قدرتی که داری بر همه خلایق مرا در حیات
دار مرا زنده مادام که حیات کن و بمیران مرا هر وقت که دانی که خیر من در مردنست خداوندا بدرستی که سوال
میکنم از تو ترس از در پنهان و آشکارا و از تو میخواهم که توفیق دهی مرا که الحق حق باشد بگویم در حالت غضب
و خشنودی و میانه رو باشم در حالت فقر و توانگری و سوال میکنم از تو نعمتی را که آخر نشود و کمان نعمتهای
بهشت است و خشنودی که هرگز منقطع نشود در بهشت یا در دنیا یا آنکه راضی باشم بهر حالی و سوال میکنم از تو
که راضی باشم بقضای تو و سوال میکنم از تو عیش خنکی را بعد از مرگ که لذت نظر بروی ترا یعنی چنان کن که
همیشه بیاد تو باشم و از این معنی محظوظ باشم یا آنکه مرا بمقام محبت و معرفت برسانی و همیشه مشتاق لقای
تو باشم از جهت رضا بقضای تو و اشتیاق مردن نه از جهت این باشد که آزاری عظیم داشته باشم
و آرزوی مرگ کنم یا آنکه مبتلا بوده باشم بجمیع حیلهای سابقه یعنی هر یک از اینها را تمنی که بهشت کنی بدون تعب
و مشقت بسیار و بدون فتنه گمراه کننده خداوندا امر بی ساز ما را بزینت ایمان کامل و بگردان ما را که هدایت
کنیم خلایق را و خود راه رسته داشته باشیم خداوندا بسیار کسی را هدایت کرده و میکنی مرا نیز به برکت ایشان
اند است کن خداوندا از تو سوال میکنم که نیت من همیشه در راه رسته باشد و در راه حق ثابت قدم باشم و از
تو سوال میکنم که توفیق دهی که شکر کنم نعمتهای ترا و آنکه عفو فرمایی بر وجه حسن با عافیت باشم از جمیع مرضها

بر وجه نیکو که در آن عافیت از گناه حقوق ترا و از تو سوال میکنم ای پروردگار من دلی را که سالم بوده باشد و زبانی
راست گو و طلب مغفرت میکنم از تو از گناهانی که تو میدانی و از تو سوال میکنم بهترین چیزهائی را که تو میدانی
و پناه میبرم بتو از بدیهایی که تو میدانی بدرستی که تو میدانی و ما نمیدانیم و در نسخه کافی تو میدانی و محتاج
نیستی بآنکه کسی چیزی را بیاد تو دهد و حال آنکه تو دانائی بهر چه پنهانست بر وجه اکمل و اتم و قال الصادق صلوات الله
علیه ثمّ قال هذه الکلمات حفظ کلّ مسلّمة ومملوکة حفظها فی نفسه وداره وماله وولده احفظ نفسی و
مالی وولدی واهلی وداری وکلّ ما هو منّی بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن
له کفوا احد واحفظ نفسی ومالی وولدی واهلی وداری وکلّ ما هو منّی بربّ الفلق من شرّ ما خلق
الی آخرها وبربّ الناس الی آخرها وبآیة الکرسی الی آخرها و در کافی صحیح منقولست از حضرت صلوات الله
علیه که فرمودند که هر که این کلمات را بخواند هر روزه البته حق سبحانه و تعالی اورا و خانه و مال و فرزندان
اورا حفظ فرماید و ترجمه اش اینست که نفس و مال و فرزندان و اهل خانه و خانه خود را و هر چه از من باشد همه را
در پناه خداوندی در آورم که واجب الوجود بالذات است و متصف بجمیع صفات کمالست و یگانه است و یکتاست در
جمیع الوجوه است و بازگشت همه موجودات باوست و ادو نیست که مراد از صمد واجب الوجود باشد یا آنکه صفات
او عین ذات اوست یا محل حوادث نیست و تغیر و تبدل در ذات او و صفات او نیست و او نیست چون کفار
قریش میگفتند که ملائکه بنات الله اند و نصاری میگفتند مسیح پسر خداست و یهود میگفتند که عزیر پسر اوست
صحبت مد بر ایشان فرمود که چه نیست و آنحضرت هادی نیست که از و صادر شود و مولود نیست رد بر علی النصاری
که عیسی را خدا میدانند با آنکه مولود است یا نفی صفات زائده باشد و رد بر اهل الاشاعره که صفات را واجب
الوجود میدانند و مولود از حق سبحانه و تعالی و همچنین کفو و نظیر و مانند او نیست رد بر اهل الحکم که عالم را قدیم میدانند
و در قدم نظیر او میدانند سیما مجردات را و در فضیلت این سوره احادیث بسیار وارد شده است و بلا اینجا غرض
ترجمه است و در امالی روی آورم جان خود را و مال خود را و فرزندان و اهل و خانه خود را و هر چه از منست

و منسوبست بمن همه را در پناه خداوندی در می آورم که پروردگار صبح است که میشکافد شب را بنور روز یا شکافنده
عدم است بنور وجود و میشکافد که نباتات و حیوانات است یا آنکه از دانها خوشها و از هستها درختها و از نطفها و رحمها
حیوانات را بیرون می آورد و از ابرها باران می آورد و علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر کرده است که فلق چاهیست
در جهنم که اهل جهنم از گرمی او فریاد میکنند و پناه بخدا می برند از عذاب آن و این چاه از حق سبحانه
تعالی سوال کرد که او را رخصت دهد که نفسی بکشد پس چون نفسی کشید جهنم را سوخت و در آن چاه صندوقیست
از آتش که اهل آن چاه پناه بخدا میبرند از شدت گرمی آن صندوق و این صندوق تابوتیست که شش
کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان در آن تابوت خواهند بود اما آن شش کس پیشینیان
یکی قابیل است که هابیل را کشت دیگر نمرود است دیگر فرعون است دیگر سامری دیگر شخصی است که یهود را گمراه کرد
دیگر کسیست که نصاری را اضلال نمود و اما شش آخرین ابوبکر و عمر و عثمان و معویه و سر خوارج و
ابن ملجم لعنهم الله و ابو حمزه ثمالی این حدیث را روایت کرده است و منافاتی نیست میان این اقوال ممکنست
که همه مراد باشد اما در امثال این آیات جزم بیکی یا بمجموع مشکلست از شر هر چه حق سبحانه و تعالی آفریده
از آدمیان و درندگان و گزندگان و جن و سایر اشیا و از شر شب تار وقتی که در آید چون شیطان بزرگ لشکر
خود را پهن میکند در دو ساعت یکی در وقت غروب تا وقت سرخی مغرب برود و دویم از طلوع صبح تا طلوع آفتاب
و این دو ساعت را ساعت غفلت می نامند که چون ساعت عبادتست شیاطین سعی می نمایند که بندها
از عبادت الهی غافل سازند یا از شر ماه که در هر ماه نازل میشود دلشب یا از شر خسوف قمر و از شر زنان ساحره
که میدمند در گرهها چون طریق ساحران آنست که چیزهای باطل میخوانند و گره میزنند و بر آن میدمند و از شر
حاسدان هرگاه حسد کنند و حسد آنست که رشک ببرند که چرا بر او نعمتی که چرا فلانی این نعمت را دارد و در من نیست
و برب الناس یاد و احتمال دارد یکی آنکه این سوره را بآن سوره متصل سازند و همچنین آیة الکرسی را یا آنکه
هر یکی از قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی را مثل سابق بگوید و بجای اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری بترتیب

الناس

بِرَبِّ النّاسِ وَبِانَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ یعنی جان و مال و فرزندان و اهل و خانه خود را در پناه خداوندی در می آورم
که تربیت کننده خلایق است و پادشاه مردمانست و خداوند انسانست و دفع جمیع مضرتها از وی میتواند کرد
یعنی هر یک ازین سه صفت علت مستقلست در دفع و رفع شر از دشمن خود و متعلقات خود را در پناه او
در می آورم از شیاطین یا شیطانی که کار او وسوسه است و خیالات باطله را در خاطر بنی آدم در می آورد
و باطل را بصورت حق با ایشان مینماید و در رگ و ریشه ایشان راه دارد و خناس است یعنی هرگاه آدمی خداوند
خود را یاد میکند دست از نفس برمیدارد و دیگر که غافل شد دست درازی می آید و مشغول بوسوسه میشود آن
شیطانی که وسوسه میکند در سینه‌های بنی آدم و دشمن اندرونی است و آن بدتر است از دشمن بیرونی
از جنیان و آدمیان یعنی نه چنین است که این وسوسه مخصوص جنیان که شیاطین جن باشد شبهائی که
شیاطین الانس میکنند بدتر و بیشتر است و هر شبهه که در اعتقادات و اعمال است همه از شیاطین
جن و انس است و تقدیم جن بسبب اینست که اصل این وسوسها و شبهات از شیطان بزرگ ناشی شده
چنانکه فخر رازی ذکر کرده است که او هفت شبهه در میان خلایق انداخت و از آن روز تا حال عالمی را گمراه
میکند و بعد او تقصیر کرده است شیاطین الانس خصوص صاحب فخر که زبیر نقل این است تمام میکند حاصل آنکه
چون حکمت الهی اقتضا کرد که شیطان باشد و ملک باشد و شیاطین اضلال کنند و ملایک هدایت کنند
و عقل که رحمت کرد که بمنزله [illegible] از ضلالت و اختیاری که رحمت نموده که با شیطان معارضه کند بنا بر احسان
نمود که هرگاه عاجز شود پناه بجناب اقدس او برد و لکن در همه کارها حتی نماز و قرائت قرآن اول مقرر ساخت که
پناه باو برند و این سوره نیز از اعظم نعم الهیست از جهت دفع شیاطین جن و انس چنانکه سوره فلق از
جهت دفع ضررهای ظاهری است این سوره از جهت دفع ضررهای باطنی و منسوبست بمن دیگر همه را در پناه الهی
در می آورد و با آیة الکرسی و این آیه با نفسها معجزه ایست از معجزات حضرت سید المرسلین صه نظر بخواص
و عوام اما خواص باحتمال اشتمال آن بر اصول معارف الهیه و اما عوام از جهت حفظ چنانکه در جمیع بلاها

وهالک کم رنج بهات که علم یقینی حاصل است که بسبب این آیه آن بلاها مدفوع شده و همچنین سورهٔ حمد
نیز معجزه ایست باهره بحسب صورت و معنی مثل آیة الکرسی و فضایل این آیه بسیار است و از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که اعظم آیات قرآن و بهترین آیات فرقانی آیة الکرسی است
و هر که این آیه را در عقب هر نماز بخواند حق سبحانه و تعالی خود قبض روح او کند و چنان باشد که در خدمت
آنحضرت جهاد کرده باشد و شهید شده باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که بر سر منبر میفرمودند که هر که آیة الکرسی را در
عقب هر نماز بخواند حایلی نداشته باشد از دخول بهشت مگر اجل موعود که چون بمیرد داخل بهشت میشود
و مداومت نمیکنند بر خواندن آن مگر صدیقی یا عابدی و کسی که این آیه را در وقت خواب بخواند حق سبحانه
و تعالی او را و همسایگان او را و همسایگان همسایگان او را محفوظ دارد در امان خود و از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که یک مرتبه آیة الکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی هزار مکروه از مکاره
دنیوی را از او دفع کند و هزار مکروه از مکروهات اخروی را از او دفع کند که کمترین آنچه در دنیا رفع کند فقر
باشد و کمترین آنچه از مکاره اخروی عذاب قبر باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر چیزی را بلندی هست و بلندی قرآن آیة الکرسی است و از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا
منقولست که هر که آیة الکرسی را در وقت خواب بخواند از مرض فالج ایمن گردد و هر که در عقب هر نماز بخواند
گزنده باو ضرر نرساند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون
حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این آیات را بزمین آورند ایشان بپناه عرش مجید بردند و تضرع و زاری کردند
که خداوندا ما را میفرستی بسوی گناه کاران پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود بایشان که بروید که بعزت
و جلال این قسم که هر مؤمنی از آل محمد و شیعیان ایشان شما را در عقب هر نماز واجب بخواند البته بنظر
شفقت و مرحمت هفتاد نظر باو کنم و در هر نظری هفتاد حاجت او را بر آورم و آن بنده را با اعمالش قبول کنم

هرچند گناه کار بوده باشد و سیئات او را مبدل سازم بحسنات و آن آیات سورهٔ حمد و آیة الکرسی و شهد الله
و قل اللهم مالک الملک است و فضایل آن از حصر بیرون است و بعد از این نیز در اذکار وقت خواب خواهد آمد
و اما ترجمه این آیه خداوند عالمیان آن خداوندیست که بغیر از او خداوندی نیست و این آیه و امثال این از آیات بسیار
دلالت میکند بر آنکه وجوب وجود دلیل وحدت است غافل مباش و آن خداوندیست که حی است یعنی موجود است
بوجودی که عین ذات اوست یا زنده است که او را زوال نیست و قیام است یعنی واجب الوجودیست که
بذات خود قایم است و اشیا باو قایم است باآنکه همه را آفریده است و تربیت و ابقای همه میکند و کل عروض صفات
حادثه نیست مثل نعاس که خواب کهنگی است و خواب بخداوند و تقدیم سنه بر نوم با اعتبار تقدم است
بحسب وجود و یا رعایت فصاحت و یا بالکلیه نبوده است که او را سنه فی باشد فکیف النوم مر او راست آنچه در
آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی همگی مملوک و آفریده اوست چه کسی است و ارد شکست انبیا با او و فی الحقیقة
این فقره دلیل فقره اولست که بنده بر ظاهرست که کیست که شفاعت کند نزد او مگر باذن او چون جمیع کفار
ملائکه را می پرستیدند که ایشان ما را شفاعت خواهند کرد میفرماید که کرا یارای شفاعت است خصوصا هرگاه
کافر شده باشد و از حیثیت واجب الوجود بالذات شریک و نظیر قرار داده باشد و علم او هست بآنچه در پیش
ایشانست و آنچه در عقب ایشان یعنی بما قبل و ما بعد ایشان یا بر عکس که یا پیش امور آینده باشد و ما خلفهم
گذشته یا دنیا و آخرت یا بر عکس یا محسوسات و معقولات یا آنچه مدرک ایشان میشود و آنچه با دراک ایشان
در نمی آید یا بر عکس و ممکنست که ضمیر راجع بشفاعت کنندگان باشد و این انسب است و خلایق احاطه نمی توانند کرد
علوم الهی را بچیزی از آنرا مگر آنچه او خواهد که خلق بدانند پس ظاهر شد کبریا و عظمت او از حیثیت تفرد او
بقدرت و علم و فرا گرفته است کرسی او آسمانها و زمین را چنانکه در احادیث وارد شده است که هرگاه خواهید
عظمت خداوند خود را بدانید پس نظر کنید در عظمت خلق او و بعد از عرش کرسی اعظم است بحسب صورت از جمیع
مخلوقات و در احادیث معتبره وارد شده است که مراد از کرسی در این آیه علم است و در بعضی اخبار وارد شده

که مراد از عرش و کرسی علم است که محیط است بجمیع اشیا و آنچه اشهر است در روایات و میان اصحاب آنست
که زمین در میان آسمانها است و هفت آسمان در میان کرسی است و کرسی در میان عرش است و گفته‌اند کرسی
فلک ثوابت بوده باشد و عرش فلک اطلس و لهذا آنرا موصوف کرده‌اند بعظمت و بروشنی او وصف حفظ
آسمانها و زمینها و همه در قبضهٔ قدرت اوست و او حافظ همه است و او است علی عظیم که بلند مرتبه است که فوق
او بلندی نمی‌باشد و بزرگوار است که بزرگی بالاتر از و نیست چون واجب الوجود است و همه اشیا ممکن
و مخلوق و مربوب اویند یا از آن بلندتر است که تصور بلندی او توان کرد و از آن اعظم است که تصور عظمت او
توان کرد و هر جا که آیة الکرسی گفته‌اند همین مراد است و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که چهار آیه از اول سوره بقره بخواند و آیة الکرسی و دو آیه که بعد از آنست بخواند و سه آیه از آخر سوره
بخواند نبیند در نفس خود و در اهل و مال خود چیزی که سبب کراهت او بوده باشد و شیطان نزدیک او نشود و قرآنرا
فراموش نکند پس اگر این دو آیه را نیز ضم کند تا هم فیها خالدون بهتر خواهد بود و هر جا که در روایات یا کتب
اصحاب آیة الکرسی علی التنزیل گویند مراد آنست که ضم کند بعد از له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما
و ما تحت الثری عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم و در آیه آخر و الذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم
و مراد از آمنوا ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و بعد از خالدون و الحمد لله رب العالمین نیز نازل شده است
و این روایت کافی شیخ کلینی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت
کرده است و شیخ طبرسی نیز همین روایت را در تفسیر خود آورده است و کلینی رحمه الله زیادتی اول را ذکر
کرده است بعد از و هو العلی العظیم و الحمد لله رب العالمین را ذکر کرده است و اولیاؤهم الطاغوت
روایت کرده است بلفظ جمع و ابن طاوس رضی الله عنه در روایت رفعة الجیب از حضرت امام رضا روایت کرده است
که بخوانید آیة الکرسی علی التنزیل را و استبعادی ندارد که مشتمل باشد و صحابه فراموش کرده باشند چه سوره احمد
و توجیه که همیشه بران مداومت داشتند اختلاف بسیار است در آنها در میان قراء و ذوی بالمقام عن ابی المقام

انه قال

انه قال اتیت ابا ابراهیم صلوات الله علیه فقلت له علمنی دعاء جامعا للدنیا و الآخرة
و اوجز فقال قل فی دبر الفجر الی ان تطلع الشمس سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسأله من
فضله فقال بالمقام لقد کنت اسوء اهل بیتی حالا فما علمت انه اتانی میراث من قبل رجل ما علمت ان بینی و
بینه قرابة و انی الیوم ایسر اهل بیتی حالا و ما ذاک الا بما علمنی مولای العبد الصالح صلوات الله علیه
و در حدیث حسن کالصحیح از بالمقام و آن مکنی است شیخ است و مرد فقیه در از که گفت بحضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه رفتم و عرض نمودم که فدای تو گردم می‌باید که مرا دعایی که جامع باشد و مشتمل باشد بر خیرات دنیا و آخرت هم
و مختصر باشد حضرت فرمودند که چون از نماز صبح فارغ شوی تا طلوع آفتاب این دعا را بخوان که ترجمه‌اش
اینست بپاکی یاد میکنم خدا را که بزرگوار است و شکر او میکنم و می‌طلبم آمرزش از خدا و اعتقاد صحیح که خدا است خود را منزه میدانم
از آنکه صفات و افعال او مانند او نیست و طلب میکنم که در گذرد از گناهان من و سوال میکنم از و
از فضل او یعنی از و می‌طلبم که در دنیا و عقبی با من تفضل کند نه باستحقاق یا الکه این تسبیح و این دعا لازم
دارد خیر دنیا و آخرت بالمقام گفت که من مدتی بر این دعا بودم از اهل خویشان خود پریشان تر بودم ناگاه
شخصی که گمان نداشتم که خویشی بود فوت شد و میراث بمن رسید که الحال مال من از همه یاران من بیشتر است
و سبب این نیست الا از تعلیمی که مولا و امام من مرا تعلیم فرمودند که او بنده شایسته درگاه الهی است و آنحضرت
خود فرموده بودند که مرا باین لقب بخوانید تا ضرری بشما نرسد چون در زمان آنحضرت تقیه عظیم بود و قال
زرارة سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یقول الدعاء بعد الفریضة افضل من الصلوة تنفلا و بذلک
جرت السنة و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که میفرمودند که دعا خواندن در تعقیب نمازهای واجب افضلست از نماز نافله با آن فضیلتی که نماز نافله است
و باین معنی سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جاری شده است و بسند صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب بر تعقیب نماز سنت

مثل فضیلت نماز واجب بر نماز سنت پس فرمود که خداوند خود را دعا کن و مگو که هر چه مقدر شده است
چنان خواهد شد دعا فایده ندارد زیرا که فی نفسه دعا عبادت است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که دعا کنید
تا قرب و ثواب بیشمار حاصل شود و حق سبحانه و تعالی دعا را عبادت نامیده است در این آیه که فرموده است که دعا
کنید مرا تا مستجاب کنم دعای شما را به درستی که جمعی که تکبر میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند بخواری
و زاری پس ظاهر شد که دعا عبادت است و چون خواهی که دعا کنی تمجید و تعظیم و حمد و ثنای الهی بجا آور و تسبیح
و تهلیل کن خداوند خود را و ثنا کن خداوند خود را و صلوات بر محمد و آل او فرست بعد از آن هر چه خواهی طلب
کن تا حق سبحانه و تعالی عطا فرماید با آنکه دعای تو نیز از مقدمات الهی است مثل سایر اسباب و از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است که هر که نماز واجبی را بجا آورد و تعقیب بخواند تا نماز واجب (فریضه) دیگر پس او مهمان
حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که مهمان خود را گرامی دارد و در حدیث صحیح از آنحضرت
منقول است که بهترین عبادتها دعا است و کذلک در قنوت که دعا افضل از قرائت قرآن و در حدیث حسن کالصحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که فراموش میکنند دو چیز را که واجب میکرده اند
قبول را یا فرمودند که بر شما باد باین دو چیز که حق سبحانه و تعالی واجب کرده است بر خود که قبول فرماید
عقب هر نمازی زراره عرض نمود که کدام است آن دو چیز حضرت فرمودند که آنست که سوال کنی بهشت را از
حق سبحانه و تعالی و پناه بری بخدا از آتش جهنم و این عبارت وارد شده است که اعوذ بک من النار
و اسئلک الجنة و قال هشام بن سالم لابی عبد الله علیه السلام انی اخرج و احب ان اکون معقبا فقال
ان کنت علی وضوء فانت معقب و بسند صحیح از هشام منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که گاه است که حاجتی اشتغالی است و میخواهم که تعقیب را نیز ترک نکنم حضرت فرمودند
که اگر با وضو باشی ثواب تعقیب داری چون با وضو بودن عبادت است و ممکن است که مراد این باشد که اگر
وضو داشته باشی و تعقیبات را در راه بخوانی ثواب تعقیبی خواهی داشت که نشسته کرده باشی

مصلی

مصلی و اول ظهر است اما مشکل است که اگر تعقیب را در راه بخواند افضل باشد مراد از حدیث افضل مراتب تعقیب است
و الله تعالی یعلم و قال النبی صلی الله علیه و آله قال الله تعالی یا ابن آدم اذکرنی بعد الفجر ساعة و بعد
العصر ساعة اکفک ما اهمک و از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت مرا تا طلوع آفتاب
و بعد از عصر یک ساعت مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا یعنی دفع کنم بلاها را و برآورم حاجات ترا و قال الصادق
صلوات الله علیه الجلوس بعد صلوة الغداة فی التعقیب و الدعاء حتی تطلع الشمس ابلغ فی طلب
الرزق من الضرب فی الارض و باسانید متکثره صحیح و حسن و قوی منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که نشستن بعد از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تمامتر است در سببیت رزق از
سفرهای تجارت چنانکه خواهد آمد که نه عشر روزی در تجارت است و یک عشر در مواشی و احادیث معتبره کثیره است
که هر چند سعی در تعقیب در طلب رزق تمامتر است اما طلب بسبب ناخوش کردن و نشاط سبب ... در روز جمعه بیشتر است
از تعقیب و اخبار در فضل تعقیب و دعاهای مطلق صلوات و خصوص بعضی از صلوات از حد حصر بیرون است
در کافی بعضی از آن است و در مصباح کبیر شیخ و سایر مصابیح و سایر کتب دعا مذکور است و چون ذکر آن سبب
طول بود اکتفا بهمین شد و هر که خواهد رجوع بآن کتب کند

باب سجدة الشكر و القول فيها

این بابست در بیان سجده شکر و فضایل آن و دعاهایی که منقول است که در آن باید خواند و این سجده
از خصایص شیعه است و بعد از آنکه در صحاح عامه موجود است علی رغم شیعه ترک میکنند بانکه از شعار رفضه است
بنا بر این دین حق را نیز ترک کرده اند تا تابع شیعه نباشند کما روی فی الصحیح عن جندب عن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما انه قال تقول فی سجدة الشكر اللهم انی اشهدک و اشهد ملائکتک و انبیاءک و رسلک
و جمیع خلقک انک الله ربی و الاسلام دینی و محمدا نبیی و علیا امامی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین
و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن

والحسن بن علي ومحمد بن الحسن أئمتي بهم أتولى ومن أعدائهم أتبرأ اللهم إني أنشدك دم المظلوم
ثلاثا اللهم إني أنشدك بإيوائك على نفسك لأعدائك لتهلكنهم بأيدينا وأيدي المؤمنين اللهم إني أنشدك
بإيوائك على نفسك لأوليائك لتظفرنهم بعدوك وعدوهم أن تصلي على محمد وعلى المستحفظين
من آل محمد ثلاثا اللهم إني أسألك اليسر بعد العسر ثلاثا ثم تضع خدك الأيمن على الأرض وتقول يا
كهفي حين تعييني المذاهب وتضيق علي الأرض بما رحبت ويا بارئ خلقي رحمة بي وكنت عن خلقي
غنيا صل على محمد وآل محمد وعلى المستحفظين من آل محمد ثلاثا ثم تضع خدك الأيسر على الأرض
وتقول يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل قد وعزتك بلغ بي مجهودي ثلاثا ثم تعود للسجود وتقول
مائة مرة شكرا شكرا ثم تسأل حاجتك إن شاء الله و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الله جندب
وکیل حضرت امام موسی صلوات الله علیه از آنحضرت صلوات الله علیه که فرموده که در سجده شکر میگوید که شیخان
ضبایع روایت کرده اند که عبد الله گفت که عرض نمودم که چه چیز در سجده شکر بگویم چون استادان من
هر یک دعائی و ذکری میگفتند غیر آنچه دیگری میگوید حضرت فرمودند که چون بسجده روی این دعا را بخوان
که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا گواه میگیرم و گواه میگیرم فرشتگان و انبیا و مرسلان ترا با هر چه آفریده
که تو خداوند پروردگار منی و اسلام دین منست و حضرت محمد پیغمبر منست و حضرات ائمه معصومین امامان
منند که صلوات تو بر همه باد و تولا با ایشان دارم و ایشانرا امامان و پیشوایان خود میدانم و از دشمنان ایشان
بیزارم پس سه مرتبه بگو که خداوندا از تو سوال میکنم بحق خون ناحق ریخته حسین مظلوم شهید و سه مرتبه
میگوید که خداوندا ترا میخوانم و قسم میدهم بحق آن وعده که بر خود لازم کرده که انتقام بکشی از دشمنان خود
که ایشانرا هلاک کنی بدستهای ما و بدستهای مؤمنان و این جمله را در کافی و تهذیب نیست
با آنکه نسخه هر دو کتاب هست پس سه مرتبه بگو که خداوندا از تو سوال میکنم و قسم میدهم بحق آن وعده که بر خود
لازم ساخته از جهت دوستان که ایشانرا ظفر دهی بر دشمنان خود و دشمن ایشان که صلوات بر محمد

و آل او فرست آنچنانکه ایشانرا دعا فرموده بین که اراده کرده و بنا بر قرائت فتح و بنا بر کسر از ایشان طلب
نموده اند از دو حافظ اسرار تو باشند یا فتح اولی است چنانکه ظاهر مشهور در کافی و تهذیب ثلثا نیست و در بعضی
و ظاهر آنست ما بعد بهر دو متعلق است خداوندا بدرستیکه از تو سوال میکنم که آسانی کرامت کنی ما را بعد از دشواری
و عسر سه مرتبه داریم و همین عبارت را نیز سه مرتبه میگوید پس طرف راست رو را بر زمین میگذاری و سه مرتبه
میگوئی ای پناه من در وقتی که راههای چاره مانده و زمین با این فراخی بر من تنگ شود و پناهی بطلب تشنه بمشقت
ای پناه منی و ای خداوندی که مرا آفریدی از روی مرحمت و بی نیاز بودی از من و از آفریدن من ملکه غرض این بود که
حق جود خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون وارد است که من خلق کردم خلق را تا سودی کنم
ملکه تا بر بندگان جودی کنم صلوات بر محمد و آل او فرست و در کافی نیست و آل محمد و نیز با نیز بر آنکه جمل اول است
که بر محمد و جمیع که حافظان دین و اسرار الهی اند از آل محمد و این مجموع را سه مرتبه میخوانی و احتمال دارد که صلوات — مراد این بسکم
سه مرتبه بگوید و در هر دو کتاب ثلثا نیست اگر چه ظاهر آنست چون هر چهار را سه مرتبه میگویند پس طرف چپ رو را
بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگوئی ای خوار کننده هر جبار ستمکار و ای عزیز کننده هر ذلیل بمعنی اقسم
بعزت و بزرگواریت مجهود من که طاقت من طاق شده است و دیگر تاب ندارم پس مرتبه دیگر پیشانی را میگذاری
تا دو سجده شود و این مرتبه صد مرتبه میگوئی شکرا یعنی شکر میکنم ترا بشکری که سزاوار آنی پس حاجتی که
داری طلب میکنی اگر خواستی یا نه و تنها خواهد و بر می آورد حاجات ترا الا اگر حق خواهد که محض تعین و تبرک — دعا ...
بکشد بدون معنی شرطی چنانکه گذشت و چون این روایت تمام بود در بیان هر دو سجده با تعفیر بین الیمین
بالحسن بیندازیم مقدم داشت و لا تترکوا سجدة الشکر عند العامة الا للتقیة ... و سجده شکر
مگر بجهة ترس از ستمکاران و تقیه بجا آورد و در ترک آن چون تقیه واجب است غالبا و اگر ترسی سهل باشد سنت است
تقیه تنجیس اگر احتمال ضعیف باشد در حضور آنکه سجده کند تعفیر جبین نکند چون تقیه در بین ستم است و جبین
از علامه قائلند بسجده شکر و با آنکه قائلند حذر میسازند چون شعار شیعیانست از ادی حکم بن ابی حکیم قال

رَأَیْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا وَ قَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلَاثِ رَکَعَاتٍ مِنَ الْمَغْرِبِ فَقُلْتُ
لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ رَأَیْتُکَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلَاثِ فَقَالَ وَ رَأَیْتَنِی فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا تَدَعْهَا فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِیهَا
مُسْتَجَابٌ و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغر است و همچنین در پدرش و در بعضی نسخ
پدرش ابن ابی جهیمه است و این اختلافها فتح الله آمده در بیان اسانید کتاب و همچنین این اختلاف النجاشی
ذکر کرده است در فهرست خود گفت که آنحضرت را دیدم که بعد از نماز واجب شام سجده رفتند پس عرض
نمودم که من شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب سجده رفتید حضرت فرمودند که دیدی مرا گفتم بلی فرمودند
که پس ترک مکن این سجده را در عقب هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که دعا در آن مستجاب است
و در حدیثی وارد است که سجده شکر بعد از نماز شام بدعت است محمولست بر تقیه چون اخبار معتبره وارد شده است
که ظاهر شان آنست که سنت است با احادیث صحیحه عامه که خواهد آمد با آنکه حدیث فی نفسه ضعیف است و فی الحسن
إبراهيم بن عبد الحميد أن الصادق صلوات الله عليه قال لرجل إذا أصابك هم فامسح يدك على موضع
سجودك ثم امسح يدك على وجهك من جانب خدك الأيسر و على جبهتك إلى جانب خدك الأيمن
قال ابن أبي عمير كذلك و حدثنا إبراهيم بن عبد الحميد ثم قل بسم الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب و
الشهادة الرحمن الرحيم اللهم أذهب عني الغم و الحزن ثلاثا و در روایت ابراهیم وارد شده است
در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه بواسطه ابن ابی عمیر از ابراهیم و شیخ طوسی روایت کرده است
بسند دیگر از راوی مخفی از آنحضرت صلوات الله علیه و ممکنست که ابراهیم از آنحضرت صلوات الله علیه روایت
کرده باشد بواسطه یا بی واسطه ولیکن ظاهر آنست که صدوق واسطه را انداخته باشد و لهذا تغییر اسلوب
کرده است که آنحضرت بشخصی فرمودند که هر گاه غمی بتو رسد و بسیار است که هم را اطلاق میکنند بر غمی که سببش
ظاهر نباشد و ظاهر آنست که مراد در اینجا مطلق غم است پس بمال دست خود را بر موضع سجودت پس
بمال دست خود را بر روی خود از جانب چپ روی و بعد از آن بمال تا آنکه پیشانی را نیز دست بمالی و بکش

دست را بر

دست را بر طرف راست رو و ظاهر امر آنست که دست راست بوده باشد ابن ابی عمیر که راوی ابراهیم است گفته است که
همچنین بیان کرد ابراهیم از حدیث ما و شیخ نیز ذکر کرده است این عبارت را از عبد الرحمن بن حماد که او نیز گفت
که ابراهیم از حدیث ما چنین یاد کرد و باید که ابراهیم که حدیث را ذکر کرده باشد بعد از آن دست راست را بر رو کشیده
بلکه بهمین عنوان از صاحب توضیح و ممکنست که در وقت وصف کردن از حضرت روایت نکرده باشد تا بر سبیل
راویان او از او نقل میکنند و اینمعنی بحسب عبارت اظهر است و بحسب معنی ابعد است پس بگو و در بعضی از نسخ
ثم قال یعنی حضرت بعد از وصف این دعا را سه مرتبه بخوانند یا فرمودند که بخوان بسیار که استعانت و یاری
میجویم از خداوند یا از نام خداوندی که غیر از او خداوندی نیست و دانا است به پنهان و آشکارا بخشنده و مهربان
خداوندا دور کن از من غم و اندوه را و در تهذیب اللهم أذهب عني الهموم و الأحزان است و هر دو خوبست
و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که دست بکشد بر پیشانی در دو رکعت در عقب
نماز شام و باقی نمازها و بگو بسم الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم اللهم
إني أعوذ بك من الهم و الحزن و السقم و العدم و الصغار و الذل و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن
و بفارسی خواری و مذلت و کنایات از ظاهر و باطن چون صغار و ذل و ترجمه باقی گذشت
و روى عن سليمان بن حفص المروزي أنه قال كتب إلي أبو الحسن الرضا صلوات الله عليه قل في
سجدة الشكر مائة مرة شكرا شكرا و إن شئت عفوا عفوا و بسند صحیح از سلیمان مروزی منقولست
که گفت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بمن نوشت که در سجده شکر صد مرتبه شکرا بگو و اگر خواهی عفوا بگو یعنی
خدا و عفو کن و بیامرز گناهان مرا و کلینی همین روایت را از سلیمان روایت کرده است از رجل و شیخ
از ابی الحسن صلوات الله علیه و ظاهر امر آنست که ابو الحسن ثالث است بقرینه رجل که بر حضرت امام رضا صلوات الله
علیه اطلاق نمیکنند بلکه اکثر مکاتیب سلیمان از آنحضرت است زیرا که اکثر در زمان حضرت امام رضا صلوات الله
علیه با حضرت مشافهه تکلم و شیعه شد و اما روایت کتابت نوشتن شده و صدوق ابو الحسن را کاظم گمان کرده است

[illegible]

وکلامی ثانی و بعد دو اشتباه است چنانکه در بعضی جاها از کتب دیگر مصرح وارد شده است اگر چه همه بهتر از یکی نفس نیم
و جایز است که از دیگری نقل کنند چنانکه گذشت و در حدیث که اگر در سجده اول صد مرتبه شکراً بگوید و در
سجده دویم عفواً صد مرتبه بلکه بعکس یا با هم عمل بهمین حدیث کرده باشد وَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَسْجُدُ بَعْدَ مَا يُصَلِّي فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ و منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه بعد از نماز صبح بسجده میرفتند و سر از سجده بر نمیداشتند تا روز بلند میشد و صدوق بچند سند ذکر
کرده است که آنحضرت در ایامی که در حبس هرون علیه اللعنه بودند او را خود دیدند تا طلوع آفتاب
و بعد از آن بسجده شکر میرفتند تا ظهر پس بنماز ظهر بر میخواستند و نمازهای نوافل ظهر و عصر را میکردند
و باز بسجده شکر میرفتند تا شام و بعد از آن نماز شب نماز شام و خفتن و تعقیب را بجای آوردند
و بعد از آن باندک چیزی افطار میکردند و باز سجده طولانی میکردند و سر از سجده بر میداشتند و اندک
خوابی میکردند پس بر میخواستند و تجدید وضو میکردند و نماز میکردند تا صبح و مدار آنحضرت در مدت حبس
همین بود تا شهید شدند بزهر که بدست سندی بن شاهک بامر هرون الرشید علیهما اشد العذاب
الشدید پس جمع میتوان کرد باینکه ظهر مانعی در عصر ایام حبس بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام
الهی نداشتند و چون در زمان کاری دیگر نداشتند مشغول عبادت بودند و چون بهترین عبادات
سجده بود اکثر اوقات را بسجده بسر میبردند بنحوی سید الساجدین صلوات الله علیهما و آنحضرت نیز ذو الثفنات
بودند و هر سال اثر ثفنه پینه های پیشانی را می انداختند و ... از بسیاری سجده و منقولست
کالصحیح از سلیمان و ظاهر ابن جعفر جعفری بچند سند که گفت در خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه بودم که بجانب بعضی از مزارع خود فرموده بودند پس نماز ظهر را بجا آوردند و چون از نماز فارغ شدند رفتند بسجده هم
بسجده شنیدم که با آواز حزین با گریه و زاری این مناجات میکردند که رَبِّ عَصَيْتُكَ بِلِسَانِي وَلَوْ شِئْتَ
وَعِزَّتِكَ لَأَخْرَسْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَكْمَهْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ

وَعِزَّتِكَ لَأَصْمَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِيَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَّعْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِرِجْلِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ
لَجَذَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ
وَلَيْسَ هَذَا جَزَاؤُكَ مِنِّي راوی گوید که شمردم هزار مرتبه گفتند العفو العفو پس طرف راست رو را بر
زمین گذاشتند پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند و سه مرتبه گفتند بُؤْتُ إِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمِلْتُ سُوءاً
وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ يَا مَوْلَايَ [illegible] پس از سجده و اشتکان و عزت ...
بر داشتند اما دعای اول ترجمه اش اینست که پروردگارا مخالفت کردم ترا بزبانم و قسم بعزت و جلال تو
و پادشاهیت که اگر میخواستی مرا لال میکردی تا مخالفت نمیکردم یا جزای مرا میدادی در دنیا بسبب آنچه نبایست
گفتن گفته بودم یا بایست گفتن نگفته بودم و عصیان کردم ترا بچشم با آنکه جایی که نمی بایست نظر کردن نظر
کردم و جایی که میبایست نظر کردن نکردم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی مرا کور مادر زاد میکردی تا مخالفت
نمیکردم و یا بسبب مخالفت اگر میخواستی مرا کور میکردی و لیکن نخواستی و مخالفت کردم ترا بهر دو عضوان و بعزت
تو که اگر میخواستی مرا کر میگردانیدی هر دو عضوان را مخالفت کردم ترا بدستم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی
مرا شل میکردی یا شل میگردانیدی و عصیان کردم ترا بپایم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی پایهای مرا قطع
میکردی یا بی پا خلق میکردی و یا بمرض جذام یا خوره مبتلا میکردی و عصیان کردم ترا بفرجم که اگر میخواستی و بعزت قسم
مرا عقیم میگردانیدی یعنی عنین یا آنکه ولد از من بهم نمیرسید و عصیان کردم ترا بجمیع اعضا و جوارحی
که انعام کرده بر من با اینها و اینچنین کردم نه سزای تو بود از من بلکه می بایست که من هر این نعمتها را با امرم و همه را
صرف کنم در چیزی که آن اعضا را از جهت آن آفریده از عبادات و طاعات و آنچه ما را نهی فرموده بودی
از معاصی و بعد مخالفت و ترجمه دعای دویم اینست که رجوع کردم بسوی تو با گناهانی یعنی بدرگاه تو آمده ام با توبه
و پشیمانی از گناهانی که بسیار دارم و بد کردم و ستم بر نفس خود کرده ام و ضرری که رسانیده ام بخود کرده ام
پس بیامرز مرا که کسی گناهان را بغیر از تو ای خداوند من ترجمه دعای سیم اینست که ...

بر کرده است و گناهان کرده است و بتضرع و زاری بدرگاه تو آمده است و اعتراف بر گناهان خود میکند و امثال
این سخنان از معصوم یا از جهت تعلیم امثال ما است از گناهکاران و یا بنا بر آن است که چون ایشان را مقاماتی
عظیمه است که ملک مقرب و نبی مرسل در آن مقامات گنجایش ندارند لیکن بحسب مصالح عالمیان از آن مقام
بمقام سهو یا لی امری در آیند خود را صاحب معصیت میدانند بالنسبه که حسنات الابرار سیئات المقربین
و نسبت معصیت بفرح بایشان نحو است که چون بواسطه انتظام نوع و تحقق خیر الهی که انا اعطیناک الکوثر باشد
که اولاد آنحضرت بسیار شود از مقام لی مع الله که با این مقام سهو می آمدند و مشغول جماع میشدند گویا گناه عظیم
کرده بودند نیز و لغفر حق و این معنی را تشبیه بکرده ام در مقامات لیکن که امثال ما را دست میدهد اگر
از آنجا برخیزیم بامر الهی بسیار است که همه استیه ام که خود را لکنیم و بگیر عنایات الهی دستگیر میشد که چه فایده
دارد که شق چنین اما تاویل اول اظهر است که از جهت تعلیم ما دی ملکه عالمیان فرموده باشند و بهره ممکنست
نسبت بالخصوص و اگر کسی نا کرده باشد عصیان بفرزند صادقست که کرده است در تاخیر تزویج یا در بسیاری
جماع اگرچه بحسب ظاهر حلال بوده باشد ولیکن بسیار است که از طلب علم و کمالات باز مانده است و چنین در باقی
وَرُوِيَ بِسَنَدِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ
كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ خَطَايَا عِظَامٍ و بسند صحیح یا حسن کالصحیح منقولست از
عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که یک سجده شکر کند با وضو حق سبحانه
و تعالی بنویسد از جهت او ده نماز زیاده رحمت عظیم و محو کند از نامه عملش ده گناه کبیره پس اولی آنست که
سجده را با وضو کند و اگر وضو نداشته باشد و ضرر نباشد با وضو واقع سازد و ظاهر آنست که اگر کسی وضو
میسازم از جهت سجده شکر قربة الی الله و اگر قصد رفع حدث یا استباحت مشروط بالطهاره را منضم سازد
بی دغدغه بهتر است و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که سجده شکر بجهت نعمتی الهی را
بجا آورد در عین نماز حق سبحانه و تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و ده سیئه را محو کند و ده درجه او را در بهشت

بلند کنند

بلند کنند و در حدیث صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که در رکوع و سجود و قیام بگوید اللهم صل
علی محمد و آل محمد ثواب رکوع و سجود و قیام در نامه عملش نوشته شود و در حدیث دیگر صحیح دیگر از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که یک سجده بکند یک گناه او محو شود و یک درجه او بلند شود
ممکنست که اختلاف بحسب اشخاص باشد و اگر جنس گناه و درجه مراد باشد و اگر برابر باشد باده و الله تعالی یعلم
وَسَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقَالَ أَرَى أَصْحَابَنَا يَسْجُدُونَ بَعْدَ
الْفَرِيضَةِ سَجْدَةً وَاحِدَةً وَيَقُولُونَ هِيَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ فَقَالَ إِنَّمَا الشُّكْرُ إِذَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَقُولَ
سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما از سجده شکر حضرت فرمودند که سجده شکر چه چیز است من گفتم که مشایخ ما بعد از
نماز واجب یک سجده میکنند و میگویند که این سجده شکر است یعنی شکر آنکه توفیق عبادت حضرت فرمودند
که شکر آنست که چون حق سبحانه و تعالی انعام کند بر بنده اش بنده بگوید این آیه را که ترجمه اش اینست
که پاک و منزه است خداوندی که این نعمت را مسخر ما گردانید چنانکه بآسانی بما رسید و ما را طاقت و قدرت
این نبود که این نعمت را توانیم بهم رسانید و بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود رجوع خواهیم نمود و همه محامد
و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست و ظاهرا غرض صدوق از نقل این حدیث آنست
که چون حضرت تقیه فرموده اند و این حکم بر ما نیز لازم است که در تقیه حکم کنیم بلکه این حدیث را بجا آوریم و سجده
را بجا آوریم در حضور ایشان چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
که فرمودند که هر گاه یاد کنید نعمت خدا را بر خود و در جائی باشی که کسی ترا نبیند پس روی خود را بر زمین گذار و اگر
در میان مردمان باشی پس دست خود را بر پائین شکم خود گذار و پشت خود را خم کن بقصد تواضع و فروتنی
نزد حق سبحانه و تعالی و ظاهر میسازد که گویا شکمش درد میکند بنا بر آنچه منفهم میشود و از این حدیث ظاهر میشود که

سنت است سجده شکر نزد هر نعمتی و دفع بلائی از نعمت و اخبار بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین
و ائمه معصومین که سنت است این دو سجده با تعفیر جبین میان آنها نزد تجدد نعمت و دفع نقمت و بعد از نماز نیز از جهت آنست
که چون حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کرده که نماز بجا آورده ام سجده از جهت شکر این نعمت میکنیم چنانکه در حدیث
کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که سجده شکر بعد از نماز از جهت
آنست که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت فرموده و چون بسجده رود اقلا بگوید شکرا لله سه مرتبه
پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن اینست که شکر میکنیم خدا را برین نعمت
که مرا توفیق خدمت خود کرامت فرمود که ادای فرض او کردم و شکر سبب زیادتی نعمت چنانکه فرموده است که
خودم فهم که اگر شکر نعمت مرا بجا آورید من نعمت را زیاده گردانم و اگر در نماز تقصیری بشد این سجده تدارک
و جبران میکند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در سفری بر شتری سوار بودند ناگاه بزیر آمدند و پنج سجده کردند چون سوار شدند
گفتند یا رسول الله دیدیم که کاری کردید که پیش ازین نکرده بودید فرمودند که بلی جبرئیل از برایم آمد و بشارتها
آورد از حق سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت هر بشارتی یک سجده و ایضا فرمودند که هرگاه
یکی از شما را نعمتی بخاطر رسد از نعمتهای الهی پس باید که روی خود را بر خاک گذارد از برای شکر آن نعمت پس اگر سواره باشد باید بزیر
آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر محل تقیه باشد طرف رو را بر پیش زین گذارد و اگر نتواند دست خود را بر شکم
گذارد و حمد کند حق سبحانه و تعالی را بر آن نعمت و مثل حدیث سابق از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
نیز وارد شده است و اخبار دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه در سجده شکر منقولست پس انکار
و تنگ اهلی که فرموده اند از جهت تقیه است چون اکثر اخباری که از آنحضرت رسیده اند در خراسان بود
و بعض سنیان بسیار در مجلس آنحضرت می بودند بنا برین اکثر اخبار آنحضرت از روی تقیه وارد شده است
چنانکه کلینی روایت کرده و روی اسحق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان موسی بن عمران علیه

السلام

السلام اذا صلی لم ینفتل حتی یلصق خده الایمن بالارض و خده الایسر بالارض و در موثق
کالصحیح از اسحق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام که
چون از نماز فارغ میشد از جای خود بجای دیگر نمیرفت تا طرف راست رو را بر زمین نمی نهاد و همچنین
طرف چپ رو را بر زمین نمی نهاد و غرض از لفظ الصاق ظاهر اینست که نیک بچسباند بسنگ یا خاک و سایر
و گذاشتن بر زمین کافی نیست و بآن اکتفا کرده اند بر چسبانیدن اولی است و اقتدا بفعل آنحضرت چنانکه ظاهر بعضی
از اصحابست و صدوق بعضی ازین حدیث را ذکر کرده است در علل و تمامش آنست که روایت کرده است
از اسحق بن عمار که گفت شنیدم از آنحضرت صلوات الله علیه که میفرمودند که جبل صباح یا سمی صباح و نبود
راولیت وحی بنا بر کلم حضرت موسی پس آنحضرت بر کوهی از کوههای شام بالا رفت از آن کوه بر او ردی میگفت
و گفت خداوندا اگر کلمه وحی و کلام خود را از من باز داشته از جهت گناهان بنی اسرائیل است پس آمرزش فر
و فرمودی است همیشه ایشان که از خود حضوری از ایشان عفو کرده و بهمان امیدواریم که در گذری پس خطاب
رسید باو که یا موسی آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم از جهت وحی خود و غیر ترا این کرامت کرده ام از بنی و کلام خود دم
اسرائیل موسی گفت نمیدانم سببش را پس خطاب رسید که یا موسی من چون نظر کردم خلق خود کردم نیافتم
کسی را که نزد خضوعش نظر کنم از تو پیشتر پس از جهت آن ترا مخصوص گردانیدم بوحی و کلام خود پس حضرت
فرمودند که چون حضرت موسی نماز میکردند بجای دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو را و طرف چپ رو را بر
زمین نمی چسبانیدند قال ابو جعفر صلوات الله علیه اوحی الله تبارک و تعالی الی موسی بن عمران
علیه السلام اتدری لما اصطفیتک بکلامی دون خلقی قال موسی لا یا رب قال یا موسی انی قلبت
عبادی ظهرا لبطن فلم اجد فیهم احدا اذل نفسا لی منک یا موسی انک اذا صلیت وضعت خدیک علی التراب
روایت کرده است صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر از علی بن یقطین از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت موسی که آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم و کلیم خود کردم و غیر ترا کلیم خود نکردم

یعنی از بنی اسرائیل با شعیب دمان بود آن حضرت گفت مدتی است که این بود و دیگر من خطاب رسید که یا موسی
بدرستی که من بندگان خود را امتحان کردم یعنی مبتلا گشتم با معامله آنچه ما میدیدیم که با ایشان کردم نیافتم
احدی را که ذلت و خواری او بنزد من بیش از تو باشد یا موسی چون نماز میکنی هر دو طرف رو را بر خاک
میگذاری و شک نیست که جبین را بر خاک محض گذاشتن بهتر است بلکه پیشانی و طرفهای پیشانی را نیز
و بعد از آن بر مهر و امثال آن که ساخته باشند زیرا که آنها را نیز خاک میگویند و بعد از آن بر سنگ و
بعد از آن بر ما یصح السجود علیه مثل چوب و بعد از آن بجود و منع بر زمین اگر چه بر گلیم باشد اگر چه در صدق تعفیر
برد و صورت اظهر عضو شان اظهر مشکلست و در بعضی از اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل حدیث
منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که فرمودند که علامات مومن پنج است نماز پنجاه و یک
رکعت و انگشتر در دست راست کردن و پهلوهای پیشانی را تعفیر کردن یعنی بر خاک ساییدن و زیارت
اربعین و بسم الله را در نمازهای جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی آنست که پیشانی و هر دو
طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر خاک گذارد تا بثواب عظیم فائز شود و قال الصادق صلوات الله علیه
انّ العبد اذا سجد و قال یا رب یا رب حتی ینقطع نفسه قال له الرب تبارک و تعالی لبیک ما حاجتک
و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه بنده بسجده رود و آنمقدار یا رب بگوید که نفس او
آخر شود حق سبحانه و تعالی میفرماید که لبیک چه حاجت داری و هرگاه که غیر این سخن را نگوید البته کار آن بنده را
میسازد و هرگاه اکرم الاکرمین بگوید که لبیک البته آن حاجت را برمی آورد و لیکن گاه هست که مصلحت آن
بنده در تاخیر است و دیرتر میسازد و اگر مصلحت او نباشد در دنیا در آخرت کرامت میفرماید آنمقدار ثواب
که بنده آرزو کند که کاش هرگز در دنیا یک مطلب برآورده نشده چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است
و گاه هست که تاخیر اجابت از جهت آن است که دوست بنده است و بمضمون نیز احادیث صحیح وارد شده است
با این عبارت که حق سبحانه و تعالی میفرماید که حاجت او را برآورید و لیکن زود باو مرسانید که من دوست

از ایشان هم

داری هم

میسازم

میدارم تضرع و زاری او را و چون حاجتش برآورده شد ترک میکند دعا را و از آنجمله منقولست در صحیح
ابن ابی نصر که گفت بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودم که فدای تو
گردم بدرستی که حاجتی دارم که چندین سالست که از حق سبحانه و تعالی مطلبم و از ما چیزی که شبهه ای
در دلم چیزی در آمده است و دوری بنت که بجا طرف رسیده باشد که او مردودی نزد حق سبحانه و تعالی
که درین مدت حاجتت برنیامد فرمودند که ای احمد زنهار که شیطان را نگذاری راه بسوی که ترا دائر از
رحمت الهی نا امید گرداند و جمعی از کبار بیت و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نا امید میشوند از رحمت
الهی مگر جمعی که کافر بوده باشند بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که بسیار است که
مومن از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب میکند و حق سبحانه و تعالی آن چیز را با او دیر میرساند چون دوست
میدارد صدای او را با ناله و تضرع و زاری پس فرمودند که والله که حق سبحانه و تعالی آنچه را تاخیر میفرماید خیر ایشان
در آنست و دنیا چه باشد که حق سبحانه و تعالی عطا نماید بمومن بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه بسیار میفرمودند که میباید که دعای مومنان در حالت نعمت و رفاهیت مثل دعای ایشان باشد در شدت
دعا و چنان نباشد که چون با ایشان عطا کند مطلب ایشان را سست شوند از دعا و ترک کنند اثر این
زنهار که ایشان را اهمال و دلگیری بهم نرسد از دعا کردن چون دعا را نزد حق سبحانه و تعالی رتبه عظیم است و هم
تو با دیگر صبر کنی باز هستی دانشعار خود [illegible] و طلب حلال کنی و زنهار که با مردم طلب نزاع و جنگ مکن از
جهت دنیا بدرستی که ما اهل بیتیم که وصل میکنیم با کسانی که از ما قطع میکنند و نیکی میکنیم با کسانی که با ما بدی میکنند
و ما عاقبت چیزی را در [illegible] میدانیم که چنانچه گمان [illegible] نیکی میکنیم در دنیا و جمیع آن ملکه هرچه داریم بر شمایان خود و میدانیم
تمام قد باشیم پس باید که اقتدا بما کنی و غم دنیا را نخوری آنسته بدرستی که جمعی گردند فکر دنیا را اگر از حق
سبحانه و تعالی چیزی طلب کنند و حق سبحانه و تعالی اثر را با ایشان کرامت کرد چیزی دیگر طلب میکنند و نعمت
اول را [illegible] ایشان [illegible] میشود و سبب میشود که [illegible] قرار دهند هر چند [illegible] میشود نعمت ایشان بیشتر طلب میکنند

و چون نعمت بیشتر میشود حق سبحانه و تعالی از جهت مخلوقی که حق سبحانه و تعالی در اموال مغرور ساخته است
با خوف فریفته شدن بآن و از حق سبحانه و تعالی غافل شدن خبر داده مرا اگر من بتو وعده کنم
آیا اعتماد بمن داری که آن وعده را وفا کنم فقیر گفت آری توکل کردم هر گاه اعتماد بتو نداشته باشم بلکه خواهم داشت
و حال آنکه تو حجت الهی و امام زمانی و خلیفه الهی حضرت فرمودند که پس می باید که اعتماد تو بر حق سبحانه
و تعالی بیشتر باشد شنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه سوال کنند بندگان من از تو
پس بدرستی که من با ایشان نزدیکم اجابت میکنم دعای داعیان را هر وقت که مرا بخوانند و دیگر فرموده است
که ناامید مشوید از رحمت الهی و دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی وعده مغفرت میدهد شما را از گناهان
خود و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد بحق سبحانه و تعالی بیشتر از دیگران داشته
باشی و در خاطر خود در دعا وعده کم خیر را بدرستی که حق سبحانه و تعالی می آمرزد گناهان شما را که گذشته
باید در خاطر شما در آید بی اختیار شما حق سبحانه و تعالی می آمرزد و شما را بر آن میگیرد
و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه بنده بگوید یا رب
تا نفس منقطع شود خطاب باو میرسد که لبیک چه حاجت داری و بروایت حضرت یحیی و در حدیث
صحیح از آنحضرت منقولست که هر که ده مرتبه یارب بگوید خطاب باو میرسد که لبیک چه حاجت داری
یا ربی و اگر ده مرتبه بگوید یا الله میگوید که لبیک چه حاجت داری و اگر بگوید یا رب یا الله تا نفس منقطع شود حق سبحانه
و تعالی فرماید سوال کن چه حاجت داری و اگر بگوید یا رب یا الله تا نفس منقطع شود باو میگویند که لبیک
چه حاجت داری و فرمودند که حضرت یحیی چون میگفت یا رب یا الله از آسمان ندا میرسید که ای یحیی لبیک چه
حاجت داری حاجت را طلب کن و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه نام بهشت و یا دوزخ
بر آید و بنده بایستد و سه مرتبه بگوید ای رب ای رب ای رب از بالای سر آنکه ندا رسد که سوال کن چه حاجت داری
و فرمودند صلوات الله علیه که هر گاه بنده بسجده رود و سه مرتبه بگوید یا الله یا رباه یا سیداه حق سبحانه و تعالی

گوید لبیک

گوید لبیک ای بنده من حاجت را طلب و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی بخدمت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله گناهان من بسیار است و عبادات من قلیل است
پس حضرت فرمودند که سجده بسیار بکن که گناهان را بریزد چنانکه باد برگ درختان را میریزد و کان علی بن
الحسین صلوات الله علیهما یقول فی سجوده اللهم ان کنت قد عصیتک فانی قد اطعتک فی احب
الاشیاء الیک و هو الایمان بک منا منک علی لا منا منی علیک و ترکت معصیتک فی ابغض
الاشیاء الیک و هو ان ادعو لک ولدا او ادعو لک شریکا منا منک علی لا منا منی علیک و عصیتک
فی اشیاء علی غیر وجه مکابرة و لا معاندة و لا استکبار عن عبادتک و لا جحود لربوبیتک و لکن
اتبعت هوای و استزلنی الشیطان بعد الحجة علی و البیان فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم
لی و ان تغفر لی و ترحمنی فبجودک و کرمک یا ارحم الراحمین و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه در سجود
این دعا را میخواندند و ظاهر آنست که در سجده شکر میخوانده اند چون در سجده نماز رعایت تخفیف میفرموده اند
چون قابل فوات نماز را جماعت واقع میساختند و ترجمه اش آنست که خداوندا اگر عصیان تو کرده ام اما
اطاعت کرده ام ترا در چیزی که محبوبترین چیزهاست نزد تو و آن ایمان است که اعتقاد دارم بالله و واجب الوجود
بالذات و یگانه در ذات و صفات و نقص و کثرت در ذات نیست و اعتقاد دارم که محمد صلی الله علیه و آله
برسالت فرستاده و ائمه اثنی عشر که معصومند و ایشان را بامامت مقرر فرموده و اعتقاد دارم بجمیع
آنچه پیغمبر از آن خبر داده است و این اعتقادات همه انعام تست و ترا منت است بر من و من منت ندارم بر تو که ایمان
آورده ام بلکه تو ایمان را در دل ما جا داده و عقل کرامت فرمودی که بآن ترا شناختیم و توفیقات از تست و
دیگر ترک کرده ام مخالفت ترا در دشمن ترین چیزها بسوی تو و آن آنست که قایل شوم که فرزند داری و یا شریک
داشته باشی و در بعضی از نسخ ان لا ادعو لک ولدا و لا ادعو است و در این صورت بیان ترک معصیت است
و صورت اول بیان معصیت است و این ترک نیز از انعام تست و ترا منت است بر من و بر عالمیان و مراد و غیر

منتی نیست بر تو و عصیان و مخالفت کردم ترا در چیزی چند نه از روی مکابره و معانده و گردنکشی از بندگی تو و
نه از روی انکار پروردگاری تو ولیکن متابعت کردم هوای نفس را و شیطان هم الغرض اینها بعد از اتمام حجت
و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عذاب کنی بسبب گناهان منست و ظلم کرده ام بر من و اگر بیامرزی و ببخشی
بسبب جود و کرم تست خواهد بود ای بخشنده ای بخشنده ای کریم و در صحیح از ابن بزیع منقولست که دیدم
که حضرت امام رضا صلوات الله علیه انگشت خود در آخر کی مسبحه بود بهوا که گویا تسبیح را میشمرده و بعد از آن
سر از سجده برداشتند و مستبعد می نماید که حضرت تسبیح فرموده باشند و انگشتان خود در آخر حرکت داده
باشند که فراموش نکنند پس محتملست که تعلیم فرموده باشند کثیر السهو را یا آنکه شمردن بانگشت نیز عبادت
باشد و ممکنست که ابتهال و تضرع حالت سجود باشد و الله تعالی یعلم و در حدیث صحیح منقولست از ابو عبیده که
گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در حالت سجده این دعا را میخواندند که اللهم انی اسئلک
بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله الا بدلت سیئاتی حسنات و حاسبتنی حسابا یسیرا
پس در سجده دویم که بطرف جانب راست رو بشد یا در نماز دو رکعتی و جیب بطرف در سجده دویم این دعا را
خواندند اللهم انی اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله الا کفیتنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة
در سجده سیم که سجده اول گفت دویم با بر خاک با لیدن جانب چپ داده باشند میخواندند که اللهم انی اسئلک بحق
حبیبک محمد لما غفرت لی الکثیر من الذنوب و القلیل و قبلت منی عملی الیسیر در سجده چهارم گفتند
اللهم انی اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله لما ادخلتنی الجنة و جعلتنی من سکانها و لما نجیتنی
من سفعات النار برحمتک و صلی الله علی محمد و آله و ممکنست که دو سجده شکر جدا کرده باشند یا آنکه سجده
مطلوب بشد از یکی تا چهار و ترجمه این دعا اینست که خداوندا از تو سوال میکنم بحق محبت تو و محبوبت
محمد که واقع ننمازی چیزی را یا دست از سوال نمیدارم مگر آنکه مبدل سازی گناهان مرا بحسنات بانکه توبه
کنم و بعوض گناهان حسنات عطا کرده باشی بتفضل خود گناهان مرا از نامه عملم محو فرمائی و بعوض آن حسنات

بنویسی چنانکه وعده داده که فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات یا صفات ذمیمه مرا مبدل سازی
بصفات حسنه و حساب کنی مرا حسابی آسان سوال میکنم بحق حبیبت که کفایت کنی مهمات مرا و دفع کنی
هر هولی را که در پیش دارم از اهوال جان کندن تا گذشتن از صراط و لکن را بتشدید خوانده اند یعنی الا کفیتنی منه
آن نفره باشد که یعنی هیچ امری را مقدم نداری بر این امر یا دست از سوال طلب نمیدارم مگر آنکه گناهان اندک بسیار
مرا بیامرزی و طاعات قلیل مرا قبول کنی و بتخفیف خوانده اند که لام آن تاکید قسم بوده باشد و این لام دلالت
بر قسم دارد و بیان میکنند که قسم مقدرست در جائی که قسم ملفوظ نباشد و در ینجا که ظاهرست معنی چنین است
که لفظ ما زایدست از جهت تحسین لفظ و تعیین دعای چهارم در لما دو وجه مشهور جایز است که سوال میکنم
دخول جنت را و اکرم از ساکنان بهشت گردانی و نجات بخشی مرا از شعلهای شعله ور بسبب خاص در
آتش بسبب رحمت و صلوات و سلام فرستادن بر محمد و آل دعا مستجاب شود و دعاهای سجود بسیارست به همین اکتفا شد
و ینبغی لمن یسجد سجدة الشکر ان یضع ذراعیه علی الارض و یلصق جؤجؤه بالارض و سنتست که شخصی
که سجده شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه را نیز بر زمین رساند منقولست در حسن کالصحیح از
ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم حضرت ابو الحسن را صلوات الله علیه و ظاهر ابو الحسن اول بوده باشد و احتمال
دویم نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و بازو و دست را تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را نیز بر زمین
رسانیدند و در تهذیب بدل فی سجدته فی دعائه واقع شده است و او از کلینی روایت کرده است و ظاهر النسخه کلینی
چنین بوده است و ظاهر اسهو از نساخ کلینی شده باشد و مراد نیست که لازم نیست که سینه را بر زمین گذارند بر خلاف
بازو بلکه بود که اشتن آن بکافیست و روایت کرده است علی بن ابراهیم از یحیی بن عبد الرحمن بن خاقان که گفت دیدم حضرت
امام علی نقی را صلوات الله علیه که سجده شکر کرد و بازوها بر زمین رسانیدند هر دو ذراع و سینه و شکم خود را پس
از حضرت پرسیدم که چرا این سجده را چنین کردی فرمودند که همچنین واجبست و ممکنست که وجوب
بمعنی لیسقط باشد یعنی همچنین خود را بر زمین می اندازد و در بعضی نسخ تحت ست یعنی چنین دوست میداریم و این

(زمین)

از تصحیف نساخ است و علما حمل کرده‌اند وجوب را بر شدت استحباب و ممکنست که مراد وجوب شرطی باشد
مثل وضو از جهت نماز سنت و اوجه آنست که بهمین عنوان بجا آورد چون بچیزی دیگر وارد نشده است
وفي رواية ابي الحسين الاسدي رضي الله عنه ان الصادق صلوات الله عليه قال انما يسجد المصلي
سجدة بعد الفريضة ليشكر الله تعالى ذكره فيها على ما من به عليه من اداء فرضه وادنى ما يجزي فيها شكراً لله
ثلث مرات و صدوق از جمعی از مشایخ خود نقل کرده است از ابو الحسین که از قبیلهٔ بنی اسد است حق سبحانه و
تعالی از او راضی باد که حضرت صادق که امام جعفر باشد یا صاحب الامر چون ابو الحسین از ابواب آنحضرت
و بنابر اول مرسل خواهد بود چون یقینی است که ابو الحسین آنحضرت را ندیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب
کرده است چنانکه همیشه اسلوب او در چنین جاها بر این است که آنحضرت فرمودند که نمازگزارنده سجده میکند
بعد از نماز فریضه از جهت آنست که تا شکر کند خداوندی را که ذکر او از آن بالاتر است که کسی وصف ادراک آن کند
بانچه توفیق او داده است به نعمت توفیق ادای فرض او و کمترین چیزی که بکار آید در سجدهٔ شکر آنست که سه مرتبه
شکراً لله بگوید یعنی شکر میکنم خداوند را بر نعمت عظمی که کرامت کرده است شکری که لایق او باشد و محتمل است که سهو
از نساخ شده باشد و بدل از الرضا الصادق نوشته باشند چون صدوق همین حدیث را در عیون کالصحیح
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و بعد از آن ابن فضال سوال میکند که چه معنی دارد شکراً لله
حضرت فرمودند که یعنی این سجده را میکنم شکراً لله یعنی که حق سبحانه و تعالی مرا توفیق کرامت کرد که خدمتش را
بجا آوردم و واجب را ادا کردم و شکر سبب زیادتی نعمتست و اگر در نماز تقصیری شده باشد باین سجده
تمام میشود و اگر نوافل تمام نشده باشد تمام میشود وروى احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن هشام
بن احمر عن مرازم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سجدة الشكر واجبة على كل مسلم تتم بها صلاتك
وترضي بها ربك وتعجب الملائكة منك وان العبد اذا صلى ثم سجد سجدة الشكر فتح الرب تبارك و
تعالى الحجاب بين العبد وبين الملائكة فيقول يا ملائكتي انظروا الى عبدي ادى فرضي واتم عهدي ثم سجد لي

شكراً على ما انعمت به عليه ملائكتي ماذا له عندي قال فيقول الملائكة يا ربنا رحمتك ثم يقول الرب تبارك وتعالى
ثم ماذا له فيقول الملائكة يا ربنا جنتك ثم يقول الرب تبارك وتعالى ثم ماذا فيقول الملائكة يا ربنا كفاية
مهمه فيقول الرب تبارك وتعالى ثم ماذا فلا يبقى شيء من الخير الا قالته الملائكة فيقول الله تبارك — قال فلا
وتعالى يا ملائكتي ثم ماذا فيقول الملائكة ربنا لا علم لنا فيقول الله تبارك وتعالى لاشكرنه كما شكرني
واقبل اليه بفضلي واريه وجهي قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله من وصف الله تعالى ذكره بالوجه
كالوجوه فقد كفر واشرك ووجهه انبياؤه وحججه صلوات الله عليهم وهم الذين يتوجه بهم الانسان — العباد
الى الله عز وجل والى معرفته ومعرفة دينه والنظر اليهم يوم القيمة ثواب عظيم يفوق كل ثواب
وقد قال الله عز وجل كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام وقال الله عز وجل فاينما
تولوا فثم وجه الله يعني فثم التوجه الى الله ولا يجب ان ينكر من الاخبار الفاظ القرآن و سندش صحیح
منقولست از احمد بن برقی و وی کرده بیست از ثقه‌های قم از پدرش محمد بن خالد از محمد بن ابی عمیر از هشام بن
سیستانی از مرازم و جمیع ثقه‌اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سجدهٔ شکر
واجبست یعنی سنت مؤکده است بر هر مسلمانی که تمام و عقیب فرایض بجا آورد تمام میکنی باین سجده نماز خود را
و خشنود میکنی باین پروردگار خود را یعنی ثواب عظیم کرامت میفرماید و فرشتگان را شگفت در می‌آوری
از خود که تعجب نموده خوشحال میشوند بهر رستنی که چون بنده نماز کند و سجدهٔ شکر بجا آورد حق سبحانه و تعالی
میگشاید پرده‌های آسمانها را و حجاب ستارها را میبرد از میان بنده و فرشتگان و ممکنست که حق سبحانه و
تعالی فرشتگان را نامور ساخته باشد بعبادت و بسبب آن نفرمانند که مخصوص حجاب الهی آدم شوند چون حق
سبحانه و تعالی رحمت بنده متوجه ایشان شوند که یا که چون مانع برطرف شده در گشوده میشود
مجاز الیس حق سبحانه و تعالی فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بندهٔ من که بجا آورد نمازی که بر او واجب
کرده بودم و تمام کرد عهد مرا چنانکه در احادیث صحیحه گذشت که هر که نماز را بشرایط و حدود آن بجا آورد او را عهدی

است مثل نمود حق سبحانه و تعالی که بر خود لازم کرده است که او را ابتدا جزا دهد چون عهد ایمان را بجا آورده که به
میکند هر انسانی که این نعمت که انعام کرده است به او بانکه او تحقیق کرده است که امر ای فرشتگان او را چه باید داد
ملائکه گویند که پروردگارا رحمت ترا شامل حال او گردان پس الله تبارک و تعالی گوید که دیگر چه باید داد او را ایشان
گویند که جنت را باو کرامت فرما پس فرماید که دادیم دیگر چه ایشان گویند پروردگارا کفایت کردن مهمات او
از دفع اعادی و بلاها و مصایب پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر چه پس حضرت فرمودند که هر چه هست از
خوبیها فرشتگان بعد را گویند پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر چه فرشتگان گویند که پروردگارا هر چه
از خیرات که میدانستیم عرض نمودیم دیگر چیزی بخاطر ما نمیرسد پس حق سبحانه و تعالی فرماید که من شکر او بکنم
چنانکه او شکر من بجا آورده است و اینجا مبالغه مبالغ ما بحق سبحانه و تعالی با فرشتگان شکر الهیست
و اقبال میکنیم بجانب او با فضل خود یعنی با اضعاف مضاعفه آنچه او مستحق آنست از روی تفضل باو خواهم
داد و باو نمایم روی خود را و در تهذیب وارد است که معنی است یعنی رحمت خود را در دنیا باو و بنمایم که مطمئن
بشد چنانکه گذشت که خوابهای خوش بشارتست مومنانرا که با ایشان می نماید همه وقت میگوید که بهر که حق
سبحانه و تعالی را اصطفا کند که روی نمی دارد مثل بنی آدم او کافر است مثل کسی که حق سبحانه و تعالی را شکل
خلایق ساخته است و مجسم در روی خدا اسمعران و ائمه معصومین اند و ایشان را از انجهت وجه الله میگویند
که او میان باشند کان بسبب هدایت ایشان متوجه جناب اقدس او میشوند و ایشان سبب معرفت خداوند
و معرفت دین او بنده و در روز قیامت هیچ نمی بابین نمیرسد که بنده کان مومن ایشانرا ببینند و دانست که این
لفظ مخصوص اخبار نیست بلکه در قرآن مجید نیز وارد شده است و بهمین معنی یا قریب باین مراد الهی است
چنانکه فرموده است که هر چه در دنیاست فانی است و لاشی است و آنچه باقیست و بکار بنده کان خواهد آمد وجه
پروردگارست و اگر معنی بود را بمعنی ذات گرفته اند و فنا را بمعنی موت گرفته اند و در اخبار بسیار
از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که مراد از وجه دین حق ائمه اثنی عشر است و بنابرین مراد این خواهد بود

که هر دینی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و دین ایشان
خواهد بود تا انقضای دنیا یا آنکه غیر دین ایشان باطلست و دین ایشان حقست و در اخبار بسیار وارد
شده است که ائمه هدی صلوات الله علیهم وجه الله اند که معرفت و دین الهی از ایشان اخذ می باید کرد و بنابرین مراد
این خواهد بود که هر چیزی که هست غیر ایشان در حکم عدم اند و ایشان حق و موجود اند چون حق سبحانه و تعالی دنیا
و آخرت را از جهت ایشان آفریده است و فنا فانی نسبت میان این روایات و بهر دو حق است که دین ایشان
و دین ایشان حقند و غیر ایشان و مذهب غیر ایشان باطلست و فانی لهذا وصف نموده خود را بذو الجلال
والاکرام چون جلال و عظمت خدایست مقتضی آنست که باطل را زایل کرده اند و اکرام و احسان که از جمله
صفات جمالست مقتضی احقاق حق و ابقای آنست و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که بهر جا که رو کنید
از جهت عبادت پس آن طرف وجه الله است یعنی راه توجه است بجناب اقدس یعنی اکرام فرماید که رو میکنند مانند
نصاری یا رو بمغرب کنند مانند یهود و مسلمانان در مدتی یا رو بکعبه کنند مثل الحال که همه مکلفند بآن از جهت
از جهت اتفاق ایشان در عبادت الهی و وجوب اطاعت حق سبحانه و تعالی نه آنست که حق سبحانه
و تعالی در جهتی باشد بلکه رو باین اطراف کردن محض تعبد … و نفلست و بنابر آنکه گذشت که
این آیه در قبله نافله سفر نازل شده است بهمین لفظ معنی هم میگوید یعنی در حالی که قبله را نمیدانید
بهر طرفی که رو کنید و در سفر بهر طرفی که رو به پیواره نشسته باشید آن طرف قبله شماست و از جهت شما بحق سبحانه و تعالی
یعنی مختار بوده اید که او که بهر طرف که خواهید رو کنید و غرض از ذکر این آیه آنست که وجه در قرآن مجید بمعنی
توجه نیز آمده است پس اگر در اخبار اهل بیت صلوات الله علیهم وارد شده باشد نباید که آن خبر را
طرح نمایید که این خبر از معصوم نیست چون در قرآن مجید نیز وارد شده است و چون آیاتی که بحسب ظاهر دلالت
بر تجسیم میکند همه را تاویل میکنید و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز تاویل کرده اند بهر تاویلی که قرآنرا
میکنید اخبار را نیز همان تاویل کنید حاصل مراد صدوق اینست و عبارت او را چنین می باید خواند که …

والفاظ مرفوع باشد بلکه مفعول بجای فاعل آن باشد یعنی واجب نیست انکار کردن الفاظ قرآن هرگاه در
اخبار وارد شود بلکه نفی کنند و رد آنرا از معصوم ملکه می باید که تاویل کنند آنرا چنانکه قرآنرا تاویل میکنند و
صدوقان در کافی و توحید اخبار بسیار نقل کرده اند در تاویل الفاظی که در قرآن مجید وارد شده است که بحسب
ظاهر دالست بر تجسیم و تحیز و جمعی از علما گفته اند که ما را کاری نیست که تاویل کنیم متشابهات قرآنرا لکن می باید
تصدیق کردن اما کاری بتاویل آن نمی باید داشت مبادا تاویل کنیم که مراد الهی نباشد چنانکه گفته اند که ما میدانیم
استوی علی العرش را ولیکن نمیدانیم کیفیت استوا را و این سخن خوبست در جائی که حضرت سید
المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم آنرا تاویل نکرده باشند و هرجا که ایشان بیان فرموده
باشند بیان ایشان متبع است والله تعالی یعلم

باب ما یستحب من الادعیة عند کل صباح و مساء

این بابیست در بیان آنچه مستحب است از دعاها در هر صبح و شام و درین باب نیز
احادیث بسیار از ائمه معصومین سلام الله علیهم وارد شده است و صدوق قلیلی از اخبار را ذکر کرده است و
کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که شیطان که لعنتهای الهی بر او باد پهن میکند
لشکرهای خود را در وقت فرو رفتن و لشکر روز را در وقت طلوع آفتاب پس شما درین دو ساعت ذکر حق
سبحانه و تعالی را بسیار بکنید و پناه ببرید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و اطفال خود را
نیز تعویذ کنید و ایشانرا نیز در پناه خداوند خود درآورید درین دو ساعت که این دو ساعت غفلت است و شیاطین
غافل میسازند مؤمنانرا از یاد الهی و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که دعا کنید
پیش از طلوع شمس و پیش از غروب شمس که دعا مستجاب میشود و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه فصل ثالثه
منقولست که میفرمودند که هرگاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی شوید و اگر با قومی باشی که ایشان ترا از یاد
الهی باز دارند برخیز از میان ایشان و دعا کن و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که
می آید بر فرزند آدم آن روز بزبان حال یا مقال میگوید که ای پسر آدم من روزی ام تازه و مرا گواه کرده اند بر تو

پس درمن خوب بگو و خوب بکن تا گواهی دهم برو در روز قیامت بآن خوبها که دیگر مرا نخواهی دید و چون شب داخل
میشود آن نیز چنین میگوید و احادیث بسیار بمضمون وارد شده است و از روی عبد الکریم بن عتبه منقولست از
الصادق صلوات الله علیه انه قال من قال عشر مرات قبل ان تطلع الشمس و قبل غروبها لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر کانت کفارة لذنوبه ذلک الیوم و بسند موثق و بسند صحیح نیز منقولست از عبد الکریم که آنحضرت
فرمودند که هر که ده مرتبه پیش از طلوع آفتاب و ده مرتبه پیش از شام این تهلیل را بگوید کفاره گناهان او بوده
باشد که در آن روز کرده باشد و در روایتی دیگر هر که این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب کسی مثل ثواب
او نباشد مگر کسی که او نیز این تهلیل را گفته باشد و بمضمون احادیث بسیار وارد شده است و در بعضی لفظ
و یمیت یحیی و یمیت و یحیی نیز هست و ترجمه این تهلیل آنست که نیست خدائی و معبودی بغیر از الله که اسم ذات واجب الوجود است که
مستجمع جمیع کمالاتست و حال آنکه واحد است من جمیع الوجوه است که وجود او عین ذات اوست و وجوب وجودش
بعینه آنکه وجودست و درین معنی وحدت و غیر این کسی شریک او نیست مراد است و مخصوص اوست پادشاهی
و مخصوص اوست حمد و ثنا زنده میکند در حشر و میمیراند در دنیا یا زنده میکند در رحم و میمیراند در دنیا و می میراند
در قبر بعد از حیات و چون زمان کلمات قلیل است آنرا ذکر کردند هر جا اما از لفظ هر دو معنی مفهوم میشود و باز
در حشر زنده میکند و او زنده ایست که هرگز نمیرد و بدست اوست همه خوبیها یعنی او توفیق کرامت میفرماید
و او بر همه چیز قادر و توانا است و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دعا پیش از طلوع
آفتاب و پیش از غروب سنتی است واجب که اهتمام بسیار بشان آن هست با طلوع صبح و شام ده مرتبه
میگوئی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی تا آخر و ده نوبت
میگوئی اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین و اعوذ بالله ان یحضرون ان الله هو السمیع
العلیم و استعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب میگوید اگر این تهلیل و استعاذه فراموش کند قضا میکند

چنانکه نماز را قضا میکند و در اخبار دیگر نیز همین مبالغه وارد شده است با قضا و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه وارد شده است که در تعقیب هیچ لازم تر از تسبیح فاطمه زهرا نیست بعد از این تهلیل و از آنحضرت
منقولست که هر که این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل او و سی و پنج مرتبه سبحان الله
و سی و پنج مرتبه لا اله الا الله و سی و پنج مرتبه الحمد لله بگوید در صباح او را از غافلان ننویسند و اگر در شام بگوید
در آن شب او را از غافلان ننویسند و روایت کرده حفص بن البختری انه قال کان نوح صلوات الله
علیه یقول اذا اصبح و اذا امسی اللهم انی اشهدک انه ما اصبح و امسی بی من نعمة و عافیة فی دین او
دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی یا رب حتی ترضی و بعد الرضا فیقولها
اذا اصبح عشرا و اذا امسی عشرا فسمی بذلک عبدا شکورا و بسند صحیح منقولست از حفص از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت نوح علیه در صبح و شام این کلمه را میگفت و ترجمه اش
اینست که خداوندا ترا گواه میگیرم که هر چه صبح و شام کند بر من از نعمتی یا دفع بلائی در دین یا دنیا پس آن نعمت
از تست حال آنکه تو واحدی و شریک نداری در آن انعام یا مطلقا مر تراست جمیع ثنا و جمیع شکر بسبب
آن نعمتی که بر من انعام کرده ای پروردگار من تراست آنقدر حمد و شکر تا تو راضی و خشنود شوی و
بعد از خشنودی نیز و این کلمات را در صبح ده مرتبه میگفت و در شام ده مرتبه بسبب مداومت بر این
کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید یعنی بسیار شکر کننده و بسند حسن کالصحیح از آنحضرت
منقولست که اگر کسی در صبح و شام ده مرتبه این حمد را بگوید اداکرده خواهد بود شکر نعمت آنروز و آن شب را
و قریب باین از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست که از جهت مداومت بر این حمد آنحضرت را حق
سبحانه و تعالی شکور نامید و از رسول الله صلی الله علیه و آله که میفرمود بعد صلوة الفجر اللهم انی
اعوذ بک من الهم و الحزن و العجز و الکسل و البخل و الجبن و ضلع الدین و غلبة الرجال و بوار
الایم و الغفلة و الذلة و القسوة و العیلة و المسکنة و اعوذ بک من نفس لا تشبع و من قلب

لا یخشع و من علم لا ینفع و من دعاء لا یسمع و من صلوة لا ترفع و اعوذ بک من امرأة تشیبنی قبل
اوان مشیبی و اعوذ بک من ولد یکون علی ربا و اعوذ بک من مال یکون علی عذابا و اعوذ بک من
صاحب خدیعة ان رای حسنة دفنها و ان رای سیئة افشاها اللهم لا تجعل لفاجر علی یدا و لا منة
و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که بعد از نماز صبح و احتمال دارد نافله صبح نیز این دعا را میخواندند و ترجمه اش
اینست که خداوندا پناه میبرم بتو از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و بد دلی و ثقل دین و از غلبه مردان بر
من هر که باشد یا مغلوب بودن مردان بعنوان اشتباه و از کسادی جنس هر که کسی بهم نرسد که خریدار آن جنس را
بکاهد یا خوار بودن اعمال ایشان را از برای مردن دست بهم نرسد و از غافل شدن از حق سبحانه و تعالی و از
عذاب او در دنیا و عقبی و از مذلت و قساوت دل و از لازم بیتابی با عیال یا بی یا پریشانی و از بی چیز بودن
و پناه میبرم بتو از نفسی که سیر نشود و از دعائی که مقبول نشود و از نمازی که بالا نرود یا باعتبار عدم
شرایط یا نفع نبود اهل آن نفع نمازی را که ایشان میکنند نماز از جهت ایشان و پناه میبرم بتو از زنی که سلیطه
کرم اهر کند پیش از زمان پیری و پناه میبرم بتو از فرزندی که بر من مسلط باشد یا محتاج فرزند نکن که او ولی
نعمت من باشد و پناه میبرم بتو از مالی که سبب عذاب من شود و پناه میبرم بتو از مصاحب مکاری که اگر خوبی
مرا ببیند پنهان کند و اگر بدی ببیند افشا کند آنرا خداوندا چنان مکن که فاسقی بر من منتی و نعمتی داشته باشد
و روی بسند کالصحیح عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان ابی صلوات الله علیه یقول اذا صلی
الغداة یا من هو اقرب الی من حبل الورید یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس
کمثله شیء و هو السمیع العلیم یا اجود من سئل و یا اوسع من اعطی و یا خیر مدعو و یا افضل مرتجی و
یا خیر السامعین و یا انصر الناصرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین
صل علی محمد و آل محمد و اوسع علی فی رزقی و امدد لی فی عمری و انشر علی من رحمتک و اجعلنی ممن تنتصر به لدینک
و لا تستبدل بی غیری اللهم انک تکفلت برزقی و رزق کل دابة فاوسع علی و علی عیالی من رزقک

السلام در

أَوْسِعْ لِي مِنَ الْمَالِ وَالْكَفَافَ مِنَ الْفَقْرِ ثُمَّ تَنْقُولُ ثُمَّ رِضًا بِمَا قَضَيْتَ وَحِينًا كَمَا أُمِرْتُ لَا تَتَّبِعِ الْكُتُبَ رَحِمَكُمَا اللهُ إِنِّي أَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ
وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ وَأَنَّ الْكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ وَأَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اللّهُمَّ بَلِّغْ
مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَأَفْضَلَ الصَّلَوَاتِ أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا
وَلَا أَدْعُو مَعَ اللهِ أَحَدًا وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا أَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَّكَنِي رَبِّي أَصْبَحْتُ لَا
أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسُوقَ إِلَى نَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو وَلَا أَصْرِفُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ أَصْبَحْتُ مُرْتَهَنًا بِعَمَلِي وَأَصْبَحْتُ
فَقِيرًا لَا أَجِدُ أَفْقَرَ مِنِّي بِاللهِ أُصْبِحُ وَبِاللهِ أُمْسِي وَبِاللهِ أَحْيَى وَبِاللهِ أَمُوتُ وَإِلَى اللهِ النُّشُورُ

و روایت کرده اند جماعتی از مشایخ ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر کس در وقتی
که صباح را صبح کند این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست ای خداوندی که تو درگذرنده ترک کردن چون
ترک کردن سبب جهالت است و آنکه پرده کشنده گناهان است اگر حق سبحانه و تعالی فیض خود را یک لحظه از بنده
بردارد معدوم بالکلیه میشود و دانا است بعلم به اشیا از نسبت او بهر چیزی چون پیشتر ازین تقریر نموده است
که ما عالم به هر چه در نفس آدمی میگذرد و دانا که چون نسبتش به همه اشیا یکسانست از نسبت از قربی که در فرقش
محجوب نیست و ای خداوندی که حایل میشود میان آدمی و دلش یعنی اراده که دارد اگر حق سبحانه و تعالی
خواهد آن اراده را بر طرف میکند چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرموده اند
که شناختم حق سبحانه و تعالی را بفسخ عزیمتها و ای خداوندی که رتبه تو از آن بالاتر است که عقول متفکران
بذات و صفات تو توانند رسید ای خداوندی که نیست چیزی که شبیه باشد بوجود تو کاف زایده است از جهت تحسین
لفظ بنابر مشهور و بعضی گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که شبیه است مثل او در شئونات او تا چه جای مثل
او و شنوا است یعنی عالم است بمسموعات و دانا است بهر چیز ای خداوندی که جود تو بیشتر است از هر جودی که از و سؤال
کننده و بی آنکه نطلبیده و میدهی مانند حیات و وجود و توابع آن و امثال این نعمتهای عظیمه که هیچکس بر آن قادر

نیست و ای خداوندی که عطای واسع بسیار تو بیشتر است از هر بخشنده و ای بهترین کسانی که امید از جهت مطلب
خوانند و ای افضل کسانی که محل امید خلایقند و ای شنواترین سامعان که اجابت میکنی دعوات خلایق را و ای
بیناترین نظر کنندگان که مطلع بر ضمایر بندگانت و ای بهترین یاری کنندگان و ای خداوندی که از هر حساب
کننده زودتر حساب میکنی چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی در یک لحظه حساب جمیع خلایق را میکند چنانکه
هر یک را گمان آن باشد که خطاب الهی با او است و بس صحابه پرسیدند که چگونه ممکن است این معنی
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چنانکه روزی میدهد در یک ساعت همه خلایق را و بسبب
مشغول شدن بیکی از جمعی دیگر غافل نیست و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان
در دنیا و عقبی صلوات بر محمد و آل محمد فرست و فراخ کن روزی مرا و دراز کن عمر مرا و پهن کن بر من از رحمت
دیگر و آن مراد از الکسانی که نصرت دین تو کنند و بهره اگر نظر مرا العوض من بیاوری چنانکه فرموده حق را الکریم
کسید شما را ای بهره وجهی را العوض شما خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند خداوندا از خزاین روزی من در روزی
هر جا مرا ای پس فراخ گردان بر من و بر عیال من از روزی که حلال باشد و فراخ و دور کن از من فقر را پس خطاب
نویسندگان عمل میکنند که بر دست راست و دست چپ نشسته اند که ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما باد
ای دو نویسنده عمل من بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند که من گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از الله که
او را شریکی نیست و شهادت میدهم که محمد بنده او است و رسول او است و گواهی میدهم که دین چنانست که امر
یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند و اسلام چنانست که آنحضرت وصف کرده اند و کتاب چنانست که حق سبحانه
و تعالی فرستاده است و انزال را مجهول نیز خوانده اند و گواهی میدهم که قول الهی چنانست که آنحضرت از خدا
بیان کرده است و الله حق سبحانه و تعالی او است حق ثابت ظاهر کننده موجودات خداوندا برسان بمحمد و آل محمد
بهترین سلامها را و بهترین صلوات را و نقل شده هم که صبح و حال آنکه پروردگار من ستایش کرده شده است
نسبت بمن و عالمیان صبح کرده ام و هیچ چیز را شریک خداوند خود نمیکنم و خداوندی دیگر با او نمیخوانم و غیر او را

به هستی پنهانی صبح کرده‌ام در حالی که بنده مملوک خداوندم و مالک نیستم هیچ چیز را که او مرا مالک گردانیده به بنده
و استغفاری دارد به آنکه بنده و مالک نمی‌شود هیچ چیز را که آقای تملیک بنده کرده و بشب صبح کرده‌ام و داخل صبح شده‌ام
و قادر نیستم که خیری بخود رسانم یا شری را از خود دفع نمایم صبح کرده‌ام و در گرو عمل خودم یعنی تا خوب نکنم فلاحی
ندارم و صبح کرده‌ام با فقیری که هیچکس از من فقیرتر نیست بعون و ابقای الهی صبح میکنیم و بفضل الهی شام میکنیم
و بفیض الهی زندگانی میکنیم و بقدرت او میمیریم و بازگشت من و همه خلایق باوست و روی عمار بن موسی
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تقول اذا اصبحت و امسیت اللهم لک الحمد و الملک و التعظیم
و العظمة و الکبریاء و الجبروت و الحلم و العلم و الجلال و الجمال و الکمال و البهاء و القدرة و
التقدیس و التسبیح و التکبیر و التهلیل و التحمید و السماح و الجود و الکرم و المجد و المن و الخیر و — و التعظیم نخ
الفضل و السعة و الحول و السلطان و القوة و العزة و القدرة و الفتق و الرتق و اللیل و النهار
و الظلمات و النور و الدنیا و الآخرة و الخلق جمیعا و الامر کله و ما سمیت و ما لم اسم و ما علمت منه
و ما لم اعلم و ما کان و ما هو کائن الحمد لله رب العالمین الحمد لله الذی ذهب باللیل و جاء بالنهار و انا
فی نعمة منه و عافیة و فضل عظیم الحمد لله الذی له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم الحمد لله الذی
یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و هو علیم بذات
الصدور اللهم بک نمسی و بک نصبح و بک نحیا و بک نموت و الیک المصیر اعوذ بک ان اذل او اذل
او اضل او اظلم او اظلم او اجهل او یجهل علی یا مصرف القلوب ثبت قلبی علی طاعتک و طاعة — او اضل نخ
رسولک اللهم لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب اللهم ثم تقول ان — اللهم نخ
اللیل و النهار خلقان من خلقک فلا تبتلنی فیهما بجرأة علی معاصیک و لا رکوب لمحارمک و ارزقنی فیهما
عملا متقبلا و سعیا مشکورا و تجارة لن تبور و منقولست بسند موثق از عمار از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که در صبح و شام میخوانی این دعا را که ترجمه‌اش اینست که ما صبح کردیم و داخل

شدیم

شدیم در صبح و در بعضی نسخ المُلک است یعنی صبح کردم من و حال آنکه پادشاهی و ستایش و بزرگواری دانستن
و بزرگی و عظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری و علم و جلال و منزه بودن از نالایق و اتصاف بکمالات با جلال
و عظمت و جمال و مکرمت و خوبیها و حسن و خوبی و قدرت و مقدس دانستن او یا منزه کردن و بزرگ دانستن
و بزرگی یاد کردن و منزه دانستن و تنزیه او کردن و تکبیر کردن و او را بکبریا وصف نمودن و توحید او کردن
و او را یگانه دانستن و بخشش و کرم و بزرگواری و انعام کردن و بخشیدن با تمامی خوبیها و فضل و احسان — و احسان نخ
و فراخ گردانیدن نعمت و قوت و قدرت یا حایل و مانع شدن از معصیت و پادشاهی و قدرت و قهاری
و شکافتن و بهم آوردن و شب و روز و تاریکیها و روشنیها و دنیا و آخرت و آفریدن جسمانیات همه
و روحانیات و آنچه بلفظ موجود شده و از جمیع آن علم را اعلام امر میکنید یا آنکه امر و فرمان همه و آنچه
نام بردم و آنچه را نام نبردم و آنچه را میدانم و آنچه را نمیدانم و آنچه بوده است و آنچه خواهد بود همگی ملک مخصوص
خداوندیست که پروردگار عالمیانست جمیع کمالات و محامد مخصوص خداوندیست که شب را برد و روز را
آورد و حال آنکه در میان نعمت و عافیت و تندرستی ام با تفضل عظیم الهی و حمد و سپاس مخصوص خداوندیست
که از اوست آنچه در شب و روز ساکنند و اوست شنوا و دانا حمد و ستایش مخصوص خداوندیست که شب را
داخل روز میکند و شب را داخل روز میکند یا چون شب می‌آید روز در آن پنهان میشود و
بعکس و بیرون می‌آورد زنده را از مرده مثل حیوانات که از منی مرده و تخم بیرون می‌آورد یا مؤمن را
از کافر بیرون می‌آورد و مرده تخم و منی را از حیوانات زنده و کافر را از مؤمن و او داناست بآنچه در سینه‌هاست
خداوندا بیاموری و لطف تو صبح و شام میکنیم و بعون تو زندگانی میکنیم و بقهر تو میمیریم و بسوی تو بازگشت
میکنیم پناه بتو می‌آورم از آنکه کسی را خوار کنم یا خوار دارم یا کسی مرا خوار کند یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه
کند یا بر کسی ستم کنم یا کسی بر من ستم کند یا من جنگ و سفاهت کنم یا کسی نسبت بمن درشتی و تجاوزی
کند ای خداوندی که دلها را تو میگردانی بجانب حق ثابت گردان دل مرا بر فرمان برداری خود و فرمان رسول خدا

خداوندا طلب مکن از ما اگر متوجه باطل شویم بعد از آن که هدایت کرده ما را و ببخش ما را از نزد خود رحمتی عظیم به درستی
که توئی بخشاینده بسیاری از نعمتها و بسیار بخشنده توئی پس میگوئی این دعا را که ترجمه اش اینست
که خداوندا این شب و روز دو مخلوقند از آفریدهای تو ما را مبتلا مکن در این شب و روز بانکه جرأت بهم رسانیم
بر گناهان و مخالفت تو و نه بانکه مرتکب شویم محرمات ترا و روزی کن ما را عملی مقبول و سعیی که تو شکر
ماکنی با خلایق شکر ما کنند بر آن و تجارتی که زیان نداشته باشد وَرُوِیَ عَنْ مِسْمَعٍ کِرْدِین اَنَّهُ قَالَ
صَلَّیْتُ مَعَ اَبِی عَبْدِ اللهِ صلوات الله علیه اَرْبَعِینَ فَکَانَ اِذَا انْفَتَلَ رَفَعَ یَدَیْهِ اِلَی السَّمَاءِ وَقَالَ
اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْکُ لِلّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا عَبِیدُکَ وَاَبْنَاءُ عَبِیدِکَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا مِنْ حَیْثُ نَحْتَفِظُ
وَمِنْ حَیْثُ لَا نَحْتَفِظُ اَللّٰهُمَّ احْرُسْنَا مِنْ حَیْثُ نَحْتَرِسُ اَللّٰهُمَّ اسْتُرْنَا مِنْ حَیْثُ نَسْتَتِرُ وَمِنْ
حَیْثُ لَا نَسْتَتِرُ اَللّٰهُمَّ اسْتُرْنَا بِالْغِنَی وَالْعَافِیَةِ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا الْعَافِیَةَ وَدَوَامَ الْعَافِیَةِ وَارْزُقْنَا
الشُّکْرَ عَلَی الْعَافِیَةِ و روایت کرده است مسمع ملقب بکردین و از مخصوصان حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه است که در [illegible] آمده که [illegible] آنحضرت [illegible]
تو مانست چون میدانست که در راه خیر صرف میکند گفت چهل صباح در خدمت آنحضرت نماز کردم و چون آنحضرت
از نماز فارغ میشد دستها را بر میداشت بجانب آسمان و میگفت که ما صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهت خداوند
عالمیان یعنی همه مملوک و مقهور اوایم خداوندا ما همه بندگان توایم و بنده زادگان توایم خداوندا ما را حفظ کن از
جاهائی که خود محافظت خود میتوانیم کرد و از جاهائی که خود محافظت خود نمیتوانیم کرد بانکه ندانیم یا نتوانیم خداوندا دفع
کن بلاها را از ما از راههائی که ما خود دفع آن توانیم کرد و راههائی که از خود دفع نتوانیم کرد خداوندا ما را بپوشان
با اعمال قبیح ما را بپوشان از جاهائی که خود دست خود توانیم کرد و از جاهائی که نتوانیم کرد خداوندا بپوشان بر ما
پوشش بی نیازی را از خلق که محتاج هیچ کس نباشیم از خلایق و پوشش عافیت در ما بپوشان که بدن
ما بعافیت باشد از مرضها و بلاها و گناهان و همچنین دل و جان و روح و عقل نیز بعافیت باشند از صفات ذمیمه بلند

صباحاً

نحترس و من حیث لا

بباید

بباید حمد و شکر خداوند را روزی کن ما را عافیت و دوام عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت و بهترین و کاملترین
دعاهای صباح و شام دعاهای صحیفه کامله است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه [illegible] در هر
صبح و شامی و سایر دعاها که اکمل ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهیست بشیعیان و الحمد لله که عامه از آن
محرومند و خود اعتراف نموده اند در کتب خود که شیعیان دعای بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم
روایت کرده اند پس اگر کسی دعا خواهد رجوع بکتب ایشان کند و از آنجمله غزالی در بعضی از کتب خود نقل
ذکر کرده است و ما نیز اختصار کردیم و چون چند چیز ضرور بود که نقل مذکور میسازیم از آنجمله شیخ در صحیح و کلینی
کالصحیح روایت کرده اند از حسین بن ثویر و ابو سلمه سراج که گفتند که شنیدیم که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در عقب هر نمازی چهار کس از مردان که ابو بکر و عمر و عثمان و معویه است لعن میکرد و چهار
زن را که عایشه و حفصه و هند مادر معویه و ام الحکم خواهر معویه است لعن میکرد و در حدیث دیگر وارد شده است
لعن بنی امیه قاطبه و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که در صبح و شام صد مرتبه
بعد از نماز بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ هر که صد مرتبه بگوید از حق سبحانه
و تعالی صد نوع از انواع بلاها را از او دفع کند که کمتر بین آنها پیسی و خوره و شیاطین و سلاطین بوده باشد و
اقل آن هفت مرتبه است و اقل آن سه مرتبه می باید که ترک نکنند و در حدیث صحیح وارد است که بعد از نماز صبح صد
مرتبه بگوید مَا شَاءَ اللهُ کَانَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه بلائی نازل شود و سختی عظیم رو دهد پس
می باید که زانوها و دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه اش را نیز بزمین برساند و حاجت خود را
در سجده از حق سبحانه و تعالی بخواهد و حضرت فرمودند که این دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِنُورِکَ
الَّذِی لَا یُطْفَی وَبِعَزَائِمِکَ الَّتِی لَا تُخْفَی وَبِعِزَّتِکَ الَّتِی لَا تَنْقَضِی وَبِنِعْمَتِکَ الَّتِی لَا تُحْصَی وَبِسُلْطَانِکَ الَّذِی
کَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسَی عَلَیْهِ السَّلَامُ و حاجت خود را طلب کند و سجده رود و صد مرتبه بگوید یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ

برهنه کند دوم

فالان انّی انت بمحمّدک استشفیت فاکفنی ما اهمّنی واکفنی لما نفسی و احادیث بسیار صحیحه وارد شده است در فضایل
تسبیحات اربع بعد از نمازها چهل مرتبه و سی مرتبه و در حدیث صحیح وارد شده است که دوازده مرتبه قل هو الله
احد در عقب فرایض بخوانند و سوره حمد و شهد الله و آیة الکرسی و قل اللهم مالک الملک در عقب فرایض فضیلت
بسیار دارد و اگر کسی خواهد دعاهای تعقیب صلوات غیر آنچه مذکور شد رجوع کند بکتب ادعیه و کتاب دعای کافی
کافیست و صحیفه کامله کاملست و مصباح کبیر احاطه بآنها کرده اند و جمع الدعوات از جهت دفع بلاها
تمام است **باب** احکام السهو فی الصلوة این بابیست در بیان احکام سهو در نماز
آنچه مشهور است در میان اکثر اصحاب آنست که اگر فراموش کرده باشد یعنی یقین داند که نماز زیادتی یا نقصان را
آنرا سهو میگویند و اگر طرفین را برابر یکی داند آنرا شک میگویند و اگر یک طرف راجح شود راجح را ظن میگویند و مرجوح را
وهم و در اطلاق احادیث غالبا سهو را بهمه اطلاق مینمایند و طرف راجح را وهم میگویند و در هر جائی اشاره
خواهد شد بانچه مقصود است روى اسمعيل بن مسلم عن الصادق صلوات الله عليه عن آبائه صلوات الله
عليهم ان رسول الله صلى الله عليه وآله اتاه رجل فقال يا رسول الله اليك اشكو ما القى من الوسوسة
في صلوتي حتى لا اعقل ما صليت من زيادة او نقصان فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله اذا دخلت
في صلوتك فاطعن فخذك اليسرى باصبعك اليمنى المسبحة ثم قل بسم الله وبالله توكلت على الله اعوذ
بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم فانك تنحره وتطرده عنك روایت کرده است سکونی
موثق از آنحضرت صلوات الله علیه از پدران خود که آنحضرت از پدر خود و پدر از پدر تا حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیهم که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلى الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله شکایت
میکنم بتو که مبتلا شده ام بوسواس در نماز تا آنکه اکثر اوقات نمیدانم که چه مقدار نماز کرده ام زیاد کرده ام
یا کم کرده ام حضرت فرمودند که چون داخل نماز شوی انگشت سبابه دست راست را بر ران چپ خود
گذار و زور کن و بگو که بنام خدا و بخدا ایمنم از اسم حق سبحانه وتعالی و از ذات الهی یا آنکه چون استعانت از و بگو اعوذ